



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

روزِ آخِرین و روزِ اَزاد و نظریہ های اسلامی

ادبِ زوجه

مجموعہ ادبِ زوجه

((محمد حسن دانش))

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه ها پیرامون ارث زوجه از زمین

نویسنده:

محمدجواد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
مقدمه نگارنده	۱۰
مقدمه‌ی استاد آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی‌دامت برکاته	۱۱
فصل اول	۱۳
اشاره	۱۳
بیان محل نزاع	۱۳
تحریر نزاع اول	۱۳
تحریر نزاع دوم	۱۴
فتوای ابن جنید اسکافی و قاضی نعمان مصری (رحمه الله)، خلاف فتوای مشهور امامیه	۱۴
اشکال اهل سنت بر امامیه	۱۶
شبهه یا ابوالعباس حنفی چیست؟	۱۷
پاسخ شیخ مفید (رحمه الله) به شبهه‌ی ابوالعباس حنفی	۱۸
یادآوری چند نکته‌ی مهم	۲۳
فصل دوم	۲۵
الف: بررسی اقوال در نزاع اول	۲۵
اشاره	۲۵
بیان و بررسی اقوال چهارگانه در نزاع اول	۲۵
الف: نظر مشهور	۲۵
ب: نظر شهید ثانی (رحمه الله) بر مبنای تفکیک قول مشهور	۲۶
ج: نظر شیخ مفید، ابن ادریس و علامه حلی‌قدس در «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»	۳۰
د: نظر سید مرتضی قدس در کتاب «الانتصار فی انفرادات الإمامیه» [۴۵]	۳۱

- ۳۱ اشتباه مرحوم ابن ادریس درباره‌ی سید مرتض (قدس)
- ۳۲ رد نظر ابن ادریس (رحمه الله) و منشأ اشتباه ایشان
- ۳۵ ب: بررسی اقوال در نزاع دوم
- ۳۵ اشاره
- ۳۵ الف: نزاع عام است.
- ۳۷ ب: نزاع خاص است.
- ۳۹ نتیجه‌ی اقوال متقدمین و متأخرین
- ۴۰ پیوست یکم فصل دوم
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ بررسی اجماع در هر دو نزاع
- ۴۵ کلام شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» عدول از «النهایة» یا اعلام نظر نهایی؟
- ۵۱ پیوست دوم فصل دوم
- ۵۱ الف: نتیجه‌ی اقوال در نزاع اول
- ۵۲ ب: نتیجه‌ی اقوال در نزاع دوم
- ۵۵ فصل سوم
- ۵۵ بررسی روایات دال بر محرومیت زوجه از عقار
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ تعداد روایات مسئله در کتب بزرگان؛ دال بر تواتر
- ۵۸ دو تقسیم درباره‌ی روایات
- ۵۸ بررسی روایات در نزاع اول
- ۸۹ بررسی سند و دلالت
- ۹۱ پیوست یکم فصل سوم
- ۹۱ نتیجه‌ی کلی هفده روایت باب ششم
- ۹۲ نظریه‌ی مختار پیرامون اتحاد هفده روایت باب ششم

- ۹۲ تقسیمات شش‌گانه‌ی هفده روایت باب ششم، از حیث وحدت
- ۹۴ تقسیمات یازده‌گانه عنوانین موجود در هفده روایت باب ششم
- ۹۶ پیوست دوم فصل سوم
- ۹۶ بررسی مهم‌ترین لغات عنوانین وارده در روایات حرمان
- ۹۶ الف: کلمه‌ی «عقار»
- ۱۰۰ ج: کلمه‌ی «ضیعه»
- ۱۰۱ د: کلمه‌ی «قریه»
- ۱۰۲ پیوست سوم فصل سوم
- ۱۰۲ بررسی تقسیمات طائفه‌ی اول از روایات
- ۱۰۳ بررسی تعداد روایات «خاص» و «عام» در میان روایات هفده‌گانه
- ۱۰۴ یادآوری برخی نکات مهم در عنوانین روایات عام
- ۱۰۸ پیوست چهارم فصل سوم
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۹ فروض سه‌گانه اتحاد یا تعارض روایات جهت بررسی عنوانین عام و خاص
- ۱۱۱ بررسی مورد جریان و مورد عدم جریان قاعده‌ی اطلاق و تقييد
- ۱۱۶ تعلیلات وارده در روایات علّت است یا حکمت؟
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ الف: تعداد تعلیلات وارده در روایات
- ۱۱۹ ب: تبیین فرق‌های بین علّت و حکمت؛
- ۱۱۹ یک: فرق‌های سه‌گانه بین علّت و حکمت از منظر اصولیین
- ۱۲۲ فصل چهارم
- ۱۲۲ بررسی روایات دال بر ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک زوج
- ۱۲۳ بررسی طائفه دوم، روایات دال بر ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک
- ۱۲۸ پیوست فصل چهارم

- ۱۲۸ بررسی استفاده‌ی عمومیت یا عدم عمومیت از ظاهر «قرآن کریم»
- ۱۳۰ بررسی نکاتی پیرامون فراز مما ترکتم
- ۱۳۰ بررسی وجود ترتیب، در بین مرجحات [۲۵۰]
- ۱۳۲ بررسی استفاده‌ی عموم از آیه دوازدهم سوره نساء
- ۱۳۴ آیه در مقام بیان چیست؟
- ۱۳۷ فصل پنجم
- ۱۳۷ بررسی روایات دال بر ارث بردن زوجه‌ی ذات ولد از جمیع ما ترک
- ۱۳۷ بررسی راه اول، تفصیل بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۹ بررسی سه قرینه در مورد حجیت و خبر بودن مقطوعه ابن اذینه
- ۱۴۱ بررسی دو مبنا پیرامون مقطوعه‌ی ابن اذینه، منشأ قول قائلین به فرق و قائلین به عدم فرق
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۱ الف: بررسی اقوال در مبنای اول یا قائلین به فتوا بودن مقطوعه
- ۱۴۱ اشاره
- ۱۴۴ آیا صرف فتوای مشهور می‌تواند جابر ضعف سند این روایت باشد یا خیر؟
- ۱۴۶ ب: بررسی اقوال در مبنای دوم یا قائلین به روایت بودن مقطوعه
- ۱۴۹ پیوست یکم فصل پنجم
- ۱۴۹ بررسی قرائن روایت بودن مقطوعه ابن اذینه
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ الف: قرائن استدلال شده توسط مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله)
- ۱۵۰ ب: قرائن استدلال شده توسط مرحوم محقق شعرانی (رحمه الله)
- ۱۵۱ الف: بررسی و مناقشه در قرائن مذکور در کلام مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله)
- ۱۵۴ ب: بررسی و مناقشه در قرائن مذکور در کلام محقق شعرانی (رحمه الله)
- ۱۵۸ پیوست دوم فصل پنجم

۱۵۸	بررسی قرائن فتوا بودن مقطوعه ابن اذینه
۱۶۳	پیوست سوم فصل پنجم
۱۶۳	بررسی دلالی مقطوعه‌ی ابن اذینه
۱۷۰	پیوست چهارم فصل پنجم
۱۷۰	بررسی مسئله‌ی انقلاب نسبت
۱۷۹	نتیجه‌ی بحث انقلاب نسبت
۱۸۰	فصل ششم
۱۸۰	بررسی اشکالات وارد شده بر روایات باب
۲۰۴	چهارمین قسمت از اشکال سوم بعضالفقهاء
۲۱۳	فصل هفتم
۲۱۳	نتیجه‌ی نهایی بحث
۲۱۵	نظریه‌ی مختار در نزاع اول و دوم
۲۱۶	پیوست یکم فصل هفتم
۲۱۶	تنبیها ت بحث
۲۲۱	پیوست دوم فصل هفتم
۲۲۸	پیوست سوم فصل هفتم
۲۳۹	پیوست چهارم فصل هفتم
۲۴۶	پیوست پنجم فصل هفتم
۲۴۶	پیوست ششم فصل هفتم
۲۷۱	درباره مرکز

بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین

مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین: بر اساس تقریرات بحث بررسی ارث زوجه از زمین... حضرت آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی دامت برکاته/ تحقیق و تحریر محمدحسن دانش.

مشخصات نشر: قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۴۶۳ص.

شابک: ۸۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۴-۱۴-۷

یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Muhammad Hasan Danesh. Studing most prominent and last ...opinions about a wife inheriting the land

یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۲۷]-۴۴۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: زنان (فقه)

موضوع: ارث (فقه)

شناسه افزوده: دانش، محمدحسن، ۱۳۴۸ -

رده بندی کنگره: BP۱۹۷/ف۲ب۴ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۷۱۲۴

مقدمه نگارنده

ارتحال ملکوتی، عالم وارسته و عارف پیوسته «حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (رحمه الله)» که چند صباحی، شیرینی اشراب علمی و اشراق معنوی آن مرجع عالیقدر- حشره الله مع الأئمه الطاهیرین (ع)- را درک نموده بودم، چنان سنگین بود که جبران آن محال می‌نمود، تا اینکه ماه مبارک رمضان سال هزار و چهار صد و سی ه- ق مصادف با تابستان یکهزار سیصد و هشتاد و هشت ه- ش از طریق صدیق ارجمند جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی خادم زاده- دام عزه- اطلاع یافتم که خلف مرحوم استاد (رحمه الله) حضرت آیت الله جناب آقای حاج شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی- ادام الله ظله الشریف- قصد بررسی فرع فقهی «ارث زوجه از زمین» را دارند؛ بنابراین عزم را جزم کرده و این فرصت را مغتنم شمرده و توفیق شرکت در محضر علمی ایشان، نصیبم شد.

آنچه در ضمن حضور، به تکرار آن لذت وصف ناشدنی در ذائقه‌ام انجامید و در خلال درس بر یقین سابقم افزود این بود که مرحوم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (رحمه الله) همان‌طور که خود از خاندان علم و فضیلت و از بهترین شاگردان مکتب

ارث زوجه، ص: ۶

فقهی و اصولی روح خدا (رحمه الله) بود، همان‌طور نیز از برترین اساتید حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم بشمار می‌رفت؛ تربیت شاگردانی که اکنون جزء بزرگان علمی حوزه‌اند خود سندی معتبر و شاهده‌ی گواه بر این ادعاست؛ از جمله‌ی این شواهد فرزند

گرامی ایشان است که بحمدالله به سلاح علم مسلح‌اند و به صلاح عمل نیز مستظهر؛ و این خود به حکم روایات، نیکوترین صدقه‌ی جاریه‌ای است برای آن عزیز سفر کرده و صد البته مناسب‌ترین جبرانی است برای جامعه‌ی علمی شیعه در دوران غیبت امام عصر (عج)

فرع فقهی «ارث زوجه از زوج و محرومیت وی در برخی موارد»، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مورد ابتلاء جامعه‌ی دینی و علمی بشمار می‌رود و از دیر زمان تا کنون مطمح انظار علماء صالحین سلف و محط افکار فقهاء عاملین خلف - کثر الله امثالهم - قرار داشته و دارد.

کتاب پیش روی شما محقق ارجمند، حاصل حضور نگارنده در بیست و دو جلسه‌ی درسی است که در ماه مبارک رمضان، فرع فقهی یاد شده مورد مذاقه‌ی عالمانه و محاجه‌ی استادانه‌ی معظم له - دامت تأییداته - قرار گرفت و پس از تقریر و تحقیق توسط اینجانب، اینک در اختیار پژوهشگران محترم می‌باشد و امید است مورد استفاده قرار گیرد. ان شاء الله.

پر واضح است که استاد معظم - حفظه الله تعالی - با تأسی به سیره‌ی سلف صالح و با جدّ و جهد تمام و البته با تحقیقات عمیق و تتبعات دقیق خود، در نشر معارف اسلام و معالم اهل بیت (ع)، این موضوع را نیز، همانند موضوعات دیگر - مورد کنکاش محققانه و کاوش اجتهادانه قرار داده‌اند؛ از این رو، تمام تلاش و کوشش نگارنده در این اثر، بر این مطلب استوار بود که با حفظ اصالتِ درس گفتارهای ارائه شده، به نقل‌های مطروحه و نقدهای منقوله پرداخته و از مرز ساده نویسی مباحث و روان نویسی مطالب، تجاوز ننماید؛ البته تنظیم سیر منطقی بحث، تخریج مصادر و ارجاعات، تبویب ساختار کتاب، تبیین استدلالات و تفکیک آن‌ها از یکدیگر و برخی مسائل دیگر، همگی در نگارش، مدّ نظر نگارنده قرار داشت تا مخاطب به سادگی بتواند به عمق اباحت پی‌برد؛ به هر حال ارزیابی توفیق و

ارث زوجه، ص: ۷

ارزشیابی تحقیق آن، به نظر خوانندگان معزز بستگی دارد و دعاوی فوق، به هیچ وجه نافی اشکالات محتمل نخواهد بود. جبهه سپاس به درگاه خداوند متعال (جل جلاله) برای چنین موفقیتی می‌سایم و به روان پاک مطهر همه اولیاو انبیال الهی از آدم (ع) تا خاتم (ص) و نیز شهدای والامقام از ابتدای خلقت تا روز بعثت مجدد سلام و درود می‌فرستیم خصوصاً به روح مطهر و نورانی مجدد اسلام حضرت امام خمینی (قدس)؛ او که همه ما را از ظلمت طاغوت رهانید و به عزت یاقوت مفتخر گردانید. در پایان ضمن دعا برای تعجیل در فرج حضرت بقیه الله الاعظم - روحی و ارواح العالمین لمقدمه الفداء - از پروردگار علیم و حکیم (تعالی) طول عمر همراه با سلامتی رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی خامنه‌ای - ادام الله ظله علی رؤس المسلمین - و همه‌ی علماء و فقهای معاصر به ویژه استاد مکرم - دام ظلّه الوارف - را مسئلت می‌نمایم.

و السلام علی عباد الله الصالحین

حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم. محمد حسن دانش

۴۲ / شوال المکرم ۱۰ / ۱۴۳۱ قمری، مطابق با ۱۰ / مهر (ع) / ۱۳۸۹ شمسی

ارث زوجه، ص: ۸

مقدمه‌ی استاد آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين ولعنه الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين».

امّا بعدبر اهل فقه و فقاهت و جویندگان احکام واقعی دین - که فقط از طریق اغتصام به کتاب مبین و تبعیت از اهل بیت طاهرين میسور است، - پوشیده نیست که حرکت در این اقیانوس عظیم و وصول به درر احکام، فقط از طریق اجتهاد عمیق و صحیح ممکن است و زنده بودن فقه و مجموع دین، در یرتو همین امر است.

وجود اختلاف انظار و فتاوی، نه تنها دلیلی بر ضعف و فتور نیست؛ بلکه نشانی بزرگ، از قوت، استقامت و استواری است؛ و به تعبیری دیگر، اختلاف در استنباط، با وجود مدارک متعدّد و مهم - و خصوصاً در موردی که روایات کثیره و متعدّد که بر یک نسق واحد نیستند و به طوائف متعدّد تقسیم می شوند، - امری است طبیعی، که حاکی از مشقّت فراوان در تحصیل احکام شرعیّه است.

ارث زوجه، ص: ۹

بحث بسیار مهم «ارث زن از شوهر و محرومیت او در برخی از موارد»، از جمله مباحثی است که لازم است فقیه، با غور عمیق در قرآن و توانی محکم و رصین در جمع روایات، به سراغ آن برود و نتیجه ای صحیح را دریافت نماید تا از اتهام مخالفت با قرآن که توسط برخی از غیر آشنایان به این کتاب، در این بحث وارد می شود، خود را مبرا سازد.

کتاب بسیار وزین «بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه ها درباره ارث زن (زوجه) از زمین» که محصول بحثهای فقهی این حقیر است و به خامه و قلم توانای فاضل ارجمند جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن دانشدامت تأییداته - آراسته گردیده، می تواند ابعاد وسیع اجتهادی این بحث را روشن نماید؛ ضمن تشکر فراوان از ایشان، آرزو می کنم خداوند متعال هر چه بیشتر ما را به احکام واقعی خویش آشنا فرماید. بحق محمد و آله الطاهرين.

محمد جواد فاضل لنکرانی

۱۲/۲۸ اسفند/ ۱۳۸۹ هجری شمسی مطابق با ۴/۱۴ ربیع الثانی/ ۱۴۳۲ ه ق

ارث زوجه، ص: ۱۱

۱ تحریر محل نزاع

ارث زوجه، ص: ۱۲

آنچه در این فصل می خوانید:

بیان محل نزاع و پیشینه بحث؛

تحریر نزاع اول و دوم؛

بررسی فتوای مشهور و مخالفین؛

بررسی و پاسخ به شبهات اهل سنت؛

یادآوری چند نکته مهم.

ارث زوجه، ص: ۱۳

فصل اول

اشاره

تحریر محل نزاع

مقدمه‌ی اول

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ (ع)»

از مسائل بسیار مهم، مفید و مورد ابتلاء در فقه اهل بیت (ع) که روایات متعددی درباره آن وارد شده و منشأ اقوال زیادی گردیده و طبیعتاً برخی از مسائل اصولی را نیز با خود به دنبال داشته است، بحث «ارث زوجه از زمین» است.

در این کتاب، ابتداء به تحریر محل نزاع و پیشینه‌ی بحث پرداخته، آنگاه به نقل و بررسی اقوال وارده و اجماع در مقامی پردازیم و سپسه تحقیق حول سه طائفه از روایات منقوله از ائمه‌ی اطهار (ع) خواهیم پرداخت و در ادامه تعدادی از تأییدات و تردیدات مطرح شده در موضوع مورد بحث، اشاره کرده و برخی از آنها را پاسخ می‌دهیم تا در نهایت بتوانیم از سلسه‌ی این بحثها، به نتیجه‌گیری صحیح، منطقی و مورد رضایت خداوند متعال (تعالی)، پیامبر اکرم (ص) و خاندان با کرامت ایشان رهنمون شویم.

«ان شاء الله»

ارث زوجه، ص: ۱۴

بیان محل نزاع

قبل از اینکه از اقوال متقدمین و متأخرین و کمیّت و کیفیت آراء ایشان و نیز بیان صحت و عدم صحت آنها در بحث حاضر اطلاع حاصل نماییم، بایسته است ابتداء به «دو» نزاعی که در مسئله جریان دارد، پرداخته شود.

تحریر نزاع اول

در اینکه «زوج» از «جمیع ما ترک زوج» ارث می‌برد، هیچ اختلافی بین علمای امامیه وجود ندارد؛ اما نزاع و اختلاف بین علمای امامیه در طرف مقابل این بحث، وجود دارد که:

– آیا «زوجه» نیز از جمیع ما ترک زوج، ارث می‌برد؟

و یا اینکه:

– آیا «زوجه» از ارث بعض ما ترک زوج، محروم است؟

از این رو، اختلاف و نزاع اول در میان فقهاء چنین جاری است که: زوجه از کدامین اموال زوج، محروم است؟ و به عبارت دیگر، نزاع اول در «فیما تحرم من الزوجه» است.

البته روشن است که، زوجه «فی الجمله» از بعض میراث زوج محرومیت دارد و درباره‌ی این مطلب هیچ اختلافی میان فقهای امامیه وجود ندارد؛ به عنوان مثال در این زمینه به کلام دو تن از فقهای ماضی می‌توان استشهاد نمود:

- مرحوم آیت الله محمد باقر سبزواری (رحمه الله) در کتاب «کفایة الاحکام» در این باره می‌فرماید:

«المشهور بین علمائنا حرمان الزوجه عن شیء من میراث الزوج فی الجمله» [۱] بین علمای امامیه مشهور است که زوجه فی الجمله از بعض میراث [ما ترک] زوج محروم است.

و نیز:

- مرحوم محمد بن مکی عاملی معروف به شهید اول (رحمه الله) نیز در کتاب

ارث زوجه، ص: ۱۵

«غایة المراد فی شرح نکت الارشاد» با تأیید «اجماع» [۲] در این باره می‌فرماید:

«فإن أهل البيت (ع) أجمعوا علی حرمانها من شیء ما و لم یخالف فی هذا من علماء الامامیة ... و قد اختلفت عنهم الروایات فی کمیة ذلك الشیء و فی کیفیة الحرمان و بحسبها اختلفت أقوال الامامیة (ع)» [۳] بدرستی که اهل بیت (ع) اجماع دارند بر اینکه زوجه از بعض ما ترک زوج حرمان دارد و در این موضوع ... هیچ کدام از علمای امامیه مخالفتی ندارند؛ البته روایات در کمیّت و کیفیت حرمان، اختلاف دارند؛ منشأ اختلاف اقوال امامیه (ع) نیز همین است.

بنابراین، همان‌طور که از عبارات فوق بر می‌آید، نزد علمای امامیه، در اصل اینکه زوجه «فی الجمله» از بعض میراث زوج حرمان دارد، اختلافی وجود ندارد؛ اما در اینکه زوجه از کدام یک از اموال زوج، محروم است، بحث و نزاع جریان دارد.

تحریر نزاع دوم

اختلاف دیگری که بین علمای امامیه در مسئله «ارث زوجه» وجود دارد این است که کدامین زوجه از میراث زوج محروم است؟ به عبارت دیگر، زوجه‌ی محروم کیست؟ و یا «مَنْ تُحْرَم» از زوجات چه کسی است؟ از این رو، بعد از قبول «حرمان فی الجمله»، در نزاع دوم، این سؤال به وجود می‌آید که:

- آیا مطلق زوجه از ارث محروم است؟ بدین معنا که فرزند دار بودن یا نبودن او از زوج، در محرومیتش تأثیری ندارد؟ و یا اینکه:

- آیا محرومیت زوجه از ارث، صرفاً مخصوص زوجه‌ای است که از زوج فرزند ندارد؟

ارث زوجه، ص: ۱۶

فتوای ابن جنید اسکافی و قاضی نعمان مصری (رحمه الله)، خلاف فتوای مشهور امامیه

بعد از نقل کلام شهید اول (رحمه الله) و مرحوم سبزواری (رحمه الله) حول اجماع علمای امامیه و تفحص در اقوال علمای متقدم به این نتیجه می‌رسیم که، تنها «دو» نفر از فقهای امامیه در این باره همانند مذهب اهل سنت فتوا داده‌اند، یعنی قائل شده‌اند به اینکه: «زوجه نیز از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد». این دو بزرگوار عبارتند از:

۱. مرحوم ابن جنید اسکافی (رحمه الله) [۴]

ایشان، در طول حیاتشان، تقریباً «پنجاه» عنوان‌کتاب در زمینه‌های مختلف تألیف نموده‌اند، [۵] که از میان آن‌ها، تنها «دو» کتاب ذیل

الذکر از اهمّیت فقهی بالایی برخوردار است:

- کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» که ظاهراً در بیست جلد تألیف شده است.

- کتاب «المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی».

نکته‌ی مهمی که درباره‌ی این دو کتاب وجود دارد اینکه، در حال حاضر، هر دو کتاب «مفقود» است، لکن ظاهراً کتاب دوم، در اختیار مرحوم علامه‌ی حلی (رحمه الله) [۶] بوده، زیرا ایشان در کتاب «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، با استناد به کتاب یاد شده، فتوای ابن جنید (رحمه الله) را نقل می‌نمایند.

۲ مرحوم قاضی نعمان مصری (رحمه الله) [۷]

ایشان، در طول حیات خود، تقریباً «چهل و هفت» عنوان کتاب تألیف نموده که «یازده» مورد آن‌ها در زمینه فقه است و در میان آن‌ها، مهم‌ترین شان کتاب

ارث زوجه، ص: ۱۷

«دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والاحکام» [۸] است که در «دو» جلد تدوین یافته و در مجموع حاوی «سی و سه» کتاب است.

نکته‌ی قابل توجهی که درباره‌ی کتاب قاضی نعمان (رحمه الله) وجود دارد این است که، خوشبختانه امروزه کتاب ایشان در دسترس قرار دارد؛ لذا ما می‌توانیم به آن استناد کرده و از آن استفاده نماییم.

پس از فحص پیرامون مسئله‌ی مورد بحث، به نظر مرحوم قاضی نعمان مصری (رحمه الله) در بخش کتاب الفرائض یا کتاب الارثدر کتاب «دعائم الاسلام» بر می‌خوریم که، ماحصل عبارت ایشان این است که می‌فرماید: «ما نمی‌توانیم با عموم قرآن مخالفت کنیم» یعنی ایشان می‌خواهند بگویند که: «زوجه از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد».

اصل فتوای قاضی نعمان (رحمه الله) چنین است:

«و من ذلك ما روی عن أبي جعفر و أبي عبد الله (ع) أنهما قالا: لا يرث النساء من الارض شيئاً إنما تعطى المرأة قيمةً النقض فهذا أيضاً لو حمل على ظاهره و على العموم لكان يخالف كتاب الله جل ذكره و السنة و إجماع الاثمة و الامة ...» [۹] و از این رو آنچه روایت شده از امام باقر و امام صادق (ع) که فرمودند: اینکه زوجات از زمین چیزی را ارث نمی‌برد و صرفاً قیمت ساختمان و بنا به او داده می‌شود

و نیز اگر این روایت را به ظاهر و عمومیتش حمل کنیم، هرآینه مخالف کتاب، سنت و اجماع ائمه و امت [اسلامی] خواهد بود.

ارث زوجه، ص: ۱۸

و نیز فتوای منقوله از مرحوم ابن جنید (رحمه الله) چنین است:

«وقال ابن الجنييد: وإذ ادخل الزوج أو الزوجة على الولد والأبوين، كان للزوج الربع، وللزوجة الثمن من جميع التركة عقاراً أو أثاثاً و... غير ذلك ...» [۱۰] ابن جنید می‌گوید: اگر زوج یا زوجه با فرزندان و والدین جمع شوند؛ در اینجا سهم زوج یک چهارم و سهم زوجه یک هشتم از همه‌ی ما ترک است چه ما ترک زمین باشد و چه ما ترم اثاث البیت و ... غیر از آنها باشد.

مخالفت ابن جنید و قاضی نعمان با اجماع سابق و لاحق

مهم‌ترین اشکالی که فقهاء بر فتوای مرحوم ابن جنید و قاضی نعمان قدس‌سوار دانسته‌اند، این است که، این دو بزرگوار در مسئله‌ی ارث زوجه، فتوایی خلاف «اجماع» امامیه صادر کرده‌اند؛ یعنی ایشان، در حالی چنین فتوایی صادر کرده‌اند که: «قد سبقه الاجماع و تأخر عنه» یعنی هم قبل از ایشان «سَبِقَهُمُ الاجماع» و هم بعد از آن‌ها «لَحِقَهُمُ الاجماع».

به عبارت دیگر، همان‌طور که قبل از این دو فقیه قدس، بین امامیه در محرومیت فی الجمله‌ی زوجه از میراث زوج، اجماع حاکم

بوده است؛ همان‌طور نیز بعد از ایشان در این مسئله بین امامیه، «اجماع» حکم فرما بوده است؛ لذا این دو شخصیت با اجماع سابق و لاحق، مخالفت کرده‌اند.

نقض و ابرام صاحب جواهر (رحمه الله) در مسئله

مرحوم آیت الله محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (رحمه الله) در کتاب گرانسنگ «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» ابتداء با فتوای این دو فقیه موافقت نموده و فرموده است:

«فدعوی سبقه بالاجماع و لحوقه به لاتخلو من نظر، بل عن دعائم الاسلام أن إجماع الامة و الائمة علی قول ابن الجنید.» [۱۱] ارث زوجه، ص: ۱۹

پس ادعای سابق بودن اجماع قبل از او و لاحق بودن آن بعد از او، خالی از اشکال نمی‌باشد، بلکه بنا بر [نقل صاحب کتاب] دعائم الاسلام، اجماع امت اسلامی و ائمه طاهرین (ع) موافق با قول ابن جنید (رحمه الله) است.

امّا در ادامه، از استدلال خویش برگشته و با اعلام اینکه هم «اجماع منقول (محکی)» و هم «اجماع مُحصل» [۱۲] بر اصل حرمان دلالت می‌کند؛ به نقد کلام ابن جنید و قاضی نعمان رحمه الله پرداخته و می‌فرماید:

«و هو کما تری من غرائب الکلام، بل هو کلام غریب عن الفقه و الفقهاء و الرواء و الروایات و إنما نقلناه ليقضی العجب منه و إلا فهو لا یقدح فی دعوی سبق الاجماع ابن الجنید و لحوقه المستفاد ذلك من تسالم النصوص علیه التي هی فوق مرتبة التواتر و الفتاوی التي لا ینافیها عدم تعرض بعض الكتب للمسألة و لعله لوضوحه و ظهوره، بل العامة تعرف ذلك من الامامیه ... كما یتجه تخصیص العمومات بالمتواتر من النصوص و الاجماع المحکی، بل و بالاجماع المحصل ...» [۱۳]

و هم چنانکه می‌بینید این ادعا از عجائب و شگفتی‌های کلام است، بلکه کلامی عجیب از فقه، فقها، روات و روایات است و ما این کلام را نقل کردیم تا تعجب از او قضاوت شود؛ و گرنه این کلام ضرری نمی‌رساند در دعوی اجماع قبل از ابن جنید و بعد از ایشان که [البته] این اجماع از توافق نصوص استفاده می‌شود؛ توافق نصوصی که فوق مرتبه تواتر و فتاوی فقهاست؛ و این فوق مرتبه تواتر بودن، منافاتی ندارد که بعضی از [بزرگان] در برخی از کتابهایشان به این مساله نپرداخته‌اند و البته شاید این عدم تعرض بخاطر وضوح و ظهور این مساله بوده است، بلکه اهل سنت هم نظر امامیه را در این

مورد می‌دانستند؛ هم چنانکه تخصیص عمومات [قرآنی] به وسیله نصوص متواتر و اجماع محکی بلکه اجماع محصل امر وجیهی است.

اشکال اهل سنت بر امامیه

از قدیم الایام، بحث ارث زوجه، با قطع نظر از جهات علمی و فقهی آن، از

ارث زوجه، ص: ۲۰

جمله موارد نزاع و اختلاف بین امامیه و اهل سنت بوده است؛ اشکالی که اهل سنت به امامیه وارد کرده و می‌کنند این است که می‌گویند:

«امامیه در مسئله‌ی ارث زوجه «خلاف نص» «قرآن کریم» فتوا داده‌اند؟!!

استدلال اهل سنت این است که:

از فراز مِمَّا تَرَكْتُمْ «قرآن کریم» استفاده می‌شود که: زوجه از «جميع ما ترك» زوج ارث می‌برد؛ از این رو، به امامیه اشکال می‌گیرند که، فتوای شما خلاف عموم کتاب خداست [!؟].

شیخ مفید (رحمه الله) اولین شخصیت پیشرو در پاسخ به شبهات اهل سنت

احتمالاً اولین شخصیتی که از میان علمای امامیه در مسئله‌ی مورد مناقشه، مترصد پاسخ دادن به شبهات وارد شده از سوی اهل سنت بوده و پیرامون محرومیت زوجه از ارث زمین، بحث نموده، مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب «المسائل الصاغانیه» است. اطلاع شیخ مفید (رحمه الله) از این شبهات، بدین جهت بود که ایشان، با علمای مذاهب مختلف، از طریق وکلای خود که در اطراف و اکناف کشور پهناور اسلامی ساکن بودند، ارتباط وسیعی برقرار کرده بود؛ این ارتباط باعث شده بود که مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در جریان بسیاری از شبهات عقیدتی و کلامی و نیز ایرادات علمی و دینی علمای سایر بلاد قرار گیرد. جریان یکی از این ارتباطات، که منجر به نگارش کتاب «المسائل الصاغانیه» گردیده این بوده است که، یکی از وکلای شیخ مفید (رحمه الله)

– که در صاغان یا طاغان [۱۴] نیشابور سکونت داشته است، – «ده» اشکال و سؤال فقهی عالمی از علمای حنفیاهل سنت، بنام «ابوالعباس حنفی» – که ظاهراً در زمان خود، شخصیت بسیار بزرگی در میان احناف بوده است – را برای مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) ارسال می‌نماید؛ شیخ مفید (رحمه الله) ارث زوجه، ص: ۲۱

نیز در مقابل، جواب شبهات یاد شده را با تألیف کتاب «المسائل الصاغانیه» می‌دهند. یکی از شبهات و سؤالاتی که مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب مذکور به آن پرداخته و پاسخ آن را می‌دهند، مربوط به نظر شیعه‌ی امامیه در مسئله «ارث زوجه» است.

شبهه یا ابوالعباس حنفی چیست؟

همان‌طور که گفته شد، یکی از شبهات و خرده‌گیری‌های عقیدتی اهل سنت علیه امامیه، پیرامون ارث زوجه است؛ حاصل شبهه‌ی ابوالعباس در این زمینه چنین است، او می‌گوید:

با وجودی که:

* از یک طرف، خداوند متعال (جل جلاله) در «قرآن کریم» به صورت عام می‌فرماید: **وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ** [۱۵]

و:

* از طرف دیگر، چون فراز مِمَّا تَرَكَتُمْ در آیه عمومیت را می‌رساند.

بنابراین، «زوجه» از «جمع ما ترک زوج» ارث می‌برد؛ اما امامیه، خلاف این عموم قرآنی فتوا داده‌اند! لازم به ذکر است، اصل شبهه‌ی مطرح شده توسط این عالم سنی، در خلال پاسخ‌های شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب «المسائل الصاغانیه» آمده است.

اشکال ابو العباس چنین است، او می‌گوید:

«وَمِمَّا خَالَفتْ بِهِ هَذِهِ الْفِرْقَةُ الصَّالِةُ الْأُمَّةُ [!؟] كَلَّهَا سِوَى مَا حَكَمْنَا عَنْهَا فِي النِّكَاحِ وَالطَّلَاقِ وَالظُّهَارِ قَوْلُهُمْ فِي الْمَوَارِيثِ؛ فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّهُمْ مَنَعُوا الزَّوْجَاتِ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ

تَعَالَى لَهُنَّ فِي كِتَابِهِ بِقَوْلِهِ: وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ فَمَجْمَعِ التَّرَكَةِ بِمَا يَقْتَضِي لَهُنَّ الْمِيرَاثُ مِنْهَا. فَقَالَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ إِنَّ الزَّوْجَاتِ لَا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئاً فَحَرَمُوهُنَّ مَا أَعْطَاهُنَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَخَرَجُوا

ارث زوجه، ص: ۲۲

بِذَلِكَ مِنَ الْجَمَاعِ وَخَالَفُوا مَا عَلَيْهِ فُقَهَاءُ الْإِسْلَامِ» [۱۶] از جمله مواردی که شیعه با امت اسلامی [!؟] مخالفت کرده – غیر از بحث

نکاح و طلاق وظهار- فتوایی است که فقهای آنان در ارث دارند؛ این مخالفت از آن جهت است که آن‌ها زوجه را از آنچه خداوند در کتابش برای زنان قرار داده منع کرده‌اند چون آیه می‌فرماید: «و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتمش مال آنهاست»

بنابراین قول خداوند متعال (تعالی) عمومیت دارد و شامل همه‌ی ترکه یعنی هر آنچه که میراث برای آن‌ها اقتضا می‌کند؛ در حالیکه شیعه می‌گویند: زوجات از رباع ارض یا خانه‌ی مسکونی چیزی را ارث نمی‌برد پس آن‌ها آنچه که خداوند در «قرآن مجید» به زنان اعطاء نموده محروم کرده و بواسطه این فتوا از اجماع امت خارج شده و با آنچه فقهای اسلام [اهل سنت؟!][اتفاق داشتند مخالفت نموده است.

پاسخ شیخ مفید (رحمه الله) به شبهه‌ی ابوالعباس حنفی

مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در «المسائل الصاغانیه» ابتداء با شناساندن چهره‌ی واقعی شخصیت ابوالعباس حنفی بوسیله‌ی این عبارت که: «قَالَ الشَّيْخُ النَّاصِبُ» به ره‌پویان حقیقت، این پیام را ابلاغ می‌کنند که، این عالم‌نما از نواصب و دشمنان اهل بیت (ع) بوده و اساس شبهات وی به خاطر حقد، کینه و جهل نسبت به مکتب اهل بیت (ع) است، نه از روی تتبع حقیقت و جستجوی واقعیت!

از این رو، در ادامه پس از نقل سخنان سخیف این شخص، در «پنج فصل» به رویارویی علمی و فقهی با او می‌پردازد؛ حاصل جواب شیخ (رحمه الله) در فصل اول چنین است:

ای ابوالعباس! شما اهل سنت از کجا می‌گویید که شیعه با امت اسلامی در این مسئله به مخالفت برخاسته؛ در حالیکه همه‌ی پیروان پیامبر اکرم (ص) این مسئله را از ارث زوجه، ص: ۲۳

وجود شریفایشان روایت کرده‌اند؛ امامیه روایات ائمه‌ی طاهرین (ع) در دست دارد که می‌فرمایند: «زوجه از بعض ما ترک زوج ارث نمی‌برد»؛ البته این روایات را ائمه‌ی ما (ع) از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده و به آن عمل کرده‌اند؛ لذا آل پیامبر (ع) در این مسئله، با نظر شما ناصبیون و حنفیون مخالف‌اند و اساساً این چه نوع اجماعی است که در میان امت اسلام منعقد شده و شیعه از آن خارج است؟!

اصل پاسخ شیخ (رحمه الله) چنین است:

«يقال له: لسنا نحصل منك إلا على الاحالات الباطلة والحكايات المدخولة، مِنْ أَيْنَ زَعَمْتَ أَنَّ الشَّيْعَةَ خَالَفتِ الْأُمَّةَ فِي مَنَعِهَا النَّسَاءَ مِنْ مَلِكِ الرَّبَاعِ عَلَى وَجْهِ الْمِيرَاثِ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ وَكَأَنَّ آلَ مُحَمَّدٍ (ع) يَزُوْنُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَيَعْمَلُونَ بِهِ وَرِثَتُهُ لَسْتَهُ فِيهِ [فَأَيُّ إِجْمَاعٍ يَخْرُجُ مِنْهُ الْعِتْرَةُ [الطَّاهِرَةُ] (ع)] وَشَيْعَتُهُمْ لَوْلَا عِنَادُكَ وَعَصِيَّتُكَ».

پس به او [ابوالعباس حنفی] گفته می‌شود: از سخنان تو برای ما هیچ نفعی حاصل نشد مگر ارجاعات باطله و احادیث جعلی داخل شده در دین؛ شما از کجا گمان کردی که شیعه در مسئله‌ی ممنوعیت ارث زنان از ملک رباع و زمین از همسرانشان با امت اسلامی مخالفت کرده؛ در حالیکه اهل بیت (ع) و شیعیان این مطلب را از رسول خدا (ص) روایت کرده و به آن عمل می‌کنند [همان‌گونه که سنت ایشان نیز چنین بوده است] پس اگر دشمنی و تعصب نداری؟! [بگو که] این چه اجماعی است که اهل بیت پیامبر (ع) و شیعیان ایشان از آن خارج می‌شوند؟! [و در دایره آن قرار ندارند؟!]

همان‌طور که از استدلال این عالم حنفی بر می‌آید آن‌ها می‌گویند: «شیعه خلاف عموم قرآنی، در این آیه شریفه فتوا داده است»؟!

نکته‌ی مهم اینکه، استدلال ابوالعباس حنفی حاوی «دو سؤال» است که هر چند هر دو سؤال مربوط به «علم اصول» است، اما شایسته است در اینجا به آن پرداخته شود؛ البته در مباحث آتی به تفصیل پیرامون آن بحث خواهد شد.

سؤالات برگرفته از شبهه ابوالعباس حنفی

- سؤال اول: آیا «خبر متواتر» می‌تواند «مخصص عام قرآنی» باشد؟ یا خبر متواتر نمی‌تواند مخصص عام قرآنی باشد؟

ارث زوجه، ص: ۲۴

سؤال دوم: آیا در مسئله تخصیص عام قرآنی بوسیله‌ی خبر متواتر، بین علمای عامه و خاصه، اختلافی وجود دارد یا خیر؟

جواب

اولاً: در اینکه خبر متواتر می‌تواند، مخصص عموم قرآنی باشد، بین علمای اصولی عامه و خاصه اختلافی وجود ندارد؛ یعنی این مسئله، مورد قبول شیعه و سنی است.

ثانیاً: در ما نحن فیه (مسئله‌ی ارث زوجه) اخبار متواتری وجود دارد که، می‌توان بوسیله آن‌ها عموم «قرآن کریم» را تخصیص زد؛ نه اینکه به زعم اهل سنت، در مسئله‌ی مورد بحث، امامیه با «خبر واحد شاذی» روبرو باشد تا بخواهد بوسیله‌ی آن، عام قرآنی را تخصیص بزند.

بنابر تصریح مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) و بعضی دیگر از فقهای بزرگ، روایات حول این مسئله، در حد تواتر است؛ لذا بدون هیچ شک و تردیدی، بوسیله‌ی چنین روایات متواتری، می‌توان عموم «قرآن مجید» را تخصیص زد.

توجه به حاصل پاسخ شیخ مفید (رحمه الله) در این زمینه راهگشاست؛ ایشان می‌فرمایند:

عجیب این است که، شما اهل سنت و حنفیون «قرآن کریم» را با «خبر واحد شاذ» تخصیص می‌زنید؟! و یا در مواردی «قرآن» را با «خبر مُرسل» تخصیص زده‌اید؟! و بالاتر از این، ما موارد فراوانی از شما سراغ داریم که «قرآن» را با «قیاس» تخصیص زده‌اید؟!!

پس چگونه است که «قرآن» را با «خبر واحد شاذ» یا «خبر مرسل» یا «قیاس» می‌توان تخصیص زد، اما، با «خبر متواتر» نمی‌توان تخصیص زد؟!!

لذا، پاسخ شایسته این است که: نه تنها چنین تخصیصی مورد قبول عامه است،

بلکه با این استدلال، بطریق اولی، «قرآن» را می‌توان با «خبر متواتر» تخصیص زد.

اصل پاسخ شیخ مفید (رحمه الله) در این زمینه چنین است:

«فأما ما تعلقت به من عموم القرآن فلو عری من دلیل خصوصه لثم لك الكلام لكن دل

ارث زوجه، ص: ۲۵

علی خصوصه تواتر الشیعه عن أئمة الهدی من آل محمد (ص) بأن المرأة لا ترث من ربا الارض شیئا لكنها تعطی قيمة البناء و الطوب و الخشب و الالات إذ ثبت الخبر عن الائمة المعصومین (ع) بذلك و یجب القضاء بخصوص العموم من الایة التي تعلقت بها. و لیس خصوص العموم بخبر متواتر منکرا عند أحد من أهل العلم لا سیما و أصحابک یخصون العموم و ظاهر القرآن بأخبار الاحاد الشاذة و منهم من یخصه بالمراسیل من الاحاد و جماعه من أصحابک یخصونه بالظن الفاسد الذی یسمونه قیاسا فکیف تنکر أیها الجاهل خصوص عموم القرآن بخبر ثبت عن النبی (ص) من جهة عترته الصادقین (ع) لو لا العدول عن الصواب.» [۱۷]

اما آنچه تعلق گرفته به آن یعنی عموم قرآن اگر از دلیل مخصص خالی بود کلام برای تو تمام می‌شد؛ لکن بر مخصص داشتن آن تواتر شیعه از ائمه‌ی هدی از آل محمد (ع) دلالت می‌کند و اینکه زن از ربا زمین چیزی را به ارث نمی‌برد ولی قیمت ساختمان و

آجر و چوب و آلات را به او می‌دهند و این به دلیل آن است که خبر بر این مطلب از ائمه معصومین ثابت است؛ و این گونه واجب می‌شود که به تخصیص عموم آیه‌ای که متعلق به زن است حکم شود و تخصیص عموم قرآن به خبر متواتر، منکری در میان اهل علم ندارد و به خصوص اصحاب تو عموم ظاهر قرآن را با خبر واحد شاذ هم تخصیص می‌زنند و از آنها برخی عمومات قرآن را با مرسلات از خبر واحد تخصیص زده‌اند و جماعتی از اصحاب تو با ظن فاسدی که قیاس نام دارد آن را تخصیص می‌زنند [!؟] پس چگونه تو ای جاهل منکر آن می‌شوی که عموم قرآن با خبری که از پیامبر ثابت شده و از طریق عترت او [امام صادق و امام باقر (ع)] رسیده تخصیص می‌خورد؛ البته به شرط آنکه از مطلب حقی عدول نشده باشد.

شیخ مفید (رحمه الله) در فصل دوم در پاسخ به ابو العباس می‌فرماید:

«مع أن للشيعة أن يقولوا إن الرباع ليست مما تركها الأزواج لجميع الورثة وإنما قضى عموم القرآن لاستحقاق الزوجة الربع من تركات الأزواج والثلث على ما بينه الله عز وجل وإذا لم يثبت من جهة الإجماع ولا دليل قاطع للعذر أن التربة والرباع من تركات ارث زوجه، ص: ۲۶»

الازواج للزوجات بطل التعلق بالعموم في هذا الباب» [۱۸]

مضاف بر اینکه شیعه می‌تواند بگوید که رباع از آنچه زوج‌ها برای همه ورثه باقی بگذارند نیست فقط عموم قرآن به استحقاق زوجه به ربع و ثمن به بیان خدا از ترکه زوج حکم می‌کند و چنانچه از طریق اجماع و یا دلیل دیگری که عذر را بر طرف کند اثبات نشد که نفس زمین و رباع از ترکه زوج برای زوجه است، تعلق به عموم ارث در این باب باطل می‌شود.

سپس شیخ مفید (رحمه الله) در فصل سوم، جوابی نقضی به این عالم حنفی داده که حاصل آن چنین است:

* مگر در «قرآن مجید» این آیه وجود ندارد که: لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا [۱۹] برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی است، خواه آن مال، کم باشد یا زیاد، این سهمی است تعیین شده و پرداختنی.

و:

* مگر شیعیان و اهل سنت قبول ندارند که: اگر والدین از دنیا بروند، برای پسران و دخترانشان، ارث وجود دارد.

لذا مطابق عموم این آیه شریفه، در صورت درگذشت پدر، همان گونه که به «پسران»، ارث می‌رسد، همان گونه به «دختران» هم ارث می‌رسد؛ در حالیکه شما قائلید: در این صورت، برای دختر هیچ ارثی وجود ندارد؟!؛ دلیل شما این است که عموم این آیه، بوسیله یخبر «غیر صحیح السندی» که تا آن زمان هیچ یک از اصحاب پیامبر اکرم (ص) آنرا نشنیده بود، تخصیص می‌خورد؟! و آن همان خبری است که ابوبکر آنرا به تنهایی؟! از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند و می‌گوید: از پیامبر (ص)

ارث زوجه، ص: ۲۷»

شنیدم که ایشان فرمود: «

إِنَّا نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ [!؟]

«[۲۰] () ملاحظه می‌کنید که شما چگونه با چنین خبر بی پایه و اساسی، عموم آیه‌ی مذکور را تخصیص زده‌اید؟!»

شیخ مفید (رحمه الله) در ادامه با خطاب قراردادادن اهل سنت، می‌فرماید:

اساساً چه فرقی میان:

* استدلال شما که می‌گویید: این روایت را تنها ابوبکر از پیامبر (ص) نقل کرده است؟! و:

و:

* استدلال امامیه که می‌گویند: تمام روایات در مسئله‌ی ارث زوجه را اهل بیت پیامبر: از وجود گرامی پیامبر اسلام (ص) نقل کرده‌اند، وجود دارد؟!

البته حقیقتاً یک فرق اساسی وجود دارد و آن اینکه: اخبار امامیه در «حد تواتر» است و اخبار شما در «یک خبر واحد غیر صحیح السند» خلاصه می‌شود، که شما بواسطه‌ی چنین خبر غیر صحیح السندی که به پیامبر (ص) نسبت داده‌اید، عموم «قرآن» را تخصیص زده‌اید؟!

البته، مقصودناقلین از نقل حدیث جعلی فوق، این بود که می‌خواستند حضرت صدیقه‌ی طاهره (ع) را از فدک، که ارث پدر بزرگوارشان بود منع کنند؛ یعنی هدفشان این بود که بگویند همان‌طور که فرد قاتل، ذمی و کافر، از ارث والدین، ممنوع است، همان‌طور نیز، دختر گرامی پیامبر اسلام و سیده‌ی زنان عالم (ع) از ارث والدین ممنوع است؟! آیا شما غیر از این هدفی داشته‌اید؟ آری، حقیقت این است که شما دختر پیامبر (ع) را در گروه «قاتلان»، «ذمیان» و «کافران» قرار دادید و هدف اصلی‌تان غیر از این چیز دیگری نبود؟! با این وجود، شما نگران عموم «قرآن» و تخصیص آن بوسیله اخبار شده‌اید؟! ارث زوجه، ص: ۲۸

واقعیت این است که شما نه حق اعتراض به شیعیان را دارید و نه صلاحیت آنرا و نه در جایگاهی هستید که بگویید: شیعه به «قرآن کریم» عمل نمی‌کند؛ خیر، امامیه هیچ مخالفتی با کتاب خدا نکرده است؛ بلکه این شما هستید که مخالفت‌های شدیدی با نصوص «قرآن کریم» کرده‌اید و مخالفت‌های شما نمونه‌های فراوان، غیر قابل انکار و غیر قابل توجیهی دارد. متن جواب شیخ مفید (رحمه الله) چنین است:

«علی أنک أیها الشیخ قد خصصت و أئمتک من قبلک عموم هذه الایة بل رفعتم حکمها فی أزواج النبی (ص) و حرتموهن من استحقاق برکات میراثه جمله و حرتموهن شیئا منها بخبر واحد ینقضه القرآن و هو ما رواه صاحبکم عن النبی (ص)

أنه قال: نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة فرد علی الله قوله: وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَوْلُهُ: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا [وَأَيُّهَا يَرْثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا وَ خَصَّصَ عَمُومَ قَوْلِهِ تَعَالَى: لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَقَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ.

وقصد بذلك منع سیده نساء العالمین (ع) میراثها من أیها (ص) مع ما بیناه من إيجاب عموم القرآن ذلك و ظاهر قوله تعالی:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ

وجعل هذه الصديقه الطاهره (ع) في معنى القاتله الممنوعه من ميراث والدها لجرمها و الذميه الممنوعه من الميراث لكفرها و المملوكه المسترقه الممنوعه من الميراث لرقها فأعظم الفريه على الله عزوجل و رد كتابه و لم تقشع لذلك جلودكم و لا-أبته نفوسكم. فلما ورد الخبر عن النبی (ع) من جهه عترته الصادقين الابرار بمنع الزوجات ملك الرباع و تعويضهن من ذلك قيمه الطوب و الالات و البناء جعلتم ذلك

خلافاً للقرآن و خروجاً عن الإسلام جرأه على الله و عنادا لاوليائه (ع).

ارث زوجه، ص: ۲۹

هذا مع أنا قد بينا أنه يجب عليكم إثبات الرباع في التركات المعرفات للازواج حتى يصح احتجاجكم بالعموم فأني لكم بذلك و لن تقدروا عليه إلا بالدعاوى المعرات من البرهان». [۲۱]

ای شیخ تو تخصیص عموم قرآن را انجام داده‌ای و امامان تو قبل از تو این چنین کردند بلکه حکم آیه ارث را در مورد ازواج پیامبر

رفع نمودید و انسان را از برکات میراث او محروم کردید؛ بطور کلی و همه چیز را بر آنها حرام کردید آن هم به خبر واحدی که قرآن آن را نقض می‌کند و آن چیزی است که صاحب شما از پیامبر نقل کرده که پیامبر فرموده: «ما پیامبران، چیزی به ارث نمی‌گذاریم و آنچه باقی می‌گذاریم صدقه است»؛ پس با این، قول خداوند را رد کردند که فرمود: و سلیمان وارث داوود شد و نیز فرمود: مرا از نزد خود فرزندی عطا کن و نیز از خاندان یعقوب ارث ببرد و پروردگارا! او را پسندیده گردان و برای فرزندان ذکور سهمی از ما ترک ابوین و خویشان است و برای فرزندان اناث نیز سهمی از ترکه، چه مال اندک باشد و چه بسیار نصیب هر کسی از آن ترکه (در کتاب حق) معین گردیده است و فرمود سهم ارث زنان ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید ثمن خواهد بود و با این کار قصدشان منع فاطمه زهرا بود که از پدرش ارث ببرد؛ در حالیکه ما روشن نمودیم: عموم قرآن این ارث بری را ایجاب می‌کند و ظاهر قول خداوند چنین حکم می‌کند: حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسران دو برابر دختران ارث برند و آنها صدیقه طاهره راهم ردیف قاتلی قرار داده است که از پدرش به خاطر جرمش ممنوع شده؟! و [هم ردیف] ذمیهای [قرار داده] که بخاطر کفرش ارث نمی‌برد و [هم ردیف] برده‌ای [قرار داده] که به بندگی در آمده و بخاطر برده بودنش ممنوع از میراث شده؛ پس چه افتراء عظیمی است بر خدا؟! و رد کتاب اوست؟! در حالی که از این، هیچ گونه لرزشی بر اندام شما نیفتاد و پس چون از

پیامبر از طریق عترت او چنین خبر رسید به اینکه زوجه‌ها از مالک شدن ربع منع شوند و بجای آن قیمت آجر و آلات بناء را به آنها بدهند شما آن را خلاف قرآن قرار دادید و آن را خروج از اسلام قرار دادید؟! که جرات بر خدا و عناد بر اولیاء او کرده باشید. ارث زوجه، ص: ۳۰

بنابر نقل شیخ مفید (رحمه الله) ابوالعباس حنفی در قسمت دیگری از اشکال خود می‌گوید:

«ثم قال هذا الشيخ الضال: فأدى قولهم هذا إلى أن الرجل يخلف ضياعا و بساتين فيها أنواع من الشجر و النخيل و الزروع تكون قيمتها من مائة ألف دينار إلى أكثر من ذلك فلا يعطون الزوجات منها شيئا فهذا قول لم يقله كافر فضلا عن أهل الاسلام» [۲۲]

سپس این شیخ گمراه گفت: گفته امامیه به این انجامید که مردی که می‌مرد و ضیاع و باغ‌هایی که در آن درختان متنوع و نخل‌ها و زرع‌ها بود از خود باقی می‌گذاشت که قیمت آن از صد هزار دینار تا بیشتر از آن می‌شد، ولی به زوجه‌ها چیزی از آن مال را نمی‌دادند؟! این کلامی است که هیچ کافری هم آن را معتقدند نمی‌شود چه رسد به مسلمانان!!

از این رو شیخ نهایتاً جوابی استدلالی و قاطعانه، ابوالعباس حنفی را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

«فيقال له زادك الله ضلالا على ضلالك و أعمى عينيك كما أعمى قلبك من أين أدى قولهم إلى ما وصفت إما لان الضياع عندك و الاشجار و النخيل و النبات هي الرباع أم لغير ذلك فإن كان يؤدي إلى ما وصفت لان الضياع من الرباع و الاشجار و الاثمار منها فهذا بلغة الترك لعله أو الزنج و أما بلغة العرب فليس ذلك فيها بل ليس ذلك لغة من اللغات و أنت بتهمتك ظنت أن الرباع سمه لما ذكرت من الضياع. و لو عرفت فائدة هذه اللفظة و ما وضعت له لما أوردت ذكر الضياع و الاشجار و البساتين فيما أنكرته على القوم من منع الزوجات تملك الرباع.

وقد كان ينبغي أن تسأل بعض أهل اللسان عن معنى هذه اللفظة و على ما وضعت ثم

تتكلم على بصيرة لكنك لم توفق لذلك و أراد الله تخيبك و إيضاح جهلك خذلانا منه لك لعنادك في الدين. و الرباع عند أهل اللغة هي الدور و المساكن خاصة فليس إلى سواها مدخل فيها. فافهم ذلك إن كان لك عقل تفهم به الاشياء» [۲۳]

ارث زوجه، ص: ۳۱

به او گفته می‌شود: «خدا گمراهیت را بیشتر کند و چشمانت را کور کند همان‌طور که قلبت را کور کرده؛ از کجا قول ایشان به آنچه توصیف نمودی انجامید یا بخاطر آن که ضیاع نزد تو و درختان و نخل‌ها و گیاهان همان رباع است، یا بخاطر غیر این مسئله؛

پس اگر به آنچه توصیف نمودی انجامید چون ضیاع یعنی رباع و درختان و میوه‌های آن؛ پس این شاید به زبان ترکی یا زنگی است؛ اما به زبان عربی نیست، بلکه اصلاً کلمه‌ای از کلمات نیست و تو به اتهامی که زدی خیال کردی که رباع اسمی است برای آنچه ذکر کردی یعنی ضیاع و چنانچه فایده این لفظ را می‌شناختی و می‌دانستی برای چه آن را وضع کردی، هیچگاه وارد نمی‌کردی ذکر ضیاع و باغ‌ها و درختان در آنچه آن را بر قوم انکار می‌کردی؛ یعنی منع زوجات از تملک رباع؛ و شاید شایسته باشد که از معنای این لفظ آنچه وضع کردی [را] از اهل لغت سؤال کنی و سپس با بصیرت سخن بگویی؛ لکن تو موفق نشدی این کار را بنمایی و خدا اراده کرد که تو را مأیوس کند و اینکه جهلت آشکار شد برای عنادی که در دین داری؛ رسوایی از جانب خدا بود. و رباع در نزد اهل لغت همان خانه‌ها و مساکن خاص است پس غیر از اینها دخلی در رباع ندارد این را بفهم اگر عقلی برایت مانده که اشیاء را بفهمی.

در پایان این بحث و پس از تحریر محل نزاع و بیان پیشینه‌ی مسئله، لازم است پیرامون موضوع مورد نظر، چند نکته‌ی مهم را یادآوری کرده و سپس به ادامه بحث، که همان بررسی اقوال متقدمین و متأخرین در دو نزاع، پردازیم.

یادآوری چند نکته‌ی مهم

۱. همان‌طور که بیان شد، مسئله‌ی ارث زوجه از زوج، یکی از نزاع‌های مهم بین شیعه و سنی و از مسائل با اهمیت اعتقادی است که جنبه‌های علمی و عملی فراوانی دارد.

اهمیت این بحث از آن جهت است که، در روایاتی که- در محل خود به آن‌ها خواهیم پرداخت- اصحاب امام باقر و صادق (ع) از ایشان راجع به ارث زوجه سؤال می‌نمایند، پاسخ می‌شنوند که: «زوجه از زمین ارث نمی‌برد» در این حال، راوی مجدداً از امام (ع) می‌پرسد: اگر این نظر را برای مردم مطرح کنیم و آن‌ها قبول نکنند چه باید کرد؟ که حضرت (ع) با تأکید می‌فرمایند:

ارث زوجه، ص: ۳۲

«إِذَا وُلِّينَا فَلَمْ يَرْضُوا ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّوْطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّيْفِ» [۲۴] اگر حکومت دست ما بود با تازیانه حکم خدا را بر مردم تثبیت می‌کردیم

این تعبیر از سوی امام (ع) حاکی از آن است که این مسئله، از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که امام (ع) از تعابیر صریحی همچون: «ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّوْطِ» و «ضَرْبَنَا هُمْ بِالسَّيْفِ» استفاده فرموده و روی این مسئله تأکید فراوانی داشته‌اند.

۲. اکثر فقهاء- غیر از مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در دو کتاب «المقنع» و «الهدایه فی الاصول و الفروع» و مرحوم سلار (رحمه الله) در کتاب «المراسم العلویة و الأحکام النبویة»- زمانی که به مسئله‌ی ارث زوجه در کتابالفرائض رسیده‌اند، بحث مفصلی راجع به آن مطرح کرده‌اند، که این مطلب نیز، خود حاکی از اهمیت بالای این مسئله است و اساساً همین نکته باعث شده است که برخی از فقهاء رساله‌ی مستقلی در این زمینه نگارند، که ذیلاً به نام تعدادی از مؤلفین بزرگوار و مؤلفین آن‌ها اشاره می‌گردد:

- «رسالة فی ارث الزوجة» نوشته‌ی مرحوم شهید ثانی (رحمه الله)؛ که در ضمن کتاب «رسائل» آن را نگاهشته‌اند.

- «رسالة فی ارث الزوجة من العقار أو ثمنه» نوشته‌ی مرحوم میرزا محمد تقی نوری والد مرحوم حاجی نوری (قدس) متوفای ۱۲۶۳ قمری.

- رساله‌ی «المحاكمة بین علمین فی فرع عدم ارث الزوجة من

- الاراضی» نوشته‌ی مرحوم آیت الله شیخ عبد الله مامقانی (رحمه الله) که در بررسی نظریات بعض معاصرین شان یعنی مرحوم آخوند خراسانی (رحمه الله) و شیخ الشریعة اصفهانی (رحمه الله) در برخی فروع ارث زوجه به نگارش در آمده است.

ارث زوجه، ص: ۳۳

«رسالة في ارث الزوجة من الثمن و العقار» نوشته‌ی مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (رحمه الله) صاحب کتاب «العروة الوثقی».

- «رسالة في ارث الزوجة و حرمانها من العقار» نوشته‌ی مرحوم شیخ علی طریحی (رحمه الله) صاحب کتاب «الوسيلة السعادة».

- «رسالة في ارث الزوجة من الزوج» نوشته‌ی مرحوم آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله) صاحب کتاب «مستمسک العروة الوثقی».

- رساله‌ی «ابانة المختار في ارث الزوجة من ثمن العقار بعد الأخذ بالخيار» در رد نظریه‌ی مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (رحمه الله) صاحب کتاب «العروة الوثقی» توسط مرحوم آیت الله میرزا فتح الله نمازی شیرازی اصفهانی نجفی مشهور به شیخ الشریعة اصفهانی (رحمه الله) (م ۱۳۳۹) نگاشته شده است.

- رساله‌ی «صيانة الإبانة عن وصمة الرطانة» که توسط مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی (رحمه الله) در رد حاشیه‌ی مرحوم محقق خراسانی (رحمه الله) بر «ابانة المختار» نوشته‌اند به نگارش در آمده است.

- رساله‌ی «تقریرات ثلاث، بحث میراث الانزواج» آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (رحمه الله) که توسط مرحوم حاج شیخ علی پناه اشتهاوردی (رحمه الله) تقریر شده است.

- رساله‌ی «نخبة الافکار في حرمان الزوجة من الاراضی و العقار» نوشته‌ی مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بروجردی (رحمه الله) که با

- قلمی روان و سلیس به نگارش در آمده است.

- «رسالة في ارث الزوجة من قيمة العقار» نوشته‌ی مرحوم آیت الله محمد بن عاشور کرمانشاهی (رحمه الله).

۳. برای تحقیق بیشتر حول رساله‌هایی که پیرامون این مسئله نوشته شده، مراجعه

۴.

ارث زوجه، ص: ۳۴

به کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» [۲۵] مرحوم آقا بزرگ تهرانی (رحمه الله) سودمند است.

ارث زوجه، ص: ۳۵

۲ بررسی اقوال

ارث زوجه، ص: ۳۶

آنچه در این فصل می خوانید:

بررسی اقوال اربعه در نزاع اول؛

تقسیم نظر مشهور از دیدگاه شهید ثانی (رحمه الله) و مناقشه در آن؛

رد برخی شبهات پیرامون نظر سید مرتضی (رحمه الله)؛

بررسی اقوال در نزاع دوم و تحقیق پیرامون چند نظر؛

بررسی اجماع و شهرت قدمایی در نزاع اول و دوم؛

بررسی مؤیدات اربعه صاحب جواهر (رحمه الله) بر عدم وجود اجماع قبل از ابن جنید (رحمه الله) و مناقشه پیرامون آن‌ها؛

بررسی نظریه‌ی عدول شیخ طوسی و پاسخ به چند شبهه؛

بررسی دو ادعای اجماع از سوی صاحب ریاض (رحمه الله) و مؤیدات اربعه برای معقد اجماع؛ نتیجه‌ی اقوال و نظر نهایی در نزاع اول و دوم.
ارث زوجه، ص: ۳۷

فصل دوم

الف: بررسی اقوال در نزاع اول

اشاره

همان‌طور که در بحث پیشین بیان شد، بعد از قبول «حرمان فی الجمله»، نزاع اول در این است که: زوجه از کدامیک از اموال زوج محروم است؟

از این رو، برای تبیین این مسئله، ابتداء لازم است که: از کمیت و کیفیت اقوال و آراء در این نزاع، اطلاع حاصل نماییم؛ لذا این موضوع در این مبحث پی‌گیری خواهد شد.

مقدمه‌ی دوم

در اینکه فتوای مرحوم ابن جنید و قاضی نعمان مصری (رحمه الله) قول غیر صحیحی است، تردیدی وجود ندارد آیا مشهور قدما پیرامون نزاع اول، نظری داده‌اند یا خیر؟

- آیا مشهور متقدمین و متأخرین در نزاع اول، قول واحدی دارند یا خیر؟

- آیا غیر از فتوای مرحوم ابن جنید و قاضی نعمان، اقوال مخالف

-

ارث زوجه، ص: ۳۸

دیگری در مسئله وجود دارد یا خیر؟

همه، از جمله سؤالاتی شمرده می‌شوند، که مقتضی است پاسخ مناسبی به آن‌ها داده شود، زیرا، در نتیجه‌ی بحث، تأثیر مهم و بسزایی دارد.

به هر روی، شایسته است ابتداء به بیان و بررسی اقوال فقهاء البته غیر از قول ابن جنید (رحمه الله) و قاضی نعمان (رحمه الله) - در نزاع اول پرداخته شود؛ که پس از تفحص در اقوال، در این زمینه به چهار قول اساسی بر می‌خوریم.

بیان و بررسی اقوال چهارگانه در نزاع اول

الف: نظر مشهور

این نظریه، که اولین قول در مسئله فتوای مشهور فقهای شیعه است حاوی سه نکته زیر است؛ ایشان قائلند که زوجه:

- اولاً: از عین و قیمت «زمین» مطلقاً [۲۶] ارث نمی‌برد؛

- ثانیاً: از عین «آلات و ابنیه» ارث نمی‌برد ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد؛

- ثالثاً: از عین و قیمت «سایر اموال» ارث می‌برد.

مرحوم زین الدین عاملی معروف به شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «رسائل» در دو موضع، این بحث را مطرح کرده و دیگران

همچون مرحوم سبزواری (رحمه الله) در کتاب «کفایة الاحکام» عیناً مطالب خود را، از ایشان اخذ و نقل کرده‌اند.

مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب یاد شده، ادعا می‌فرماید که: «این نظر را بسیاری از متقدمین و متأخرین دارند؛ ایشان از میان هر دو طائفه از فقهای متقدم و متأخر به شخصیت‌های گرانقدری اشاره می‌نمایند که ذیلاً به نام آن‌ها اشاره می‌گردد:

* طائفه‌ی متقدمین: که در میان آن‌ها شخصیت‌های پر عظمتی وجود دارند، همانند:

أ. مرحوم شیخ طوسی ۱ در کتاب «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی»؛

ارث زوجه، ص: ۳۹

ب. مرحوم ابن براج (رحمه الله) در کتاب «المهذب»؛

ج. مرحوم ابوالصلاح التقی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه»؛

د. مرحوم ابن حمزه طوسی (رحمه الله) در کتاب «الوسيلة الی نیل الفضيلة».

* طائفه‌ی متأخرین: که در میان آن‌ها شخصیت‌های بزرگواری وجود دارند، همچون:

أ. مرحوم علامه حلی (رحمه الله) در دو کتاب «قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام» و «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامية»؛

ب. مرحوم فخرالمحققین (رحمه الله) فرزند علامه حلی (رحمه الله) در کتاب «ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد»؛

ج. مرحوم شهید اول (رحمه الله) در کتاب «غایة المراد فی شرح نکت الارشاد»؛

د. مرحوم فاضل مقداد (رحمه الله) در کتاب «التنقیح الرائع لمختصر الشرايع».

(رحمه الله) (رحمه الله) کلام شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «رسائل» چنین است:

«أحدھا: و هو المشهور بینهم حرمانها من نفس الارض، سواء كانت بیاضاً أم مشغولةً بشجرٍ و زرعٍ و بناءٍ و غيرها عیناً و قیمةً و من عین الانهار و ابينتها و أشجارها و تُعطى قیمةً ذلك، ذهب إلى ذلك جلة المتأخرین و من المتقدمین الشيخ فی النهایة و ابن البراج و ابوالصلاح التقی و ابن حمزة علی ما هو المشهور عنهم» [۲۷] اولین بحث و آن این است که آنچه مشهور است بین علمای امامیه اینکه زوجه از اصل زمین نه عیناً و نه قیمتاً ارث نمی‌برد چه این زمین بیاض (خالی) باشد و یا آنکه

مشغوله باشد یعنی در آن درخت و کشاورزی و یا ساختمانی باشد و نیز از عین

ارث زوجه، ص: ۴۰

رودخانه‌ها [اگر در آنجا وجود دارد] و خود ساختمان و درختانی که در آن زمین است محروم است اما از قیمت اینها ارث می‌برد؛ به این قول بسیاری از متأخرین قائل شده‌اند و از متقدمین مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية» و ابن براج (رحمه الله) و ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) و ابن حمزه (رحمه الله) به این قول قائل شدند [البته] بنابر آنچه از ایشان مشهور است.

ب: نظر شهید ثانی (رحمه الله) بر مبنای تفکیک قول مشهور

مرحوم آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (قدس سره) در کتاب «رسالة فی ارث الزوجة» هنگام نقل نظریه‌ی مشهور، به «نظر

تفکیکی شهید ثانی (رحمه الله)» در کتاب «مسالك الافهام» [۲۸] و رسائل» اشاره کرده و می‌فرماید:

«فما نسبة الشهيد (رحمه الله) ... الى بعض اهل هذا القول ... وجعل القول المذكور قولین» [۲۹]

«شهید ثانی (رحمه الله) قول مشهور را به دو نظر تقسیم کرده است»

بنابراین، قول دوم، مربوط به شهید ثانی (رحمه الله) است که، نظر مشهور را «بنابر ادعای خود» به «دو جمع» تقسیم می‌کنند؛ شهید (رحمه الله) قائل است به اینکه:

«... أن هذا القول أمتنُ الأقوال دليلاً و أظهرها من جهة الرواية» [۳۰] این قول از جهت دلیل، متین‌ترین اقوال و از جهت روایت اظهر اقوال است.

تقسیم نظر مشهور بنا بر دیدگاه شهید ثانی (رحمه الله)

أ. نظر علامه حلی، فخر المحققین، و کثیری از متأخرین (قدس سره)

این جمع بنا بر نقل شهید (رحمه الله) قائلند به اینکه زوجه:

- اولاً: از عین «آلات و ابنیه» ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد؛

ارث زوجه، ص: ۴۱

ثانیاً: از عین «اشجار و نخل» ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد.

ب. نظر شیخ طوسی، ابوالصلاح، ابن حمزه، ابن براج و شهید ثانی (قدس سره)

این جمع بنا بر نقل شهید (رحمه الله) بین «نخل و شجر» از یک طرف و «آلات و ابنیه» از طرف دیگر فرق قائلند، لذا مطابق این نظر، زوجه:

- اولاً: از عین «آلات و ابنیه» ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد؛

- ثانیاً: از عین «اشجار و نخل» ارث می‌برد.

بررسی عبارات فقهای متقدم (رحمه الله)

أ. مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى»

ایشان می‌فرمایند:

«و المرأة لا- ترث من زوجها من الارضين و القرى و الزباج من الدور و المنازل، بل يقوم الطوب و الخشب و غير ذلك من الالات و تعطى حصيتها منه و لا- تعطى من نفس الارض شيئاً.» [۳۱] زوجه از زمین‌ها و قریه‌ها و رباع [جمع ربع به معنای منزل] و خانه‌ها و منازل شوهرش ارث نمی‌برد، بلکه آجر (طوب) و چوب [و امروزه آهن] و آلات دیگر را قیمت می‌کنند و سهم و حصه زوجه را از این‌ها پرداخت می‌نمایند، اما زوجه از خود زمین نه عیناً و نه قیمتاً ارث نمی‌برد.

و نیز شیخ طوسی (رحمه الله) نظیر این عبارت را در کتاب «المبسوط في فقه الامامية» آورده است.

حال سؤال این است که آیا می‌توان از عبارت شیخ طوسی (رحمه الله) چنین استفاده کرد که «شجر»، حکم «ابنیه و آلات» را دارد؟

مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در پاسخ به این سؤال می‌فرماید:

ارث زوجه، ص: ۴۲

خیر، از عبارت شیخ طوسی (رحمه الله) چنین استفاده و برداشتی نمی‌شود؛ زیرا، در کلام شیخ (رحمه الله) کلمه‌ی «آلات» نه از لحاظ «لغت» و نه از لحاظ «عرف»، شامل «شجر» نمی‌شود؛ از این رو، شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى» سخنی از حرمان زوجه نسبت به «شجر» نزده است؛ لذا بنا بر نظر شیخ (رحمه الله)، زوجه از «عین شجر» ارث می‌برد. شهید ثانی (رحمه الله) می‌فرماید:

«إلا أن يُتَكَلَّفَ لقول الشيخ (رحمه الله): «و غير ذلك من آلات البناء» بإرادة ما يعم

الشجر و فيه بُعِدَ شديد؛ لأنَّ إطلاق الآلة على الشجر غير معروف لغوً و لا- عرفاً و إنما المتبادر منها آلات البناء كما هو ظاهر الأخبار» [۳۲] مگر اینکه بازحمت از قول شیخ (رحمه الله) استفاده شود: [که فرمود: «و غير از آن از آلات بناء» به اینکه شیخ [با این عبارت] آنچه شامل درخت شود را اراده کرده و [لکن] این مطلب بسیار بعید است؛ چون اطلاق آلت بر درخت لغوً و عرفاً غیر معروف است و فقط از آلات آنچه به ذهن می‌آید آلات ساختمان (بناء) است، چنانکه ظاهر اخبار [نیز] همین است.

مرحوم ابن براج (رحمه الله) در کتاب «المهذب»

ایشان نیز، نظیر عبارت شیخ طوسی (قدس سره) را آورده و می‌فرماید:

«و المرأة ... لم يورث من الارضينو الرباع و الدور و المنازل و القرى شيئاً بل يقوم الاخشاب و الطوب و جميع آلات ذلك و يدفع إليها بحقها منه و لا يدفع

إليها من نفس ذلك شيء.» [۳۳] و زوجه اگر از شوهرش فرزند نداشته باشد و شوهرش بمیرد، زن از زمین‌ها و زمین خانه مسکونی و منازل و قریه‌های شوهرش هیچ چیز ارث نمی‌برد، بلکه چوب‌ها و آجر و همه وسائل آن را قیمت می‌کنند و حق او را از آن می‌دهند ارث زوجه، ص: ۴۳

و از خود آن‌ها چیزی به او نمی‌دهند.

ب. مرحوم ابوالصلاح التقی‌قدسدر کتاب «الکافی فی الفقه»

ایشان می‌فرمایند:

«و لا ترث الزوجه من رقاب الرباع و الارضين شيئاً و ترث من قيمة آلات الرباع من خشب و آجر كسائر الارث.» [۳۴] زوجه از زمین خانه و سایر زمین‌ها هیچ چیز - عیناً و قیمتاً - ارث نمی‌برد و از قیمت آلات خانه‌ی مسکونی از چوب و آجر مانند سایر چیزها ارث می‌برد. مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) درباره‌ی عبارت مرحوم ابن حمزه (رحمه الله) می‌فرماید:

چون، عبارت ایشان، از کلمه‌ی «شجر» خالی است؛ لذا زوجه از عین شجر ارث می‌برد و «آلات»، شامل «شجر» نمی‌شود.

د. مرحوم ابن حمزه طوسی (رحمه الله) در کتاب «الوسيلة الى نيل الفضيلة»

ایشان می‌فرمایند:

«و ... لم يكن لها حق في الارضين و القرى و المنازل و الدور و الرباع» [۳۵] زوجه، از زمین، قرا و منازل و خانه‌های مسکونی ارث نمی‌برد.

مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) درباره‌ی عبارت مرحوم ابن حمزه (رحمه الله) می‌فرماید:

چون، عبارت ایشان، از کلمه‌ی «شجر» خالی است؛ لذا زوجه از عین شجر ارث می‌برد و «آلات»، شامل «شجر» نمی‌شود.

تلاش مرحوم آیت الله حکیم‌قدس برای تثبیت قول شهید ثانی (رحمه الله)

تمام تلاش مرحوم آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (قدس) در

«رسالة في ارث الزوجة من الزوج» این است که بگویند آلات شامل شجر نیز

ارث زوجه، ص: ۴۴

می‌شود.

به عبارت دیگر مرحوم آیت الله حکیم قدس می‌فرماید:

شخص، عنوان عامی دارد و از ماده شَخِص است و شخص نیز آن شبهی است که از راه دور می‌آید و چون شجر هم از راه دور سواد، سیاهی و شبه دارد، لذا از آن به شخص تعبیر شده است.

به همین جهت، ایشان می‌فرماید: لغویون کلمه‌ی، «آلت» را بگونه‌ای معنا می‌کنند که، شامل «شجر» هم می‌شود.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«من دخول الشجر في الآلات لغة، كما عن القاموس، ان الآلة: الخشب والشخص وعمد الخيمة وقال ايضا: الشخص سواد الانسان وغيره.» [۳۶]

از داخل شدن درخت در معنای لغوی آلات هم چنانکه از کتاب قاموس بر می‌آید که آلت به معنای چوب و شخص و عمود خیمه

آمده است و همچنین صاحب قاموس می‌گوید: شخص سیاهی انسان و غیر انسان است [که از دور می‌آید] همان‌طور که ملاحظه می‌شود ایشان، برای اثبات این نکته بهدو مطلب از کتاب «قاموس المحيط» فیروزآبادی استشهاد می‌کنند؛ فیروزآبادی در آنجا «آلت» را به «چوب»، «شخص» و «ستون خیمه» معنا کرده و در این باره آورده است که:

«... الخشب والشخص وعمد الخیمه کالآله» [۳۷] «الشخص: سواد الانسیان وغیره تراه من بُعد» [۳۸] «چوب و شخص و ستون خیمه همچون آلت است» «شخص همان سیاهی انسانو غیر انسان است که از دور دیده می‌شود».

ارث زوجه، ص: ۴۵

مناقشه نسبت به تلاش مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) به خلاف نظریه مرحوم آیت الله حکیمقدس، به نظر می‌رسد حق مطلب این است که، چنین معنایی برای کلمه «آلت» صحیح نیست؛ زیرا معنای روایتی که در آن کلمه «آلت» بکار رفته است، هیچ‌گاه به معنای لغوی آن تعبیر نشده و نمی‌شود؛ یعنی عرف هیچ‌گاه «آلت» را به معنای «شجر» اطلاق نکرده و نمی‌کند و به عبارت بهتر، عرف از اطلاق لفظ «آلت»، «شجر» را نمی‌فهمد.

صحت یا عدم صحت تفکیک شهید ثانی (رحمه الله)

(رحمه الله) قول به صحت: طبق نظر این عده، چنانچه ادعای شهید ثانی (رحمه الله) صحیح باشد، لذا شایسته است میان قول متقدمین و متأخرین تفکیک نمائیم، یعنی همان کاری که مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) انجام داده است.

- قول به عدم صحت: طبق نظر این عده، چنانچه ادعای شهید ثانی (رحمه الله) صحیح نباشد، از این رودیگر نمی‌توانیم تفکیکی بین قول متقدمین و متأخرین قائل شویم؛ در این صورت تفکیک شهید ثانی (رحمه الله) نیز، کأن لم یکن خواهد شد.

رد تفکیک مرحوم شهید ثانی (رحمه الله)

برای رد نظر تفکیکی شهید ثانی (رحمه الله) ابتداء باید به این سؤال پاسخ دهیم که:

- آیا مستند فتوایی متقدمین غیر از مستند فتوایی متأخرین است؟

یا اینکه:

- آیا مستند فتوایی هر دو گروه یکی است؟

- با تتبع در عبارات متقدمین و متأخرین روشن می‌شود که، به همان روایاتی که مرحوم علامه حلی (رحمه الله) و تابعین ایشان استناد و استدلال کرده‌اند، به

ارث زوجه، ص: ۴۶

همان روایات نیز، مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب

النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی «المبسوط فی فقه الامامیه» «من لا یحضره الفقیه» استناد کرده و مستند فتوای خویش قرار داده‌اند.

از جمله روایاتی که در این باره می‌توان یاد کرد، روایتی است که در کتاب

«... وَ فِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْمَأْخُولِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَرِثُنَّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً وَ لَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ

«[۳۹] و در روایت حسن بن محبوب از احوال از امام صادق (ع) آمده که احوال می‌گوید از امام (ع) شنیدم که می‌فرمود: زنان چیزی از زمین ارث نمی‌برند ولی از قیمت بنا و شجر و نخل ارث می‌برند.

«لَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ»

زوجه از قیمت بناء و شجر و نخل ارث می‌برد
غیر قابل پذیرش است.

ج: نظر شیخ مفید، ابن ادریس و علامه حلیقدس در «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»

قول سوم در مسئله که ناظر بر فرق بین «رباع» و «سایر اراضی» می‌باشد، این
ارث زوجه، ص: ۴۷
است که، زوجه:

- اولاً: از عین و قیمت «رباع» (خانه مسکونی) ارث نمی‌برد؛

- ثانیاً: از عین «سایر اراضی» همچون زمین باغ، زمین مزرعه، زمین تجاری و ... ارث می‌برد؛

- ثالثاً: از عین «آلات و ابنیه» ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد.

بررسی عبارات و اقوال مؤید قول سوم

أ. مرحوم شیخ مفیدقدسدر کتاب «المقنعه»

ایشان می‌فرمایند:

«... ولا ترث الزوجه شيئاً مما يخلفه الزوج من الرباع و تعطى قيمة الخشب و الطوب و البناء و الآلات فيه و هذا هو منصوص عليه عن

نبي الهدى (ص) و عن الائمة من عترته (ع) و الرباع هي الدور و المساكن...» [۴۰]

زوجه از منزل مسکونی زوج هیچ ارثی نمی‌برد و قیمت چ-وب و آجرها و آلاتی که در این خانه و زمین بکار رفته از قیمتشان
ارث می‌برد و این حکم مورد تصریح پیامبر هدایت (ص) و ائمه از عترت پیامبر (ع) است و رباع همان منزل و خانه‌ها است.

ب. مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»

ایشان نیز، نظر مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) را قائل است و می‌فرماید:

«و الصحيح انها لا ترث من نفس التربة و لا من قيمتها، بل يقوم الطوب و الآلات و تعطى قيمته» [۴۱]

و صحیح این است که زوجه نه از نفس زمین و نه از قیمتش ارث نمی‌برد بلکه آجر و آلات را باید قیمت کنند و سهمش را
پرداخت نمایند.

ج. مرحوم محقق حلی (رحمه الله) در کتاب «المختصر النافع فی فقه الامامیه»

ایشان نیز همین فتوا را داده و می‌فرماید:

ارث زوجه، ص: ۴۸

«و يرث الزوج من جميع ما تركته المرأة و كذا المرأة عدا العقار و ترث من قيمة الآلات و الابنية و منهم من طرد الحكم في أرض

المزارع و القرى...» [۴۲]

زوج از همه‌ی ما ترک همسرش ارث می‌برد و هم چنین زوجه نیز از همه چیز غیر از زمین ارث می‌برد و او از قیمت آلات و ابنیه
ارث می‌برد و برخی از فقهاء این حکم را به زمین مزارع و زمین قرا نیز تعمیم داده‌اند.

البته لازم به ذکر است که، محقق حلی (رحمه الله) در کتاب «شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام» به نظر مشهور، قائل شده‌اند.

د. مرحوم شیخ حسن یوسفیمعروف به فاضل آبی (رحمه الله) صاحب کتاب «کشف الرموز فی شرح مختصر النافع»

ایشان، از شاگردان و شارحین کتاب محقق حلی (رحمه الله) است و در این زمینه با تأیید نظر مرحوم شیخ مفید (رحمه الله)
می‌فرماید:

«و یرث الزوج من جمیع ما ترکته المرأة و کذا المرأة عدا العقار و ترث من قيمة الآلات و الابنية و فی المسألة خلاف بین الاصحاب علی أربعة أقوال ... و قال المفید (رحمه الله): لا تمنع الا من الرباع و المساکن و تعطى قيمة الخشب و الطوب و البناء و الآلات ... و إذا تقرّر هذا، فالذی يجب العمل علیه، هو اختیار المفید، لانه أكثر فی الروایات ...» [۴۳]

و زوج از جمیع ماترک همسرش ارث می‌برد و همچنین زوجه نیز از همه‌ی ما ترک شوهرش غیر زمین ارث می‌برد ولی از قیمت آلات و ابنیه ارث می‌برد؛ و در مساله بین اصحاب بنابر چهار قول اختلاف است ... شیخ مفید (رحمه الله) می‌گوید زوجه محروم نیست مگر از زمین خانه مسکونی و به او باید قیمت چوب و آجر و بنا و آلات داده شود ... حال که این اقوال بیان شد آنچه که واجب است بر طبق آن عمل شود همان چیزی است که شیخ مفید (رحمه الله) اختیار کرده‌اند زیرا قول ایشان دلیل روایی بیشتری دارد.

ارث زوجه، ص: ۴۹

ه. مرحوم علامه حلی قدس در کتاب «مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة»

ایشان نیز، به این قول تمایل پیدا کرده، لکن در مقام «فتوا»، طبق قول مشهور نظر داده است؛ کلام ایشان در کتاب یاد شده چنین است:

«قول شیخنا المفید (رحمه الله) جید ...، لما فيه من تقليل التخصيص ... و بعد هذا كله فالفتوى علی ما قاله الشيخ [الطائفة] (رحمه الله)» [۴۴]

نظر شیخ مفید (رحمه الله) بخاطر کم کردن تخصیص، خوب است ... و بعد از همه‌ی این مطالب، فتوا همان است که شیخ طوسی (رحمه الله) فرموده است.

د: نظر سید مرتضی قدس در کتاب «الانتصار فی انفرادات الإمامية» [۴۵]

قول چهارم در مسئله این است که، زوجه:

- اولاً: از عین زمین «رباع» (خانه مسکونی) ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن ارث می‌برد؛

- ثانیاً: از عین «سایر اراضی» همچون زمین باغ، زمین مزرعه، زمین تجاری و ... ارث می‌برد؛

- ثالثاً: از عین «آلات و ابنیه» ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد. [۴۶] عبارت سید مرتضی (رحمه الله) در کتاب یاد شده، چنین است:

«ومما انفردت به الامامية ان الزوجة لا ترث من رباغ المتوفى شيئاً بل تعطى قيمة حقهها من البناء و الآلات دون قيمة العراض، ... و ان الرباع و ان لم تسلّم الی الزوجات فقیمتها محسوبة لها.» [۴۷]

از مسائل اختصاصی امامیه این است که زوجه از نفس منزل زوج متوفّا ارث نمی‌برد بلکه باید حقهش را از قیمت بنا و آلات پرداخت نمایند یعنی با قطع

ارث زوجه، ص: ۵۰

نظر از قیمت زمین، زوجه فقط از قیمت آلات و بنا ارث می‌برد ... و اینکه رباع (زمین خانه مسکونی) اگر چه از عین آن به زوجات داده نمی‌شود لکن باید از قیمتشان برای او محسوب نموده و به او پرداخت کنند.

اشتباه مرحوم ابن ادریس درباره‌ی سید مرتضی (قدس)

مرحوم ابن ادریس حلی (رحمه الله) پس از بیان رأی مختار خود، می‌فرماید: «مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) نیز قائل به قول سوم

است» یعنی همان قولی که خود ایشان به آن قائل شده استو این از اشتباهات مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) است؛ چون، همان‌طور که روشن است مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) به هیچ کدامیک از اقوال ثلاثه‌ی قبلی، قائل نیست، بلکه نظر ایشان در مسئله، قول چهارمی است، که بیان آن گذشت.

عبارت جناب ابن ادریس (رحمه الله) چنین است:

«و ذهب بعض أصحابنا إلى أنه يحتسب عليه بقيمته من سهمه، ليجمع بين ظواهر القرآن و ما أجمعت الطائفة عليه و هو تخریج السید المرتضی (رحمه الله)، ذكره فی الانتصار ... و كذا ذهب السید المرتضی فیما رواه أصحابنا و اجمعوا عليه من ان الزوجه التي لا يكون لها من الميت ولد، لا ترث من الرباع و المنازل شيئاً و الحق بعض أصحابنا جميع الارضين من البساتين و الضياع و غيرها ... و الاجماع على انها لا ترث من نفس تربة الرباع و المنازل شيئاً ... و هو ظاهر قول شيخنا المفيد في مقنعه و السید المرتضی فی انتصاره» [۴۸]

و بعضی از اصحاب متمایل شده‌اند به اینکه بر زوجه قیمت زمین از سهمش حساب می‌شود و آنچه که علماء بر آن اجماع پیدا کردند همانی است که سید مرتضی (رحمه الله) استفاده کرده است؛ سید (رحمه الله) این فتوا را در کتاب انتصار بیان کرده و همچنین ایشان متمایل شده به اینکه آنچه که اصحاب آن را روایت کردند و نسبت به آن اجماع دارند و آن اینکه: زوجه‌ای که دارای فرزند از میت نیست، از زمین خانه‌ی مسکونی و منازل میت ارث نمی‌برد؛ و برخی دیگر از اصحاب، بقیه‌ی اراضی همچون زمین باغ‌ها و

ارث زوجه، ص: ۵۱

مزارع و ... را به آن الحاق کردند و اجماع بر این است که زوجه از نفس زمین خانه مسکونی و منازل ارث نمی‌برد و این ظاهر نظریه‌ی شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب مقنعه و سید مرتضی (رحمه الله) در کتاب انتصار است.

رد نظر ابن ادریس (رحمه الله) و منشأ اشتباه ایشان

البته شاید، منشأ اشتباه جناب ابن ادریس (رحمه الله) توجه به ابتدای فراز سخن سید مرتضی (رحمه الله) یعنی از قسمت «و مما انفردت به الامامية ...» تا عبارت «... دون قيمة العراض» باشد، که ایشان را به اشتباه انداخته و نظر سید مرتضی (رحمه الله) را با نظر شیخ مفید (رحمه الله) یکی دانسته؛ اما چنانچه مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) به فراز بعدی سخن شریف مرتضی (رحمه الله) که عبارتست از: «و ان الرباع و ان لم تسلّم الى الزوجات فقيمتها محسوبة لها» توجه می‌نمود، شاید هیچ‌گاه نمی‌فرمود که نظر سید (رحمه الله) با نظر شیخ مفید (رحمه الله) فرقی ندارد.

مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله): به قول سید مرتضی (رحمه الله) کسی قائل نیست.

یکی از سؤالاتی که در ادامه‌ی بحث بوجود می‌آید این است که، آیا فقیه دیگری غیر از مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) فتوایی همانند فتوای او صادر کرده است یا خیر؟

پاسخ صحیح به این پرسش را باید در کلام مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) در «رسالة فی ارث الزوجه» جستجو کرد.

ایشان در کتاب یاد شده، سید مرتضی (رحمه الله) را در این قول، «و حید» دانسته و فرموده‌اند: «کسی با نظر سید مرتضی (رحمه الله) موافق نیست».

عبارت ایشان چنین است:

«و لم يوافق عليه احد من الاصحاب» [۴۹] هیچ یک از فقهاء امامیه با نظر سید (رحمه الله) موافقت نکرده است.

ارث زوجه، ص: ۵۲

ادّعی بعض الفقهاء؛ [۵۰] شیخ صدوق و ابوالصلاح (رحمه الله) قائل به قول سید مرتضی (رحمه الله)

برخی از فضلالی معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)» [۵۱] ادّعا فرموده‌اند که: «دو تن از فقهای ماضی با قول سید مرتضی (رحمه الله) موافقت کرده‌اند» که عبارتند از:

أ. مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لایحضره الفقیه»؛

ب. مرحوم ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه».

طبه اصل کلام ایشان توجه فرماید:

«وهذا هو المستفاد ایضا من عبارات الصدوق (رحمه الله) فی الفقیه، حیث قال فی ذیل روایة ابن ابی یعفر الصریح فی ارث الزوجة من الارض مطلقا: «قال مصنف هذا الكتاب: هذا اذا كان لها منه ولد، فاذا لم يكن لها منه ولد فلا ترث من الاصول الا قيمتها...» فان ظاهره انها ترث من قيمة الاصول جميعا ومنها الارض والعقار.

و كذلك هذا القول هو صریح ابی الصلاح الحلبي فی الکافی حیث قال: «ولا ترث الزوجة من رقاب الرباع والارضین شیئا وترث من قيمة الرباع والارضین کسائر

الالات» [۵۲]

این همان چیزی است که همچنین از عبارات شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب من لایحضره الفقیه استفاده می‌شود؛ چه اینکه ایشان ذیل روایت ابن ابی یعفر که صراحت در ارث زوجه از مطلق زمین دارد می‌نویسد: مصنف این کتاب می‌گوید: این در صورتی است که زوجه از زوج دارای فرزند باشد و اگر برای زوجه فرزندی از زوج نباشد، از اصول غیر از قیمتشان، ارث نمی‌برد... پس ظاهرش این است که زوجه از قیمت همه اصول از جمله زمین و عقار ارث می‌برد.

و هم چنین این قول همان نظر صریح ابو الصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه است؛ چه اینکه وی می‌گوید: و زوجه از نفس زمین خانه و زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد ولی از قیمت زمین خانه و سایر زمین‌ها مانند سایر آلات ارث می‌برد.

ارث زوجه، ص: ۵۳

بررسی و رد ادّعی مذکور

برای بررسی نظر فقیه معاصر - دامت برکاته -، ابتداء شایسته است، به نقل کلام دو بزرگوار که ایشان چنین نسبتی را به آن‌ها داده، یعنی مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) و ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) پردازیم، تا سپس، پیرامون صحت و سقم ادّعی مذکور بحث نماییم.

أ. مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لایحضره الفقیه» پس از نقل روایات، به نقل روایتیکه معروف به روایت «ابن ابی یعفر» است، می‌پردازد.

اصل روایت چنین است:

«و رَوَى أَبَانٌ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَوْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ دَارَ امْرَأَتِهِ وَ أَرْضَهَا مِنَ التَّرْبَةِ شَيْئًا أَوْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا [؟]

فَقَالَ (ع): يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ هَذَا إِذَا كَانَ لَهَا مِنْهُ وَ لَدَّ أَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْهُ وَ لَدَّ فَلَا

تَرِثُ مِنَ الْأُصُولِ إِلَّا قِيمَتَهَا وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ» [۵۳] در این روایت سائل به امام (ع) عرض می‌کند:

آیا همان‌طور که زوج از همه ما ترک زوجه ارث می‌برد، زوجه نیز از ما ترک زوج ارث می‌برد؟

امام (ع) در جواب او می‌فرماید:

زوج از همه ما ترک زوجه ارث می‌برد و زوجه نیز از همه ما ترک زوج ارث می‌برد.

سپس مرحوم صدوق (رحمه الله) بعد از نقل این روایت می‌فرماید:

اینکه امام (ع) فرموده: زوجه از همه‌ی ماترک زوج ارث می‌برد، در صورتی است که او از شوهرش فرزندی داشته باشد، امّا در صورتی که او

ارث زوجه، ص: ۵۴

از شوهرش فرزندی نداشته باشد از زمین‌ها چیزی به غیر از قیمتشان ارث نمی‌برد.

در ادامه مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) مؤید سخن خویش را مقطوعه‌ی ابن اذینه دانسته می‌فرماید:

«وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ»

و تصدیق آن [روایت ابی یغفور]، همان چیزی است که روایت شد [یعنی روایت ابن اذینه]

ظاهر مقطوعه‌ی ابن اذینه، بیان می‌کند که: «زوجه اگر از زوج فرزند داشته باشد از عین رباع ارث می‌برد و گرنه از عین رباع ارث نمی‌برد.

به این مقطوعه توجه نمایید:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ: فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ» [۵۴] محمد بن ابی عمیر از ابن اذینه: درباره‌ی زنان اگر دارای فرزند باشند از زمین

به آنها داده می‌شود [کنایه از اینکه ارث می‌برند]

بنابراین، با عنایت به ظاهر این مقطوعه و در پاسخ به ادعای فقیه معاصر - دامت برکاته - گفته می‌شود که:

اولاً: از هیچ جای ظاهر این روایت، نمی‌توان استفاده کرد که کلام شیخ صدوق (رحمه الله) با فتوای سید مرتضی (رحمه الله) سازگار است.

ثانیاً: مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) نظر خویش را با عبارت: «فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأُصُولِ» یعنی زوجه از «مطلق زمین» ارث نمی‌برد؛ بیان می‌کنند؛ امّا در مقابل سید مرتضی (رحمه الله) قائل است که: زوجه فقط از «زمین رباع» ارث نمی‌برد.

ثالثاً: در مقطوعه‌ی ابن اذینه، بین ام و ولد و غیر آن، فرق گذاشته شده است، امّا سید مرتضی (رحمه الله) در کلام خود، چنین فرقی قائل نشده است!

ارث زوجه، ص: ۵۵

ب. مرحوم ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه» نظر خود را به روشنی بیان نموده و می‌فرماید:

«ولا ترث الزوجة من رقاب الرباع و الارضين شيئا و ترث من قيمة

آلات الرباع من خشب و آجر كسائر الارث.» [۵۵]

زوجه از نفس زمین خانه‌ی مسکونی و سایر زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد ولی از قیمت آلات زمین همچون چوب و آجر مانند سایر آلات ارث می‌برد.

اما تعجب در این است که فقیه معاصر - دامت برکاته - عبارت ابوالصلاح (رحمه الله) را در «مجله‌ی فقه اهل بیت»: به صورت ناقص [!؟] نقل کرده و کلمه‌ی «آلات» را از قلم انداخته‌اند!؟

به نقل قول ایشان توجه فرمایید:

«هذا القول هو صريح ابی الصلاح الحلبي فی الکافی حیث قال: «ولا ترث الزوجة من رقاب الرباع والارضين شيئا وترث من قيمة الرباع والارضين

کسائر الالات» [۵۶]

این قول، همان نظر صریح ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب الکافی فی الفقه است؛ چه اینکه وی می‌گوید: و زوجه از نفس زمین خانه و زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد ولی از قیمت زمین خانه و سایر زمین‌ها مانند سایر آلات ارث می‌برد. و صد البته با حذف کلمه‌ی مذکور از کلام ابوالصلاح (رحمه الله)، نظر ایشان مطابق با نظر سید مرتضی (رحمه الله) می‌گردد؟! پس، بدیهی است که، نظر مرحوم ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) نیز، با نظر مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) مطابقت ندارد. بنابراین، ادعای فقیه معاصر، از اساس غیر قابل قبول است. نتیجه؛ تأیید استدلال مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) بنابر آنچه گذشت، نتیجه‌گیری درست چنین می‌شود که: «هیچ یک از فقهاء ارث زوجه، ص: ۵۶»

مطابق با نظر سید مرتضی (رحمه الله) فتوا نداده‌اند. از این رو، ادعای مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) در اینکه سید مرتضی (رحمه الله) فتوایی داده که احدی از اصحاب با او موافقت ننموده، [۵۷] صحیح بوده و حق با ایشان است. خداوند همه‌ی آن‌ها را غریق رحمت و واسع‌ی خویش قرار دهد. «ان شاء الله» ارث زوجه، ص: ۵۷

ب: بررسی اقوال در نزاع دوم**اشاره**

در فصل اول، بیان شد که نزاع دوم - البته بعد از قبول حرمان فی الجمله - این است که بدانیم: کدامین زوجه از میراث زوج محروم است؟

مقدمه‌ی سوم

همان‌طور که ذکر شد، نزاع دوم در «من تُحَرِّم» از زوجات است؛ به عبارت دیگر بررسی سؤالاتی، از قبیل اینکه:

- آیا عموم زوجه - چه دارای فرزند و چه بدون فرزند از زوج - از ارث محروم است؟

و یا:

- آیا خصوص زوجه‌ای که از زوج فرزندی ندارد از ارث محروم است؟

در این مجال نیز مطابق روال این بحث، ابتداء شایسته و بایسته است به بیان و بررسی اقوال فقهاء در موضوع مورد بحث پرداخته شود، تا با یاری خداوند متعال (تعالی) و فهم آن مطالب، بتوانیم به نتیجه‌گیری صحیح و منطقی هدایت شویم. «ان شاء الله»

ارث زوجه، ص: ۵۸

بیان و بررسی اقوال در نزاع دوم / اقوال در مسئله

الف: نزاع عام است.

یعنی محرومیت، شامل همه‌ی زوجه‌ها (دارای فرزند و بدون فرزند از زوج) می‌شود؛ از میان قائلین به این قول می‌توان به شخصیت‌های زیر اشاره نمود:

- مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب «المقنعة»؛

متن عبارت ایشان چنین است:

«ولا ترث الزوجة شيئاً مما يخلفه الزوج من الرباع وتعطى قيمة الخشب و الطوب و البناء و الآلات فيه و هذا هو منصوص عليه عن نبی الهدی علیه و آله السلام و عن الأئمة من عترته الرباع هی الدور و المساكن دون البساتین و الضیاع» [۵۸] زوجه از چیزی از زمین که زوج از خود باقی می‌گذارد ارث نمی‌برد و به او قیمت چوب و آجر و بناء و آلات در زمین را می‌دهند؛ این همان نظر تصریح شده از پیامبر هدایت (ص) - که بر او و خاندانش درود باد - و نظر ائمه طاهرین (ع) از عترت پیامبر است و رباع همان خانه‌ها و مسکن‌ها غیر از باغ‌ها و بوستان‌ها و مزارع است. [۵۹]

ارث زوجه ؛ ص ۵۸

مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) در کتاب «الاتصار فی انفرادات الامامیه»؛

متن عبارت ایشان چنین است:

«و مما انفردت به الامامیه ان الزوجه لا ترث من رباع المتوفی شيئاً بل تعطى قيمة حقها من البناء و الآلات دون قيمة العراض، ... و ان الرباع و ان لم تسلّم الى الزوجات فقيمتها محسوبة لها.» [۶۰]

از مسائل اختصاصی امامیه این است که زوجه از نفس زمین زوج متوفای ارث نمی‌برد بلکه باید حش را از قیمت بناء و آلات پرداخت نمایند یعنی با قطع نظر از قیمت زمین، زوجه فقط از قیمت آلات و بناء ارث می‌برد ... و اینکه رباع (زمین خانه مسکونی) اگر چه از عین آن به زوجات داده نمی‌شود لکن باید از قیمتشان برای او محسوب نموده و به او پرداخت کنند.

ارث زوجه، ص: ۵۹

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»؛

عبارت ایشان چنین است: «يَابُ أَنَّ الْمَوَاةَ لَمَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ وَالِدُّورِ وَالْأَرْضِيْنَ شَيْئاً مِنْ تُرْبِهِ الْأَرْضِ وَلَهَا نَصَبٌ يَبْهَأُ مِنْ قِيَمَةِ الطُّوبِ وَالْخَشْبِ وَالْبُتْيَانِ ...» [۶۱] باب اینکه زوجه از زمین و خانه‌ها و سایر زمین‌ها چیزی از نفس آنها ارث نمی‌برد و نصیب او قیمت آجر و چوب و بناهاست.

- مرحوم ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه»؛

عبارت ایشان چنین است:

«و لا ترث الزوجة من رقاب الرباع و الارضين شيئاً و ترث من قيمة آلات الرباع من خشب و آجر كسائر الارث.» [۶۲] زوجه از زمین خانه و سایر زمین‌ها هیچ چیز - عیناً و قیمتاً - ارث نمی‌برد و از قیمت آلات خانه‌ی مسکونی از چوب و آجر، مانند سایر چیزها ارث می‌برد.

- مرحوم ابن زهره حلبی (رحمه الله) در کتاب «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»؛

عبارت ایشان چنین است:

«الفصل السابع: ... و من أصحابنا من قال يحتسب بقيمة ذلك عليه من سهمه، لیجمع بین ظاهر القرآن و ما أجمعت علیه الطائفة، و کذا قال فیما رواه أصحابنا: من أن الزوجة لا ترث من الرباع و الأرضين شيئاً، فحمله علی أنها لا ترث من نفس ذلك بل من قيمته» [۶۳] فصل هفتم: ... و از جمله اصحاب ما کسانی قائلند که بنابر سهم زوجه، قیمت زمین

برای او محسوب می‌شود برای اینکه بین ظاهر قرآن و آنچه که علماء بر آن اجماع جمع می‌شود و همچنین در مورد آنچه که اصحاب روایت کرده‌اند به اینکه: زوجه از نفس زمین خانه مسکونی و سایر زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد؛ پس حمل شده بر اینکه ارث زوجه، ص: ۶۰

زوجه از نفس زمین ارث نمی‌برد ولی از قیمتش ارث می‌برد.

- مرحوم محقق حلی (رحمه الله) در کتاب «المختصر النافع فی فقه الامامیه»؛ عبارت ایشان چنین است:

«و یرث الزوج من جمیع ما ترکته المرأة و کذا المرأة عدا العقار و ترث من قیمة الالات و الابنیة و منهم من طرد الحکم فی أرض المزارع و القرى ...» [۶۴]

زوج از همه‌ی ما ترک همسرش ارث می‌برد و هم چنین زوجه نیز از همه چیز غیر از زمین ارث می‌برد و او از قیمت آلات و ابنیه ارث می‌برد و برخی از فقهاء این حکم را به زمین مزارع و زمین قرا نیز تعمیم داده‌اند.

- مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»؛

ایشان نه تنها قائل به این قول است، بلکه می‌فرماید: «بر این نظر اجماع داریم که بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر آن، فرقی وجود ندارد».

عبارت ایشان چنین است:

«و الاجماع علی انها لا ترث من نفس تربة الرباع و المنازل شیئا، سواء کان لها من الزوج ولد أو لم یکن» [۶۵] و اجماع وجود دارد بر اینکه زوجه از نفس زمین خانه‌ی مسکونی و سایر منازل چیزی را ارث نمی‌برد چه از زوج دارای فرزند باشد و چه نباشد.

- شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «رسائل»

ایشان قائل است به اینکه: زوجه چه از زوج دارای فرزند باشد، چه نباشد، فی الجمله از بعض ما ترک زوج، محروم است. متن عبارت شهید ثانی (رحمه الله) چنین است:

«... أن هذا المنع عام فی کل زوجة سواء کان لها ولد من المیتة أم لا.» [۶۶]

ارث زوجه، ص: ۶۱

این منع عمومیت دارد و شامل همه‌ی زوجه‌ها می‌شود چه از میت دارای فرزند باشد چه نباشد.

- مرحوم سید علی طباطبایی (رحمه الله) معروف به صاحب ریاض در کتاب «ریاض المسائل»

ایشان در میان متأخرین نیز، ادعای اجماع نمود هو می‌فرماید:

«و اعلم أن مقتضى إطلاق العبارة و غیرها من عبارات الجماعة مما أطلق فيه الزوجة عدم الفرق فیها بین کونها ذات ولد من زوجها أم لا و هو الاقوی وفاقا لکثیر من أصحابنا» [۶۷] و بدان مقتضای اطلاق عبارت و سایر عبارات‌های اصحاب [نیز] که در آنها اطلاق وجود

دارد؛ بر این است که فرقی بین اینکه زوجه از زوج صاحب فرزند باشد و یا نباشد، نیست؛ و این نظر مورد اتفاق بسیاری از اصحاب امامیه بوده و اقوی است.

- مرحوم فاضل نراقی (رحمه الله) [۶۸] در کتاب «مستند الشیعة فی احکام الشریعة»

ایشان نیز در مانحن‌فیه ادعای اجماع کرده و می‌فرماید:

«اعلم أنه انعقد الاجماع من علمائنا ... علی حرمان الزوجة عن شیء من میراث الزوج فی الجمله، ...» [۶۹] بدان که بین علمای امامیه بر حرمان فی الجمله زوجه از اشیایی از میراث زوج، اجماع منعقد شده است.

ب: نزاع خاص است.

یعنی محرومیت، فقط مخصوص زوجه‌ای است که از زوج فرزند ندارد؛ از میانگالین به این قول می‌توان به شخصیت‌های زیر، اشاره نمود:

- مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لا یحضره الفقیه»

ارث زوجه، ص: ۶۲

همان‌طور که قبلاً بیان شد، مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در ما نحن فیه، بهمقطوعه ابن اذینه تمسک کرده و در ذیل روایت ابن ابی یعفر می‌فرماید:

«هَذَا إِذَا كَانَ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ أَمَّا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصُولِ إِلَّا قِيمَتَهَا وَتَصَدِّقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ» [۷۰]

این در صورتی است که زوجه از زوج دارای فرزند باشد و اما اگر دارای فرزند نباشد چیزی از اصول ارث نمی‌برد و تصدیق آن [روایت ابی یعفر] همان چیزی است که روایت شد [یعنی روایت ابن اذینه] که می‌فرماید: «

فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ وَأُعْطِيَتْ مِنَ الرَّبَاعِ» [۷۱]

- مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى»

کلام ایشان چنین است:

«و المرأة لا ترث من زوجها من الارضين و القرى و الرباع من الدور و المنازل، بل يقوم الطوب و الخشب و غير ذلك من الالات و تعطى حصيتها منه و لا تعطى من نفس الارض شيئاً ... و هذا الحكم الذي ذكرناه، إنما يكون إذا لم يكن للمرأة ولد من الميت» [۷۲]

و زن از زمین‌ها و قرا و زمین خانه‌ی مسکونی و منازل همسرش ارث نمی‌برد بلکه باید آجر و چوب و غیر آن از آلات زمین را قیمت کنند و حق او را از آنها پرداخت کنند و هیچ چیزی از نفس زمین به او داده نمی‌شود ... و این حکمی که ما ذکر کردیم در موردی است که زن از میت فرزند نداشته باشد.

- مرحوم ابن براج (رحمه الله) در کتاب «المهذب»

ایشان می‌فرماید:

«و المرأة إذا لم يكن لها ولد من زوجها و مات عنها، لم يورث من الارضين الرباعو الدور و المنازل و القرى شيئاً بل يقوم الأخشاب و الطوب و جميع آلات ذلك و يدفع إليها

ارث زوجه، ص: ۶۳

بحقها منه و لا يدفع إليها من نفس ذلك شيء» [۷۳] و زن اگر از همسرش فرزند نداشته باشد و همسرش بمیرد چیزی از زمین‌ها و زمین خانه مسکونی و خانه‌ها و منازل و قرای شوهرش ارث نمی‌برد بلکه باید چوب‌ها و آجر و همه‌ی آلات آن را قیمت کنند و نسبت به حقتش به او پرداخت کنند و چیزی نباید از نفس آن به او بدهند.

- مرحوم ابن حمزه طوسی (رحمه الله) در کتاب «الوسيلة الى نيل الفضيلة»

ایشان می‌فرماید:

«فان كانت الزوجة ذات ولد من زوجها المتوفى عنها لزم ميراثها في جميع تركاته و ان لم تكن ذات ولد منه لم يكن لها حق في الارضين و القرى و المنازل و الدور و الرباع» [۷۴] اگر زوجه از همسر متوفایش فرزند آورده باشد لازم می‌باشد از جمیع ما ترک همسرش ارث ببرد و اگر از همسر متوفایش دارای فرزند نباشد حقی در زمین‌ها و قرا و منازل و خانه‌ها و زمین خانه مسکونی شوهرش ندارد.

- مرحوم محقق حلّی (رحمه الله) [۷۵] در کتاب «شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام»

ایشان می‌فرماید:

«إذا كان للزوجة من المیت ولد ورثت من جمیع ما ترك و لو لم یكن لم ترث

من الارض شیئا و أعطیت حصتها من قیمة الآلات و الابنیة» [۷۶] اگر زوجه از میت فرزند داشته باشد از همه ما ترک شوهرش ارث می‌برد و اگر از میت فرزند نداشته باشد چیزی از زمین‌ها ارث نمی‌برد و سهم او را از قیمت آلات و ابنیه پرداخت کنند.

ارث زوجه، ص: ۶۴

- مرحوم نجیب الدین یحیی حلی (۶۰۱-۶۹۰) [پسر عموی مرحوم محقق حلی (رحمه الله)] در کتاب «الجامع للشرائع»

ایشان می‌فرماید:

«و یرث کل وارث من جمیع ترکه الموروث إلا زوجه لاولد لها منه، فإنها لا ترث فی الارض و ترث فی ما عداها و یعطى قیمه حصتها من الحیطان و النخل و الشجر و السقوفان کان لها منه ولد ورثت کغیرها» [۷۷] و هر وارثی از جمیع ما ترک به ارث گذاشته شده از میت ارث می‌برد مگر همسری که دارای فرزند از زوج نیست؛ پس چنین زنی از زمین ارث نمی‌برد و از غیر آنها ارث می‌برد و قیمت سهم او از حیاطها و نخل و درخت و [چوب] سقف‌ها به او اعطاء می‌شود و اگر برای آن زن، فرزندی از همسرش باشد او نیز مانند سایر وراث ارث می‌برد.

- مرحوم علامه حلی (رحمه الله) در دو کتاب «قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام» و «إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان» و نیز پیروان ایشان، همچون شهید اول (رحمه الله) در کتاب «الدروس الشرعیة» و ما بقی متأخرین [۷۸] ایشان قائل‌اند به اینکه: «ان ذلک مخصوص بغیر ذات الولد منه» یعنی [محرومیت زوجه از بعض ما ترک زوج] مخصوص جایی است که او ذات ولد نباشد، [اما اگر زوجه ذات ولد باشد هیچ محرومیتی ندارد و از

تمام ما ترک زوج ارث می‌برد].

علامه (رحمه الله) در «قواعد الاحکام» می‌فرماید:

«أما الزوجة، فإن کان لها ولد من المیت فکذلک و إن لم یکن لها ولد فالمشهور أنها لا ترث من رقبه الأرض شیئا و تعطى حصتها من قیمه الآلات و الابنیة و النخل و الشجر» [۷۹]

ارث زوجه، ص: ۶۵

اما زوجه اگر دارای فرزند از همسرش باشد همچنین [مانند زوج] ارث می‌برد و اگر دارای فرزند از همسرش نباشد مشهور این است که وی از ذات زمین چیزی ارث نمی‌برد و به او قیمت آلات و ابنیه و نخل و شجر اعطاء می‌شود.

و نیز علامه (رحمه الله) در «إرشاد الأذهان» می‌فرماید:

«و ذات الولد من زوجها ترث منه من جمیع ترکته، فإن لم یکن لها منه ولد لم ترث من رقبه الأرض شیئا، و أعطیت حصتها من قیمه الآلات و الابنیة و النخل و الشجر علی رأی» [۸۰] و زوجه‌ای که از همسرش دارای فرزند شده است از همه‌ی ما ترک شوهرش ارث می‌برد و اگر زوجه از همسرش فرزند نداشته باشد از نفس زمین چیزی ارث نمی‌برد و حصه او از قیمت آلات و ابنیه و نخل و درخت بنابر نظری پرداخت می‌شود.

همچنین شهید اول (رحمه الله) در «الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه» می‌فرماید:

«الثالث: لو خلت الزوجة عن ولد لم ترث من رقبه الأرض شیئا، و تعطى قیمه الآلات و الابنیة و الشجر» [۸۱] سوم: اگر زوجه از شوهرش فرزند نداشته باشد از نفس زمین چیزی را ارث نمی‌برد و قیمت آلات و ابنیه و درخت را به او اعطاء می‌کنند.

با احصاء انظار فقهاء در نزاع دوم، به این نتیجه می‌رسیم که: «بین نظر متقدمین و متأخرین در این زمینه فرق وجود دارد»؛ از این رو، و بر اساس نظر فقهاء، به تفکیک زیر رهنمون می‌گردیم:

۱. فقهای متقدم: این بزرگان به دو مجموعه‌ی اکثریت و اقلیت تقسیم می‌شوند:

- مجموعه‌ی اکثریت: این جمع، شامل «هفت» نفر از فقهاء

ارث زوجه، ص: ۶۶

می‌شود که قائل‌اند به اینکه: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست».

- مجموعه‌ی اقلیت: این جمع شامل «شش» نفر از فقهاء می‌شود که قائل‌اند به اینکه: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق است».

۲. فقهای متأخر: ایشان اکثراً قائل‌اند به اینکه: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق است».

ارث زوجه، ص: ۶۷

پیوست یکم فصل دوم

اشاره

بررسی اجماع در هر دو نزاع

بعد از بررسی اقوال، در نزاع اول و دوم و قبل از نتیجه‌گیری، لازم است پیرامون «اجماع» و یا «شهرت قدمایی» [۸۲] و نیز قدح و جرح آن، به تحقیق پردازیم؛ از این رو، یقیناً پاسخ

ارث زوجه، ص: ۶۸

به دو سؤال ذیل الذکر، بحث را به نقطه اشتراکی خواهد رساند؛ در این پیوست این موضوع، پیگیری خواهد شد.

بررسی اجماع در هر دو نزاع

۱. آیا در نزاع اول و دوم، «اجماع» یا حداقل «شهرت قدمایی» وجود دارد یا خیر؟

۲. آیا در نزاع اول و دوم مخالفت ابن جنید و قاضی نعمان «قادح اجماع» است یا خیر؟

در پاسخ به دو سؤال فوق، شایسته است به کلام مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) اشاره نماییم و همان‌طور که ذکر آن گذشت، ایشان ابتداءً با عبارت: «لکن و مع ذلك قد یقال» [۸۳] و با استمداد از چهار مؤید، بر «عدم وجود اجماع» قبل از مرحوم ابن جنید (رحمه الله) استدلال کردند و در ذیل مؤیدات اربعه فرمودند: «فدعوی سبقه بالاجماع و لحوقه به لا تخلو من نظر» [۸۴] از این رو، لازم است به نقل چهار مؤیدی که ایشان بر «عدم وجود اجماع» ذکر می‌کنند، پردازیم، تا وجه صحت یا عدم صحت هر کدام از آن‌ها نیز، روشن گردد.

مؤیدات اربعه‌ی صاحب جواهر (رحمه الله) بر عدم وجود اجماع قبل از ابن جنید اسکافی (رحمه الله)

۱. خالی بودن کتب فقهاء بزرگاز قول ابن جنید (رحمه الله)

مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله)، خالی بودن کتب بزرگان اصحاب، از مسئله‌ی حرمان زوجه را، مشعر بر ظهور موافقت این بزرگان، با نظر مرحوم ابن جنید اسکافی (رحمه الله) و مؤید بر عدم وجود اجماع قبل از ایشان دانسته و می‌فرماید: خالی بودن کتب بزرگان از مسئله‌ی حرمان، در حالی است که در تمام این کتاب‌ها تصریح به یک چهارم و یک هشتم ارث زوجه شده است.

ارث زوجه، ص: ۶۹

عبارت ایشان چنین است:

«إن خلو جملة من كتب الاصحاب على ما قيل كالمقنع و المراسم و الايجاز و التبيان و مجمع البيان و جوامع الجامع و الفرائض النصيرية عن هذه المسألة مع وقوع التصريح في جميعها بكون إرث الزوجة ربع التركة أو ثمنها الظاهر في العموم ربما يؤذن بموافقة الاسكافي» [۸۵] بدرستی که خالی بودن بسیاری از کتب بزرگان - طبق آنچه گفته شده همچون کتب مقنع و مراسم و ايجاز و تبيان و مجمع البيان و جوامع الجامع و فرائض النصيريه، از این مساله؛ به اضافه تصريحاتي که در این کتب شده، بر اینکه ارث زوجه یک چهارم یا یک هشتم از ما ترک است، ظهور در عموم دارد و چه بسا اشاره می کند به موافقت با نظر ابن جنید اسکافی.

مناقشه صاحب جواهر (رحمه الله) نسبت به مؤید اول

بنابر نظر مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله)، دلیل خالی بودن کتب بعضی از بزرگان، از مسئله‌ی حرمان فی الجملة ی زوجه، از بعض ما ترک زوج، نه بخاطر این است که آنان با نظر مرحوم ابن جنید و قاضی نعمان (رحمه الله) موافقت داشتند؛ بلکه این خلو، دو جهت عمده داشته است:

- جهت اول: به خاطر وضوح و ظهور این مسئله نزد آنها بوده است؛

- جهت دوم: به خاطر روشن بودن نظر امامیه برای اهل سنت، پیرامون این مسئله بوده است.

ایشان می فرماید:

«... عدم تعرض بعض الكتب للمسألة و لعله لوضوحه و ظهوره، بل العامة تعرف ذلك من الامامية» [۸۶] عدم تعرض بعضی از کتب بر این مساله شاید بخاطر وضوح و ظهور این مساله بوده است، بلکه اهل سنت هم نظر امامیه را در این مورد می دانستند.

ارث زوجه، ص: ۷۰

دو اشکال بر مؤید اول و مناقشه صاحب جواهر (رحمه الله)

به خلاف نظر مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) دو اشکال دیگر بر مؤید اول و مناقشه ایشان وارد است و آن اینکه:

اولاً: خالی بودن کتب بزرگان از یک مسئله، می تواند جهات دیگری - غیر از آنچه مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) طرح کرده - داشته باشد، به عنوان مثال: شاید قُدماً به جهت «عدم ایجاد نزاع»، از ذکر و بیان مسئله ایدر کتاب خویش خودداری می کردند؛ نظیر برخی از مسائل مُسَلَّم اعتقادی که در کتاب‌های مربوط به اعتقادات از خوف نزاع ترک می شوند؛ در مانحن فیه نیز، مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لایحضره الفقیه» پس از ذکر روایات مربوط به این مسئله، نظر خود را بیان کرده است؛ اما ممکن است هنگام تالیف کتاب «المقنع» و «الهدایة فی الاصول و الفروع» با ملاحظه‌ی جهت یا جهاتی - غیر از آنچه صاحب جواهر (رحمه الله) فرمودند - به این مسئله تعرض ننموده باشند.

ثانیاً: صرف خالی بودن یک کتاب فتوایی از فتوای پیرامون یک موضوع و بر فرض عدم وضوح یک مسئله، این مطلب نه اشعار به موافقت صاحب کتاب با آن بحث دارد و نه اشعار به مخالفت با آن؛ بلکه صرفاً عدم تعرض نسبت به آن فرع یا آن مسئله، محسوب می شود.

۲ عدم تعرض و بیان علی بن بابویه (والد شیخ صدوق (رحمه الله)) و ابن ابی عقیل (رحمه الله) نسبت به اجماع

دومین مؤیدی که مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) برای اثبات ادعای «عدم وجود اجماع» قبل از ابن جنید (رحمه الله) نقل می فرماید این است که: ظاهراً والد شیخ صدوق (رحمه الله) و مرحوم ابن عقیل (رحمه الله) که از قدمای اصحاب می باشند، در

کتاب‌های خویش، به این مسئله تعرض ننموده‌اند؛ از این رو، چنانچه این مسئله مورد

اجماع علمای امامیه قرار داشت، بایسته بود که حداقل این دو بزرگوار آنرا نقل می کردند.

ارث زوجه، ص: ۷۱

به عبارت ایشان توجه فرماید:

«بل لعل الظاهر عدم تعرض علی بن بابویه و ابن ابی عقیل (قدس) لذلك أيضا و إلا لنقل» [۸۷]

بلکه شاید عدم تعرض علی بن بابویه و ابن ابی عقیل بخاطر آن [یا عدم وجود اجماع] بوده و گرنه هر آینه این دو بزرگوار آن را نقل می‌کردند.

اشکال وارده بر مؤید دوم

همان اشکالی که به مؤید اول وارد گردید به این مؤید نیز وارد می‌گردد.

۳ خلّو کتاب «فقه الرضا (ع)» از مسئله‌ی حرمان، به معنای موافقت با ابن جنید (رحمه الله) است

مؤید سوم صاحب جواهر (رحمه الله) در تأیید فتوای مرحوم ابن جنید (رحمه الله)، خالی بودن کتاب «فقه الرضا (ع)» از مسئله‌ی حرمان است؛ این کتاب منسوب به امام رضا (ع) بوده و از قدیمی‌ترین کتب فتوایی فقهی شیعه است.

عبارت صاحب جواهر (رحمه الله) چنین است:

«بل لعل خلو الفقه الرضوی (ع) الذ هو أصل الاول منهما و معتمده مما يؤید موافقه أيضا» [۸۸] بلکه شاید خالی بودن کتاب فقه الرضا (ع) [از مسئله حرمان] که مرجع اولیه برای آن دو و مورد اعتماد ابن جنید، همچنین از جمله مؤیدات موافقت نظر ابن جنید بوده است.

اشکال بر مؤید سوم

اولاً: در انتساب کتاب «فقه الرضا (ع)» به امام هشتم (ع) تردید وجود دارد و حقّ مطلب این است که این نسبت غیر قابل قبول و ناصحیح است.

ثانیاً: در اشکال بر مؤید اول بیان شد که ذکر نکردن یک مطلب دلیل بر تأیید

ارث زوجه، ص: ۷۲

و موافقت یا مخالفت با آن مطلب نیست.

۲. شاید روایت صحیح‌هی مستند ابن جنید (رحمه الله)، قائل به عمومیت و عدم حرمان زوجه بوده اند.

مؤید چهارم صاحب جواهر (رحمه الله) این است که می‌فرماید:

* اولاً: مستند فتوای ابن جنید (رحمه الله) دو چیز است:

۱. تمسک به عموم قرآنی؛

و لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ [۸۹]

۲. تمسک به روایتی که معروف به روایت ابن ابی یعفور است، متن کامل روایت چنین است:

«ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله (ع) قال سألتُه عن الرجل هل یرث دار امرأته و أرضها من الثوبه شیئاً أو یكون فی ذلک بمنزله المرأة فلا یرث من ذلک شیئاً؟

فقال (ع): یرثها و ترثه من کل شیء ترک و ترکت»

* ثانیاً: ممکن است مذهب و عقیده‌ی همه‌ی روات [۹۰] صحیح‌های که مستند روایتی فتوای ابن جنید (رحمه الله) قرار گرفته نیز

همین عقیده‌ای باشد که ابن جنید (رحمه الله) به آن ملتزم شده است؛ به این معنا که، شاید این سه راوی مطابق فتوای ابن جنید

(رحمه الله) می‌اندیشیده‌اند. همان‌طور که روشن است، دلیل مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) چنین است که می‌فرماید: «مذهب و

عقیده یک راوی با توجه به روایتی که نقل کرده، معلوم می‌شود». در روایت‌منقوله توسط این سه راوی که مستند مرحوم ابن

* جنید (رحمه الله) قرار گرفته چنین آمده است: «همان‌گونه که زوج از جمیع ما

ارث زوجه، ص: ۷۳

ترك زوجه ارث می‌برد، همان‌طور زوجه نیز، از جمیع ماترك زوج ارث می‌برد.

پس روایت، «عمومیت» را می‌رساند.

اصل عبارت صاحب جواهر (رحمه الله) چنین است:

«بل لعل جمیع رواة الصحيح - الذی هو مستند ابن الجنید بعد عموم الكتاب و السنة - عن أبي عبد

الله (ع) مذهبهم

ذلك، لان مذاهب الرواة تُعرف بروایتهم و قد رواه ابن أبي يعفور و أبان و الفضل ابن عبد الملك قال: «سألته عن الرجل هل يرث

من دار امرأته شيئاً أو أرضها من التربة شيئاً أو يكون في ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئاً؟

قال: يرثها و ترثه من كل شيء ترك و تركت» [۹۱] بلکه شاید همه‌ی روات صحیح‌های که مستند ابن جنید بوده و - البته بعد از

عموم کتاب و سنت - از امام صادق (ع) نقل کردند مذهبشان همان بوده؛ زیرا مذهب روات بوسیله روایاتشان شناخته شده است و

آنچه ابن ابی یعفور، ابان و فضل بن عبدالمملک روایت کردند که گفتند: از امام (ع) پرسیدم از زوجه؛ آیا از خانه همسرش

چیزی ارث می‌برد یا آیا چیزی از نفس زمین همسرش ارث می‌برد یا اینکه زوج نیز در این زمینه به منزله‌ی زن است و از چیزی از

آن ارث نمی‌برد؟

حضرت (ع) فرمود: زوجه و زوج از همه چیزی که از یکدیگر باقی گذاشته‌اند ارث می‌برند.

اشکال به کبرای مؤید چهارم صاحب جواهر (رحمه الله)

به کبرای کلام صاحب جواهر (رحمه الله) اشکال‌هایی وارد است، از جمله اینکه:

التزام به این مسئله که مذهب راوی از روایتی که نقل کرده فهمیده می‌شود، صحیح نیست؛ زیرا، موارد نقض فراوانی دارد؛ از این

رو، استدلال به آن نیز، تمام نخواهد بود.

به عبارت دیگر، لازمه‌ی سخن صاحب جواهر (رحمه الله) این است که، اگر از طریق

ارث زوجه، ص: ۷۴

نقل یک روایت، می‌توان مذهب راوی آن را شناخت، پس باید از این طریق، مذهب اجلا از روات قدس - همچون زراره (رحمه

الله) - که گاهی دو روایت متعارض ذکر کرده‌اند نیز روشن شود؟! در حالیکه اینگونه نیست؛ لذا این استدلال از اساس غیر صحیح

است؛ به عبارت دیگر: «فاللازم باطل، فالملزوم مثله».

نظر نهایی صاحب جواهر (رحمه الله): قبول اجماع بر اصل حرمان

همان‌طور که قبلاً بیان شد، مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) در نهایت، «اجماع بر اصل حرمان» را پذیرفته و می‌فرماید:

ادّعی اجماع بر اصل حرمان، به هر دو صورت «منقول» و «مُحصّل» پذیرفتنی است؛ امّا این اجماع، شامل حرمان زوجه از جمیع

اراضی و نیز جمیع زوجات - چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد - نمی‌شود.

مرحوم ابن ادریس (رحمه الله): شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» از نظرش در «النهاية» و «المبسوط» عدول کرده است!

در بررسی اقوال در نزاع دوم بیان شد که مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى» نزاع را

«مخصوص زوجه‌ی غیر ذات ولد» دانسته و فرموده:

«و هذا الحكم الذی ذکرناه، إنّما یکون إذا لم یکن للمرأة ولد من المیت» [۹۲] و این حکمی که آن را ذکر کردیم فقط در موردی

است که زوجه، فرزندی از زوج نداشته باشد.

اما مرحوم ابن ادریس حلی (رحمه الله) در کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوى» ادّعا فرموده‌اند که: مرحوم شیخ طوسی (رحمه

الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» از فتوایی که در کتاب «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی» و «المبسوط فی فقه الامامیه» صادر کرده، عدول و رجوع نموده است؟!

ارث زوجه، ص: ۷۵

حاصل کلام و استدلال مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) چنین است:

بعضی از فقهاء همچون شیخ صدوق (رحمه الله) با تمسک به روایت مقطوعه و شاذه‌ی ابن اذینه و خبر واحدی که نه موجب علم می‌شود و نه موجب عمل، چنین اختیار کرده‌اند که: «اگر زوجه از میت فرزند داشته باشد، پس از همه‌ی ما ترک او ارث می‌برد»؛ البته شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی» نیز قائل به فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد شده است، اما در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» از این نظر برگشته و قائل شده است به اینکه: «فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیست».

در ادامه جناب ابن ادریس (رحمه الله) این نظر عدول شده‌ی شیخ طوسی (رحمه الله) را مورد تأیید شخص خویش و سایر علمای امامیه دانسته و درباره‌ی آن می‌فرماید:

اولاً: این فتوای شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» نزد من هم، قوی است.

ثانیاً: اجماع داریم بر اینکه زوجه - چه دارای فرزند باشد چه نباشد - از هیچ چیز نفس زمین خانه‌ی مسکونی و منازل ارث نمی‌برد.

اصل استدلال مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» چنین است:

«و الصحيح انها لا ترث من نفس التربة و لا من قيمتها، بل يقوم الطوب و الالات و تعطى قيمته و ما ذكره

السيد (رحمه الله) تخريج

منه و انفراد هذا إذا لم يكن لها من الميت ولد، فاما إذا كان لها منه ولد، أعطيت سهمها من نفس جميع ذلك، على قول بعض

أصحابنا و هو اختيار محمد بن علي بن الحسين بن بابويه تمسكا منه بروايه شاذة و خير واحد، لا يوجب علما و لا عملا.

و الي هذا القول ذهب شيخنا أبو جعفر

(رحمه الله)

فی نهایته، الا انه رجع عنه فی استبصاره و هو الذی يقوى عندي، أعنى ما اختاره فی استبصاره، لان التخصيص يحتاج إلى أدلة قوية و

احكام شرعية و الاجماع على انها لا ترث من نفس تربة الرباع و المنازل شيئا، سواء كان

ارث زوجه، ص: ۷۶

لها من الزوج ولد أو لم يكن...» [۹۳] و صحیح آن است که زن نه از زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد بلکه از قیمت وسائل و

ابزار ساختمانی ارث می‌برد و آنچه سید مرتضی (رحمه الله) استخراج و استنباط کرده مربوط به وقتی است که زن از میت فرزند

نداشته باشد؛ اما اگر دارای فرزند باشد از تمام ما ترک میت ارث می‌برد؛ این قول از بعضی از بزرگان است که ابن بابویه (رحمه

الله) نیز با تمسک به خبر واحد ضعیفی که هیچ علم و عملی را زیاد نمی‌کند اختیار نموده است؛

و شیخ طوسی (رحمه الله) به سمت این نظریه در کتاب نه‌یاش رفته است اما در کتاب استبصارش از این نظریه برگشته است و

همان نظر نزد من قوی است یعنی آنچه که شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب استبصارش اختیار کرده است؛ زیرا تخصیص به ادله‌ای

قوی و احکام شرعیه احتیاج دارد در حالی که اجماع بر این قائم است که زوجه از نفس زمین مسکونی و منازل هیچ چیزی ارث

نمی‌برد چه اینکه او از زوج فرزند داشته باشد و چه نداشته باشد.

چنین قضاوتی که جناب ابن ادریس حلی (رحمه الله) درباره نظر مرحوم شیخ الطائفة (رحمه الله) نمود، خود، منشأ بحث جدیدی

میان فقهاء گردید، که ثمره‌ی آن در بررسی دایره و «معقد اجماع» یا «معقد شهرت» مؤثر و مفید است؛ از این رو، لازم است به

بررسی کلام شیخ طوسی (رحمه الله) بپردازیم.

کلام شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» عدول از «النهاية» یا اعلام نظر نهایی؟

برای روشن شدن این نکته: آیا کلام ابن ادریس (رحمه الله) در مورد عدول شیخ طوسی (رحمه الله) از فتوای در کتاب «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی» به فتوای جدید در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» صحیح است یا خیر؟ ابتداء مقتضی است کلام شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

مطلب مورد استناد مرحوم ابن ادریس حلی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار»، باب نود و چهارم یعنی «بَابُ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ وَ الدُّورِ وَ الْأَرْضِ شَيْئًا مِنْ تَرْثِ الْأَرْضِ ارث زوجه، ص: ۷۷

وَ لَهَا نَصِيبُهَا مِنْ قِيمَةِ الطُّوبِ وَ الْحَشَبِ وَ الْبُنْيَانِ» آمده است.

شیخ (رحمه الله) در این باب، ابتداء پس از نقل «ده» روایت که به صورت عام بر منع زوجه از ارث زمین دلالت دارد؛ آن گاه به نقل روایت «یازدهم» یا روایت معروف به «صحیح یابن ابی یعفر» پرداخته و می‌فرماید:

و امّا روایت ابن ابی یعفر که می‌گوید: زوج از جمیع ما ترک زوجه ارث می‌برد و زوجه نیز از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد با روایات قبلی همین باب- که دال بر منع زوجه از زمین است- منافاتی ندارد.

به اصل کلام مرحوم شیخ الطائفه (رحمه الله) توجه فرمایید:

«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنَ التُّرْبَةِ شَيْئًا أَوْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مَنزِلَةَ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ (ع): «يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ»

فَلَا تَنَافَى الْأَخْبَارِ الْأَوَّلَةِ مِنْ وَجْهَيْنِ أَحَدُهُمَا أَنْ نَحْمِلُهُ عَلَى التَّقْيَةِ لِأَنَّ جَمِيعَ مَنْ خَالَفَنَا يُخَالِفُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُنَا عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ الْعَامَّةِ وَ مَا يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى يَجُوزُ التَّقْيَةُ فِيهِ وَ الْوَجْهُ الْأَخْرُ أَنْ لَهُنَّ مِيرَاثُهُنَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ مَا عَدَا تَرْثَ الْأَرْضِ مِنَ الْقَرَايَا وَ الْأَرْضِينَ وَ الرِّبَاعِ وَ الْمَنَازِلِ فَنَخْصُ الْخَبَرَ بِالْأَخْبَارِ الْمُتَقَدِّمَةِ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ (رحمه الله) يَتَأَوَّلُ

هَذَا الْخَبَرَ وَ يَقُولُ لَيْسَ لَهُنَّ شَيْءٌ مَعَ عَيْدَمِ الْأَوْلَادِ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْمَذْكُورَةِ فَإِذَا كَانَ هُنَاكَ وَلَدٌ فَإِنَّهَا تَرِثُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ اسْتَدَلَّ عَلَى ذَلِكَ [۹۴] امّا آنچه را حسین بن سعید از فضاله از ابان از فضل بن عبدالمملک و ابن ابی یعفر از امام صادق (ع) نقل نموده: که از آن حضرت (ع) سؤال نمودم که آیا مرد از خانه و زمین زوجه‌اش ارث می‌برد یا مانند زن است که از هیچ کدام آنها ارث نمی‌برد؟

حضرت (ع) فرمود: هم مرد از ما ترک زوجه ارث می‌برد و هم زن از تمام ما ترک مرد ارث می‌برد؛ پس به دو جهت بین اخبار اولیه و این خبر منافاتی وجود ندارد؛ وجه اول اینکه این

ارث زوجه، ص: ۷۸

خبر را بر تقیه حمل نماییم؛ زیرا تمام مخالفین در این باره با ما مخالف‌اند و از عامه کسی موافق با ما در این مسئله نیست و در این امور تقیه جائز است؛ وجه دوم اینکه زنان از کل ما ترک زوج به جز خاک زمین از روستاها و مزارع و رباع و منازل ارث می‌برد و ما این خبر را با اخبار گذشته تخصیص می‌زنیم ولی ابن بابویه (رحمه الله) این خبر را تأویل نموده و گرنه چیزی به او تعلق

نمی‌گیرد.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد: شیخ (رحمه الله) برای عدم تنافی روایت عام ابن ابی یعفور، با سایر روایات داله‌ی بر منع زوج از بعض ما ترک، «دو توجیه» و «یک تأویل» از مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) ذکر می‌کند و می‌فرماید: «فَلَا تُنَافِي الْأَخْبَارَ الْأَوَّلَةَ مِنْ وَجْهَيْنِ» [۹۵] دو توجیه و یک تأویل بر عدم تنافی روایت ابن ابی یعفور با اخبار متقدم باب

۱. حمل خبر ابن ابی یعفور بر تقیه

مرحوم شیخ (رحمه الله) در توجیه اول می‌فرماید:

چنانچه روایت ابن ابی یعفور را بر «تقیه» حمل کنیم، در این صورت دیگر روایت مزبور، با سایر روایات باب، منافاتی ندارد. ایشان دلیل خود را نیز «عدم موافقت عامه با خاصه» در این مسئله دانسته و می‌افزاید: هر چیزی که در آن مخالفت با عامه باشد، تقیه در آن جایز است.

به عبارت مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) توجه فرمایید:

«أَحَدُهُمَا أَنْ نَحْمِلَهُ عَلَى التَّقِيَّةِ لِأَنَّ جَمِيعَ مَنْ خَالَفَنَا يُخَالِفُ فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَ لَيْسَ يُوَافِقُنَا عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنَ الْعَامَّةِ وَ مَا يَجْرِي هَذَا الْمَجْرَى يُجُوزُ التَّقِيَّةُ فِيهِ» [۹۶] وجه اول اینکه این خبر را بر تقیه حمل نماییم؛ زیرا تمام مخالفین در این باره با ما مخالف‌اند و از عامه کسی موافق با ما در این مسئله نیست و در این امور تقیه جائز است.

ارث زوجه، ص: ۷۹

۲. تخصیص روایت ابن ابی یعفور بوسیله‌ی اخبار مانع‌ی متقدم

شیخ (رحمه الله) توجیه دوم کلام خود را، «تخصیص زدن روایت ابن ابی یعفور بوسیله‌ی اخبار مانع‌ی متقدم» این باب دانسته و می‌فرماید:

«وَ الْوَجْهُ الْأَخْرُ أَنَّ لَهُنَّ مِيرَاثَهُنَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ مَا عَدَا تَرْبَةَ الْأَرْضِ مِنَ الْقَرَايَا وَ الْأَرْضِيَّةِ وَ الرَّبَاعِ وَ الْمَنَازِلِ فَنَخْصُ الْخَبَرَ بِالْأَخْبَارِ الْمُتَقَدِّمَةِ» [۹۷] وجه دیگر اینکه زنان از کل ما ترک زوج به جز خاک زمین از روستاها و مزارع و رباع و منازل ارث می‌برد و ما این خبر را با اخبار گذشته تخصیص می‌زنیم.

۳. تأویل بردن روایت ابن ابی یعفور توسط شیخ صدوق (رحمه الله)

شیخ طوسی (رحمه الله) در ادامه بعد از بیان دو توجیه بر روایت ابن ابی یعفور، به عمل شیخ صدوق (رحمه الله) در به «تأویل بردن» روایت مذکور استناد کرده و می‌فرماید:

مطابق فرمایش مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) روایت ابن ابی یعفور در موردی مصداق دارد که زوجه، ذات ولد باشد؛ شیخ (رحمه الله) دلیل صدوق (رحمه الله) بر این تأویل را تمسک به روایت ابن اذینه دانسته که می‌گوید: «زوجه اگر ذات ولد باشد، از رباع ارث می‌برد».

عبارت شیخ طوسی (رحمه الله) چنین است:

«وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ

(رحمه الله)

يَتَأَوَّلُ هَذَا الْخَبَرَ وَ يَقُولُ لَيْسَ لَهُنَّ شَيْءٌ مَعَ عَدَمِ الْأَوْلَادِ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْمَذْكُورَةِ فَإِذَا كَانَ هُنَاكَ وَ لَمْ دُفَائِنَهَا تَرِثْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ اسْتَدَلَّ عَلَى ذَلِكَ بِمَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَغْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ فِي النِّسَاءِ: إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَ لَكَدْ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ» [۹۸] و ابن بابویه (رحمه الله) این خبر را تأویل نموده سپس می‌فرماید: در صورتی که زن دارای فرزند نباشد چیزی

از این اشیاء مذکوره ارث نمی‌برد ولی اگر دارای فرزند باشد از تمام ما

ارث زوجه، ص: ۸۰

ترک شوهرش ارث می‌برد و نیز بر این مطلب به آنچه که ... ابن اذینه روایت نموده استدلال کرده و در آن آمده است: درباره زنان اگر دارای فرزند باشند از زمین به آنها داده می‌شود [یعنی ارث می‌برند].

منشأ برداشت ابن ادریس (رحمه الله) از کلام شیخ (رحمه الله) در ادعای عدول ایشان از نظر «النهاية»

همان‌طور که در مسئله‌ی قبل ذکر شد، مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» یکی از راه‌های برون رفت از مشکل روایت ابن ابی یعفر را تأویلی دانسته که شیخ صدوق (رحمه الله) با استدلال و تمسک به روایت ابن اذینه، به جمع هر دو طائفه از روایات پرداخته است.

حال سؤال این است که: آیا نقل تأویل فوق، در کتاب «الاستبصار» توسط مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) به معنای موافقت ایشان با شیخ صدوق (رحمه الله) است یا خیر؟

جواب این سؤال را باید در کلام علامه‌ی حلی (رحمه الله) در کتاب «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه» جستجو کرد؛ علامه‌ی حلی (رحمه الله) در کتاب خود، بعد از نقل عبارت «الاستبصار» می‌فرماید: بیان تأویل صدوق (رحمه الله) از سوی شیخ (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار» مشعر به این است که شیخ (رحمه الله) این تأویل را قبول ندارد و گرنه مرحوم شیخ (رحمه الله) می‌بایست در تقسیماتش می‌فرمود: برای توجیه روایت ابن ابی یعفر «سه وجه» وجود دارد که سومین آن‌ها از طرف شیخ صدوق (رحمه الله) است، نه اینکه بگوید: برای روایت ابن ابی یعفر «دو وجه الجمع» و یا «دو توجیه» وجود دارد و در ادامه «یک تأویل» را هم مربوط به ابن بابویه (رحمه الله) بدانند؟!

علامه (رحمه الله) در ادامه می‌افزاید:

از نحوه‌ی برخورد شیخ طوسی (رحمه الله) با تأویل شیخ صدوق (رحمه الله) می‌توان چنین نتیجه گرفت که مرحوم شیخ (رحمه الله) به استدلال صدوق (رحمه الله) قائل نبوده است.

به عبارت علامه حلی (رحمه الله) توجه فرمایید:

ارث زوجه، ص: ۸۱

«و هذا القول من الشيخ (رحمه الله) فی الاستبصار يشعر بأنه لا يرتضيهو إلا لكان يقول في رحبة المتأول: ثلاثة أوجه، ثم يسند الثالث إلى ابن بابويه، لكنه لما جمع بوجهين ثم قال: و كان ابن بابويه (رحمه الله) يجمع بكذا، دلّ على أنه غير قائل به» [۹۹]

این نظریه از جانب شیخ طوسی در کتاب استبصار مشعر به عدم رضایت ایشان از آن نظر است و گرنه شایسته بود در ابتدای تأویل می‌فرمود: سه وجه وجود دارد؛ و سپس وجه سوم را به ابن بابویه نسبت می‌داد؛ ولی شیخ زمانی که دو وجه را جمع کرد، آنگاه گفت: ابن بابویه این گونه بین اخبار جمع می‌کرد [این مطلب] دلالت دارد بر اینکه شیخ قائل به نظر ابن بابویه نبوده است.

جالب است که مستند مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در نسبت دادن عدول به جناب شیخ طوسی (رحمه الله) از فتوای «النهاية» به کلام «الاستبصار»، بیان دو توجیه بر روایت ابن ابی یعفر از سوی شیخ (رحمه الله) و طرح نظر شیخ صدوق (رحمه الله) در ذیل دو توجیه و در قالب یک تأویل است!

از این رو، ابن ادریس (رحمه الله) می‌فرماید: شیخ طوسی (رحمه الله) سخن صدوق (رحمه الله) را در فرق نگذاشتن بین ذات ولد و غیر ذات ولد قبول ندارد و آن را به صورت «تأویل» نه «توجیه سوم» در کلام خود بیان نموده است.

بنابراین جناب ابن ادریس (رحمه الله) از نحوه‌ی برخورد شیخ طوسی (رحمه الله) با کلام صدوق (رحمه الله) چنین نتیجه می‌گیرد که: ایشان از فتوای خود در «النهاية» به فتوای «الاستبصار» رجوع و عدول نموده است!؟

بررسی یک سؤال دیگر

آیا برداشت مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) و علامه حلی (رحمه الله) از کلام شیخ طوسی (رحمه الله) که مبنای ادعای عدول شده، صحیح است یا خیر؟

به عبارت دیگر:

ارث زوجه، ص: ۸۲

آیا از ذکر کلام شیخ صدوق (رحمه الله) توسط شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» می‌توان چنین نتیجه گرفت که: شیخ طوسی (رحمه الله) از فتوای خود در «النهایه» عدول کرده است؟ یا اینکه بالعکس، نحوه‌ی نقل شیخ طوسی (رحمه الله) و استناد به تأویل مرحوم صدوق (رحمه الله) در «الاستبصار» به معنای عدم قبول آن توسط شیخ طوسی (رحمه الله) است و شیخ (رحمه الله) از فتوای خود عدول نکرده است؟

بررسی دو جواب

حال که منشأ اشکال جنابان ادریس (رحمه الله) و شبهه‌ی عدول مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) روشن شد، در پاسخ به اینکه آیا شبهه‌ی عدول صحیح است یا خیر، به ذکر دو جواب و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

جواب اول

عده‌ای از فضلاء معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)» چند پاسخ نقضی و حلی به شبهه‌ی مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) داده‌اند که حاصل آن دو پاسخ، چنین است:

پاسخ اول: اینکه کتاب فتوایی مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) «النهایه» و «المبسوط» است و «الاستبصار» کتاب فتوایی ایشان نیست، بلکه شیخ (رحمه الله) آن را برای حل تعارض اخبار نگاشته است؛ لذا برای شناخت فتوای شیخ (رحمه الله) باید به کتاب «النهایه» مراجعه نمود.

پاسخ دوم: اینکه نقل عبارت مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار» مُشعر به عدم پذیرش قول ایشان توسط شیخ طوسی (رحمه الله) نیست و نیز دلالت بر انکار تفصیلی که شیخ طوسی (رحمه الله) در نزاع دوم قائل شده بود، نمی‌باشد. به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«ومنه يظهر ان ما فعله بعض الفقهاء تاثيرا بكلام السرائر من عد الشيخ (رحمه الله) من القائلين بعدم التفصيل لما في استبصاره، بل ومن المدعين للاجماع على ذلك في خلافه ... غريب جدا، فان المدار والميعار لاقتناص فتاوى الشيخ الاعظم ان ماهو كتاباه النهايه والمبسوط،

ارث زوجه، ص: ۸۳

كما ان تهذيبه الذى هو شرح لمقنعة المفيد هو الكتاب الحديثى الاهم والمعتمد لديه، فكيف لا ينظر الى ما افتى به فى هذه الكتب المعتمدة والتي قد صرح فيها بالتفصيل بين ذات الولد وغير ذات الولد، ثم يتشبهت بعبارة الاستبصار الذى الفه للجمع بين الاخبار ورفع التعارض بينها لا للافتاء؟! على انه لا دلالة فيها على انكار التفصيل اصلا، كما ان نقله للاجماع فى الخلاف من الواضح انه ناظر الى الاجماع على اصل المسألة فى قبال العامة، كما هو شأن اجماعات الخلاف، لا عدم التفصيل المذكور» [۱۰۰]

و از این بیان ظاهر می‌شود آنچه که بعضی از فقهاء متأثر از کلام ابن ادریس (رحمه الله) انجام داده‌اند مبنی بر اینکه شیخ طوسی (رحمه الله) را بخاطر آنچه که در کتاب الاستبصار آورده از جمله قائلین به عدم تفصیل شمرده‌اند؛ بلکه ایشان را در کتاب الخلاف از جمله مدعیان وجود اجماع شمرده‌اند؛ بسیار تعجب آور است؛ بخاطر اینکه مدار و معیار ضبط فتاوی شیخ اعظم (رحمه الله) آن مطالبی است که در دو کتابش یعنی النهایه و المبسوط آورده است؛ هم چنانکه کتاب التهذیب ایشان که شرح مقنعة شیخ مفید (رحمه الله) است کتاب حدیثی مهم و مورد اعتماد نزد ایشان بوده است؛ پس چگونه است که شیخ (رحمه الله) به آنچه که در این

کتب فتوا داده نظر نمی‌اندازد؟! در حالی که شیخ (رحمه الله) در این کتب به تفصیل بین زوجه ذات ولد و غیر آن تصریح کرده بود؛ سپس به عبارت الاستبصار که شیخ (رحمه الله) آن را برای جمع بین اخبار و رفع تعارض بین آنها و نه برای افتاء تألیف کرده بود، تمسک می‌کنند؟! و در عین حال آن کتاب اصلاً بر انکار تفصیل دلالت نمی‌کند هم‌چنانکه نقل اجماع در کتاب خلاف واضح است که ناظر بر اجماع بر اصل مساله در قبال عامه است هم‌چنانکه روال اجماعات [نقل شده در] کتاب خلاف این گونه است؛ نه اینکه برای عدم تفصیل مذکور باشد.

بررسی اشکالات وارده بر جواب اول

اشکالاتی به کلام فقیه معاصر - دامت برکاته - وارد است که شایسته است در این مقام، در دو بخش به توضیح و تبیین آن بپردازیم: بخش اول: حاوی «سه ایراد» به پاسخاول فقیه معاصر - دامت توفیقاته - است،

ارث زوجه، ص: ۸۴

به این بیان که:

- اولاً: اینکه گفته می‌شود: کتاب «الاستبصار» از جمله کتب فتوایی شیخ (رحمه الله) نیست، سخن ناصواب و غیر قابل قبولی است؛ البته این مطلب عجیب در السنه‌ی فقهای زمان ما بسیار به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد، بهترین دلیل در رد این استدلال، کلام صریح مقدمه‌ی کتاب «الاستبصار» است، که شیخ طوسی (رحمه الله) در آنجا می‌فرماید: «ترتیب روایاتی که من در این کتاب مطرح می‌کنم، این است که در ابتداء روایات مورد اعتمادم در فتوا را می‌آورم».

حال آیا، از این عبارت گویاتر و روشن‌تر در رد ادعای یاد شده، وجود دارد؟

به عبارت مرحوم شیخ (رحمه الله) توجه فرمایید:

«وَأَنَّ ابْتِدَاءَ فِی كُلِّ بَابٍ بَأِیْرَادِ مَا اعْتَمَدَهُ مِنَ الْفُتُوَى وَالْاِحَادِیْثِ فِیهِ ...» [۱۰۱] و در هر بابی ابتدا به نقل آنچه که مورد اعتمادم از فتوا و احادیث بود، شروع کردم.

- ثانیاً: درست است که مرحوم شیخ (رحمه الله)، کتاب «الاستبصار» را برای حلّ تعارض اخبار نگاشته‌اند، اما حقیقت این است که، ایشان فتوای خود را نیز در آن ذکر کرده است؛ شیخ (رحمه الله) در آنجا فرموده‌اند: «بعد از آوردن روایات مورد

- اعتماد [و موافق با فتوایم] آنچه را که با فتوایم، مخالف است را می‌آورم و وجه الجمع بین آندو را - تا زمانی که جمع امکان دارد - بیان می‌کنم، بگونه‌ای که مطلبی از آن را ساقط نمی‌کنم».

به عبارت مرحوم شیخ (رحمه الله) عنایت فرمایید:

«... ثُمَّ اعْقَبْتُ بِمَا يَخَالِفُهَا مِنَ الْاِخْبَارِ وَ اَبَيَّنُّ وَجْهَ الْجَمْعِ بَيْنَهَا عَلٰی وَجْهِ لَا اِسْقَطُ شَيْئًا مِنْهَا مَا امْكُنْ ذَلِكُ فِیْهِ» [۱۰۲] ... و پس از آن اخبار و روایاتی را که مخالف فتوایم می‌باشد را تعقیب می‌کنم

ارث زوجه، ص: ۸۵

و [سپس] وجه جمع بین روایات را بیان می‌کنم بگونه‌ای که چیزی از آنها را ساقط نمی‌کنم؛ [البته] اگر جمع امکان داشته باشد.

- ثالثاً: لازمه‌ی کلام فقیه معاصر - دامت برکاته - این است که: عالم و فقیه با عظمتی همچون جناب ابن ادریس حلی (رحمه الله) که از شاگردان مکتب شیخ طوسی (رحمه الله) است، متوجه نبوده که کتاب «الاستبصار» کتاب فتوایی شیخ (رحمه الله) است؟! آیا می‌توان چنین ادعایی را مطرح کرد؟

بخش دوم: این بخش حاوی ایرادی به پاسخ دوم فقیه معاصر - دامت برکاته - است.

اما در مورد پاسخ دومی که فقیه معاصر - دامت تأییداته - بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد که، حقّ با مرحوم علامه‌ی حلی (رحمه الله) است؛ یعنی زمانی که شیخ طوسی (رحمه الله) دو توجیه خود را نقل می‌کنند، آن‌گاه در انتهای به تأویل مرحوم صدوق (رحمه الله)

اشاره کرده و می‌فرماید: «وَكَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَا بُؤَيِّهِ (رحمه الله) يَتَأَوَّلُ هَذَا الْخَبَرَ» و این تعبیر کنایی، حاکی از آن است که: «شیخ (رحمه الله) این استدلال را قبول نداشته است».

به عبارت دیگر، ایشان می‌خواستند بفرمایند که این سخن من نیست، بلکه کلام مرحوم صدوق (رحمه الله) است.

جواب دوم

به نظر می‌رسد نظر نهایی شیخ طوسی (رحمه الله) در نزاع دوم، همان کلامی است که در کتاب «الاستبصار» فرمودند، یعنی ایشان از نظرشان در «النهاية» عدول کردند.

دلیل و مؤید عدول شیخ (رحمه الله) کلام دیگر ایشان در کتاب «الخلافا» است که در آنجا هیچ فرقی بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد نگذاشته‌اند و فرموده‌اند: «لا ترث المرأة من الرباع و الدور و الارضين شيئاً، بل يقوم الطوب و الخشب فتعطي حقها منهو خالف جميع الفقهاء في ذلك».[۱۰۳]

ارث زوجه، ص: ۸۶

بنابراین، آن تفصیلی که شیخ (رحمه الله) در «النهاية» بین ذات ولد و غیر آن، قائل شدند، در کتاب «الاستبصار» و کتاب «الخلافا» به آن تفصیل قائل نشدند و این خود، بهترین دلیل بر عدول ایشان از فتوای «النهاية» است.

نتیجه: تأیید عدول شیخ (رحمه الله) از فتوای در «النهاية» به نظر در «الاستبصار» در نزاع دوم

از مجموع مطالب یاد شده بر می‌آید که ظاهراً ادعای جناب ابن ادریس (رحمه الله) صحیح است؛ یعنی مرحوم شیخ (رحمه الله) در «الاستبصار» از فتوای خود در «النهاية» عدول کرده و نظر نهایی اش را در «الاستبصار» آورده است.

بررسی دو ادعای اجماع در نزاع اول و دوم از سوی صاحب ریاض (رحمه الله)

مرحوم صاحب ریاض (رحمه الله) در هر دو نزاع، ادعای اجماع کرده و می‌فرمایند:

مقتضای اطلاق عبارت‌های فقهاء و اصحاب، مُشعر بر این است که آن‌ها، بین زوجه‌ی ذات ولد و زوجه‌ی غیر ذات ولد فرقی نگذاشته‌اند و این «اطلاق» و «عدم تفصیل» بین ذات ولد و غیر آن «اقوی» است.

سپس در ادامه می‌فرمایند:

این مطلب (عدم تفصیل) موافق نظر بسیاری از اجلاء از فقهاء اصحاب، همچون مرحوم کلینی (رحمه الله) در کتاب «فروع کافی» و شیخ مفید (رحمه الله) در «المقنعة» و سید مرتضی (رحمه الله)

و شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» و ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه» و ابن زهره حلبی (رحمه الله) در کتاب «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع» است.

سپس صاحب ریاض (رحمه الله) با حجت دانستن اجماع ادعایی مرحوم شیخ (رحمه الله) می‌فرماید:

«شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الخلافا» بر این مطلب ادعای اجماع کرده است».

ایشان درباره‌ی اجماع می‌فرماید:

- در نزاع اول اجماع داریم که فقهاء، زوجه را از «مطلق اراضی» - و نه

-

ارث زوجه، ص: ۸۷

فقط از زمین خانه‌ی مسکونی - محروم می‌دانند.

- در نزاع دوم اجماع داریم - غیر از مخالفت مرحوم صدوق (رحمه الله) - که «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی نیست».

به اصل عبارت صاحب ریاض (رحمه الله) توجه فرمایید:

«و اعلم أن مقتضى إطلاق العبارة وغيرها من عبارات الجماعة مما أطلق فيه الزوجة، عدم الفرق فيها بين كونها ذات ولد من زوجها أم لا وهو الاقوى، وفاقاً لكثير من أصحابنا، كالكليني والمفيد والمرتضى والشيخ في الاستبصار والحلي وابن زهره ظاهراً والحلي وجماعة من المتأخرين صريحاً وفي السرائر وعن الخلاف الاجماع عليه وهو الحجة مضافاً إلى إطلاق الاخبار السابقة، بل عمومها الثابت من صيغة الجمع في جمله منها و ترك الاستفصال في أخرى و عموم التعليل و وجه الحكمة في ثالثة» [۱۰۴]

و بدان که مقتضای اطلاق عبارت‌های اصحاب که در آنها زوجه به صورت مطلق آمده [این است که] فرقی نیست بین اینکه زوجه از شوهر [متوفایش] دارای فرزند باشد یا نباشد و این اطلاق اقوی است و ظاهراً با نظر بسیاری از [متقدمین] اصحاب امامیه همانند [مرحوم شیخ] کلینی (رحمه الله) و [شیخ] مفید (رحمه الله) و سید مرتضی (رحمه الله) و شیخ طوسی (رحمه الله) و ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) و ابن زهره (رحمه الله) و [علامه] حلی (رحمه الله) و نظر صریح نظر جماعتی از متأخرین موافق است و در کتاب السرائر و الخلاف [نقل شده که] اجماع بر

آن هست و این اجماع حجت است، مضاف بر اطلاق اخبار سابقه بلکه عموم آن اخبار که با صیغه جمع در بعضی از آنها ثابت می‌شود و ترک تفصیل [بین ذات ولد و غیر آن] در برخی از آن روایات توسط امام (ع) و عمومیت تعلیلات وارده و وجه حکمتبه عنوان سوم یا در سه مورد از آنها.

- لازم به ذکر است صاحب ریاض (رحمه الله) برای معقد چنین اجماعی، «چهار مؤید» بیان می‌فرمایند.
- مؤیدات اربعه‌ی صاحب ریاض (رحمه الله) برای معقد اجماع در عدم فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد
۱. اطلاق کثیری از عبارت‌های فقهاء «إطلاق العبارة و غيرها من عبارات»
 - ۲.

ارث زوجه، ص: ۸۸

الجماعة»؛

۳. اطلاق بسیاری از روایات «إطلاق الاخبار السابقة»؛

۴. عدم تفصیل - بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد - از جانب امام (ع) «ترك الاستفصال في أخرى»؛

۵. مقتضای حکمت و تعلیلی که امام (ع) در روایات بیان کرده‌اند «عموم التعليل و وجه الحكمة في ثالثة».

سایر بزرگان مدعی اجماع

- مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در نزاع دوم ادعای اجماع کرده و قائل شدند که فرقی بین ذات ولد و غیر آن نیست؛

و:

- مرحوم نراقی (رحمه الله) در کتاب «مستند الشیعة فی احکام الشریعة» بر حرمان فی الجملة زوجه، ادعای اجماع نموده است.

اصل کلام مرحوم نراقی (رحمه الله) چنین است:

«اعلم أنه انعقد الإجماع من علمائنا ... علی حرمان الزوجة عن شیء من میراث

الزوج فی الجملة» [۱۰۵]

بدان که بین علمای امامیه بر حرمان فی الجملة زوجه از اشیایی از میراث زوج، اجماع منعقد شده است.

ارث زوجه، ص: ۸۹

پیوست دوم فصل دوم

الف: نتیجه‌ی اقوال در نزاع اول

پس از بررسی اقوال بسیاری از متقدمین و متأخرین، در نزاع اول به این نتیجه می‌رسیم که: «اکثر ایشان قائل شدند به اینکه زوجه از مطلق اراضی محروم است»؛ اما در مقابل این نظر، دو قول وجود داشت، یعنی:

۱. قول شیخ مفید، ابن ادریس و محقق حلی (قدس) در «المختصر النافع فی فقه الامامیه».

و:

۲. قول سید مرتضی

بنابراین، تردیدی باقی نمی‌ماند که، قول مشهور بین قداما این است که: «زوجه از مطلق اراضی (زمین خانه‌ی مسکونی، زمین باغ، زمین مزرعه و حتی زمین بایر و خالی) محروم است».

البته از عبارت مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در مسئله‌ی یکصد و سی و یکم «کتاب

الفرائض» از کتاب «الخلافا» چنین استفاده می‌شود که حتی این قول اجماعی نیز

ارث زوجه، ص: ۹۰

هست.

به اصل عبارت مرحوم شیخ (رحمه الله) در «الخلافا» توجه فرمایید:

«الارث المرأة من الرباع و الدور و الارضین شیئا ... دلیلنا إجماع الفرقة و أخبارهم». [۱۰۶]

زوجه از زمین خانه و خانه‌ها و سایر زمین‌ها چیزی ارث نمی‌برد ... دلیل ما اجماع اصحاب و اخبار وارده است.

اما به جهت اینکه محتمل است مرحوم شیخ (رحمه الله) در مقابل نزاع با عامه، چنین ادعایی را مطرح کرده باشند، لذا نمی‌توان از این عبارت شیخ طوسی (رحمه الله) اجماع را استفاده نمود.

نظر نهایی در نزاع اول: انعقاد اجماع بعید است، اما شهرت قدمایی یقینی است.

وجود اختلاف اقوالی که در نزاع اول تفصیلاً به آن پرداخته شد، سبب می‌شود که در نزاع اول اجماعی منعقد نگردد؛ لکن عدم

انعقاد اجماع در این نزاع، باعث نمی‌شود که در وجود شهرت، تردیدی ایجاد شود؛ از این رو، بدون شک می‌توان ادعا کرد که:

«مسلم‌ادر نزاع اول «شهرت قدمایی» حاکم است».

ارث زوجه، ص: ۹۱

ب: نتیجه اقوال در نزاع دوم

همان‌طور که گفته شد:

اقوال متقدمین در این نزاع به دو دسته تقسیم می‌شود و به عبارت دیگر متقدمین بنابر نظریاتشان در نزاع دوم به دو جمع تقسیم می‌شوند:

- جمع شش نفره:

در این مجموعه، اقوال «شش» نفر از متقدمینی مطرح شد که قائل به «خصوصیت نزاع (اختصاص محرومیت، به زوجه‌ی غیر ذات ولد)» بودند؛ بزرگانی همچون:

۱. شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لایحضره الفقیه»؛

۲. شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی» و «المبسوط فی فقه الامامیه»؛

۳. ابن حمزه طوسی (رحمه الله) در کتاب «الوسيلة الی نیل الفضيلة»؛

۴. محقق حلی (رحمه الله) در کتاب «شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام»؛

۵. یحیی حلی (رحمه الله) در کتاب «الجامع للشرائع»؛

ارث زوجه، ص: ۹۲

۶. علامه حلی (رحمه الله) در دو کتاب «قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام» و «إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان» و نیز من تبع ایشان.

- جمع هفت نفره:

در این مجموعه، اقوال «هفت» نفر از متقدمینی مطرح شد که قائل به «عمومیت نزاع (تعمیم محرومیت، به مطلق زوجه - چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد-)» بودند؛ بزرگانی همچون:

۱. شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب «المقنعة»؛

۲. سید مرتضی (رحمه الله) در کتاب «الانتصار فی انفرادات الامامیه»؛

۳. شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»؛

۴. ابوالصلاح حلبی (رحمه الله) در کتاب «الکافی فی الفقه»؛

۵. ابن ادریس حلی (رحمه الله) در کتاب «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»؛

۶. ابن زهره حلبی (رحمه الله) در کتاب «غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع»

۷. محقق حلی (رحمه الله) در کتاب «المختصر النافع فی فقه الامامیه».

بنابراین از مجموع اقوال جمعیت اقلیت و اکثریت، به این نتیجه می‌رسیم که «در این نزاع شهرتی وجود ندارد».

اشکال و جواب به اقوال متقدمین در نزاع دوم

عده‌ای اشکال کرده‌اند که: هفت نفر از متقدمینی که قائل به عمومیت نزاع هستند در کلامشان تصریحیه فرق بین زوجه‌یذات ولد و غیر ذات ولد، نکرده‌اند؛ بلکه صرفاً از اطلاق کلامشان چنین استفاده‌ای شده است.

از این رو، می‌توانادعا کرد که: این بزرگان، در مقام بیان محرومیت عموم زوجات - چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد - و یا در مقام بیان محرومیت خصوص زوجه‌ی غیر ذات ولد نبوده‌اند، بلکه آن‌ها فقط، در مقام بیان «اصل حرمان» بوده‌اند.

به نظر می‌رسد در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً: این اشکال به بیان و استدلال ذکر شده صحیح نمی‌باشد؛ زیرا، هنگامی که

ارث زوجه، ص: ۹۳

یک فقیه - آنهم فقه‌های باعظمتی همچون جمع هفت نفره -، در مقام فتوا قرار گرفته و قصد اصدار فتوا دارد، فتوای خود را «بدون تفصیل» ذکر می‌کند.

ثانیاً: در مانحن فیه، به جهت اینکه مقطوعه‌ی ابن اذینه در معرض دید این هفت فقیه‌بزرگوار (قدس سرهم) بوده است و مع ذلک این بزرگواران در فتوای خود، سخنی از تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد به میان نیاورده‌اند، لذا همین «عدم تفصیل» کشف می‌نماید که، این هفت بزرگوار (قدس سرهم) قائل بودند که: «فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد وجود ندارد».

مؤیدات پاسخ اشکال

أ. کلام ابن ادریس (رحمه الله): ایشان در عدم تفصیل محرومیت - بین ذات ولد و غیر ذات ولد - ادعای اجماع فرموده است.

ب. کلام صاحب ریاض (رحمه الله): ایشان نیز همچون جناب ابن ادریس (رحمه الله) در ما نحن فیه ادعای اجماع بر عمومیت نزاع کرده است.

ج. کلام شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار»: ایشان نیز بنابر ادعای درست ابن ادریس (رحمه الله)، - که بحث آن گذشت - از

فتوای در «النهاية» عدول کرده و قائل به عدم تفصیل در محرومیت شده است.

د. کلام ابن حمزه (رحمه الله) در «الوسيلة»: ایشان نیز تابع نظر شیخ (رحمه الله) شده است.

ه. کلام محقق حلی (رحمه الله) در «المختصر النافع»: البته ایشان در نزاع حاضر، هر دو قول را بیان کرده‌اند؛ یعنی هم قائل به عدم تفصیل شده‌اند و هم قائل به تفصیل.

نتیجه اینکه با عنایت به مطالب پیش گفته:

در نزاع دوم، تردیدی باقی نمی‌ماند که، ادعای وجود اجماع بعید نباشد؛ البته غیر از قول مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) که از سوی مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) در میان قدما

مطرح شد؛ از این رو، نمی‌تواند این نزاع، ادعای اجماع را همچون نزاع اول به صورت قوی رد کرد.

ارث زوجه، ص: ۹۴

ادعای صاحب رساله «ارث الزوجه»

صاحب رساله‌ی «ارث الزوجه» [۱۰۷] با ادعای اینکه در نزاع دوم، نظر مشهور این است که محرومیت، مخصوص زوجه‌ی غیر ذات ولد است، می‌فرماید:

«فدعوی ان الاشهر بل المشهور بین الفقهاء اختصاص الحكم بغیر ذات الولد قریباً جداً» [۱۰۸]

ادعای اینکه نظر اشهر بلکه مشهور بین قدما اختصاص حکم [حرمان] به زوجه غیر ذات ولد، به واقع بسیار نزدیک است.

مناقشه بر ادعای صاحب رساله «ارث الزوجه»

اولاً: این ادعا، بلا دلیل است؛ یعنی استنادی بر این ادعا که: «نظر مشهور قدما این است که، حرمان مختص به غیر ذات ولد است» وجود ندارد.

ثانیاً: این ادعا بخصوص از ایشان جای تعجب بسیاری دارد؛ زیرا، بعد از بررسی عبارات فقهاء- که بحث آن گذشت- به چنین شهرت ادعایی برخورد نمی‌کنیم.

ثالثاً: چنانچه منظور فقیه بزرگوار معاصر- دامت توفیقاته- کلام مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در «النهاية» باشد که بحث عدول ایشان را در کتاب «الاستبصار» بررسی و تحلیل نمودیم؛ البته احتمال دارد در میان عبارات قدماء، کلام یکی دو نفر را، نتوان توجیه نمود و آن‌ها قائل به تفصیل باشند؛ اما در عبارات بقیه‌ی علماء، اشاره‌ای به اختصاص حکم به غیر ذات ولد نشده، یعنی به صورت مطلق چنین فرموده‌اند که: «زوجه محرومیت دارد».

نظر نهایی در نزاع دوم: وجود اجماع بعید نیست، اما شهرت قدمایی یقینی است؛

پس از نقل اقوال در نزاع دوم و وقوف بر استدلال مرحوم ابن ادریس (رحمه الله) بر

ارث زوجه، ص: ۹۵

وجود اجماع و تفحص در میان اقوال موجود، می‌توان ادعا کرد که: «وجود اجماع در این نزاع بعید نیست».

امابا یک درجه تنزل از این نظر، حداقل می‌توان ادعا نمود که: «تردیدی در وجود شهرت قدمایی- در عدم تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد- وجود ندارد».

ارث زوجه، ص: ۹۷

ارث زوجه، ص: ۹۸
 آنچه در این فصل می‌خوانید:
 بررسی بحث روایات در نزاع اول و دوم؛
 بررسی هفده روایت باب ششم کتاب وسائل الشیعه؛
 نتیجه‌ی کلی هفده روایت؛
 بررسی عناوین موجود در هفده روایت؛
 بررسی لغوی بعضی روایات؛
 بررسی تقسیمات روایات؛
 بررسی فروض سه‌گانه‌ی اتحاد و عدم اتحاد روایات.
 ارث زوجه، ص: ۹۹

فصل سوم

بررسی روایات دال بر محرومیت زوجه از عاقل

اشاره

مقدمه

مسئله‌ی حاضر، از بحث‌های مهم اجتهادی و دقیق است که فحول علماء و فقهاء اقوال مختلفی را پیرامون آن مطرح نموده‌اند و روشن است که منشأ اختلاف در اقوال اصحاب، اختلاف در روایات است. بنابراین، بررسی روایات وارده در این مسئله، از چنان اهمیتی برخوردار است که هرگونه تحلیلی از آن‌ها در توفیق فقیه و در وصول به نوع نتیجه، بسیار مؤثر است. از این رو، ابتداء باید در کتب بزرگان، تعداد روایات وارده در این دو نزاع را مشخص کرده و سپس به بررسی سندی و دلالتی آن‌ها پردازیم.

ارث زوجه، ص: ۱۰۰

تعداد روایات مسئله در کتب بزرگان؛ دال بر تواتر

کثرت روایات وارده در این باب، به حدی است که تردیدی باقی نمی‌گذارد که «فوق تواتر» است؛ نکته‌ی لازم توجه اینکه در فروع دیگر فقهی، چنانچه در یک باب «شش»، «هفت» و یا «هشت» روایت وجود داشته باشد، فقهاء قائلند به اینکه در آن مورد، روایات متواتراند.

در ما نحن فیه نیز، تقریباً «بیست» روایت وجود دارد که اگر همه‌ی آن‌ها صحیح نباشد، یقیناً «ده» روایتشان صحیح است، پس «بطریق اولی» روایات این باب، به حد تواتر رسیده است و پر واضح است زمانیکه روایات، به حد تواتر برسد، دیگر نیازی به بررسی سندی آن‌ها نیست.

ذیلًا به تعداد این روایات، در سه کتاب مهم روایی، اشاره می‌نماییم:

۱. کتاب «الکافی»: مرحوم شیخ کلینی (رحمه الله) در این کتاب، در بخش «کتاب الموارث» [۱۰۹] مجموعاً «یازده» روایت ذکر

فرموده‌اند.

۲. کتاب «من لا یحضره الفقیه»: مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در این کتاب در «باب نوادر الموارث» [۱۱۰] مجموعاً «هشت» روایت ذکر کرده‌اند.

۳. کتاب «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه» معروف به «وسائل الشیعه»: مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) در این کتاب، در بخش «کتاب الفرائض و الموارث» [۱۱۱] دو باب ششم و هفتم را به این موضوع اختصاص داده‌اند. ایشان در باب ششم، «هفده» روایت و در باب هفتم نیز «دو» روایت، درباره‌ی این مسئله ذکر می‌نمایند که مجموعاً «نوزده» روایت می‌شود؛ البته محور بحث روایات نیز، روایات نقل شده در همین دو باب است که خود به «سه طائفه» روایت، تقسیم می‌شوند.

ارث زوجه، ص: ۱۰۱

الف: روایات باب ششم کتاب «وسائل الشیعه»

«هفده» روایتی که مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) در این باب آورده «دو» ویژگی و «دو» بحث در پی خود دارد که به آن اشاره می‌شود:

ویژگی‌ها:

۱. از این «هفده» روایت، تقریباً «ده» روایت صحیحه؛ «سه» روایت موثقه و «چهار» روایت ضعیفه است.

۲. این «هفده» روایت، همگی در اینکه: زوجه از بعضی ما ترک زوج محروم است؛ مشترکند.

بحث‌ها

بحث اول: اتحاد و عدم اتحاد روایات این باب

محور این بحث سؤالی است که با جواب به آن، موضوع بحث پیگیری خواهد شد و آن اینکه:

– آیا هفده روایت این باب، با هم اتحاد دارند یا خیر؟

به عبارت دیگر:

– آیا در این باب، «هفده» روایت وجود دارد یا «هفت» روایت بیشتر نیستند؟ که اگر ثابت شود که «هفت» روایت بودند، در اینصورت تواترشان زیر سؤال می‌رود.

و یا:

– آیا عدد روایات، بالاتر از «هفده» روایت است یا خیر؟

به عنوان مثال: روایتی که مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) از پنج نفر نقل کرده و به صحیح‌هی فضلالی خمس معروف است، آیا «یک» روایت است یا «پنج» روایت؟ که اگر ثابت شود «پنج» روایت هستند، در اینصورت عدد روایات به «بیست و هفت» یا «بیست و هشت» روایت می‌رسد.

لازم به ذکر است که بنیان‌گذار بحث وحدت و عدم وحدت

روایات، مرحوم محقق بروجردی (رحمه الله) بوده‌اند، ایشان می‌فرمایند:

ارث زوجه، ص: ۱۰۲

اگر در میان روایات، مرحوم کلینی (رحمه الله) دو روایت نقل کرده بود که:

– از حیث مضمون اشتراک داشتند؛

– از حیث مروی عنه، نیز واحد بودند؛

– از حیث راوی اولی که از امام نقل کرده، نیز واحد باشند.

در این صورت مشخص می‌شود که: این «دو» روایت «یک» روایت است، اگر چه در تعبیر اختلاف داشته باشند.

بنابراین، مطابق مبنای محقق بروجردی (رحمه الله) باید بررسی شود که: آیا بعضی از این روایتها، با دیگر روایات اتحاد دارند یا خیر؟

ثمره‌ی بحث

اگر بعد از بررسی، به نتیجه‌ی اتحاد بین چند روایت نائل شدیم، دو ثمره بر این اتحاد متصور است:

اولاً: بواسطه‌ی اتحاد میان چند روایت، مسئله‌ی تواتر زیر سؤال می‌رود.

ثانیاً: چنانچه چند روایت که در مضمون، مروی‌عنه و راوی اول با یکدیگر اشتراک دارند ولی در تعبیر با یکدیگر اختلاف دارند،

در این صورت، باید یکی را «قرینه» و «مفسر» دیگری قرار داد؛ به عنوان مثال:

– اگر در یک روایت آمده بود: زوجه از «ارض» ارث نمی‌برد.

و:

– اگر در روایت دیگری آمده بود: زوجه از «رباع الارض» ارث نمی‌برد؛

در این صورت، باید یکی از این دو روایت را مفسر دیگری

قرار داده و بگوییم مراد، «مطلق ارض» نیست.

ارث زوجه، ص: ۱۰۳

بحث دوم: اختلاف و عدم اختلاف تعبیر روایات این باب

محور این بحث نیز با سؤالی آغاز می‌شود که با جواب به آن، موضوع بحث پیگیری خواهد شد و آن اینکه:

– آیا در این روایات، از حیث تعبیری که آمده، می‌توان به عمومی تمسک نمود یا خیر؟

به عبارت دیگر:

– آیا در این روایات، روایتی وجود دارد که به صورت عام بگوید زوجه از زمین (مطلق زمین) ارث نمی‌برد؟ یا اینکه در این

روایات چنین عنوانی وجود ندارد؟

به عناوین روایات این باب توجه کنید:

۱. «لاترث من الارض»؛

۲. «لاترث من العقار»؛

۳. «لاترث من عقار الارض»؛

۴. «لاترث من الارض و العقار»؛

۵. «لاترث من الارض و العقارات»؛

۶. «لاترث من عقار الدور»؛

۷. «لاترث من الرباع»؛

۸. «لاترث من رباع الارض»؛

۹. «لاترث من القرى و الدور»؛

۱۰. «لاترث من الدور و الضیاع».

ثمره‌ی بحث

اگر بعد از بررسی، به نتیجه «اختلاف در تعبیر» روایات نائل شدیم، ثمره‌ایی که بر این اختلاف متصور است این است که:

بعضی از این روایات می‌توانند «مخصّص» یا «مفسّر» بعض دیگر از این روایات باشند، یعنی همان ثمره‌ی دوم بحث اتحاد.

ارث زوجه، ص: ۱۰۴

ب: روایات باب هفتم کتاب «وسائل الشیعه»

«دو» روایتی که مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) در این باب آورده‌اند، یکی از آن‌ها همان روایت عام ابن ابی یعفور است که حضرت (ع) به صورت عموم می‌فرماید: «يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ (مِنْ) كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ» و دیگری نیز روایت ابن اذینه است که، ارث بردن زوجه را به ذات ولد بودن او منوط می‌کند و می‌فرماید: «فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرِّبَاعِ».

دو تقسیم درباره‌ی روایات

* آیا می‌توان از روایات وارده در باب ششم مفهوم‌گیری کرد؟

و یا:

* آیا می‌توان از مفهوم یک روایت، عموم روایت دیگری را تخصیص زد؟

اینها سؤالاتی است که منشأ بحث‌های مفصّل و دقیقی حول این مسئله می‌شود؛ از این رو، بر اساس عناوین و تعبیری که در این روایات وجود دارد به دو تقسیم از این روایات رهنمون می‌شویم.

۱. تقسیم این روایات بنابر عمومیت و خصوصیت حرمان؛

در این تقسیم، با دو نوع یا دو دسته روایت مواجه‌ایم:

أ. روایاتی که بر «حرمان عام» دلالت دارند؛ یعنی می‌گویند: «زوجه از مطلق زمین ارث نمی‌برد».

ب. روایاتی که بر «حرمان خاص» دلالت دارند یعنی می‌گویند: «زوجه فقط از زمین خانه‌ی ارث نمی‌برد».

۲. تقسیم این روایات بنابر چگونگی ارث بردن؛ یعنی:

- ارث از عین زمین و یا قیمت آن؛

- ارث از عین آلات و ابنیه و یا قیمت آن.

در این تقسیم، با سه نوع یا سه دسته روایت روبرو هستیم:

ارث زوجه، ص: ۱۰۵

أ. روایاتی که فقط راجع به «ارض» و «عقار» سخن به میان آورده‌اند، اما راجع به «آلات» و «ابنیه» سکوت کرده‌اند.

ب. روایاتی که راجع به «ارض» و «عقار» قائل به ارث نبردن زوجه‌اند، اما راجع به «آلات» و «ابنیه» قائل به ارث بردن زوجه از عین آن هستند.

ج. روایاتی که راجع به «ارض» و «عقار» قائل به ارث نبردن زوجه از عین و قیمت هستند، اما راجع به «آلات» و «ابنیه» قائل به ارث بردن زوجه فقط از قیمت آن هستند. (قول مشهور).

بررسی روایات در نزاع اول

هفده روایت باب ششم کتاب «وسائل الشیعه» [۱۱۲] عنوانی که توسط صاحب وسائل (رحمه الله) برای باب ششم کتاب «وسائل الشیعه»، ابواب میراث الازواج» انتخاب شده چنین است: «بَابُ أَنَّ الزَّوْجَةَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ وَ الدُّورِ وَ السَّلَاحِ وَ الدَّوَابِّ شَيْئًا وَ لَهَا مِنْ قِيمَةِ مَا عَدَا الْأَرْضَ مِنَ الْجُدُوعِ وَ الْأَبْوَابِ وَ النَّقْضِ وَ الْقَصَبِ وَ الْخَشَبِ وَ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ وَ أَنَّ الْبَنَاتِ يَرِثْنَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» [۱۱۳]

باب اینکه زوجه اگر از شوهرش فرزندی نداشته باشد از زمین‌ها، خانه‌ها، سلاح و حیوانات چیزی ارث نمی‌برد و برای او غیر از زمین از قیمت تنه‌ی درختان [تیرها] و درها و ساختمان خراب شده و نی‌ها و چوب‌ها و آجر و بنا و درخت و نخل است و اینکه دختران از همه چیز ارث می‌برند.

نکته‌ای که پژوهشگران و مطالعه‌کنندگان لازم است پیرامون کتاب «وسائل الشیعه» بدانند، این است که عناوین انتخابی در هر باب، همان فتوای مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) است که ایشان مطابق با آن‌ها، روایات را دسته‌بندی نموده است. بنابراین، فتوای آن جناب، در ما نحن فیه، چنین است:

ارث زوجه، ص: ۱۰۶

«زوجه اگر فرزندی از زوج نداشته باشد، چیزی از «عین» و «قیمت» زمین، خانه، سلاح و مرکب ارث نمی‌برد، ولی از «قیمت» ساقه‌ی درخت نخل، ابواب خانه‌ها، ساختمان خراب شده، نی، چوب، آجر، بناء ساختمان، درخت و نخل، ارث می‌برد.» [۱۱۴]

ارث زوجه؛ ص ۱۰۶

کال بر فتوای مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله)

اشکالی که به عنوان انتخابی باب ششم مرحوم صاحب وسائل (رحمه الله) وارد می‌کنند این است که:

در هیچ کدام از «هفده» روایتی که ایشان نقل کرده‌اند، تفصیلی بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد وجود ندارد، حال این اشکال بوجود می‌آید که، پس چگونه و بر چه اساسی ایشان این تفصیل را در عنوان این باب آورده‌اند؟

البته، در باب هفتم، فقط مقطوعه‌ی ابن اذینه آمده است که پیرامون تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد، سخن به میان آورده است و ربطی به باب ششم ندارد.

مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) در عنوان باب، موضوع ارث دختر را از ارث زوجه جدا نموده و می‌فرماید:

«وَأَنَّ الْبَنَاتِ يَرِثُنَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»

دختران از همه چیز ارث می‌برند

بعد از تبیین امور مقدماتی یادشده، لازم است، برای بررسی روایات در نزاع اول، ابتداء در فضای روایات قرار گرفته، تا پس از آن، به نتیجه‌گیری کلی از آن‌ها مبادرت ورزیم؛ از این رو، پیرامون یک به یک روایات باب ششم، به تحقیق خواهیم پرداخت.

روایت اول باب ششم

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَدَةَ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقَرَى وَالْأُورِ وَ

ارث زوجه، ص: ۱۰۷

السَّلَاحِ وَالْأَدْوَابِ شَيْئًا وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَالْفُرْشِ وَالسِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ تَقْوَمُ النَّصْبُ وَالْأَبْوَابُ وَالْجُدُوعُ وَالْقَصَبُ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْشُوبٍ مِثْلَهُ» [۱۱۵]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند:

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

– مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ [الكليني]: أبو جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي البغدادي (رحمه الله)

– عَنْ عَدَدِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا: عده‌ی مرحوم کلینی (رحمه الله) غالباً روشن و افرادی مورد اطمینان هستند. [۱۱۶] – عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ: در سهل بن زیاد آدمی اختلاف است؛ ولی بنا بر نظر مختار، وثاقت وی مورد پذیرش است.

ب. سند دوم: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

– وَ عَنِ [يَعْنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى: ایشان همان محمد بن یحیی العطار است که محقق بروجردی (رحمه الله) وثاقت او را می‌پذیرند.

– عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ:

ارث زوجه، ص: ۱۰۸

سند سوم: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

– وَ عَنِ [يَعْنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ] حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ:

– عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ:

– جَمِيعًا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ: یعنی سهل بن زیاد و احمد بن محمد و ابن سماعه همگی از ابن محبوب، ایشان از اصحاب اجماع [۱۱۷] است.

– عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائٍ:

– عَنْ زُرَّارَةَ [بْنِ أَعِينٍ]:

– عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): امام باقر (ع)

ج. سند چهارم (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در انتهای روایت می‌فرماید: این روایت را شیخ طوسی (رحمه الله) به سند خویش از امام باقر (ع) نقل کرده است:

– وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ:

– عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ:

– عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): امام باقر (ع)

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لِمَا تَرَتْ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَىٰ وَالْأُتُوبِ وَالسَّلَاحِ وَالذَّوَابِّ شَيْئًا وَتَرَتْ مِنَ الْمَالِ وَالْفُرْشِ وَالثِّيَابِ وَمَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَتَقْوَمُ النُّقْضُ وَالْأُتُوبُ وَالْجُدُوعُ وَالْقَصَبُ فَتُعْطَىٰ حَقَّهَا مِنْهُ».

ارث زوجه، ص: ۱۰۹

ب. ترجمه‌ی روایت

زوجه چیزی از قرا (مزرعه و بستان) و خانه و سلاح و مرکب زوج ارث نمی‌برد ولی از اموال [منقول] و فرش و لباس و لوازم منزل که از زوج باقیمانده است ارث می‌برد و ساختمان مخروبه و ابواب و ساقه‌های نخل خرما و نی را قیمت‌گذاری می‌شود و باید حق او را از قیمت آن پرداخت کنند.

ج. لغات روایت

* النُّقْضُ: به معنای «منقوض» یعنی ساختمانی که منهدم شده است.

فیومی در کتاب «مصباح المنیر» درباره نُقْض می‌نویسد:

«النُّقْضُ اسْمُ الْبِنَاءِ الْمَنْقُوضِ إِذَا هُدِمَ» [۱۱۸]

نقض اسم برای ساختمانی که فرو ریخته است و زمانی که منهدم شده است.

* الجذوع: به معنای «ساقه‌ها و تنه‌ی درخت نخل» است، این کلمه و یکی دیگر از مشتقاتش، در «قرآن کریم» نیز بکار رفته است، همانند آیات شریفه‌ی زیر:

* «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ

» [۱۱۹] درد زایمان او را به سوی تنه‌ی نخل برد.

* «وَهَزَى إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ

» [۱۲۰] تنه‌ی درخت را سوی خود تکان بده.

* «وَأَصْلَبْتُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ

» [۱۲۱] و بر تنه‌های نخل آویزانتان می‌کنم.

فیومی در «مصباح المنیر» درباره این کلمه می‌نویسد:

«(جذع: الْجِذْعُ بِالْكَسْرِ سَاقُ النَّخْلَةِ ... وَالْجَمْعُ جُذُوعٌ وَأَجْدَاعٌ» [۱۲۲]

ارث زوجه، ص: ۱۱۰

جذع: به کسر حرف اول، همان تنه و ساقه‌ی نخل است ... و جمع آن جذوع و اجذاع است.

طریحی در «مجمع البحرین» می‌نویسد:

«(جذع) قوله تعالى:

«وهزى إليك بجذع النخلة» فهو بالكسر فالسكون: ساق النخلة والجمع جذوع وأجذاع» [۱۲۳]

جذع در کلام الهی آمده همچون: «تنه‌ی درخت را سوی خود تکان بده» پس این کلمه که حرف اول آن با کسره و حرف دوم با سکون است به معنای ساقه و تنه نخل است و جمع آن جذوع و اجذاع است.

* القصب: نی.

«وَالْقَصْبُ كُلُّ نَبَاتٍ يَكُونُ سَاقُهُ أُنَائِبَ» [۱۲۴]

و قصب هر گیاه و درختی است که تنه‌اش گرد و لوله‌ای است (کنایه از این است که تنه‌اش قابل استفاده به عنوان تیر سقف بوده) * الْقَرَى: به چند معنا آمده است:

- «جمع قریه»: به محلی گویند که مقداری درخت در آن وجود دارد، البته به معنای مزرعه و مسکن هم آمده است.

- «القریة المصر الجامع»: به «شهر کامل» نیز قریه گفته می‌شود.

«الْقَرْيَةُ وَيُكْسَرُ الْمِصْرُ الْجَامِعُ» [۱۲۵]

قریه بخشی از یک شهر بزرگ است.

- «کل مکان اتصفت به الابنیة و اتخذ قرارا»: یعنی هر مکانی که بناهای آن به هم متصل‌اند و محل استقرار و سکونت قرار گرفته است. امّا از طرفی به قریه‌ی اینکه در روایت، بعد از کلمه «قری»، کلمه «دور» آمده است و از طرف دیگر چون عرفاً یک مرد نمی‌تواند مالک یک شهر باشد! پس

- باید

-

ارث زوجه، ص: ۱۱۱

در این روایت، «قریه عرفی» مراد باشد، یعنی مکانی مانند مزرعه و بستان که دارای اشجار و درخت است.

«الْقَرْيَةُ كُلُّ مَكَانٍ اتَّصَلَتْ بِهِ الْأُتْبِيَّةُ وَاتُّخِذَ قَرَارًا» [۱۲۶]

قریه به هر مکانی که بناها به هم متصل و ثابت باشند گویند.

د. نکات مهم در این روایت

- نکته‌ی اول: در این روایت، اشکالی مطرح است که از این اشکال، دو جواب داده شده است.

اشکال این است که: این روایت، بر محرومیت زوجه از «سلاح» و «حیوان» دلالت می‌کند، در حالی‌که احدی از فقها به چنین مطلبی، ملتزم نشده و به آن فتوا نداده است و چه بسا همین نکته باعث ضعف این روایت گردد.

جواب اول از مرحوم شهید ثانی (رحمه الله)

ایشان در جواب از این اشکال قائل‌اند که این دو مورد، بخاطر اجماع اصحاب رد شده نه اینکه روایاتی به خلاف آن وجود داشته باشد. اصل عبارت ایشان چنین است:

«وَأَمَّا مَا تَضَمَّنَهُ الْخَبْرُ مِنَ السَّلَاحِ وَالدَّوَابِّ، فَلَا- يُسْقِطُ عَدَمُ الْقَوْلِ بِهِ الْاِحْتِجَاجَ بِالْخَبْرِ أَصْلًا، بَلْ يُرَدُّ مَا ذَكَرَ مِنْ حَيْثُ إِجْمَاعِ

الاصحاب علی ترك العمل به لا من حيث أنه مروى، و يُعْمَلُ بِالْبَاقِي، و مثله كثير خصوصاً فی روایات الحَبْوَةِ» [۱۲۷]

و اما سلاح و حیوانات که در خبر آورده است، صرف قائل نشدن به آن، موجب استناد نکردن به خبر نمی‌شود؛ بلکه رد موارد ذکر شده، از باب اجماع انجام ندادن آن است و نه از باب آنکه در روایت آمده است؛ و لذا باقی موارد عمل می‌شود و چنین مواردی فراوان است خصوصاً در روایات حَبْوَةِ.

ارث زوجه، ص: ۱۱۲

جواب دوم از مرحوم فخر المحققین (رحمه الله)

ایشان از این اشکال چنین پاسخ می‌فرمایند:

« (لانا نقول) يحمل السلاح علی ما یجبی الولد الاکبر و الدواب تحمل علی انه أوقفها أو اوصی بها و خرج من الثلث (لان) السؤال وقع فی صورة خاصة و قوله (المرأة) - اللام فیها للعهد.

(لا یقال) انها تبقى روایة وردت علی صورة خاصة فلا یتعدی

(لانا نقول) لا نسلم عدم التعدی إذا لم یدل دلیل علی اختصاصها، و یدل علیه ما رواه محمد بن مسلم، ... عن أحدهما علیهما السلام:

ان المرأة لا ترث من تركه زوجها من تربة دار أو أرض الا ان یقوم الطوب و الخشب قيمة فتعطى ربعها أو ثمنها الحدیث» [۱۲۸]

زیرا ما می‌گوییم: سلاح از باب حَبْوَةِ (اموال اختصاصی) پسر بزرگ است و دواب (مرکب سواری) از باب وقف آن است یا وصیت که از ثلث حساب می‌شود؛ این به این دلیل است که سؤال در مورد خاصی می‌باشد و کلمه‌ی «المرأة» لام در آن برای عهد است.

گفته نشود: این روایتی است که در مورد خاصی آمده و غیر آن مورد را در بر نمی‌گیرد.

زیرا ما می‌گوییم: عدم سرایت به موارد دیگر را تا وقتی که دلیلی بر اختصاص روایت دلالت نکند قبول نداریم و روایت محمد بن مسلم نیز بر همین مطلب دلالت می‌کند ... از یکی از دو امام روایت شد که: زوجه از میراث زوجهش، چه خاک خانه، چه زمین، ارث نمی‌برد مگر اینکه آجر و چوب را قیمت گذاری کنند و یک چهارم یا یک هشتم آن را به زوجه می‌دهند.

نظر مختار

نیکوترین جواب در میان این دو جواب، پاسخ شهید ثانی (رحمه الله) است.

- نکته‌ی دوم: این روایت ظهور در محرومیت زوجه از «دور» و «قری» مطلقاً

- (یعنی هم از عین و هم از قیمت) دارد، همان‌طوری که ارث از

ارث زوجه، ص: ۱۱۳

«مال» و «فرش» و «ثياب» و «متاع البيت» ظهور درعین و قیمت دارد؛ شاهد این مطلب نیز فرازی از روایت است که می‌فرماید:
«وَتَقْوَمُ النَّقْضُ وَالْأَبْوَابُ وَالْجُدُوعُ وَالْقَصَبُ» [۱۲۹]

و ساختمان مخروبه و ابواب و تنه‌های نخل خرما و نی را قیمت گذاری می‌شود

ه. نتیجه

این روایت اجمالاً صحیحه و یا لااقل موثقه است.

روایت دوم باب ششم

«وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ (وَعَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَى وَ لَمَّا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَأ تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَيْئًا؟ فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِلَ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَأ تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَ لَأ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا»
«و رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مِثْلَهُ» [۱۳۰]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ [يعني عن مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ]

ب. سند دوم: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

- وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدٍ: محمد بن يحيى العطار

- عَنْ أَحْمَدَ: احمد بن محمد بن عيسى الأشعري

ارث زوجه، ص: ۱۱۴

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ:

- عَنْ عَلَاءِ بْنِ رَزِينِ:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ:

- قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): امام صادق (ع)

ج. سند سوم: (سند مرحوم حمیری (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در انتهای روایت می‌فرماید: این روایت را مرحوم حمیری (رحمه الله) در کتاب «قرب الإسناد» به سند

دیگری از امام صادق (ع) نقل کرده است:

- وَ رَوَاهُ الْحَمِيرِيُّ [عبد الله بن جعفر الحميري (رحمه الله)] فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ

- عَنِ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ:

- عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): امام صادق (ع)

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَ وَلَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئاً»

قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئاً؟

فَقَالَ (ع): لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا»

ب. ترجمه‌ی روایت

محمد بن مسلم (رحمه الله) می‌گوید، امام صادق (ع) فرمود: زوجه از آجر ارث می‌برد ولی از خانه ارث نمی‌برد.

محمد بن مسلم (رحمه الله) می‌گوید، از امام (ع) پرسیدم: چگونه می‌شود زوجه از فرع (آجر) ارث می‌برد، امّا از خانه ارث نمی‌برد؟

حضرت (ع) در جواب فرمودند: چون زوجه نسبی با زوج ندارد که بواسطه آن ارث ببرد و این زوجه کسی بوده که بر این خانواده وارد شده است؛ لذا

ارث زوجه، ص: ۱۱۵

از فرع (آجر) ارث می‌برد و از اصل (رباع و خانه) ارث نمی‌برد و کسی به سبب ازدواج با این زن [بیوه] داخل در ورثه نمی‌شود.

ج. لغات روایت

* الطوب: آجر

جوهری در «الصحاح فی اللغة» می‌گوید:

«الطوب: الأجرُ بِلُغَةِ أَهْلِ مِصْرَ» [۱۳۱]

طوب همان آجر به زبان اهل مصر است.

فیومی در «المصباح المنیر» می‌گوید:

«(طوب): الطُّوبُ بِأَلْفٍ جُرُّ» [۱۳۲]

طوب همان آجر است.

* رباع: منزل

- جمع «ربع» به معنای «منزل» آمده است.

هنانی در «المنجد» می‌نویسد:

«وَالرَّبْعُ: الدَّارُ وَالْجَمِيعُ الرَّبَاعِ وَيُقَالُ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَنْزِلُ رِبْعًا لِأَنَّهُمْ يَرْبَعُونَ فِيهِ، أَيْ: يَطْمِئِنُّونَ» [۱۳۳]

و ربع همان خانه است و جمع آن رباع است و گفته شده به منزل به این جهت ربع گفته شده، زیرا در آن می‌آسایند و آرامش می‌یابند.

- فراهیدی در کتاب «العين»، ربع را به معنای «منزل» و «وطن» آورده و می‌نویسد:

«و الربع: المنزل و الوطن» [۱۳۴]

و ربع به معنای منزل و وطن است.

ارث زوجه، ص: ۱۱۶

- ابن منظور در «لسان العرب» می‌گوید:

«الرَّبْعُ الْمَنْزِلُ وَدَارُ الْإِقَامَةِ» [۱۳۵]

ربع همان منزل و محل اقامت است.

- جوهری نیز در کتاب «الصحاح فی اللغة» ربع را به معنای «الدار بعینها» دانسته و می‌نویسد:

«الرُّبْعُ: الدارُ بعینها حیثُ کانت وجمعها رِبَاعٌ وَرُبُوعٌ وَأَرْبَاعٌ وَارْبَعٌ.» [۱۳۶]

ربع همان خانه است البته تا زمانی که برپا باشد و جمعش رباع، ربوع، ارباع و اربع آمده است.

- برخی دیگر از لغویین نیز گفته‌اند:

«عقار» اعم از «رباع» است، یعنی عقار هم به معنای زمین و خانه می‌آید؛ لکن رباع فقط به معنای خانه می‌آید و دیگر معنای زمین را

ندارد؛ حال مراد این روایت از «رباع» چیست، ان شاء الله در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

د. نکات مهم این روایت

- در برخی از نسخه‌ها به جای کلمه‌ی «رباع»، کلمه‌ی «اصل» آمده است، که این خود قرینه‌ای است بر اینکه «رباع» به معنای «عقار»

است.

- در روایت حاضر، امام (ع) در پاسخ به چرایی حرمان زوجه از اصل خانه، به حکمت حرمان اشاره کرده و می‌فرماید:

«فَقَالَ (ع): لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ

وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا» [۱۳۷]

چون زوجه نسبی با زوج ندارد که بواسطه آن ارث ببرد و این زوجه کسی بوده که بر این خانواده وارد شده است؛ لذا از فرع خانه

(آجر) ارث می‌برد و از

ارث زوجه، ص: ۱۱۷

اصل (رباع و خانه) ارث نمی‌برد و کسی به سبب ازدواج با این زن [بیوه] داخل در ورثه نمی‌شود.

- این روایت نیز همچون روایت گذشته، ظهور در حرمان و محرومیت زوجه از «عین» و «قیمت» دارد و تعلیل موجود در روایت نیز

با این معنا مناسبت دارد، علی‌الخصوص تعلیل به اینکه: «لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ»

ه. نتیجه

این حدیث، صحیح است.

روایت سوم باب ششم

«وَعَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ الزُّطَيْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ

مِا لِهِنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ قَالَ لِهِنَّ قِيمَةُ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشْبِ وَ الْقَصَبِ فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لِهِنَّ فِيهِ قَالَ قُلْتُ فَالْبَنَاتُ قَالَ

الْبَنَاتُ لِهِنَّ نَصَبٌ يَبِيهَنَّ (منه) قَالَ قُلْتُ كَيْفَ صَارَ ذَا وَ لِهِنَّ الثَّمَنُ وَ لِهِنَّ الرُّبْعُ مَسْمَى قَالَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ

دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا لِئَلَّا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُرَاحِمَ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ»

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ نَحْوَهُ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَالْبَنَاتُ

وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ مَا جِيلَوْنَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ مُيَسَّرِ مِثْلَهُ وَ قَالَ فِيهِ فَالْبَنَاتُ» [۱۳۸]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

ب.

ارث زوجه، ص: ۱۱۸

وَ عَنْهُمْ: [یعنی عن مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا]

* عَنْ سَهْلٍ: سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ

* عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ:

* عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ: ابان بن عثمان الاحمر، ایشان امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است: قَالَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا

* عَنْ مُيَسَّرِ بَيَّاعِ الزُّطِّي [۱۳۹]: ایشان امامی و ثقه است.

* عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): امام صادق (ع)

ج. سند دوم (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در انتهای روایت می‌فرماید: مانند این روایت را - نیز همچون روایت اول - شیخ طوسی (رحمه الله) به سند

خویش از «سهل بن زیاد» نقل کرده است. «نَحْوَهُو كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ»

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ يَأْسَنَادِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ

د. سند سوم: (سند اول شیخ صدوق (رحمه الله) با اختلاف در یک کلمه)

و نیز مرحوم کلینی (رحمه الله) بعد از ذکر سند شیخ طوسی (رحمه الله) می‌فرماید: شیخ صدوق (رحمه الله) هم این روایت را با سند

دیگری، اما با یک اختلاف، آورده است

و آن کلمه «فَالثَّبَاتُ» است که مرحوم صدوق (رحمه الله) «فَالثِّيَابُ» آورده است. «نَحْوَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَالثِّيَابُ» سند ایشان چنین است:

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ يَأْسَنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ

- عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ:

- عَنْ مُيَسَّرِ:

ارث زوجه، ص: ۱۱۹

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): امام صادق (ع)

ه. سند چهارم: (سند دوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «علل الشرائع»)

- مرحوم کلینی (رحمه الله) بعد از ذکر سند شیخ صدوق (رحمه الله) مجدداً سند دیگری را که شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب

«علل الشرائع و الاحکام» آورده، با همان اختلاف یعنی کلمه «فالثياب» آورده است. «مِثْلُهُ وَقَالَ فِيهِ فَالثِّيَابُ»

- وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ أَبِيهِ: یعنی شیخ صدوق (رحمه الله) [محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی] از پدر بزرگوارش

(رحمه الله) این روایت را نقل کرده است.

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ مَا جِئِلَوِيهِ:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى: محمد بن عیسی بن عبید، امامی است.

- عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ: علی بن حکم مشترک است.

- عَنْ أَبَانَ:

- عَنْ مُيَسَّرِ: نسبت به وی توثیقی وارد نشده است.

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟

قَالَ (ع): لَهْنَنَ قِيمَةُ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشْبِ وَ الْقَصَبِ فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهْنَنَ فِيهِ.

قَالَ قُلْتُ: فَالْبَنَاتُ؟ فَالثِّيَابُ؟

قَالَ (ع): الْبَنَاتُ (الثِّيَابُ) لَهْنَنَ نَصِيْبُهُنَّ (مِنْهُ).

قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ صَارَ ذَا وَ لِهَذِهِ الثَّمَنُ وَ لِهَذِهِ الرَّبْعُ مُسَمًّى؟

قَالَ (ع): لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرْتُّ بِهَ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيْلٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا لِنَلَّا تَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُزَاحِمُ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ.

ارث زوجه، ص: ۱۲۰

ب. ترجمه‌ی روایت

میسر می‌گوید، از امام صادق (ع) درباره زوجه پرسیدم که آن‌ها چه چیزی از میراث را به ارث می‌برند؟

امام صادق (ع) در پاسخ فرمودند: برای آنان قیمت آجر و بناء و چوب و نی [هایی که در ساختمان بکار می‌رود] است و اما از زمین و خانه‌ها میراثی ندارند.

میسر می‌گوید عرض کردم:

پس دختران چه؟ و در نسخه صدوق (رحمه الله) آمده: پس ثياب و لباس چه؟

حضرت (ع) در جواب فرمودند: دختران نیز طبق نصیبتان می‌برند و یا: از ثياب نیز طبق نصیبتان می‌برند.

میسر می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: چطور دختر از تمام اموال مرد ارث می‌برد، در حالیکه مادر آن دختر یک هشتم یا یک چهارم ارث می‌برد؟

حضرت (ع) در پاسخ فرمودند: چون زوجه با زوج ارتباط نسبی ندارد، تا ارث ببرد بلکه این زن بر این خانواده وارد و داخل شده است و اینکه زن از زمین ارث نمی‌برد، بخاطر این است که، زن ممکن است مجدداً ازدواج کند و شوهر [جدید] یا فرزندان از قوم دیگرش را به این خانه بیاورد و این [ممکن است] سبب شود تا مزاحمت برای فرزندان قوم دیگرش [فراهم] گردد.

ج. نکات مهم این روایت

- این روایت از روایات بسیار مهم است؛ زیرا، تمامی مشایخ ثلاث یعنی مرحوم کلینی، صدوق و طوسی (قدس سرهم) آن را نقل کرده‌اند و چنین نقلی بر اعتبار روایت می‌افزاید؛ البته غالب روایاتی که در این باب وجود دارند، همین گونه‌اند.

به هر حال، بر امثال این روایت، دو فایده مترتب است:

ارث زوجه، ص: ۱۲۱

۱. ترجیح امثال این روایات بر روایات معارضی که مثلاً فقط یکی از مشایخ ثلاث آن را نقل کرده و دیگران آن را نقل نکرده‌اند.

۲. نقل یک حدیث از طرق مختلف ممکن است باعث جبران ضعف طریق دیگر باشد؛ یعنی چه بسا در یکی از طرق، فرد ضعیفی وجود داشته باشد که در طریق دیگر این فرد ضعیف وجود نداشته باشد.

- در اینکه کلمه «عَقَار» در «فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارَاتُ» عطف تفسیری است یا خیر؟ در مباحث آتی پیرامون آن بحث خواهد شد.

- این روایت، بر حرمان زوجه از انواع اراضی دلالت دارد، اعم از اینکه زمین منزل باشد یا زمین کشاورزی (ضیعه) خصوصاً اینکه در این روایت، کلمه‌ی «عَقَار» به صورت جمع یعنی «عَقَارَاتُ» استفاده شده است.

- مرحوم محقق بروجردی (رحمه الله) در «تقریرات ثلاث» پیرامون این روایت فرموده‌اند:

«و هذه الرواية كما تحتل أن يراد بها مطلق الارض بظاهر اللفظ، كذلك تحتل أن يراد بها خصوص أرض المساكن بقريضة ذكر

القيمة الاشياء مخصوصة بأرض المساكن و الدور.» [۱۴۰]

و این روایت همچنان که احتمال داده می‌شود بواسطه ظاهر لفظ، از آن مطلق ارض اراده شود، همچنان احتمال داده می‌شود خصوص زمین مسکن بواسطه قرینه ذکر قیمت اشیاء مخصوص زمین - همچون آجر و بنا و چوب و نی که مربوط به زمین مسکونی است - زمین مسکن و خانه‌ها اراده شده باشد.

اشکال و استدراک نسبت به کلام محقق بروجردی (رحمه الله)

به نظر می‌رسد در کلام محقق بروجردی (رحمه الله) اشکالی وجود دارد؛ زیرا، ذکر قیمت، نسبت به اشیاء مخصوصه در صدر روایت آمده است؛ آری اگر «الف» و «لام» در «الأرض» برای عهد باشد، در این صورت کلام ایشان ارث زوجه، ص: ۱۲۲

صحیح خواهد بود؛ اما انصاف این است که معهود بودن «الف» و «لام» بسیار بعید است.

- این روایت صریح در حرمان زوجه از «عین» و «عقار» است و اگر مراد خصوص حرمان از «عین» باشد،

* از یک طرف وجهی برای تفکیک بین: «طوب» و «بناء» و «خشب» و «قصب» نبود؛

* و از طرف دیگر بین: «ارض» و «عقارات»، نبود.

- در این روایت نیز، امام (ع) به یکی دیگر از حکمت‌های حرمان زوجه اشاره می‌فرماید:

«قَالَ (ع): لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا لِنَلَّا تَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُرَاحِمُ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ» [۱۴۱]

حضرت (ع) فرمود: چون زوجه با زوج ارتباط نسبی ندارد تا از او ارث ببرد بلکه این زن بر این خانواده وارد و داخل شده است و اینکه زن از زمین ارث نمی‌برد بخاطر این است که زن ممکن است مجدداً ازدواج کند و شوهر [جدیدش] یا فرزندان از قوم دیگرش را به این خانه بیاورد و این سبب شود تا مزاحمت برای فرزندان قوم دیگرش در خانه‌شان گردد.

د. نتیجه

این حدیث از نظر سند معتبر نیست؛ اما می‌توان وثوق به صدور آن داشت و همین مقدار در حجیت خبر واحد کفایت می‌کند.

روایت چهارم باب ششم

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: النِّسَاءُ لَا يَرِثُنَّ مِنْ

ارث زوجه، ص: ۱۲۳

الأرضِ وَ لَأَمِّنَ الْعَقَارِ شَيْئاً» [۱۴۲]

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ مِثْلَهُ»

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ: [يعني مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ]

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى:

* عَنْ يُونُسَ:

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ:

* عَنْ زُرَّارَةَ:

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ:

* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): امام باقر (ع)

ب. سند دوم: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در ذیل روایت چهارم می‌فرماید: شیخ طوسی (رحمه الله) نیز این روایت را به سند خویش نقل فرموده است.

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ:

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«النِّسَاءُ لَا يَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً»

ب. ترجمه‌ی روایت

زوجه هیچ چیزی از زمین و هیچ چیزی از عقار [مطلقاً یعنی نه عیناً و نه

ارث زوجه، ص: ۱۲۴

قیمه] ارث نمی‌برد.

ج. نکات مهم این روایت

- بحث اینکه کلمه‌ی «عقار» در «لَا يَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ» عطف تفسیری است یا خیر؟ در این روایت، نیز مطرح است، که پاسخ آن، در مباحث آتی خواهد آمد.

- این روایت صریح در محرومیت زوجه از «ارض» و «عقار» است و نمی‌توان پذیرفت که «ارض مذکور» به عنوان «ارض معهود» بین امام (ع) و مخاطب است؛ زیرا، روشن است که عهدی در میان نبوده است.

- این روایت خصوصاً به جهت «وقوع نکره در سیاق نفی» دلالت بر محرومیت زوجه از «عین» و «قیمت» زمین دارد.

د. نتیجه:

این روایت، صحیحه است.

روایت پنجم باب ششم، معروف به روایت فضلی خمسه

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ وَفُضَيْلٍ وَبُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(ع) (مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) أَنَّ الْمَرْأَةَ لَمَّا تَرَتْ مِنْ

تَرَكَهَ زَوْجَهَا مِنْ تَرْبَةٍ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقَوْمَ الطُّوبُ وَالْخَشَبُ قِيمَةً فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ تُمْنَهَا» [۱۴۳]

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ تُمْنَهَا إِنْ كَانَ مِنْ قِيمَةِ الطُّوبِ وَالْخَشَبِ.

أَقُولُ لَا تَصْرِيحَ فِيهِ بِأَنَّ الْوَلَدَ مِنْهَا فَيَحْمَلُ عَلَى وُجُودِ وَلَدٍ لِلْمَيِّتِ مِنْ غَيْرِهَا لِمَا يَأْتِي.

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

۲.

ارث زوجه، ص: ۱۲۵

سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ: یعنی مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ (ابراهیم بن هاشم): در مورد ابراهیم بن هاشم دو قول وجود دارد؛

- عده‌ای ویرا فقط به عنوان یک شخص ممدوح می‌شناسند.

و:

- عده‌ای نیز فقط روایت او را صحیح می‌دانند.

* عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ:

* عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ:

* عَنْ زُرَّارَةَ وَ بَكَيْرٍ وَ فَضْلٍ وَ بُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ: این روایت، همان فضلالی خمسه‌اند که به همین اعتبار، این روایت معروف به روایت فضلالی خمسه شده است.

* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):

ابن اذینه در ذیل این روایت می‌گوید، این روایت، سه نقل دارد:

* مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): بعضی از فضلالی خمسه، این روایت را از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند.

* وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): بعضی از فضلالی خمسه مجدداً این روایت را از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند.

* وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع): بعضی از فضلالی خمسه این روایت را از یکی از صادقین (ع) بدون اینکه تعیین کنند، نقل کرده‌اند.

أ. سند دوم: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در ذیل این روایت می‌فرماید: مانند این روایت را شیخ طوسی (رحمه الله) به سند خویش از علی بن ابراهیم نقل می‌کند، اما با این فرق که در فراز پایانی روایت، جمله‌ی «إِنْ كَانَ مِنْ قِيمَةِ الطُّوبِ وَ الخَشَبِ» وجود ارث زوجه، ص: ۱۲۶

دارد.

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مِثْلَهُ:

۳. دلالت روایت

أ. متن روایت منقوله از مرحوم کلینی (رحمه الله):

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لِمَا تَرَتْ مِنْ تَرَكَهُ زَوْجِهَا مِنْ تَرْبِيَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الطُّوبُ وَ الخَشَبُ قِيمَةً فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ ثُمْنَهَا»

ب. متن روایت منقوله از شیخ طوسی (رحمه الله)

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لِمَا تَرَتْ مِنْ تَرَكَهُ زَوْجِهَا مِنْ تَرْبِيَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الطُّوبُ وَ الخَشَبُ قِيمَةً فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ ثُمْنَهَا إِنْ كَانَ مِنْ قِيمَةِ الطُّوبِ وَ الخَشَبِ»

ج. ترجمه روایت بنا بر نقل مرحوم کلینی (رحمه الله):

بدرستی که زوجه از زمین خانه یا زمین ما ترک زوج ارث نمی‌برد مگر اینکه باید آجر و چوب آن را قیمت کنند و به او یک چهارم و یا یک هشتم بدهند.

د. ترجمه روایت بنا بر نقل شیخ طوسی (رحمه الله)

بدرستی که زوجه از زمین خانه یا زمین ما ترک زوج ارث نمی‌برد مگر اینکه باید آجر و چوب آن را قیمت کنند و به او یک چهارم و یا یک هشتم بدهند؛ [البته] رُبُع و ثُمْن در صورتی است که از قیمت آجر و چوب باشد.

ه. نکات مهم این روایت

- به دلیل عدم وحدت مروی عنه، شکی باقی نمی‌ماند که این روایت، «یک»

- روایت نیست، بلکه حداقل «دو» روایت است؛ ولی در اینکه آیا این روایت در اصل «پنج» روایت است یا خیر، محل اختلاف است.

البته قبلاً بیان شد که: تعدد راوی اول از امام (ع)، موجب تعدد روایت نمی‌شود؛ پس در صورتی که «مروی عنه» یکی باشد و روایات نیز در مضمون مشترک باشند، در اینجا اطمینان به اتحاد روایات حاصل می‌شود.

- در اینکه کلمه «أَرْض» در فراز «مِنْ تُرْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ» عطف بر کلمه‌ی

ارث زوجه، ص: ۱۲۷

«دَار» است یا بر کلمه‌ی «تُرْبَةُ» اختلاف است یعنی:

اگر کلمه «أَرْض» بر کلمه «دَار» عطف باشد، در این صورت معنای آن چنین می‌شود: «مِنْ تُرْبَةِ أَرْضٍ».

اگر کلمه «أَرْض» بر کلمه «تُرْبَةُ» عطف باشد، در این صورت معنای آن چنین می‌شود: «مِنْ أَرْضٍ».

اما علی الظاهر و بنا بر نظر مختار، کلمه «أَرْض» بر کلمه «تُرْبَةُ» عطف است.

- اشکال مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله)

مرحوم صاحب وسائل (رحمه الله) می‌فرماید: چون در روایت، کلمه‌ی «تُمْنَهَا» وجود دارد، پس باید این روایت را بر موردی حمل

کرد که، ولد از غیر این زوج است؛ لذا اگر ولد از خود این زوج باشد، زوجه از خانه و زمین هم ارث می‌برد؟!

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«أَقُولُ لَا تَصْرِيحَ فِيهِ بِأَنَّ الْوَلَدَ مِنْهَا فَيَحْمَلُ عَلَيَّ وَجُودِ وَلَدٍ لِلْمَيِّتِ مِنْ غَيْرِهَا». [۱۴۴]

می‌گویم تصریحی در آن نیست به اینکه فرزند از آن زن باشد لذا بر این حمل می‌شود که میت از غیر آن زن، فرزند داشته باشد.

- مناقشه در اشکال صاحب وسائل (رحمه الله)

اولاً: درست است که مسئله‌ی رُبُع و تُمْن منوط به وجود ولد و عدم آن است؛ اما بواسطه‌ی وجود کدامین قرینه می‌توان ادعا کرد

که: اگر زوجه از خود زوج فرزند دارد پس باید از زمین هم ارث ببرد و اگر از خود زوج فرزند ندارد ارث نمی‌برد.

ثانیاً: اساساً این روایت تعرضی به موردی که ایشان بیان فرمودند، ندارد؛ لذا کلام ایشان غیر قابل قبول است.

ارث زوجه، ص: ۱۲۸

و. نتیجه

این روایت صحیح است.

روایت ششم باب ششم

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ

عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئاً» [۱۴۵]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ: [يعني مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ (ابراهيم بن هاشم)]:

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ:

عَنْ جَمِيلٍ:

- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) یعنی یکبار جمیل، این روایت را از جناب زراره (رحمه الله) و ایشان نیز از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است.

- وَ [عَنْ] مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): یعنی جمیل بار دیگر، این روایت را از جناب محمد بن مسلم (رحمه الله) و او نیز از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است.

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«لَا تَرْتِ النَّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا»

ب. ترجمه‌ی روایت

زوجات از هیچ زمینی [از زمین شوهران] ارث نمی‌برند.

ارث زوجه، ص: ۱۲۹

ج. لغات روایت

- عَقَارٌ: به معنای «ارض»، «ضیاع» و «نخل» آمده است.

جوهری در کتاب «الصحاح فی اللغة» می‌نویسد:

«وَالْعَقَارُ بِالْفَتْحِ: الْأَرْضُ وَالضِّيَاعُ وَالنَّخْلُ وَمِنْهُ قَوْلُهُمْ: مَالُهُ دَارٌ وَلَا عَقَارٌ. وَيُقَالُ أَيْضًا: فِي الْبَيْتِ عَقَارٌ حَسَنٌ، أَيْمَتَاعٌ» [۱۴۶]

عقار به فتح: به معنای زمین، مزارع و نخل آمده و هنگامی که می‌گویند: نه خانه‌ای دارد و نه عقاری، مراد همین است و همینطور گفته شده در خانه عقاری نیکوست یعنی متاعش نیکوست.

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» می‌نویسد:

«وَالْعَقْرُ وَالْعَقَارُ الْمَنْزِلُ وَالضَّيْعَةُ ... وَخَصَّ بَعْضُهُم بِالْعَقَارِ النَّخْلَ ... وَفِي الْحَدِيثِ «مَنْ بَاعَ دَارًا أَوْ عَقَارًا» قَالَ الْعَقَارُ بِالْفَتْحِ الضَّيْعَةُ وَالنَّخْلُ وَالْأَرْضُ وَنَحْوَ ذَلِكَ ... وَقَالَتْ أُمُّسَلَمَةُ لِعَائِشَةَ عِنْدَ خُرُوجِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ «سَيَكُنُ اللَّهُ عَقِيرًا كِ فَلَ تَصِيحْرِيهَا» أَيْ أَسْكَنَكَ اللَّهُ بَيْتَكَ وَعَقَارَكَ وَسَتَرَكَ فِيهِ فَلَا تُبْرِزِيهِ ... وَعَقَارُ الْبَيْتِ مَتَاعُهُ وَنَصْدُهَا لَدَى لَا يُبْتَدَلُ إِلَّا فِي الْأَعْيَادِ ...» [۱۴۷]

«عقر و عقار به معنای منزل و مزرعه آمده است ... «بعضی گفته‌اند کلمه عقار به معنای نخل است و اختصاص به آن دارد» ... در حدیث آمده کسی که بفروشد خانه‌ای یا زمینی را گویند عقار به فتح عین همان زمین کشاورزی و نخل و زمین و امثال ذلک است ... «[در حدیثی آمده است که] ام سلمه زمانی که عایشه با خوارج علیه امام

علی (ع) به سمت بصره حرکت کرد به او گفت: خداوند تو را در زمین و خانه‌ات محفوظ نگاه داشت این [حفاظت] را باز و آشکار نکن» ... [کلمه‌ی] عقار وقتی به بیت اضافه می‌شود به معنای متاع خانه می‌شود و وسائل و متاع خانه‌ای که جمع شده و پخش نمی‌شود مگر در اعیاد.

ارث زوجه، ص: ۱۳۰

د. نکات مهم این روایت

* مراد از کلمه‌ی «نساء» در این روایت، «مطلق زن» نیست، بلکه «صرفاً زوجه» است؛ زیرا، محدودیت و ممنوعیت در شرع مقدس، فقط مخصوص زوجه است و در مورد «مادر» و «دختر» این محدودیت و ممنوعیت شرعی وجود ندارد، یعنی ایندو، از عقار میت، ارث می‌برند.

* در مورد اضافه‌ی کلمه «عَقَار» به «أَرْض» دو احتمال وجود دارد:

* احتمال اول: این اضافه همچون «خَاتَمٌ فَضِيَّةٌ» باشد که در اصل «خَاتَمٌ مِنْ فَضِيَّةٍ» بوده، بنابراین «عَقَارُ الْأَرْضِ» نیز در اصل «عَقَارٌ مِنْ الْأَرْضِ» بوده است؛ مطابق این تعبیر معنای روایت چنین می‌شود که: «زوجه از هیچ زمینی ارث نمی‌برد».

* احتمال دوم: در این اضافه، کلمه‌ی «فی» در تقدیر است، بنابراین «عَقَارِ الْأَرْضِ» یعنی «عَقَارُ فِي الْأَرْضِ»؛ مطابق این تعبیر معنای روایت چنین می‌شود که: «زوجه از میان زمین‌ها فقط از عَقَارِ آن ارث نمی‌برد».

* تعدد در سند، موجب تعدد در خبر نیست: از آنجا که موضوع حجیت خبر واحد «ما صدر من الإمام (ع)» است و از طرفی این روایت را جمیل یکبار از جناب زراره (رحمه الله) و بار دیگر هم از جناب محمد بن مسلم (رحمه الله) نقل کرده است؛ لذا این حدیث، «دو» خبر نیست، بلکه «یک» خبر است ولی با اسنادی مختلف؛ یعنی این مضمون را امام (ع) «یک» بار فرموده، لکن «دو» راوی مختلف آنرا از امام (ع) نقل کرده‌اند؛ اما چنانچه امام (ع) «یک» تعبیر واحد را در «دو» مجلس (یعنی دو بار) فرموده باشند، در اینجا قطعاً «دو»

* خبر است نه «یک» خبر؛ زیرا، هر کدام از این دو خبر، موضوع مستقلی برای حجیت می‌باشد.

ه. نتیجه

این حدیث صحیح است.

ارث زوجه، ص: ۱۳۱

روایت هفتم باب ششم

«وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَرَ بْنِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَمَّا تَرَتْ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا وَ لَكِنْ يَتَقَوَّمُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبُ وَ تُعْطَى ثَمَنَهَا أَوْ رُبْعَهَا قَالَ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِنَلَّا يَتَزَوَّجَنَ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ» [۱۴۸]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ: یعنی مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ (ابراهیم بن هاشم):

* عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ:

* عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَرَ:

* عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«لَمَّا تَرَتْ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا وَ لَكِنْ يَتَقَوَّمُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبُ وَ تُعْطَى ثَمَنَهَا أَوْ رُبْعَهَا قَالَ (ع): وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِنَلَّا يَتَزَوَّجَنَ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ.»

ب. ترجمه‌ی روایت

امام صادق (ع) فرمودند: زوجه از عَقَارِ خانه چیزی ارث نمی‌برد و لکن ساختمان و آجر را باید قیمت‌گذاری کنند و یک هشتم یا یک چهارم را به او پرداخت کنند.

ارث زوجه، ص: ۱۳۲

امام (ع) در ادامه می‌فرماید: اینکه زوجه از زمین خانه‌ها ارث نمی‌برد، بخاطر این است که، اگر این زنان بعد از مرگ همسرانشان ازدواج کردند شوهر جدیدشان را به این خانه نیاورند تا موجب افساد مواریث سایر وراثت شود.

ج. نکات مهم این روایت

* سند این روایت و روایت ششم در دو مورد اشتراک و در دو مورد نیز اختلاف دارند:

- اشتراکات

۱. سند هر دو روایت، در پنج راوی با هم اشتراک دارند یعنی در: «محمد بن یعقوب»، «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «ابن ابی عمیر» و «محمد بن مسلم».

۲. مضمون هر دو روایت با یکدیگر «اشتراک تقریبی» دارند.

- اختلافات

۱. سند هر دو روایت در «حماد بن عثمان» و «جمیل» با یکدیگر تفاوت دارند یعنی اینگونه است که:

O

کبار این روایت را، جناب «زراره بن اعین» و «محمد بن مسلم» برای «جمیل» و جمیل نیز برای «ابن ابی عمیر» نقل کرده است؛ یعنی «روایت ششم». و:

* بار دیگر این روایت را «زراره بن اعین» و «محمد بن مسلم» برای «حماد» نقل کرده‌اند؛ یعنی «روایت هفتم». ۲. روایت ششم از

امام باقر (ع) نقل شده ولی روایت هفتم از امام

۳. صادق (ع) است.

* با توجه به اینکه ممکن نیست امام باقر (ع) چهار بار و در چهار نوبت به «زراره» و «محمد بن مسلم»، این روایات را بیان فرموده باشند، بنابراین به ظن قوی و قرائن زیر، احتمال می‌رود: روایت «چهارم»، «پنجم»، «ششم» و

*

ارث زوجه، ص: ۱۳۳

«هفتم»، یک روایت باشند:

أ. مضامینی که در این روایات نقل شده، به یکدیگر، بسیار نزدیک اند؛ به این معنا که:

* گاهی راوی قسمت اول روایت را نقل کرده و قسمت دوم را ذکر نکرده‌است. و:

* گاهی راوی هر دو قسمت روایت را نقل کرده است. ب. در این چهار روایت، راوی اول یا جناب «زراره» است یا «محمد بن مسلم».

ج. هر دو راوی اول، محضر صادقین (ع) را درک کرده‌اند؛ از این رو امکان دارد، ایندو بزرگوار در جایی که باید می‌گفته‌اند:

«امام باقر (ع)» اشتبهاً گفته‌اند: «امام صادق (ع)» یا بالعکس. ولی چنانچه یکی از دو راوی اول، از امام باقر (ع) و دیگری از امام

صادق (ع) روایت را نقل می‌کردند، در این صورت دیگر نمی‌توان ادعا کرد، که اینها، «یک» روایت‌اند؛ بلکه باید گفت اینها «دو»

روایت‌اند و نهایت سخنی که در مورد این چهار روایت می‌توان گفت این است که، اینها دو روایت‌اند.

البته ممکن است حدیث «سیزدهم» و «چهاردهم» نیز با این چهار روایت یکی باشد؛ در این صورت، اینها مجموعاً شش روایت

نیستند، بلکه یک روایت‌اند.

نظر مختار: به نظر می‌رسد روایت «چهارم»، «پنجم»، «ششم»، «هفتم»،

«سیزدهم» و «چهاردهم» یک روایت‌اند که توسط مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) به عنوان اخبار متعدد، در کتاب «وسائل الشیعه»

نقل شده است.

* در این روایت نیز- همچون بعضی روایات گذشته- امام (ع) به حکمت حرمان زوجه از عقار خانه اشاره نموده و می‌فرماید:

*

ارث زوجه، ص: ۱۳۴

«وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ» [۱۴۹]

و اینکه زن از عقار خانه ارث نمی‌برد بخاطر این است که اگر این زنان بعد از مرگ همسرانشان ازدواج کردند شوهر جدیدشان را به این خانه نیاورند تا موجب افساد موارث سایر وراث شود.

د. نتیجه:

این حدیث صحیح و معتبر است، گرچه اختصاص به حرمان زوجه از خصوص «عقار الدور» دارد.

روایت هشتم باب ششم

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ يَزِيدِ الصَّائِعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْمَارِضِ فَقَالَ لِمَا وَلَكِنْ يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبِنَاءِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِذَا قَالَ إِذَا وَ لِينَا فَلَمْ يَرْضَوْا ضَرْبَتَاهُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرْبَتَاهُمْ بِالسَّيْفِ» [۱۵۰]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ عَنْهُ: یعنی مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى: ایشان همان محمد بن عیسی بن عبید است.

* عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ: نام کامل ایشان یحیی بن عمران حلبی است، وی ثقه و امامی است.

* عَنْ شُعَيْبٍ: شعیب بن اعین که نام دیگرش مثنی است.

* عَنْ يَزِيدِ الصَّائِعِ: درباره وی گفته شده که کذاب است.

ارث زوجه، ص: ۱۳۵

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): امام صادق (ع).

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النِّسَاءِ هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْمَارِضِ؟

فَقَالَ (ع): لَا وَلَكِنْ يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبِنَاءِ.

قَالَ قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِذَا.

قَالَ (ع): إِذَا وَ لِينَا فَلَمْ يَرْضَوْا ضَرْبَتَاهُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرْبَتَاهُمْ بِالسَّيْفِ.

ب. ترجمه‌ی روایت

راوی می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا زوجات از زمین ارث می‌برند؟

حضرت (ع) فرمودند: خیر ولی از قیمت ساختمان ارث می‌برند.

همو گوید، از آن حضرت (ع) پرسیدم: مردم این حرف را نمی‌پذیرند!؟

حضرت (ع) فرمودند: اگر ما حکومت را بدست بگیریم و مردم نپذیرند با تازیانه آن‌ها را وادار به پذیرش [حکم خدا] می‌کنیم و

اگر با تازیانه به راه راست هدایت نشدند با شمشیر آنها را خواهیم زد. [تا از حکم خدا تخطی نکنند]

ج. نکات مهم این روایت

* پیامبران و ائمه (ع) هم مامور ابلاغند و هم مامور اجرا: در عصر حاضر عده‌ای از افراد روشن فکر نما در کتب، مقالات و سخنرانی‌هایشان اعلام می‌کنند که پیامبران (ع)، ائمه (ع) و به تبع ایشان، علماء، صرفاً مامور

* ابلاغ‌اند و فقط باید حکم خدا را بیان نمایند و نباید دخالتی در اجرا نمایند، که پر واضح است این برداشت غلط، کاملاً مقابل نظر فرستادگان الهی و ائمه اطهار (ع) است؛ چه اینکه امام (ع) در این روایت با قطع نظر از بررسی سندی - می‌فرماید

*

ارث زوجه، ص: ۱۳۶

«اگر ما حکومت را بدست بگیریم حکم خدا را اجرا می‌کنیم...» [۱۵۱] از این کلام، به روشنی می‌توان دریافت که آن بزرگواران، همچنان که مامور ابلاغ‌اند، مامور اجرا نیز هستند و طبیعاًست، همین حق، برای ولایت فقیه نیز ثابت است؛ یعنی زمانی که می‌فرمایند، فقیه، ولایت دارد، بدین معناست که ایشان مامور به تشکیل حکومت بوده و همان حقیقه برای امام (ع) وجود دارد برای او نیز وجود دارد و این مطلب از خصوصیات دین مبین اسلام است که اساساً برای اجرای احکام و عمل به آنها، تشریح و تقنین شده است.

د. نتیجه

این حدیث به جهت وجود «یزید صانع»، جزء احادیث ضعیف است.

روایت نهم باب ششم

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّمَا جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ قِيمَةُ الْخَشَبِ وَالطُّوبِ لِنَلَا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَغْنَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ» [۱۵۲]

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَنْ سَمَاعَةَ) عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ مِثْلَهُ وَزَادَ وَالطُّوبُ الطَّوَابِقُ الْمَطْبُوحَةُ مِنَ الْأَجْرِ.»

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ: إِشَانِ أَمَامِي وَ ثَقَّةِ اسْت.

* عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ: وَی مَجْهُولِ اسْت.

ارث زوجه، ص: ۱۳۷

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ: حَسَنُ بَنِ عَلِيٍّ، مَشْتَرَكٌ بَيْنَ مَوْثِقٍ وَ مَجْهُولِ اسْت.

* عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ: إِشَانِ مِنْ أَصْحَابِ أَجْمَاعِ اسْت.

* عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)

ب. سند دوم: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) در انتهای روایت می‌فرماید: مانند این روایت را شیخ طوسی (رحمه الله) به سند خویش و به طریق زیر نقل کرده است:

- وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ:

- عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ:

- (عَنْ سَمَاعَةَ):

- عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ:

ج. سند سوم: (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) مجدداً در ذیل روایت می‌فرماید: غیر از نقل شیخ طوسی (رحمه الله)، شیخ صدوق (رحمه الله) نیز همین روایت را به سند خویش نقل فرموده، اما در ذیل روایت، «طوب» را بدین گونه معنا کرده است «وَزَادَ وَ الطُّوبُ: الطُّوَابِيقُ الْمَطْبُوحَةُ مِنَ الْأَجْرِ»؛ ایشان طریق شیخ صدوق (رحمه الله) را چنین ذکر می‌کند:

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ [الكرمانی]: وی، مجهول است.

- عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ مِثْلَهُ

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«إِنَّمَا يُجْعَلُ لِلْمَرْأَةِ قِيمَةُ الْخَشَبِ وَالطُّوبِ لِنَلَا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ»

ب. ترجمه‌ی روایت

امام صادق (ع) می‌فرماید: اینکه برای زوجه قیمت چوب و آجر قرار داده

ارث زوجه، ص: ۱۳۸

شده [و از عین خانه و زمین ارث نمی‌برد] به جهت این است که بعداً نرود و ازدواج کند و بر اهل میراث شخص دیگری را که ضرر به مواریشان می‌زند، وارد نماید.

ج. لغات روایت

- الطُّوبُ:

ص شیخ صدوق (رحمه الله) طوب را به طبقه‌های پخته شده از آجر معنا می‌کند.

«الطُّوَابِيقُ الْمَطْبُوحَةُ مِنَ الْأَجْرِ»

به طبقه‌های پخته شده از آجر گویند

ص فیومی در «مصباح المنیر» در این باره می‌گوید:

«(طوب): الطُّوَابِيقُ الْأَجْرُ» [۱۵۳]

طوب همان آجر است.

د. نکات مهم این روایت [۱۵۴]

ارث زوجه ؛ ص ۱۳۸

امام (ع) در این روایت، همچون روایات دوم، سوم و هفتم به حکمت حرمان زوجه از عقار خانه اشاره کرده و می‌فرمایند:

«لِنَلَا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ» [۱۵۵]

اینکه زن (زوجه) از عقار خانه ارث نمی‌برد برای این است که او بعداً نرود و ازدواج کند و بر اهل میراث، شخص دیگری را که ضرر به مواریشان می‌زند

وارد نماید.

* در دو طریق از سه طریق این روایت، یعنی طریق مرحوم کلینی (رحمه الله) و طریق مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) شخص مجهولی بنام «معلى بن محمد» وجود دارد که ضعیف است.

ه. نتیجه

در مجموع، این حدیث ضعیف است.

ارث زوجه، ص: ۱۳۹

روایت دهم باب ششم

«وَعَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُثَنَّى عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) قَالَ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ» [۱۵۶]

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ مِثْلَهُ

. بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ: حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ واقفی است.

* عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ: وى واقفی است.

* عَنْ عَمِّهِ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ: وى واقفی است.

* عَنْ مُثَنَّى: ایشان امامی است.

* عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ: ایشان امامی است.

* عَنْ أَحَدِهِمَا (ع)

ب. سند دوم: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) بعد از نقل این روایت می‌فرماید:

شیخ طوسی (رحمه الله) نیز مشابه همین روایت را نقل کرده است.

– وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ

– عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ مِثْلَهُ

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قال (ع): لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ»

ارث زوجه، ص: ۱۴۰

ب. ترجمه‌ی روایت

حضرت (ع) می‌فرماید: زوجه از خانه‌ها و زمین (عقار) چیزی ارث نمی‌برد.

ج. لغات روایت

– «عقار» در لغت، اعم از خانه است. [۱۵۷] د. نکات مهم این روایت

* عطف «عقار» بر «دور» از باب عطف عام بر خاص است.

ه. نتیجه

این حدیث موثق است.

روایت یازدهم باب ششم

«وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ مُثَنَّى عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ (ع) يَقُولُ إِنَّ النِّسَاءَ لَمَّا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَكِنَّ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَ الْخَشْبِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ لَمَّا يَأْخُذُونَ بِهَذَا فَقَالَ إِذَا وُلِّيْنَاهُمْ ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّوِطِ فَإِنْ انْتَهَوْا وَ إِلَّا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّيْفِ عَلَيْهِ» [۱۵۸]

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ مِثْلَهُ

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ کلینی (رحمه الله))

* وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ]

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: منظور محمد بن جعفر الاسدی الکوفی است که، امامی و ثقه است.

ارث زوجه، ص: ۱۴۱

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ: مرحوم کشی (رحمه الله) در کتاب رجال خود، می‌فرماید: «او فطحی مذهب، ولی ثقه است». [۱۵۹]

* عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَبَاطٍ: وی امامی و ثقه است.

* عَنْ مُثَنَّى: نام دیگرش شعیب بن اعین است.

* عَنْ يَزِيدَ الصَّائِغِ: کذاب است.

ب. سند دوم (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

مرحوم کلینی (رحمه الله) بعد از ذکر این روایت ابتداء می‌فرماید:

مانند این روایت را مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) به سند و طریق دیگری نقل می‌کند.

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ [شیخ طوسی (رحمه الله)] بِإِسْنَادِهِ

- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ:

- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ مِثْلَهُ

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ (ع) يَقُولُ: إِنَّ النِّسَاءَ لَمَّا يَرِثْنَ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَكِنَّ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَ الْخَشْبِ.

قَالَ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ لَمَّا يَأْخُذُونَ بِهَذَا.

فَقَالَ (ع): إِذَا وُلِّيْنَاَهُمْ ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّوِطِ فَإِنْ انْتَهَوْا وَ إِلَّا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّيْفِ عَلَيْهِ.

ب. ترجمه‌ی روایت

یزید صائغ می‌گوید، شنیدم امام باقر (ع) فرمود: بدرستی که زوجه از رباع زمین چیزی ارث نمی‌برد و لکن از قیمت آجر و چوب

ارث می‌برند [و به آن‌ها پرداخت می‌کنند].

ارث زوجه، ص: ۱۴۲

وی می‌گوید، به امام (ع) گفتم: [مطلق] مردم [یا اهل سنت] این [موضوع] را قبول نمی‌کنند.

آن حضرت (ع) فرمودند: اگر ما حکومت را بدست بگیریم [و مردم نپذیرند] با تازیانه آن‌ها را وادار به پذیرش می‌کنیم و اگر با تازیانه به راه راست هدایت نشدند، با شمشیر آن‌ها را خواهیم زد [تا از حکم خدا تخطی نکنند].

ج. نکات مهم این روایت:

* احتمالی‌رود این روایت با روایت هشتم یکی باشد؛ زیرا، در سند روایت هشتم «شعیب عن یزید الصائغ» وجود داشت که در این روایت نیز، با نامی دیگر، یعنی «مثنی» حضور دارد.

* از جمله دلایلی که برای وحدت روایت «هشتم» و «یازدهم» ذکر می‌کنند این است که:

- از یک طرف بعید است، امام (ع) در دو نوبت دربارهی یک مسئله یعنی محرومیت زوجه از ارث زمین، به یک راوی یعنی «یزید صائغ» روایتی را بیان فرموده باشند.

و:

- از طرف دیگر بعید است، یک روایت «یزید صائغ» دو بار دربارہ عدم پذیرش حکم محرومیت زوجه از ارث زمین، توسط مردم به امام (ع) خبر دهد و امام (ع) نیز دوبار به وی فرموده باشند که: «اگر ما حکومت را در دست داشتیم برای اجرای حکم خدا چنینی چنان برخورد می‌کردیم».

مضاف بر اینکه، مروی عنه در این روایت امام باقر (ع) و در روایت هشتم، امام صادق (ع) است؛ لذا صحیح است که روایت هشتم و یازدهم را «دو» روایت بدانیم.

د. نتیجه

این حدیث، ضعیف است.

ارث زوجه، ص: ۱۴۳

روایت دوازدهم باب ششم

«وَأَيُّهَا إِسْنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَخَطَابِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ طَرِبَالِ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقَرَى وَالذُّورِ وَالسَّلَاحِ وَالذُّوَابِ شَيْئًا وَتَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَالرَّقِيقِ وَالثِّيَابِ وَمَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَيَقَوْمُ النَّفْضِ وَالْجُدُوعِ وَالْقَصَبُ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ» [۱۶۰]

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

* وَإِسْنَادُهُ: یعنی محمد بن الحسن (شیخ طوسی (رحمه الله)) که به طریق خویش، روایت را نقل می‌کند.

* عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ:

* عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ:

* عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ:

* عَنْ زُرَّارَةَ:

* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): امام باقر (ع).

ب. سند دوم: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

- وَخَطَابِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ: وی در کتب رجالی توثیقی ندارد.

عَنْ طُرَيْبِ بْنِ رَجَاءٍ: وَی نِیز دَر کُتُب رِجَالِی تَوْثِیقِی نَدَارِد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)

ج. سند سوم: (سند شیخ صدوق (رحمه الله)):

د.

ارث زوجه، ص: ۱۴۴

مرحوم کلینی (رحمه الله) در انتهای این روایت می‌فرماید:

مانند این حدیث را مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) به اسناد خودشان نقل کرده‌اند.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لَمَّا تَرَتْ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَى وَالْدُورِ وَالسَّلَاحِ وَالِدَوَابِّ شَيْئًا وَتَرَتْ مِنَ الْمَالِ وَالرَّقِيقِ وَالثِّيَابِ وَمَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَيَقْوَمُ النَّقْضُ وَالْجُدُوعُ وَالْقَصَبُ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ».

ب. ترجمه‌ی روایت

زوجه چیزی از ما ترک زوج، از قریه‌ها و خانه‌ها و اسلحه و حیوانات سواری ارث نمی‌برد، ولی از اموال منقول و عبدها و لباس‌ها و لوازم منزل، که از زوج باقی مانده، ارث می‌برد و ساختمان خراب شده و ساقه‌های درخت خرما و نی‌ها را باید قیمت کنند و حق او را از آن پرداخت نمایند.

ج. نکات مهم این روایت

* این روایت با «روایت اول» اشتراکات فراوانی دارد از جمله:

۱. «مروی عنه» در هر دو روایت یکی است، یعنی هر دو روایت، از امام باقر (ع) نقل شده است.

۲. «راوی اول» در هر دو روایت، جناب «زراره بن اعین (رحمه الله)» است.

۳. در سند هر دو روایت «حسن بن محبوب عن علی بن رئاب» وجود دارد.

۴. هر دو روایت از نظر مضمون مانند هم هستند؛ ولی روایت حاضر، از طریق شیخ طوسی (رحمه الله) نقل شده، در حالیکه روایت اول از طریق مرحوم کلینی (رحمه الله) نقل شده است.

۵.

ارث زوجه، ص: ۱۴۵

این روایت را تمامی مشایخ ثلاث یعنی مرحوم کلینی، صدوق و طوسی (قدس سرهم) نقل کرده‌اند.

د. نتیجه

این حدیث بنابر سند اول و سوم، صحیح است؛ اما بنابر سند دوم، به جهت عدم توثیق روات، ضعیف است.

روایت سیزدهم باب ششم

«وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمُرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ النَّسِيَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنَ الدُّورِ وَلَا مِنَ الضِّيَاعِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَخَذَتْ بِنَاءٍ فَيَرِثْنَ ذَلِكَ الْبِنَاءَ» [۱۶۱]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند روایت: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

* وَ عَنْهُ: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ شَيْخِ طُوسِي (رحمه الله)

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ:

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ:

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَّارَةَ:

* عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«أَنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنَ الدُّوْرِ وَ لَا مِنَ الضِّيَاعِ شَيْئاً إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُ بَنَاءِ فَيْرِثْنِ ذَلِكَ الْبِنَاءِ»

ارث زوجه، ص: ۱۴۶

ب. ترجمه‌ی روایت

زنانه از خانه‌ها و نه از مزارع چیزی ارث نمی‌برند، مگر اینکه زوج بنایی را در آن احداث کند که زن از آن بناء ارث می‌برد.

ج. نکات مهم این روایت

* این روایت با حدیث چهارم از دو جهت اتحاد و از یک جهت اختلاف دارند:

موارد اتحاد

۱. از حیث مضمون: بخش اول این روایت با حدیث چهارم متحد است.

۲. از حیث رجال سند:

- «مروی عنه» در روایت اول و چهارم، امام باقر (ع) است.

- در هر دو روایت سیزدهم و چهارم، «یک راوی مشترک» وجود دارد، یعنی «محمد بن حمران»؛ با این فرق که در روایت حاضر

(سیزدهم) ابتداء «عن محمد بن مسلم» و سپس «عن زرارة» آمده است؛ در حالی که در حدیث چهارم این نقل عکس شده یعنی

ابتداء «عن زرارة» و سپس «عن محمد بن مسلم» آمده است.

مورد اختلاف

اختلاف این دو روایت از این جهت است که، بخش انتهایی این حدیث، در حدیث چهارم وجود ندارد.

* البته نظر مختار این است که:

با کمی دقت به نظر می‌رسد، بخش اول این حدیث، نه تنها با حدیث

«چهارم»، بلکه با حدیث «پنجم»، «ششم»، «هفتم» و «پانزدهم» نیز متحد است.

حال سؤال این است که آیا اساساً اتحادی بین این روایت و روایت چهارم می‌توان تصور نمود؟ زیرا آنچه در روایت چهارم آمده،

کلمه «عقار» است و آنچه که در این روایت ذکر شده، کلمه «ضیاع» است، پس اساساً اتحاد معنا

ارث زوجه، ص: ۱۴۷

ندارد؟

در پاسخ باید گفت بله؛ اتحاد قابل تصور است؛ زیرا، همان‌طور که در لغت کلمه «عقار» در مورد «ضیاع» استعمال شده، همان‌گونه

نیز در لغت، کلمه «ضیاع» در مورد «عقار» استعمال شده است.

به کلام فیومی در کتاب «مصباح المنیر» توجه فرماید:

«الضَّيْعَةُ الْعَقَارُ» [۱۶۲] ضیعه همان عقار است.

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» آورده است:

«الضَّيْعَةُ الْعَقَارُ وَالضَّيْعَةُ: الْأَرْضُ الْمُغْلَّةُ» [۱۶۳] ضیعه همان عقار است و ضیعه به زمینی که در آن کشاورزی می‌شود و غله دارد [گفته می‌شود].

د. نتیجه

این حدیث، موثقه است.

روایت چهاردهم باب ششم

«وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَا (ع) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ عِلَّةَ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لِمَا تَرَتْ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً إِلَّا قِيمَةَ الطُّوبَى وَالنَّقْضِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَقَلْبُهُ وَالْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَتَبْدِيلُهَا وَ لَيْسَ الْوَالِدُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّفْصِي مِنْهُمَا وَالْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِسْتِبْدَالَ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَ يَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَتَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبَهَهُ وَ كَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى حَالِهِ كَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ فِي الثِّيَابِ وَ الْقِيَامِ» [۱۶۴]

ارث زوجه، ص: ۱۴۸

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ نَحْوَهُ وَ رَوَاهُ فِي الْعِلَلِ وَ عَيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ الْأَتَمَّةِ فِي آخِرِ الْكِتَابِ.

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول

* وَ بِإِسْنَادِهِ: درباره این اسناد دو احتمال وجود دارد که پیرامون آن توضیح داده خواهد شد اما اجمالاً:

- یا طریق شیخ صدوقی (رحمه الله) است؛

و:

- یا طریق شیخ صدوق (رحمه الله) است

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ: محمد بن سنان اختلافی است؛ بسیاری از متقدمین ایشان را تضعیف کرده، اما در مقابل برخی از متأخرین وی را توثیق نموده‌اند.

* أَنَّ الرَّضَا (ع) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: این مکاتبه‌ی امام رضا (ع) در جواب مسائل محمد بن سنان است.

ب. سند دوم: (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

مرحوم صاحب وسائل (رحمه الله) در ذیل روایت، سند دیگری از مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) برای این روایت ذکر می‌فرماید:

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ نَحْوَهُ

ج. سند سوم: (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) مجدداً در ذیل روایت، سند دومی، از مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) که در دو کتاب «علل الشرائع و الاحکام» و «عیون اخبار الرضا (ع)» نقل شده، برای این روایت ذکر می‌فرمایند:

وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ وَعُيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ الْأَثِيَّةِ فِي آخِرِ الْكِتَابِ

ارث زوجه، ص: ۱۴۹

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«أَنَّ الرُّضَا (ع) كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ:

عَلَّةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا إِلَّا قِيمَةَ الطُّوبِ وَ النَّقْضِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَقَلْبُهُ وَالْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا وَ لَيْسَ الْوَالِدُ وَ الْوَالِدَةُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّفْصِي مِنْهُمَا وَ الْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ لِأَنَّهَا تَبْدَلُ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَ يَذْهَبَ كَمَا كَانَ مِيرَاثُهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَ تَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبَهَهُ وَ كَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى حَالِهِ كَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ فِي الثَّبَاتِ وَ الْقِيَامِ»

ب. ترجمه‌ی روایت

محمد بن سنان می گوید: امام رضا (ع) به او، در جواب سؤالاتش چنین نگاشته‌اند:

علت اینکه زوجه از عقار ارث نمی‌برد، مگر از قیمت آجر و ساختمان منهدم شده، این است که، عقار امکان تغییر و از بین رفتنش وجود ندارد [کنایه از اینکه شیء ثابتی است] و ممکن است آنچه بین زوجه و زوج از عصمت و نکاح وجود دارد، از بین برود، ولی فرزند و پدر اینچنین نیستند، بخاطر اینکه پدر نمی‌تواند از فرزند جدا شود، اما زن را می‌شود تغییر داد و آنچه که می‌آید و می‌رود میراثش هم در آن چیزی است که ثابت ندارد [مانند منقولات] اگر بخواهیم تشبیه کنیم و آن کسی که ثابت و مُقیم است مثل فرزند، از اموال ثابت ارث می‌برد، پس عقار چون ثابت دارد فقط ثابتین از آن ارث می‌برند.

ج. نکات مهم این روایت

* وَ يَأْتِيهِ: آن گونه که بیان شد درباره این اسناد دو احتمال وجود دارد:

– احتمال اول: (طریق شیخ طوسی (رحمه الله))

احتمال دارد که طریق شیخ طوسی (رحمه الله) باشد؛ بدین گونه که، مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار» این روایت را در ادامه حدیث سیزدهم

ارث زوجه، ص: ۱۵۰

و به عنوان «تمه‌ی» آن آورده است؛ یعنی شیخ (رحمه الله) بلافاصله بعد از تمام شدن روایت سیزدهم

فرموده‌اند: «و كَتَبَ الرُّضَا (ع) إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ... الْحَدِيثُ» لکن شیخ (رحمه الله) در کتاب «التهذيب» اینها را به عنوان دو حدیث آورده است.

بررسی یک سؤال

با توجه به اینکه مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) کتاب «الاستبصار» را بعد از کتاب «التهذيب» نوشته است، این سؤال مطرح می‌شود که: «آیا اینها یک روایت‌اند یا دو روایت؟»

بررسی دو جواب

در این باره دو فرضیه وجود دارد:

* فرضیه‌ی اول: یک روایت بودن حدیث «سیزدهم» و «چهاردهم»:

اگر بپذیریم که روایت «سیزدهم» با روایت «چهاردهم» در مجموع یک حدیث‌اند، بدین صورت که، روایت چهاردهم تمه‌ی روایت

سیزدهم باشد؛ در این صورت: چون حدیث سیزدهم را شیخ طوسی (رحمه الله) از «حسن بن محمد بن سماعه» نقل می‌کند، از این رو، باید ناقل حدیث چهاردهم (مکاتبه) نیز «حسن بن محمد بن سماعه» باشد که شیخ طوسی (رحمه الله) آن را از او نقل کرده است، بر این اساس، با توجه به ذکر طریق شیخ (رحمه الله) در «مشيخه التهذيب» به «حسن بن محمد بن سماعه»، دیگر مشکلی در حدیث وجود

نخواهد داشت.

* فرضیه‌ی دوم: دو روایت بودن حدیث «سیزدهم» و «چهاردهم»:

اگر بپذیریم که روایت «سیزدهم» و «چهاردهم» دو حدیث‌اند - همان‌گونه که در کتاب «وسائل الشیعه» و کتاب «ملاذ الاخيارفی ارث زوجه، ص: ۱۵۱

فهم تهذيب الأخبار» [۱۶۵] علامه مجلسی (رحمه الله) آمده است؛ در این صورت: چون طریق شیخ (رحمه الله) در «مشيخه التهذيب» به «محمد بن سنان» نیامده، پس سند حدیث چهاردهم، مشکل خواهد داشت.

نظر مختار در مورد وحدت یا عدم وحدت روایت «سیزدهم» و «چهاردهم»:

هر چند جناب شیخ طوسی (رحمه الله) طریقش را در «مشيخه التهذيب» به «محمد بن سنان» ذکر نکرده است، اما بنا بر ظن قوی، روایت «سیزدهم» و «چهاردهم» دو روایت‌اند؛ به جهت اینکه احتمال داده می‌شود، ناسخ کتاب - یعنی کسی که از روی نسخه اصلی شیخ (رحمه الله) نوشته است - در زمان کتابت کتاب «الاستبصار» این دو حدیث را به یکدیگر متصل کرده باشد، اگر چه در مقابل، ممکن است ادعا شود: احتمال اینکه دو روایت یاد شده را از یکدیگر جدا کرده باشند، نیز داده می‌شود.

- احتمال دوم: (طریق شیخ صدوق (رحمه الله))

احتمال دارد طریق شیخ صدوق (رحمه الله) باشد؛ بدین گونه که، شیخ صدوق (رحمه الله) به اسناد خویش از «محمد بن سنان»، این مکاتبه را نقل کرده است؛ در این صورت در طریق صدوق (رحمه الله) عده‌ای از ضعفا همچون «علی بن عباس» وجود دارند؛ بر این اساس، این اسناد دارای اشکال خواهد بود.

* نظر مختار

با توجه به اینکه مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) سندی که در پاورقی ذکر می‌کنند، همان سند کتاب «التهذيب» شیخ طوسی (رحمه الله) است، لذا ممکن است، منظور از «باسناد» سند شیخ طوسی (رحمه الله) باشد، نه سند شیخ صدوق (رحمه الله).

اما اینکه در آخر روایت «سیزدهم» طریق شیخ صدوق (رحمه الله) به «حسن بن

ارث زوجه، ص: ۱۵۲

محبوب» آمده، بیانگر این است که شیخ صدوق (رحمه الله) به اسناد خویش، از «محمد بن سنان»، آن روایت را نقل کرده است و همان‌طور که مطرح شد، سند شیخ صدوق (رحمه الله) به «محمد بن سنان»، دارای اشکال است.

* قبلاً ذکر شد که، بسیاری از متقدمین «محمد بن سنان» را تضعیف کرده‌اند؛ امّا در مقابل برخی از متأخرین نیز وی را توثیق کرده‌اند، ذیلاً به نظر برخی از متقدمین و متأخرین اشاره می‌شود.

الف: نظر متقدمین درباره «محمد بن سنان»:

- مرحوم نجاشی (رحمه الله) او را تضعیف نموده و آورده است:

«و هو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه ولا يلتفت إلى ما تفرد به» [۱۶۶]

و او جداً مردی ضعیف و غیر قابل اعتماد است و بر آنچه که او به تنهایی اعتقاد دارد [یا نقل کرده] التفاتی نمی‌شود.

- مرحوم ابن غضائری (رحمه الله) نیز در مورد وی، فرموده است:

«ضعیف غال یضع (الحديث) لا یلتفت إلیه» [۱۶۷]

[او] ضعیف، غالی و حدیث جعل می کرده است؛ التفاتی به او نمی شود

- مرحوم کشی (رحمه الله) به نقل از حمدویه درباره محمد بن سنان می گوید:

«ذکر حمدویه بن نصیر أن یوب بن نوح دفع إلیه دفتره فیه أحادیث محمد بن سنان فقال لنا: إن شئتم عن تکتبوا ذلك فافعلوا فإنی

کتبت عن محمد بن سنان و لکن لا أروی لکم أنا عنه شیئا فإنه قال قبل موته: کلما حدثکم به لم یکن لی سماعا و لا

روایه إنما وجدته». [۱۶۸]

حمدویه بن نصیر می گوید ایوب بن نوح به او دفتری داد که در آن احادیث محمد بن سنان بود پس برای ما گفت: اگر می خواهید

چیزی از آن بنویسید، مشغول شوید؛ پس من از [دفتر] محمد بن سنان [احادیثی] نوشتم و لکن چیزی برای شما، از او روایت

ارث زوجه، ص: ۱۵۳

نمی کنم؛ زیرا او قبل از مرگش به من گفت هر آنچه که من برای شما روایت کردم آنها را خودم نشنیدیم و هیچ روایتی را خودم

نیافتم.

- همو از جناب فضل بن شاذان (رحمه الله) نقل می کند:

«قال عبد الله بن حمدویه سمعت الفضل بن شاذان یقول: لا أستحل أن أروی أحادیث محمد بن سنان و ذکر الفضل فی بعض کتبه:

أن من الکاذبین المشهورین ابن سنان و لیس بعد الله» [۱۶۹]

عبدالله بن حمدویه می گوید: از فضل بن شاذان شنیدم که می گفت: جائز نمی دانم که احادیث محمد بن سنان را روایت کنم و همو

در برخی از کتبش ذکر کرده که یکی از مشهورترین کذابین ابن سنان است و او بنده خدا نیست [کنایه از اینکه از هوی و هوس

پیروی می کند]

- مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) نیز در «فهرست» می فرماید:

«له کتب و قد طعن علیه و ضعف» [۱۷۰]

او کتاب‌هایی دارد و به وی طعنه زده شده و مورد تضعیف قرار گرفته است.

- شیخ مفید (رحمه الله) نیز در کتاب «رساله عددیه/ جوابات أهل الموصول فی العدد و الرویه» آورده است:

«و هو مطعون فی لا تختلف العصابة فی تهمته و ضعفه» [۱۷۱]

و او مورد طعن است و همه در متهم بودن و ضعیف بودنش اختلاف نظری ندارند.

ب: نظر متأخرین درباره «محمد بن سنان»

در مقابل، برخی ایشان را، اهل ورع، علم، فقه و از خواص امام معصوم (ع) و ثقات شمرده‌اند؛ به عنوان نمونه:

ارث زوجه، ص: ۱۵۴

- محمد بن سناندر رجال «کامل الزیارات» [۱۷۲] و «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» [۱۷۳] دارای توثیق عام است.

- برخی دیگر از متأخرین، همچون مرحوم سید بن طاووس (رحمه الله) و مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) «محمد بن سنان» را

توثیق نموده‌اند.

* نظر مختار

- به نظر می رسد، توثیق مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) قابلیت معارضه با تضعیف جناب شیخ طوسی (رحمه الله) و مرحوم شیخ

نجاشی (رحمه الله) ندارد؛ اگر چه اعتقاد بر این است که:

۱. توثیقات متأخرین همانند توثیقات متقدمین دارای اعتبار است؛

۲. در صورتی که توثیق عام، معارض با جرح خاصی نباشد در توثیق، کفایت می‌کند.

- بنابراین با توجه به مطالب پیش گفته «محمد بن سنان»، قابل اعتماد نیست.

* نظر محقق بروجردی (رحمه الله) درباره‌ی این روایت

محقق بروجردی (رحمه الله) معتقد است که کسی که با لحن و الفاظ روایات وارده از ائمه معصومین (ع) ارتباط دارد متوجه می‌شود که این روایت خود گویای این مطلب است که از امام (ع) نیست؛

به عبارت ایشان توجه فرماید:

«و هذه الرواية تنادي بأعلى صوتها أنها ليست بهذه الالفاظ من الامام (ع) كما يعرف ذلك من كان له أدنى بصيرة في الالفاظ الاحاديث المنقولة عنهم (ع)» [۱۷۴]

ارث زوجه، ص: ۱۵۵

و این روایت با بالاترین صدا اعلام می‌کند که با این الفاظ از امام (ع) نیست؛ همچنان که کسی که کمترین بصیرتی درباره الفاظ احادیث منقوله از ائمه داشته باشد این مطلب را می‌داند.

* مناقشه بر کلام محقق بروجردی (رحمه الله)

کلام محقق بروجردی (رحمه الله) نسبت به «اصل تعلیل» قابل پذیرش بوده و صحیح است؛ اما به خلاف نظر ایشان، به نظر می‌رسد که، معلل از امام (ع) است و ظهور در حرمان زوجه از جمیع اراضی دارد.

د. نتیجه:

این حدیث، ضعیف است؛ زیرا:

- اولاً: مکاتبه است و اعتبار آن در حد روایات شفاهی نیست و البته «تقیه» نیز در آن، بسیار محتمل است.

- ثانیاً: در طریق شیخ صدوق (رحمه الله) به «محمد بن سنان» اشکال سندی وجود دارد، یعنی برخی از ضعفها، در سلسله‌ی سند وجود دارند.

روایت پانزدهم باب ششم

«و بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِرِزَارَةَ إِنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ النِّسَاءَ لَا تَرِثُ امْرَأَةً مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنْ تَرْبَةِ دَارٍ وَلَا أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقَوْمَ الْبِنَاءُ وَالْجُدُوعُ وَالْخَشَبُ فَتُعْطَى نَصِيبَهَا مِنْ قِيمَةِ الْبِنَاءِ

فَأَمَّا التُّرْبَةُ فَلَا تُعْطَى شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَرْبَةُ دَارٍ قَالَ زُرَّارَةُ هَذَا لَا شَكَّ فِيهِ» [۱۷۵]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند روایت: (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

ب.

ارث زوجه، ص: ۱۵۶

بِإِسْنَادِهِ: شیخ طوسی (رحمه الله)

* عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ:

* عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ:

* عَنْ أَبِيهِ:

* عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ:

* عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ: توثیقی در مورد وی وارد نشده است.

قَالَ قُلْتُ لِرُزَارَةَ إِنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قَالَ قُلْتُ لِرُزَارَةَ إِنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع):

«أَنَّ النِّسَاءَ لَا تَرِثُ امْرَأَةً مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنْ تَرْبِيَةِ دَارٍ وَلَا أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الْبِنَاءَ وَالْحِدْمُوعَ وَالْخَشْبَ فَتُعْطَى نَصِيبَهَا مِنْ قِيَمَةِ الْبِنَاءِ فَأَمَّا التُّرْبَةُ فَلَا تُعْطَى شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَرْبِيَةِ دَارٍ».

قَالَ رُزَارَةُ: هَذَا لَا شَكَّ فِيهِ

ب. ترجمه‌ی روایت

موسی بن بکر واسطی می‌گوید به زراره بن اعین (رحمه الله) گفتم که بُکیر از امام باقر (ع) حدیثی را برای من نقل کرده است که:

«زوجه، نه از ما ترک زوج از تربت خانه ارث می‌برد و نه از زمین، مگر اینکه

ساختمان و ساقه‌های نخل و چوب را باید قیمت نمایند و نصیب و سهم او را از قیمت آن پرداخت کنند و اما تربت ارض و تربت خانه هرگز چیزی به او داده نمی‌شود.

زراره (رحمه الله) [هنگامی که این مطلب را می‌شنود به موسی بن بکر واسطی]

ارث زوجه، ص: ۱۵۷

می‌گوید: هیچ شکی در این مطلب وجود ندارد.

ج. نکات مهم این روایت

* همان‌طور که بیان شد، در این روایت، عده زیادی از رجال سند، «فطحی» [۱۷۶] مسلک‌اند، اما توثیق شده‌اند.

* این حدیث با حدیث «چهارم»، «پنجم»، «ششم» و «هفتم» بخصوص حدیث «پنجم» اتحاد دارد؛ با این فرق که در حدیث «پنجم»،

در کلمه «ارض» دو احتمال وجود داشت، ولی در حدیث حاضر این دو احتمال جریان ندارد.

* سند شیخ طوسی (رحمه الله) به «علی بن حسن بن فضال» از باب «تبدیل سند»، تصحیح می‌شود.

د. نتیجه

این حدیث، موثقه است.

روایت شانزدهم باب ششم

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْأَخْوَلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَرِثُنَ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا وَلَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ وَالشَّجَرِ وَالنَّخْلِ يَعْنِي (مِنَ الْبِنَاءِ) الدُّورَ وَإِنَّمَا عَنَى مِنَ النِّسَاءِ

الرِّزْوَجَةَ» [۱۷۷]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند روایت: (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

ب.

ارث زوجه، ص: ۱۵۸

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ [يعني شيخ صدوق (رحمه الله)] بِإِسْنَادِهِ:

- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ:

- عَنِ الْأَحْوَلِ:

- عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ (ع):

«لَا يَرِثُنَّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا وَ لَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ يَعْنِي (مِنَ الْبِنَاءِ) الدُّورَ وَ إِنَّمَا عَنَى مِنَ النِّسَاءِ الزَّوْجَةَ»

ب. ترجمه‌ی روایت

احول می گوید، شنیدم امام صادق (ع) فرمود:

زنان از زمین، چیزی به ارث نمی‌برند و برای آن‌ها قیمت ساختمان و درخت و نخل است؛ منظور از بناء و ساختمان یعنی خانه‌ها و منظور از زنان یعنی زوجه.

ج. نکات مهم این روایت

- «أحول» لقب جمعی از اصحاب امام صادق (ع) است که فقط یک نفر از آن‌ها یعنی «محمد بن علی بن نعمان بن ابی طریفه بجلی» ملقب به «مومن الطاق» یا «صاحب الطاق»، موثق است.

- مرحوم محقق بروجردی (رحمه الله) بر حسب طبقات رجالی خویش، «أحول» را از «طبقه چهارم» و «حسن بن محبوب» را از «طبقه ششم» بر می‌شمارد؛ لذا بنا بر نظر ایشان، با توجه به فقدان راوی «طبقه پنجم» در سند این روایت، احتمال ارسال در آن وجود دارد؛ که البته عمل اصحاب، جابر ضعف سند آن است.

د. نتیجه

ه.

ارث زوجه، ص: ۱۵۹

این حدیث از لحاظ سند، غیر معتبر است؛ زیرا، طریق شیخ صدوق (رحمه الله) به «حسن بن محبوب» بخاطر وجود شخص مجهولی بنام «محمد بن موسی المتوکل» که توثیقی ندارد، ضعیف است.

روایت هفدهم باب ششم

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ (عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي مَخْلَدٍ) عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ

قَالَ دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بِكِتَابِ عَلِيٍّ (ع) فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلَ فِخْذِ الرَّجُلِ مَطْوِيًّا فَإِذَا فِيهِ أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنَ عَقَارِ الرَّجُلِ (إِذَا تُوَفِّي

عَنْهُنَّ) شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَذَا وَاللَّهِ حُطُّ عَلِيٍّ (ع) بِيَدِهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ

اللَّهِ (ص)

أَقُولُ وَ يَأْتِي مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ وَ يَأْتِي مَا ظَاهَرَهُ الْمُنَافَاهُ وَ بُيِّنُ وَجْهَهُ. [۱۷۸]

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند روایت: (سند بصائر الدرجات) [۱۷۹]

ارث زوجه، ص: ۱۶۰

* مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ: ایشان امامی است.

* عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ: ایشان امامی است.

* عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ: جعفر بن بشیر البجلی، وی امامی و ثقة است.

* (عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي مَخْلَدٍ): اینجا تحریف [۱۸۰] و اشتباه شده یعنی «حسین بن ابی مخلد» یک نفر نیست، بلکه دو نفر است؛ یعنی

فرد اول، «حسین بن ابی العلاء» است و فرد دوم «ابی المخلد السراج» است؛ البته هر دو راوی، امامی اند.

– عَنْ عَزِيدِ الْمَلِكِ: عبدالملک مشترک بین ثقة و غیر ثقة است و چون در این روایت، قرینه‌ای بر تشخیص عبدالملک وجود ندارد،

لذا نمی‌توان تشخیص داد، کدام عبدالملک، مراد است.

۲. دلالت روایت

۱. متن روایت

«قَالَ دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ (ع) بِكِتَابِ عَلِيٍّ (ع) فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلَ فِخْدِ الرَّجُلِ مَطْوِيًّا

فَإِذَا فِيهِ: «أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ (إِذَا تُوَفِّيَ عَنْهُنَّ) شَيْءٌ»

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَلِيٍّ (ع) بِيَدِهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ

(ص)

۲. ترجمه‌ی روایت

۳.

ارث زوجه، ص: ۱۶۱

عبد الملک می‌گوید: امام باقر (ع) به شخصی فرمود: [برو] کتاب یا مصحف [امیر المومنین] علی [بن ابی طالب] (ع) را بیاور و [او

رفت آن کتاب را] مثل پای مرد [۱۸۱] پیچیده شده آورد.

و در آنجا این نوشته شده بود: «اگر مردی از دنیا رفت همسرش از عقار او چیزی [به ارث] نمی‌برد».

سپس امام باقر (ع) فرمود: بخدا قسم این خط امیرالمومنین (ع) و املاء رسول خدا (ص) است.

۴. نکات مهم این روایت

* این روایت، مستند مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در برابر شبهات ابوالعباس حنفی است که در فصل اول کتاب، اشارت آن

گذشت.

* همان‌طور که بیان شد عبدالملک مشترک بین ثقة و غیر ثقة است یعنی عده‌ای از آنان ثقة و عده‌ی دیگری از آنان از ضعفا

می‌باشند.

البته مواردی را با قرینه‌ی اینکه عبدالملک از چه کسی نقل کرده، یا چه کسی از او نقل کرده می‌توان روشن کرد که کدام عبد

الملک مراد است، همچون:

– اگر جناب «زراره (رحمه الله)» از عبد الملک نقل کند، مراد «عبدالملک بن عتبه الهاشمی» است.

– اگر «ابان» یا «عبدالحمید» از عبدالملک نقل کند، مراد «عبدالملک بن عمرو» است که توثیقی ندارد.

* عده‌ای سعی کرده‌اند بگویند: مراد از عبدالملک در این روایت، «عبدالملک بن اعین شیبانی» است که فردی ثقة است، اما

قرینه‌ای بر این ادعا وجود ندارد، پس با توجه به مشخص نبودن مراد از عبدالملک، لذا این اشتراک، به روایت ضرر وارد می‌نماید.

* نکته قابل توجه اینکه، بین مصحف حضرت فاطمه (س) و مصحف حضرت

ارث زوجه، ص: ۱۶۲

امیرالمومنین (ع) فرق است:

- مصحف حضرت فاطمه (ع)

بنابر نقل روایات، در این مصحف هیچ مطلبی از «قرآن کریم»، وجود ندارد؛ بلکه حوادث گذشته و آینده در آن آمده است و عمدتاً برای تسلی حضرت صدیقه طاهره (ع) بوده است.

«مُصْحَفُ فَاطِمَةَ [(ع)] لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ» [۱۸۲] در مصحف فاطمه [(ع)] چیزی از قرآن نیست.

اما:

- مصحف امیرالمومنین (ع)

بنابر نقل روایات، این مصحف، حاوی «قرآن کریم»، توضیحات پیامبر (ص) در مورد هر آیه و احکام بوده است که بعد از املاء پیامبر (ص)، امام علی (ع) آنها را نوشته است، سپس این مصحف در زمان‌های بعد، در اختیار ائمه بعدی: قرار گرفته است.

۵. نتیجه

این حدیث ضعیف است.

ارث زوجه، ص: ۱۶۳

پیوست یکم فصل سوم

نتیجه‌ی کلی هفده روایت باب ششم

همان‌گونه که در ابتدای بحث روایات هفده گانه، بیان شد از میان آن روایات، تقریباً «ده» روایت صحیح، «چهار» روایت ضعیف و «سه» روایت موثق است؛ بنابراین:

* اولاً: در این باب، روایات صحیح، در حد تواتر وجود دارد؛

* ثانیاً: روایات ضعیف نیز به عمل اصحاب منجبر است یعنی عمل اصحاب جابر ضعف سند آنهاست، اگر چه در میان روایت «عبدالملک» یا «یزید صائغ» نیز وجود داشته باشد؛

پس هیچ اشکالی از نظر سند، در روایات، وجود ندارد.

بررسی دو اشکال و جواب

اشکال اول: اگر مستشکلی بگوید: در باب ارث زوجه آنچه که وجود دارد

ارث زوجه، ص: ۱۶۴

چند

روایت غیر معتبره است و لا غیر.

به او جواب خواهیم داد که: احدی از فقهاء در اینکه در این باب روایات معتبره و متواتره به اندازه کافی وجود دارد تردیدی نکرده است.

اشکال دوم: اگر مستشکلی بگوید:

در سند بعضی از روایات «ابراهیم بن هاشم» وجود دارد که فردی مدوح است پس احتجاج کردن به بعضی از این روایات، محل اشکال است؛ البته این اشکال در کلمات مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «رسائل» آمده است.

از این اشکال دو جواب داده شده است:

الف: جواب شهید ثانی (رحمه الله)

شهید (رحمه الله) می‌فرماید، ما به این اشکال چنین پاسخ می‌دهیم که:

* اولاً: مضمون این اخبار بین اصحاب شهرت دارد و شهرت جابر خبر ضعیف است؛

* ثانیاً: «ابراهیم بن هاشم» از اجلا ممدوحین و از اولین کسانی است که حدیث کوفین را در قم منتشر کرده است. [۱۸۳] ب: جواب

مختار

* اولماً: برخی از بزرگان، قبل و بعد از شهید ثانی (رحمه الله) «ابراهیم بن هاشم» را فردی موثق دانسته و روایاتش را نیز صحیح

می‌دانند.

* ثانیاً: مهم‌تر از توثیق بزرگان، «عمل اصحاب» است که مشکل وثاقت «ابراهیم بن هاشم» را حل می‌نماید.

نتیجه‌ی تعداد هفده روایت باب ششم

آن چنان که در بررسی روایات بیان شد، بعضی روایات، از حیث مضمون، مروی عنه و راوی اول با یکدیگر متحدند و نیز مطرح

شد که تعدد و اختلاف راوی، موجب تعدد روایت نمی‌شود و از آنجا که بسیار بعید است امام صادق (ع) پنج یا

ارث زوجه، ص: ۱۶۵

شش

بار به «زراره (رحمه الله)» فرموده باشد: «زوجه از زمین ارث نمی‌برد بلکه از قیمت چوب و ... ارث می‌برد».

از این رو چگونه می‌توان پذیرفت که در موضوع مورد بحث، مرحوم شیخ کلینی (رحمه الله) مجموعاً «یازده» روایت نقل می‌کنند و

مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) نیز «هشت» روایت ذکر می‌کنند، لکن زمانی که نوبت به مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) می‌رسد،

ایشان «هفده» روایت ذکر می‌کنند؟!

از این رو، عدد روایاتی که مرحوم صاحب وسائل (رحمه الله) در این زمینه ذکر فرموده‌اند، قابل پذیرش نیست.

نظریه‌ی مختار پیرامون اتحاد هفده روایت باب ششم

حال از مجموع مطالب یاد شده به این نتیجه می‌رسیم که: بعضی از روایات هفده گانه با هم اتحاد دارند به این صورت که مثلاً یک

راوی قسمت اول یک روایت را ذکر کرده و راوی دیگر قسمت دوم همان روایت را نقل کرده و راوی دیگری نیز، هر دو قسمت را

به صورت مجموعی، روایت کرده است.

تقسیمات شش‌گانه‌ی هفده روایت باب ششم، از حیث وحدت

بواسطه‌ی ملائیکه در بحث پیشین ذکر آن گذشت، می‌توان روایات را از حیث وحدت به «شش» دسته‌ی زیر تقسیم کرد؛ بدیهی

است این تقسیم‌بندی، به تواتر روایات ضرری وارد نمی‌کند.

۱. با بررسی روایت «اول» و «دوازدهم» می‌توان ادعا کرد که این «دو» روایت، «یک» روایت‌اند؛ حال به مناسبت به این دو روایت

البته از این زاویه، توجه فرمایید:

- روایت اول: «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَمَّا تَرَتْ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَى وَالْأُورِ وَالسَّلَاحِ وَالْأَبْوَابِ شَيْئًا وَتَرَتْ مِنَ الْمَالِ وَالْفُرْشِ وَالتَّيَابِ وَ

مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَتَقَوَّمَ النُّقْضَ وَالْأَبْوَابَ وَالْجُدُوعَ وَالْقَصَبَ فَتَعَطَّى حَقَّهَا مِنْهُ»؛

- روایت دوازدهم: «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقَرَىٰ وَالْدُّورِ وَ

ارث زوجه، ص: ۱۶۶

السَّلَاحِ وَالِدَّوَابِّ شَيْئًا وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَالرَّقِيقِ وَ الثِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ يُؤَمُّمُ النَّقْضُ وَ الْجُدُوعُ وَ الْقَصَبُ فَتُعْطَى حَقَّهَا مِنْهُ»

۲. با بررسی روایت «چهارم»، «پنجم»، «ششم»، «هفتم»، «سیزدهم» و «پانزدهم» نیز می‌توان ادعا کرد که این روایات «یک» روایت‌اند، برای این مطلب قرائنی نیز ذکر شد؛ به این روایات نیز توجه فرمایید:

- روایت چهارم: «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا»

- روایت پنجم: «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ ... مِنْ تَرْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ ...»

- روایت ششم: «لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا»

- روایت هفتم: «لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا ...»

- روایت سیزدهم: «أَنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنَ الدُّورِ وَلَا مِنَ الضِّيَاعِ شَيْئًا ...»

- روایت پانزدهم: «لَا تَرِثُ امْرَأَةٌ ... مِنْ تَرْبَةِ دَارٍ وَلَا أَرْضٍ ... شَيْئًا»

۳. با بررسی روایت «هفتم» و «نهم» نیز می‌توان ادعا کرد که به احتمال بسیار قوی این «دو» روایت، «یک» روایت‌اند؛ فقط:

- در سند حدیث «هفتم» راوی «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» آمده است؛ ولی:

- در سند حدیث «نهم» راوی «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)» آمده است!؟

و از آنجا که «حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ» به صورت «بلا واسطه و مستقیم» نمی‌تواند از امام صادق (ع) روایت نقل کند و باید یک واسطه یا واسطه‌هایی در نقل داشته باشد، لذا احتمال قوی داده می‌شود که آن واسطه همان «زُرَّارَةَ» و یا «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» باشند؛ به عبارت دیگر، «حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ» برای نقل روایت از امام صادق (ع) باید واسطه‌ای همچون «زُرَّارَةَ» و یا «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» را داشته باشد تا روایت را از آن‌ها نقل نماید؛ لذا از مجموع این مطالب، ظن قوی

ارث زوجه، ص: ۱۶۷

بوجود می‌آید که این «دو» روایت «یک» روایت‌اند؛ حال به این دو روایت توجه فرمایید:

- روایت هفتم:

«لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا وَ لَكِنْ يُؤَمُّمُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبُ وَ تُعْطَى ثَمَنُهَا أَوْ رُبْعُهَا قَالَ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ

الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ»

- روایت نهم:

«إِنَّمَا جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ قِيمَةُ الْخَشَبِ وَ الطُّوبِ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ»

۴. با بررسی روایت «هشتم» و «یازدهم» نیز می‌توان ادعا کرد که این «دو» روایت «یک» روایت‌اند، جهت بررسی دوباره به این دو روایت توجه فرمایید:

- روایت هشتم:

«سَيَأْتِيَنَّ عَنِ النِّسَاءِ هَيْلٌ يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ فَصَالَ (ع): لَمَا وَ لَكِنْ يَرِثْنَ قِيمَةَ الْبِنَاءِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِهَا قَالَ (ع): إِذَا وُلِّينَا فَلَمْ

يَرْضَوْا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسُّوطِ فَإِنَّ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسِّيْفِ»

- روایت یازدهم:

«إِنَّ النِّسَاءَ لَمَّا يَرْتَنُّنَ مِنْ رِيَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَكِنَّ لَهُنَّ قِيمَهُ الطُّوبِ وَ الْخَشَبِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ لَمَّا يَأْخُذُونَ بِهَذَا فَقَالَ (ع): إِذَا وُلِّيْنَاهُمْ ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنْ ائْتَهَوْا وَ إِلَّا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّيْفِ عَلَيْهِ»

۵. با بررسی روایت «دهم» و «هفدهم» نیز می‌توان این ادعا را تکرار کرد که این «دو» روایت «یک» روایت‌اند، زیرا راوی هر دو روایت، «عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ» است، منتها در یک روایت از «أَبُو جَعْفَرٍ (ع)» یعنی امام باقر (ع) نقل نموده و در دیگری «عَنْ أَحَدِهِمَا (ع)» یعنی از یکی از صادقین (ع) نقل کرده است، به این دو روایت نیز توجه فرمایید:

- روایت دهم: «لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّوْرِ وَ الْعَقَارِ شَيْءٌ»؛

- روایت هفدهم: «أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ (إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهُنَّ) شَيْءٌ».

۶. با بررسی روایت «چهاردهم» و «شانزدهم» نیز می‌توان ادعای اتحاد این «دو»

۷.

ارث زوجه، ص: ۱۶۸

روایت را مطرح کرد، به این دو روایت توجه فرمایید:

- روایت چهاردهم: «عَلَّةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا إِلَّا قِيمَةَ الطُّوبِ وَ النَّقْضِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَ قَلْبَهُ وَ الْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مِنَ الْعَصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا وَ لَيْسَ الْوَلَدُ وَ الْوَالِدُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّفْصِيَّ مِنْهُمَا وَ الْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِشْتِبَالَ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَ يَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَ تَغْيِيرُهُ إِذَا أَشْبَهَهُ وَ كَانَ الثَّابِتُ الْمُقِيمُ عَلَى حَالِهِ كَمَنْ كَانَ مِثْلَهُ فِي الثَّبَاتِ وَ الْقِيَامِ»

- روایت شانزدهم: «لَمَّا يَرْتَنُّنَ النِّسَاءَ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا وَ لَهُنَّ قِيمَةُ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ يَعْنِي (مِنَ الْبِنَاءِ) الدُّوْرَ وَ إِنَّمَا عَنَى مِنَ النِّسَاءِ الرَّوْجَةَ»

نتیجه‌ی اتحاد

از این تقسیمات شش‌گانه، دو نتیجه می‌توان فرض نمود:

* اولاً: با احتساب «شش» روایت متحد شده‌ی فوق که اتحاد آن‌ها بررسی شد، به اضافه روایت «دوم» و «سوم» که با سایر روایات متحد نبودند، جمعاً «هشت» روایت در این باب خواهیم داشت؛ اما:

- چه قائل به «عدم اتحاد» روایات هفده‌گانه شویم و بگوییم که: در این باب، همان «هفده» روایت وجود دارد؛ و:

- چه قائل به «اتحاد» بعضی از روایات هفده‌گانه شویم و بگوییم که: در این باب «هشت» روایت وجود دارد؛

به هر روی، نتیجه هر چه باشد، به تواتر روایات ضروری وارد نمی‌کند، اما اتحاد روایات در «استدلال فقهی» بسیار مؤثر است.

* ثانیاً: از جمله ثمرات وحدت این است که می‌توان از برخی روایات به عنوان «مفسر» و از برخی دیگر به عنوان «قرینه» برای بعضی دیگر استفاده کرد؛ به هر روی، از جمع این روایات، می‌توان یک «مضمون مشترک» بدست آورد.

ارث زوجه، ص: ۱۶۹

*

تقسیمات یازده‌گانه عناوین موجود در هفده روایت باب ششم

حال که به نتیجه «اتحاد» بعضی از روایات با بعض دیگر رسیدیم، در این مبحث لازم است جهت رسیدن به تقسیم‌بندی صحیح از روایات، ابتداء عناوین وارده در این روایات را شناسایی کرده، سپس معانی آن عناوین را مورد مذاقه و بررسی قرار دهیم تا در

نهایت به نتیجه‌گیری صحیحی از روایات نائل شویم؛ از این رو با تأمل در روایات مزبور، عناوین «یازده‌گانه» زیر را می‌توان استخراج نمود:

۱. عنوان «قُری» و «دُور»: این عنوان در هر دو حدیث «اول» و «دوازدهم» آمده است؛ به هر دو روایت توجه فرمایید:
- روایت اول: «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَىٰ وَالْدُّورِ».

- روایت دوازدهم: «أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقُرَىٰ وَالْدُّورِ».

۲. عنوان «رَبَاع»: این عنوان فقط در حدیث «دوم» آمده است، به این روایت توجه فرمایید:
- روایت دوم: «

الْمَرْأَةُ... لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا

۳. عنوان «الْأَرْضِ» و «الْعَقَارِ»: این عنوان در حدیث «سوم» و «چهارم» آمده است؛ به این دو روایت توجه فرمایید:
- روایت سوم: «

فَأَمَّا الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ

»- روایت چهارم: «

النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا

۴. عنوان «تُزْبَةِ دَارِ» و «أَرْضِ»: این عنوان در حدیث «پنجم» و «پانزدهم» آمده است؛ به این دو روایت توجه فرمایید:
- روایت پنجم: «

لَا تَرِثُ... مِنْ تُزْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ

»- روایت پانزدهم: «

لَا تَرِثُ... مِنْ تُزْبَةِ دَارٍ وَلَا أَرْضٍ

۵. عنوان «عَقَارِ الْأَرْضِ»: این عنوان فقط در حدیث «ششم» آمده است؛ به این روایت توجه فرمایید:
- روایت ششم: «

لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا

۶. عنوان «عَقَارِ الدُّورِ»: این عنوان فقط در حدیث «هفتم» آمده است، به این
.۷

ارث زوجه، ص: ۱۷۰

روایت توجه فرمایید:

- روایت هفتم: «

لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا

۸. عنوان «الْأَرْضِ»: این عنوان در حدیث «هشتم» آمده است، به این روایت توجه فرمایید:
- روایت هشتم: «

هَلْ يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَا

۹. عنوان «الدُّورِ و الْعَقَارِ»: این عنوان در حدیث «دهم» آمده است؛ به این روایت توجه فرمایید:
- روایت دهم: «

لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ

۱۰. «عنوان «رَبَاعِ الْأَرْضِ»: این عنوان در حدیث «یازدهم» آمده است؛ به این روایت توجه فرمایید:

– روایت یازدهم: «

لَا يَرِثَنَّ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا

۱۱. «عنوان «الدُّورِ» و «الضِّيَاعِ»: این عنوان در حدیث «سیزدهم» آمده است؛ به این روایت توجه فرمایید:

– روایت سیزدهم: «

لَا يَرِثَنَّ مِنَ الدُّورِ وَلَا مِنَ الضِّيَاعِ شَيْئًا

۱۲. «عنوان «عَقَارِ»: این عنوان در احادیث «چهاردهم»، «شانزدهم» و «هفدهم» آمده است؛ به این سه روایت توجه فرمایید:

– روایت چهاردهم: «

لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا.

–

روایت شانزدهم: «لَا يَرِثَنَّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا».

–

روایت هفدهم: «لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارٍ ... شَيْءٌ»

«. یادآوری دو نکته

نکته‌ی اول: در میان احادیث هفده گانه فقط حدیث «نهم» است که مطابق تقسیم فوق، هیچ عنوانی ندارد؛ به این روایت توجه فرمایید:

– روایت نهم: «قَالَ إِنَّمَا جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ قِيمَةُ الْخَشَبِ وَالطُّوبِ لِنَلَا يَتَرَوَّجَنَّ

ارث زوجه، ص: ۱۷۱

–

فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ يَغْنَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ» [۱۸۴]

نکته‌ی دوم: در میان عناوین یازده گانه فوق اشاره، عنوان «اول»، «سوم»، «چهارم»، «هشتم» و «دهم»، به یکدیگر شباهت بسیاری دارند؛ مجدداً به این عناوین توجه فرمایید:

– عنوان اول: عنوان «قُرَى» و «دُور»: این عنوان در هر دو حدیث «اول» و «دوازدهم» آمده بود.

– عنوان سوم: عنوان «الْأَرْضِ» و «الْعَقَارِ»: این عنوان در حدیث «سوم» و «چهارم» آمده بود.

– عنوان چهارم: عنوان «تُرْبَةُ دَارِ» و «أَرْضِ»: این عنوان در حدیث «پنجم» و «پانزدهم» آمده بود.

– عنوان هشتم: عنوان «الدُّورِ و الْعَقَارِ»: این عنوان در حدیث «دهم» آمده بود.

– عنوان دهم: عنوان «الدُّورِ» و «الضِّيَاعِ»: این عنوان در حدیث «سیزدهم» آمده بود.

ارث زوجه، ص: ۱۷۲

پیوست دوم فصل سوم

بررسی مهم ترین لغات عناوین وارده در روایات حرمان

الف: کلمه‌ی «عقار»

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» درباره معنای این کلمه آورده است:

«العُقْرُ العَقَارُ المنزل والضَّيْعَةُ يقال ماله دارٌ ولا عَقَارٌ» ... «وخص بعضهم بالعقار النخل ...» «قالت أم سلمة لعائشة عند خروجها إلى البصرة سَكَنَ اللهُ عُقَيْرَاكَ فلا تُصْحِرِيهَا» [۱۸۵] «أى أَسَكَّنَكَ اللهُ بَيْتَكَ وَعَقَارَكَ وَسَتَرَكَ فِيهِ فلا تُبْرِزِيهِ» ... «عَقَارُ البَيْتِ متاعُهُ وَنَصَدُّهَا الذى لا يُبْتَدَلُ إلَّا فى الأعيادِ

«[۱۸۶] عقر و عقار به معنای منزل و زمین آمده است [و نزد عرب وقتی می‌خواهند بگویند کسی چیزی ندارد] می‌گویند: نه خانه‌ای دارد و نه زمینی» ... «بعضی گفته‌اند کلمه‌ی عقار به معنای نخل است و اختصاص به آن دارد» ... «[در حدیثی آمده است که] ام [۱۸۷]

ارث زوجه ؛ ص ۱۷۲

ارث زوجه، ص: ۱۷۳

سلمه زمانی که عایشه با خوارج علیه امام علی (ع) به سمت بصره حرکت کرد به او گفت: خداوند تو را در زمین و خانه‌ات محفوظ نگاه داشت این [حفاظت] را باز و آشکار نکن» ... [کلمه] عقار وقتی به بیت اضافه می‌شود به معنای متاعخانه می‌شود و وسائل و متاع خانه‌ای که جمع شده و پخش نمی‌شود مگر در اعیاد.

- جوهری در کتاب «الصحاح فی اللغة» می‌گوید:

«والعقار بالفتح: الارض والضیاع والنخل» [۱۸۸].

و عقار به فتح عین، به معنای زمین و زمین کشاورزی و نخل است.

- طریحیدر کتاب «مجمع البحرین و مطلع‌النیرین» می‌گوید:

«عقر الدار: أصلها ... و عن ابن فارس العقر أصل كل شیء و فی الخبر: مَا غَزَى قَوْمٌ

ارث زوجه، ص: ۱۷۴

فی عُقْرِ ديارهما لَأُذَلُّوا [۱۸۹] و فی الحدیث ذکر العَقَار كَسَلَام و هو كل ملك ثابت له أصل كالدار و الارض و النخل و الضیاع و منه قولهم: ما له دار و لا عقار و جمع العَقَار، عَقَارَات» [۱۹۰]

عقر دار یعنی اصل دار ... و ابن فارس می‌گوید: عقر، به اصل هر چیزی اطلاق می‌گردد ... و در خبری [از امام علی (ع)] آمده است: [بخدا سوگند] هیچ قومی در زمین خانه خود جنگ نکرد مگر اینکه دلیل شد و شکست خورد و در حدیث آمده [ضبط صحیح] عقار به فتح عین همچون سلام است و عقار به هر ملکی اطلاق می‌شود که دارای اصل و ریشه‌ای است هم چون خانه و زمین و نخل و زمین کشاورزی [البته] در مورد کسی که چیزی ندارد [نیز] گفته می‌شود که نه خانه دارد و نه عقار و جمع عَقَار، عَقَارَات است.

- راغب اصفهانی [۱۹۱] در کتاب «المفردات فی غریب القرآن» می‌گوید:

«عقر: عقر الحوض والدار و غیرهما أصلها و يقال له عقر و قيل: ما غزی قوم فی عقر دارهم قط إلا ذلوا و قيل للقصر عقره و عقرته أصبت عقره أى أصله نحو رأسه و منه عقرت النخل قطعتة منأصله» [۱۹۲]

کلمه‌ی عقر در استعمالاتی مانند: عقر حوض و عقر خانه و غیر آن به معنای اصل آن است و گفته می‌شود او عقر [یعنی زمین] دارد و نیز گفته شده است هیچ قومی در اصل خانه‌شان مورد تهاجم قرار نگرفته‌اند مگر اینکه دلیل شدند و این کلمه به قصر نیز گفته شده: عقره و کلمه عقرته یعنی به اصلش [و] نزدیک سرش رسیدم و از همین کلمه است؛ کلمه عقرت النخل به معنی اینکه از

اصلش قطع کردم.

- ابن اثیر در کتاب «النهاية في غريب الاثر» نیز می‌گوید:
«العقار بالفتح: الضيعة والنخل والارض ونحو ذلك» [۱۹۳]

عقار به فتح عین به معنای زمین کشاورزی و نخل و مطلق ارض و امثال این‌ها آمده است.

ادعای بعض الأعاظم: عقار به زمین خانه و یا حداقل به زمین مشغوله می‌گویند نه مطلق اراضی.

یکی از فقهای بزرگوار معاصر - دام عزه - با طرح این ادعا که «عقار به زمین خانه و یا حداقل به زمین مشغوله اطلاق می‌گردد نه مطلق اراضی؟!» می‌خواهند نتیجه بگیرند که زوجه از مطلق اراضی محروم نیست بلکه از فقط از زمین خانه مسکونی محروم است؛ حاصل اظهار نظر اینفقیه معاصر - دامت برکاته -، که منشأ فتوای ایشان نیز شده، چنین است که می‌فرمایند:

* اولاً: بعد از مراجعه به کتب لغت و کاربرد اصطلاحی عقار، متوجه می‌شویم که:

- در لغت - نزد لغویون - از «عقار» به عنوان «الأرض المشغولة» یاد می‌شود نه «الأرض الخالية»؛ یعنی فقط به زمینی که در آن ساختمان یا درخت یا زراعتی باشد، «عقار» اطلاق می‌کنند.

ارث زوجه، ص: ۱۷۵

و:

- در اصطلاح نیز - نزد فقیهان - از «عقار» به عنوان «الأرض المشغولة» یاد می‌شود نه «الأرض الخالية»؛ پس اهل لغت «عقار» را در «الارض المشغولة» بکار برده‌اند.

* ثانیاً: اینکه گفته می‌شود: زوجه از «عقار» ارث نمی‌برد، منظور همان «زمین خانه‌ای» است که او در آن سکونت داشته یا اینکه لااقل در صورت توسعه در اطلاق، از «زمین مشغوله» ارث نمی‌برد؛ نه اینکه از «مطلق اراضی» محروم است و ارث نمی‌برد.

* ثالثاً: کلام طریحی در «مجمع البحرين» و راغب در «المفردات» درباره «عقر» مؤید این نظر است؛ زیرا، راغبی گوید: بدرستی که «عقر» بر هر چیزی که دارای «اصل» باشد اطلاق می‌شود، پس «عقر» به منزله‌ی فرع است؛ لذا به زمین خالی، عقر گفته نمی‌شود؛ از این رو، هنگامی که عقر به کلمه دیگری اضافه شود، می‌گویند: زمین خانه، زمین حوض، زمین کشاورزی و یا زمین باغ.

بنابراین باید اصل یا زمینی وجود داشته باشد تا فرعی همچون خانه بر آن بار شود، پس عقار فرع بر اصل است، یعنی زمانی عقار وجود دارد که اصلی نیز وجود داشته باشد.

* رابعاً: «زوجه فقط از خانه مسکونی ارث نمی‌برد»؛ پس فرقی بین «عقار» و «دور» وجود ندارد.

اصل استدلال ایشان چنین است:

«إن العقر يُقال على كل شيء له اصل فالعقر بمنزلة الفرع فلا يقال في الارض الخالية عقرٌ و لكن يُقال عقرُ الدار، عقرُ الحوض، عقر الروضة و عقر البستان» [۱۹۴] و «إن الأصل في الاستعمال العقر و العقار استعمالهما في كل شيء له اصل كالدار و قد استعمل في خصوص الدار و في القصر الذي يكون معتمداً لاهل القرية ... فلو

ارث زوجه، ص: ۱۷۶

لم يكن ظاهراً في خصوص الاراضى المشغولة ... ليس ظاهراً في

مطلق الاراضى» [۱۹۵]

بدرستی که عقر بر هر چیزی که دارای اصل باشد اطلاق می‌شود، پس عقر به منزله فرع است؛ لذا به زمین خالی عقر گفته نمی‌شود ولی وقتی عقر به کلمه دیگری اضافه شود، می‌گویند: زمین خانه، زمین حوض، زمین باغچه و زمین باغ.

... بدرستی که اصل در استعمال عقر و عقار، کاربرد این دو کلمه در هر چیزی است که دارای اصل است همچون خانه و گاهی هم

در خصوص خانه و قصری که محور اهل روستا است استعمال شده؛ ... ولی اگر کلمه عقار ظهور در خصوص اراضی مشغوله نداشته باشد، ... ظهور در مطلق زمین هم ندارد.

مناقشه بر استدلال بعضی الاعاظم

بر برداشت خاصی که فقیه بزرگوار معاصر - دامت برکاته - از معنای «عقار» کرده و بر این مبنا نیز، استدلالاتی مطرح فرمودند، چند ایراد وارد است:

* اولاً: لغویون بین موردی که «عقار» به صورت «مطلق» استفاده شده باشد و بین موردی که «عقار» به صورت «مضاف» استفاده شده باشد، فرق قائل‌اند؛ یعنی:

- زمانی که کلمه «عقار» به نحو «مطلق» - و بدون اضافه به کلمه دیگری - استعمال شده باشد، آنرا به «مطلق ارض» اطلاق می‌کنند، اگر چه زمین خالی باشد.

اما:

- زمانی که کلمه «عقار» به نحو «مضاف» - و با اضافه به کلمه دیگری - استعمال شده باشد، معنای آن تغییر کرده و دیگر در زمین خالی استعمال نمی‌شود؛ در این صورت «عقار البیت» معنایش، «متاع البیت» می‌گردد.

* ثانیاً: اینکه فرمودند: «عقار» حتماً در جایی است که فرعی وجود داشته باشد صحیح نبوده و مورد قبول نیست؛ البته منشأ این استدلال، خلطی است که درباره معنای کلمه «عقار» از کلام راغب در «المفردات فی غریب القرآن» و طریحی

* در «مجمع البحرین» داشته‌اند؛ اما با دقت در عبارات این دو کتاب، روشن می‌شود که

ارث زوجه، ص: ۱۷۷

«راغب» و «طریحی» می‌گویند: عرب به «مطلق زمین»، «عقار» می‌گوید و در جایی که فرعی در این زمین ساخته شده باشد به اعتبار این اصل به آن فرع، عقار می‌گویند، بنابراین در جایی که فرعی نیز وجود ندارد به خود اصل، عقار اطلاق می‌کنند؛ نه اینکه آنچنان که از قول این دو کتاب فرمودند: عرب، عقار را در جایی استعمال می‌کند که اصل و فرعی وجود داشته باشد! لذا میان این دو معنای لغوی، فرق وجود دارد. [۱۹۶] مؤید مناقشه بر استدلال صاحب رساله «ارث الزوجه»

مؤید این مناقشه، کلام مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در پاورقی کتاب «رسائل» است؛ ایشان به کلام ابو عبید هروی در کتاب «غریب» - که در علم لغت تألیف شده است - استناد کرده و می‌فرمایند:

«قال الهروی العقار الاصل، يُقال لفلان عقاراً أى أصل مالٍ و منه الحديث من باع داراً أو عقاراً أى أصل مال» [۱۹۷]

هرومی گوید: عقار همان اصل است و [وقتی که] گفته می‌شود برای فلان شخص عقار است یعنی صاحب اصل مال است و معنای حدیث نیز بر همین مبناست [که می‌گوید] کسی که خانه‌ای یا عقاری بخرد؛ یعنی اصل مالی بخرد.

پس همان‌طور که از کلام هروی بر می‌آید، وی:

* اولاً: «عقار» را به معنای «اصل» آورده و هیچ اشاره‌ای به «زمین» نکرده است؛ یعنی معنای اولیه «عقار» را «ارض» ندانسته، ولی چون در عرف، اصل برای

ارث زوجه، ص: ۱۷۸

«بناء»، «نخل» و «بستان»، زمین است؛ لذا، به زمین، «عقار» اطلاق می‌شود، هر چند ممکن است «بناء»، «نخل» و «بستان» در آن وجود نداشته باشد.

* ثانیاً: فرقی بین وجود یا عدم وجود فرع بر روی اصل نگذاشته است.

نتیجه: «عقار مطلق» به معنای «مطلق ارض»

با توجه به نظر لغویون که بیان آن گذشت نتیجه می‌گیریم که: اگر «عقار» به طور مطلق و بدون اضافه استعمال شده باشد، در لغت به معنای «مطلق ارض» است؛ البته گاهی اوقات به «نخل» و «ضیعه» هم «عقار» اطلاق شده، اما در معنای «مطلق ارض» هم استعمال شده است.

به هر روی «عقار» هم برای «ارض مشغوله» استعمال شده هم برای «ارض خالیه و بایر»؛ بنابراین عرب، به «ارض»، «عقار» می‌گوید.
ب: کلمه‌ی «رباع»

در اکثر کتب لغت «ربع» به معنای «خانه»، «منزل» و «وطن» آمده است؛ به عنوان مثال فراهیدی در کتاب «العین» - که از قدیمی‌ترین کتب لغوی است - همین معنا را اختیار نموده است؛ حال به عبارات برخی از لغویون توجه فرمایید:
- فراهیدی در کتاب «العین» در این باره می‌گوید:

«وَالرَّبْعُ: الْمَنْزِلُ الْوَطْنُ» [۱۹۸]

ربع به معنای منزل و وطن است

- جوهری در کتاب «الصحاح فی اللغة» ابتداء می‌نویسد:

«الرَّبْعُ: الدَّارُ بَعَيْنِهَا حَيْثُ كَانَتْ وَجَمَعَهَا رِبَاعٌ وَرُبُوعٌ وَأَرْبَاعٌ وَارْبَعٌ» [۱۹۹]

ربع به معنای خود خانه و ساختمان است؛ البته تا زمانی که وجود داشته باشد و جمع رُبُع، رباع، ربوع، ارباع و اربع می‌باشد.
ارث زوجه، ص: ۱۷۹

و سپس می‌گوید: ابوسعید اصمعی نیز «رباع» را به خود «خانه» معنا کرده است.

- قتیومی نیز در کتاب «مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر» در این باره می‌نویسد:

«وَالرَّبْعُ مَحَلَّةُ الْقَوْمِ وَمَنْزِلُهُمْ» [۲۰۰]

ربع به معنای مکان و محله یک قوم و منزلشان است.

نتیجه: کلمه‌ی «عقار» اعم از کلمه‌ی «ربع»

با توجه به نظر لغویون، به نظر می‌رسد که:

* اولاً: «رباع» در لغت به معنای «منزل» و «خانه» است؛ از این رو، فقهاء، معنای کلمه‌ی «عقار» را اعم از معنای کلمه‌ی «ربع» دانسته‌اند.

* ثانیاً: امام (ع) در روایت دوم یا عنوان دوم، ابتداء از کلمه‌ی «رباع» استفاده فرمودند و سپس در ذیل روایت، بجای کلمه‌ی «رباع» از عبارت «مِنَ الْأَصْلِ» استفاده نمودند؛ به روایت دوم مجدداً توجه فرمایید: «... وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ ... وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ»

* ثالثاً: در روایت یازدهم یا عنوان نهم، عبارت «مِنَ رِبَاعِ الْأَرْضِ» آمده بود، در این عنوان، احتمال قوی وجود دارد که اضافه، اضافه بیانیه باشد، یعنی در اصل، عبارت «مِنَ الْأَرْضِ» بوده است.

نظر مختار:

ج: کلمه‌ی «ضیعه»

لازم است جهت روشن شدن معنای «ضیعه» از برخی مهم‌ترین کتب لغت، معنای آن را استخراج نماییم، تا به معنای دقیق آن در روایات، نائل شویم.

- ابن منظور در کتاب «لسان العرب» می‌گوید:

ارث زوجه، ص: ۱۸۰

«الضَّيْعَةُ: الْعَقَارُ ... وَالضَّيْعَةُ: الْأَرْضُ الْمَغْلَّةُ» [۲۰۱]

ضیعه همان عقار است ... و ضیعه به زمینی که در آن کشاورزی می‌شود و غله دارد [گفته می‌شود]

- فیومی در کتاب «مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر» می‌نویسد:

«وَالضَّيْعَةُ الْعَقَارُ» [۲۰۲] ضیعه همان عقار است.

نتیجه: «ضیاع» مترادف با «عقار»

در لغت «ضیاع» و «عقار» یک معنا دارد و در مواردی که در روایت کلمه‌ی «عقار» و «ضیاع» با یکدیگر آمده، بدین جهت بوده

است که، این دو کلمه یک معنا داشته و با یکدیگر فرقی نمی‌کرده‌اند؛ لذا امام (ع) آن‌ها را با هم آورده است؛ بنابراین:

- روایت دهم یا عنوان هشتم، که در آن کلمات «مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ» آمده؛

- روایت سیزدهم یا عنوان دهم، که در آن کلمات «مِنَ الدُّورِ وَ... الضَّيَاعِ» آمده؛

یک معنا دارند.

د: کلمه‌ی «قریه»

- فیومی در کتاب «مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر» می‌گوید:

«... الْقَرْيَةُ كُلُّ مَكَانٍ اتَّصَلَتْ بِهِ الْأَيْتِيُّهُ وَأُتِخَذَ قَرَارًا» [۲۰۳]

قریه به هر مکانی که بناها به هم متصل و ثابت باشند گویند.

فیومی به نقل از کتاب »

کفایة المتحفظ و نهاية المتلفظ في اللغة العربية

«[۲۰۴] قریه را هر مکانی می‌داند که ساختمان‌ها به هم متصل هستند.

ارث زوجه، ص: ۱۸۱

- فیروز آبادی در کتاب «قاموس المحيط» درباره‌ی این کلمه می‌نویسد:

«الْقَرْيَةُ وَيُكْسَرُ الْمَصْرُ الْجَامِعُ» [۲۰۵]

قریه بخشی از یک شهر بزرگ است.

- ابن اثیر در کتاب «النهاية في غريب الاثر» در این باره می‌گوید:

«والقرية من المساكن والابنية: الضياع وقد تطلق على المدن» [۲۰۶]

قریه که از خانه‌ها و ساختمان تشکیل شده، همانزمین است، البته بر شهر نیز گاهی اطلاق شده است.

همان‌طور که روشن است ابن اثیر، معنای «قریه» را همان معنای «ضیعه» می‌داند.

نتیجه‌ی کلی

در روایات باب ششم یا همان عناوین یازده گانه، کلمات «عقار»، «ضیعه» و «قریه»، یک معنا داشته و در یک معنا نیز، استعمال

شده‌اند.

ارث زوجه، ص: ۱۸۲

پیوست سوم فصل سوم

بررسی تقسیمات طائفه‌ی اول از روایات

در مباحث ابتدایی فصل سوم، یعنی بحث روایات، «دو» تقسیم از روایات بیان شد که ذیلاً به یادآوری مجدد آن‌ها می‌پردازیم:

۱. تقسیم این روایات، بنابر عمومیت و خصوصیت حرمان؛ که در این تقسیم دو نوع یا دو دسته روایت داشتیم.
 ۲. تقسیم این روایات، بنابر چگونگی ارث بردن؛ یعنی: ارث بردن زوجه از عین زمین و یا قیمت آن و ارث بردن زوجه از عین آلات و ابنیه و یا قیمت آن؛ که در این تقسیم نیز سه نوع یا سه دسته روایت داشتیم.
- و نیز در محل خود ثابت شد که:

بعضی از روایات هفده‌گانه با بعض دیگر متحدند، یعنی روایات باب ششم، از حیث وحدت، مجموعاً، «هشت» روایت شدند، نه «هفده» روایت.

در این پیوست، نسبت به تأیید این دو نوع تقسیم‌بندی از روایات و یا تردید بر این تقسیم‌بندی، خواهیم پرداخت.

ارث زوجه، ص: ۱۸۳

الف: رد تقسیم دوم از روایات؛ (تقسیم روایات بنابر چگونگی ارث بردن)

حال، بر فرض قبول اتحاد بعض روایات، دیگر مجالی برای تقسیم دوم بوجود نمی‌آید؛ چون در این صورت، تقسیم دوم، دارای «دو» اشکال خواهد بود.

دو اشکال بر تقسیم دوم از روایات بر فرض قبول اتحاد روایات

۱. با فرض وحدت روایات، موضوعی برای تقسیم دوم باقی نمی‌ماند؛

اگر بحث وحدت روایات هفده‌گانه مطرح نبود، این تقسیم‌بندی، تا حدی تقسیم نیکویی شمرده می‌شد؛ اما وحدت، این حُسن را از بین می‌برد، لذا این تقسیم دیگر معنا و مفهومی نخواهد داشت.

۲. تقسیم دوم، ثنایی نیست لذا نه مفهوم دارد و نه ثمره عملی!

در این تقسیم‌بندی، روایات به «سه» نوع یا سه دسته تقسیم می‌شدند که روشن است این تقسیم، یک تقسیم ثنایی نیست تا بتوان از آن مفهوم‌گیری کرد و اساساً تقسیم‌بندی در صورتی صحیح است که مفهوم بر آن مترتب بوده و دارای ثمره عملی باشد.

بنابراین، عمده مطلب این است که چنانچه نتوان از یک دسته روایات مفهوم‌گیری کرد، دیگر ثمره‌ی عملی هم بر آن‌ها مترتب نخواهد بود.

ب: پذیرش تقسیم اول از روایات؛ (تقسیم روایات بنابر عمومیت یا خصوصیت حرمان)

بعد از اینکه روایات «هفده‌گانه» را به «یازده» عنوان تقسیم کردیم، بایسته است روشن نماییم، از کدام‌یک از عناوین مذکور «عمومیت حرمان» استفاده می‌شود و از کدام‌یک از عناوین مذکور «خصوصیت حرمان» استفاده می‌شود؛ تا مشخص شود کدامین روایت، عنوان خاص دارد و کدامین روایت، عنوان عام؟

سپس باید بررسی شود که: با این عناوین چه باید کرد؟

* آیا باید یکی را «مقید» و یا «مخصص» دیگری قرار داد؟

و یا:

ارث زوجه، ص: ۱۸۴

* آیا صنعت استدلال عمل دیگری غیر از «تقیید» و «تخصیص» اقتضا دارد؟

از این رو، برای پاسخ به سؤالات فوق بهترین و اساسی‌ترین تقسیم از روایات، تقسیم آن‌ها به دو نوع یا دو دسته‌ای است که در تقسیم اول بیان آن گذشت، یعنی تقسیم به دسته «عام» و «خاص»؛ لذا در آنجا بیان شد که، تقسیم اول روایات چنین است:

۱. تقسیم یک دسته از روایات، به روایاتی که «عمومیت حرمان» را می‌رسانند، یعنی روایاتی که می‌گویند: «زوجه از مطلق زمین، ارث نمی‌برد». یا همان قول مشهور بین قدما و متأخرین.

و:

۲. تقسیم یک دسته از روایات، به روایاتی که «خصوصیت حرمان» را می‌رسانند، یعنی روایاتی که می‌گویند: «زوجه از زمین خانه، ارث نمی‌برد». یا همان قول شیخ مفید (رحمه الله) و مرحوم ابن ادریس (رحمه الله).

بررسی تعداد روایات «خاص» و «عام» در میان روایات هفده گانه

الف: تعداد روایات خاص در میان هفده روایت

«وسائل الشیعه» روشن است که خاص بودن به این معناست که: «زوجه فقط از زمین مسکونی محروم است ولی از سایر زمین‌ها ارث می‌برد»؛ این «سه» عنوان عبارتند از:

۱. عنوان «رباع»:

این عنوان، در حدیث «دوم» آمده بود که فرمودند: «تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَىٰ وَلَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا» و بیان شد که «رباع» به معنای منزل مسکونی است.

۲. عنوان «عَقَارِ الدُّورِ»:

این عنوان، در حدیث «هفتم» آمده بود که فرمودند: «لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا» در این روایت امام (ع) می‌فرماید: «زوجه از زمین خانه‌ها ارث نمی‌برد».

ارث زوجه، ص: ۱۸۵

۳. عنوان «رَبَاعِ الْأَرْضِ»:

این عنوان، در حدیث «یازدهم» آمده بود که فرمودند: «إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثْنَ مِنْ رَبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا»

همان گونه که گفته شد، درباره اضافه‌ی کلمه «رباع» به «الارض» یعنی «رَبَاعِ الْأَرْضِ» دو نظر جریان دارد، یعنی یا این:

* نظر اول: اضافه، بیانیه است؛ اگر چنین باشد معنای «رَبَاعِ الْأَرْضِ» چنین می‌شود که: «رباع من الارض» عبارت دیگری از «نفس الارض» خواهد بود.

در این صورت، این روایت جزء روایات «عام» قرار می‌گیرد، که این احتمال، مورد قبولو تأیید نیست.

و یا این:

* نظر دوم: اضافه، غیر بیانیه است؛ اگر چنین باشد معنای «رَبَاعِ الْأَرْضِ» چنین می‌شود که: زوجه از خصوص «رباع» ارث نمی‌برد.

در این صورت، این روایت، جزء روایات «خاص» قرار می‌گیرد، که این احتمال، مورد تأیید است.

ب: تعداد روایات عام در میان هفده روایت

«وسائل الشیعه» بدیهی است عام بودن بدین معناست که: «زوجه از مطلق اراضی - چه مشغوله و چه غیر مشغوله - ارث نمی‌برد»؛ این «هشت» عنوان عبارتند از:

۱. عنوان «الْقَرَىٰ وَالْأُورِ»: این عنوان، در حدیث «اول» و «دوازدهم» آمده است.

۲. عنوان «الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ»: این عنوان، در حدیث «سوم» و «چهارم» آمده است.

۳. عنوان «تُرْبَةُ دَارٍ» و «أَرْضٍ»: این عنوان، در حدیث «پنجم» و «پانزدهم» آمده

۴.

ارث زوجه، ص: ۱۸۶

است.

۵. عنوان «عَقَارِ الْأَرْضِ»: این عنوان، در حدیث «ششم» آمده است.

۶. عنوان «الْأَرْضِ»: این عنوان، در حدیث «هشتم» آمده است.

۷. عنوان «الدُّورِ وَ الْعَقَارِ»: این عنوان، در حدیث «دهم» آمده است.

۸. عنوان «الدُّورِ» و «الضِّيَاعِ»: این عنوان، در حدیث «سیزدهم» آمده است.

۹. عنوان «عَقَارِ»: این عنوان، در احادیث «چهاردهم»، «شانزدهم» و «هفدهم» آمده است.

یادآوری برخی نکات مهم در عناوین روایات عام

نکات مهم در اولین عنوان عام

- «قری» جمع قریه و به معنای «ضیعه» است و «ضیعه» نیز به معنای «عقار» و «ارض» آمده است، گویا امام (ع) بجای جمله «لَا تَرِثُ ... مِنْ الْقُرَى وَ الدُّورِ» که در «عنوان اول» یا روایت «اول» و «دوازدهم» مشترک است، فرموده‌اند: «لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ وَ الدُّورِ» - عطف «دور» بر «قری» از قبیل عطف «خاص» بر «عام» است.

نکات مهم در دومین عنوان عام

- به جهت اینکه کلمه «عقارات» جمع است، لذا تقریباً از آن استفاده عموم می‌شود؛ یعنی: «زوجه از هیچ زمین و از هیچ عقاری ارث نمی‌برد».

- اشکال و جواب پیرامون احتمال استفاده خصوصیت از عنوان دوم

اشکال این است که احتمال دارد، «الف» و «لام» در «الارض» برای عهد باشد، در این صورت منظور از «الارض» زمین خانه‌ی مسکونی است؛ پس عنوان دوم، جزء عناوین خاص است.

در پاسخ باید گفت: این احتمال باطل است، زیرا، کلمه‌ی «العقارات» جمع بسته شده است، لذا «الف» و «لام» آن، نمی‌تواند برای عهد باشد.

ارث زوجه، ص: ۱۸۷

نتیجه‌ی اشکال

با بطلان احتمال مذکور، نتیجه این می‌شود که عنوان دوم جزء عناوین عام قرار می‌گیرد، یعنی «زوجه از هیچ زمینی ارث نمی‌برد». - احتمال محقق بروجردی (رحمه الله): عنوان دوم یا حدیث سوم و چهارم، بواسطه ذکر قرینه‌ی «قیمة الاشياء»، احتمال دارد که جزء عناوین خاص باشد.

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) در کتاب «تقریرات ثلاث» در بحث «میراث الازواج» درباره حدیث سوم می‌فرماید: احتمال می‌رود مراد از کلمه «ارض» و «عقارات» در روایت سوم و چهارم به قرینه ذکر عبارت «قیمت اشياء مخصوص زمین»، خصوص زمین مسکونی باشد، نه مطلق اراضی.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«و هذه الرواية كما تحتمل أن يراد بها مطلق الارض بظاهر اللفظ، كذلك تحتمل أن يراد بها خصوص أرض المساكن بقريضة ذكر القيمة الاشياء مخصوصة بأرض المساكن و الدور» [۲۰۷]

و این روایت همچنانکه احتمال داده می‌شود بواسطه ظاهر لفظ، از آن مطلق ارض اراده شود، همچنان احتمال داده می‌شود خصوص زمین مسکن بواسطه قرینه ذکر قیمت اشياء مخصوص زمین - همچون آجر و بنا و چوب و نی که مربوط به زمین مسکونی است - زمین مسکن‌ها و خانه‌ها اراده شده باشد.

- مناقشه بر نظر محقق بروجردی (رحمه الله)

اینکه محقق بروجردی (رحمه الله) عنوان دوم یا روایات سوم و چهارم را جزء روایات خاصه محسوب نمودند، غیر قابل قبول است؛ زیرا، به سه دلیل، موضوع احتمال

طرح شده از سوی ایشان، بسیار ضعیف، بلکه منتفی است:

دلیل اول: به طور معمول در عرف، زمین غیر مسکونی، دارای ساختمان نیست؛ پس دیگر مجالی برای احتمال یاد شده وجود ندارد. دلیل دوم: شارع برای بیان اینکه زوجه از چه چیزی ارث می‌برد و از ارث زوجه، ص: ۱۸۸

چه چیزی ارث نمی‌برد، غیر از این بیانی که در روایت مطرح نموده، راه بیان دیگری نداشته؛ در این صورت نمی‌توان یک شیء را قرینه برای شیء دیگر قرار داد؛ بنابراین روایت می‌خواهد بفرماید که:

* در جایی که آجر، بناء، چوب و نی وجود دارد، زوجه از عین آنها ارث نمی‌برد ولی از قیمتشان ارث می‌برد. و:

* در جایی که آجر، بناء، چوب و نی وجود ندارد، زوجه از عین و قیمت آنها ارث نمی‌برد.

* دلیل سوم: اینکه محقق بروجردی (رحمه الله) قصد کردند که فراز ابتدایی روایت را قرینه برای ضابطه‌ی آتیقرار دهند، کاری بسیار دور از فصاحت و بلاغت است.

به عبارت روشن‌تر: این نحوه قرینه قرار دادن، که محقق بروجردی (رحمه الله) در این احتمال مطرح می‌نمایند، از فصاحت و بلاغت بسیار دور است؛ یعنی اینکه ایشان جمله‌ی اول روایت را، - یعنی: «سَأَلْتُ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟ قَالَ (ع): لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَ الْبِنَاءِ وَ الْخَشَبِ الْقَصَبِ» - که راوی از امام (ع) پیرامون میراث زوجه پرسیده است، قرینه‌ی ضابطه‌ای که بعداً می‌خواهد بیاید - یعنی: «فَأَمَّا الْأَرْضُ وَ الْعَقَارَاتُ فَلَا مِيرَاثَ لَهُنَّ» - قرار می‌دهند، از فصاحت و بلاغت به دور است.

نکات مهم در سومین عنوان عام

- بررسی احتمال تردید راوی بین کلمه «دار» و «ارض»

برخی گمان کرده‌اند: علّت اینکه راوی، در روایت «پنجم»، کلمه «دارٍ أو ارضٍ» آورده است بخاطر این بوده که او بین این دو کلمه، تردید داشته است.

بطلان احتمال تردید راوی در روایت پنجم

* اولاً: اینکه گفته شده، راوی بین دو کلمه وارده در این روایت تردید

*

ارث زوجه، ص: ۱۸۹

داشته، نه سخن صوابی است و نه صحیح و مورد قبول!

* ثانیاً: بیان این عبارت و عطف دو کلمه با حرف «أو» بیانگر تردید نیست؛ بلکه تنویدی است از جانب امام (ع) که آن را بیان فرموده‌اند.

- همان‌طور که در مباحث گذشته بیان شد، این روایت با روایت «پانزدهم» اتحاد دارد هر چند در آنجا تعبیر روایت «دار و لا ارض» بود.

نکات مهم در چهارمین عنوان عام

- از آنجا که اضافی «عقار» به «ارض» در روایت ششم، «بیانیه» است، پس این روایت، ظهور بر این دارد که جزء روایات عام است.

نکات مهم در هشتمین عنوان عام

- اشکال محقق بروجردی (رحمه الله) بر روایت چهاردهم

مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) می‌فرمایند: این روایت، سه مشکل اساسی دارد:

* مشکل اول: این روایت با عالی‌ترین صوت به کسانی که کمترین شناختی از الفاظ ائمه معصومین (ع) دارند، اعلام می‌کند که از معصوم (ع) صادر نشده است.

«و هذه الرواية تنادي بأعلى صوتها أنها ليست بهذه الالفاظ من الامام (ع) كما يعرف ذلك من كان له أدنى بصيرة في ألفاظ الاحاديث المنقولة عنهم (ع)» [۲۰۸]

و این روایت با واضح‌ترین شکل می‌گوید که این الفاظ از امام (ع) نیست همان‌طور که هر کسی که کوچک‌ترین علمی درباره الفاظ

احادیث روایت شده از ائمه (ع) دارد این نکته را می‌فهمد.

* مشکل دوم: راوی در این مکاتبه گمان کرده از امام (ع) شنیده است اما بدیهی است به علت مکاتبه بودن این روایت، راوی آن را از

ارث زوجه، ص: ۱۹۰

معصوم (ع) شنیده است.

«و ... قلنا: في أول الحديث أنه زعمه أنه سمعه من الامام (ع)» [۲۰۹]

و در ابتدای حدیث یادآور شدیم که او گمان کرده، آن را از امام (ع) شنیده است.

* مشکل سوم: مضاف بر اینکه، شخص «محمد بن سنان» که درباره او گفته شده، از غالیان بوده؛ فقیه را از اعتماد به روایت او منع می‌کند. به عنوان نمونه از جناب «صفوان بن یحیی» درباره «محمد بن سنان» نیز نقل شده که او با کنایه «محمد بن سنان» را غالی یاد کرده است:

«مضافاً الى انّ الاعتماد برواية محمد بن سنان الّذى قيل في حقّه أنّه غال، و نقل عن صفوان قد يريده أن يطير- كناية عن الغلو- فمنعناه.» [۲۱۰]

علاوه بر اینکه اعتماد به روایت محمد بن سنان که درباره وی گفته شده، غالی است و از صفوان نقل شده که گاهی فال بد می‌زد- کنایه از غلو- لذا منعش کردیم.

مرحوم نجاشی (رحمه الله) سخن «صفوان بن یحیی» را درباره «محمد بن سنان» چنین نقل می‌نماید:

«محمد بن سنان أبو جعفر الزاهري فقال صفوان: إن هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا و هذا يدل على اضطراب كان و زال.» [۲۱۱]

محمد بن سنان ابو جعفر زاهری؛ صفوان درباره وی گفت: این ابن سنان تلاش کرد و می‌خواست که چند بار فال بد بزند- کنایه از اینکه می‌خواست غلو کند- پس برای او مسائل را بازگو کردیم تا اینکه مثل ما شد- کنایه از اینکه اعتقادش تصحیح شد- و این نشان

ارث زوجه، ص: ۱۹۱

دهنده‌ی اضطراب قلبی وی و از بین رفتن آن است.

نقض و ابرام بر اشکال محقق بروجردی (رحمه الله)

* اولاً: همان‌گونه که در انتهای بحث بررسی نکات مهم روایت چهارم بیان شد، بخش اول استدلال محقق بروجردی (رحمه الله) مبنی بر اینکه روایت چهاردهم به کلام معصوم (ع) شباهتی ندارد، مورد قبول است؛ اما این استدلال در تمام روایت، جاری نیست. به عبارت دیگر:

این امکان وجود دارد که راوی، یک قسمت از روایت را نقل به معنا کرده باشد؛ ولی مسلماً عبارت «لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً» از معصوم (ع) است؛ یعنی امام (ع) در ابتداء فرموده‌اند: «زوجه از عقار، ارث نمی‌برد» و سپس علت آن را بیان فرموده‌اند.

* ثانیاً: بر فرض پذیرش این استدلال که این روایت، سنداً و دلالتاً دارای مشکل است؛ اما دلالت آن با توضیحی که گذشت و به انضمام روایات صحیح، قابل پذیرش است.

* ثالثاً: هر چند اشکال دوم و سوم محقق بروجردی (رحمه الله) مورد قبول است، اما اشکال دیگری هم به این روایت وارد است و آن اینکه در طریق شیخ صدوق (رحمه الله) به «محمد بن سنان»، شخصی بنام «علی بن عباس» وجود دارد که از ضعف است.

- روایت شانزدهم معروف به صحیح «احول» است؛ در این روایت، کلمه «عقار» بکار رفته و در حدیث هفدهم نیز به صورت اضافه به رجل آمده

- است؛ یعنی «عَقَارِ الرَّجُلِ».

- اشکال محقق بروجردی (رحمه الله) به روایت شانزدهم

مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) با اینکه این روایت را جز روایات صحیح می‌شمارند، اما قائل‌اند به اینکه، طبقات روات، در این روایت با یکدیگر فرق

ارث زوجه، ص: ۱۹۲

دارند؛ مضمون کلام ایشان چنین است:

«حسن بن محبوب از طبقه ششم و احوال از طبقه چهارم است و طبیعی است که طبقه ششم از طبقه چهارم نمی‌تواند روایت نقل کند بلکه باید واسطه‌ای از طبقه پنجم بین این دو طبقه باشد تا روایت از ارسال خارج شود، بنابراین روایت مرسل است».

لازم به ذکر است، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) اولین فقیه بزرگوار است که بحث طبقات روات را مطرح نمودند؛ [۲۱۲] آن مرجع بزرگوار در کتاب «الموسوعة الرجالیة»، از صحابه پیامبر اکرم (ص) تا زمان مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) را دوازده طبقه و از زمان فرزند شیخ طوسی (رحمه الله) تا زمان شهید ثانی (رحمه الله) را نیز دوازده طبقه و از فرزند شهید ثانی (رحمه الله) تا زمان خودشان را به دوازده طبقه دیگر تقسیم نموده و اسامی آن‌ها را ذکر می‌نمایند؛ معیار ایشان،

در تقسیم طبقات این است که تقریباً بین هشتاد تا نود سال را یک طبقه قرار داده‌اند. در ذیل به برخی از طبقاتی که ایشان نقل کردند اشاره می‌نمایم.

طبقات رجالی محقق بروجردی (رحمه الله)

- طبقه‌ی اول: صحابه «پیامبر اکرم (ص)» مانند «امام علی (ع)» و

ارث زوجه، ص: ۱۹۳

«حسنین (ع)»؛

- طبقه‌ی دوم: تابعین یعنی کسانی که صحابه را ملاقات و نزد آن‌ها شاگردی کرده و از ایشان روایت نقل کردند؛

- طبقه‌ی سوم: تابع تابعین یعنی کسانی که تابعین را ملاقات کرده و به دو واسطه از پیامبر (ص) روایت نقل کردند؛
- طبقه‌ی چهارم: شاگردان و اصحاب «امام باقر (ع)»؛ این طبقه غالباً تا پیامبر (ص) سه واسطه در نقل حدیث داشته‌اند مانند: «زراره بن اعین» و «محمد بن مسلم» و «احول» و امثال این سه بزرگوار؛
- طبقه‌ی پنجم: شاگردان و اصحاب «امام صادق (ع)» و «امام کاظم (ع)» هستند، این طبقه روایت بسیار زیادی دارد که از طبقه‌ی قبل خود حدیث نقل می‌کردند مانند: «علاء بن رزین» و «حرّیّ بن عبدالله» و «عمر بن یزید» و «هشام بن سالم» و «ربیع ابن عبدالله» و «عبدالله ابن بُکَیر».
- طبقه‌ی ششم: شاگردان و اصحاب «امام رضا (ع)» و «امام جواد (ع)» مانند مولفان جوامع عظام اولیه مثل: «علی بن حکم» و «محمد بن ابی عمیر» و «بزنطی» و «حسن بن علی بن فضال» و «حسن بن محبوب» و امثالهم.
- طبقه‌ی هفتم: اصحاب «امام هادی (ع)» و «امام عسکری (ع)» مانند: «فضل بن شاذان» و «حسین بن سعید اهوازی» و برادرش «حسن بن سعید اهوازی».
- طبقه‌ی نهم: شیخ کلینی و ابن ابی عقیل (قدس سرهم)
- طبقه‌ی دهم: شیخ صدوق و ابن جنید (قدس سرهم)
- طبقه‌ی یازدهم: شیخ مفید (رحمه الله)
- طبقه‌ی دوازدهم: شیخ طوسی (رحمه الله)
- ارث زوجه، ص: ۱۹۴
- طبقه‌ی سیزدهم: شاگردان شیخ طوسی (قدس سرهم)
- طبقه‌ی پانزدهم: ابن ادریس و ابن حمزه (قدس سرهم)
- طبقه‌ی بیست و چهارم: شهید ثانی (رحمه الله).
- طبقه‌ی سی و پنجم: آخوند خراسانی (رحمه الله) استاد آیت الله بروجردی (رحمه الله)
- طبقه‌ی سی و ششم: مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) می‌فرماید: «وَنَحْنُ مِنَ السَّادَةِ وَالثَّلَاثِينَ» یعنی ما از طبقه سی و ششم هستیم.
- طبقه‌ی سی و هفتم: حضرت امام خمینی (رحمه الله) و معاصرینشان.
- طبقه‌ی سی و هشتم: شاگردان امام خمینی (رحمه الله) از جمله مرحوم آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی (رحمه الله)
- طبقه‌ی سی و نهم: افراد عصر حاضر [۲۱۳]
- ارث زوجه، ص: ۱۹۵

پیوست چهارم فصل سوم

اشاره

بررسی تقیید یا تخصیص روایات عام، بوسیله‌ی روایات خاص با توجه به تقسیم‌بندی اول روایات هفده گانه، به این نتیجه رسیدیم که در میان عناوین یازده گانه، عناوین خاص در اقلیت بوده و اکثریت عناوین یعنی قریب به هشت عنوان، عام است؛ به این معنا که اکثریت روایات هفده گانه می‌گویند: «زوجه از مطلق اراضی، یعنی چه زمین مشغوله و چه زمین غیر مشغوله و خالیه، ارث نمی‌برد».

حال، سؤال این است که با عناوین عام و خاص چه باید کرد؟

- آیا می‌توان عناوین خاص را «مقتد» و یا «مخصّص» عناوین عام قرار داد؟

- یا آن‌که در این مقام، صنعت استدلال، برخورد دیگری غیر از تقیید و تخصیص، اقتضا دارد؟

در پاسخ به سؤال فوق باید گفت: حق مطلب این است که جهت نتیجه‌گیری،

ارث زوجه، ص: ۱۹۶

ابتداء بایسته است «سه» فرض پیرامون اتحاد یا تعارض عناوین مأخوذ از روایات هفده گانه، مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

فروض سه گانه اتحاد یا تعارض روایات جهت بررسی عناوین عام و خاص

فرض اول: تعداد روایات، هفده مورد؛ بدون فرض وجود اتحاد بین آن‌ها؛

در این فرض، پس از پذیرش عناوین «خاص» و «عام»، قائل شویم، این روایات متعددند و بین آن‌ها هیچ وحدتی برقرار نیست؛ به

عبارت دیگر بپذیریم، در میان هفده روایت «سه» عنوان خاص یا مقید و «سیزده» عنوان عام یا مطلق و یک روایت (یعنی روایت نهم)

نیز بدون عنوان است؛ در این صورت، بحث تعارض بین روایات، مطرح می‌شود، بدین گونه که:

- آیا بوسیله روایات خاص، مفهوم روایات عام را می‌توان تخصیص زد یا خیر؟

و یا اینکه:

- آیا بوسیله روایات مقید، روایات مطلق را می‌توان تقیید زد یا خیر؟

پاسخ این است که در این فرض دو نظریه وجود دارد:

* نظریه‌ی اول: عده‌ای به «جریان» این دو قاعده، قائل‌اند؛

و نیز:

* نظریه‌ی دوم: عده‌ای به «عدم جریان» این دو قاعده، قائل‌اند؛

که نظر مختار نیز مطابق نظر دوم است، یعنی قاعده «تخصیص عام بوسیله خاص» و «حمل مطلق بر مقید»، در ما نحن فیه، قابل جریان

نیست.

لذا شایسته است به بررسی دلیل قائلین به جریان هر دو قاعده و بیان مناقشه در آن‌ها پردازیم.

الف: دلیل قائلین به جریان قاعده «تخصیص» در فرض اول

قائلین به جریان این قاعده می‌گویند:

در اینجا باید از «سه» عنوان خاص، «مفهوم‌گیری» نمود تا بوسیله‌ی مفهوم آن‌ها، «سیزده» روایت یا «هشت» عنوان عام را تخصیص

زد؛ یعنی آن سه روایت

ارث زوجه، ص: ۱۹۷

خاص که می‌گویند: «زوجه از زمین خانه مسکونی ارث نمی‌برد» و به عبارت دیگر «لَمَّا تَرَتْ مِنَ الرَّبَاعِ»؛ پس از مفهوم‌گیری

می‌گویند: «زوجه فقط از زمین خانه مسکونی ارث نمی‌برد، اما از سایر اراضی ارث می‌برد» به عبارت دیگر می‌گویند: «ترث من

بقیه الاراضی».

و شاید بزرگانی همچون شیخ مفید (رحمه الله) و ابن ادریس (رحمه الله) و تابعین ایشان نیز از همین استدلال و روش استنباطی

استفاده کرده و فتوا داده‌اند که: «آنچه زوجه از آن محروم است زمین مسکونی است نه مطلق اراضی».

مناقشه بر جریان قاعده «تخصیص» در فرض اول

جریان این قاعده در فرض اول، یک اشکال اساسی دارد و آن اینکه: مفهوم‌گیری از این روایات، مبتنی بر قائل شدن به داشتن «مفهوم لقب» [۲۱۴] در علم اصول است، در حالی که هیچ کدام از محققین اصولی مفهوم لقب را قبول ندارند، در نتیجه نمی‌توان گفتکه زوجه، از سایر اراضی ارث می‌برد و فقط از رباع ارث نمی‌برد، پس مفهوم «لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ» این نیست که «ترث من بقیه الاراضی».

بررسی جریان مفهوم لقب توسط برخی از علماء

برخی از بزرگان فرموده‌اند:

اولاً: بر فرض پذیرش این استدلال که در علم اصول، از یک طرف، «لقب»، دارای مفهوم نیست، اما از طرف دیگر نداشتن مفهوم بدون قید و شرط نیست؛ بلکه با این قید است که متکلم در «مقام بیان مفهوم» نباشد؛ در حالی که در ما نحن فیه، چون امام (ع) در مقام بیان آن چیزی است که زوجه از آن محروم است، پس امام (ع)

ارث زوجه، ص: ۱۹۸

در مقام بیان مفهوم است.

خلاصه اینکه، در مواردی که امام (ع) در مقام بیان مفهوم بوده است، بلا اشکال و بدون تردید، «لقب»، دارای مفهوم است. نتیجه استدلال ایشان این است که وقتی امام (ع) می‌فرماید: «زوجه از رباع محروم است و ارث نمی‌برد»؛ مفهوم کلامشان این است که گویا امام (ع) فرموده‌اند: «زوجه از غیر رباع محروم نیست و ارث می‌برد».

ثانیاً: در روایت سوم، «آجر»، «بناء»، «چوب» و «نی» قرینه است بر اینکه مراد امام (ع) از ارض، مطلق ارض نیست؛ بلکه، مراد از ارض، زمین خانه مسکونی است یعنی امام (ع) در آنجا در مقام بیان مفهوم است؛ لذا، لقب، دارای مفهوم است. [۲۱۵] دو مناقشه بر پذیرش مفهوم لقب

مناقشه‌ی اول: این است که، از کدام قسمت روایت معلوم می‌شود که امام (ع) در مقام بیان مفهوم بوده است؟! و این نحوه مفهوم‌گیری، از کلام امام (ع) درست بوده و مورد قبول هم نیست؛ زیرا، در آن زمان، غالب مواردی که مردم از امام (ع) سؤال می‌کردند پیرامون «رباع» و «ارض مسکونی» بوده است.

به عبارت دیگر، در میان اکثر خانواده‌ها، غالباً خانه مسکونی به عنوان ما ترک، مطرح و مورد ابتلاء بوده است و این موضوع به خصوص در زمان‌های گذشتہ پرتنگ‌تر بوده است. یعنی اینکه زوج در آن زمان‌ها به صورت نادر و غیر غالب، از خود، زمین باغ، زمین کشاورزی و زمین‌های دیگر، به ارث باقی می‌گذاشت تا مورد سؤال و محل ابتلاء قرار گیرد؛ از این رو، شاید توجه امام (ع) نیز به موارد غالب و مبتلی به بوده که آن‌ها را برای مردم بیان می‌کردند، نه اینکه امام (ع) در مقام افاده مفهوم بوده باشند.

ارث زوجه، ص: ۱۹۹

مناقشه‌ی دوم: این است که چرا مرحوم محقق بروجردی (رحمه الله) [۲۱۶] همان استدلالی را

که در روایت سوم انجام دادند، در روایت دوم جاری نمی‌کنند؟! یعنی اینکه ایشان در روایت سوم، که «طوب»، «بناء»، «خشب» و «قصب» را قرینه بر زمین مسکونی قرار دادند و از آن مفهوم‌گیری کردند! چرا در روایت دوم که می‌فرماید: «تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ» «طوب» را قرینه قرار نمی‌دهند و مفهوم‌گیری نمی‌کنند؟ و «الكلام، الکلام».

نکته لازم توجه اینکه: مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) ابتداء فتوا داده‌اند بر اینکه: «زوجه از مطلق اراضی ارث نمی‌برد»؛ اما ظاهراً در اواخر عمر مبارکشان فتوای دیگری در تعارض با فتوای اول دادند مبنی بر اینکه: «زوجه از خصوص زمین مسکونی ارث نمی‌برد و در خصوص سایر اراضی، باید ورثه میت با او مصالحه نمایند»!.

به عبارت فقیه بزرگوار معاصر - دامت برکاته - در این زمینه توجه فرماید:

«ومال الیه السید البروجردی (رحمه الله)، بل کان یفتی بلزوم مصالحه سائر الورثه مع الزوجه فی ذلک احتیاطاً» [۲۱۷] و مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) به این نظریه تمایل پیدا کردند بلکه حتی به لازم بودن مصالحه باقی ورثه با زوجه در این مورد از باب احتیاط فتوا می‌دهد.

ب: دلیل قائلین به جریان قاعده‌ی «تقیید» در فرض اول

قائلین به جریان این قاعده می‌گویند:

باید در ما نحن فیه «سیزده» روایت یا «هشت» عنوان مطلق را بر «سه» عنوان مقید حمل کرد؛ یعنی باید بوسیله روایات مقید، روایات مطلق را قید زد؛ بدین بیان که با سه عنوان روایت مقید که می‌گویند: «لَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ» هشت عنوان روایات مطلق ارث زوجه، ص: ۲۰۰

را

که می‌گویند: «لَا يَرِثَنَّ مِنَ الْأَرْضِ» باید قید زده شود، لذا بعد از تقیید گفته می‌شود: «زوج فقط از زمین خانه مسکونی ارث نمی‌برد و از مطلق اراضی محروم نیست».

و شاید بزرگانی همچون شیخ مفید (رحمه الله) و ابن ادریس و تابعین ایشان از همین استدلال و روش استنباطی استفاده کرده و فتوا داده‌اند: «آنچه زوجه از آن محروم است زمین خانه مسکونی است نه مطلق اراضی».

مناقشه بر جریان قاعده‌ی «تقیید» در فرض اول

جریان این قاعده در فرض اول با اشکالی اساسی روبروست و آن اینکه: جریان قاعده حمل مطلق بر مقید مبتنی است بر اینکه:

* اولاً: دو خبر «مثبتین» یا «نافین» نباشند.

* ثانیاً: دو خبر در مقام بیان حکم واحد نباشند.

در حالیکه در ما نحن فیه چنین نیست؛ زیرا، رابطه بین روایات در ما نحن فیه چنین است؛ لذا، قاعده حمل مطلق بر مقید در اینجا جاری نمی‌شود و مفهوم نیز هیچ دخالتی در این بحث ندارد؛ چه اینکه بین خبرین مثبتین که در مقام حکم واحد اند تنافی‌ای وجود ندارد تا محل جریان قاعده «حمل مطلق بر مقید» باشد.

حال به مناسبت، شایسته است نسبت به بررسی برخی از موارد جریان قاعده اطلاق و تقیید و نیز برخی موارد عدم جریان آن، بپردازیم.

بررسی مورد جریان و مورد عدم جریان قاعده‌ی اطلاق و تقیید

الف: مورد عدم جریان قاعده‌ی اطلاق و تقیید

* در دو خبر مثبت: اگر مولا- ابتداء بفرماید: «إِضْرِبْ زَيْدًا» و سپس بفرماید: «إِضْرِبْ جَمِيعَهُمْ» در این صورت، چون هر دو خبر مثبتین بوده و هر دو نیز در مقام بیان حکم واحد هستند؛ لذا میان خبر اول و خبر دوم هیچ تنافی‌ای وجود ندارد تا در اینجا مطلق را بر مقید حمل نمائیم.

* در دو خبر منفی: اگر مولا ابتداء بفرماید: «لَا تُضْرِبْ زَيْدًا» و سپس بفرماید: «لَا تُضْرِبْ أَحَدًا» در این صورت، چون هر دو خبر منفین بوده

*

ارث زوجه، ص: ۲۰۱

و هر دو نیز در مقام بیان حکم واحد هستند، لذا میان خبر اول و خبر

* دوم هیچ تنافی‌ای وجود ندارد تا در اینجا مطلق را بر مقید حمل کنیم. یعنی در ما نحن فیه کسی نمی‌گوید که «احداً» را می‌توان بر «زید» حمل کرد.

ب: مورد جریان قاعده یا طلاق و تقیید

اگر مولا ابتداء بفرماید: «أعتق رقبةً» و سپس بفرماید: «لا تعتق رقبةً کافرةً» در این صورت چون یک خبر مثبت است و دیگری منفی است و هر دو خبر نیز در مقام بیان حکم واحد نیستند؛ لذا میان خبر اول و خبر دوم تنافی وجود دارد؛ از این رو، در اینجا می‌توان مطلق را بر مقید حمل کرد، یعنی می‌توان گفت، منظور مولا از «رقبه»، «رقبه‌ی مومنه» است.

فرض دوم: تعداد روایات هشت مورد؛ با فرض وجود اتحاد بین آن‌ها و عدم اضطراب تعابیر.

در این فرض با پذیرش اتحاد بین برخی از روایات، قائل شویم که در بین تعابیرشان، هیچ اضطرابی وجود ندارد؛ بدلیل اینکه در بحث لغوی ثابت شد که هر چند تعابیر وارده در روایات مختلف‌اند اما دارای معانی واحدی هستند؛ یعنی «عقار»، «قری»، «ضیاع»، و «ارض» یک معنا دارند؛ یا به عبارت بهتر، از یک معنای واحد «حکایت» می‌کنند؛ در این صورتهیچمشکلی بوجود نمی‌آید؛ یعنی می‌پذیریم که مثلاً «شش» روایت (یعنی روایات چهارم، پنجم، ششم، هفتم، سیزدهم و پانزدهم)، یک روایت‌اند و گویا امام (ع) به صورت عموم فرموده: «لا ترث المرأة من جميع الاراضی» و هیچ اضطرابی هم در تعابیر این چند روایات وجود ندارد؛ لذا بحث تمام می‌شود و هیچ مشکلی نیز بوجود نمی‌آید.

نکته‌ی مهمی که در این فرض مطرح می‌شود این است که: اگر این «شش» خبر را «یک» خبر دانستیم که تعابیر واحدی داشته و اضطرابی هم ندارند؛ در این صورت دیگر بحث تعارض مطرح نمی‌شود چون تعارض، همان «تنافی الدلیلین»

ارث زوجه، ص: ۲۰۲

است که با فرض اتحاد «شش» خبر در «یک» خبر؛ اساساً دیگر وجود «متعارضین» منتفی است چه برسد به اینکه «تنافی» مطرح باشد. نظر مختار، پذیرش فرض دوم

در میان فروض سه‌گانه فرض دوم صحیح‌و قابل قبول است و قول مختار در این بحث نیز، همین است.

فرض سوم: تعداد روایات هشت مورد؛ با فرض وجود اتحاد بین آن‌ها و اضطراب در تعابیر؛

در این فرض با پذیرش اتحاد بین برخی از روایات، قائل شویم که در بین تعابیرشان اضطراب و تشتت وجود دارد؛ لازم به ذکر است در مباحث گذشته:

* اولاً: ملاک اتحاد (مضمون و مروی عنه) تبیین گشت؛

* ثانیاً: وحدت هر یک از احادیث با یکدیگر مشخص گردید؛

* ثالثاً: در نهایت به این نتیجه رسیدیم که روایات وارده در باب ششم، «هفده» مورد نیست؛ بلکه با استفاده از قرائنی، تعداد آن‌ها را «هشت» مورد دانستیم که در این فرض، تعابیرشانرا دارای اضطراب و تشتت می‌دانیم؛ به عنوان مثال، در یک مورد گفته شد «شش» روایت - یعنی روایت «چهارم»، «پنجم»، «ششم»، «هفتم»، «سیزدهم» و «پانزدهم» - «یک» روایت‌اند که راوی در آن روایات، نقل به معنا کرده است، یعنی راوی از تعابیر مختلف و مضطربی استفاده کرده که اگر چه معنای واحدی ندارند، اما همگی «مفهم» یک معنا هستند؛ همچون: «مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا مِنَ الْعَقَارِ» و «مِنَ تَرْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ» و «مِنَ عَقَارِ الْأَرْضِ» و «مِنَ عَقَارِ الدُّورِ» و «مِنَ الدُّورِ وَ لَا مِنَ الضِّيَاعِ» و «مِنَ تَرْبَةِ دَارٍ وَ لَا أَرْضٍ».

نکته‌ی مهم اینکه:

در بین فروض سه‌گانه، عمده‌ترین فرض، همین فرض سوم است که باید در

ارث زوجه، ص: ۲۰۳

آن دقت کرد بر اینکه که اگر پذیرفتیم، آن «شش» روایت متعدد نیستند، بلکه یک روایت‌اند که تعبیرشان مختلف، مضطرب و متشتت است، این سؤال بوجود می‌آید که: در این صورت وظیفه‌ی فقیه از حیث استنباط و اجتهاد در برخورد با این روایات چیست و چه باید انجام دهد؟

برای پاسخ دادن به این سؤال، ابتداء شایسته است به دو نکته زیر توجه شود، تا سپس به بیان راه حل‌های ارائه شده در این باره و تبیین نظر مختار پردازیم.

– نکته اول: بر فرض، از کتب لغت، چنین استفاده شود که، «عقار» صرفاً در مورد «زمین خانه مسکونی» بکار رفته است و اگر مقداری توسعه قائل شویم برای «ارض مشغوله» استعمال شده است، در این فرض، «عقار» دیگر شامل «ارض خالی» نمی‌گردد و نتیجه چنین می‌شود که: بین کلمه «عقار» و کلمه «ارض» معنای واحدی وجود ندارد و به عبارت بهتر، یکی خاص است و دیگری عام.

– نکته دوم: بر فرض، از کتب لغت، چنین استفاده شود که، «ضیاع» صرفاً در مورد «ارض مشغوله» بکار رفته است، در این فرض «ضیاع» دیگر شامل «ارض خالی» نمی‌گردد و نتیجه چنین می‌شود که: بین کلمه «ضیاع» و کلمه «ارض» معنای واحدی وجود ندارد و به عبارت بهتر، یکی خاص است و دیگری عام.

قدر متیقن گیری از عناوین مضطرب؛ نتیجه فرض سوم.

در نهایت نتیجه‌ای که قائلین فرض سوم از ادعای خود می‌گیرند این است که می‌گویند:

از این رو، ایشان می‌فرمایند: برای برون رفت از این اضطراب و تشتت در تعبیر، بایسته است، از این عناوین، به اخذ «قدر متیقن» اقدام نماییم.

ارث زوجه، ص: ۲۰۴

به عبارت دیگر این بزرگان [۲۱۸] می‌فرمایند: روایاتی که مثلاً- در آن کلمه «عقار» وجود دارد با آن روایاتی که مثلاً- در آن کلمه‌ی «ارض» وجود دارد اینها «دو» خبر

نیستند؛ بلکه «یک» خبرند، اما ما نمی‌دانیم آن عنوانی که از امام (ع) صادر شده آیا عنوان «عقار» است یا عنوان «ارض»؟ لذا به جهت وجود شک در اینکه آیا امام (ع) زوجه را از ارث «زمین خانه مسکونی» محروم کرده؟ و یا علاوه بر زمین خانه مسکونی از سایر زمین‌ها- مشغوله و غیر مشغوله- نیز او را محروم کرده است؟ باید به «قدر متیقن» از این دو زمین یا دو تعبیر، تمسک نماییم.

در نتیجه این بزرگوار، فتوا می‌دهند که: «محصل از روایات این است که زوج فقط از زمین خانه مسکونی ارث نمی‌برد».

بیان دو مؤید بر اینکه، قدر متیقن در روایات، زمین خانه مسکونی است

فقه‌های بزرگوار که در فرض سوم به نظرشان اشاره شد، در تأیید اینکه قدر متیقن از روایات، زمین خانه مسکونی است، به ذکر دو مؤید بر ادعای خود اشاره می‌نمایند که عبارتند از:

۱. کلمات وارده در روایات، مؤید زمین خانه مسکونی.

اولین مؤید بر اراده امام (ع) نسبت به زمین خانه مسکونی، «کلمات وارده در روایات» است به این معنا که، در کثیری از این روایات، سخن از «خشب»، «قصب»، «طوب» و «بناء» شده است که همه‌ی این‌ها مربوط به خانه‌ی مسکونی است؛ زیرا، بدیهی است در «زمین خالی» یا «زمین بستان» و یا «زمین کشاورزی» چنین اشیایی کاربرد ندارد؛ لذا، ذکر این اشیاء در روایات روشن می‌نماید که، مسلماً امام (ع) از میان همه زمین‌ها، «زمین خانه مسکونی» را اراده کرده است.

۲. حکمت و تعلیل وارده در روایات، سازگار با زمین خانه مسکونی.

در تعدادی از این روایات، «حکمت» اینکه زوجه از زمین ارث نمی‌برد چنین

ارث زوجه، ص: ۲۰۵

آمده که: اساساً اینکه شارع مقدس زوجه را از عین و قیمت زمین خانه مسکونی محروم کرده، بدین جهت است که ارث بردن او از عین و قیمت زمین خانه مسکونی، بر استفاده سایر وارث از خانه مسکونی، سایه افکننده و ایجاد مزاحمت می‌نماید.

بنابراین به صورت طبیعی، این «حکمت» و «تعلیل» با خانه‌ی مسکونی سازگار است و در آن موضوعیت پیدا می‌کند، نه با «زمین خالی» یا «زمین بستان» یا «زمین کشاورزی»؛ به جهت اینکه مزاحمت، بطور معمول در محل زندگی معنا و مفهوم پیدا می‌کند نه در سایر زمین‌ها.

نتیجه‌ی اخذ «قدر متیقن» از روایات

پس آنچه از بین همه زمین‌ها، با «حکمت» و «تعلیل» وارده در روایات سازگار است، «زمین خانه مسکونی» است، لذا به طور قطع، زوجه از زمین خانه مسکونی، ارث نمی‌برد. البته، لازم به ذکر است که: بیشترین تأکید قائلین به وجود قدر متیقن در روایات، بر مؤید دوم است تا بر مؤید اول.

مناقشه بر قول قائلین به وجود قدر متیقن

قبل از بیان اشکال، ابتداء لازم است به ذکر مقدمه‌ای پیرامون مسئله، پردازیم.

مقدمه‌ی مناقشه

در صورتی که قبول نماییم، بعضی از روایات با یکدیگر متحدند و در تعبیرشان نیز اضطراب وجود دارد و لازم است که از آن‌ها قدر متیقن اخذ شود؛ به عبارت دیگر اگر:

* اولاً: استدلال قائلین به اخذ قدر متیقن را که قائل به اتحاد «سه» عنوان روایت - یعنی، «روایت اول بادوازدهم» و «روایت چهارم با پنجم، ششم، هفتم، سیزدهم و پانزدهم» و نیز «روایت هشتم با یازدهم» - از میان «هفده» روایت شدند، را بپذیریم.

* ثانیاً: اینکه فرمودند بین تعبیر وارده در روایات متحد شده، اضطراب وجود

*

ارث زوجه، ص: ۲۰۶

دارد، را نیز بپذیریم.

* ثالثاً: نتیجه‌ی نهایی کلام ایشان را که فرمودند، باید از این تعبیر مضطرب، قدر متیقن‌گیری نمود، را نیز قبول نماییم.

لکن، اگر صرفاً، با این «سه» عنوان روبرو بودیم، این استدلال، قابل قبول و تمام

بود ولی این «سه» عنوان متحد شده‌ای که ایشان به آن استناد کردند، تمام روایاتی نیست که در این باب نقل شده است، بلکه «سه» روایت دیگر نیز در این باب وجود دارد، که اطلاق بسیار وسیعی دارند و با هیچ یک از روایات مذکور، اتحادی ندارند، آن‌ها عبارتند از:

أ. روایت چهاردهم: «... الْمَرْأَةُ ... لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً ...»

ملاحظات

- اولاً: در این روایت، امام (ع)، عُلَّتْ محرومیت زوجه از «عقار» را بیان می‌نماید و همان‌طور که در بحث لغوی تبیین شد، کلمه‌ی «عقار» زمانی که به صورت مطلق استعمال شود به معنای «مطلق ارض» است و نکته‌ی مهم اینکه در متن این روایت، اثری از کلمه

«عقارالدور» یا «رباع» و یا امثالهم وجود ندارد.

- ثانیاً: در این روایت، سند، به علت وجود «محمد بن سنان» - که مورد اختلاف است - ضعیف است؛ اما همان‌طور که بیان شد، ضعف آن، با شهرت عملیه، جبران می‌شود.

ب. روایت شانزدهم: «... لَا يَرْتُنُّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً ...»

ملاحظات

- اولاً: در این روایت، کلمه‌ی «عقار» به صورت مطلق آمده است و اینکه بعضی از بزرگان، از فراز پایانی روایت یعنی «وَلَهُنَّ قِيمَةُ الْبِنَاءِ وَالشَّجَرِ وَالنَّخْلِ» به عنوان قرینه استفاده کرده‌و می‌گویند: مراد از «عقار»، زمین خانه مسکونی است، استدلال صحیحی نیست؛ زیرا، «شجر» و «نخل» ربطی به خانه مسکونی ندارد، بلکه زمینی که دارای

ارث زوجه، ص: ۲۰۷

«بناء»، «شجر» و «نخل» است شامل «بستان»، «ضیاع» و «مزرعه» نیز می‌شود؛ پس در این روایت، منظور از کلمه «عقار»، «مطلق ارض» است.

- ثانیاً: در این روایت، ضعف سند، به جهت وجود اختلاف طبقاتی

- میان «حسن بن محبوب» از طبقه ششم و «احول» از طبقه چهارم و حذف یک واسطه که منجر به ارسال آن شده - بوسیله فتوای مشهور بر طبق آن، جبران می‌شود.

ج. روایت هفدهم: «... أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ ... شَيْءٌ»

ملاحظات

- اولاً: در این روایت، منظور از «عَقَارِ الرَّجُلِ» عموم زمین‌هاست یعنی هم شامل زمین خانه مسکونی می‌شود و هم شامل زمین کشاورزی، زمین بستان و نیز سایر اراضی.

- ثانیاً: در این روایت، تأکید امام باقر (ع) بر اینکه این مطلب در «مصحف امیرالمومنین (ع)» و به خط ایشان آمده و توسط رسول گرامی اسلام (ص) املاء شده، مبین صدور این روایت از جانب پیامبر عظیم الشان (ص) است. «فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَلِيٍّ (ع) بِيَدِهِ وَإِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)».

اولین مناقشه بر قول قائلین به قدر متیقن

اگر سه روایت «چهاردهم»، «شانزدهم» و «هفدهم» وجود نداشت، با قائلین به این نظریه، در قدر متیقن گیری از روایات متحد مضطرب همراهی می‌کردیم، اما از قائلین این قول می‌پرسیم، شما، با این «سه» روایت چه برخوردی می‌کنید که:

* اولاً: با هیچ روایتی اتحاد ندارند؛ [۲۱۹]

ارث زوجه، ص: ۲۰۸

ثانیاً: در تعبیرشان اضطرابی وجود ندارد؛

* ثالثاً: کلمه‌ی «عقار» در آن‌ها به نحو عام و کلی مطرح شده و می‌گویند: «زوجه از مطلق عقار ارث نمی‌برد»؛

اشکال این است که اگر کسی ادعا کند: معنای خاص لغوی «عقار»، زمین خانه‌ی مسکونی است. پس قدر متیقن صحیح است.

در جواب به او خواهیم گفت: با صحیح‌هی «احول» یا روایت شانزدهم، که در آن کلمه «نخل» و «شجر» آمده و از تعبیرش مشخص است که «عقار» در «مطلق ارض» استعمال شده، چه می‌کنید؟

دومین مناقشه بر قول قائلین به قدر متیقن

این مناقشه حاوی سه بخش زیر است یعنی اینکه:

* اولاً: بر این استدلال که فرمودند: «تعلیلات و حکمت‌های وارده در روایات با زمین خانه مسکونی مناسبت دارد»، ایراد وارد است به این بیان که، فرض مزاحمت برای سایر وراث، اختصاصی به زمین خانه مسکونی ندارد؛ بلکه شامل سایر زمین‌ها نیز می‌شود، لذا قدر متیقنی که از روایات گرفتند، صحیح نیست.

* ثانیاً: امام (ع) «سه» عنوان حکمت آموز در میان «هفده» روایت، ذکر فرمودند، امّا قائلین به نظریه یقدر متیقن، فقط به اولین حکمت یعنی «مزاحمت» اشاره نمودند و دومین و سومین حکمت را از قلم انداخته‌اند؛ چه اینکه امام (ع) در دومین حکمت که در روایت دوم آمده، می‌فرمایند: «لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرْتُّ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ ... وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا» که از این تعلیل، مشخص می‌شود که قانون ارث، اولاً و بالذات مربوط به کسانی است که با یکدیگر «ارتباط نسبی» دارند نه کسانی مانند همسر که ثانیاً و بالعرض «ارتباط سببی» پیدا می‌کنند؛ البته از نظر عقلی هم، این حکمت، عقلائی به نظر می‌رسد؛ زیرا،
- در عین اینکه شارع مقدس، «مهریه» و «میزان» آن را در اختیار

ارث زوجه، ص: ۲۰۹

زوجه قرار داده و یا به او اجازه داده که هرگز مهریه را نگیرد و یا اینکه او را مجاز دانسته قبل از ازدواج شرط نماید که در صورت وقوع طلاق، تمام دارایی زوج به او تعلق گیرد و خلاصه اینکه نسبت به تمام این شروط اشکالی وارد ندانسته؛

- در عین حال، شارع مقدس، ارث بردن او از زوج یا زوج از او را،

- خلاف اصل اولیّه دانسته و چنانچه در مواردی، ارث بردن را جائز دانسته، بخاطر تفضلی بوده که به زوجین عطا نموده است.

پسبه حسب اولیه، «علقه‌ی زوجیت»، نمی‌تواند «ملاک توارث» باشد.

* ثالثاً: اینکه قائلین به این نظریه، «حکمت» را به «علت» عطف نموده و معادل با آن دانستند، صحیح نبوده و نیست؛ زیرا، تعلیلاتی که در این روایات آمده، به عنوان «حکمت‌اند»، نه به عنوان «علت».

تعلیلات وارده در روایات علت است یا حکمت؟

اشاره

اما قبل از بررسی این موضوع که: آیا تعلیلاتی که در روایات آمده حکمت محرومیت زوجه را بیان می‌نمایند یا علت آن را؟ ابتداء می‌بایست، تعداد روایاتی را که، این تعلیلات در آنها وجود دارد مشخص شود تا سپس به بحث «علت» و «حکمت» و فرق آنها با یکدیگر بپردازیم.

به عبارت دیگر، حال که بحث به اینجا رسید ابتداء لازم است دو بحث پیگیری شود؛ اول اینکه تعلیلات وارده در طائفه اول روایات، چه تعدادی است؟ و دوم اینکه «علت» و «حکمت» چه فرقی‌هایی با یکدیگر دارند و نیز دلایل مشهور و اصولیین در این باره چیست؟.

الف: تعداد تعلیلات وارده در روایات

با مروری بر طائفه اول روایات یا روایات هفده گانه، به «پنج» تعلیل، در «پنج» روایت، بر می‌خوریم که عبارتند از:

۱. تعلیل اول در حدیث دوم؛ به این تعلیل، توجه فرمایید:

«قَالَ (ع): لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفِرْعِ وَ

ارث زوجه، ص: ۲۱۰

لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا».

امام صادق (ع) در این روایت در پاسخ به اینکه چگونه می‌شود، زوجه از فرع (آجر) ارث می‌برد! امّا از اصل (زمین خانه) ارث نمی‌برد؟ می‌فرمایند: چون زوجه نسبی با زوج ندارد که بواسطه‌ی آن ارث ببرد و این زوجه کسی است که بر این خانواده وارد شده، لذا از فرع (آجر) ارث می‌برد و از اصل (رباع و

خانه) ارث نمی‌برد و هیچ کس به سبب زوجیت [با این زن بیوه]، داخل در ورثه نمی‌شود.

۲. تعلیل دوم در حدیث سوم (حدیث بیاع زطی)؛ به این تعلیل، توجه فرمایید:

«قَالَ (ع): لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا لِنَلَّا تَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءُ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيُزَاحِمُ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ».

امام صادق (ع) در این روایت، علت اینکه زوجه از زمین ارث نمی‌برد را چنین تبیین می‌فرماید که: چون زوجه با زوج ارتباط نسبی ندارد تا از او ارث ببرد، بلکه او کسی است که بر این خانواده وارد و داخل شده است و اینکه زوجه از زمین ارث نمی‌برد، بخاطر این است که هم‌اکنون دارد او مجدداً ازدواج کرده و شوهر [جدید] یا فرزندانش از قوم [شوهر] دیگرش را به این خانه بیاورد و این [ازدواج بعدی] سبب می‌شود تا برای فرزندان [شوهر متوفا یا] قوم قبلی‌اش مزاحمت درست شود.

۳. تعلیل سوم در حدیث هفتم؛ به این تعلیل، توجه فرمایید:

«قَالَ (ع): وَإِنَّمَا ذَلِكَ لِنَلَّا يَتَزَوَّجَنَ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ».

امام صادق (ع) در این روایت نیز، مشابه تعبیری که در حدیث سوم آمده می‌فرماید: اینکه زوجه از عقار خانه ارث نمی‌برد، بخاطر این است که اگر این زنان بعد از مرگ همسرانشان ازدواج کردند، شوهر جدیدشان را به این خانه نیاورند تا موجب افساد موارث سایر وراث شود.

۴. تعلیل چهارم در حدیث نهم؛ به این تعلیل، توجه فرمایید:

۵.

ارث زوجه، ص: ۲۱۱

«قَالَ (ع): ... لِنَلَّا يَتَزَوَّجَنَ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ».

امام صادق (ع) می‌فرماید: اینکه [می‌گوییم زوجه از عین خانه و زمین ارث نمی‌برد] و برای او قیمت چوب و آجر قرار داده شده برای این است که بعداً نرود ازدواج کند و بر اهل میراث شخص دیگری را که ضرر به موارثشان میزند، وارد نماید.

۶. تعلیل پنجم در حدیث چهاردهم؛ به این تعلیل، توجه فرمایید:

«عَلَّةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا إِلَّا قِيمَةَ الطُّوبِ وَالنَّقْضِ لِأَنَّ الْعَقَارَ لَا يُمَكِّنُ تَغْيِيرَهُ وَقَلْبُهُ وَالْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَيَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَتَبْدِيلُهَا وَلَيْسَ الْوَلَدُ وَالْوَالِدُ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُمَكِّنُ التَّفْصِي مِنْهُمَا وَالْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِسْتِبْدَالَ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَيَذْهَبَ كَانَ مِيرَاثُهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَتَغْيِيرُهُ».

امام رضا (ع) در این مکاتبه می‌فرماید: علت اینکه زوجه از عقار ارث نمی‌برد مگر از قیمت آجر و ساختمان منهدم شده، این است

که، عقار امکان تغییر و از بین رفتنش وجود ندارد [کنایه از اینکه شیء ثابتی است] امّا ممکن است آنچه بین زوجه و زوج از عصمت و نکاح وجود دارد، از بین برود، در حالیکه رابطه فرزند و پدر این چنین نیست؛ زیرا، پدر نمی‌تواند از فرزند جدا شود، امّا زوجه را می‌توان تغییر داد، پس آنچه که می‌آید و می‌رود میراثش هم در آن چیزی است که ثبات ندارد [همچون منقولات].

سه عنوان مستخرجه از تعلیلات وارده در طائفه اول روایات

بنابراین، از مجموع این «پنج» تعلیل که برای ارث نبردن زوجه در روایات آمده بود، تنها «سه» عنوان زیر، قابل استخراج است:

۱. مزاحمت برای سایر وراث در استفاده از موارث؛

«فَيَزَاحِمُ قَوْمًا آخِرِينَ فِي عَقَارِهِمْ».

۲. وارد شدن زوجه بر خانواده شوهر وعدم نسبت او با همسرش؛

ارث زوجه، ص: ۲۱۲

«لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ».

۳. امکان انقطاع علقه‌ی زوجیت و تغییر و تبدیل زوجه؛

«وَالْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَيَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَتَبْدِيلُهَا».

بررسی یک نظر؛ حکمت محرومیت، اختصاص به زمین مسکونی دارد، نه جمیع اراضی

مطلبی که برخی از علماء در اینجا مطرح فرمودند این است که: مجموع علل خمس، اقتضا می‌کند، زوجه فقط از زمین خانه مسکونی محروم باشد نه از مطلق زمین‌ها.

مناقشه بر جریان اختصاصی حکمت

پاسخی که می‌توان به قائلین به این نظریه داد این است که:

* اولاً: اگر صرفاً با اولین عنوان حکمت روبرو بودیم، در این صورت مجالی برای طرح ادعای فوق وجود داشت تا بگویند: «زوجه فقط از زمین خانه مسکونی محروم است» و کلامشان نیز مورد تأیید و پذیرش بود؛ امّا چنین نیست؛ زیرا، ما در این بحث، با دو حکمت دیگر نیز، روبرو هستیم که عمومیت حرمان را می‌رسانند، یعنی می‌گویند: «محرومیت زوجه، شامل همه زمین‌ها، حتی زمین خانه مسکونی می‌شود».

* ثانیاً: اینکه ادعا شده تعبیر و تعلیلات وارده در طائفه اول روایات به عنوان «علت» مطرح شده‌اند مورد قبول و پذیرش نیست؛ بلکه چه بسا، این عبارات، عنوان «حکمت» را داشته باشند؛ زیرا، علت، وجوداً و عدماً قابل استناد است، امّا حکمت فقط وجوداً قابل استناد است و عدماً قابل استناد نیست.

* ثالثاً: اگر کسی اشکال کند و بگوید:

بر حسب مکاتبه‌ی «محمد بن سنان» یا روایت چهاردهم، که امام هشتم (ع) از کلمه‌ی «علت» استفاده کردند، پس روایت در بیان «علت» است نه حکمت.

در جواب او خواهیم گفت:

ارث زوجه، ص: ۲۱۳

اولاً: این سخن، سخن درستی نیست؛ زیرا، در روایات، فرقی بین «علت» و «حکمت» وجود ندارد.

ثانیاً: این دو کلمه از اصطلاحات علم اصول است، که باید در آنجا بررسی شود.

ثالثاً: اصولیین به بعضی از تعلیلات، - نیز اگر چه با لام تعلیل همراه

باشد- حکمت اطلاق می‌کنند.

ب: تبیین فرق‌های بین عَلت و حکمت؛**یک: فرق‌های سه‌گانه بین عَلت و حکمت از منظر اصولیین**

یکی از موارد و مسائلی که انصافاً تصویر آن در علم اصول بسیار مشکل است بیان فرق بین «عَلت» و «حکمت» است؛ در این باره نقل مطلبی از مرحوم محقق نائینی (رحمه الله) خالی از لطف نیست، چه اینکه معروف است وقتی از ایشان، در مورد «فرق» بین عَلت و حکمت سؤال می‌شود در پاسخ می‌فرمایند:

«من سی سال است درباره فرق بین حکمت و عَلت، فکر می‌کنم، اما به نتیجه‌ای نرسیده‌ام».

با این وجود، در علم اصول چند فرق برای «عَلت» و «حکمت» بیان شده است که در اینجا فقط به «سه» مورد اشاره می‌نمایم.

فرق اول بین عَلت و حکمت

- در عَلت: حکم، وجوداً و عدماً دایر مدار آن است؛ بدین معنا که هر زمان عَلت وجود داشته باشد، حکم نیز وجود دارد و هر زمان عَلت وجود نداشته باشد، حکم نیز وجود نخواهد داشت مانند «الْخَمْرُ حَرَامٌ لِأَنَّهَا مُسْكِرَةٌ» معنای عَلیت مسکر این است که اگر مسکریّت وجود داشته باشد، حرمت هم وجود دارد و اگر مسکریّت وجود نداشته باشد حرمت نیز وجود نخواهد داشت.

اما:

- در حکمت: حکم، وجوداً دایر مدار آن است اما عدماً دایر مدار آن نیست؛ بدین

-

ارث زوجه، ص: ۲۱۴

معنا که هر زمان، حکمت وجود داشته باشد حکم نیز وجود دارد ولی هر زمان که حکمت وجود نداشته باشد، عدم حکم، لازمی آن نیست؛ به عبارت دیگر، از وجودش، وجود لازم می‌آید، اما از عدمش عدم لازم نمی‌آید، به سه مثال زیر توجه فرمایید: مثال اول؛ درباره حکمت نماز: خداوند متعال (جل جلاله) در «قرآن کریم» می‌فرماید: إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [۲۲۰] در این آیه شریفه حکمت و جوب نماز، بازداشت از فحشاء و منکر شمرده شده است، که شارع مقدس به آن عنایت فرموده، اما این بدان معنا نیست که اگر در موردی، نماز یک مسلمان، باعث نهی از فحشاء و منکر او نگشت، پس بگوییم نماز واجب نیست؟! خیر چنین نیست؛ یعنی از عدمش، عدم، لازم نمی‌آید.

مثال دوم؛ درباره حکمت روزه: خداوند متعال (جل جلاله) در «قرآن مجید» می‌فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ [۲۲۱] در این آیه شریفه حکمت روزه، تقوا شمرده شده است، که شارع مقدس به آن عنایت فرموده، اما این بدان معنا نیست که اگر در موردی روزه یک مسلمان، باعث تقوای او نگشت، پس بگوییم روزه واجب نیست؟! خیر چنین نیست؛ یعنی از عدمش، عدم، لازم نمی‌آید. البته غالباً فوائد یک واجب به عنوان حکمت‌های آن لحاظ می‌شود.

مثال سوم؛ درباره حکمت عده‌ی طلاق: یکی از حکمت‌هایی که برای عده طلاق ذکر شده، این است که: عده، باعث «عدم اختلاط انساب و اولاد» می‌شود، حال اگر زنی شوهرش پنج سال مفقود بود و از حاکم شرع تقاضای طلاق کرد و توسط او طلاق گرفت و یا اینکه شوهرش از شهر و یا کشور خارج شده و بدون اینکه با همسرش ارتباط و ملاقات

ارث زوجه، ص: ۲۱۵

داشته باشد او را طلاق دهد، به هر حال، دستور شرع این است که چنین زنی هم باید، عده‌ی طلاق را نگه دارد، چون، خالی بودن رحم از ولد، حکمت عده است نه عَلت آن؛ لذا صحیح نیست، گفته شود: چون رحم این زن خالی است، لذا عده هم ندارد.

در تطبیق این سه مثال، با موضوع مورد بحث می‌گوییم:

چنانچه در ما نحن فیه، مسئله «مزاحمت» را «حکمت» محرومیت زوجه از ارث زمین دانستیم و نه «علت» آن؛ حالا-گر در موردی، مسئله‌ی مزاحمت مطرح نبود، در این صورت صحیح نیست که نتیجه بگیریم که: «زوجه می‌تواند از زمین ارث ببرد»؛ زیرا، همان‌گونه که بیان شد از عدم حکمت، عدم حکم لازم نمی‌آید.

فرق دوم بین علت و حکمت

- در علت: حتماً باید «عنوان دائمی» یا حداقل «عنوان غالبی» وجود داشته باشد؛ یعنی باید در همه مصادیق یا لاقبل غالب مصادیق‌اش جاری باشد.

اما:

- در حکمت: حتماً لازم نیست «عنوان غالبی» وجود داشته باشد؛ بلکه «عنوان نادر» هم کفایت می‌کند؛ یعنی چه بسا حکمت، نادر هم باشد و در بعض موارد جاری باشد؛ به دو مثال زیر توجه فرمایید:

* مثال اول؛ در حکمت عده‌ی طلاق: هر چند ممکن است از هر هزار طلاق‌ی که واقع شود، فقط یک مورد از آن به «اختلاط میاه» منجر شود، ولی همین یک اتفاق، مورد نظر و تأکید شارع، برای جعل حکم عده طلاق است. و:

* مثال دوم؛ در حکمت حرمت زنا (غیر از علل شرعی): هر چند ممکن است از هر هزار زنایی که واقع شود، فقط یک مورد از آن به «اختلاط انساب» منجر شود، امّا همین یک اتفاق، مورد نظر و تأکید شارع برای جعل حکم حرمت زناست. یعنی این دو حکم به اندازه‌ای نزد شارع مهم است که فقط به خاطر همان یک مورد نادر و اتفاقی از هزار مورد،- که ممکن است اتفاق بیفتد- به جعل این

ارث زوجه، ص: ۲۱۶

حکم اهتمام ورزیده و به آن تأکید داشته و دست از آن بر نمی‌دارد.

فرق سوم بین علت و حکمت

- علت: غالباً «واحد» است.

- حکمت: غالباً «متعدد» است؛ به عنوان مثال برای «نماز» چندین حکمت در آیات و روایات ذکر شده است، از جمله: وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي [۲۲۲] وَإِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ [۲۲۳] و «إِنَّ الصَّلَاةَ مَعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» [۲۲۴] اینها عناوین متعددی هستند که می‌توانند به عنوان حکمت نماز مطرح باشند؛ یعنی:

* اگر کسی نماز بخواند؛ امّا نماز او حالت یاد خدا برایش ایجاد نکند! و یا:

* اگر کسی نماز بخواند؛ امّا نماز او منجر به دوری وی از فحشا و منکر نشود! و یا:

* اگر کسی نماز بخواند؛ امّا نماز او حالت معراجیت برایش ایجاد ننماید! در این صور، صحیح نیست که بگوییم او تکلیفش را انجام نداده است و باید نمازش را قضا و اعاده نماید؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد، از عدم حکمت، عدم حکم لازم نمی‌آید.

حال در اینجا، با توجه به بیان فرق‌های بین علت و حکمت، روشن می‌شود که مسئله‌ی «عدم مزاحمت»، از حکمت‌های محرومیت زوجه از ارث زمین است؛ پس دیگر جای نقض و اشکالی باقی نمی‌ماند؛ لذا این استدلال که: «اگر زوجه‌ای بعد از وفات شوهرش ازدواج نکرد» و یا «اگر زنی بعد از وفات شوهرش ازدواج کرد و به خانه شوهر دومش رفت پس می‌تواند، از زمین ارث ببرد»، از اساس باطل و خلاف حکمت خواهد بود.

ارث زوجه، ص: ۲۱۷

ذکر برخی اقوال، مؤید بر حکمت بودن تعلیلات وارده

الف: نظر مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در «رسائل»

«حکمت» دانسته و حتی عنوان باب مربوطه در کتاب خود را چنین اختیار کرده‌اند. [۲۲۵]

ارث زوجه؛ ص ۲۱۷

کلام ایشان توجه فرماید:

«المطلب الخامس في بيان الحكمة في هذا الحرمان» و «إبداؤها بعد ثبوته بالنصوص الصحيحة و اتفاق الاصحاب إلا من شدَّ غير لازم، غَيْرَ أَنَّهَا مِنَ الْحِكْمَةِ الْوَاضِحَةِ، وَ قَدْ تَبَّهَ عَلَيْهَا الْأَصْحَابُ وَ نَطَقَتْ بِهَا نَصُوصُهُمْ». [۲۲۶] ب: نظر مرحوم محقق بروجردی (رحمه الله) در «تقریرات ثلاث»

«انَّ عَدَمَ جَوَازِ الْمَزَاحِمَةِ أَعْمَمٌ مِنْ كَوْنِهَا أَرْضَ الْمَسَاكِنِ أَوْ الْمَزَارِعِ مَثَلًا، هَذَا مِضَافًا إِلَى عَدَمِ كَوْنِهَا عَلْمَةً، بَلْ هِيَ حِكْمَةٌ، فَلَا يَدُورُ الْحُكْمُ مِدَارَهَا». [۲۲۷] ج: نظر مرحوم مقدس اردبیلی (رحمه الله) در «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان»
مرحوم محقق اردبیلی (رحمه الله) در کتاب یاد شده، تعلیلات وارده در روایات هفده گانه را «حکمت» دانسته؛ اما می‌فرماید: این حکمت مقتضی است که زوجه از عین زمین خانه مسکونی محروم باشد نه از قیمت آن.

«و أنت تعلم ان هذه الحكمة انما تقتضى الحرمان من عين تلك الامور لا قيمتها» [۲۲۸] حکمت این روایات مقتضی این است که زوجه از عین خانه مسکونی محروم باشد نه

ارث زوجه، ص: ۲۱۸

از قیمت آن.

مناقشه بر استدلال مقدس اردبیلی (رحمه الله)

* اولاً: پس از بیان تمایزات بین عِلَّت و حکمت، دیگر مجالی برای پذیرش اشکال محقق اردبیلی (رحمه الله) وجود نخواهد داشت؛ زیرا، قبلاً ثابت شد که از وجود حکمت، وجود لازم می‌آید و قابل استناد است، ولی از عدمش، عدم، لازم * نمی‌آید و قابل استناد و نقض نیست.

* ثانیاً: مزاحمت حتی در صورت ارث بردن زوجه از قیمت خانه نیز قابل فرض است؛ چه اینکه در فرضیکه زوجه را مجاز به ارث بردن از قیمت خانه بدانیم، در حقیقت او را مجاز دانستیم تا به سایر وراثت بگوید:

– قبل از اینکه شما سهم مرا از قیمت این خانه پرداخت نکرده‌اید، من نیز از این خانه خارج نخواهم شد!
و یا:

– قبل از اینکه شما سهم مرا از قیمت این خانه پرداخت نکرده‌اید، شما نیز نباید در این خانه تصرف نمایید!

دو: فرق بین عِلَّت و حکمت از منظر مشهور

مشهور علماء در بیان فرقی بین عِلَّت و حکمت قائل‌اند این دو تنها یک فرق دارند و آن این است که عِلَّت، عمومیت دارد و حکمت، عمومیت ندارد.

«الْعَلَّةُ تَعَمَّمُ» [۲۲۹] و «الحكمة لا تعمم» [۲۳۰]

ارث زوجه، ص: ۲۱۹

علت تعمیم دهنده است (تعمیم می‌دهد) و حکمت تعمیم نمی‌دهد

به عبارت دیگر، ایشان قائل‌اند که: عمومیت صرفاً در عِلَّت جاری است؛ لذا هنگامی که گفته می‌شود: «الخمير حرام لانه مسكر» نتیجه این است که: «هر چیز مسکری حرام است» یعنی یکی از علل حرمت یک شیء، مسکریّت آن است؛ اما این عمومیت در حکمت

جاری نیست

مناقشه بر نظر مشهور نسبت به عدم جریان عمومیت در حکمت

* اولاً: این نظر مشهور مورد پذیرش نیست؛ زیرا، درست است که حکمت قابل نقض نیست؛ اما چرا عمومیت نداشته باشد؟
* ثانیاً: در بعضی موارد، حکمت عمومیت داشته و قابل نقض است؛ به عنوان نمونه یکی از آن موارد این است که: اگر شارع به عنوانی از عناوین حکمت تأکید و توجه نمود، آن حکمت عمومیت پیدا کرده و قابل نقض خواهد شد؛ مثلاً همان‌طور که بیان شد، در روایات یکی از حکمت‌های حرمت زنا، «اختلاط انساب» ذکر شده است و این حکمت، در مسئله‌ی مستحدثه‌ی عصر حاضر، یعنی «شبهه‌سازی» هم جریان دارد؛ چه اینکه فقهای شیعه شبهه‌سازی را به حسب عناوین اولیه، جائز می‌دانند، اما به حسب عناوین ثانویه جائز نمی‌شمارند، چون معتقدند همان اختلاط انسابی که در «زنا» جریان دارد در «شبهه‌سازی» هم جاری است.

به عبارت دیگر فقهاء می‌فرمایند:

درست است که در اینجا زنا صورت نگرفته، اما چون پدر و مادر این انسان شبهه‌سازی شده، مشخص نیستند، لذا «اختلاط انساب» که از حکمت‌های حرمت زناست، در این پدیده جاری است. [۲۳۱]

ارث زوجه، ص: ۲۲۱

۴ بررسی طائفه دوم روایات

ارث زوجه، ص: ۲۲۲

آنچه در این فصل می‌خوانید:

بررسی روایت اول باب هفتم و روایت نهم باب پنجاه و هشتم کتاب وسائل الشیعه؛

بررسی بحث تعارض طائفه‌ی دوم روایات با طائفه‌ی اول؛

بررسی سه راه علاج برای حل مشکل تعارض؛

بررسی عمومیت مستفاد از «قرآن کریم».

ارث زوجه، ص: ۲۲۳

فصل چهارم

بررسی روایات دال بر ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک زوج

در مقابل طائفه اول یعنی روایاتی که دلالت بر محرومیت زوجه از عقار داشت، دو طائفه‌ی دیگر از روایات وجود داشت، که در

این فصل به دومین طائفه از سه طائفه از روایات خواهیم پرداخت؛ این روایات عبارتند از:

- طائفه‌ی دوم: روایاتی که زوج و زوجه را، از هیچ کدام از ما ترک یکدیگر، محروم نمی‌دانند؛ این روایات در «دو» روایت زیر

خلاصه می‌شوند:

أ. روایت اول باب هفتم از «ابواب میراث الأزواج» کتاب «وسائل الشیعه»؛

ب. روایت نهم باب پنجاه و هشتم از «ابواب المهور» کتاب «وسائل الشیعه».

ارث زوجه، ص: ۲۲۴

الف: روایت اول باب هفتم؛ دال بر عدم محرومیت زوجه، از جمیع ما ترک زوج

بررسی طائفه دوم، روایات دال بر ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک

عنوان باب هفتم کتاب «وسائل الشیعه» از «ابواب میراث الازواج» چنین است:

«بَابُ أَنَّ الزَّوْجَ يَرِثُ مِنْ كُلِّ مَا تَرَكَتْ زَوْجَتُهُ وَ كَذَا جَمِيعِ الوَّرَاثِ وَ كَذَا الزَّوْجَةُ الَّتِي لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ»

باب ارث زوجه از تمام ما ترک زوج و همین طور همه‌ی وراث و همچنین است ارث بردن زوجه‌ای که از زوج فرزند دارد (یعنی

ارث بردن زوجه‌ی دارای فرزند از زوج از تمام ما ترک زوج)

همچنانکه قبلاً ذکر گردید، فتوای مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) مطابق با عناوین ابواب انتخابی کتابشان است؛ بنابراین در ما

نحن فیه فتوای ایشان چنین است:

«زوجه از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد و همچنین جمیع وراث و نیز زوجه اگر از زوج فرزند داشته باشد از تمام ما ترک زوج

ارث می‌برد».

اشکال بر فتوای مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله)

ایرادی که به عنوان انتخابی صاحب وسائل (رحمه الله) در باب هفتم وارد می‌نمایند این است که: تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات

ولد فقط در روایت دوم باب هفتم یعنی مقطوعه‌ی ابن اذینه آمده است و در روایت اول باب هفتم، اثری از این تفصیل، وجود

ندارد؛ پس چگونه ایشان به طور کلی از این باب چنین فتوایی را استنباط فرموده‌اند؟!

از این رو، لازم است ابتداءً، به بررسی این روایت پرداخته تا جهت نتیجه‌گیری، بحث در مسیر صحیح قرار گیرد.

روایت اول باب هفتم

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ (وَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

(ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنَ التُّرْبَةِ شَيْئاً أَوْ يَكُونُ (فِي) ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ

ارث زوجه، ص: ۲۲۵

الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَقَالَ يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ (مِنْ) كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ»

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبَانَ مِثْلَهُ

أَقُولُ حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى التَّيِّبَةِ وَ حَمَلَهُ أَيْضاً هُوَ وَ الصَّدُوقُ وَ غَيْرُهُمَا عَلَى مَا إِذَا كَانَ لِلْمَرْأَةِ وَلَدٌ لِمَا يَأْتِي وَ يُمْكِنُ حَمَلُهُ عَلَى رِضَا

الْوَارِثِ إِعْطَاءَ الْعَيْنِ فِيمَا عَدَا الْأَرْضَ وَ بِإِعْطَاءِ الْعَيْنِ أَوْ الْقِيمَةِ مِنَ الْأَرْضِ». [۲۳۲] بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول (سند شیخ طوسی (رحمه الله))

– مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ: شیخ طوسی (رحمه الله) به طریق خویش

– عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ:

– عَنْ فَضَالَةَ: مراد از فضالة، فضالة بن ایوب الازدی است.

* مرحوم شیخ نجاشی (رحمه الله) در مورد وی آورده است: «عربی صمیم سکن الاهواز روی عن موسی بن جعفر (ع) و کانتقه فی

حدیثه مستقیماً فی دینه» [۲۳۳]

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) نیز او را توثیق نموده است: «فضالة بن ایوب الازدی ثقة» [۲۳۴] «فضالة بن ایوب عربی ازدی». [۲۳۵]

– عَنْ أَبَانَ: ابان، بین «ابان بن تغلب» و «ابان بن عثمان» مشترک است که هر دو ثقة‌اند.

- عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ: كُنِيهِ وَی ابوالعباس بقباق بوده و از ثقات است.
- (وَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ): از ثقات است.
ب.

ارث زوجه، ص: ۲۲۶

سند دوم (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ

- عَنْ ابْنِ مِثْلَهُ

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«فَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ (وَ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنَ التَّرْبَةِ شَيْئًا؟ أَوْ يَكُونُ (فِي) ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا؟ فَقَالَ (ع): يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ (مِنْ) كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ».

ب. ترجمه‌ی روایت

فضل بن عبد الملک و ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) نقل می کنند که:

از امام (ع) درباره مردی پرسیدم که [اگر همسرش فوت کرد،] آیا شوهر از خانه زوجه‌اش یا از زمین وی چیزی به ارث می برد؟ یا اینکه مرد نیز بمنزله زن است؟ [گویا در ذهن سائل این بوده که زن از همه ماترک زوج ارث نمی برد، لذا می پرسد: آیا مرد نیز مثل زن است؟]

امام (ع) در پاسخ می فرماید: آن مرد از همه‌ی اموال و آنچه که از همسرش باقی مانده، ارث می برد و آن زن نیز از جمیع اموال و آنچه از شوهرش باقی مانده ارث می برد.

ج. نکات مهم این روایت

- در این روایت امام (ع) در پاسخ، از عبارت «كُلُّ شَيْءٍ» استفاده می فرمایند که دلالت بر عمومیت می کند، یعنی زن و مرد در توارث هیچ حرمانی از یکدیگر ندارند.

- با توجه به اینکه این روایت با نظر عامه موافق است، لذا اکثر فقهاء عظام در مقام جمع اخبار چند توجیه برای این روایت ذکر کرده اند؛ مرحوم شیخ حر

ارث زوجه، ص: ۲۲۷

عاملی (رحمه الله) نیز از جمله کسانی است که «سه توجیه» در ادامه این روایت ذکر

- می نماید، که ذیلاً به آن‌ها اشاره می نمایم:

* توجیه اول: حمل این روایت بر فرض «تقیه»؛ همچنانکه مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) چنین حمل را مطرح و اعمال کرده اند.
«أَقُولُ حَمَلَهُ الشَّيْخُ عَلَى التَّقِيَّةِ».

* توجیه دوم: حمل این روایت بر فرض «ذات ولد بودن زوجه»؛ همان گونه که مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) و مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) و دیگر بزرگان چنین حملی را مطرح و قائل شدند. «وَ حَمَلَهُ أَيْضًا هُوَ وَ الصَّدُوقُ وَ غَيْرُهُمَا عَلَى مَا إِذَا كَانَ لِلْمَرْأَةِ وَ لَدَّ لِمَا يَأْتِي».

* توجیه سوم: حمل این روایت بر فرض رضایت وراثت از پرداخت عین در غیر مورد زمین و پرداخت عین یا قیمت زمین به زوجه؛ «وَيُمْكِنُ حَمْلُهُ عَلَى رِضَا الْوَارِثِ إِعْطَاءَ الْعَيْنِ فِيمَا عَدَا الْأَرْضَ وَبِإِعْطَاءِ الْعَيْنِ أَوْ الْقِيَمَةِ مِنَ الْأَرْضِ».

د. نتیجه

این حدیث موثقه است، اگر چه سند شیخ طوسی (رحمه الله) به «حسین بن سعید» بنابر آنچه که مرحوم علامه محمد اردبیلی (رحمه الله) [۲۳۶] در کتاب «جامع الرواء و إزاحة الشبهات عن الطرق و الإسناد» [۲۳۷] آورده، صحیح است.

ب: روایت نهم باب پنجاه و هشتم؛ دال بر عدم محرومیت زوجه، از جمیع ما ترک زوج در عنوان باب پنجاه و هشتم از «ابواب المهور» کتاب «وسائل الشیعه» چنین آمده است:

ارث زوجه، ص: ۲۲۸

«بَابُ حُكْمِ مَا لَوْ مَاتَ الزَّوْجُ أَوْ الزَّوْجَةُ قَبْلَ الدُّخُولِ هَلْ يَثْبُتُ نِصْفُ الْمَهْرِ الْمُسَمَّى أَمْ كُلُّهُ»

«اگر هر یک زوج یا زوجه قبل از دخولمیرند، آیا نصف مهر المسمى ثابت می‌شود یا همه آن [ثابت می‌شود]؟» جهت اینکه در فضای این روایت قرار گیریم، شایسته است به بررسی آن بپردازیم.

روایت نهم باب پنجاه و هشتم

«وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ بْنِ زُرَّارَةَ وَفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَقَدْ فَرَضَ الصَّدَاقَ قَالَ لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَتَرْتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَإِنْ مَاتَتْ فَهُوَ كَذَلِكَ».

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ يَاسِينَادَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ بْنِ زُرَّارَةَ وَفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۲۳۸] بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول

- وَبِالْإِسْنَادِ:

- عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ بْنِ زُرَّارَةَ:

- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ

ب. سند دوم (شیخ طوسی (رحمه الله))

- وَرَوَاهُ الشَّيْخُ يَاسِينَادَهُ:

- عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ:

- عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ:

- عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ بْنِ زُرَّارَةَ:

ارث زوجه، ص: ۲۲۹

- عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ:

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«قَالَ قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع):

مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً ثُمَّ مَاتَ عَنْهَا وَقَدْ فَرَضَ الصَّدَاقَ؟
 قَالَ (ع): لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ تَرْتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَإِنْ مَاتَتْ فَهِيَ كَذَلِكَ»

ب. ترجمه‌ی روایت

عبید بن زراره و فضل ابی العباس می‌گویند به امام صادق (ع) عرض کردیم:

چه می‌فرمایید درباره‌ی مردی [که در حال مرض] با زنی ازدواج کرد و سپس [در همان مرض] می‌میرد و [آن مرد] برای آن زن صدافی معین کرده است؟

امام (ع) می‌فرماید: برای این زن نصف صداق (مهر) است و این زن از تمامی اموال مرد ارث می‌برد و اگر زن بمیرد، پس شوهرش از همه اموال او ارث می‌برد.

ج. نکات مهم این روایت

- در این روایت امام (ع) در پاسخ از عبارت «تَرْتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» استفاده می‌فرمایند که دلالت بر عمومیت می‌کند؛ یعنی می‌فرماید: زوج و زوجه در توارث هیچ حرمانی از یکدیگر ندارند.

د. نتیجه

این حدیث، معتبره است.

بررسی تعارض موثقه ابن ابی یعفور با هفده روایت و سهراب علاج آن

نتیجه‌ای که از طائفه اول روایات- یا هفده روایت باب ششم- گرفته شد، این بود که: «زوجهاز جمیع اراضیزوج، محروم‌است»؛ اما در طائفه دوم «دو» روایت، در

ارث زوجه، ص: ۲۳۰

این

فصل بیان شد، که دقیقاً در نقطه مقابل طائفه اول‌اند، یعنی:

- موثقه‌ی «فضل بن عبد الملک» و «ابن ابی یعفور»؛

و:

- معتبره‌ی «زراره» و «فضل ابی عباس»،

که می‌گویند: «زوجه از جمیع ماترک زوج ارث می‌برد».

بنابراین، این دو دسته از روایات، با یکدیگر «تعارض» می‌کنند که باید راه حلی برای «رفع تعارض» و «علاج» آن‌ها جستجو نماییم؛ اما، پس از تفحص در کلمات علماء، پیرامون حل مشکل تعارض در ما نحن فیه، به چندین راه علاج بر می‌خوریم که در این مجال، به دو مورد از آن‌ها و سپس راه حل مختار اشاره می‌نماییم.

علاج اول؛ دو توجیه شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار»

همان‌گونه که قبلاً بیان شد:

«الاستبصار» [۲۳۹]

بررسی دو توجیه شیخ طوسی (رحمه الله)

الف: توجیه اول

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در بیان توجیه اول می‌فرمایند:

چون روایت ابن ابی یعفور، موافق با عامه است، لذا باید آن را بر «تقیه» حمل نماییم؛ البته مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) نیز این

توجیه شیخ طوسی (رحمه الله) را پذیرفته و

می‌فرمایند:

ارث زوجه، ص: ۲۳۱

«لأن رواية ابن أبي يعفور الدالّة على عموم الارث ظاهرة في التقيّة؛ لأنّها موافقة لمذاهب جميع من خالفنا». [۲۴۰] به جهت اینکه روایت ابن ابی یعفور که بر عمومیت (شمول) ارث دلالت دارد، ظاهر در تقیّه است؛ زیرا این روایت با مذهب مخالفین سازگار است.

مناقشه بر توجیه اول

مسئله‌ی حمل بر تقیّه، مؤونه و هزینه‌ای ندارد، از این رو بسیاری از فقهاء به آن قائل شده‌اند.

ب: توجیه دوم

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در بیان توجیه دوم می‌فرماید:

برای حل تعارض، باید بین روایات هفده گانه و صحیح‌های ابن ابی یعفور به صورت «تخصیص» جمع نماییم و تا زمانی که جمع بین روایات امکان پذیر است، دیگر نوبت به حمل بر تقیّه و مسائل دیگری که در باب تعارض اخبار آمده، نمی‌رسد.

به عبارت دیگر:

بوسیله‌ی هفده روایتیکه می‌گویند: «لما تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ» مضمون موثقه‌ی ابن ابی یعفور که به صورت عام می‌گوید: «تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» را تخصیص بزیم.

دو مناقشه بر توجیه دوم شیخ طوسی (رحمه الله)

مناقشه‌ی اول

این مناقشه از سوی مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) مطرح شده، که حاصل آن چنین است:

در صحیح‌های ابن ابی یعفور جمله‌ای وجود دارد که دال بر قبول سائل است بر اینکه: «زوجه از بعض ما ترک زوج محروم است» به همین جهت در سؤالش

از حضرت (ع) می‌پرسد: «أو يكون بمنزلة المرأة لا تَرِثُ من ذلك شيئاً؟»

ارث زوجه، ص: ۲۳۲

این فراز از روایت دلالت می‌کند بر اینکه سائل مطلقاً هیچ شبهه‌ای در حکم ارث زوجه نداشته، ولی آنچه باعث سؤال وی شده حکم زوج بوده که وی در صدد سؤال آن از امام (ع) بر آمده است؛ لذا نحوه پرسش و اصل این سؤال، خود بهترین دلیل است بر اینکه حکم محرومیت زوجه - از بعض ما ترک - در آن زمان هم جریان داشته است.

به اصل اشکال مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) توجه فرمایید:

«و فيه نظر؛ لأن رواية ابن أبي يعفور الدالّة على عموم الارث ظاهرة في التقيّة؛ لأنّها موافقة لمذاهب جميع من خالفنا و في سؤالها ما يدلّ عليه؛ لأنّه قال: «أو يكون بمنزلة المرأة لا تَرِثُ من ذلك شيئاً؟». و هذا يدلّ على أنّ السائل لا شُبّهة عنده في حكم المرأة مطلقاً،

و إنّما اشتبه عليه حكم الرجل، و هو يدلّ عليظهور الحكم جدّاً في ذلك الوقت» [۲۴۱] و در این مطلب اشکالی است: زیرا روایت ابن ابی یعفور که بر عمومیت (شمول) ارث دلالت دارد، ظاهر در تقیّه است؛ زیرا این روایت با مذهب مخالفین سازگار است و پرسش

در روایت نیز بر همین مطلب دلالت دارد؛ چرا که گفت: «یا مانند زن است که از چیزی ارث نمی‌برد؟» و این نشان می‌دهد که پرسشگر شبهه‌ای در ارتباط با حکم زن به صورت مطلق نداشته است و فقط حکم مرد برایش مشتبه بوده است و این نشان از ظهور

واضح حکم زن در آن زمان دارد.

مناقشه‌ی دوم

توجیه دوم مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) بلا- تردید باطل است؛ زیرا، اگر امام (ع) به صورت مستقل و عام می‌فرمودند: «ترث المرأة من جمیع ما ترکه الزوج»

تخصیص ادعایی شیخ (رحمه الله) قابل قبول بود، اما در این موثقه، سائل از امام (ع) می‌پرسد: همان‌طور که زوجه از بعضی ما ترک زوج محروم است، آیا زوج نیز

ارث زوجه، ص: ۲۳۳

از بعضی ما ترک زوجه محروم است؟ «هَلْ يَرِثُ مِنْ دَارِ امْرَأَتِهِ أَوْ أَرْضِهَا مِنَ التُّرْبَةِ شَيْئًا؟»

بنابراین، به قرینه این فراز از سؤال که «زوجه از بعضی از ما ترک زوج محروم است» «أو يكون بمنزلة المرأة لا ترث من ذلك شيئاً؟» دیگر راهی برای تخصیص وجود ندارد و تخصیص باطل است.

علاج دوم؛ تاویل شیخ صدوق (رحمه الله)

«تهذیب الأحكام» «الاستبصار» «الاستبصار» «وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ (رحمه الله) يَتَأَوَّلُ هَذَا الْخَبَرَ وَيَقُولُ لَيْسَ لَهُنَّ شَيْءٌ مَعَ عَدَمِ الْأَوْلَادِ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْمَذْكُورَةِ فَإِذَا كَانَ هُنَاكَ وَلَدٌ فَإِنَّهَا تَرِثُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ...» [۲۴۲] ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بابویه (شیخ صدوق (رحمه الله)) این خبر را تاویل می‌کرد و می‌گفت که برای زوجات بدون فرزند هیچ یک از موارد ذکر شده به

ارث نمی‌رسد اما اگر دارای فرزند باشد این زوجه از همه چیز ارث می‌برد.

علاج سوم؛ نظر مختار

با عنایت به نتیجه‌ای که از طائفه اول روایات- یا «هفده» روایت باب ششم- گرفته

ارث زوجه، ص: ۲۳۴

شد که همان «حرمان زوجه از جمیع اراضی زوج» بود؛ حال، دو راه برای برخورد با موثقه ابن ابی یعفر برایمان باقی می‌ماند:

* راه اول؛ حمل موثقه ابن ابی یعفر بر «تقیه»: که ظاهراً نیز همین گونه است؛ زیرا، کثیری از بزرگانچنین حملی را پذیرفته‌اند. و در غیر این صورت:

* راه دوم؛ پذیرش عدم تحمل مقاومت موثقه ابن ابی یعفر با روایات متواتره؛ یعنی قائل شویم موثقه‌ی ابن ابی یعفر، تاب مقاومت و معارضه در برابر هفده روایت باب ششم را که در «حد تواتر» است و به تعبیر برخی از فقهاء، «فوق تواتر» است را ندارد، یعنی:

- «یک» روایت موثقه می‌گوید: «زوجه از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد».

و:

- «هفده» روایت متواتره می‌گویند: «زوجه از جمیع اراضی زوج محروم است».

و پر واضح، مشخص است که «یک» روایت موثقه، تاب مقاومت در برابر «هفده» روایت متواتره را ندارد.

ارث زوجه، ص: ۲۳۵

پیوست فصل چهارم

«آیهی دوازدهم» «سورهی مبارکه نساء» «قرآن کریم»

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِي مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ [۲۴۳]

و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست پس از انجام وصیتی که

ارث زوجه، ص: ۲۳۶

کرده‌اند، و ادای دین (آنها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتمشمال آنهاست بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید، و ادای دین و اگر مردی بوده باشد که کلاله [خواهر یا برادر] از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند) و اگر بیش از یک نفر باشند، آنها در یک سوم شریکند پس از انجام وصیتی که شده، و ادای دین بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین)، به آنها ضرر نزند. این سفارش خداست و خدا دانا و بردبار است. [۲۴۴] همان‌طور که روشن است، این آیه شریفه «دو بخش» دارد:

بخش اول آیه، در بیان ارث زوج از زوجه

فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ

قسمت اول این آیه، در مقام بیان ارث زوج از زوجه بوده و می‌فرماید: مرد نیمی از اموال همسر خود را در صورتی که او (یعنی آن زن) فرزندی نداشته باشد به ارث می‌برد، ولی اگر فرزند و یا فرزندان داشته باشد - حتی از شوهری دیگر - شوهر تنها یک چهارم مال را به ارث می‌برد مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ.

در ادامه نیز تأکید می‌فرماید: این یک چهارم بعد از پرداخت بدهی‌های زوجه و انجام وصیت‌های مالی او خواهد بود، چنانکه می‌فرماید

مجدداً به بخش اول آیه توجه فرمایید:

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي يَوْصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ [۲۴۵]

بخش دوم آیه، در بیان ارث زوجه از زوج

قسمت دوم آیه، در مقام ارث زوجه از زوج بوده و می‌فرماید: اما ارث زنان از

ارث زوجه، ص: ۲۳۷

اموال شوهران در صورتیکه شوهر فرزندی نداشته باشد، یک چهارم از اصل مال است چنانکه می‌فرماید

: وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ

ولی اگر شوهر فرزندی داشته باشند - اگر چه از همسری دیگر - سهم زوجه به یک هشتم می‌رسد، چنانکه می‌فرماید فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ

در ادامه نیز تأکید می‌فرماید: این تقسیم همانند تقسیم سابق بعد از پرداخت بدهکاری‌های شوهر و انجام وصیت مالی او خواهد بود. [۲۴۶][۲۴۷] مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِي تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ.

دوباره به بخش دوم آیه توجه فرمایید:

وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ [۲۴۸]

بررسی نکاتی پیرامون فراز مما ترکتم

مطلب مهمی که بعد از حل تعارض روایات وجود دارد این است که:

مِمَّا تَرَكْتُمْ و به عبارت دیگر:

«قرآن کریم» پاسخ این است که این مسئله از دو فرض، خارج نیست:

- فرض اول: اگر پاسخ منفی باشد، یعنی گفته شود از ظاهر «قرآن کریم» عمومیت استفاده نمی‌شود که: «فثبت المطلوب».

اما:

- فرض دوم: اگر پاسخ مثبت باشد، یعنی گفته شود از ظاهر «قرآن کریم»

-

ارث زوجه، ص: ۲۳۸

عمومیت استفاده می‌شود و فراز مِمَّا تَرَكْتُمْ شامل همه اموال زوج و زوجه نسبت به توارث از یکدیگر می‌شود، در این صورت، دو نتیجه از فرض دوم حاصل می‌شود:

* نتیجه‌ی اول: اثبات نظر ابن جنید اسکافی (رحمه الله) و قاضی نعمان مصری (رحمه الله).

* نتیجه‌ی دوم: رد نظر مشهور فقهای امامیه و خلاف اجماع آنان. در این صورت باید پیرامون دو نکته و سؤال زیر تحقیق کرد:

نکته‌ی اول: «قرآن کریم» «قرآن کریم» سؤال اول: آیا در مانحن فیه، نباید مطابق کلام امام (ع) - که می‌فرماید: روایات موافق با «قرآن کریم» را اخذ کنید و مخالف با آن را کنار بگذارید یعنی «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذُودُوهُ» [۲۴۹] - عمل کرد؟

- سؤال دوم: آیا اساساً در اینجا بحث موافقت با «قرآن کریم»، موضوعیت داشته‌وقابل طرح است یا خیر؟

نکته‌ی دوم: «قرآن کریم» آیا بین این دو مرجح، - که مورد اتفاق اصولیین است - ترتیبی وجود دارد؟ یعنی آیا بین مرجح مضمونی (قرآن کریم) و مرجح جهتی یا جهت صدور (مخالفت با عامه) ترتیبی وجود دارد؟

یا اینکه:

- آیا اصلاً بین این مرجحات، ترتیبی وجود ندارد؟

به عبارت دیگر:

در ما نحن فیه که، در هر دو طرف مرجح وجود دارد؛ یعنی یک طرف، مرجح موافقت با کتاب است و در طرف دیگر که مرجح مخالفت با عامه است؛ آیا

ارث زوجه، ص: ۲۳۹

بین این مرجحات ترتیبی وجود دارد، تا گفته شود موافقت کتاب مقدم است، و یا مخالفت عامه مقدم است و یا اینکه اصلاً ترتیبی وجود ندارد؟

بررسی وجود ترتیب، در بین مرجحات [۲۵۰]

یکی از مباحث بسیار مهمی که در بحث «تعادل» و «تراجیح» مطرح شده و منشأ اختلافات بسیار زیادی گردیده است، بحث «ترتیب میان مرجحات» است که در آن بحث چندین مبنا ذکر شده است که اختیار هر کدام از این مبانی نتیجه‌ای غیر از دیگری خواهد

داشت، در این بخش، جهت نتیجه‌گیری، به «سه» مبنا از مبانی مذکور اشاره می‌نماییم:

الف: مبناى عدم ترتیب بین مرجحات

این نظر را بزرگانى اختیار کردند؛ همچون:

- مرحوم آخوند خراسانى (رحمه الله) در کتاب «کفایه الاصول» ایشانرا آنجا می‌فرماید: ما از روایات ترجیح، وجهی برای مراعات ترتیب بین

- مرجحات استفاده نمی‌کنیم.

به اصل عبارت ایشان در کتاب «کفایه الاصول» توجه فرماید:

«إنه لاوجه لمراعاة الترتیب بین المرجحات» [۲۵۱]

ارث زوجه، ص: ۲۴۰

هیچ دلیلی برای مراعات ترتیب بین مرجحات نیست.

ب: مبناى ترتیب مرجح جهتی / جهت صدورى [۲۵۲] بر سایر مرجحات

این نظر را بزرگانى اختیار کردند؛ همچون:

- مرحوم وحید بهبهانی (رحمه الله) [۲۵۳] در کتاب «الفوائد الحائریة» بر حسب آنچه که مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در کتاب «فرائد الاصول» به ایشان نسبت می‌دهند، مبنی بر اینکه ایشان مرجحات جهت صدورى را بر سایر مرجحات مقدم کرده است، یعنی مسئله‌ی مخالفت با عامه (مرجح جهتی / جهت صدورى) را که به جهت تقیه صادر شده باشد را، بر موافقت با کتاب (مرجح مضمونى) مقدم داشته است.

اصل عبارت ایشان در کتاب «الفوائد الحائریة» چنین است:

«بل المستفاد من الاخبار المتواترة أن العرض على الكتاب مقدم على جميع التراجيح و معتبر مطلقاً كذا الكلام فى مخالفة العامية، سيما مع التعليقات الواردة بأن الرشد فى خلافهم و أنهم ما هم من الحقيقة فى شىء إلى غير ذلك». [۲۵۴] آنچه از اخبار متواتر بدست می‌آید این است که عرضه بر قرآن مقدم بر همه‌ی مرجحات است و به صورت مطلق معتبر است و مخالفت با عامه نیز چنین است مخصوصاً با توجه به علت‌های وارده درباره اینکه صحت عمل، در مخالفت با آنهاست و اینکه آنها هیچ حقیقت و واقعیتی ندارد و دیگر موارد در این زمینه.

- مرحوم میرزای نائینی (رحمه الله): در «رسالة فى التراحم و الترتیب»، ایشان نیز

ارث زوجه، ص: ۲۴۱

مرجح جهتی را بر مرجح مضمونى مقدم کرده است. [۲۵۵] ج: مبناى ترتیب مرجح مضمونى [۲۵۶] بر مرجح جهتی

این نظر توسط جمعی از بزرگان اختیار شده است؛ همچون:

- مرحوم آیت الله خوئی (رحمه الله) [۲۵۷] و عده‌ی دیگری از اصولیین؛

- مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله) نیز این نظر را پذیرفته‌اند.

ایشان در موارد بی‌شماری [۲۵۸] به این مطلب اشاره فرمودند که در اینجا به ذکر یکی از آن تصریحات اکتفا می‌نماییم:

«أنك عرفت أن الرواية الدالة على أن إرث الزوج و الزوجة متحد من هذه الجهة و أن الزوجة ترث من جميع ما تركه زوجها، كما أن الزوج يرث من جميع ما تركته

الزوجة ساقطة عن الحجية و الاعتبار، إما لاجل كونها معرضاً عنها لدى المشهور بالشهرة المحققة و إما لاجل كون الشهرة الفتوائية التى هى أول المرجحات فى الخبرين المتعارضين على ما استفدناه من مقبوله عمر بن حنظلة المعروفه و قد قرناه فى محله من بحث

التعادل و الترجیح من علم الاصول مع الطائفة المقابلة، خصوصاً مع وحده هذه الرواية و كثرة الروايات المقابلة التي لا تبعد دعوى تواترها الاجمالي على عدم

ارث زوجه، ص: ۲۴۲

ثبوت الارث للزوجة من جميع ما تركه الزوج و ليس إرثها كإرثه في عدم المحدودية» [۲۵۹] مشخص شد که روایت دال بر یکی بودن ارث زوج و زوجه از این جهت و اینکه زوجه از جمیع ارثیه زوج ارث می‌برد همان‌طور که زوج از همه‌ی ارثیه زوجه ارث می‌برد؛ (این روایت) حجیت و اعتبار ندارد یا به دلیل اینکه مشهور که شهرت محققه دارد این روایت را کنار گذاشته است یا به دلیل اینکه شهرت فتوایی - که اولین مرجح بین مرجحات در مورد دو روایت متعارض است همان‌طور که این مطلب را از روایت معروف به مقبوله‌ی عمر بن حنظله بدست آوردیم و در بحث تعادل و ترجیح در علم اصول آن را بیان کردیم - با نظر مقابل است خصوصاً اینکه این یک روایت است و در مقابل، روایات فراوانی است که ادعای تواتر اجمالی آنها بعید نیست مبنی بر اینکه عدم اثبات ارث زوجه از همه‌ی ارثیه‌ی زوج و اینکه ارث زوجه مانند ارث زوج در حیطة محدودیت‌های آن نمی‌باشد.

مستند معتقدین به مبنای سوم، روایتی است که «سعید بن هبة الله راوندی (رحمه الله)» آن را در رساله‌ای که پیرامون احوال احادیث اصحاب و اثبات صحت آن روایات نگاشته و نقل کرده و مرحوم شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) نیز، در کتاب «وسائل الشیعة» به آن اشاره می‌فرمایند که سند و متروایت چنین است: [۲۶۰] «سَعِيدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ الرَّاَوْنِدِيُّ فِي رِسَالَتِهِ الَّتِي أَلْفَهَا فِي أَحْوَالِ أَحَادِيثِ أَصْحَابِنَا وَ إِثْبَاتِ صِحِّحَتِهَا عَنْ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ ابْنَيْ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الصَّمِيدِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابُوَيْهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ

ارث زوجه، ص: ۲۴۳

قَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَزُدُوهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَحْيَارِ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَذَرُوهُ وَ مَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ». [۲۶۱] اگر دو حدیث متعارض بر شما وارد شد آن‌ها را به «قرآن» عرضه کنید، اگر موافق با کتاب بود آن را بپذیرید و اگر مخالف با کتاب بود آن را کنار بزنید و اگر در «قرآن کریم» چیزی از آن دو را پیدا نکردید آن‌ها را بر روایات عامه عرضه کنید پس هر کدام موافق با اخبار آنان بود آن را کنار بزنید و هر کدام مخالف با اخبار آنان بود آن را بپذیرید.

بررسی استفادگی عموم از آیه دوازدهم سوره نساء

وَ لَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ [۲۶۲]

برای پاسخ به این سؤال، ابتداء باید به چند پرسش زیر جواب دهیم:

* اولاً: آیه شریفه در مقام بیان چه مطلبی است؟

* ثانیاً: آیا آیه شریفه در مقام بیان این است که بگوید زوجه در صورتی که از

* شوهر فرزند ندارد یک چهارم از جمیع ما ترک ارث می‌برد؟

* ثالثاً: آیا آیه شریفه فقط در مقام بیان «سهم الارث» زوجه است و در مورد اینکه او از بعضی یا همه ما ترک ارث می‌برد، ساکت است؟

و همان‌طور که قبلاً بیان شد:

اهل سنت با استناد به همین آیه می‌گویند: «زوجه از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد» و این مطلب را به عنوان امری مسلم قرار

داده‌اند؛ لذا با نسبت دادن، عدم عمل

ارث زوجه، ص: ۲۴۴

به «قرآن کریم» در این مسئله، به امامیه اعتراض می‌کنند و متأسفانه با مراجعه به کلمات مفسرین، متوجه می‌شویم که بسیاری از این بزرگان یا به این مسئله نپرداخته‌اند یا از کنار آن گذشته‌اند؛ اما در مقابل برخی از فقهاء به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله:

«قرآن کریم» مرحوم فاضل جواد [۲۶۳] در کتاب «مسالك الافهام الی آیات الاحکام» می‌فرماید:

از آیه شریفه فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ استفاده عموم می‌شود و مقتضای عمومیت این است که زوجه یک چهارم - در صورت عدم وجود ولد از میت - یا یک هشتم - در صورت وجود ولد از میت - از جمیع ما ترک ارث ببرد.

عبارت ایشان چنین است:

«و مقتضی العموم أنّ لها الربع أو الثمن من جمیع ما ترک الزوج». [۲۶۴] مقتضای عموم این است که برای زوجه یک چهارم یا یک هشتم از همه‌ی ما ترک زوج است.

- یکی از بزرگان معاصر - دامت برکاته - در کتاب «رسالة فی ارث الزوجة» می‌فرماید:

مفاد آیه‌ی کریمه عمومیت ارث زوجه از جمیع اعیان و ما ترک زوج را جائز می‌داند و در این زمینه فرقی بین ارث زوجه از زوج یا ارث زوج از زوجه وجود ندارد.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«أن الموصول موضوع لایجاد الاشارة، وبهذا امتازت (ما) الموصولة عن الموصوفة لان معنى (ما) الموصولة ما يعبر عنه بالفارسية ب- [آن چیزی] بخلاف الموصوفة فإذا كان فی البین شیء معهود رجعت الاشارة إليه والمشار إليه يكون ذلك الشیء المعهود، وإلا فالموصول يشمل جمیع ما يمكن أن یشار إليه لان القول باختصاص الاشارة ببعض ترجیح بلا مرجح. فعلى هذا يكون مفاد الاية الكريمة عموم إرث الزوجة من أعيان

ارث زوجه، ص: ۲۴۵

جمیع التركة ولا فرق فی ذلك بین إرث الزوج من تركة الزوجة وإرثها من تركة». [۲۶۵]

موصول برای ایجاد اشاره وضع شده به همین خاطر مای موصوله از مای موصوفه امتیاز پیدا کرده است، چون معنای مای موصوله این است که در فارسی از آن به [آن چیزی] تعبیر شده است؛ خلاف مای موصوفه [یعنی در مای موصوله اشاره هست و در مای موصوفه اشاره نیست] پس اگر شیئی معینی در میان باشد [مای موصوله] به آن بر می‌گردد و اگر شیئی معینی در میان نباشد پس موصول شامل همه آنچه ممکن است به آن اشاره شود می‌گردد و علت اینکه به همه اشاره می‌کند این است که اگر بگوییم به بعضی اشاره دارد و به بعضی اشاره ندارد این خود نوعی ترجیح بلا مرجح است؛ بنابراین مفاد آیه‌ی کریمه، به عمومیت ارث زوجه از جمیع اعیان و ما ترک زوج اشاره دارد و در این باره فرقی بین ارث زوجه از زوج یا ارث زوج از زوجه وجود ندارد.

مناقشه بر نظر صاحب کتاب «رسالة فی ارث الزوجة»

استدلال فقیه بزرگوار معاصر - دامت برکاته - از اساس مخدوش بوده و به آن چند ایراد وارد است:

* ایراد اول: در اینکه فراز مِمَّا تَرَكَتُمْ قابلیت افاده عموم دارد تردیدی وجود ندارد و با ایشان موافقیم اما در اینکه برای عموم وضع شده باشد، مورد قبول نیست.

* ایراد دوم: هیچ کدام از ادیبان نگفته‌اند که، لفظ «مای موصوله» همانند لفظ «کل» است و نیز هیچ کدام از اصولیین - در مباحث الفاظ عموم -، قائل نشده‌اند که، موصول و صله جز الفاظ عموم است ولی همه «نکره در سیاق نفی» را جز الفاظ عموم می‌شمارند؛ پس لفظ «ما» از جمیع جهات همچون: «معنا»، «عموم» و «خصوص»، مبهم است.

به عبارت دیگر: هیچ، ادیب، فقیه و اصولی نمی‌گوید که معنای: فَأَنْكِحُوا ما

ارث زوجه، ص: ۲۴۶

طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ [۲۶۶] یعنی «فَأَنْكِحُوا جَمِيعَ طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ!!»

* ایراد سوم: در بحث معانی الفاظ نباید از لغت، «استنباط» کرد؛ بلکه باید به «وضع» مراجعه کرد؛ یعنی بدون استنباط از لغت باید

بررسی کرد که آیا، لفظ «ما» برای عموم وضع شده‌است یا خیر؟

بررسی دو احتمال درباره‌ی استفاده عمومیّت از فراز مما ترکتم

شایسته است برای دریافت نتیجه، پیرامون استفاده‌ی عموم یا عدم استفاده‌ی عموم از آیه، دو احتمال را مورد بررسی قرار دهیم:

- احتمال اول: از آیه استفاده‌ی عموم نمی‌شود.

- احتمال دوم: از آیه استفاده‌ی عموم می‌شود.

بررسی احتمال اول: عدم استفاده عمومیّت از آیه

برای بررسی این احتمال، ابتداء باید درباره هر یک از حروف و کلمات وارده در آیه، به تفکیک، دلایل را بیان نموده تا به نتیجه و

تحلیل صحیح رهنمون شویم:

الف: درباره‌ی موصول یا حرف «ما»

تعبیر معروفی در السنه‌ی ادب‌وجود دارد که می‌گویند: «الفاظ موصول از الفاظ مبهم است» و اساساً به همین خاطر، موصول به صله

احتیاج دارد؛ زیرا، به

جهت «ابهام»، دائماً از آن، احتمالاتی قابل استخراج است؛ یعنی در ما نحن فیه هم می‌توان آنرا در «جمع ما ترک» استعمال نمود و

هم در «بعض ما ترک».

البته این استعمال در هر دو صورت استعمال حقیقی خواهد بود؛ زیرا، در استعمال عرب موارد فراوانی قابل مشاهده است که، حرف

«ما» را برای «شیء» استعمال می‌کنند؛ به عنوان مثال: عرب برای شیء‌ای که از دور می‌آید، می‌گویند: «انظر الی ما ظهر».

بنابراین، نه از «حیث وضع» و نه از «حیث اطلاق»، به جهت وجود

ارث زوجه، ص: ۲۴۷

«ابهام»، نمی‌توان، از «مای موصوله»، عمومیّت را استفاده نمود.

ب: درباره‌ی صله یا کلمه‌ی «ترکتم»

همان‌طور که روشن است، کلمه‌ی «ترکتم» از نظر لغوی، دلالت بر عموم ندارد؛ اما می‌توان گفت «اطلاق» دارد به این بیان که: اگر

مقصود شارع «بعض ما ترک» بود، می‌بایست کلمه «بعض» را قبل از آن، بیان و ذکر می‌فرمود؛ لذا از عدم بیان این کلمه می‌توان،

«جمع ما ترک» را استنباط نمود.

اشکالی که مطرح می‌شود این است که: اگر کلمه‌ی «ترکتم» دلالت بر عموم ندارد، پس چگونه، عمومیّت از «اطلاق» استنباط

می‌شود؟

جواب این است که: اگر احراز شود، متکلم در «مقام بیان جمع یا بعض ما ترک» است، در این صورت اشکالی ندارد که از عموم،

اطلاق استفاده شود.

آیه در مقام بیان چیست؟

با عنایت به پاسخ فوق باید روشن شود که:

* آیا آیه، در مقام بیان «ارث زوجه از جمع یا بعض ما ترک» است؟

یا اینکه:

* آیا آیه صرفاً در مقام بیان «سهم الارث» زوجه است؟

از بررسی‌هایی که در بحث قبل انجام شد به این نتیجه می‌رسیم که آیه، از جهت محرومیت یا عدم محرومیت زوجه از جمیع یا بعض ما ترک، در مقام بیان

نیست؛ بلکه آیه صرفاً در مقام بیان «میزان و سهم الارث زوجه» است، آنهم در موارد فرزند دار بودن و نبودن زوجه. به عبارت دیگر:

آیه فقط در مقام بیان صوری است که زوجه «رُبع» یا «ثمن» ارث می‌برد؛ امّا از جهت اینکه زوجه از جمیع ما ترک یا از بعض ما ترک ارث می‌برد، اصلاً در مقام بیان نیست و اجمال دارد؛ نظیر آیه‌ی قبل که خداوند متعال (جل جلاله) می‌فرماید:

ارث زوجه، ص: ۲۴۸

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ [۲۶۷]

حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد

روشن است که این آیه، فقط در مقام بیان «سهم جنس (مذکر یا مونث) وارث» است و می‌فرماید: «سهم ارث مذکر دو برابر سهم ارث مونث است»؛ امّا اینکه وارث چه کسی است؟ و آیا فرزندی که قاتل پدر است و یا فرزندی که مرتد و کافر شده است، نیز از اموال والدین ارث می‌برد یا خیر؟ این آیه در مقام بیان، نیست و از این حیث اجمال دارد؛ ولی دلائل دیگری (یعنی روایات) بیان می‌کنند که، فرزند قاتل پدر یا فرزند مرتد و یا فرزند کافر، که پدرش مسلمان است، ارث نمی‌برد.

بنابراین در اینکه آیا منظور از «ما ترک»، «جمیع ما ترک حتی عقار» است و یا اینکه آیا منظور «بعض ما ترک» است؟ باید گفت آیه از این جهت «اجمال» دارد. «و الله اعلم»

ج: درباره‌ی حرف «مِنْ» در مِمَّا

- وجه اول: اینکه «مِنْ» در «مِمَّا» تبعیضیه باشد؛ در این صورت مشکل تعارض آیه با روایات، حل می‌شود، امّا فقط یک اشکال باقی می‌ماند. [۲۶۸]

ارث زوجه، ص: ۲۴۹

اشکال وارده بر وجه اول

در بخش اول آیه که پیرامون «سهم الارث زوج» است قبل از فراز «ما تَرَكَ» حرف «مِنْ» وجود ندارد، لکن در فراز بعدی یعنی مِمَّا تَرَكَ حرف «مِنْ» وجود دارد؛ لذا چنانچه حرف «مِنْ» را در فراز مِمَّا تَرَكَ تبعیضیه بدانیم، لازم است در فراز مِمَّا تَرَكَ نیز حرف «مِنْ» را

تبعیضیه بدانیم.

نتیجه یوجه اول: بعید به نظر می‌رسد که، حرف «مِنْ» در اینجا، برای تبعیض باشد.

نتیجه‌ی احتمال اول

با توجه به استدلالات فوق، از آیه استفاده‌ی عموم نمی‌شود.

بررسی احتمال دوم: استفاده‌ی عمومیت از آیه

در این احتمال، بیان دو نکته ضروری است:

ارث زوجه، ص: ۲۵۰

* نکته‌ی اول: در باب تعادل و تراجیح وظائفی برای فقیه بیان شده است؛ از جمله اینکه: «او باید روایات مخالف کتاب را رد و

موافق با آن را اخذ نماید» یعنی عمل بر طبق روایت «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ» [۲۶۹] حال اگر آیه‌ی «قرآن مجید» عام بود و روایت خاص؛ دیگر مخالفتی از ناحیه روایت متوجه «قرآن» نمی‌گردد؛ لذا صحیح نیست که روایت را، مخالف «قرآن» بدانیم؛ چه اینکه منظور روایت یاد شده از مخالفت با کتاب، «مخالفت به نحو تباین» است نه «مخالفت به نحو عام و خاص» و یا «مخالفت به نحو مطلق و مقید». و اساساً اصولیین و فقهاء، مخالفت به نحو عموم و خصوص و یا به نحو مطلق و مقید را، مخالفت نمی‌شمارند تا تعارضی بینشان قائل باشند.

شاهد مطلب فوق این است که، در «قرآن کریم» عمومات بسیاری وجود دارد که روایات بسیاری نیز، مخصوص آنهاست.

* نکته‌ی دوم: اگر یک درجه تنزل کرده و با استناد به روایت غیر معتبر راوندی [۲۷۰]- یعنی «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ» [۲۷۱]- قائل شویم که: منظور از کنار گذاشتن روایات مخالف با کتاب، همه‌ی روایات مخالف است؛ * خواه این مخالفت به نحو تباین باشد یا به نحو عموم و خصوص و یا مطلق و مقید! در این صورت وظیفه‌ای که برای فقیه تبیین شده این است که، باید سراغ مرجحات برود و اقل مراتب بین دو روایت متعارض که یکی از آنها «مرجح مضمونی» دارد و دیگری «مرجح جهتی»، این است که:

- بدانیم کدام یک از مرجحات بر دیگری ترتب و تقدم دارد؟

یا این است که:

- بپذیریم هیچ یک از مرجحات بر دیگری ترتب و تقدمی ندارند؟

بنابراین بحث مبنایی می‌شود و باید بر طبق مبانی بحث نمود، پس:

ارث زوجه، ص: ۲۵۱

بر مبنای تقدم مرجح مضمونی بر مرجح جهتی؛ نتیجه همان فتوای مرحوم ابن جنید اسکافی و قاضی نعمان مصری (قدس) خواهد شد؛ چه اینکه در میان روایات، مضمون موثقه ابن ابی یعفور موافق با کتاب است.

و:

بر مبنای تقدم مرجح جهتی بر مرجح مضمونی؛ نتیجه همان فتوای مشهور خواهد شد چه اینکه روایات متواتره هفده گانه مخالف با عامه است.

و:

بر مبنای عدم تقدم مرجحات بر یکدیگر؛ نتیجه تعارض و تساقط هر دو مرجح است؛ زیرا «اذا تعارضتا تساقطا» [۲۷۲] و بعد از تساقط، ما با دو طائفه روایت‌برو هستیم:

* طائفه یاول: در این طائفه «هفده» روایت وجود دارد که می‌گویند: «زوجه از عقار (مطلق ارض) محروم است».

* طائفه‌ی دوم: در این طائفه «دو» روایت است که می‌گویند: «زوجه از جمیع ما ترک، ارث می‌برد». در این صورت، نتیجه‌ی حاصل شده این است که: این «دو» روایت، تاب مقاومت در برابر آن «هفده» روایت را ندارند؛ بنابراین قائل می‌شویم که: «زوجه از مطلق زمین (عقار) محروم است».

ارث زوجه، ص: ۲۵۳

ارث زوجه، ص: ۲۵۴

آنچه در این فصل می‌خوانید:

بررسی طائفه‌ی سوم روایات، دال بر ارث بردن زوجه ذات ولد از عین رباع؛

بررسی دو راه برای تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد؛

بررسی مقطوعه‌ی ابن اذینه و سه قرینه پیرامون حجیت آن؛

بررسی اقوال قائلین به فتوا بودن و قائلین به روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه.

ارث زوجه، ص: ۲۵۵

فصل پنجم

بررسی روایات دال بر ارث بردن زوجه‌ی ذات ولد از جمیع ما ترک

در مباحث پیشین بیان شد که، در مقابل «طائفه‌ی اول» روایات که دلالت بر محرومیت زوجه از عَقار دارد، دو طائفه روایت وجود دارد؛ کهربرسی «طائفه‌ی دوم» در فصل قبل، از نظر گذشت و تنها «طائفه‌ی سوم» باقی می‌ماند که آن هم صرفاً در یک روایت خلاصه می‌شود! [۲۷۳] این روایت در السنه‌ی فقهاء به «مقطوعه ابن اذینه» مشهور است، پس: طائفه‌ی سوم: روایت دوم باب هفتم از «ابواب میراث الازواج» کتاب «وسائل الشیعه» است که می‌گوید: «زوجه اگر فرزند داشته باشد از عین رباع، ارث می‌برد».

ارث زوجه، ص: ۲۵۶

دو راه برای تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد

نکته‌ی مهمی که در این فصل به آن خواهیم پرداخت، بررسی نظر مفصلین بین ذات ولد و غیر ذات ولد است که عمدتاً از دو راه استفاده کرده‌اند:

* راه اول، تمسک به مقطوعه‌ی ابن اذینه؛

این راه که در فصل حاضر به آن خواهیم پرداخت همان تمسک به طائفه سوم روایات یعنی روایت دوم باب هفتم از ابواب «میراث الازواج» کتاب «وسائل الشیعه» است که صرفاً در یک روایت مقطوعه، بنام «مقطوعه ابن اذینه» خلاصه می‌گردد؛ مستدلین به این مقطوعه، روایات دال بر حرمان را برموردی که زوجه غیر ذات ولد است تقیید می‌زنند.

* راه دوم، تمسک به مسئله‌ی انقلاب نسبت. [۲۷۴]

این راه که در پیوست چهارم همین فصل به تفصیل، پیرامون آن بحث خواهیم کرد؛ راه دومی است که مستدلین به وجود فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد به آن استناد کرده‌اند؛ حال بحث پیرامون صحت این نظریه و یا عدم آن را به محل خود موکول می‌نماییم. اما اکنون، شایسته است به بررسی راه اول بپردازیم.

بررسی راه اول، تفصیل بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد

اشاره

همان‌طور که در بررسی اولین روایت باب هفتم بیان شد عنوان این باب که در «ابواب میراث الازواج» کتاب «وسائل الشیعه» آمده، چنین است:

«بَابُ أَنَّ الزَّوْجَ يَرِثُ مِنْ كُلِّ مَا تَرَكَتْ زَوْجَتُهُ وَ كَذَا جَمِيعِ الوَرَاثِ وَ كَذَا الزَّوْجَةَ الَّتِي لَهَا مِنْهُ وَ لَدَّ» [۲۷۵]

باب ارث زوجه از تمام ما ترک زوجه و همین‌طور همه‌ی وراثت و همچنین

ارث زوجه، ص: ۲۵۷

است ارث بردن زوجه‌ای که از زوج فرزند دارد (یعنی ارث بردن زوجه‌ی دارای فرزند از زوج از تمام ما ترک زوج) لازم به ذکر است این روایت دومین و آخرین روایت در باب یاد شده است؛ برای اینکه در فضای روایت قرار بگیریم لازم است به بررسی آن بپردازیم.

روایت دوم باب هفتم

«وَيَسِّنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ أُعْطِيَ مِنَ الرَّبَاعِ» [۲۷۶] وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ يَسِّنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَقُولُ وَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ عُمُومُ الْآيَاتِ وَ الرَّوَايَاتِ وَ إِطْلَاقُهَا

بررسی سند و دلالت

۱. رجال سند

أ. سند اول

- وَ يَسِّنَادِهِ:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى:

- عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ:

- عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ:

- عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ:

ب. سند دوم (سند شیخ صدوق (رحمه الله))

- وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ يَسِّنَادِهِ:

- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ:

۲. دلالت روایت

أ. متن روایت

«عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ:

ارث زوجه، ص: ۲۵۸

فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ أُعْطِيَ مِنَ الرَّبَاعِ»

ب. ترجمه‌ی روایت

از ابن اذینه نقل شده است که:

زنان اگر فرزند داشته باشند از [عین] رباع ارث می‌برند.

ج. نکات مهم این روایت

- در این روایت، به جهت اینکه راوی نه تلویحاً و نه تصریحاً نامی از امام (ع) نبرده است، لذا به آن «مقطوعه» اطلاق می‌شود.

- تعریف مقطوعه:

در لغت: «شَيْءٌ قَطِيعٌ، مَقْطُوعٌ» [۲۷۷] شیء بریده شده، مقطوع است.

در اصطلاح: «المقطوع: وهو الموقوف على التابعي ومن في حكمه وهو تابع مصاحب النبي (ص) أو الامام (ع)، قولاً لهاً وفعلاً» [۲۷۸] به

روایتی گفته می‌شود که: بر یکی از تابعین پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) یا کسی که در حکم تابعی است ختم گردد و او از

جهت قول یا فعل تابع صحابی پیامبر (ص) و یا امام معصوم (ع) است.

- قبلاً بیان شد که:

مشهور متقدمین: بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق نگذاشته‌اند. به عبارت دیگر مشهور متقدمین که قائل به «عدم فرق» هستند،

می‌گویند: احتمالاً این خبر، «فتوای جناب ابن اذینه» است؛ به جهت

اینکه، مقطوعه است و از امام (ع) نقل نشده است؛ لذا دلیلی بر حجیت

ارث زوجه، ص: ۲۵۹

آن وجود ندارد.

اما:

مشهور متأخرین: بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق گذاشته‌اند. به عبارت دیگر: مشهور متأخرین که قائل به «فرق» هستند، می‌گویند:

احتمالاً این خبر، «کلام امام (ع)» است نه فتوای ابن اذینه.

د. نتیجه

این خبر، به جهت مقطوعه بودن، ضعیف است؛ زیرا، به احتمال زیاد این مقطوعه، فتوای جناب ابن اذینه است نه کلام معصوم (ع).

بررسی دو اشکال بر مقطوعه ابن اذینه

اشکال اول بر مقطوعه

این اشکال، همان اشکال مشهور است؛ به این بیان که:

* از یک طرف چون این روایت، مقطوعه است.

و:

* از طرف دیگر چون بعضی از اصحاب ائمه (ع) بر طبق استنباط خود از کلمات ائمه معصومین (ع)، فتوا صادر می‌کردند.

لذا احتمال داده می‌شود این خبر، «فتوای راوی» باشد؛ از این رو، برای ما حجیت ندارد.

اشکال دوم بر مقطوعه

در صورتی که بپذیریم این مقطوعه، فتوا نیست؛ بلکه حدیث و روایت است؛ امّا بحث در این است که اگر در یک طرف، «یک»

مقطوعه و در طرف دیگر، تعداد زیادی روایت متظافره‌ی متکثره‌ی متواتره‌ای که واجد «سه» مولفه‌ی مهم زیر است:

* «تواتر»: یعنی عدد روایات به حدی است که مفید علم به مضمون آنهاست.

* «تعلیل»: یعنی در مقام بیان علت محرومیت زوجه از بعضی ما ترک زوج

* است.

ارث زوجه، ص: ۲۶۰

«تبیین»: یعنی در مقام بیان همه خصوصیات از جانب امام (ع) است.

طبیعتاً، در این میان، این مقطوعه، تاب مقاومت و تحمل چنین مقابله‌ای را ندارد؛ البته در اینکه امام (ع) در مقام بیان همه

خصوصیات بوده و فرقی میان ذات ولد و غیر ذات ولد نگذاشته از سؤال

«مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟»

بررسی سه قرینه در مورد حجیت و خبر بودن مقطوعه ابن اذینه

قرینه اولدال بر روایت بودن مقطوعه

صرف نقل مقطوعه ابن اذینه، توسط مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «تهذیب الأحکام» [۲۷۹] و مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) در کتاب «من لایحضره الفقیه» [۲۸۰]،

می‌تواند دلیل محکمی باشد بر اینکه این مقطوعه، روایت است نه فتوای راوی؛ زیرا، این دو شخصیت بزرگوار (قدس سرهما) در مقدمه کتابشان، شهادت داده‌اند آنچه را که نقل کرده‌اند بین خود و خدا حجیت دارد.

بنابراین شهادت ایشان، مبین این مطلب است که، روایت بودن مقطوعه، نزد ایشان مسلم و یقینی بوده است و اگر ایشان یقین داشتند که این کلام، روایت نبود، هیچ‌گاه آن را در کتابشان ذکر نمی‌کردند؛ پس چطور می‌توان ادعا کرد که این بزرگان در کتابهایشان فتوای ابن اذینه را بجای کلام امام (ع) نقل کرده‌اند؟!

مناقشه بر قرینه‌ی اول

* اولاً: صرف نقل این مقطوعه، در دو کتاب مذکور و شهادت این بزرگان (قدس سرهم) نمی‌تواند دلیل و بینه باشد بر اینکه، مقطوعه ابن اذینه، روایت است؛ بلکه

* ممکن است مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) و مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) این مقطوعه را به عنوان خبر «تلقی» کرده باشند و احتمالاً تلقی ایشان اشتباه بوده است.

ارث زوجه، ص: ۲۶۱

ثانیاً: اعتقاد مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) و مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) مبنی بر اینکه مقطوعه ابن اذینه، روایت است، حجیتی برای ما ندارد؛ زیرا ممکن است، این دو بزرگوار (قدس سرهم) با استفاده از قرائنی که برای ما حجیت ندارد، استنباط کرده باشند که مقطوعه مذکور، روایت است.

اولاً: در این مقطوعه قرینه‌ی دوم مدال بر روایت بودن مقطوعه

* شخص جلیل‌القدری مانند جناب «ابن ابی عمیر» وجود دارد که درباره او گفته شده: «لا یروی الا عن ثقه» [۲۸۱] یعنی «جز از افراد ثقه روایت نقل نمی‌کند»؛ پس حتماً در این روایت هم، مروی عنه یا راوی ثقه‌ای - که ایشان از او این روایت را نقل کرده - وجود داشته که وی به جهت «فراموشی» نام آن را ذکر نکرده است.

* ثانیاً: در این روایت، قبل از جناب «ابن ابی عمیر»، اجلایی از اصحاب امامیه همانند «محمد بن یزید» و «احمد بن محمد بن یحیی» وجود دارند که محال است همه این بزرگواران - که حتی از جهت فتوایی از «عمر ابن اذینه» بالاتر و قوی‌تر بوده‌اند - همتکرده و جمع شده بودند تا فتوای ابن اذینه را نقل کنند.

نتیجه قرینه‌ی دوم:

این است که مقطوعه‌ی مورد بحث جز روایات است و فتوای راوی نیست.

مناقشه بر قرینه‌ی دوم

به نظر می‌رسد شخص با جلالتی مانند «ابن ابی عمیر» با آن شدت تحفظ، که در مورد وی گفته شده: «او کتابهایش را که دوبار از بین رفته بود، مجدداً جمع‌آوری کرده و به نقل همه آن روایات و روایات و سندهایشان پرداخته» [۲۸۲]، بعید است در

ارث زوجه، ص: ۲۶۲

خصوص این روایت، مروی عنه را فراموش کرده باشد؟!

[۲۸۳] قرینه‌ی سوم بر روایت بودن مقطوعه

* اولاً: هیچ موردی وجود ندارد که جناب «عمر ابن اذینه» فتوای خویش را نقل کرده باشد و اگر چنین عملی از وی مرسوم و

متعارف بود، احتمال داده می‌شد که این مقطوعه نیز همانند آن‌ها باشد.

* ثانیاً: در هیچ‌یک از کتب حدیثی، نقل قولی به عنوان فتوا از ابن اذینه مطرح نشده است؛ لذا، از مجموع این احتمالات اطمینان پیدا می‌کنیم که این مقطوعه، حدیث و کلام امام معصوم (ع) است، نه فتوای راوی.

مناقشه بر قرینه‌ی سوم

* اولاً: در صحت این احتمالات و قرائن، مناقشه وجود دارد و صرف احتمالات مذکور، موجب حصول اطمینان نمی‌شود.

* ثانیاً: در اینکه آیا دلیلی بر فتوا بودن این روایت وجود دارد یا خیر و یا آیا از ابن اذینه چنین عملی مرسوم و متعارف بوده است؟ در مباحث بعدی به تفصیل، بحث خواهیم کرد.

* ثالثاً: با توجه به ایرادات وارده قبلی و وجود کبراً- مبنی بر اینکه اساساً مقطوعه، روایت نیست- به این نتیجه می‌رسیم که مقطوعه ابن اذینه مشمول ادله‌ی حجیت خبر واحد نمی‌شود.

بررسی دو مبنا پیرامون مقطوعه‌ی ابن اذینه، منشأ قول قائلین به فرق و قائلین به عدم فرق

اشاره

با توجه به مطالب پیش گفته و تفحص در میان اقوال علماء به این نتیجه می‌رسیم که، درباره مقطوعه‌ی ابن اذینه در میان فقهای بزرگوار متقدم و متأخر دو مبنا وجود دارد، که مقتضی است برای روشن شدن بحث، ابتداء به دو مبنای یاد شده اشاره کرده و سپس به اقوال قائلین در هر یک از دو مبنا اشاره نماییم.

ارث زوجه، ص: ۲۶۳

مبنای اول، فتوا بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه؛

مبنای دوم، روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه.

الف: بررسی اقوال در مبنای اول یا قائلین به فتوا بودن مقطوعه

اشاره

عده‌ای از فقهاء به صورت «تصریح» و عده‌ی دیگر نیز گویا به صورت «تلویح» قائل شده‌اند که نمی‌توان از قرائن مذکور یقین و اطمینان حاصل کرد که، مقطوعه ابن اذینه، کلام معصوم (ع) است و به عنوان خبر قابل استناد نیست، بلکه فتوای ابن اذینه است؛ از این رو، ایشان با تمسک به طائفه اول روایات، نتیجه گرفتند که: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی وجود ندارد».

از میان این عده می‌توان به شخصیت‌های بزرگوار زیر اشاره نمود:

۱. مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) در کتاب «الانتصار فی انفرادات الامامیه»؛

۲. مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار»؛

ایشان پس از انتخاب عنوان باب مورد بحث در کتاب مزبور، هیچ اشاره‌ای به زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد نکرده و می‌فرمایند:

«بَابُ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ وَالِدُورِ وَالْأَرْضِ مِنَ شَيْئٍ مِنْ تَرْبَةِ الْأَرْضِ وَلَهَا نَصِيبُهَا مِنْ قِيَمَةِ الطُّوبِ وَالْخَشَبِ وَالْبُنْيَانِ» [۲۸۴] باب

اینکه زوجه از اصل زمین و خانه‌ها و زمین‌ها ارث نمی‌برد و سهم زوجه قیمت آجر و چوب و بناهاست.

و همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم، شیخ الطائفة (رحمه الله) در این کتاب، ابتداء روایات موافق با نظر و فتوای خویش را آورده و

سپس روایات مخالف را می‌آورد و بعد از آن راه جمع بین آنها را ذکر می‌کند؛ نکته‌ای که باعث شده مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) جز قائلین مبنای اول باشد این است که ایشان این روایت را نیز، در بخش روایات مخالف با فتوای خویش آورده است. [۲۸۵]

ارث زوجه، ص: ۲۶۴

۳. مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) در کتاب «المسائل الصاغانیه»؛

آن گونه که در فصل اول ذکر شد ایشان در پاسخ به شبهه «ابوالعباس حنفی» در کتاب «المسائل الصاغانیه» بدون اشاره به تفصیل بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد، می‌فرمایند:

«مِنْ أَيْنَ زَعَمْتَ أَنَّ الشَّيْعَةَ خَالَفتِ الْأُمَّةَ فِي مَنَعِهَا النِّسَاءَ مِنْ مِلْكِكِ الرَّيَاحِ عَلَيَّ وَجِهَ الْمِيرَاثِ مِنْ أَزْوَاجِهِنَّ وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ (ص) يَزُوونَ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَيَعْمَلُونَ بِهِ [ورائه لسنته فيه]» [۲۸۶] چگونه به این عقیده رسیدید که شیعه درباره‌ی منع ارث زوجه از شوهرانشان نسبت به زمین با دیگر مسلمانان مخالف است؟ در حالی که خاندان پیامبر، روایات را از رسول خدا روایت می‌کنند و به آن عمل می‌کنند.

مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) در کتاب «مفتاح الكرامة في شرح مشكلات قواعد العلامة»

ایشان به نظر شیخ مفید (رحمه الله) در عدم فرق بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد اشاره فرموده و می‌فرمایند:

«كلام المفيد في الرسالة المشار إليها [المسائل الصاغانية] و كلامه صريح أو كالصريح في عدم الفرق و قد ادعى فيها إجماع الشيعة على ذلك». [۲۸۷]

کلام شیخ مفید (رحمه الله) در رساله‌ی اشاره شده [المسائل الصاغانیه] مشعر است به اینکه ایشان به طور صریح یا نزدیک به صریح قائل به عدم فرق است و در این زمینه اجماع شیعه بر آن حکایت دارد.

مرحوم محقق اردبیلی (رحمه الله) در کتاب «مجمع الفوائد و البرهان في شرح إرشاد الأذهان» [۲۸۸]

ارث زوجه ؛ ص ۲۶۴

شان مقطوعه‌ی مورد مناقشه را فتوای جناب عمر ابن اذینه دانسته و می‌فرمایند:

ارث زوجه، ص: ۲۶۵

«و أنت تعلم ان العمدة في ذلك، رواية ابن أذينة، و هي كما ترى ليست بصحيحة و لا صريحة، بل و لا ظاهرة في تمام المطلوب لكونها مقطوعة، بل ظاهرها انه فتواه حيث ما أسند إلى أحد و لا بظاهر و لا بمضمرة، بل هو قال من عند نفسه كما يقول الانسان فتواه، و ليست هي مثل سائر المقطوعات و المرسلات ...» [۲۸۹] و تو می‌دانی روایت ابن اذینه عمده‌ترین روایت در این مسئله است و این روایت همان‌طور که می‌دانی نه صحیح و نه صریح است و حتی ظاهر در تمام مراد نیز نیست؛ زیرا مقطوعه است بلکه ظاهرش این است که این فتوای راوی است؛ چرا که آن را مستند به شخصی نکرده است و نه ظاهر و نه مضمرة است بلکه از خودش گفته است همان‌طور که انسان فتوایش را می‌گوید و این مانند دیگر مقطوعه‌ها و مرسله‌ها نیست.

مرحوم محقق سبزواری (رحمه الله) در کتاب «كفاية الأحكام»؛

ایشان فرق گذاشتن بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد را وجه وجیهی ندانسته و مقطوعه ابن اذینه را فتوا و کلام او می‌داند و می‌فرماید:

«ثم لا يخفى أن الفرق بين ذات الولد من الزوج و غيرها ... ليس له وجه وجيه، لأن مستند القائلين ... كلام منقول عن ابن أذينة من غير إسناد إلى إمام بتصريح أو إضمار أو نحو ذلك، بل الظاهر أنه كلام ابن أذينة و فتواه». [۲۹۰] سپس پنهان نباشد که فرق بین

زوجه دارای فرزند از همسرش و غیر آن ... دلیل وجیهی ندارد؛ زیرا دلیل قائلین به این فرق کلام نقل شده از ابن اذینه است بدون اینکه این کلام به صورت صریح یا مضمّر یا مانند آن به امام (ع) مستند شود بلکه ظاهراً کلام و فتوای خود ابن اذینه است.

مرحوم شیخ محمد حسن نجفی (رحمه الله) [۲۹۱] در کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام»؛

ایشان نیز حجّت مقطوعه را به جهت عدم اتصال به معصوم (ع) نفی کرده و

ارث زوجه، ص: ۲۶۶

می‌فرمایند:

«... مقطوع ابن اذینه ... و هو غیر حجة و إن ظن أنه عن الامام (ع) ضرورة عدم حجیه مظنون الروایة، و دعوی القطع بكونه عن الامام (ع) واضحة المنع» [۲۹۲] مقطوعه ابن اذینه ... غیر قابل استناد و استدلال است و اگر چه گمان شود که این مقطوعه از امام است زیرا عدم حجیت روایت مظنون الصدور بدیهی است و ادعای قطعی بودن صدور آن از جانب امام، ممنوعیتش واضح است.

۴. مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) در کتاب «رسالة فی ارث زوجه من الزوج»؛

«والعمدة فی هذه الاشکالات عدم ثبوت کونها روایة، وقصور القرائن المذكورة عن افادة القطع خصوصاً بعد ورود التعلیل فی جملة من الاخبار علی اختلاف کیفیته ... و من ذلك کله یتظهر لك حجة القول بالمنع مطلقاً، ... بعد الاعراض عن المقطوعه» [۲۹۳] و در میان این اشکالات عمده‌ترین‌شان همانا عدم اثبات روایت بودن این مقطوعه و همچنین نارسایی قرائن یاد شده از افاده قطع مخصوصاً بعد از تعلیلات وارده در برخی از اخبار بنابر اختلافی که در کیفیتشان دارند می‌باشد ... و از این روی، دلیل قائلین به ممنوعیت مطلق، بعد از اعراض از مقطوعه، برای تو روشن می‌شود.

۵. مرحوم آیت الله شیخ محمد علی اراکی (رحمه الله) در کتاب «رسالتان فی الارث و نفقة الزوجه»؛

ایشان خبریت مقطوعه را زیر سؤال برده و احتمال فتوا بودن آن را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«مقطوعه لم یعلم کونها روایة أو فتوی لابن اذینه ... و لا- یحصل القطع بذلك بخبریه، بل یحتمل مع ذلك أن یكون علی وجه الفتوی». [۲۹۴] مقطوعه‌ای که معلوم نشده روایت است یا فتوای ابن اذینه ... و به واسطه این مقطوعه،

ارث زوجه، ص: ۲۶۷

یقین به خبریت آن [و صدور از معصوم] پیدا نمی‌شود بلکه با این وجود احتمال داده می‌شود که فتوای ابن اذینه باشد.

۶. مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی (رحمه الله) در رساله «نخبة الأفكار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار»

ایشان صلاحیت این مقطوعه را برای استدلال مورد تشکیک قرار داده و احتمال اینکه مقطوعه‌ی ابن اذینه رأی و نظر راوی باشد را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند:

«مقطوع ابن اذینه ... غیر صالح للاستدلال به و هی مشکوکة لاحتمال کونها رأياً من الراوی لا روایة عن الامام (ع)» [۲۹۵] مقطوعه‌ی ابن اذینه ... صلاحیت برای استدلال واقع شدن را ندارد و این مقطوعه مشکوک است بخاطر اینکه احتمال می‌رود فتوای راوی است نه روایت از امام.

۷. مرحوم آیت الله خویی (رحمه الله): ایشان اساساً کبرای مسئله را قبول ندارند و می‌فرمایند:

شهرت جابر ضعف سند نیست و اگر هم بپذیریم که شهرت جابر ضعف سند است فقط در مواردی می‌توانیم آن را بپذیریم که کلامی به عنوان روایت معصوم وجود داشته باشد اما در مواردی مانند مقطوعه اصلاً روایتی وجود ندارد تا شهرت جابر ضعف آن باشد.

به یکی از عبارات ایشان در این زمینه توجه فرمایید:

«و ربما یتوهم انجبار ضعفها بعمل المشهور إلا انه مدفوع لکونه فاسداً کبری و صغری اما الوجه فی منع الکبری فلعدم کون الشهرة

فی نفسها حجة فكيف تكون موجبة لحجية الخبر و جابره لضعف سنده و إنما الشهرة بالنسبة الى الخبر كوضع الحجر في جنب الإنسان فلا بد من ملاحظة نفس الخبر فان كان جامعاً لشرائط الحجية عمل به و إلا فإن ضم غير حجة الى مثله لا ينتج الحجية» [۲۹۶] ارث زوجه، ص: ۲۶۸

و چه بسا توهم پیش می‌آید که: ضعف سند به عمل مشهور جبران می‌شود؛ مگر اینکه این توهم دفع می‌شود زیرا کبری و صغرای آن باطل است؛ اما وجه بطلان در کبری این است که شهرت فی حد نفسه حجت نیست حال [در این صورت] چگونه می‌شود که موجب حجیت خبر و جابر ضعف سند آن باشد؛ و اینکه جایگاه شهرت، نسبت به خبر فقط مثل قرار دادن سنگ در کنار انسان است [کنایه از عدم تاثیر] پس بناچار باید خود خبر را ملاحظه نماییم؛ اگر واجد شرائط حجیت بود به آن عمل می‌شود و اگر واجد شرایط حجیت نبود چنانچه به اخبار غیر حجت مانند خودش ضمیمه شود، حجیت را نتیجه نمی‌دهد.

آیا صرف فتوای مشهور می‌تواند جابر ضعف سند این روایت باشد یا خیر؟

مسئله‌ی مهمی که در اینجا ابتداء توسط مرحوم محقق سبزواری (رحمه الله) در کتاب «کفایة الاحکام» مطرح شده و سپس مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) در کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» از ایشان تبعیت کرده و به آن پرداخته، این است که: آیا عمل به مقطوعه‌ی ابن اذینه توسط مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله)، شیخ صدوق (رحمه الله) و جمعی دیگر از بزرگان، جابر ضعف سند آن شمرده می‌شود یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، دو جواب از سوی محقق سبزواری (رحمه الله) و صاحب جواهر (رحمه الله) داده شده است که به آن‌ها اشاره می‌نمایم

أ. جواب مرحوم محقق سبزواری (رحمه الله)؛ ایشان می‌فرمایند:

«و لیس شأنه شأن سائر المرسلات و المقطوعات و المضمرات التي يقال فيها: إن الظاهر أن نقل مثلها إنما هو عن الامام (ع)» [۲۹۷] شان و منزلت این مقطوعه همانند شأن سایر اخبار مرسله و مقطوعه و مضمراه‌ی نیست که درباره آن‌ها گفته می‌شود: ظاهراً نقل امثال این روایت فقط از جانب امام (ع) صورت می‌گیرد.

ارث زوجه، ص: ۲۶۹

ب. جواب مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله)؛

ایشان می‌فرمایند:

«و لیس هو كالمرسل المعلوم كونه رواية» [۲۹۸]

و این مقطوعه همانند اخبار مرسل نیست که روایت بودنش معلوم است.

نتیجه: عدم شأنیت مقطوعه برای استدلال

از مجموع سخنان این دو بزرگوار و سایرین بر می‌آید که شأن و جایگاه روایت مقطوعه همانند شأن و جایگاه حدیث مرسل و ضعیف نیست؛ زیرا:

- در خبر مرسل [۲۹۹] و ضعیف، اصل اسناد روایت به امام (ع) وجود دارد، لذا عمل

- مشهور، جابر ضعف سند آن است؛

ولی:

- در خبر مقطوع [۳۰۰]، اصلاً موضوعی برای استناد وجود ندارد، تا بتوان جابریتی

ارث زوجه، ص: ۲۷۰

برای آن قائل شد؛ زیرا، نمی‌توان احراز کرد که آیا کلام معصوم (ع) است؟ یا فتوای راوی؟

به عبارت دیگر، در مقطوعه، «الاستناد الی الخبر» و یا «الاستناد الی الروایة» وجود ندارد.

بنابراین در ما نحن فیه، اگر بپذیریم نظر مشهور قدما مطابق با مقطوعه مورد بحث باشد، که نیست؛ به هر روی نمی‌توان، صرف فتوا و عمل مشهور را، جابر ضعف این مقطوعه دانست.

مضاف بر اینکه:

[۳۰۱] اولاً: کبرای این مسئله به خلاف نظر مرحوم آیت الله خویی (رحمه الله) - مورد قبول است، یعنی در آنجا پذیرفتیم که شهرت، جابر ضعف سند است.

* ثانیاً: تمام مراسلات کتاب «من لایحضره الفقیه» حجیت دارد.

بنابراین، یکی از دو مبنای زیر را باید اختیار کرد تا بر اساس هر یک از این دو مبنا بتوانیم به بررسی قرائن دال بر صحت آن‌ها پردازیم:

* مبنای اول: پذیرش شأن این مقطوعه، همانند شأن سایر مراسلات کتاب «من لایحضره الفقیه»؛

ارث زوجه، ص: ۲۷۱

به عبارت دیگر: اگر شأن این مقطوعه را همانند شأن سایر مراسلات کتاب «من لایحضره الفقیه» بدانیم، باید قائل شویم که: «مقطوعه ابن اذینه واقعا حدیث است، لذا برای ما حجیت داشته و معتبر است».

* مبنای دوم: عدم پذیرش شأن این مقطوعه، همانند شأن سایر مراسلات کتاب «من لایحضره الفقیه»؛ به عبارت دیگر: اگر شأن این مقطوعه را همانند شأن سایر مراسلات کتاب «من لایحضره الفقیه» ندانیم، باید قائل شویم که: «مقطوعه ابن اذینه فتوای اوست، لذا برای ما حجیت نداشته و معتبر نیست».

پذیرش نظر محقق سبزواری و صاحب جواهر (رحمه الله)

هر چند در بحث شهرت، جابریت آن را پذیرفتیم؛ اما جابریت در ما نحن فیه، قابلیت جریان ندارد؛ زیرا:

* اولاً: در ما نحن فیه اصلاً روایتی وجود ندارد تا استناد به آن معنا داشته باشد!

* ثانیاً: در بیان اقوال - در نزاع دوم - به این نتیجه رسیدیم که شهرت با طرف مقابل است، یعنی با دقت در اقوال متقدمین روشن گردید که در کلام ایشان

* فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد وجود ندارد.

* ثالثاً: اگر از نظر فوق تنزل کرده و بپذیریم که اقوال در مسئله، در حد مساوی است و شهرت با هیچ کدام از طرفین قضیه نیست، - همان‌طور که مرحوم سید بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» به آن قائل شده و فرمودند:

«و بالجمله الانصاف، أن القولین [فی المسألة] متکافئان فی المعروفیة» [۳۰۲]

و کلاً انصاف این است که هر دو قول در معروفیت و شهرت هم تراز یکدیگرند.

- در این صورت، در جبران ضعف سند، به وسیله «عمل مشهور»، اشکال بوجود می‌آید؛ زیرا دیگر هیچ کدام از طرفین قضیه نمی‌توانند برای جبران

ارث زوجه، ص: ۲۷۲

ضعف سند، به شهرت تمسک نمایند.

بنابراین با عنایت به نکات مذکور به نظر می‌رسد که، حق با مرحوم محقق سبزواری (رحمه الله) و مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) است؛ لذا اصرار مرحوم شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام» مبنی بر اینکه: «نظر مشهور بین قدما تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد است»، [۳۰۳] مردود و غیر قابل پذیرش است.

«مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام» [۳۰۴]

ب: بررسی اقوال در مبنای دوم یا قائلین به روایت بودن مقطوعه

عده‌ای از فقهاء نیز که عمدتاً از متأخرین و معاصرین هستند، در مقابل مبنای اول قائل شده‌اند که: می‌توان از قرائن مذکور، یقین و اطمینان حاصل کرد، که مقطوعه ابن اذینه، کلام امام معصوم (ع) است و به عنوان خبر واحد قابل استناد است؛ از این رو، ایشان با استفاده از این مقطوعه و روایات گذشته نتیجه گرفتند که: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق وجود دارد».

از میان این عده می‌توان به «سه» شخصیت بزرگوار زیر، اشاره نمود:

۱. مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) در کتاب «مفتاح الکرامه فی شرح مشکلات قواعد العلامه»؛ ایشان با ذکر چند قرینه به این نتیجه می‌رسند که: «مقطوعه ابن اذینه کلام امام (ع) بوده و فتوای وی نیست».

حاصل کلام ایشان چنین است:

اگرچه اجماع داریم بر اینکه حدیث مقطوع حجیت ندارد، امّا این مقطوعه مکرراً در جوامع عظام حدیثی یعنی «من لایحضره الفقیه»، «الاستبصار» و «التهدیب» آمده است؛ جوامعی که فقط برای روایت از معصوم (ع) بنا گذاشته شده است [کنایه از اینکه جوامع ثلاث، کتب فتوایی نیستند].

مضاف بر اینکه:

راوی این روایت جناب «ابن ابی عمیر» است که از نظر تحفظ و

ارث زوجه، ص: ۲۷۳

محافظت بر نقل روایات ائمه معصومین (ع) اوصافش را همه می‌دانند ... او شخصیتی نبوده که بخواهد فتوای «عمر ابن اذینه» را نقل نماید و همچنین «یعقوب بن یزید» و «محمد بن احمد» و «شیخ طوسی (رحمه الله)» و «شیخ صدوق (رحمه الله)» از جمله کسانی نبوده‌اند که بخواهند فتوای ابن اذینه را نقل کنند، بلکه آن‌ها فقط آنچه که بین خود و خدا حجت بوده است را نقل می‌کردند.

اصل عبارت ایشان چنین است:

«و مقطوع ابن اذینه المعتضد بهذه الشهورات و الاجماع و انا و ان أجمعنا علی عدم حجیه المقطوع لعدم حجیه قول غیر المعصوم لکن إذا جبره مثل هذه الجوابر مع تکرره فی الجوامع العظام الثلاثه الفقیه و الاستبصار و التهدیب التي ما سقت إلا- للروایه عن المعصوم؛ مضافاً الی أن راویها ابن ابی عمیر الذی علم حاله فی التحفظ و التحرز؛ فلعلها کانت مسندهً الی معصوم عن ثقۀ و لما ذهب کتبه نسی الثقۀ و المعصوم فوقف بها علی ابن اذینه و إلا فما کان ابن ابی عمیر لیروی مذهب ابن اذینه و مثله یعقوب بن یزید الثقۀ و کذا محمد بن أحمد الثقۀ الجلیل بل و لما کان الشیخ و الصدوق الذی لا یروی إلا ما هو عنده حجۀ بینه و بین ربه عزوجل لیدکرها فی الکتب التي وضعها لهادیة العالم کانتما یقوی الاعتماد علیها و یشد بعضدها و مما یعول علیها.

فالقرائن متکثره و الامارات متوفره علی أنهم ما رووها لانها فتوی ابن اذینه و لیس کل مقطوع مقرون بمثل هذه القرائن حتی یقال إنه علی هذا یلزم القول بحجیه کل مقطوع» [۳۰۵] در مورد مقطوعه‌ی ابن اذینه که بوسیله شهرت‌ها و اجماعات تأیید شده است و ما اگر چه قائل به اجماع بر عدم حجیت آن هستیم؛ زیرا قول غیر معصوم حجت نیست؛ لکن زمانی که با این گونه جبران کننده‌ها، جبران

می‌شود، با وجود تکرار آن روایت در جوامع عظام و سه‌گانه روایی یعنی فقیه، استبصار و تهذیب که سیاق آنها فقط برای نقل روایت از امام معصوم است و اضافه بر آن که راوی آن ابن ابی عمیر است که در تحفظ و تحرز علوم آل محمد زبانزد است معلوم می‌شود که فرد ثقه‌ای از امام معصوم نقل نموده است؛ چون کتب ابن ابی عمیر از بین رفت و واسطه ثقه و معصوم نیز فراموش ارث زوجه، ص: ۲۷۴

شد، لذا روایت بر ابن اذینه متوقف گردید و گرنه ابن ابی عمیر همانند یعقوب بن یزید ثقه و محمد بن احمد ثقه جلیل القدر از کسانی نبوده که بخواهد مذهب راوی را نقل کند و از آن جایی که شیخ طوسی و صدوقه روایت نمی‌کردند جز آنچه بین خود و خدا حجت بوده است، آن [روایت] را در کتبشان که برای هدایت عالم وضع کرده‌اند، ذکر می‌کنند؛ همین موجب تقویت اعتماد و تأیید بر این روایت است.

پس قرائن زیاد و امارات متعدد ثابت می‌کند که آن بزرگواران فتوای ابن اذینه را روایت نکرده‌اند [بلکه کلام امام را روایت نموده‌اند] و هیچ مقطوعه‌ای مانند مقطوعه ابن اذینه مقرون به قرائن مذکور نیست، تا ملزم به قبول حجیت هرگونه روایت مقطوعه شویم.

۲. مرحوم محقق شعرانی (رحمه الله) [۳۰۶] در کتاب «تصحیح و تعلیق‌الوافی للفیض الکاظمی» [۳۰۷] ایشان ابتداء غیر منسوب بودن مقطوعه ابن اذینه را به امام معصوم (ع) می‌پذیرند و می‌فرمایند:

«و هذه رواية مقطوعة غير منسوبة الى الامام (ع) ...» [۳۰۸] و این روایت مقطوعه است و منسوب به امام نیست.

اما در ادامه با ذکر قرائن مختلفی - که در پیوست یکم همین فصل به بررسی و مناقشه در آن‌ها خواهیم پرداخت - به این نتیجه می‌رسند که مقطوعه ابن اذینه، کلام امام (ع) است نه فتوای وی.

اینک شایسته است به اصل کلام ایشان توجه فرمایید:

«قوله: «اذا كان لهن ولد اعطين من الرباع» هذه رواية مقطوعة غير منسوبة الى الامام (ع) وهي في حكم المضمرة في ان كليهما يَحْتَمَلان الرواية عن المعصوم وعن غيره. ومثلها

ارث زوجه، ص: ۲۷۵

الرواية الضعيفة التي يكون احتمال الكذب فيها معني به فانها تحتل كونها من معصوم ومن غيره. وقال بعض علمائنا المتأخرين كصاحب الجواهر وقوله صاحب الكفاية ان المقطوعة لا تجبر بالشهرة والمضمرة تجبر وليس وجه الفرق ظاهراً عندی، بل كلاهما يجبران بالشهرة ان قيل بالانجبار ولا فرق بينهما وسائر الضعاف، لان مناط جبر الشهرة قوة الظن بكون الحديث او مضمونه صادر من المعصوم وهذا حاصل في المقطوعة ايضاً.

والعلم بمضمون هذه الرواية قوي جدا خصوصاً مع ان حرمان الزوجة من بعض التركة خلاف الاصل. وان قلنا بحرمانها من العين دون القيمة فالزامها بقبول القيمة ايضاً خلاف الاصل ولا يحل مال احد الا بطيب نفسه.

وبالجملة: فعمر بن اذينة من اضبط الناس على ما يعرف من تتبع رواياته، وكان له كتاب في الفرائض، وما في كتابه منقول كثيراً من جماعة من اصحاب الصادقين (ع)، ولم يكن يكتفي بالسماع من واحد منهم.

وا احتمال كون الحكم استنباطاً من رأي ابن اذينة بعيد في الغاية ومدفوع بشهرة العمل بها، وليس ابن اذينة ممن نقل عنه قول اجتهاداً، كالفضل ويونس وجعفر وسماعة، ولا بد

ان يكون علماءنا عارفين بقرائن في كتابه تدل على كونه منقولاً عن الامام (ع) كما هو المشهور» [۳۰۹]

این که فرمود: «زمانی که زنان دارای فرزند باشند از زمین ارث می‌برند» این روایت مقطوعه است و به امام نسبت داده نشده است

اذا در حکم روایت مضمره است و هر دوی آنها احتمال می‌رود که یا از امام روایت شده باشند و یا از غیر امام. و روایت ضعیفه مثل روایت مضمره است که احتمال کذب در آن قوی است و دو احتمال برخوردار است (نقل از امام و غیر امام)؛ بعضی از علماء متأخر مانند صاحب جواهر و صاحب کفایه فرموده‌اند که روایت مقطوعه با شهرت جبران نمی‌شود ولی روایت مضمره با شهرت جبران می‌شود و نزد من ظاهراً توجیهی برای این فرق وجود ندارد؛ بلکه اگر جبران را بپذیریم، هر دو با شهرت جبران می‌شوند و فرقی بین این دو و سائر اخبار ضعیف نیست؛ زیرا ملاک جبران در شهرت تقویت ظن و گمان به صدور خود حدیث یا مضمونش از جانب معصوم است و این مطلب نیز در مقطوعه حاصل است.

ارث زوجه، ص: ۲۷۶

و علم به مضمون این روایت بسیار قوی است به ویژه اینکه محرومیت زوجه از بعضی ترک که خلاف اصل است و اگر قائل به محرومیت زوجه از عین ترک، و نه از قیمت آن شویم؛ پس ملزم کردن زوجه به قبول نمودن قیمت عین بر خلاف اصل است و تصرف و تملک مال کسی جائز نیست مگر با رضایت کامل صاحب آن.

و به طور کلی ابن اذینه از دقیق‌ترین مردم و راویان در نقل روایات معصومین است او در باب فرائض کتابی داشت و در آن از اصحاب صادقین به صورت دسته جمعی نه انفرادی روایت نقل نموده است و هیچگاه به شنیدن از یک نفر اکتفاء نمی‌کرد.

و احتمال اینکه حکم [مذکور] فتوای ابن اذینه باشد بی‌نهایت بعید است و با شهرت عمل به آن، رد می‌شود؛ چه اینکه ابن اذینه همانند فضل و یونس و جعفر و سماعه از جمله کسانی نبود که از او قولی اجتهادی نقل شود. و هم‌چنانکه مشهور است باید بپذیریم که علماء ما (صاحبان جوامع ثلاث) به قرائنی در کتاب ابن اذینه رسیده‌اند که این روایت از امام نقل شده است.

۳. حضرت آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - دامت برکاته - در کتاب «رساله فی ارث الزوجه»

حاصل کلام معظم له، که در پاسخ به اشکال عدم حجیت مقطوعه آورده‌اند، این است که: «برای فقیه، از شهرت و قرائن دیگر قطع پیدا می‌شود که این تعبیر یقیناً از امام (ع) صادر شده است».

به اصل استدلال ایشان توجه فرماید:

«واستشکل فیہ بعدم حجیة المقطوع لعدم حجیة قول غیر المعصوم.

وأجیب عنه بأن ذلك إذا لم یجبر بالشهرة، وعمل المشهور به فإذا كان الخبر معمولاً به مشهوراً بین الأصحاب ینجبر ضعفه بالعمل. لا یقال: إن العمل یكون جابراً لضعف السند إذا كان الخبر مروياً عن الإمام كالمرسل، وأما إذا لم یكن حاكياً عن قول الإمام أو فعله أو تقریره فلامعنی لجبر ضعف سنده بالعمل مضافاً إلى أنه لا ضعف لسند هذه المقطوعه فإنه لا كلام لنا فی صحه السند إلى ابن اذینه.

فإن - ه - یقال: لا فرق بین المقطوع - وع والمرسل إذا حص - ل الإطم - ثان بص - دور المتن أو مضمونه عن المعصوم وعمل المشهور وفتوی الأصحاب وتخریجه فی الكتب المعدة لتخریج

ارث زوجه، ص: ۲۷۷

أحادیث الأئمة المعصومین (ع) یوجب الإطمئنان بالصدور. [۳۱۰] ... به این موضوع به دلیل عدم حجیت مقطوعه به علت اینکه قول غیر معصوم حجت نیست، اشکال شده است.

و از آن پاسخ داده شده است به اینکه زمانی که روایت به شهرت و عمل مشهور جبران نشود پس زمانی که خبر مورد مورد عمل اصحاب قرار گیرد و بین آنها مشهور شود، ضعف آن با عمل مشهور جبران می‌شود

گفته نشود: که عمل اصحاب ضعف سند را زمانی که خبر از امام (ع) روایت شده باشد، جبران می‌کند مانند روایت مرسله و اما زمانی که خبر از قول، نقل یا تقریر امام (ع)

حکایت نکنند، جبران ضعف سند با عمل اصحاب معنی ندارد، اضافه می‌شود که سند این روایت مقطوعه ضعیفی ندارد چون ما

ادعایی نسبت به صحت سند تا ابن اذینه نداریم.

زیرا در جواب گفته می‌شود: فرقی بین روایت مقطوعه و مرسله نیست زمانی که به صدور متن یا مضمون آن از امام معصوم (ع) و همچنین عمل مشهور و فتوای اصحاب و استخراج آن در کتبی که برای استفاده از احادیث ائمه معصومین (ع) تنظیم شده است موجب اطمینان به صدور روایت از امام (ع) می‌شود.

ارث زوجه، ص: ۲۷۸

پیوست یکم فصل پنجم

بررسی قرائن روایت بودن مقطوعه ابن اذینه

اشاره

از مجموع مباحث مطروحه، به وضوح روشن می‌گردد که یکی از موضوعات مهم و تأثیر گذار در بحث ارث زوجه، «مقطوعه‌ی ابن اذینه» است.

اما در مطالب قبل، پاسخ مسئله‌ی شهرت داده شد ولی لازم است پیرامون «قرائن» دیگر تحقیق شود که آیا قرائن چنین اقتضایی دارند یا خیر؟

به عبارت دیگر:

از قرائن مذکور نمی‌توان چنین قطعی پیدا کرد؟

ارث زوجه، ص: ۲۷۹

قرائن منقوله مبنی بر روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

آن گونه که نقل شد مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» و مرحوم محقق شعرانی (رحمه الله) در کتاب «تصحیح و تعلیق‌الوافی»، از جمله قائلین به مبنای دوم یعنی معتقدین به روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه هستند؛ این دو بزرگوار قرائن مختلفی ارائه می‌دهند مبنی بر اینکه این مقطوعه فتوای ابن اذینه نیست، بلکه کلام معصوم (ع) است.

بنابراین شایسته است جهت روشن شدن موضوع، به ذکر قرائن منقوله در کلام هر دو بزرگوار پردازیم تا بتوانیم نسبت به صحت یا عدم صحتشان اظهار نظر نماییم.

الف: قرائن استدلال شده توسط مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله)

اولین قرینه‌ی محقق عاملی (رحمه الله)، مؤید خبریت مقطوعه ابن اذینه

صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» می‌فرماید:

با توجه به اینکه اولین راوی قبل از ابن اذینه، جناب «محمد بن ابی عمیر» است و ایشان از جمله افرادی است که:

* اولاً: تحفظ شدیدی بر روایات داشته است؛

* ثانیاً: مواظب بوده که غیر از افراد ثقه، روایتی را از دیگران نقل ننماید.

بنابراین، به جهت اینکه کتب جناب «ابن ابی عمیر» همگی از بین رفته بود و او مجدداً به جمع‌آوری آن‌ها همت گماشته است، از

این رو احتمال دارد وی، در این مورد خاص، فراموش کرده راوی و امام (ع) را ذکر نماید؛ بدین جهت، در ابن اذینه توقف کرده است.

اصل عبارت ایشان چنین است:

بنابراین، به جهت اینکه کتب جناب «ابن ابی عمیر» همگی از بین رفته بود و او مجدداً به جمع‌آوری آنها همت گماشته است، از این رو احتمال دارد وی، در این مورد خاص، فراموش کرده راوی و امام (ع) را ذکر نماید؛ بدین جهت، در ابن اذینه توقف کرده است.

اصل عبارت ایشان چنین است:

«... مضافاً إلى أن راویها ابن أبی عمیر الذی علم حاله فی التحفظ و التحرز؛ فلعلها کانت مسندهً إلى معصوم عن ثقة و لما ذهب کتبه نسی الثقة و المعصوم فوقف بها

ارث زوجه، ص: ۲۸۰

علی ابن اذینه...» [۳۱۱] مضاف بر اینکه راوی این روایت، ابن ابی عمیر است که احوالش در تحفظ و تحرز از روایات زیانزد و مشهور است، پس شاید مقطوعه از فرد ثقه‌ای به معصوم اسناد داده شده و زمانی که کتب ابن ابی عمیر از بین رفته فرد ثقه و معصوم نیز از یاد رفته، لذا روایت به ابن اذینه متوقف شده است.

دومین قرینه‌ی محقق عاملی (رحمه الله)، مؤید خبریت مقطوعه ابن اذینه

در این مقطوعه، قبل از جناب «ابن ابی عمیر» روات جلیل القدری همچون «یعقوب بن یزید» و «محمد بن احمد بن یحیی» وجود دارند، که همگی از جمله کسانی‌اند که تا مطلبی برایشان مسلم نبوده که روایت است یا خیر، به نقل آن اقدام نمی‌کردند.

اصل عبارت ایشان چنین است:

«... و إلا فما کان ابن أبی عمیر لیروی مذهب ابن اذینه و مثله یعقوب بن یزید الثقة و کذا محمد بن أحمد الثقة الجلیل...» [۳۱۲] و گرنه [اگر چنین بود] ابن ابی عمیر از مذهب ابن اذینه هیچ‌گاه روایت نمی‌کرد و همچنین ثقه‌ای مانند یعقوب بن یزید همچون ابن ابی عمیر عمل می‌کرد و محمد بن احمد ثقه جلیل القدر نیز مانند آن دو ...

ب: قرائن استدلال شده توسط مرحوم محقق شعرانی (رحمه الله)

اولین قرینه‌ی محقق شعرانی (رحمه الله)، مؤید خبریت مقطوعه ابن اذینه

حاصل کلام ایشان در تبیین اولین قرینه بر خبر بودن مقطوعه ابن اذینه این است که می‌فرمایند:

همان‌طور که در روایات ضعیف، عمل مشهور جابر ضعف سند است، در ما نحن فیه نیز چون مشهور بر طبق این مقطوعه فتوا داده‌اند، لذا مقطوعه ابن

ارث زوجه، ص: ۲۸۱

اذینه کلام امام (ع) است نه فتوای وی.

به اصل کلام ایشان توجه فرماید:

«و لا- فرق بینهما و سائر الضعاف، لان مناطجیر الشهرة قوة الظن بكون الحديث او مضمونه صادراً من المعصوم و هذا حاصل فی المقطوعة ایضاً». [۳۱۳]

و هیچ فرقی بین آن دو ... و سایر روایات ضعیف وجود ندارد؛ زیرا ملاک جبران شهرت، ظن قوی بر صدور حدیث یا مضمون آن

از معصوم (ع) است و این امر در مقطوعه وجود دارد.

دومین قرینه‌ی محقق شعرانی (رحمه الله)، مؤید خبریت مقطوعه ابن اذینه محقق شعرانی (رحمه الله) در بیان قرینه‌ی دوم چنین استدلال می‌فرماید:

علم به اینکه این مضمون، کلام امام معصوم (ع) است، جداً قوی است و عمر بن اذینه در میان راویان، از اضبط آنها بوده؛ وی کتابی در خصوص ارث نیز داشته است و آنچه که در کتابهایش نقل کرده از جماعتی از اصحاب صادقین (ع) بوده [بگونه‌ای که] او در شنیدن به یک نفر اکتفا نمی‌کرده [اشاره است به اینکه تا حد زیادی در مسئله روایت و نقل آن دقت داشته است] و احتمال اینکه این [کلام]، رأی ابن اذینه باشد، جداً بسیار بعید است.

و ابن اذینه کسی نیست که به عنوان فتوا، قولی از او نقل شده باشد؛ یعنی مانند «فضل» و «یونس» و «جعفر» و «سماعه» نیست که گاه مطالبی به عنوان فتوا در کلام ایشان ذکر شده است. [یعنی هیچ محدثی نگفته است که ابن اذینه در این موارد فتوا داده باشد].
به اصل کلام ایشان توجه فرماید:

«و العلم بمضمون هذه الرواية قوی جداً ... فعمر بن اذینه من أضبط الناس علی ما يعرف من تتبع عباراته و كان له كتاب فی الفرائض و ما فی كتابه منقول كثيراً من جماعة من اصحاب الصادقین و لم یکن یکتفی بالسمع من واحد منهم و احتمال کون الحكم استنباطاً من رأی ابن اذینه بعید فی الغایه ... و لیس ابن اذینه ممن نقل عنهم قول اجتهاداً»

ارث زوجه، ص: ۲۸۲

کالفضل و یونس و جعفر و سماعه. [۳۱۴] و علم به مضمون این روایت بسیار قوی است ... چرا که عمرو بن اذینه از ضابطترین مردم [روایت] است [و] بر کسی که از تتبع و تحقیق پیرامون عباراتش حال او را می‌شناسد و او کتابی در فرائض (ارث) داشته است و آنچه در کتابش آمده از بسیاری از جماعت اصحاب صادقین نقل شده، وی از کسانی نبوده که به شنیدن از یک نفر اکتفا می‌کردند و احتمال اینکه این حکم [عدم حرمان زوجه ذات ولد] استنباط از فتوای ابن اذینه باشد بسیار بعید است ... و ابن اذینه از کسانی - همچون فضل و یونس و جعفر و سماعه - نبوده که از آنها قول اجتهادی نقل شده باشد.

سومین قرینه‌ی محقق شعرانی (رحمه الله)، مؤید خبریت مقطوعه ابن اذینه ایشان می‌فرماید:

آنچه در جوامع عظام روایی، نقل شده، حدیث و روایت است؛ بنابراین نمی‌توان پذیرفتکه مقطوعه‌ی ابن اذینه در جوامع عظام روایی یعنی «الاستبصار»، «التهذیب»، «من لایحضره الفقیه» نقل شده باشد، در حالیکه حدیث و روایت، نباشد؟
اصل عبارت ایشان چنین است:

«و لابد ان یكون علماؤنا عارفین بقرائن فی کتابه تدل علی كونه منقولاً عن الامام (ع)» [۳۱۵] و باید بپذیریم که علماء ما (صاحبان جوامع ثلاث) به قرائنی در کتاب ابن اذینه رسیده‌اند که این روایت از امام نقل شده است.
مناقشه نسبت به قرائن منقوله و رد روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

الف: بررسی و مناقشه در قرائن مذکور در کلام مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله)

مناقشه بر قرینه‌ی اول محقق عاملی (رحمه الله)

پس از جستجو در تمام روایاتی که جناب «محمد بن ابی عمیر» از «عمر ابن

ارث زوجه، ص: ۲۸۳

اذینه» نقل کرده، به این نتیجه می‌رسیم که:

«ابن ابی عمیر» بیش از «پنجاه» مورد روایت از ابن اذینه نقل کرده و در تمام این موارد ذکر می‌نماید که: «ابن اذینه از چه کسی، آن احادیث را روایت کرده است و حتی گاهی اشاره می‌کند که ابن اذینه روایت را از چهار نفر و یا چندین نفر نقل نموده است». حال سؤال این است که:

چطور می‌شود «ابن ابی عمیر» در تمام این پنجاه مورد، به یاد داشته است که ابن اذینه روایت را از چه کسی نقل کرده، ولی صرفاً، همین یک مورد را فراموش کرده که او، از چه کسی روایت را نقل نموده است!؟

در اینجا مناسب است به برخی از روایاتی که جناب «ابن ابی عمیر» از جناب «عمر ابن اذینه» نقل کرده و روات بعدی یا امام (ع) را هم ذکر کرده، به عنوان شاهی بر رد قرینه اول اشاره نماییم.

شواهدی بر رد قرینه اول محقق عاملی (رحمه الله)

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ [۳۱۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ [۳۱۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۱۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْأَحْوَلِ [۳۱۹] عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ [۳۲۰] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ

ارث زوجه، ص: ۲۸۴

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۲۱] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۲] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَوْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۴] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ [۳۲۵] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۲۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرِ ابْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۲۹] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۳۰] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَالْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ

ارث زوجه، ص: ۲۸۵

وَبُكَيْرٍ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۳۱] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَفَضِيلٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۳۲] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۳۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَبُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۳۴] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۳۵] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ [۳۳۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا [۳۳۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ وَفَضِيلٍ وَبُرَيْدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۳۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ [۳۳۹] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ [۳۴۰] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ [۳۴۱]

ارث زوجه، ص: ۲۸۶

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَبُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ [۳۴۲] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) [۳۴۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ [۳۴۴] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ وَالْفَضِيلِ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَبُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۴۵] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ [۳۴۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ حُمْرَانَ [۳۴۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ [۳۴۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ بُكَيْرٍ [۳۴۹] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) [۳۵۰] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) [۳۵۱]

ارث زوجه، ص: ۲۸۷

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ وَغَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۵۲] عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ [۳۵۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۵۴] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ [۳۵۵] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عُثْبَةَ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ [۳۵۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجَعْفَرِيِّ وَمَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَزُرَّارَةَ [۳۵۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْأَخْوَلِ يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ النُّعْمَانَ [۳۵۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيُنٍ [۳۵۹] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) وَعَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ [۳۶۱] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَصَمِ [۳۶۲]

ارث زوجه، ص: ۲۸۸

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ [۳۶۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۶۴] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) [۳۶۵] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَعِيدٍ [۳۶۶] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [۳۶۷] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۶۸] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُمَرَ [۳۶۹] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ [۳۷۰] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۷۱] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُكَيْرٍ وَفُضَيْلٍ وَبُرَيْدٍ وَزُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۷۲] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) [۳۷۳] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ جَمَاعَةٍ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) [۳۷۴]

ارث زوجه، ص: ۲۸۹

عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ [۳۷۵] نتيجه‌ی مناقشه‌ی اول

با توجه به استدلال یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که: اولین قرینه‌ای که مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) مطرح نمودند، صحیح بوده و نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد؛ از این رو، دیگر شائیتی برای اینکه قرینه واقع شود را ندارد.

مناقشه بر قرینه‌ی دوم محقق عاملی (رحمه الله)

برای رد این قرینه، تنها به عبارت مرحوم شیخ نجاشی (رحمه الله) در کتاب «رجال النجاشی» درباره‌ی «محمد بن احمد بن یحیی» بسنده می‌نماییم که می‌فرمایند:

«أبو جعفر كان ثقة في الحديث إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي عمن أخذ». [۳۷۶] ابو جعفر در حدیث ثقة است مگر اینکه بعضی از اصحاب ما درباره او گفته‌اند: وی از ضعفا حدیث نقل می‌کرده و به مراسیل اعتماد می‌کند و برای او مهم نیست که روایت را از چه کسی اخذ می‌کند.

پس، اینکه مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) فرمودند: «روایات یاد شده از جمله افرادی هستند که تا برای آن‌ها مسلم نبوده که کلامی روایت است، آن را نقل نمی‌کردند»، استدلالی است که مواردی بر نقض آن یافت شد.

نتیجه‌ی مناقشه‌ی دوم

با عبارتی که از مرحوم شیخ نجاشی (رحمه الله) نقل شد، قرینه دوم صاحب کتاب «مفتاح الکرامة» مورد خدشه قرار می‌گیرد؛ لذا این قرینه نیز از دایره استدلال خارج می‌گردد.
ارث زوجه، ص: ۲۹۰

ب: بررسی و مناقشه در قرائن مذکور در کلام محقق شعرانی (رحمه الله)

مناقشه بر قرینه‌ی اول محقق شعرانی (رحمه الله) در مباحث گذشته پاسخ مسئله‌ی شهرت داده شد. مناقشه بر قرینه‌ی دوم محقق شعرانی (رحمه الله) بعد از تتبع حول این قرینه که فرمودند: «ابن اذینه از جمله کسانی نیست که از وی فتوا نقل شده باشد» به مقطوعه‌ی دیگری برخورد می‌کنیم که اتفاقاً از جناب «عمر ابن اذینه» است که در آن فتوای خویش را بیان نموده است؟! و حتی برخی از فقهای ماضی (قدس سرهما) نیز در مقام رد این مقطوعه و ایراد به آن فرموده‌اند که: «این مقطوعه فتوای ابن اذینه بوده و روایت نیست».

جریان این مقطوعه چنین است که: اگر زنی مسیحی از یک مرد مسلمان حامله گردد ولی در ایام حمل، خود و فرزند در شکم هر دو بمیرند، در این صورت چون مادر مسیحی است لذا نمی‌توان او را در قبرستان مسلمانان دفن نمود؛ اما فرزند درون شکم این زن به جهت اینکه مسلمان است باید در قبرستان مسلمانان دفن گردد.

حال در این مقطوعه که در کتاب «تهذیب الاحکام» آمده، جناب ابن اذینه فتوای خویش را بیان کرده و می‌گوید: فرزند بیرون آورده می‌شود و شکم مادرش دوخته می‌شود. به این مقطوعه توجه فرمایید:

«وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ: يُخْرَجُ الْوَلَدُ وَيَخَاطُ بَطْنُهَا» [۳۷۷] و در روایت ابن ابی عمیر از ابن اذینه آمده است: فرزند بیرون آورده می‌شود و شکم مادرش دوخته می‌شود.

در این باره مرحوم جمال الدین حلی (رحمه الله) از جمله کسانی است که قائل است مقطوعه مذکور روایت نیست، بلکه فتوای ابن اذینه است.

ارث زوجه، ص: ۲۹۱

ایشان در کتاب «المقتصر فی شرح المختصر» می‌فرماید:

«و فی روایة و یخاط بطنها؛ أقول: الروایة إشارة الی ما رواه الشیخ (رحمه الله) عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه یرج الولد و یخاط بطنها و هی مقطوعه...» [۳۷۸] و در روایت و شکم مادرش دوخته می‌شود؛ می‌گویم [این] روایت اشاره دارد به آنچه شیخ آنرا روایت کرده از ابن ابی عمیر از ابن اذینه بر اینکه فرزند بیرون آورده می‌شود و شکم مادرش دوخته می‌شود در حالی که این روایت مقطوعه است ...

نتیجه‌ی مناقشه‌ی دوم

این قرینه هم نقض شد، لذا دیگر قابل استناد نیست.

مناقشات اربعه بر قرینه سوم محقق شعرانی (رحمه الله)

در مقام رد این قرینه که فرمودند: «چگونه می‌شود یک عبارت در جوامع عظام روایی باشد ولی روایت نباشد؟» چهار مناقشه وجود

دارد:

* اولاً: این استدلال محقق شعرانی (رحمه الله) صحیح نیست؛ زیرا، خود مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» فرموده است: «آنچه در این کتاب آورده‌ام مورد پسندم نبوده است».

«ثم اعقب بما يخالفها من الاخبار» [۳۷۹] ... و پس از آن، اخبار و روایاتی را که مخالف فتوایم می‌باشد را تعقیب می‌کنم البته قبلاً نیز بیان شد که مرحوم علامه حلی (رحمه الله) در کتاب «مختلف الشیعه» فرموده است که: این عبارت مرحوم شیخ (رحمه الله) در «الاستبصار» اشعار دارد بر اینکه با آن موافق نبوده است.

«و هذا القول من الشيخ (رحمه الله) فی الاستبصار یشر بانه لا یرتضیه» [۳۸۰] این نظریه از جانب شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب استبصار مشعر به عدم رضایت ایشان

ارث زوجه، ص: ۲۹۲

است.

پس همین که کتاب «الاستبصار» از محل بحث خارج شد، به کلیت استدلال قرینه سوم نیز، خدشه وارد می‌شود.

* ثانیاً: صرف اینکه نزد مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله) و مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) یک عبارت بطور مسلم به عنوان روایت بوده، دلیل نمی‌شود که این اعتقاد برای ما نیز حجت باشد؛ زیرا چه بسا ممکن است، این بزرگواران اجتهاداً به مطلبی رسیده باشند و حال اینکه اجتهاد ایشان برای ما اعتباری ندارد.

* ثالثاً: اگر واقعاً سه کتاب «تهذیب الاحکام»، «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار» و «من لایحضره الفقیه» صرفاً ممحض در نقل حدیث بودند، قرینه سوم تا حدی قابل قبول بود، امّا اگر در همین سه کتاب تتبع و جستجو نماییم، مواردی را می‌توان یافت که فتاوی‌ای روات در آن‌ها آمده است؛ از جمله موارد نقض قرینه سوم که در این مناقشه وجود دارد، سه مورد زیر است:

- نقض اول بر قرینه سوم (در ضمن دو مورد)، از کتاب «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»

مرحوم آیت الله سید ابو القاسم خویی (رحمه الله) در کتاب مذکور «دو» مورد نقض را ذکر می‌نمایند:

* مورد اول نقض: در مسئله «نجاست غسل»، ایشان پس از نقل روایتی از «عبدالله بن سنان» می‌فرماید: «فالروایة مقطوعة لا یعتمد علیها فی شیء» [۳۸۱] این روایت مقطوعه است و در هیچ چیزی بر آن اعتمادی نیست.

* مورد دوم نقض: در مسئله «استثناء دماء ثلاثه از دم مغفوعه»، ایشان پس از نقل روایتی از «ابو بصیر» می‌فرماید: «أن الروایة مقطوعة و غیر مسنده إلی الامام (ع) و إنما هو کلام من أبی بصیر» [۳۸۲]

ارث زوجه، ص: ۲۹۳

این روایت مقطوعه است و به امام (ع) اسناد داده نشده و غیر از این نیست که این خبر کلام و فتوای ابابصیر است.

نقض دوم بر قرینه سوم، از کتاب «موسوعه الامام الخویی (رحمه الله)»

این نقض نیز از محقق خویی (رحمه الله) در کتاب مذکور نقل شده که مهمتر از نقض اول است.

* مورد نقض: ایشان در بحث احرام حج، پیرامون کفار یروغن مالی مُحْرِم در حالت احرام، پس از نقل روایت مقطوعه‌ای می‌فرماید: این مقطوعه فتوا و اجتهاد «معاویة بن عمار» [۳۸۳] است. به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«مسألة ۲۵ (ع): ... و لكن الّذی یهون الخطب أن مدلول الروایة لم یکن منقولاً عن الامام (ع) بل الظاهر أن ذلك فتوی لمعاویة بن عمار و لم ینسبه إلی الامام (ع) فتكون الروایة مقطوعة لا مضمرة. و دعوی الجزم بأن معاویة بن عمار لا یفتی إلاً بما سمعه عن الامام (ع) و لا- یخبر إلاً عنه، عهدتها علی مدعیها، لاحتمال اجتهاده أو أنه سمع ممن ینقل عن الامام (ع)» [۳۸۴] و لكن آنچه مشکل را آسان می‌کند اینکه مدلول روایت از امام (ع) نقل نشده است و ظاهراً فتوای معاویة بن عمار است که وی آن را به امام (ع) نسبت

نداده است پس این روایت مقطوعه است نه مضمرة و ادعای اینکه معاویة بن عمار فتوایی نمی‌داده‌است مگر اینکه آن را از امام (ع) شنیده باشد و هیچ خبری را جز از امام (ع) نقل نمی‌کند؛ به گردن گویند این ادعاست؛ زیرا احتمال دارد یا خود اجتهاد کرده باشد یا اینکه از کسی شنیده است که او فقط از امام (ع) نقل می‌نماید.

نقض سوم بر قرینه سوم، از «کتاب الطهارة امام خمینی (قدرس سرهما)» حضرت امام خمینی (قدرس سرهما) در کتاب مذکور، مقطوعه‌ای را از «رفاعة بن

ارث زوجه، ص: ۲۹۴

مغیره» نقل می‌کنند و سپس می‌فرمایند:

«مع أنّها مقطوعه غیر منسوبة إلى المعصوم و لعله فتواه». [۳۸۵] این کلام، مقطوعه و غیر منسوب به معصوم (ع) است و چه بسا فتوای رفاعة باشد.

* رابعاً: با ملاحظه کتب فقهی و روایی، به روایات مقطوعه‌ی فراوانی برخورد می‌کنیم که فقهاء تقریباً در اکثریت موارد - یعنی بیش از نود درصد-، به آن‌ها عمل نکرده‌اند؛ لذا چنانچه بخواهیم بنا را بر پذیرش مقطوعه‌ی ابن اذینه در ما نحن فیه بگذاریم، پس باید حجیت سایر مقطوعه‌ها را نیز پذیرا باشیم و بگوییم: بالاخره هر راوی یا خودش مصاحب امام (ع) بوده و یا از کسی شنیده که او مصاحب با امام (ع) بوده است؛ بنابراین با این رویکرد، دیگر چه فرقی میان مقطوعه ابن اذینه و سایر مقطوعه‌ها وجود دارد؟

ذیلاً چهار مورد از روایات مقطوعه‌ای که در کتب روایی نقل شده را متذکر می‌شویم:

الف: مقطوعه‌ی «هشام بن سالم»

این مقطوعه در باب «دیهاعضاء و جوارح» در کتاب «تهذیب الاحکام» آمده و حاصل آن چنین است که بیان می‌کند: اگر کسی به اعضای دوتایی در بدن انسان همانند چشم و گوش، آسیب برساند، در این صورت در هر دوی آن‌ها دیه کامل است؛ البته مشهور فقهاء نیز همین قول را اختیار کرده‌اند.

به این مقطوعه توجه فرمایید:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَةُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَةِ وَ مَا

كَانَ وَاحِدًا فَفِيهِ الدِّيَةُ» [۳۸۶] حسین بن سعید از محمد بن خالد از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم، فرمود: هر عضوی

ارث زوجه، ص: ۲۹۵

که در انسان دو تایی است پس در هر دوی آن‌ها دیه کامل است و در یکی از آن‌ها نصف دیه است و هر عضوی که واحد باشد پس در آن دیه کامل است.

درباره‌ی این مقطوعه مرحوم ابن عقیل (رحمه الله) - که از قدمای اصحاب و قریب به عصر معصوم (ع) بوده است - تصریح می‌فرماید:

«... مع أن الاولى مقطوعه و الظن بكونها موصوله إلى الامام غير كاف في الاعتماد عليها». [۳۸۷] این روایت مقطوعه است و ظن به اینکه این [مقطوعه] به امام می‌رسد کافی در اعتماد به آن نیست.

ب: مقطوعه‌ی «ابراهیم همدانی»

این مقطوعه در «بَابُ الْمَصْلِيِّ يُصَلِّي وَ فِي قِبَلْتِهِ نَارٌ» کتاب «الاستبصار» آمده است.

به این مقطوعه توجه فرمایید:

«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَمْرٍو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ قَالَ أَبُو

عَبْدُ اللَّهِ (ع) لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ وَالنَّارُ وَالسَّرَاحُ وَالصُّورَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّيَ لَهُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» [۳۸۸] پس آنچه که محمد بن احمد بن یحیی از حسن از حسین بن عمرو از پدرش [یعنی] عمرو بن ابراهیم همدانی رفع داده حدیث را که امام صادق (ع) فرمود: اشکالی نیست انسان نماز بگذارد در حالی که آتش و چراغ و عکس در مقابلش باشد؛ چرا که کسی که برایش نماز می‌خواند [خدا] نزدیک‌تر است به او از آنچه که روبروی اوست.

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار» بعد از نقل این مقطوعه درباره آن می‌فرماید:

«فَهَذِهِ رِوَايَةٌ شَاذَةٌ مَقْطُوعَةٌ الْإِسْنَادِ...» [۳۸۹]

ارث زوجه، ص: ۲۹۶

این روایت شاذ و مقطوعه‌الاسناد است

ج: مقطوعه‌ی «عمر بن یزید»

این مقطوعه در «بَابُ السَّعْيِ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ» کتاب «الکافی» آمده است.

به این مقطوعه توجه فرمایید:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْأَزْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: الرَّمْلُ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ قَدْرُ مِائَةِ ذِرَاعٍ». [۳۹۰] ریگ و سنگ ریزه [برای رمی جمرات] در وادی محسر به قدر صد ذراع است. [یعنی تا صد ذراع مکان جمع آوری ریگ‌های رمی جمرات است].

البته مرحوم شیخ یوسف بحرانی (رحمه الله) صاحبکتاب «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة» نیز با اینکه سعی داشته این روایات را حفظ نماید، اما پس از نقل این مقطوعه، به بی‌اعتمادی به روایات مقطوعه اشاره کرده و می‌فرماید:

«... إِلَّا أَنَّ الرِّوَايَةَ مَقْطُوعَةٌ كَمَا تَرَى» [۳۹۱] ... مگر اینکه [مشکل] روایت این است که مقطوعه است و همچنان است که می‌بینید [اشاره به اینکه غیر قابل اعتماد است].

د: مقطوعه‌ی «عبدالله بن سنان»

این مقطوعه در «بَابُ أَحْكَامِ الطَّلَاقِ» کتاب «تهذیب الاحکام» آمده است.

به این مقطوعه عنایت کنید:

«وَأَمَّا الَّذِي رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلْيُطَلِّقْ عَلَى طَهْرٍ بَغَيْرِ جَمَاعٍ بِشُهُودٍ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى ثَلَاثٍ وَبَطَلَتِ التَّطْلِيقُ الْأُولَى وَإِنْ طَلَّقَهَا اثْنَتَيْنِ ثُمَّ كَفَّ عَنْهَا حَتَّى تَمْضِيَ الْحَيْضَةُ الثَّلَاثَةُ بَيَانَتْ مِنْهُ بَشْتَيْنِ وَهُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَابِ فَإِنْ تَزَوَّجَهَا بَعْدَ ذَلِكَ فَهِيَ عِنْدَهُ عَلَى ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ وَبَطَلَتِ الْإِثْنَتَانِ، فَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ عَلَى

ارث زوجه، ص: ۲۹۷

الْعِدَّةِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ». [۳۹۲] سیف بن عمیره از عبدالله بن سنان روایت کرده که فرمود: اگر مرد خواست همسرش را طلاق دهد؛ پس باید این طلاق، در پاکی بدون نزدیکی [و] در حضور شهود، انجام شود؛ پس اگر بعد از آن با وی ازدواج نماید، پس آن زن، نزد آن مرد بر سه طلاق باقی می‌ماند و طلاق اول باطل می‌باشد و اگر دو بار او را طلاق داد سپس از [نزدیکی با] او خودداری کند تا اینکه حیض سومش بگذرد، آن زن از او جدا می‌شود [طلاق بائن می‌شود] در حالی که او پس از این می‌تواند یکی از خواستگاران او باشد؛ چنانچه بعد از آنبا او ازدواج کرد پس آن زن تا طلاق سوم می‌تواند نزد او بماند و دو طلاق باطل است و اگر او را بار سوم طلاق دهد زن در حال عده می‌ماند و برای او حلال نمی‌شود مگر اینکه زوج دیگری غیر از شوهرش، او را به ازدواج خود درآورد.

مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) بعد از نقل این مقطوعه، با اشاره به غیر قابل اعتماد بودن این مقطوعه و احتمال فتوا بودن آن، می‌فرماید:

«فَأَوْلُ مَا فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَنَّهَا مَوْقُوفَةٌ غَيْرُ مُسْتَبَدَّةٍ لِأَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سِنَانَ لَمْ يُسَيِّرْهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأَثَمَةِ (ع) وَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ جَازَ أَنْ يَكُونَ قَدْ قَالَ ذَلِكَ بَرَأِيَهُ كَمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ أَوْ يَكُونُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ قَدْ أَخَذَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ وَأَفْتَى بِهِ كَمَا سَمِعَهُ وَإِذَا اخْتَمَلَ ذَلِكَ لَمْ يُعْتَرِضْ بِهَا عَلَى مَا تَقَدَّمَ مِنَ الرَّوَايَاتِ غَيْرَ أَنَّ هَذَا الْخَبَرَ رَوَاهُ» [۳۹۳] اولین نکته و اشکالی که در این روایت وجود دارد این است که این روایت موقوفه بوده و نسبت داده نشده است؛ چرا که عبدالله بن سنان آن را به یکی از ائمه اسناد نداده است و زمانی که وضع بر این منوال باشد جائز است که بگوییم [اولاً:] این رای و فتوای راوی است هم‌چنانکه عبدالله بن بکیر گفته است یا [ثانیاً] اینکه [بگوییم] عبدالله بن سنان آن را از عبدالله بن بکیر نقل کرده و همان‌طور که شنیده به آن فتوا داده است و زمانی که چنین احتمال داده می‌شود و بنابر آنچه که از روایات گذشت اعتراضی به او وارد نیست

ارث زوجه، ص: ۲۹۸

غیر از اینکه این خبر را [به عنوان یک خبر] روایت کرده.

البته مرحوم شیخ یوسف بحرانی (رحمه الله) در «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة» در مورد این مقطوعه نیز، با اذعان به بی اعتباری آن، می‌فرماید:

«والاظهر حمله على ما حملنا عليه أمثاله، على أن الرواية المذكورة مقطوعة و إنما هي فتوى عبد الله بن سنان فلا تقوم به حجة». [۳۹۴] اظهر، حمل این مقطوعه بر مواردی است که امثال آن را حمل می‌کردیم؛ [کنایه از اینکه مانند سایر مقطوعه‌ها بی اعتبار است] بخاطر اینکه این روایت، مقطوعه بوده و فتوای عبدالله بن سنان است؛ [لذا غیر قابل اعتماد است] و بواسطه‌ی آن، حجت اقامه نمی‌شود.

نکته‌ی قابل توجه اینکه:

روایت مقطوعه «دو» تعریف دارد که یکی اعم از دیگری است:

* نزد علمای درایه: «به روایتی اطلاق می‌شود که تصریحاً و اشارتاً از امام (ع) قطع شده باشد».

* نزد علمای فقه: «به روایتی اطلاق می‌شود که اعم از روایت مضمرة و مقطوعه است».

پست‌تعریف دوم، اعم از تعریف اول است؛ یعنی این تعریف، هم شامل روایت مضمرة می‌گردد و هم شامل مقطوعه‌ی با تفسیر علمای درایه.

نتیجه‌ی مناقشه‌ی چهارم

با توجه به مناقشات یاد شده، به این نتیجه می‌رسیم که در جوامع عظام روایی، مقطوعات فراوانی وجود دارد که علماء و فقهاء در مورد آن‌ها قائل‌اند که، روایت نیستند؛ بلکه آن‌ها را فتاوی‌ی روات می‌دانند؛ پس قرینه‌ی سوم هم که تأکید بر روایت بودن مقطوعه ابن اذینه داشت، کنار می‌رود.

ارث زوجه، ص: ۲۹۹

پیوست دوم فصل پنجم

بررسی قرائن فتوا بودن مقطوعه ابن اذینه

در مقابل قرائنی که احتمال «روایت بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه» را مطرح می‌کرد، قرائنی وجود دارد که احتمال «فتوا بودن مقطوعه‌ی

ابن اذینه» را تقویت می‌نماید؛ در این صورت مقطوعه مذکور به طور کلی از حیز انتفاع، خارج می‌شود.

ذیلًا «شش» قرینه بر فتوا بودن مقطوعه مورد مناقشه نقل می‌کنیم:

اولین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

* اولاً: مقطوعه ابن اذینه در مرأی و منظر بزرگانى همچون:

- مرحوم شیخ مفید (رحمه الله)؛

- مرحوم سید مرتضی (رحمه الله)؛

- مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»؛

ارث زوجه، ص: ۳۰۰

- مرحوم ابن ادریس (رحمه الله)؛

- مرحوم محقق حلی (رحمه الله) در «المختصر النافع فی فقه الامامیه»؛

- مرحوم فاضل آبی (رحمه الله) در «کشف الرموز فی شرح مختصر النافع»؛

بوده است؛ ولی این بزرگان، مقطوعه مذکور را به عنوان کلام معصوم (ع) نپذیرفته و به آن استناد نکرده‌اند.

* ثانیاً: با وجودی که سند مقطوعه، تا قبل از ابن اذینه صحیح است؛ حال اگر واقعاً این مقطوعه، کلام امام معصوم (ع) به شمار

می‌رفت، می‌بایست بزرگان یاد شده به آن عمل می‌کردند؟!

به عبارت دیگر:

نفساینکه بزرگان فوق‌الاشاره (قدس سرهم) بر طبق مفاد این مقطوعه، هیچ اقدامی انجام نداده‌اند، قرینه است بر اینکه مشارالیه

(قدس سرهم) قویاً احتمال می‌داده‌اند که: مقطوعه مذکور فتوای ابن اذینه بوده است، نه قول معصوم (ع).

دومین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

* اولاً: در هفده روایتی که قبلاً بیان آن گذشت - یعنی طائفه اول-، امام (ع) در مقام بیان تمام جزئیات بودند به دلیل اینکه، سائل از

امام (ع) می‌پرسد «مِا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟» [۳۹۵] حال در اینجا اگر واقعاً بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد فرق وجود داشت،

می‌بایست حضرت (ع) آن فرق را بیان می‌فرمودند، لکن امام (ع) در پاسخ به سؤال فوق هیچ تفصیلی بین ذات ولد و غیر ذات ولد

نداده‌اند؟!.

* ثانیاً: همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد در طائفه اول روایات، بحث اطلاق و تقید فاقد جایگاه است؛ زیرا این بحث، در صورتی

کاربرد دارد

ارث زوجه، ص: ۳۰۱

که کلام از یک جهت، اطلاق داشته باشد؛ اما در روایات هفده گانه، مسئله بالاتر از اطلاق است، یعنی در حد تصریح به عدم فرق

بین ذات ولد و غیر ذات ولد است.

* ثالثاً: نفس روایات هفده گانه قرینه‌اند بر اینکه مقطوعه ابن اذینه فتوای راویست؛ بدین جهت که چگونه می‌توان پذیرفت تمام (ع) در

روایات هفده گانه:

- راجع به «خشب»، «قصب»، «طوب»، «بناء»، «نخل» و «شجر» مطلب را کاملاً بیان می‌فرمایند؟!

اما:

- راجع به «ذات ولد» بودن زوجه «غیر ذات ولد» بودن او، هیچ مطلبی را بیان نمی‌فرمایند؟!

به عبارت دیگر:

از عدم تعرض و عدم بیان امام (ع) نسبت به زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد معلوم می‌شود که بین این دو فرقی نبوده است که امام (ع) در مورد آن بیانی نفرموده‌اند؛ بنابراین نفس روایات هفده گانه، خود قرینه‌ای است روشن، بر اینکه مقطوعه‌ی ابن اذینه کلام معصوم (ع) نیست.

سومین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

در میان روایات هفده گانه، «یک» روایت وجود دارد که تقریباً از آن «عدم فرق» بین ذات ولد و غیر ذات ولد استفاده می‌شود و مهم‌تر از همه اینکه راوی آن نیز جناب «عمر ابن اذینه» است! که اتفاقاً جناب «ابن ابی عمیر» از او، روایت را نقل کرده است!، یعنی همان روایت پنجم که به روایت فضلالی خمسسه معروف است؛ حال شایسته است در این بحث، دوباره به سند این روایت عنایت نمایند تا سپس پیرامون تناقض متن آن با مقطوعه مورد مناقشه بحث نمایم.

«وَعَنْهُ [محمد بن یعقوب] عَنْ أَبِيهِ [علی بن ابراهیم] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ

ارث زوجه، ص: ۳۰۲

عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ وَفُضَيْلٍ وَبُرَيْدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) (مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَ مِنْهُمْ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع)).»

از محمد بن یعقوب [کلینی] از پدر علی بن ابراهیم از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از زراره و بکیر و فضیل و برید و محمد بن مسلم از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) (بعضی از روایات خمسسه این روایت را از امام باقر (ع) و بعضی از امام صادق (ع) و بعضی از هر دو امام (ع) نقل کردند.

«زُرَّارَةَ»، «بُكَيْرٍ»، «فُضَيْلٍ»، «بُرَيْدٍ» و «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ بدرستی که زوجه از زمین خانه یا زمین ما ترک، زوج ارث نمی‌برد مگر اینکه باید آجر و چوب آن را قیمت کنند و به او یک چهارم و یا یک هشتم بدهند». اکنون به متن روایت پنجم یا روایت فضلالی خمسسه توجه نمایید:

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرَكَهٖ زَوْجِهَا مِنْ تَرْكِهٖ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقَوْمَ الطُّوبَى وَالْخَشَبُ قِيمَةً فَتُغَطَّى رُبْعَهَا أَوْ تُمْنَهَا» [۳۹۶] بدرستی که زوجه از خاک و زمین خانه یا زمین شوهرش ارث نمی‌برد، مگر اینکه باید آجر و چوب آن را قیمت گذاری کنند و به اندازه ربع یا ثمن به او بدهند.

بررسی تناقض متن پنجمین روایت از طائفه اولی با مقطوعه طائفه سوم

این تناقض در ضمن دو نکته و یک سؤال بررسی خواهد شد.

* نکته اول: میان تفصیل «قرآن کریم» و تفصیل متأخرین - بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد داده‌اند - فرق وجود دارد؛ زیرا:

- در تفصیل قرآن: فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد دایر مدار این است که آیا میت فرزند دارد یا خیر؟

-

ارث زوجه، ص: ۳۰۳

اما:

- در تفصیل متأخرین: فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد دایر مدار این است که آیا این زوجه از میت فرزند دارد یا خیر؟ چه اینکه بنا بر قاعده فرزند یا فرزندان مردی که از دنیا می‌رود:

یا غالباً از همان زوجه‌ای هستند که با میت زندگی می‌کرده است. و:

یا نادراً از زوجه‌ای هستند که میت او را طلاق داده و مجدداً زوجه دیگری اختیار کرده ولی از زوجه دوم صاحب فرزند نشده است.

* نکته دوم: بین دو نقلی که از ابن اذینه یاد شد تناقض وجود دارد؛ زیرا:

- وی در روایت مقطوعه به «تفصیل» می‌گوید:

«فِي النَّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ أُعْطِينَ مِنَ الرَّبَاعِ» [۳۹۷] زناناگر داری فرزند باشند یک چهارم و اگر فرزند نداشته باشند، یک هشتم ارث می‌برند.

- همودر روایت فضلائی خمس «بدون تفصیل» می‌گوید:

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لَأْتَرِثُ مِنْ تَرَكَهُ زَوْجُهَا مِنْ تَرْبِهِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ».

زن از ما ترک شوهرش از زمین خانه و [سایر] زمین‌ها ارث نمی‌برد.

اینکه، با توجه به دو نکته‌ی فوق، باید از جناب ابن اذینه سؤال کرد که:

شما که این روایت را از فضلائی خمس نقل کرده‌اید، چرا در نقطه مقابل، این مقطوعه را نقل نموده‌اید؟! این دو نقل متناقض، چه معنایی دارد!

خلاصه اینکه:

نقل روایت فضلائی خمس توسط جناب ابن اذینه، خود قرینه‌ای بسیار روشن است بر اینکه مقطوعه‌ی مورد نزاع، روایت نبوده، بلکه فتوای آن جناب است.

چهارمین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه‌ی ابن اذینه

ارث زوجه، ص: ۳۰۴

این سؤالات نشان می‌دهد مسئله‌ی عدم فرق بین ذات ولد و غیر ذات ولد نزد ایشان واضح بوده؛ زیرا مسیر سؤالاتشان بگونه‌ی دیگری بوده است؛ حال به دو سؤال که یکی در طائفه اول روایات و دیگری در طائفه دوم، آمده توجه فرمایید:

- سؤال موجود در روایت سوم از روایات هفده گانه باب ششم

در این روایت، جناب «میسریب زطی» از امام صادق (ع) سؤال می‌نماید که: زنان (همسران) چه چیزی از میراث را به ارث می‌برند؟ «عَنِ النَّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟» [۳۹۸] در حالیکه اگر بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد فرقی وجود داشت، بایسته بود سائل آن را از امام (ع) می‌پرسید؛ بنابراین، از عدم سؤال سائل مشخص می‌گردد که: اساساً فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد وجود نداشته است.

- سؤال موجود در روایت اول از باب هفتم (موثقه ابن ابی یغفور)

در این روایت، سائل از امام (ع) می‌پرسد: «یا اینکه مرد نیز، بمنزله زن است و از میراث چیزی ارث نمی‌برد؟ «أَوْ يَكُونُ (فِي) ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً؟» [۳۹۹] آن طور که از نحوه سؤال سائل بر می‌آید این مسئله، یعنی اینکه (زوجه از زمین ارث نمی‌برد)، نزد وی، مانند روز روشن بوده که این گونه زوج را به زوجه تشبیه نموده است؛ حال اگر منظور سائل، زوجه غیر ذات ولد بود، می‌بایست آنچه را که در ذهنش می‌گذشت را از امام (ع) می‌پرسید، نه اینکه سؤالش را بر محور مسئله‌ی دیگری مطرح بنماید. به هر حال، از متن سؤالات مطروحه در این دو روایت و برخی دیگر از آنها، مشخص می‌شود که: «زوجه مطلقاً یعنی چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد - از زمین

ارث زوجه، ص: ۳۰۵

همسرش ارث نمی‌برد».

پنجمین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه ابن اذینه

پس از تفحص پیرامون روایات منقول‌ه‌ی ابن اذینه از ائمه (ع)، در می‌یابیم که وی در اکثر روایاتش - یعنی بیش از نود و پنج درصد -

به صورت «مع الواسطه» از معصوم (ع) روایت نقل کرده است، برخی از این واسطه‌ها عبارتند از:

مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، «أَحْوَل»، «بُرَيْدُ الْعِجْلِيِّ»، «زُرَّارَةُ»، «فَضْلُ بْنُ يَسَّارٍ»، «أَبِي أُسَامَةَ»، «عُمَرُ بْنُ يَزِيدٍ»، «زَيْدُ الشَّحَامِ»، «وَهَبٌ»، «عبدالکریم بن العتبه الهاشمی»، «مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ»، «مَيْمُونُ الْبَيَانِ»، «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سُلَيْمَانَ»، «حُمَرَانُ بْنُ أَعْيُنٍ»، «إِسْمَاعِيلُ الْجَعْفِيُّ»، «مُعَمَّرُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَيَامٍ»، «بُكَيرُ ابْنِ أَعْيُنٍ»، «فَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ»، «بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ»، «أَبِي بَصِيرٍ»، «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ»، «عَبْدُ اللَّهِ الْحَلَبِيُّ»، «مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانَ»، «عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَعْيُنٍ»، «أَبِي جَعْفَرِ الْأَصَمِ»، «أَبِي عُبَيْدَةَ»، «رِفَاعَةُ»، «أَبَانُ بْنُ أَبِي عَيَّاشٍ»، «سُلَيْمُ بْنُ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ»، «عَلِيُّ بْنُ سَعِيدٍ»، «كَلْبِيُّ»، «أَبِي صَالِحٍ»، «مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ»، «سُفْيَانُ بْنُ عُمَرَ»، «إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَسَّارٍ» و «مِسْمَعٌ» ..

به هر روی، از شیوهی اکثر نقل‌های ابن اذینه، «ظن قوی» بوجود می‌آید که اگر این مقطوعه، روایت و کلام معصوم (ع) بود به احتمال بسیار قوی، باید آن را بوسیله واسطه‌ای نقل کرده باشد که ظاهراً نکرده است؛ ولی چنانچه او این مقطوعه را با واسطه نقل کرده است، در حال حاضر این واسطه برای ما مجهول است؛ به هر حال این واسطه از دو حال خارج نیست یا این واسطه ثقه بوده و یا ثقه نبوده است؟

اگر این واسطه ثقه بوده، ممکن است صرفاً نزد ابن اذینه ثقه بوده و نزد ما ثقه نباشد و چون ابن اذینه هم از جمله کسانی نیست که درباره‌اش گفته باشند که:

«لایروی و لایرسل الا عن ثقه» لذا عدم ذکر واسطه در این مقطوعه، خود قرینه‌ای است بر اینکه مقطوعه‌ی مورد نزاع، فتوای راوی

ارث زوجه، ص: ۳۰۶

است نه کلام معصوم (ع)

ششمین قرینه، مؤید فتوا بودن مقطوعه ابن اذینه

بر فرض اینکه ما بپذیریم این مقطوعه، روایت و کلام امام معصوم (ع) است و هیچ اشکال سندی و دلالتی ندارد- که دارد، البته در مبحث آتی دلالت آن نیز بررسی خواهد شد- اما سؤال این است که:

آیا این مقطوعه، تاب مقاومت در مقابل روایات هفده گانه باب ششم- یعنی طائفه اول- را دارد یا تاب چنین مقاومتی را ندارد؟

به هر روی، پاسخ این اشکال توسط شیخ اعظم انصاری (رحمه الله)، خود قرینه‌ای است بر اینکه این مقطوعه، فتوای راویست نه قول امام (ع).

جواب این اشکال در کتاب «رساله فی الموارث» محق انصاری (رحمه الله) آمده است، ایشان می‌فرمایند

«والمقطوعه لا تصلح لتخصیص عمومات کثیره» [۴۰۰] این مقطوعه صلاحیت تخصیص عمومات کثیره را ندارد.

مضاف بر اینکه:

بعضاً در کلمات ائمه‌ی قبل از صادقین (ع) «مطلقاتی» وجود دارد که ائمه‌ی بعد از ایشان، «قید» آن‌ها را بیان می‌فرمودند؛ به طور مثال امیرالمومنین (ع) بنابر مصلحت، مطلبی را به صورت «مطلق» بیان فرمودند و در زمان‌های بعد، امام صادق (ع) «قید» آن را تبیین می‌فرمودند؛ البته این سیره، نزد ائمه‌ی معصومین (ع) متعارف نیز بوده است.

اما اینکه مدعی ادعا نماید، صادقین (ع) در زمان واحد، هفده روایت را به صورت مطلق بیان فرمودند ولی قیدشان را «بعداً» و به صورت «یکجا»- یعنی با یک مقطوعه بیان کرده باشند؟! سخن غیر صحیح و ناصوابی است.

ارث زوجه، ص: ۳۰۷

به عبارت دیگر:

نفس چنین صدوری، از معصوم (ع) بسیار بعید، بلکه ابعداً است و صد البته از

فصاحت، بلاغت و صناعت محاوره نیز به دور است؛ نتیجه این می‌شود که، مقطوعه‌ی مورد اشاره، صلاحیت تخصیص و تفیید

عمومات کثیره را ندارد؛ یعنی دقیقاً همان نظر محقق انصاری (رحمه الله).

ارث زوجه، ص: ۳۰۸

پیوست سوم فصل پنجم

بررسی دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه

اولاً: مقطوعه ابن اذینه روایت است نه فتوا؛

* ثانیاً: با این مقطوعه، می‌توان، روایات مانعه یا طائفه اولروایات را تقیید زد.

و نهایتاً نتیجه می‌گیرند که: «روایات مانعه که دال بر حرمان‌اند، مربوط به موردی است که، زوجه از زوج فرزندی ندارد».

حال سؤال این است که:

آیا دلالت مقطوعه- بر فرض پذیرش آن به عنوان گفتار معصوم (ع)-، تام است

ارث زوجه، ص: ۳۰۹

یا دلالت آن، تام نیست؟

جواب این است که در این زمینه، دو مبنا وجود دارد:

* مبنای اول: فرض تمامیت دلالت مقطوعه؛

قائلین به این فرض معتقدند که دلالت مقطوعه تام است؛ در این صورت بر عمل فقهای که بوسیله این مقطوعه، روایات مانعه را

تقیید زده‌اند اشکالی وارد نیست؛ زیرا طبق مبنای خود عمل کرده‌اند و عملشان نیز مطابق مبنای مختارشان، صحیح است.

* مبنای دوم: فرض عدم تمامیت دلالت مقطوعه؛

قائلین به این فرض معتقدند که دلالت مقطوعه تام نیست؛ در این صورت بر عمل فقهای که بوسیله این مقطوعه، روایات مانعه را

تقیید زده‌اند، اشکال وارد است؛ زیرا خلاف فرض عمل کرده‌اند و عملشان نیز صحیح نیست.

بنابراین، پاسخ به سؤال یاد شده، در نتیجه بحث، تأثیر مهم و فراوانی می‌گذارد؛ از این رو، در بحث حاضر، باید بر طبق هر دو مبنا

موضوع را پیگیری نماییم.

اما بنابر مبنای مختار، اگر روایت بودن مقطوعه ابن اذینه را بپذیریم، حداقل دلالت آن را تام نمی‌دانیم و اشکالاتی را نیز به آن وارد

می‌دانیم که از این جهت هرگز قابل پذیرش نیست.

با مراجعه به کلمات فقهاء تقریباً به «چهار اشکال دلالتی» به این مقطوعه بر می‌خوریم که برخی از آنها وارد و بعضی دیگر غیر وارد

بوده و قابل جواب است. ذیل به سه اشکال از چهار اشکال دلالتی مذکور، اشاره نموده و آنها را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

سه اشکال دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه

اولین اشکال دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه

قبل از طرح این اشکال، لازم است در ابتداء مقدمه‌ای ذکر شود.

مقدمه‌ی اشکال اول دلالتی

روایاتی که قرار است توسط مقطوعه ابن اذینه «تقیید» بخورند، دو طائفه‌اند:

ارث زوجه، ص: ۳۱۰

- طائفه‌ی اول یاروایات مانعه و نافیه: روایاتی که دلالت بر حرمان زوجه می‌کنند

- و به عبارت دیگر، بر ارث نبردن زوجه، از ما ترک زوج، دلالت می‌نمایند.

- طائفه‌ی دوم یاروایات مورثه: روایاتی که دلالت بر عدم حرمان زوجه می‌کنند و به عبارت دیگر، بر ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک زوج، دلالت می‌کنند.

روایات مانعه، بر موردی حمل می‌شوند که: «زوجه از زوج، فرزند ندارد».

و نیز:

- روایات مورثه، بر موردی حمل می‌شوند که: «زوجه از زوج، فرزند دارد».

بیاناشکال اول دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه

اشکال فرض فوق این است که:

اساساً چنین جمع‌ی، «قبیح» و «مستهجن» است؛ زیرا موجب «اخراج مورد» می‌شود؛ به این بیان که، در میان روایات مورثه:

* اولین روایت را می‌توان بر موردی حمل کرد که زوجه از زوج فرزند دارد؛ یعنی، موثقه‌ی «ابن ابی یعفر» که می‌گوید: «يَرْتُهَا وَ تَرْتُهُ (مِنْ) كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ» «همان‌طور که زوج از همه ما ترک زوج ارث می‌برد، زوجه نیز از جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد».

اما:

* دومین روایت رانمی‌توان بر موردی حمل کرد که زوجه از زوج فرزند دارد؛ زیرا مورد آن جایی است که زوجه مدخولهنبوده و از زوج فرزند نداشته باشد؟! یعنی، معتبره‌ی «عبید بن زراره» و «عبد الملک بقباق» را- که در آن، از امام (ع) سؤال می‌شود: تکلیف مردی که در مرض موت، زوجه‌ای اختیار

*

ارث زوجه، ص: ۳۱۱

می‌کند، چیست؟ و امام (ع) در جواب سائل می‌فرماید: «لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ تَرْتُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»- نمی‌توان بر موردی حمل کرد که زوجه از زوج فرزند

* دارد، بلکه مورد آن جایی است که دخول صورت نگرفته و زن از مرد فرزند نداشته باشد.

نتیجه‌ی اشکال اول دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه اشکال اول دلالتی وارد بود هو قابل جواب نیست؛ زیرا نمی‌توان روایتی را که موردش «عدم وجود فرزند» است را بر موردی حمل کرد که زوجه از زوج، فرزند دارد!

دومین اشکال دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه مستشکل [۴۰۱] با طرح این اشکال می‌فرماید:

[۴۰۲] اگر مقطوعه ابن اذینه را قرینه قرار دهیم بر اینکه روایات مانعه بر موردی حمل شوند که: «زوجه از زوج، فرزند ندارد»؛ این اشکال بوجود می‌آید که چنین حملی، از موارد «حمل بر فرد نادر» است؛ به این بیان که:

حمل تعداد زیادی از روایات مانعه بر فرد نادری همچون «زوجه بدون ولد» صحیح نیست؛ زیرا بطور معمول، مردیکه می‌میرد، از همسرش، فرزند یا فرزندان دارد، البته چه بسا ممکن است موارد نادری وجود داشته باشد که زوجه از همسر میتش، فرزند نداشته باشد؛ ولی نمی‌توان این مورد نادر را محور حمل این تعداد روایت قرار داد.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«ان تخصیص عمومات الحرمان بصحیحة ابن اذینه یوجب حمل تلك العمومات او الاطلاقات علی النادر، اذ قلما یتفق عدم کون

المرأة ذات ولد» [۴۰۳]

ارث زوجه، ص: ۳۱۲

بدرستی که تخصیص زدن عموماً (روایات حرمان) بوسیله صحیحی این اذینه موجب حمل آن عموماً یا اطلاقات بر فرد نادر می‌شود؛ چرا که کمتر اتفاق می‌افتد که زن فرزند دار نباشد.

پنج جواب از دومین اشکال دلالی مقطوعه‌ی ابن اذینه

برخی از فضلالی معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)» چهار جواب و یک خاتمه به این اشکال داده‌اند که پس از بررسی و مناقشه پیرامون صحت آن‌ها، بوسیله جواب پنجمی که نظریه مختار است، به دفع این اشکال، خواهیم پرداخت.

اولین جواب از فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)»

اینکه روایات مانعه بر موردی حمل شوند که: «زوجه، از زوج فرزندی ندارد»، از موارد حمل بر فرد نادر نیست. [۴۰۴]

ارث زوجه؛ ص ۳۱۲

عبارت دیگر:

اینکه زوجه از همسر متوفایش فرزند نداشته باشد فرد نادری نبوده، بلکه اکثراً زنان از شوهر متوفایشان، فرزندی ندارند.

به اصل عبارت مجیب توجه فرماید:

«وفیه: انه لیس نادراً، بل اکثر ما لایکون للزوجه ولد من زوجها المتوفی» [۴۰۵] و در این مطلب اشکالی وجود دارد و آن اینکه: چنین

فردی نادر نیست، بلکه در اکثر موارد، زوجه از زوج متوفایش فرزندی ندارد.

مناقشه بر جواب اول مجیب

این جواب در غایت ضعف بوده و باطل است؛ زیرا، چنین نیست کهدر غالب موارد، زوجه از شوهر متوفایش فرزند نداشته باشد؟! بلکه اساساً عکس این قضیه صادق است، یعنی در غالب موارد، زوجه از زوج متوفای خود، دارای فرزند است.

ارث زوجه، ص: ۳۱۳

دومین جواب از فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)»

این جواب در ضمن دو قسمت آمده است که می‌فرمایند:

* اولاً: حکم محرومیت زوجه از ارث زمین، خلاف «قاعده»، «اصل» و «روایاتی» است که دلالت بر توریث دارند.

* ثانیاً: مقتضای تعلیلاتوارده در روایات نافیه- همانند «مزاحمت شوهر جدید با ورثه‌ی متوفی»- این است که گفته شود، حکم حرمان

مربوط به موردیاست که زوجه از زوج فرزند نداشته باشد.

به عبارت مجیب، عنایت فرماید:

«علی أنّ هذا الحكم حیث أنّه خلاف القاعدة والاصل والروایات الدالّة علیه بحکم التعلیل الوارد فیها تناسب مع غیر ذات الولد» [۴۰۶]

بنابراین حکم حرمان زوجه، بخاطر اینکه خلاف قاعده و خلاف اصل و خلاف روایات مورثه است بواسطه‌ی تعلیلات وارده در

روایات حرمان، با زوجه غیر ذات ولد سازگار است.

مناقشه بر جواب دوم مجیب

* اولاً: این جواب مجیب، اصلاً به اشکال مستشکل ارتباطی ندارد و پاسخبه آن محسوب نمی‌شود؛ زیرا مستشکل می‌گوید: «اگر

روایات نافیه بر زوج غیر ذاتولد حمل شود، از جمله موارد حمل بر فرد نادر است».

* ثانیاً: منظور مجیب از اینکه می‌گویند: «روایات نافیه مخالف با قاعده و اصل است»، مشخص نیست که کدام قاعده و اصل منظور

نظر است؟! چنانچه منظورشان مخالفت با آن طائفه از روایاتی است که می‌گوید: «زوجهاز جمیع ما ترک زوج ارث می‌برد»، که در

جواب ایشان باید گفت: خواه ناخواه بین روایات مورثه و روایات نافیه تعارض می‌شود؛ به هر روی اینمسئله، هیچ ارتباطی با اشکال

مستشکل ندارد.

ارث زوجه، ص: ۳۱۴

ثالثاً: استدلال بر اینکه: «تعلیلاتوارده در روایات نافیه، مناسب با فرزندداشتن زوجه از زوج است»، استدلال صحیحی نیست و طرح آن از جانب ایشان، بسیار عجیب است؛ زیرا اتفاقاً عکس این قضیه صادق است، یعنی تعلیلات موجود در این طائفه از روایات، بیشتر مناسب با فرزند داشتن زوجه است! واگر چنین نبود، پس، شوهر جدید بیوه‌ای که از متوفا فرزندى ندارد، با کدام * ورثه مزاحمت خواهد کرد؟!*

* رابعاً: تعلیلات وارده در روایات، از حیث مزاحمت، عمومیت دارند، یعنی:

- هم در مورد زوجه‌ای می‌آید که از شوهرش فرزند دارد.

و:

- هم در مورد زوجه‌ای می‌آید که از شوهرش فرزند ندارد.

شاهد این مطلب، کلام مرحوم حسینی عاملی (رحمه الله) صاحب کتاب «مفتاح الكرامة» است؛ حاصل استدلال ایشان چنین است که می‌فرماید: «نسبت تعلیلات، با زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد یکی است»؛ هر چند ایشان در ادامه می‌فرماید: «بله، نسبت این تعلیل به غیر ذات ولد، قوی‌تر است». به عبارت ایشان توجه فرمایید:

« (و اما التعلیل) الوارد فی الاخبار فی بیان الحکمة من أنها ربما تزوجت من كان بينه وبين زوجها حسد و منافسة فيشق ذلك على أهل الميت إذا دخل دارهم فعديل بها إلى أعدل الوجوه فإنه و إن كان شاملاً للزوجتين لكنه في الخالية من الولد أقوى بل ذات الولد ربما مات ولدها فأخذت سهمه فكان المنع متوجها إلى غيرها بل ربما يدعى أن الغالب في الخالية التزويج كما أن الغالب في غيرها عدمه» [۴۰۷] (و اما تعلیلات) وارده در روایات [حرمان] در بیان حکمت این است که چه بسا زوجه ممکن است با کسی ازدواج کند که قبلاً با شوهرش حسادت یا رقابت داشته است و حضور او در بین وراثت موجب مشقت اهل میت شود؛ زیرا زمانی که زوج جدید وارد شد با حمایت زوجه‌اش با نافذترین افراد میت همراه شده و مزاحمت آغاز خواهد شد؛ گر چه تعلیل وارده شامل دو زوجه‌ای می‌شود در غیر ذات ولد قوی‌تر است و چه بسا

ارث زوجه، ص: ۳۱۵

در ذات ولد فرزندش فوت کند و سهم او به مادرش برسد و حکم غیر ذات ولد پیدا کند در این وضع منع متوجه ذات ولد می‌شود بلکه چه بسا

ادعا شده است غالباً غیر ذات ولد ازدواج می‌کند همان‌گونه که در ذات ولد نیز غالباً ازدواج نکردن است.

البته همان‌گونه که قبلاً مطرح نمودیم، از مجموع «پنج» تعلیلی که برای

ارث نبردن زوجه در طائفه اول روایات آمده بود، تنها «سه» عنوان قابل استخراج است که در این سه عنوان بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد، فرقی وجود ندارد؛ این سه عنوان عبارت بودند از:

۱. مزاحمت برای سایر وراثت در استفاده از موارث: «فَيُزَاحِمُ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ».

۲. وارد شدن زوجه بر خانواده شوهر و عدم نسبت او با همسرش: «لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرْتُ بِهِ».

۳. امکان انقطاع علقه‌ی زوجیت و تغییر و تبدیل زوجه: «و الْمَرْأَةُ قَدْ يَجُوزُ أَنْ يَنْقَطِعَ مَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ مِنَ الْعِصْمَةِ وَ يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا».

«مفتاح الكرامة» خلاصه اینکه:

از مجموع مناقشات مطروحه، به این نتیجه می‌رسیم که، جواب دوّم مجیب، صحیح نمی‌باشد.

سومین جواب از فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)»

ایشان می‌فرمایند:

در روایاتنافیه (حرمان) بین «قیمت بناء» و «عینزمینی» که بناء در آن واقع شده، تفصیل داده شده است.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

ارث زوجه، ص: ۳۱۶

«كما أنه ورد التفصیل فیها بین قیمة البناء وعین التربة» [۴۰۸] هم‌چنانکه در روایات حرمان بین قیمت بنا و عین زمین تفصیل داده شده است.

مناقشه بر جواب سوم مجیب

این جواب نیز همچون جواب دوم مجیب، هیچ ارتباطی به اشکال مستشکل ندارد؛ زیرا مستشکل فرمود: «اگر روایات نافیه را بر موردی که زوجه ولد ندارد، حمل کنیم، چنین حملی از موارد حمل بر فرد نادر است». حال ارتباط جواب یادشده با آن اشکال متقدم معلوم نیست.

چهارمین جواب از فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)»

به اصل کلام ایشان توجه نمایید:

«وعدم مرکزیه العمل به فی ذات الولد حتی من قبل أصحاب الائمه (ع)» [۴۰۹] و اینکه عمل به روایات نافیه درباره زوجه دارای فرزند، حتی از جانب اصحاب ائمه (ع) در ابتدا به ذهن نمی‌آمده است.

مناقشه بر جواب چهارم مجیب

در این مناقشه شایسته است از مجیب‌پرسیم که:

* اولاً: شما از کجا، فهماصحاب ائمه (ع) که در ذات ولد، به این روایات عمل نکرده‌اند، را کشف کرده‌اید؟

ارث زوجه، ص: ۳۱۷

ثانیاً: این فهم ابتدایی و ارتکازی که شما از آن سخن به میان آورده‌اید نادرست است؛ زیرا تمامی این روایات هفده گانه توسط اصحاب ائمه (ع) نقل شده، پس شما چگونه ادعا می‌کنید که ذهن اصحاب ائمه (ع) این نبوده که زوجه وقتی ذات ولد باشد، از ارث زمین محروم است؟! در حالیکه روایات می‌گویند: «زوجهاز زمین ارث نمی‌برد»

خاتمه‌ی جواب فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)»، ذیل جواب‌های اربعه

فقیه معاصر - دامت برکاته - در خاتمه، پس از چهار جواب یاد شده، می‌فرمایند:

- از کدام قسمت روایات حرمان (نافیه) استفاده می‌شود که، زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد؟

- محرومیت زوجه از «تمام عقار»، خلاف «اصل»، «قاعدۀ» و «ظواهر «قرآن کریم»» است! (لازم به ذکر است، ایشان این مطلب را دو بار ذکر می‌کنند.)

- محرومیت زوجه از «تمام عقار»، خلاف «احادیث» است؟

- محرومیت زوجه از «تمام عقار»، خلاف «شهرت» است؟

- محرومیت زوجه از «تمام عقار»، خلاف «عمل متشرّعه» است؟

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فلا- یلزم من اختصاصه بخصوص الزوجه غیر ذات الولد تخصیص عمومات أو مطلقات واضحة عامّة البلوی بموارد نادره لیكون

مستهجناً أو غیر محتمل بل علی العکس من ذلك باعتبار غموض أصل مفاد هذه الروایات وكونه علی خلاف الاصل والقاعده وظواهر القرآن والاحادیث والشهره و عمل المتشرعه...» [۴۱۰]

اختصاص دادن روایات به مورد زوجه بدون فرزند، باعث تخصیص زدن عمومات و اطلاقات واضح و عام البلوی به موارد نادر نمی‌شود تا این تخصیص مستهجن و غیر محتمل باشد؛ بلکه بالعکس به خاطر پیچیدگی اصل محتوای این روایات می‌باشد و اینکه بر خلاف اصل و قاعده و ظواهر قرآن و احادیث و شهرت و عمل متشرعین است.

ارث زوجه، ص: ۳۱۸

مناقشه بر خاتمه‌ی جواب مُجیب

* اولاً: از جمله دلالتی که باعث شده فقیه معاصر - حفظه الله - جوابهای اربعه‌ی فوق را بر اشکال دوم دلالتی مقطوعه‌ی ابن اذینه ارائه دهند، غموض و سؤالات مذکور است که در ذهن ایشان، پیرامون روایات نافیه شکل گرفته؛ لذا در پاسخ به ایشان، مجدداً به مباحث گذشته اشاره می‌نمایم:

- درباره‌ی ظاهر قرآن:

بیان شد تمام اطراف نزاع پذیرفته‌اند که مطابق آیه «قرآن»، ظاهراً زوجه از جمیع ماترک زوج ارث می‌برد، لکن شبهه‌ایکه در این بین وجود داشت این بود کهدر آیه شریفه ولهنّ الربع مما ترکتم [۴۱۱] لفظی که دال بر «عموم» باشد وجود ندارد؛ لذا باید به «اطلاق» قائل شویم و در محل خود بیان شد که مستشکل می‌تواند اشکال کند که آیه در مقام بیان «ماترک» نیست؛ بلکه آیه صرفاً در مقام بیان «مقدار سهام» است.

- درباره‌ی احادیث:

در مورد احادیث نیز به تفصیل بیان شد که بین روایات نافیه و مورثه «تعارض» است.

- درباره‌ی شهرت:

در مباحث قبل اثبات شد که چنین شهرتی در نزاع دوم وجود ندارد؛ نهایت اینکه به نظر مرحوم سید محمد بحر العلوم (رحمه الله) صاحب کتاب «بلغه الفقیه» قائل شویم که می‌فرمایند:

«و بالجملة الانصاف، أن القولین متکافئان فی المعروفیه» [۴۱۲]

و کلاً انصاف این است که هر دو قول در معرفت و شهرت هم تراز یکدیگرند.

و بگویم اقوال در اینکه فقط زوجه غیر ذات ولد محروم است یا مطلق

ارث زوجه، ص: ۳۱۹

زوجه، به هم نزدیکو متکافئ هستند؛ لذا نمی‌توان گفت که شهرت در کدام طرف مسئله است.

- درباره‌ی عمل متشرعه:

در اینکه متشرعه تابع چه کسانی‌اند؟ و منشأ عملشان چیست؟ و آیا در ما نحن فیه، عمل متشرعه، خلاف روایات است یا خیر؟

باید گفت که: متشرعه تابع ائمه معصومین (ع) هستند و منشأ اعمالشان

دستورات صادره از سوی ایشان است؛ بنابراین عمل متشرعه مطابق روایات است.

پس اینکه فقیه معاصر - دامت تأییداته - فرمودند: «عمل متشرعه، خلاف روایات حرمان بوده است» استدلال نادرستی است؛ زیرا چنانچه امروزه از متدینین کهنسال درباره‌ی ارث زوجه پرسیده شود، بدون شک آن‌ها می‌گویند: «زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد ولی از قیمت هوایان (بناء و ساختمان) ارث می‌برد».

* ثانیاً: کلام انتهایی مجببیز هیچ ارتباطی با اشکال دوم مستشکل ندارد؟!.

به عبارت انتهایی مجیب توجه فرمایید:

«كَلَّمَا اخْتَصَّ مَفَادَهَا بِمَوَارِدِ خَاصَّةٍ كَانَ أَقْلٌ مُخَالَفَةٌ وَوَافِقٌ بِالْقَبُولِ» [۴۱۳]

و هر چه مفاد این روایات به موارد خاصی اختصاص یابد کمتر مورد مخالفت واقع شده و با قبول موافق تر است.

پنجمین جواب از منظر مختار

«حمل بر فرد نادر» در جایی قبیح است که تقییدهای متعددی زده شود و نهایتاً منجر به این شود که فرد باقیمانده، نادر گردد؛ به عنوان مثال، اگر به مطلق که در مجموع صد فرد دارد، نود تقیید بزنند، در این صورت، حمل بر افرادِ نادرِ باقیمانده، قبیح و مستهجن است. اما، در جایی که اکثر افراد با یک تقیید خارج

ارث زوجه، ص: ۳۲۰

می شوند، قبح و استهجان وجود نمی آید مثلاً: در شهری که فقط ده رقبه‌ی مؤمن وجود دارد و بقیه همه کافرند، اگر مولا ابتداء امر کند: «أعتق رقبه» و سپس بگوید: «لا تعتق الرقبه الکافره» در اینجا چون با یک تقیید اکثر رقبه‌ها خارج می شوند، لذا هیچ اشکال و قبحی وجود نمی آید.

سومین اشکال دلالی مقطوعه یابن اذینه

مستشکل این اشکال را در ضمن یک قیاس مطرح کرده و می گوید:

* صغراً: مقطوعه ابن اذینه فقط مربوط به «رباع» است؛ زیرا می گوید:

«فی النساء إذا كان لهنّ ولد أعطین من الرباع»

اگر زوجه‌ها ولد باشد، از رباع ارث می برد.

* کبراً: چنانچه بوسیله‌ی این مقطوعه، مطلقات تقیید زده شوند، لازمه‌اش این است که باید روایات نافیه (حرمان) فقط در مورد «رباع» تخصیص بخورند؛ در این صورت، زوجه اگر از زوج فرزند داشته باشد از عین زمین رباع (زمین مسکونی) ارث می برد، اما محرومیت زوجه نسبت به سایر اراضی باقی می ماند.

* نتیجه: «و اللّازم باطل، فالملزوم مثله»، یعنی هیچ کس قائل نشده به اینکه روایات حرمان را باید فقط در مورد رباع تخصیص زد و بگوییم زوجه اگر فرزند داشته باشد از عین زمین مسکونی ارث می برد اما حرمان زوجه نسبت به سایر اراضی باقی می ماند. به اصل عبارت مستشکل توجه فرمایید:

«انه لو سلمنا صحه الاستدلال بها فلا تدل هذه الروایة الا على التفصیل المذكور فی الزوجه فی ارثها عن خصوص الرباع و لا وجه للتعدی عن الرباع الی غیرها، فببقی الباقي تحت العمومات الدالّة علی حرمان الزوجه عنه» [۴۱۴]

البته اگر استدلال به این روایت را صحیح بدانیم، باز این روایت فقط بر تفصیل ذکر شده

ارث زوجه، ص: ۳۲۱

در مورد زوجه نسبت به ارث وی از خصوص رباع دلالت می کند و دلیلی بر دلالت این روایت بر غیر رباع وجود ندارد؛ لذا باقی موارد، داخل همان عمومات دلالت کننده بر محرومیت زوجه از ارث باقی می ماند.

دو جواب از سومین اشکال دلالی مقطوعه

اولین جواب از فقیه معاصر در «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)

در این مقطوعه «رباع» به عنوان «قدر متیقن» است؛ لذا هیچ احتمال‌فقهی و عرفی داده

نمی شود که حرمان در غیر رباع باشد؛ بنابراین اگر گفته شود که: «زوجه از رباع محروم نیست»، پس باید بطریق اولیاز بقیه‌ی اراضی محروم نباشد.

به عبارت ایشان عنایت فرماید:

«الرباع هی القدر المتیقن من الحکم بحرمان الزوجه من ارث الارض بحيث لا یحتمل فقہیاً بل ولا عرفیاً» [۴۱۵] رباع، قدر متیقن حکم محرومیت زوجه از ارث زمین است؛ به طوری که نه از نظر فقهی و حتی نه از نظر عرفی، احتمالی در آن داده نمی‌شود.

پذیرش جواب اول مجیب

این جواب مجیب، بر اشکال سوم دلالتی، جواب بسیار متینی است.

دومین جواب از منظر مختار

اشکال سوم دلالتی مقطوعه مورد نزاع دو بخش دارد:

* بخش اول، ایراد به نظر مشهور: این قسمت از اشکال مستشکل - که ایراد، نسبت به قول مشهور است - وارد است؛ زیرا، ایشان بین «رباع» و «سایر اراضی» فرق نگذاشته‌اند.

ارث زوجه، ص: ۳۲۲

بخش دوم، ایراد به نظر شیخ مفید (رحمه الله): این قسمت از اشکال مستشکل - که ایراد نسبت به قول مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) و تابعین ایشان است - وارد نیست؛ زیرا، مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) و من تبع ایشان بین «رباع» و «سایر اراضی» فرق گذاشته‌اند و می‌گویند: «زوجه فقط از رباع محروم است».

ارث زوجه، ص: ۳۲۳

پیوست چهارم فصل پنجم

بررسی مسئله‌ی انقلاب نسبت

انقلاب نسبت (راه دوم تفصیل بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد)؛

در ابتدای مباحث فصل ششم بیان شد کسانی که بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد تفصیل داده‌اند عمدتاً از دو راه استفاده می‌نمایند:

* راه اول، تمسک به مقطوعه‌ی ابن اذینه؛

یعنی بوسیله این مقطوعه، روایات دال بر حرمان را بر جایی که زوجه غیر ذات ولد است، تقیید می‌زنند؛ اشکال مهم این راه این بود که مقطوعه مورد بحث، سنداً دلالتاً دچار اشکال است، که بررسی آن گذشت.

* راه دوم، تمسک به مسئله‌ی انقلاب نسبت.

اساس این راه توسط مرحوم آیت الله سید محمد بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغه

الفقیه» پایه‌ریزی و مطرح شده است؛

ارث زوجه، ص: ۳۲۴

قبل از پیاده کردن مسئله‌ی «انقلاب نسبت» در مانحن فیه، ابتداء لازم است به توضیح مثالی پیرامون این مسئله پردازیم:

همان‌گونه که در مباحث علم اصول فقه بیان شده است، اگر در یک موضوع دو دلیل در اختیار داشته باشیم، نسبت بین آن دو دلیل یکی از نسب اربعه‌است؛ اما اگر بجای دو دلیل، دلیل سومی نیز در این بین، وجود داشته باشد، بواسطه‌ی این دلیل سوم، «نسبت» بین دو دلیل، «انقلاب» پیدا می‌کند؛ یعنی:

* اگر این سه دلیل را به یک نحو ملاحظه نماییم، بین آن‌ها یک نسبت از نسب اربعه وجود دارد.

اما:

* اگر این سه دلیل را به نحو دیگری ملاحظه کنیم، آن نسبت اولیه، به نسبت دیگری انقلاب پیدا خواهد کرد. به عنوان مثال چنانچه مولا:

- ابتداء در دلیل اول بگوید: «أكرم العلماء»؛

- سپس در دلیل دوم بگوید: «لا تکرّم العلماء»؛

- آنگاه در دلیل سوم بگوید: «لا تکرّم النحویین».

در این مثال، نسبت بین دلیل اول و دلیل دوم «تباین» است؛ اما اگر دلیل اول بوسیله دلیل سوم تخصیص زده شود، نتیجه یان و جواب اکرام علمای غیر نحوی خواهد شد یعنی: «أكرم العلماء غیر النحویین» در این صورت بعد از تخصیص، نسبت دلیل اول با دلیل دوم از «تباین» به «عموم و خصوص مطلق» انقلاب پیدا می کند.

آیت الله بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» می فرماید: بعضی از معاصرین ما این «توهم» را داشته و از این راه وارد شده‌اند؛ حال مناسب است به اصل کلام ایشان که در مقام «بیان توهم» و «دفع» آن مطرح شده توجه فرمایید:

«نعم ربما يتوهم في المقام، بل قد توهمه بعض المعاصرین، تخصیص المطلقات بغیر ذات الولد مع قطع النظر عن مقطوعه ابن اذینة بدعوی اقتضاء الترتیب فی علاج

الاحبار المتعارضة و ذلك، بتقريب أن الاخبار الامرة بإرثها مطلقا من کل شیء، مخصصة- أولا-

ارث زوجه، ص: ۳۲۵

بالاجماع علی حرمان غیر ذات الولد، الخارجة به عن عمومها و بعده تنقلب النسبة و تكون بينها و بین المطلقات النافية للارث نسبة العام و الخاص المطلق، فتخصص تلك المطلقات بها، المنتج للتفصیل بعد الحمل علیه، كما لو ورد عن المولی الامر یا کرام العلماء و ورد عنه النهی عن إکرامهم، و ورد عنه: لا- تکرّم النحویین، فالتعارض بین أكرم العلماء، و لا- تکرّم العلماء من تعارض المتباینین، الا أنه بعد تخصیص عموم (أكرم العلماء) بخصوص النهی عن إکرام النحویین، لكونه أخص منه مطلقا، انقلبت النسبة بین عموم (أكرم العلماء) بعد إخراج من خرج منهم بالخاص، و بین عموم (لا- تکرّم العلماء) الی العموم و الخصوص المطلق، فيحمل العام منهما علی الخاص، المنتج بعد الحمل علیه لوجوب إکرام غیر النحویین من العلماء و حرمة إکرام النحویین منهم و فيما نحن فيه كذلك.

الا أنه توهم فاسد» [۴۱۶]

بله؛ گاهی در این مقام توهمی به ذهن می آید که بعضی از معاصرین نیز به آن پرداخته‌اند: مبنی بر اینکه تخصیص مطلقات روایات به زوجه‌ی بدون فرزند (با قطع نظر از مقطوعه‌ی ابن اذینة) به ادعای اینکه در علاج اخبار متعارض ترتیب مؤثر است به این بیان که: اخباری که مطلقا امر به ارث بردن زوجه از تمام ما ترک دارد اولاً به اجماع مبنی بر حرمان غیر ذات ولد تخصیص خورده است و با این تخصیص، از عموم روایت خارج شده و پس از آن، انقلاب نسبت به وجود می آید و [ثانیاً] بین آن روایت و مطلقات نافی ارث، نسبت عموم و خصوص مطلق جاری می شود؛ سپس مطلقات با آن نسبت تخصیص خورده و در نتیجه تفصیل به وجود می آید؛ به عنوان مثال اگر از مولا- امر به اکرام علماء صادر شود و پس از آن نهی از اکرام آنان صادر شود و بعد از اندکی نهی دوم صادر شود، یعنی نهی از اکرام علمای نحوی؛ در این مثال تعارض بین امر به اکرام علماء و نهی از اکرام آنان از قسم متباینین است که نسبت تباین بعد از تخصیص عموم اکرم العلماء بوسیله‌ی خصوص نهی از اکرام نحویین- چون اخص مطلق

از آن است- به عموم و خصوص مطلق تبدیل شده و انقلاب نسبت به وجود می آید؛ به

ارث زوجه، ص: ۳۲۶

این ترتیب پس از حمل، و جوب اکرام علمای غیر نحوی مشخص می شود همچنین حرمت اکرام علمای نحوی؛ لکن این توهم فاسد

است.

مقدمه بررسی مسئله‌ی انقلاب نسبت در علم اصول
 بحثی که در علم اصول واقع شده این است که:

* آیا باید هر یک از دلیل دوم و سوم را با قطع نظر از یکدیگر، با دلیل اول ملاحظه نماییم؟ یعنی:

* آیا باید یکبار نسبت بین «أکرم العلماء» با «لاتکرم العلماء» را، با قطع نظر از «لاتکرم النحویین» بسنجیم؟ و یا:

* آیا باید یکبار نسبت بین «أکرم العلماء» با «لاتکرم النحویین» را، با قطع نظر از «لاتکرم العلماء» بسنجیم؟ یا اینکه:

* آیا باید هر یک از دلیل دوم و سوم را با نظر به یکدیگر، با دلیل اول ملاحظه نماییم؟ یعنی:

* آیا باید یکبار نسبت بین «أکرم العلماء» با «لاتکرم العلماء» را، با نظریه «لاتکرم النحویین» بسنجیم؟ و یا:

* آیا باید یکبار نسبت بین «أکرم العلماء» با «لاتکرم النحویین» را، با نظریه «لاتکرم العلماء» بسنجیم؟ علماء از این مسئله در علم اصول به عنوان مسئله‌ی «انقلاب نسبت» یاد می‌کنند؛ یعنی دو دلیل با قطع نظر از دلیل سوم یک نسبتی دارند، اما با ملاحظه‌ی دلیل سوم، نسبت بینشان تغییر می‌کند و «عام و خاص مطلق» می‌شود.

جریان مسئله‌ی انقلاب نسبت در تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد

در بحث حاضر، بعضی از فقهاء از راه مسئله‌ی انقلاب نسبت وارد شده و می‌فرمایند:

ارث زوجه، ص: ۳۲۷

در موضوع ارث زوجه ابتداء دو طائفه روایت و دلیل وجود دارد که طائفه اول آن‌ها نافی ارث زوجه‌اند و طائفه دوم مثبت ارث زوجه‌اند؛

به عبارت دیگر:

* طائفه‌ی اول: همان روایات هفده‌گانه‌ای هستند که دلالت بر نفی ارث زوجه از عفار می‌کنند؛ که از آن، به روایات نافی، مانع یا حرمان نیز تعبیر می‌کنند؛

* طائفه‌ی دوم: همان دو روایتی هستند که دلالت بر اثبات ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک زوج می‌کنند؛ که از آن، به روایات مثبت یا مورثه نیز تعبیر می‌کنند.

بنابراین نسبت بین این دو طائفه، «تباین» و یا حداقل، «عام و خاص من وجه» است؛ به هر حال چه در صورت تباین و چه در صورت عموم و خصوص من وجه، هر دو طائفه روایت، با یکدیگر در تعارض‌اند؛ زیرا:

* روایات نافی می‌گویند: «زوجه، چه ذات ولد باشد و چه نباشد ارث نمی‌برد»

و:

* روایات مورثه می‌گویند: «زوجه از هر چیزی از ما ترک (عفار و غیر آن) ارث می‌برد.

اما در اینجا دلیل سوم نیز به نام «اجماع» وجود دارد؛ چون اجماع، بر این قائم است که: «مسلماً زوجه غیر ذات ولد از ارث محروم است».

لذا بعضی از فقهاء می‌گویند: باید بوسیله این اجماع، روایات نافی را تخصیص زد و چنین نتیجه می‌گیرند که: «حرمان زوجه از عفار در صورتی است که ذات ولد نباشد».

در این صورت، نسبت بین روایات نافی، بعد از تخصیص بوسیله اجماع - و روایات مثبت، انقلاب پیدا می‌کند؛ یعنی:

* روایات نافی‌ای که بوسیله دلیل سوم یا «اجماع» تخصیص خوردند، خاص گردیده و می‌گویند «زوجه غیر ذات ولد، از عفار ارث نمی‌برد».

و:

* روایات مثبت، عام گردیده و می‌گویند: «زوجه مطلقاً ارث می‌برد».

ارث زوجه، ص: ۳۲۸

* بنابراین، بوسیله روایات نافیهی مُخَصَّص، روایات مورثه، تخصیص و تقیید می‌خورند.

در نهایت، نتیجه چنین می‌شود که:

خلاصه اینکه:

به واسطه تفصیل فوق، که مشهور متأخرین به آن قائل‌اند، نسبت بین دلیل اول یا روایات نافیه و دلیل دوم یا روایات مثبت، انقلاب پیدا کرده و به نسبت دیگری تبدیل می‌شود؛ لذا دیگر احتیاجی به مقطوعه‌ی ابن اذینه با آن همه اشکال دلالی و سندی نیست.

هشت اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

اشکال‌های مختلفی به جریان مسئله انقلاب نسبت از سوی فقهاء وارد شده است که ذیلماً به هشت مورد از آن‌ها اشاره می‌نمایم.

اولین اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

* اولاً: از همان ابتداء و قبل از تخصیص، نسبت بین دو طائفه‌ی روایات، «عام و خاص مطلق» بوده است؛ لذا اساساً در ما نحن فیه،

اصلاً انقلاب نسبتی بوجود نمی‌آید؛ زیرا:

* روایات مورثه که می‌گویند: «زوجه از جمیع ماترک‌زوج ارث می‌برد» عام مطلق‌اند. و:

* روایات نافیه که می‌گویند: «زوجه از عقار ارث نمی‌برد» خاص مطلق‌اند. از این رو دیگر بین این دو دسته از روایات نسبت «تباين»

برقرار نخواهد بود، تا نوبت به طرح مسئله انقلاب نسبت برسد؛ البته بسیاری از بزرگان که در مسئله ارث زوجه وارد شده‌اند از

توجه به این نکته، غفلت ورزیده‌اند.

* ثانیاً: در مباحث گذشته بیان شد که مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب

* «الاستبصار» می‌فرماید:

*

ارث زوجه، ص: ۳۲۹

«... أَنْ نَحْمِلَهُ عَلَى التَّقْيَةِ ... وَالْوَجْهُ الْآخِرُ ... فَتَخَصُّ الْخَبْرَ بِالْأَخْيَارِ الْمُتَقَدِّمَةِ» [۴۱۷] اینکه بر تقیته حمل نمایم ... وجه دیگر [اینکه]

خبر را به اخبار پیش گفته تخصیص بزنیم.

یعنی یا باید روایت ابن ابی یعفور (روایات مورثه) را بر تقیته حمل نمایم و یا بگوئیم موثقه‌ی ابن ابی یعفور با روایات هفده گانه

تخصیص می‌خورد؛ بدین معنا که مضمون موثقه‌ی ابن ابی یعفور که می‌گوید: «المرأة ترث من كل شيء» و مضمون روایات

هفده گانه که می‌گویند: «إِلَّا الْعَقَارُ وَ إِلَّا الْأَرَاضِي» نتیجه این می‌شود که: «المرأة ترث من كل شيء إِلَّا الْعَقَارُ وَ إِلَّا الْأَرَاضِي»

بنابراین، از همان ابتداء، نسبت بین روایات، «عام و خاص مطلق» بوده است، پس، دیگر مجالی برای طرح مسئله انقلاب نسبت

بوجود نمی‌آید.

* ثالثاً: اگر مولا اولبگوید: «أكرم العلماء» و سپس بگوید: «لا تکرّم النحویین» و در ادامه بگوید: «لا تکرّم الفلاسفة»، در اینجا هیچ کس

قائل نشده که مسئله انقلاب نسبت جاری می‌شود؛ بلکه همه معتقدند که در اینجا دو خاص وجود دارد که نسبت هر کدام از آن‌ها

با عام، نسبت عام و خاص مطلق است؛ لذا فرقی نمی‌کند که کدامیک از خاص‌ها، ابتداء، مخصّص قرار بگیرند.

در ما نحن فیه نیز مطلب همین گونه است، یعنی روایات مثبت، عام مطلق‌اند و روایات نافیه، خاص مطلق‌اند؛ اگر هم اجماعی در بین

باشد که بگویند: «زوجه ذات ولد محروم است»، این هم مخصّص دوّم می‌شود؛ لذا دیگر مجالی برای طرح مسئله انقلاب نسبت باقی

نمی‌ماند.

* رابعاً: از مرحوم سید بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» و مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) در «رسالة فی ارث الزوجة من الزوج» و مرحوم شیخ محمد تقی

بروجردی (رحمه الله) در رساله «نخبة الافکار فی حرمان الزوجة من الاراضی و العقار»، بسیار تعجب است که چرا به این اشکال اشاره‌ای نفرموده‌اند!

ارث زوجه، ص: ۳۳۰

دومین اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

عده‌ی کثیری از فقهاء در رد مسئله‌ی انقلاب نسبت فرموده‌اند: «کبرایم مسئله‌ی انقلاب نسبت مخدوش است».

«کفایة الاصول» می‌فرماید:

«أن النسبة إنما هی بملاحظة الظهورات» [۴۱۸] تحقیقاً نسبت به ملاحظه ظهورات منحصر است.

یعنی هنگامی که می‌خواهند بگویند، یک دلیل با دلیل دیگر چه نسبتی دارد، می‌گویند این دلیل در فلان معنا ظاهر است و دلیل دوم، در معنایی دیگر ظاهر است.

حال سؤال این است که: دلیل بطلان انقلاب نسبت چیست؟

جواب این است که: اگر عامی تخصیص بخورد، آیا بعد از تخصیص، «ظهور عام در عموم» یا «حجیت عام در عموم»، از بین می‌رود؟

در اینجا همه‌ی علماء قائل‌اند که، مخصیص منفصل، «حجیت عام در عموم»، را از بین می‌برد؛ اما بعد از تخصیص، «ظهور عام در عموم»، به قوت خود باقی است؛ به شهادت اینکه اگر در مخصص دیگری شک شود، به «أصالة العموم» تمسک می‌گردد.

سومین اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

برخی از علماء همانند مرحوم سید بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» کبرای مسئله انقلاب نسبت را قبول دارند اما قائل‌اند در این مقام جاری نمی‌شود؛ حاصل کلام ایشان این است که می‌گویند:

جریان انقلاب نسبت، در مخصیص متصل قابل قبول است، زیرا تمامی کلمات ائمه (ع) به منزله کلام واحد و در حکم مخصیص متصل است؛ اما اشکالی که در ما

نحن فیه وجود دارد این است که: مخصیص متصلی وجود ندارد تا انقلاب نسبت را در آن جاری بدانیم اجماع نیز که دلیل منفصل است نه متصل.

ارث زوجه، ص: ۳۳۱

به اصل عبارت ایشان توجه فرماید:

«و ان كانت الكلية مسلمة فی التخصیص بالمتصل و ما یجری مجراه من کلام الاثمة (ع) المنزل منزلة کلام واحد من متکلم واحد، الا أنها لا تجری فی المقام» [۴۱۹] گرچه مسئله انقلاب نسبت، در مخصص متصلو آنچه در جای آن- از کلام ائمه که به منزله‌ی کلام واحد از متکلم واحد است- جاری می‌شود، مسلم است اما در این مقام جاری نمی‌شود.

چهارمین اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

مرحوم سید بحر العلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» و مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی (رحمه الله) در کتاب «نخبة الافکار فی حرمان الزوجة من الأراضی و العقار» با طرح این اشکال می‌فرمایند

شما دلیل سوم یا «اجماع» را چگونه کشف کرده و از کجا آوردید؟ چنین ادعایی از سوی شما مبنی بر اینکه می‌گویید اجماع داریم

بر اینکه: «زوجه‌ی غیر ذات ولد از ارث محروم است» قابل قبول نبوده و نیست؛ پس مسئله‌ی انقلاب نسبت، جاری نمی‌شود؛ زیرا اساساً دلیل سومی وجود ندارد.

بله، وجود چنین اجماعی به عنوان «قدر متیقن» جائز است، اما بین قدر متیقن و اجماع تفاوت است؛ چون معنای اجماع، کاشفیت از قول معصوم (ع) است و شما چگونه این کاشفیت را کشف کردید و از کجا می‌گویید که معصوم (ع) فرموده: «فقط زوجه غیر ذات ولد از عقار محروم است؟» شاید معصوم (ع) به صورت عام فرموده باشد: «تمام زوجات چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد از عقار محروم‌اند».

به عبارت مرحوم شیخ محمد تقی بروجردی (رحمه الله) توجه فرمایید

« (و مجرد) كونه هو القدر المتیقن من الإجماع علی حرمان الزوجة لا یجدی فی أخذ

النتیجة المزبورة لعدم اقتضاء هذا المقدار للكشف عن كونه بالخصوص رأی المعصوم (ع) (لان) من المحتمل كون رأیه (ع) علی حرمان مطلق الزوجة ذات الولد و غيرها (و مع)

ارث زوجه، ص: ۳۳۲

هذا الاحتمال أين یبقی المجال لدعوی كون مفاد الإجماع المستكشف منه رأی الامام أخص مطلقاً من تلك الاخبار لا- مبائنا معها» [۴۲۰]

(و صرف) اینکه این موارد قدر متیقن از اجماع بر محرومیت زوجه است در گرفتن نتیجه‌ی ذکر شده تأثیری نمی‌گذارد؛ زیرا این مقدار بدست آمده موجب این نمی‌شود که بگوییم رأی معصوم (ع) نیز همین است چون احتمال دارد رأی معصوم (ع)، محرومیت مطلق زوجه باشد چه زوجه‌ی دارای فرزند و چه بدون فرزند و با فرض این احتمال دیگر مجالی برای این ادعا باقی نمی‌ماند که مفاد اجماع که از آن رأی معصوم (ع) بدست آمده است اخص مطلق نسبت به آن روایات است و نه مابین با آنها. و نیز به عبارت مرحوم بحر العلوم (رحمه الله) توجه فرمایید:

«لعدم قیام الاجماع علیه بعنوانه المخصوص و الاخذ بالقدر المتیقن لا- یکشف عن رأی المعصوم (ع) علیه» [۴۲۱] اجماعی در این مسئله با این عنوان خاصش وجود ندارد و پذیرفتن قدر متیقن، کاشف از رأی معصوم (ع) در این مسئله نیست.

مناقشه بر اشکال چهارم

به نظر ما این اشکال صحیح نیست؛ زیرا فرض بحثدر مسئله انقلاب نسبت این است که دلیل ثالثی، خواه «اجماع» و خواه «قدر متیقن»، به عنوان مخصص مطرح گردد؛ از این رو شاید مراد مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) از اینکه بعد از اشکال می‌فرمایند: «جواب مرحوم سید (رحمه الله) در «بلغه الفقیه» قابل قبول نیست»، نیز ناظر به همین مطلب باشد. به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فان ما اجاب به السید فی بلغته غیر خال عن الاشکال» [۴۲۲]

ارث زوجه، ص: ۳۳۳

لذا آنچه که سید در کتاب بلغه‌اش در جواب فرموده خالی از اشکال نیست.

پنجمین اشکال بر جریان مسئله انقلاب نسبت

این اشکال از مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) مطرح شده کهمی‌فرمایند:

این اجماع یا دلیل سوم، مدرکی است و «اجماع مدرکی» [۴۲۳] نیز فاقد حجیت بوده و مفید نیست؛ لذا مسئله‌ی انقلاب نسبت، غیر قابل جریان است.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وفیه: ... فلو سلم حجیة الاجماع فی غیر المقام فحجیته فی المقام اول الکلام، للعلم بمستند المجمعین وهو الاخبارالتی بین ایدینا وحتیئذ فالاستناد الیه لا وجه له، بل اللازم ملاحظه مستنده، وملاحظه النسبة بینه و بین المورثة، لا کما صنع المستدل و هی اخص مفادا من المورثة» [۴۲۴]

و از اشکالات آن این است که ... پس چنانچه حجیت اجماع را در غیر این مقام بپذیریم، حجیت آن در این مقام اول بحث است؛ چرا که مدرک اجماع کنندگان معلوم است و آن روایاتی است که در پیش روی ماست و این گونه استناد به چنین اجماعی دلیل ندارد؛ بلکه باید سراغ آن مدرک رفت و آن را ملاحظه کرد و دید که چه نسبتی میان اجماع و روایات مثبتة ارث وجود دارد نه اینکه مانند مستدل عمل شود در حالی که مفاد آن اخص از روایات مثبتة ارث است.

مناقشه بر اشکال پنجم

اولاً: طرح این ایراد، توسط مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله)، تعجب آور بوده و اشکالی غیر علمی و غیر فنی است؛ به جهت اینکه مجدداً بر روی مسئلهی ارث زوجه، ص: ۳۳۴

«قدر متیقن» تکیه کرده و اعتماد می‌کند!

* ثانیاً: در علم اصول- مبحث اجماع- به این نتیجه رسیدیم که، «اجماع مدرکی» حجت است و حجیت آن، به خلاف قول کثیری از بزرگان، قابلقبول است.

ششمین اشکال بر جریان مسئلهی انقلاب نسبت

این اشکال در حقیقت به اصل مبنای انقلاب نسبت است که می‌گوید: در مواردی که عام، دارای مخصّصاتی بیش از یک مخصّص است، دو راه وجود دارد:

* راه اول:

* اگر این مخصّصات، موجب استغراق جمیع افراد عام نشوند؛ یعنی این چند مخصّص به گونه‌ای نباشند که همه افراد عام را خارج کنند. و یا:

* اگر این مخصّصات، موجب تخصیص اکثر- که قبیح و مستهجن است- نشوند؛ در اینجا قاعده اقتضا می‌کند:

هر کدام از مخصّصات، به صورت جداگانه، مخصّص عام، قرار گیرند؛ به عنوان مثال: اگر مولا ابتداء بگوید: «أکرم العلماء» و بعد بوسیله مخصّص «لا تکرّم الفساق»، فساق را خارج نماید و در ادامه، بوسیله مخصّص «لا تکرّم النحویین»، علمای نحوی و سپس در مخصّص «لا تکرّم الفلاسفة»، فلاسفه را خارج کند؛ در اینجا عام یعنی «أکرم العلماء» با هر یک از این مخصّصات «جداگانه» تخصیص می‌خورد.

* راه دوم:

* اگر این مخصّصات موجب استغراق جمیع افراد عام شوند. و یا:

* اگر این مخصّصات موجب تخصیص اکثر- که قبیح و مستهجن است-

* شوند؛ در اینجا قاعده اقتضا می‌کند:

ارث زوجه، ص: ۳۳۵

که مسئلهی انقلاب نسبت را جاری ندانیم؛ چون، بین عام و مخصّصات تعارض به وجود می‌آید؛ حال یا در این تعارض، عام را بر مخصّصات ترجیح می‌دهیم و یا مخصّصات را بر عام ترجیح می‌دهیم؛ لذا دیگر نوبت به اینکه ابتداء عامرا با یکی از این مخصّصات و سپس با مخصّص دوم و سوم، تخصیص بزنیم نمی‌رسد؛ بلکه همان‌طور که مخصّص اول، به عنوان مخصّص عام قرار می‌گیرد،

مخصص دوم و سوم نیز همین گونه‌اند؛ پس صحیح نیست که مسئله‌ی انقلاب نسبت را جاری بدانیم؛ یعنی صحیح نیست که ابتداء عام را با یک خاص تخصیص بزنیم و سپس نسبت آن با خاص دوم و خاص سوم را بسنجیم؛ بلکه باید، نسبت عام را با هر یک از این مخصصات به صورت مستقل ملاحظه نماییم.

در مانحن فیه، نیز با دو طائفه روایت (نافیه و مثبت) و یک اجماع مواجه‌ایم؛ روایات مثبتی که عام‌اند، دو مخصص دارند؛ - اولین مخصص، اخبار نافیه است که می‌گویند: «زوجه از عقار ارث نمی‌برد»

و:

- دومین مخصص، اجماعی است که شما ادعا می‌کنید مبنی بر اینکه: «اگر زوجه ذات ولد نباشد، از عقار محروم است». نتیجه این می‌شود که:

عام در ما نحن فیه دو مخصص دارد؛ لذا دیگر صحیح نیست که بگویید: باید ابتداء این عام را بوسیله «اجماع» تخصیص زد و سپس، نسبت آن را با اخبار نافیه سنجد تا در نهایت پس از انقلاب نسبت، بین این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار شود. هفتمین اشکال بر جریان مسئله‌ی انقلاب نسبت

مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) با طرح این اشکال می‌فرمایند:

بر فرض انقلاب نسبت را بپذیریم؛ اما:

مدعی ادعا می‌کند که: بعد از جریان مسئله‌ی انقلاب نسبت، نسبت، از «تباين»، به «عموم و خصوص مطلق»، منقلب می‌شود.

ارث زوجه، ص: ۳۳۶

ولی:

* ما این ادعا را نمی‌پذیریم و می‌گوییم: بعد از جریان مسئله‌ی انقلاب نسبت، نسبت، از «تباين»، به «عموم و خصوص من وجه» منقلب می‌شود؛ زیرا، اخبار مثبتی که می‌گویند: «زوجه از همه چیز ارث می‌برد»:

- عمومیتشان از آن جهت است که: «بین زمین و غیر زمین فرقی نگذاشته‌اند».

و:

- خصوصیتشان نیز از آن جهت است که: «با اجماع تخصیص خورده‌اند».

نتیجه این می‌شود که: فقط زوجه ذاتولد از همه ما ترکزوج ارثی‌برد و زوجه غیر ذات ولد از ما ترکزوج ارث نمی‌برد؛ پس:

* اخبار مثبتی بعد از تخصیص به وسیله «اجماع»:

- از یک جهت عام‌اند، چون: «فرقی بین زمین و غیر آن نمی‌گذارند»؛

و:

- از یک جهت خاص‌اند، چون: «بین ذات ولد و غیر ذات ولد فرق می‌گذارند».

* و اخبار نافیه نیز:

- از یک جهت عام‌اند، چون: «فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد نمی‌گذارند»

و:

- از یک جهت خاص‌اند، چون: «بین فرع (غیر زمین) و اصل (زمین) تفصیل داده و فرق گذاشته‌اند» یعنی می‌گویند: «ترث من الفرع ولا ترث من الأصل»

حال، این دو دسته اخبار (مثبت و نافیه) هر کدام یک ماده‌ی افتراقی دارند و یک ماده‌ی اجتماع؛ که در آنها هم تعارض می‌کنند؛ لذا نسبت بیشان عموم و خصوص من وجه است. در حالیکه مدعی‌فرمود: «بعد از تخصیص اخبار مثبتی، بوسیله اجماع، نسبت بین اخبار

نافیه و مثبت، عام و خاص مطلق می‌شود» [!؟].

به اصل عبارت ایشان عنایت فرماید:

ارث زوجه، ص: ۳۳۷

«و فيه ... فانقلاب النسبة بعد التخصيص بالاجماع الى كون المورثة مطلقا اخص مطلقا من النافية ممنوع، بل الانقلاب الى العموم من وجه، وذلك لان المورثة و ان كان موضوعها خصوص ذات الوالد، فتكون اخص من النافية، لان موضوع النافية الزوجة او النساء او نحو ذلك الا انها اعم من وجه آخر، للحكم فيها بالتوريث من كل شيء مطلقا و التفصيل في تلك الاخبار بين الفرع فترثه والاصل فلا ترثه يدل على ذلك انه لو كان الحكم فيهما كليها على ذات الولد مع الاختلاف المذكور بين الحكمين كان اللازم تقديم المفصلة، فانها اخص، بل من اهم افراد الاخص كما لا يخفى، واذ كان بينهما العموم من وجه فالتقديم لو قلنا به يكون للنافية، لكونها اظهر و اكثر و اشهر» [۴۲۵]

و نیز از اشکالات آن ... انقلاب نسبت به اینکه روایات مورثه همگی اخص از روایات نافیه بشوند آنهم بعد از تخصیص آن روایات با اجماع نادرست، ممنوع است؛ بلکه این نسبت به عموم من وجه تبدیل می‌شود. چرا که روایات مورثه اگر چه موضوعشان فقط زوجه دارای اولاد است و این گونه از روایات نافیه اخص می‌شوند بخاطر موضوع روایات نافیه که زن یا زن‌ها [ی مرد] و مثل این است؛ لکن اخبار مورثه از جهتی دیگر عمومیت دارند [و آن اینکه] حکم در این روایات به ارث بردن از هر چیز است بدون قید؛ تفصیلی که در این اخبار میان فرع که زن از آن ارث می‌برد و اصل که ارث نمی‌برد، بر این مطلب دلالت می‌کند که اگر حکم در هر دو روایات مربوط به ذات الولد بود؛ با اختلافی که میان دو حکم ذکر شد، لازم می‌بود که روایات مفصله را مقدم کنند چرا که آنها اخص هستند بلکه از مهمترین افراد اخص‌اند چنانکه واضح است و چون میان دو دسته روایات، عموم من وجه ثابت شد، روایات نافیه مقدم می‌شود اگر تقدیم را بپذیریم.

مناقشه بر اشکال هفتم

به خلاف نظر دیگران، حق مطلب این است که از همان ابتداء، نسبت بین اخبار مثبت و نافیه، «عام و خاص مطلق» است نه «تباین».

به خلاف نظر دیگران، حق مطلب این است که از همان ابتداء، نسبت بین اخبار مثبت و نافیه، «عام و خاص مطلق» است نه «تباین».

بنابراین، از یک طرف، دیگر نه نوبت به طرح مسئله‌ی انقلاب نسبت می‌رسد و

ارث زوجه، ص: ۳۳۸

نه نوبت به اینکه بخواهیم بعد از انقلاب نسبت، - مانند مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) - نسبت «عام و خاص من وجه» درست نماییم؟!.

هشتمین اشکال بر جریان مسئله‌ی انقلاب نسبت

این اشکال نیز از جانب مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) - طرح شده و حاصل آن چنین است که می‌فرمایند:

اگر از یک طرف مسئله‌ی «انقلاب نسبت» را بپذیریم و از طرف دیگر بپذیریم که بعد از آمدن دلیل ثالث، نسبت، به عام و خاص مطلق، منقلب می‌شود؛ امّا نمی‌توان پذیرفت که این، عام و خاص مطلق، مانند سایر موارد عام و خاص مطلق است؛ چه اینکه، در سایر موارد عام و خاص مطلق، خاص، بر عام مقدم است، امّا در ما نحن فیه، خاص نمی‌تواند بر عام مقدم گردد، چون با تقدیم خاص بر عام، دیگر موردی برای تمسک به اخبار نافیه باقی نمی‌ماند، به جهت اینکه، خاص، زوجه ذات ولد را بیان می‌کند و اجماع نیز زوجه غیر ذات ولد را بیان می‌کند؛ لذا این تقدیم در جایی صحیح است که موجب طرد و طرح اساسی عام نشود و وجودش لغو نگردد.

خلاصه اینکه:

* اخبار مثبته می گویند: «زوجه ذات ولد ارث می برد»،

* اجماع نیز می گوید: «زوجه غیر ذات ولد ارث نمی برد»؛

پس، دیگر موردی برای تمسک به اخبار نافی، باقی نمی ماند.

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«و فيه ... فلو سلم كون النسبة هي الخصوص المطلق وان القاعدة تقديمه، فالتقديم هنا ممنوع، اذ لو قدمنا الخاص لطحنا العام بالكلیة ولم نعمل به فی مورد اصلا، اذ الاخبار النافية على هذا التقريب لم نعمل بها اصلا، اذ العمل فی توريث ذات الولد كان بالمورثة وفي منع غيرها كان بالاجماع و لم نتمسك بهذه الاخبار فی شيء من الاحكام، فتأمل فی المقام فان ما اجاب [به] السيد فی بلغته غير خال عن الاشكال» [۴۲۶]

ارث زوجه، ص: ۳۳۹

و اشكال در آن ... چنانچه نسبت میان روایات را عموم و خصوص مطلق بپذیریم و اینکه قاعده تقدیم خاص است؛ پس [می گویم] تقدیم در اینجا ممنوع است، چرا که چنانچه خاص را مقدم کنیم باید عام را کلاً کنار بگذاریم و این رویه در هیچ موردی حاکم نبوده است؛ زیرا اخبار نافی که این گونه تقریب شده اند را اصلاً ملاک عمل قرار نداده ایم دلیل اش هم این است که ارث بردن ذات الولد با روایات مورثه است و منع غیر او بوسیله اجماع اتفاق می افتد و ما در هیچ یک از احکام به این روایات تمسک نکرده ایم؛ پس در این مطلب خوب اندیشه کن که آنچه سید در بلغه الفقیه جواب داده بدون اشکال است.

مناقشه بر اشکال هشتم

طرح این اشکال از سوی مرحوم آیت الله حکیم (رحمه الله) بسیار تعجب برانگیز است و اینکه ایشان فرمودند: «بعد از تقدیم خاص بر عام، دیگر موردی برای تمسک به اخبار نافی باقی نمی ماند»، استدلال نادرستی است و این اشکال، وارد نیست؛ زیرا مدلول اخبار نافی در مورد «عقار» است و مدلول اخبار مثبته و اجماع در مورد «ذات ولد و غیر ذات ولد» است که ربطی به عقار و غیر عقار ندارد به عبارت دیگر:

* اخبار نافی می گویند: «زوجه از عقار محرومیت دارد»؛

و:

* اخبار مثبته می گویند: «زوجه از همه چیز ارث می برد».

لذا چنانچه اخبار مثبته را با اجماع تخصیص بزنیم، نتیجه این می شود که: «زوجه غیر ذات ولد ارث نمی برد».

حال جواب این سؤال را که «زوجه غیر ذات ولد از چه چیزی ارث نمی برد؟» اخبار نافی مشخص می کنند و می گویند: «زوجه از عقار ارث نمی برد»؛

پس کسی نمی تواند بگوید، زوجه غیر ذات ولد، اصلاً از شوهرش ارث نمی برد؛ بلکه

اخبار نافی می گویند: «زوجهاز عقار ارث نمی برد» و ارث نبردن از عقار مطابق مبنای شما نیز هست.

ارث زوجه، ص: ۳۴۰

نتیجه‌ی بحث انقلاب نسبت

* اولاً: نسبت بین دو طائفه دلیل - یعنی طائفه اول و دوم روایات - از ابتداء، «عام و خاص مطلق» است؛ نه «عام و خاص من وجه» و یا «تباين».

* ثانياً: اساساً جریان مسئله و مبنای انقلاب نسبت، مورد قبول و پذیرش ما نیست.

ثالثاً: با قطع نظر از اشکال اول، هفتمین اشکال نیز- که از جانب مرحوم آیت‌الله حکیم (رحمه الله) است- اشکال قابل پذیرشی است، یعنی چنانچه مسئله‌ی انقلاب نسبت را بپذیریم، انقلاب را، به «عام و خاص من وجه» می‌پذیریم
ارث زوجه، ص: ۳۴۳

۶ بررسی اشکالات وارده بر روایات

ارث زوجه، ص: ۳۴۴

آنچه در این فصل می‌خوانید:

بیان اشکالات وارده بر روایات باب؛

بررسی مناقشات و ملاحظات، بر اشکالات ایراد شده.

ارث زوجه، ص: ۳۴۵

فصل ششم

بررسی اشکالات وارد شده بر روایات باب

بعد از بیان اقوال طرفین در هر دو نزاع و نتیجه‌گیری از آنها، اکنون شایسته است به کلام برخی از فقهای معاصر، که نتایج هیچ‌یک از دو نزاع را نپذیرفتند، پردازیم؛ فقیه معاصر- دامت برکاته- در مورد فتوای اول مشهور در نزاع اول و نیز در مورد فتوای دوم مشهور در نزاع دوم، «چهار ملاحظه و اشکال» در مورد ارث زوجه از عقار ایراد کرده‌اند.

ذیلاً به بیان استدلالات و ملاحظات اربعه‌ی ایشان می‌پردازیم.

ارث زوجه، ص: ۳۴۶

اولین اشکال ثبوتی از فقیه معاصر در ردّ فتوای مشهور

ایشان در این ملاحظه «استبعاد قوی‌ای» ابراز می‌دارند و می‌خواهند بگویند که: «مسئله ثبوتاً دارای مشکل است؛ بنابراین، در مقام اثبات، باید روایات را توجیه کرد».

حاصل کلام ایشان این است که می‌فرمایند:

«ما قبول داریم که ظاهر روایات می‌گویند، زوجه از عقار ارث نمی‌برد، اما بدلیل اینکه ظاهر روایات مشکل ثبوتی دارند، لذا باید این ظاهر را بگونه‌ای توجیه کرد؛ یعنی بگوییم مقصود امام (رحمه الله) در این روایات، ظاهر اولیه‌ی آنها نبوده است».

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فالمسألة ثبوتاً مشكلة جداً كما ذكر ذلك جملة من الفقهاء بحيث قد يطمئن الانسان بملاحظة مجموعة الجهات ان المراد من هذه الروایات ليس ظاهرها الاولى من حرمان الزوجات من العقار والاراضی عيناً وقيمة» [۴۲۷]

پس مساله در واقع جداً مشکل است همان‌طور که این مطلب را عده‌ای از فقهاء ذکر فرموده‌اند به گونه‌ای که با ملاحظه‌ی مجموعه‌ای از جهات، انسان اطمینان پیدا می‌کند که منظور این روایات، ظاهر اولی‌شان که همان محرومیت زوجات از عقار، عیناً و قیمتاً می‌باشد، نیست.

شش نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی بعض الفقهاء

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در بیان ایشانیک روش اجتهادی دیگری وجود دارد که باید بررسی شود، آیا چنین روشی صحیح است یا خیر؟

در پاسخ باید گفت، این اشکال در یک تقسیم‌بندی، به «شش نکته» قابل تجزیه است، البته این اشکال در کلام ایشان تفکیک نشده و صرفاً به عنوان «اشکال ثبوتی» مطرح شده است، که ما آن را به شش نکته تجزیه نمودیم.

اینکه به این شش نکته اشکال ثبوتی که در اولین اشکال ایشان بر روایات وارد شده است، عنایت فرمایید:

ارث زوجه، ص: ۳۴۷

اولین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی بعض الفقهاء

تمام روایات مربوط به حرمان، از امام باقر و صادق (ع) نقل شده و تنها یک روایت وجود دارد که «محمد بن سنان» آن را از امام هشتم (ع) نقل کرده است؛ لذا:

اگر قبل از باقرین (ع) را ملاحظه نماییم، هیچ روایتی درباره حرمان از پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نمی‌یابیم.

و:

– اگر بعد از باقرین (ع) را نیز ملاحظه کنیم، هیچ روایتی در این زمینه نمی‌یابیم.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وعلى ایه حال لا عين ولا اثر لهذا الحكم فى الروایات الواردة عن امیر المؤمنین وسائر الائمة الى زمان الصادقین (ع) ولا منعهما باستثناء رواية محمد بن سنان» [۴۲۸]

به هر حال تا زمان امامین صادقین (ع) هیچ اثری از این حکم (حرمان) در روایات وارد از امیرالمؤمنین (ع) و غیر ایشان وجود ندارد و نیز بعد از زمان صادقین (ع)، جز روایت محمد بن سنان چیزی وجود ندارد.

دومین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی بعض الفقهاء

بدلیل اینکه مسلمانان صدر اسلام به مسائل ارث «شدت ابتلاء» داشته‌اند، لذا روایات فراوانی از امیرالمؤمنین (ع) در این رابطه در اختیار داریم؛ علاوه بر آن، «قرآن کریم» یک نظام ارث جدیدی را در برابر نظام ارث جاهلی، تأسیس فرموده است.

نظام جاهلی ارث این گونه بود که: «زوجه به هیچ عنوان ارث نمی‌برد»، حتی «اولوا الأرحام» نیز ارث نمی‌بردند؛ در این نظام، «عصبه‌ی مرد»، «اقویا» و «بزرگان قوم و قبیله» ارث می‌بردند؟! اما اسلام با ابطال نظام جاهلی، نظام عادلانه‌ای را برای

ارث ایجاد کرد؛ اسلام فرمود: ملاک‌های ارث عبارتند از: «قربان»، «زوجیت»، «ولاء» [۴۲۹] و

ارث زوجه، ص: ۳۴۸

البته برای «والدین» و «اقرباء» نیز نصیب قرار داد؛ همچنین درباره «اولوا الأرحام» نیز فرمود:

[۴۳۰] وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ [۴۳۱]

خویشاوندان (در ارث بردن از یکدیگر) بعضی اولی و نزدیک‌ترند به بعضی دیگر.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«رغم ان مسائل الميراث قد صدرت فيها روايات واحكام كثيرة عن امیر المؤمنین (ع) لشدة ابتلاء المسلمین بها وتعرض القرآن الکریم، بل تاسیسه لنظام الارث على نحو خالف فيه ما كان سائدا فى الجاهلیة من عدم توريث النساء، بل ولا اولوا الارحام وانما كان للاقویاء

من عصبه الرجل، فجاء الاسلام بنظام عادل للارث جمع فيه بين حق القرابة والسبب والولاء، فجعل للوالدین والاقربین نصيبا وجعل اولی الارحام بعضهم اولی ببعض ومنع من التوريث على اساس التبنى او العصبه او نحو ذلك» [۴۳۲]

به رغم اینکه در مسائل میراث روایات و احکام زیادی از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده به خاطر شدت ابتلاء شدید مردم به این مسائل

و توجه قرآن بلکه اصلاً قرآن نظام جدیدی برای ارث بنا کرد بنحوی که در این نظام آنچه را فرمان و قانون در جاهلیت بود مخالفت کرد و آن ارث نبردن زن بود حتی اولوا الارحام ارث نمی‌بردند بلکه اقویا و خاندان مرد ارث می‌بردند سپس اسلام آمد و نظام عادلانه‌ای آورد که ارث حق اقربا، سبب و ولاست و میان این‌ها جمع کرد؛ پس برای پدر و مادر و نزدیکان نیز نصیبی قرار داد و اولوا الارحام را رتبه بندی کرد و فرزند خوانده گی یا عصبه و دیگران را از ارث محروم نمود.

سومین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی

در «میان مسلمانان» از همان ابتداء، «انحرافی در بحث ارث» ایجاد شد، برخی

ارث زوجه، ص: ۳۴۹

از مسلمانان در باب ارث، مسئله‌ی «عول» [۴۳۳] و «تعصیب» [۴۳۴] را قائل شدند؛ اما

ارث زوجه، ص: ۳۵۰

امیرالمؤمنین (ع) و برخی از اصحاب پیامبر (ع) نظیر ابن عباس، شدیداً با این نظریه مخالفت کرده و در مقابل این انحراف ایستادگی کردند؛ در حالیکه حرمان «عول» و «تعصیب» به مراتب کمتر از حرمانی است که زوجه پیدا می‌کند، یعنی اگر مردی زمین‌های فراوانی داشته باشد، حرمان زوجه بسیار زیاد می‌شود.

حال چگونه است که امیرالمؤمنین (ع) و ابن عباسدر مسئله‌ی «عول» و «تعصیب» شدیداً ایستادگی کردند؟! اما در این مسئله، که اهل سنت می‌گویند: «زوجهاز عفار محروم نیست»، هیچ موضع‌گیری نکرده و سخنی نفرمودند؟! و با «انحرافعدم حرمان» مقابله نکردند؟!

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وقد ظهر منذ البداية نزع الانحراف عن هذا النظام لدى بعض المسلمين ومن هنا ظهرت مسألة التعصیب فی الارث عند زیادة التركة علیالسهم وعدم ردها علی البنات والنساء والذی وقفت بوجهه مدرسه امیرالمؤمنین واهل البيت: واتباعهم وكذلك مسألة العول، فكان اتباع امیرالمؤمنین (ع) وتلامذته كابن عباس من المنادين بابطال التعصیبوالعول فی الارث واستنکاره بشدة علی القائلین به، كما صدر عن امیرالمؤمنین (ع) وسائر الائمة: من بعده روایات كثيرة فی ابطال ذلك وفي ان سهم الزوج والزوجة انما هو من السهم المؤكدة التي لا- يمكن ان ينقص عما حدد فی القرآن من النصف والربع والثلث وان الله قد ادخل الزوج والزوجة علی جميع اهل الموارث فلم ينقصهما من الربع والثلث وكذلك الوالدان. وكان هذا مبني بطلان العول الذی لم يلتفت اليه الخليفة الثاني فحكم بالعول فی الفرائض ... اقول: مع هذا الاهتمام البالغ باحكام الموارث والتدقيق فی فهمها من القرآن وعدم مخالفته والابتلاء الشديد بها فی صدر الاسلام والنزوع الی رای الجاهلیة فی تحريم النساء من الارث وتوريث العصبه وتصدی مدرسه علی (ع) واتباعه لمقابلة هذه النزعة الجاهلیة وشرح النکات الدقيقة فی آیات الميراث من القرآن الكريم واستحقاقات الزوجة والزوج والوالدين والحيلولة دون

ارث زوجه، ص: ۳۵۱

حرمانهم من حقوقهم بالعول او التعصیب الذی هو اقل بكثير من حرمان الزوجة من الاراضی، کیف يتصور ان يكون حکم الله الواقعی هو عدم ارث الزوجة من الارض شيئاً؟» [۴۳۵]

از همان ابتداء کشمکش انحراف از این نظام میان برخی مسلمین ظاهر شد و از همین جامساله‌ی تعصیب- وقتی ارث از سهام بیشتر می‌آید- و نیز نپرداختن این زیادی به دختران و زنان و آنچه که مکتب امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) و پیروانشان بر آن ایستادگی کردند و همچنین مساله‌ی عول مطرح شد؛ سپس یاران امیرالمؤمنین (ع) و شاگردان او مانند ابن عباس از منادیان ابطال تعصیب و عول شدند و با شدت سعی در انکار آن در مقابل قائلان به آن شدند همانطور که از امیرالمؤمنین و سایر ائمه (ع) روایات بسیاری در ابطال آن‌ها بعداً وارد شده است و روایات در این که سهم زوج و زوجه از سهام موکده‌ای است که نمی‌شود از آنچه در قرآن

آمده (نصف، یک چهارم و یک هشتم) کمترش کرد و همانا خداوند زوج و زوجه را با همه‌ی طبقات ارث همراه کرد؛ پس نمی‌توان از ربع و ثمن سهمشان را کمتر داد و همچنین اولاد میت سهم دارند و این خود مبنای بطلان عول است که خلیفه‌ی دوم التفاتی به آن نکرد و پس از آن در فریضه‌ها به عول حکم نمود ... من می‌گویم چگونه می‌توان تصور کرد که حکم واقعی خداوند ارث نبردن زوجه از زمین است در حالی که تلاش کاملی در باب احکام مواریث و دقت در فهم آنها از قرآن می‌شده و مخالفتی با آن نبوده و در صدر اسلام ابتلاء شدیدی به آن‌ها بوده حتی کشمکش‌هایی با نظر جاهلی که زن‌ها ارث نمی‌برند و عصبه ارث می‌برد می‌شده و مقابله‌ی مکتب امیرالمومنین (ع) و شرح نکات دقیق آن در قرآن کریم و سهم‌های زوج و زوجه و پدر و مادر و اینکه بسبب عول و تعصیب که در مقابل حرمان زوجه از اراضی بسیار کم است ایشان در زمره‌ی سهام بران قرار می‌گیرند نه اینکه محروم شوند.

چهارمین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی

ممکن است کسی بگوید:

ارث زوجه، ص: ۳۵۲

در صدر اسلام و زمان پیامبر (ع) و امیرالمؤمنین (ع) احکام اسلام تازه بیان شده بود و امکان نداشت که همه احکام ذکر شود؛ به همین جهت، موضوع حرمان ذکر نشده بود؛ همانند مسئله‌ی «ارباح مکاسب» که در بحث «خمس»، روایتی از پیامبر (ع) و امیرالمؤمنین (ع) وجود ندارد. [۴۳۶] اما مقایسه‌ی مسئله «ارث» با مسئله «خمس» و «امثالهم»، مقایسه‌ی صحیحی نیست؛ چه اینکه: مسئله «خمس»، عنوان «حقّ الله» را دارد:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ [۴۳۷] اگر زوجها محروم بدانیم، ولی در واقع محروم نباشد، چه میزان به او ضرر وارد می‌شود؟

و در نقطه مقابل:

* اگر زوجها محروم بدانیم، ولی در واقع محروم باشد، چه میزان به سایر ورثه ضرر وارد می‌شود؟

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وبالتالی صیرورة فرضه من الربع او الثمن محدودا فی المنقولات من الثياب والمتاع

دون القرى والدور والعقارات ومع ذلك لا يذكر ذلك فی کلمات النبی (ص) وعصره المدید ولا فی عصر امیرالمؤمنین (ع) وقضایاه؟! کما انه لا ینعکس شی من ذلك علیمثل ابنعباس من تلامذته مع ملاحظه ان هذه المسأله لیست من حقوق الله او الامام، کما فیالخمس فی ارباح المكاسب، لیقال بانه لعله اخر بیانه ارفاقا من قبل اولی الامر بالامه، بلهو حق من حقوق الناس والورثه الاخرین، فان الزوجه اذا کانت لاترث من الاراضی

ارث زوجه، ص: ۳۵۳

شینا کانت للاخرین من الورثه لا محاله، فکیف یفرط بحقوقهم طیله تلک المده» [۴۳۸]

و در نتیجه محدود شدن فرض زوجه از ربع و ثمن در منقولات از لباس و متاع است نه قریه‌ها و خانه‌ها و زمین‌ها؛ با این وجود این مطلب نه در کلمات پیامبر و عصر طولانی او و نه در عصر امیرالمؤمنین و اتفاقات زمان او ذکر نمی‌شود؟ همان‌طور که بر کسانی مثل دانش آموزان ابن عباسخلاف این مطلب ثابت نمی‌شود بخصوص با توجه به این که مساله یارث زوجه از حقوق خدا یا امام نیست؛ برخلافخمس درآمدها [که از حقوق خدا یا امام است] تا اینکه گفته شود شاید بیان، ارفاقا از قبل صاحب الامر تاخیر افتاده است بلکه این حقی است از حقوق مردم و دیگر وراث؛ چرا که زوجه هنگامی که از اراضی چیزی به ارث نبرده ناچار آن مقدار برای دیگر ورثه می‌ماند؛ پس چطور امام با [عدم بیان] حقوق آنها را در تمام این مدت مورد تزییع قرار بدهد؟

پنجمین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی

* اولاً: نه تنها در زمان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و ائمه‌ی قبل (ع) مسئله‌ی حرمان زوجه مطرح نبوده، بلکه در زمان امامین صادقین (ع) نیز وضع تغییر نکرده بود؛

* ثانیاً: این مسئله، یک مسئله‌ی سیاسی نبوده که بتوان ادعا کرد «تقیه» نیز در آن مطرح بوده است.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وفی حکومت النبی (ص) و امیرالمؤمنین (ع) العادله، فلا یبین حکم الله وتعطى حقوق سائر الورثه للزوجه الی عهد الصادقین (ع)، بل وفی عهد الصادقین (ع) ایضاً لم یعلم ان الوضع الخارجی تغیر عما کان علیه قبل ذلك من توریث الزوجه حصتها من العقار ایضاً، کما انه لم تکن مسأله سیاسیه ونحوها لیکون فیها موجب للتقیه» [۴۳۹]

ارث زوجه، ص: ۳۵۴

و در زمان حکومت پیامبر و امیرالمؤمنین عادل، حکم خدا تبیین نمی‌شود و حقوق سائر ورثه به زوجه داده می‌شود تا زمان امام صادقین (ع) و حتی در زمان ایشان هم معلوم نبود که وضع خارجی تغییر کرده از آنچه قبلاً بوده یعنی زوجه از سهم خود از عقار ارث می‌برد؛ همانطور که مسأله سیاسی یا مثل آن هم نبوده تا موجب تقیه شود.

ششمین نکته مستخرجه از اولین اشکال ثبوتی

«تعبیری» که در السنه‌ی روایات حرمان بیان شده و نیز «تعلیل‌هایی» که در آن‌ها آمده است، اصلاً قابل اخذ نیست؛ چه اینکه:

* اولاً: در بعضی از این روایات آمده:

«إِنَّمَا صَارَ هَذَا كَذَا لِئَلَّا تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءَ زَوْجُهَا أَوْ وَلَدُهَا مِنْ قَوْمٍ آخَرِينَ فَيَزَاحِمَ قَوْمًا آخَرِينَ فِي عَقَارِهِمْ» [۴۴۰] «إِنَّمَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ» [۴۴۱] «لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلَ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يُفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ» [۴۴۲]

زوجه بعد از فوت شوهر، شوهر می‌کند و او را وارد این خانه می‌کند و موجب فساد حق ورثه می‌شود که این تعلیل قابل نقض است، به اینکه: «زوجه بیوه شده، ممکن است شوهر ننماید».

* ثانیاً: سایر «تعلیل‌ها» نیز اصلاً قابل اعتناء نیستند؛ مثلاً تعلیلی که

می‌گوید: «زوجه را می‌توان تغییر داد، پس آنچه که می‌آید و می‌رود میراثش هم در آن چیزی است که ثبات ندارد» - «ما يجوز تغیره و تبدیله يجوز ارثه مما يمكن تغیره و تبدیله» - اساساً قابل اعتناء نیست؛

«وَالْمَرْأَةُ قَدْ ... يَجُوزُ تَغْيِيرُهَا وَ تَبْدِيلُهَا ... وَالْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ لِإِسْتِبْدَالِ بِهَا فَمَا يَجُوزُ أَنْ يَجِيءَ وَ يَذْهَبَ كَأَنَّ مِيرَاثَهُ فِيمَا يَجُوزُ تَبْدِيلُهُ وَ تَغْيِيرُهُ ...» [۴۴۳]

ارث زوجه، ص: ۳۵۵

و زن گاهی تغییر و تبدیلهش جائز است ... و زن را می‌توان جایگزین نمود پس آن چه جائز است که بیاید و برود میراث او نیز در همان چیزی است که تغییر و تبدیلهش جائز است.

* ثالثاً: آن تعلیلی که می‌گوید: «زوجه نسبی با زوج ندارد که بواسطه‌ی آن ارث ببرد» - «لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ» - در مورد زوج نیز، همین استدلال جاری است.

«فَقَالَ لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرْتُّ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِلَتْ عَلَيْهِمْ فَتَرْتُّ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرْتُّ مِنَ الْأَصْلِ وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا» [۴۴۴]

پس فرمود برای زن از او نسبی وجود ندارد تا بواسطه‌ی آن ارث ببرد و همانا آن زن بر آنها وارد شده پس از فرع ارث می‌بردنه از اصل؛ و هیچ کس به سبب زوجیت [با این زن بیوه]، داخل در ورثه نمی‌شود.

«كما ان التعبير الواقع في السنه هذه الروايات والتعليل فيها بان ذلك من اجل ان لاتدخل المراه احدا على الورثه فيفسد عليهم

مواریثهم، مع انه قد لا يكون معها وارث آخر اصلاً، فضلا عن التعابير الاخرى من قبيل كونها غير ثابتة فلا يكون لها الا ما لا يكون ثابتاً، او ما ورد في بعضها من منعها عن ارث السلاح والدواب ايضاً» [۴۴۵]

همانگونه که تعبیراتی که در السنه‌ی این روایات و تعلیل در آنها واقع شده به اینک:

بخاطر آن است که زن کسی را بر ورثه داخل نکند تا مواریث ایشان را از بین نبرد با وجود اینکه گاهی اصلاً وارث دیگری با زن وجود ندارد چه رسد به تعبیر دیگری مثل: زن ثابت نیست پس هیچ چیز جز آنچه ثابت نیست برای او نمی‌باشد یا آنچه در بعضی روایات آمده که زن از سلاح و مرکب هم ارث نبرد.

نتیجه‌گیری فقیه معاصر از نکات شش‌گانه

معاصر محترم - دامت برکاته - پس از ذکر این شش نکته، نتیجه می‌گیرند و

ارث زوجه، ص: ۳۵۶

می‌فرمایند: «قویاً بسیار بعید می‌دانیم که مقصود ائمه‌ی معصومین (ع) از روایات هفده‌گانه، همان معنای ظاهری ایشان باشد و آنها اراده شده باشند؛ بنابراین، هنگامی که در روایات مشکل ثبوتی وجود داشته باشد، باید در مقام اثبات آنها را توجیه نماییم». به عبارت دیگر:

ایشان با ذکر این شش نکته، مشکلی برای این روایات در «مقام ثبوت» فرض کردند، لذا می‌خواهند بواسطه‌ی این مشکل ثبوتی، «مقام اثبات» را توجیه نمایند؛ فلذا ایشان بعد از اثبات این نکات شش‌گانه می‌فرمایند:

- یا باید از ظاهر روایات دست برداریم؛

- یا باید روایات را بر آنچه که مرحوم سید مرتضی (رحمه الله) قائل شده حمل نماییم؛

- یا باید بگوییم نظر ائمه (ع) در این روایات، به حکمی است که امام زمان (عج) بعد از زمان ظهور پیاده خواهند کرد؛ یعنی قائل شویم به اینکه ائمه (ع) در مقام بیان این نبودند که حکم محرومیت، در زمان خودشان پیاده شود.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«الی غیر ذلک من النکات والخصوصیات یوجب الاستبعاد القوی فی ان یکون المقصود من هذه الروایات ما هو ظاهرها الاولی من حرمان الزوجه من ارث العقار والارضین والدور والقری والضیاع والبساتین کلیه الا قیمة الانقراض والخشب والشجر فیها بل اما ان یکون المقصود من هذه الالسنه ما ذکره السید المرتضی (رحمه الله) و قواه من حرمان الزوجه من عین الرباع دون قیمتها ومالیتها و یکون النظر فیها الی حکم خاص سیطبقه الامام المعصوم (ع) بعد ظهوره» [۴۴۶]

تا غیر از این نکات و خصوصیات باعث می‌شود که با قوت بعید بدانیم که مراد از روایات، ظاهر اولی آنهاست یعنی محرومیت زوجه از عقار و زمین‌های خانه‌ها و قریه‌ها و مزارعو باغ‌ها همگی مگر [بقدر] قیمت تیرها و چوب و درخت در آنها؛ بلکه یا مقصود از این لسان در روایات آن چیزی است که سید مرتضی (رحمه الله) فرموده و آن

ارث زوجه، ص: ۳۵۷

را قوی دانسته یعنی محرومیت از عین رباع نه قیمت آنها و مالیشان؛ یا نظر در روایات به حکم خاصی است که امام زمان (عج) بعد ظهور آن را تطبیق می‌کنند.

سپس ایشان برای استدلال خویش شاهی بیان کرده و می‌فرمایند:

اینکه در بعضی از این روایات (هشتم و یازدهم)، هنگامی که سائل از امام (ع) سؤال کرده که مردم - یعنی اهل سنتی نوع مردم - حکم حرمان زوجه از عقار را نمی‌پذیرند، و اینکه امام (ع) در جواب می‌فرمایند:

«قَالَ إِذَا وَوَلِينَا فَلَمْ يَرْضُوا ضَرْبَنَا هُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَقِيمُوا ضَرْبْنَا هُمْ بِالسَّيْفِ» [۴۴۷] اگر ما حکومت را بدست بگیریم [و مردم نپذیرند]

با تازیانه آن‌ها را وادار به پذیرش می‌کنیم و اگر با تازیانه به راه راست هدایت نشدند با شمشیر آن‌ها را خواهیم زد. [تا از حکم خدا تخطی نکنند].

«فَقَالَ إِذَا وُلِّيْنَاَهُمْ ضَرْبْنَاَهُمْ بِالسَّوْطِ فَإِنْ اَنْتَهُوْا وَاِلَّا ضَرْبْنَاَهُمْ بِالسَّيْفِ عَلَيْهِ» [۴۴۸] خود، از جمله شواهد و قرائنی هستند برای حکومت امام زمان (عج)؛ یعنی، روایات حرمان، حکم مربوط به زمان حکومت معصوم (ع) را بیان می‌کنند. یاشاید این نکته که در برخی از روایات آمده، زمانی که حضرت بقیه الله (عج) ظهور می‌نمایند احکام دیگری را پیاده می‌کنند، ناظر به همین مطلب باشد؛ همچون: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ» [۴۴۹] همانا قائم ما وقتی قیام کند مردم را به سوی امر جدیدی دعوت می‌کند به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«و قد یشعر به ما ورد فی بعض الروایات من انهاذا ولینا ضربناهم بالسوط، فان

ارث زوجه، ص: ۳۵۸

اخذوا به والاضربناهم بالسيف» [۴۵۰]

و به همین مطلب اشعار دارد آنچه در بعضی از روایات وارد شده که چنانچه ما حکومت را بدست بگیریم آنها را با شلاق می‌زنیم پس اگر فهمیدند که چه بهتر و اگر نفهمیدند ایشان را با شمشیر خواهیم زد. از این رو ایشان در ادامه نتیجه‌گیری کرده و می‌فرمایند:

پس مسئله از لحاظ «مقام ثبوت» جداً دارای مشکل است؛ لذا باید ظاهر روایات را در «مقام اثبات» توجیه نماییم.

مجدداً به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فالمسألة ثبوتاً مشکلة جداً كما ذكر ذلك جملة من الفقهاء بحيث قد يطمئن الانسان بملاحظة مجموع الجهات أن المراد من هذه الروایات ليس ظاهرها الاولى» [۴۵۱]

پس مساله در واقع جداً مشکل است همان‌طور که این مطلب را عده‌ای از فقهاء ذکر فرموده‌اند به گونه‌ای که با ملاحظه‌ی مجموعه‌ای از جهات، انسان اطمینان پیدا می‌کند که منظور این روایات، ظاهر اولی‌شان نیست.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ایشان می‌فرمایند:

اصل اینکه مسئله ثبوتاً دارای مشکل است، قبلاً توسط برخی از فقهای ماضی (قدس ره‌ما) مانند مرحوم محقق اردبیلی (رحمه الله) در کتاب «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان» مورد توجه واقع شده است. البته لازم به ذکر است، مرحوم مقدس اردبیلی (رحمه الله) به هیچ‌یک از نکات فقیه معاصر - دامت برکاته - اشاره‌ای نکردند و صرفاً می‌فرمایند:

«مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان»

«هذه مسألة مشکلة، لانهاخلاف ظاهر القرآن» [۴۵۲] این مسئله‌ها مسائل مشکل است؛ زیرا با ظاهر «قرآن» سازگاری ندارد.

ارث زوجه، ص: ۳۵۹

شش مناقشه وارده بر اشکال اول فقیه معاصر

بر اشکال اول فقیه معاصر - دامت برکاته - شش مناقشه وارد است؛ اما قبل از آن باید مقدمه‌ای را در ضمن دو نکته مطرح کنیم. آن دو مقدمه عبارتند از:

* اولاً: ظاهراً این اشکال مهم‌ترین ملاحظه و اشکالی است که فقیه معاصر - دامت تأییداته - ایراد می‌کنند.

* ثانیاً: روش ایشان، یک روش استنباطی خوب و جدیدی است، لذا باید از ایشان و اصل روشی که پیاده فرمودند و زحمتی که کشیده‌اند، تقدیر شود؛ چون شایسته و بایسته فقیه نیست تابه مجرد این‌که روایتی در معنایی ظهور داشته باشد، بلافاصله تسلیم ظاهر آنشود؛ یعنی شأن فقیه و انتظار از او همین است که تدقیق و تحقیق نماید که، آیا قرائن دیگری، خلاف ظاهر آن روایت وجود دارد

یا خیر؟

اما با وجود این دو نکته، بر اولین اشکال و ملاحظه ایشان، «شش» مناقشه وارد است.

اولین مناقشه بر اشکال اول بعضی الفقهاء

* اولاً: درباره استبعادی که ایشان از نکات مزبور، استخراج کردند، باید گفت: «مجرد استبعاد» موجب رفع ید از ظاهر روایات نمی‌گردد؛ یعنی صرف آنکه ظاهر روایتی، ظهور در معنای مستبعدی نزد ما داشته باشد، دلیل رفع ید از ظاهر آن روایت نمی‌شود.

* ثانیاً: پر واضح است که ما از «واقع» خبر و اطلاعی نداریم و جهات و نکات اصلی در باب تشریح را نمی‌دانیم؛ پس تا زمانی که «استحاله ثبوتی» نداشته باشیم، نمی‌توانیم از مقام اثبات «رفع ید» نماییم؛ به عنوان مثال: در «قرآن

* کریم»، کلمه «ید» در آیه‌ی شریفه‌ی *يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ* [۴۵۳] ظهور در دست معمولی‌دارد؛ اما چون در محل خود ثابت شده که جسمیت خداوند متعال (تعالی) محال است؛ بنابراین با توجه به این دلیل، در ظاهر آیه‌ی شریفه، تصرف

ارث زوجه، ص: ۳۶۰

می‌نماییم.

به هر روی، فقیه معاصر - دامت برکاته - در این مسئله، صرفاً نکاتی را ذکر فرموده‌اند که مقداری «استبعاد» دارد و روشن است که «صرف استبعاد» نمی‌تواند برای فقیه دلیل باشد، یعنی فقیه نمی‌تواند به «صرف استبعاد خود» اعتماد نماید.

دومین مناقشه بر اشکال اول بعضی الفقهاء

در کلمات فقیه معاصر - دام عزه - «تهافت» وجود دارد؛ زیرا ایشان:

* ابتداء می‌فرمایند: «این نکات در روایات وجود دارد و با وجود این نکات باید از ظاهر آن‌ها رفع ید نماییم».

اما:

* در انتهای از رفع ید، استدراک نموده و می‌گویند: «نزد طائفه‌ی امامیه یک مطلب مسلم است و آن اینکه اگر زوجه ذات ولد نباشد، از عین زمین خانه محروم است؟! رحمه الله»

مجدداً به «کلام اولیه» و «استدراک» ایشان توجه فرمایید:

«فالمسألة ثبوتاً مشکلة جداً ... بحيث قد يطمئن الانسان بملاحظة مجموعة الجهات، ان المراد من هذه الروايات ليس ظاهرها الاولى ...» [۴۵۴] «نعم، حرمانها من عین العقار والبناء فی الجملة وفي أرض الدار فحسب بنحو يحفظ فيه حق سائر الورثة کی لا یفسد علیهم

إرثهم وفي خصوص ما إذا لم

تکن ذات ولد لعلّه أمر مسلم من قبل الطائفة» [۴۵۵] پس مساله در واقع جداً مشکل است ... به گونه‌ای که با ملاحظه‌ی مجموعه‌ای از جهات، انسان اطمینان پیدا می‌کند که منظور این روایات، ظاهر اولی‌شان که همان محرومیت زوجات از عقار، عیناً و قیمتاً می‌باشد، نیست.

بله محرومیت زوجه از عین عقار و ساختمان در بعضی موارد و فی‌الجملة است و در

ارث زوجه، ص: ۳۶۱

زمین خانه به حسب آن استبه طوری که در آن حق سائر ورثه حفظ می‌شود تا ارث شان فاسد نشده و از بین نرود و در خصوص زوجه‌ایکه دارای اولاد نیست شاید این مطلب از جانب طائفه امر مسلمی است.

بنابراین، شایسته است در پاسخ به ایشان بگوییم:

* اولاً: مگر شما نکاتی را که به عنوان اشکال ثبوتی مطرح فرمودید، فراموش کردید؟

* ثانیاً: شما که فرمودید: «چطور مسئله‌ی به این مهمی، در زمان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) مطرح نبوده؟»؛ حال اگر شما، همین

مقدار از کلام خودتان را بپذیرید و به قول خود ملتزم باشید، بازاین اشکال باقی است که بالاخره، چرا پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات مبارکش با اینکه مسئله‌ی «ارث» مورد ابتلا مردم بوده، نفرمودند که: «زوجه‌ی غیر ذات ولد از عین عقار محروم است؟!» لذا نکات شش‌گانه‌ای که در ابتدای بحث مطرح کردید،- به خصوص اولین نکته- باین استدراکی که بعداً آن را بیان کردید، سازگار نیست.

* ثالثاً: در جواب ایشان- که در ادامه عبارتشان می‌گویند: «کما انه لا ینافی النکات التی اشیرنا الیها» [۴۵۶]- می‌گوییم: مگر می‌شود استدراکی که از کلام خویش نمودید، با آن نکات شش‌گانه منافات نداشته باشد؟!
سومین مناقشه بر اشکال اول بعض الفقهاء

ایشان با قرینه قرار دادن این استدلال که: «اکثر روایات دال بر حرمان زوجه از عقار، از امام باقر و صادق (ع) صادر شده است»؛ نتیجه گرفتند که: ائمه‌ی قبل از صادقین (ع) و امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر (ص) به این مسئله اشاره‌ای نفرموده‌اند؟!
به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وعلی ای حال لا عین ولا اثر لهذا الحکم فی الروایات الواردة عن امیر المؤمنین (ع) و ارث زوجه، ص: ۳۶۲

سائر الأئمة (ع) الی زمان الصادقین (ع) ولا من بعدهما» [۴۵۷] «وفی حکومت النبی (ص) و امیرالمؤمنین العادل (ع)، فلا ینبغی حکم الله وتعطى حقوق سائر الورثة للزوجة الی عهد الصادقین (ع) ...» [۴۵۸] به هر حال تا زمان امامین صادقین (ع) هیچ اثری از این حکم (حرمان) در روایات وارده از امیرالمؤمنین (ع) و غیر ایشان وجود ندارد و نیز بعد از زمان صادقین (ع)، چیزی وجود ندارد.
و در زمان حکومت پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین عادل (ع)، حکم خدا تبیین نمی‌شود و حقوق سائر ورثه به زوجه داده می‌شود تا زمان امام صادقین (ع).

هر چند که قبلاً فرموده بودند: «روایات و احکام زیادی درباره‌ی میراث، از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده است؟!»
«رغم أن مسائل الميراث قد صدرت فیها روایات و احکام کثیره عن امیرالمؤمنین (ع)» [۴۵۹] به رغم اینکه در مسائل میراث روایات و احکام زیادی از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده.
به رغم اینکه در مسائل میراث روایات و احکام زیادی از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده.

البته قبل از ایشان، مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) نیز به این نکته اشاره کرده بودند؛ به هر حال مفهوم کلام فقیه معاصر- دامت تأییداته- این است که می‌فرمایند: «علی‌رغم اینکه ما در مسائل میراث، روایات فراوانی از امیرالمؤمنین (ع) در اختیار داریم؛ چرا آن حضرت به این مسئله هیچ اشاره‌ای نفرموده‌اند [!؟]»

همان‌طور که روشن است، دو اشکال در این مطلب که فقیه معاصر- دامت برکاته- اعتماد زیادی به آن دارند، وجود دارد:
ارث زوجه، ص: ۳۶۳

اولین اشکال در سومین مناقشه بر اشکال اول بعضالفقهاء

در خصوص مسائل ارث اگر از ابتداء تا انتهای روایات آن را، مورد بررسی قرار دهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که:

* اولاً: مسائل مسلم فراوانی در باب ارث وجود دارد که مورد قبول همه فقهاست.

* ثانیاً: عمده روایاتی که در باب ارث، به دست ما رسیده از «صادقین (ع)» است؛ بدین معنا که تعداد روایات صادقین (ع) بیشتر از روایاتی است که از امیرالمؤمنین (ع) به دست ما رسیده است؛ به عنوان مثال:

۱. مرحوم شیخ حر عاملی (رحمه الله) در «کتاب الارث» کتاب «وسائل الشیعه»، باب اول از موانع ارث یعنی: «بَابُ أَنَّ الْكَافِرَ لَا يَرِثُ الْمُسْلِمَ وَ لَوْ ذِمِّيًّا وَ الْمُسْلِمُ يَرِثُ الْمُسْلِمَ وَ الْكَافِرَ» [۴۶۰] مجموعاً «بیست و چهار»، روایت نقل کرده است که از میان آن‌ها:

- «نوزده» روایت از صادقین (ع) است؛

- «دو» روایت- که یکی از آن‌ها مرسله است- از پیامبر اکرم (ص) است؛

- «یک» روایت نیز، از امیرالمؤمنین (ع) است که البته این روایت قضاوتی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) است که توسط امام صادق (ع) نقل شده است.

قابل توجه اینکه: «کفر» به عنوان یکی از موانع ارث، در زمان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) بسیار زیاد مطرح بوده است؛ زیرا، چه بسا، پدری مسلمان می‌شده‌ولی فرزندانش در حالت کفر باقی می‌ماندند و یا بالعکس؛ پس در چنین مسئله‌ی مهمی آیا می‌توان ادعا نمود که چرا از پیامبر (ص) تنها «دو» روایت

ارث زوجه، ص: ۳۶۴

وجود دارد؟!!

و یا: [۴۶۱]

ارث زوجه؛ ص ۳۶۴

آیا می‌توان ادعا نمود که چرا از امیرالمؤمنین (ع) تنها «یک» روایت وجود دارد؟ که البته آن را هم امام صادق (ع) نقل کرده است؟!!

و یا از این بالاتر:

- آیا می‌توان ادعا نمود که چرا «اکثر» روایات، از صادقین (ع) است؟!!

۲. در کتاب «مسند امام علی (ع)»- که در این اواخر به چاپ رسیده است، در چهار جلد از آن، یعنی مجلدات «بیست»، «بیست و یک»، «بیست و دو» و «بیست و پنجم»- روایات ارث از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است، که در:

- جلد بیستم، تعداد «صد و بیست و یک» روایت؛

- جلد بیست و یکم، تعداد «سی و پنج» روایت؛

- جلد بیست و دوم، تعداد «بیست و پنج» روایت؛

- جلد بیست و پنجم تعداد «صد و چهل و چهار» روایت؛

و در مجموع به «سیصد و بیست» حدیث می‌رسد و قاعدتاً باید بسیاری از آن‌ها مکرر باشد؛ لکن در جلد «بیست و ششم» کتاب «وسائل الشیعه»، دوازده باب وجود دارد که احادیث آن مجموعاً، به بیش از «هفتصد» حدیث می‌رسد که در میان آن‌ها بیشتر از «پنجاه» حدیث، از غیر صادقین (ع) نیست.

بنابراین، اگر مدعی ادعا کند که: در کتاب الارث کتاب «وسائل الشیعه»، اکثر روایات ارث، از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده است. پاسخ این است که: این ادعای مدعی، باطل است؛ زیرا فقط «بخش قلیلی» از روایات ارث از امیرالمؤمنین (ع) صادر شده و «بخش کثیری»

ارث زوجه، ص: ۳۶۵

از روایات، از امام باقر و صادق (ع) صادر شده و به دست ما رسیده است.

بله؛ اگر ایشان در نکته مطروحه‌ی فرمودند: چگونه امیرالمؤمنین (ع) که «نود درصد» مسائل و مطالب ارث را بیان فرموده‌اند، چرا مسئله‌ی «محرومیت از عقرار» را بیان فرموده‌اند؟

ما در جواب ایشان می‌گفتیم: این نکته وجهی برای «استبعاد» دارد؛ امّا برای این نکته‌ای که مطرح فرمودید، مجالی برای استبعاد

وجود ندارد؛ زیرا، همان‌طور که روشن شد اکثر روایات در این باره از سوی صادقین (ع) صادر شده است.

دومین اشکال در سومین مناقشه بر اشکال اول بعضالفقهاء

* اولاً: اگر استدلال ایشان را که فرمودند: «چرا ائمه‌ی قبل از صادقین (ع) یعنی امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر اکرم (ص) به این مطالب اشاره‌ای ننموده‌اند؟!»، به عنوان دلیل بپذیریم، در بسیاری از مسائل و فروع دیگر نیز دچار مشکل خواهیم شد؛ مثلاً:

- در خصوصیات «حج»، اکثر روایات از امام باقر و امام صادق (ع) است و حتی در یک روایتی که راوی آن «زراره بن اعین» است، وی به امام صادق (ع) عرض می‌کند، ای سرور و آقای من، چه‌سال است که من خدمت شما هستم و از شما مسائل حج را سؤال می‌کنم، امّا هنوز این مسائل تمام نشده است؛ ولی آن حضرت (ع) پاسخ لطیفی به وی داده و فرموده‌اند: خانه‌ای که دو هزار سال قبل

- از خلقت آدم (ع) محلّ طواف ملائکه بوده، چگونه توقع داری احکام آن را با چهل سال بفهمی؟

اصل روایت چنین است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَخِيهِ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أُرْبَعِينَ

ارث زوجه، ص: ۳۶۶

عَاماً فَتُفْتِنِي، فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ بَيْتٌ حُجِّجَ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَيْ عَامٍ تُرِيدُ أَنْ تُفَنِّي مَسْأَلَهُ فِي أَرْبَعِينَ عَاماً [؟]» [۴۶۲] محمد بن علی بن حسین بن بابویه به اسناد خویش از بکیر بن اعین از برادرش زراره نقل می‌کند که او به امام صادق عرض کرد: خدا مرا فدای شما قرار دهد درباره‌ی مسائل حج چهل سال است که از شما می‌پرسم و شما جوابم را می‌دهید [کنایه از اینکه تمام نشده است]؛ امام (ع) فرمود: ای زراره، خانه‌ای که قبل از خلقت آدم (ع) دو هزار سال در آن حج گزارده شده؛ آیا می‌خواهی مسائلت را در چهل سال برای تو باز گو کنم؟!

پس، بنابر استدلال فقیه معاصر - حفظه الله تعالی - در این مورد نیز، باید اشکال ایشان جاری باشد؟! ولی آنجناب، در اینجا این اشکال را جاری نمی‌دانند؟!

- در باب «خمس»، پیرامون «ارباح مکاسب»، قبل از صادقین (ع) روایات بسیار کمیدر اختیار داریم؛ پس، ایشان در اینجا هم باید اشکال را وارد بدانند؟! که وارد نمی‌دانند؟!

- در مورد «مطاف»، که حدّ آن بین «بیت» و «مقام» است، روایاتش را صادقین (ع) نقل کرده‌اند؛ پس، به صرف ادّعی این که چرا پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) مسئله‌ی به این مهمیرا بیان نفرموده‌اند؛ آیا می‌توان روایاتش را کنار گذاشت؟ ثانیاً: فقیه معاصر - دامت برکاته - نه تنها به این نکات، اکتفا نکردند، بلکه آن‌ها را قرینه قرار دادند بر اینکه: «روایاتی که از صادقین (ع) رسیده، باطل است؟! و یا اینکه فرمودند: «باید آن‌ها را توجیه کرد»؟!

از این رو، به ایشان عرض می‌نمایم که: این چه ملاحظه و فرمایشی است که مطرح می‌کنید؟! چه اینکه، کثیری از روایات فقه اهل بیت (ع) همین گونه است؛ بنابراین استدلال فقیه معاصر - دام بقائه - از اساس، غیر منطقی و غیر

ارث زوجه، ص: ۳۶۷

قابل قبول است.

چهارمین مناقشه بر اشکال اول بعضالفقهاء

* اولاً: ذکر برخی از این نکات، از ایشان بسیار عجیب و تعجب آمیز است؛ چوندر بعضی از کلمات اهل سنت نیز همین ایراد وجود دارد؟! چه اینکه آن‌ها در اعتراض به امامیه می‌گویند: شما با این نظر، «رُبع» و «ثمنی» که خداوند متعال (جل جلاله) برای زوجه قرار

داده، را تغییر می‌دهید؟!

ثانیاً: در کلمات ایشان، استدلالی نهفته است که در ضمن یک سؤال و جواب به آن خواهیم پرداخت:

سؤال: ایشان می‌فرمایند: چنانچه قائل شویم، زوجه از زمین خانه مسکونی یا مطلق اراضی محروم است، سهامی که خداوند (جل جلاله) معین کرده، بهم می‌خورد؛ زیرا پروردگار متعال (جل جلاله) فرموده است: **وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ [۴۶۳]** بنابراین:

* اگر «مِمَّا تَرَكْتُمْ» را جمیع ماترک در نظر بگیریم، «ربع» یک اندازه‌ی خاصی می‌شود.

* اگر «مِمَّا تَرَكْتُمْ» را بدون عقار در نظر بگیریم، «ربع» کمتر می‌شود!

* اگر بخواهیم فتوای مشهور را حفظ کرده و بگوییم زوجه

* از «ربع» یا «ثمن» در سیاق منقولات ارث می‌برد، سهم زوجه کم می‌شود! به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«وفی ان سهم الزوج والزوجه انما هو من السهم المؤکده التي لا يمكن ان ينقص عما حدد فی القرآن من النصف والربع والثمن وان الله قد ادخل الزوج والزوجه علی جمیع

ارث زوجه، ص: ۳۶۸

اهل الموارث فلم ينقصهما من الربع والثمن» [۴۶۴]

و روایات در این که سهم زوج و زوجه از سهام موکده‌ای است که نمی‌شود از آنچه در قرآن آمده (نصف، یک چهارم و یک هشتم) کمترش کرد و همانا خداوند زوج و زوجه را با همی طبقات ارث همراه کرد.

جواب: پاسخ این نکته هم این است که، از ایشان می‌پرسیم اگر نزاع بدین گونه مطرح نباشد در امثال مثالهای زیر چه می‌فرمایید؟ مثلاً:

* زوجه‌ای که جمیع ماترک شوهرش ده میلیون تومان است؛ با زوجه‌ایکه جمیع ماترک شوهرش یک میلیون تومان است و نیز

زوجه‌ای هم که جمیع ماترک شوهرش صد هزار تومان باشد؛ آیا صحیح است که بگوییم: «سهم هر یک از زوجه‌ها کم می‌شود»؟!

* اگر مردی نسبت به ثلث اموالش وصیت کند، آیا صحیح است که بگوییم در اینجا «ربع» زوجه‌اش کم می‌شود؟! لذا این چه استدلالی است که می‌گویند: «سهم زوجه کم می‌شود»؟! خیر این گونه نمی‌شود و این استدلال ایشان از اساس دارای اشکال است؛ زیرا شارع مقدس برای ارث زوجه، عنوان «مشاع» را قرار داده است. پس **مِمَّا تَرَكْتُمْ** بدین معناست که «هر چه» که هست، چه ربع باشد و چه ثمن؛ لذا عنوان «مشاع» مطابق با شرایط، «قابل تغییر» است.

پنجمین مناقشه بر اشکال اول بعض الفقهاء

در این مناقشه به فقیه معاصر - دامت توفیقاته - می‌گوییم:

* اولاً: در مجموع این روش استنباطی و اجتهادی، - هر چند برای آن، بسیار زحمت کشیده‌اید - از قبیل «اجتهاد در مقابل نص»

است؟! چون در اینجا

ارث زوجه، ص: ۳۶۹

* نصوصی وجود دارد که نمی‌توان از آن‌ها رفع ید نموده و دست کشید.

* ثانیاً: پر واضح است به صرف ادعای اینکه: «ذهن ما و جامعه نمی‌تواند بپذیرد»، نمی‌توان اشکال‌های این چنینی را به روایات وارد نمود و یقیناً مدعیات شما صحیح نیست.

* ثالثاً: مسلم است که ذهن ما، شما و جامعه، توان مقابله با این نصوص را نداشته و ندارد.

ششمین مناقشه بر اشکال اول بعض الفقهاء

در اینکه:

* منظور امام (ع) از جمله‌ی «إِذَا وُلِّينَا فَلَمْ يَرْضُوا ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّوْطِ» [۴۶۵] و یا جمله‌ی «إِذَا وُلِّينَاهُمْ ضَرَبْنَاَهُمْ بِالسَّوْطِ» [۴۶۶] چه بوده است؟

و یا:

* منظور سائل از «مردم»، در جمله‌ای که به امام (ع) می‌گوید: «إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْضَوْنَ بِهَذَا» [۴۶۷] و یا از جمله‌ی «إِنَّ النَّاسَ لَا يَأْخُذُونَ بِهَذَا» [۴۶۸] چه کسانی بوده؟ آیا منظور ویا از مردم، «مردم زمان صدور» بوده یا «مردم زمان ظهور»؟
* پاسخ روشن است؛ چه اینکه، مسلماً مراد سائل از مردم، «مردم زمان صدور» بوده، نه «مردم زمان ظهور» و منظور امام (ع) از اینکه می‌فرماید: «ضَرَبْنَاَهُمْ» نیز بدین معناست که ائمه (ع) این حکم خدا را پیاده می‌کنند، چون تعدی از حدود خدا مشکل آفرین است و ائمه (ع) پای بیان و اجرای آن ایستاده‌اند.

بنابراین به ایشان می‌گوییم: کدام فراز از این روایات، با «زمان ظهور» ارتباط و سازگاری دارد که آن را مطرح فرموده‌اید؟!
ارث زوجه، ص: ۳۷۰

البته نکات مطروحه ایشان، اشکالات دیگری هم دارد، که شایسته است محققین محترم، پیرامون آنتحقیق و تدبیر نمایند «وَاللَّهُ وَلِيُّ

التَّوْفِيقِ وَالْهَادِي إِلَى الصَّوَابِ».

دومین اشکال از فقیه معاصر در رد فتوای مشهور

از دومین اشکال ایشان نیز، چهار نکته قابل استخراج است که خلاصه‌ی آن‌ها با اندکی تغییر چنین است:

اولین نکته مستخرجه از دومین اشکال فقیه معاصر

* اولاً: نسبت بین آیه شریفه وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ [۴۶۹] و روایات نافیه «تخصیص» و «تقیید» نیست؛ بلکه از قبیل «تعارض ظاهر و اظهر» یا «تعارض ظاهر و صریح» است؛ بدین معنا که وقتی گفته می‌شود: زوجه هیچ چیز از عَقَارِ را، ارث نمی‌برد- «لَا تَرِثُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً» [۴۷۰]- پس سهم او از «ربع» و «ثمن» ترکه نیز کمتر می‌شود و «تقیید» سهم او به «ربع» و «ثمن» از «هر آنچه» از ترکه ارث می‌بردو نه از «همه ترکه»،- اگر چه عنوان رُبُع و ثَمَن حفظ می‌شود- خلاف «مقام تحدید» است.

* ثانیاً: تعیین سهم زوجه، با نسبت و فروض به معنی اختلال میزان در فرائض و سهام اوست و این ادعا به کلامی لغو شبیه‌تر است و ربطی به باب تخصیص و تقیید ندارد ... و بنابر قول به ارث زوجه از قیمت زمین- که مختار سید مرتضی (رحمه الله) است- اختلال سهام و فرائض، بوجود نمی‌آید، ولی مخالف ظاهر

* خطاب است که سهم الارث زوجه را در عین، مشاع می‌داند ... و به عبارت دیگر می‌توانگفت:

- از یک طرف روایات نافیه‌ی زوجه از عَقَارِ:

* در ارث نبردن زوجه از «عین زمین» تصریح دارند؛

ارث زوجه، ص: ۳۷۱

اما:

* در ارث نبردن او از «قیمت زمین»، ظهور دارند. و:

- از طرف دیگر آیه‌ی شریفه:

* در ارث بردن زوجه از «قیمت زمین» صراحت دارد؛ اما:

* در ارث بردن او از «عین زمین» ظهور دارد؛ بنابراین، در این حال، از هر یک از «ظهور» دلالات آیه و روایات به نفع «صراحت» هر کدام از آن‌ها، دست می‌کشیم.

به عبارت ایشان توجه فرماید:

«وهذه المخالفة ليست بمستوى التخصيص والتقييد ليقال بانه لا محذور فيه، اذ يمكن تقييد او تخصيص عموماً الكتاب الكريم بالخبر الصحيح، كيف ومجموع هذه الاخبار قد يبلغ حد الاستفاضة، بل بمستوى المخالفة لظهور قوى كالصريح، لان الزوجة اذا كانت لا ترث من العقار شيئاً فلا محالة سوف يقل سهمها عن الربع والثلث للتركة وتقييد ذلك بالربع والثلث مما ترث منه من التركة لا كل التركة وان كان يحفظ عنوان الربع والثلث الا ان هذا عندئذ يكون خلاف مقام التحديد وتعيين السهام بالنسب والفروض، اي يوجب اختلال الميزان للفرائض والسهام ويكون اشبه بالالغاز والتعمية حينئذ وليس بابه باب التقييد والتخصيصكم فرق بين ان يقول احد: اكرم العالم ثم يبين في دليل منفصل ان مقصوده غير الفاسق من العلماء، وبين ان يقول: اجعلوا اموالى نصفين مثلاً نصفها لزيد ونصفها لعمرو، ثم يقول في دليل منفصل: مقصودى من نصفها لزيد نصف مالى المنقول فقط لا كل اموالى، فان هذا يوجب الغاء التحديد بالتصنيف المبين اولاً عرفاً، لا التقييد والتخصيص.

نعم، على القول بارتها من قيمة الارض الذى هو مختار السيد المرتضى لا يلزم اختلال السهام والفرائض وانما مخالفة ظهور الخطاب فى كون السهم بنحو الاشاعة من العين، فهو على حد التقييد ولعله من هنا صعب على السيد المرتضى القبول بمخالفة القرآن الكريم بالمستوى الاول رغم اقراره بصدور الروايات، بل واجماع الطائفة على ثبوت حرمان الزوجة من العقار اجمالاً، فجمع بين الروايات واجماع الطائفة وظاهر الروايات بما ذكره واعتبره عملاً بهما معاً وجمعاً بين الدليلين القطعيين سنداً. وان شئت قلت: ان روايات ارث زوجه، ص: ۳۷۲

حرمان المرأة من العقار صريحه فى عدم ارتها من عين الارض، اما عدم ارتها من قيمتها ايضاً فهى ظاهرة فى ذلك وليست صريحة فيه. والتعبير بقوله: «لا ترث من الارض شيئاً» ايضاً قابل للحمل على عدم ارتشى من اعيان الارض وتربتها، فلا ينافي ارتها من قيمتها اذا كان هناك ظهور اقوى يقتضى ذلك وهو صراحة الربع والثلث مما تركتم فى الاية الشريفة، فيرفع اليد عن ظهور كل من دلالتى الاية والروايات بصراحة الاخر» [۴۷۱]

اين مخالفت به مستوى تخصيص نيست تا گفته شود كه محذوری در آن نيست؛ چرا كه مى شود تقييد يا تخصيص عموماً كتاب با خبر صحيح باشد؛ چرا نه در حالى كه مجموع اين روايات به حد استفاضة مى رسند بلكه به مستوى مخالفت به خاطر ظهور قوى مانند صريح است؛ چرا كه زوجه اگر از عقار چیزی نبرد به ناچار سهم او از ربع يا ثمن تركه كاسته مى شود؛ مقيد كردن به ربع و ثمن آنچه از آنها ارث مى برد نه كل تركه، اگر چه عنوان ربع و ثمن را دارد لكن خلاف مقام تحديد و تعيين سهام با نسبت ها و فرض هاى شرعى است؛ يعنى موجب اختلال در ميزان فرض ها و سهم هاست و بيشتر شبیه كلامى لغو در اين مورد است و باب آن باب تقييد و تخصيص نيست؛ پس چه فرقى است بين اينكه كسى بگويد: عالم را اكرام كن، بعد در دليل منفصلى معلوم شود كه مقصودش غير فاسق از علماستو بين اينكه بگويد اموالم را نصف كنيد و نصف را به زيد و نصف را به عمرو بدهيد، بعد در دليل مفصلى بگويد مقصود من از اينكه نصفش مال زيد است، نصف مال منقول است نه همه اموالم! اين معنايش آن است كه عرفاً آن نصف كردن اول، لغو باشد نه اينكه تخصيص بزند يا تقييد كرده باشد.

بله، بنا بر قول به ارث بردن زن از قيمت زمين كه مختار سيد مرتضى بود اين كار تقييد محسوب مى شود؛ شايد همين باعث شده كه بر سيد مرتضى مخالفت قرآن با بيان اول (ارث نبردن) سخت باشد به خاطر اقرار سيد به صدور اين روايات، بلكه اجماع طائفة به محروميت زن از عقار؛ البته سيد اجمالاً اين گونه بين روايات، اجماع و ظاهر آيات جمع كرده با سخنى كه فرمود و آن را عمل به هر دو و جمع بين دو دليل قطعى السند دانسته است و اگر خواستى خواهى گفت: روايات محروميت زن از عقار ارث زوجه، ص: ۳۷۳

صريح اند در اينكه او از عين زمين ارث نمى برد اما اينكه از قيمت هم ارث نمى برد، روايات در اين باره فقط ظهور دارند نه

صراحت؛ و تعبیر اینکه از زمین هیچ چیز نمی‌برد نیز قابل حمل است بر اینکه: زوجه چیزی از اعیان و نفس زمین‌ها ارث نمی‌برد و این گونه هیچ منافاتی ندارد که زن از قیمت ارث ببرد؛ و وقتی ظهوری قوی‌تر در بین است که اقتضای ارث بردن از قیمت را دارد و آن ظهور صراحت ربع و ثمن از ترکه در آیه شریفه است پس رفع ید می‌شود از ظهور هر کدام از آیه و روایت به نفع صراحت دیگری.

دومین نکته مستخرجه از دومین اشکال فقیه معاصر

در باب اموال و حقوق، تفکیک بین «عین» و «قیمت یا مالیت» امری عرفی و معمول است؛ شاهد بر این مدعا، روایات داله بر محرومیت زوجه از «بناء»، «آجر» و «چوب» است و همان‌طور که روشن است، در این روایات، بین «عین» و «قیمت» در ارث زوجه، «تفصیل» صورت پذیرفته است. [۴۷۲][۴۷۳] به عبارت ایشان توجه فرماید:

«ودعوی: ان التفکیک بین العین والمالیة فی تخصیص او تقیید الکتاب وادله التوریث باخراج العین وابقاء المالیة تحتها امر غیر عرفی؛ مدفوعه: بانه عرفی فی باب الاموال والحقوق ویشهد له نفس روایات الحرمان فی البناء والطوب والخشب حیث فصلت بین العین والمالیة فی ارث الزوجه منها» [۴۷۴]

و ادعای اینکه: تفکیک میان عین و قیمت، تخصیص یا تقیید کتاب و ادله توریث است به اینکه، عین را خارج می‌کند و قیمت را باقی می‌گذارد، امری غیر عرفی است؛ [این ادعا] دفع شده به اینکه این قضیه در باب اموال و حقوق عرفی است و شاهد آن هم خود روایات محرومیت در ساختمان و آجر و و چوب است که میان عین و مالیت در ارث زوجه از آنها فرق گذاشته‌اند.

ارث زوجه، ص: ۳۷۴

سومین نکته مستخرجه از دومین اشکال فقیه معاصر

اینکه در روایات بیان شده که باید «قیمت بناء» را به زوجه پرداخت کرد، این کار در مقابل پرداخت نکردن «قیمت زمین»، به او نیست؛ بلکه این اعطا در قبال به ارث نرسیدن «عین زمین یا اصول عقار» به اوست؛ پس می‌توان از «قیمت زمین» به وی اعطاء نمود و بر این اساس، در روایات، اعطاء قیمت به عنوان «استثنا از عدم اعطاء اصول عقار» عنوان شده است.

بنابراین روایات تفصیل دهنده بین عین و قیمت، صراحت و تصریحی در عدم اعطاء قیمت عقار و زمین به زوجه ندارند. به عبارت ایشان توجه فرماید:

«ودعوی: ان تصریح روایات الحرمان باعطائها من قیمه البناء وعدم اعطائها من الارض يجعلها كالصریح فی حرمانها من قیمه الارض ایضا والا لكان یدکرها مع قیمه البناء.»

یدفعها: ان ذکر اعطائها من قیمه البناء فی الروایات لیس فی قبال عدم اعطائها من قیمه الارض، بل فی قبال عدم اعطائها من اعیان اصول العقار والدور، فیمکن اعطاؤها من قیمتها ولهذا جاء ذلك بلسان الاستثناء عن عدم اعطائها من العقار، فلیست روایات التفصیل صریحه فی عدم اعطائها قیمه العقار؛ فلیست روایات التفصیل صریحه فی عدم اعطائها قیمه العقار لکی یقال بعدم صحه هذا الجمع، بل سوف یاتی ان الروایات

التفصیل صریحه فی عدم اعطائها قیمه العقار؛ فلیست روایات التفصیل صریحه فی عدم اعطائها قیمه العقار لکی یقال بعدم صحه هذا الجمع، بل سوف یاتی ان الروایات

المفصله فیها قرائن تدل علی عدم حرمانها من قیمه العقار» [۴۷۵]

و ادعای اینکه: روایات محرومیت تصریح دارند به اینکه از قیمت ساختمان به زوجه داده می‌شود و از زمین داده نمی‌شود آن را صراحت می‌بخشد که از قیمت زمین هم ارث نمی‌برد و الا- می‌بایست با قیمت ساختمان آن را مطرح کرد؛ دفع می‌شود که ذکر نکردن اینکه زوجه از قیمت ساختمان ارث می‌برد در مقابل ارث نبردن او از قیمت زمین نیست؛ بلکه در مقابل ارث نبردن او از

اصول اعیان زمین‌ها و خانه‌هاست پس می‌شود به او از قیمت زمین ارث داد و برای همین است که با لسان استثناء آورده است

ارث زوجه، ص: ۳۷۵

که از عقار ارث نمی‌برد [الا ...] پس روایات تفصیل بین قیمت و عین صریحه نیستند در اینکه از قیمت عقار ارث نبرد تا گفته شود این جمع درست نیست؛ بلکه در ادامه خواهد آمد که روایات تفصیل دهنده قرائنی دارند که بر محروم نبودن زن از قیمت عقار تاکید می‌کند.

چهارمین نکته مستخرجه از دومین اشکال فقیه معاصر

تخصیص یا تقیید آیه بوسیله روایات نافیه، مستلزم «اختلال» در عنوان «ربع» و «ثمن» می‌شود و برای جلوگیری از این مخالفت شدید عرفی، صراحت آیه را قرینه بر تصرف در ظاهر روایات قرار می‌دهیم؛ البته این تصرف مانند سایر موارد جمع عرفی، از باب تصرف در ظاهر و حمل ظاهر بر نصاصت.

به هر روی نتیجه‌ی جمع عرفی این می‌شود که: روایات مانعه، بر ممنوعیت زوجه از ارث بردن از «خصوص عین زمین» حمل می‌شود، بنابراین از «قیمت زمین» به وی اعطاء می‌گردد.

شاهد چنین جمع نیز، «تعلیل وارده در مقام» است، مبنی بر اینکه، حکم محرومیت زوجه برای این است که زوجه، کسی را که موجب فساد در میراث می‌شود را بر ورثه وارد نکند؛ زیرا، ظاهر تعلیل مزبور این است که موارث و منسوبین همان تعداد باشند، نه اینکه کسی بر آن‌ها اضافه شود و میراث از ترکه کمتر گردد و گرنه سزاوار بود که امام بگوید: «زوجه حقی در میراث ندارد و میراث نیز برای سایر وراث

است نه برای زوجه»

و خلاصه این تعلیل، صرفاً با محرومیت زوجه از «عین زمین» و بهره مندی او از «قیمت بناء» و «قیمت زمین»، مناسب است. به هر روی چنین جمعی که از ابتکارات سید مرتضی (رحمه الله) است بسیار متین و با تعلیلات وارده در اکثر این روایات، مناسبت دارد. و در انتها فقیه معاصر - دام عزه - می‌فرماید: پس فتوای سید مرتضی (رحمه الله) مبنی بر اینکه: زوج فقط از «عین زمین و عقار» محروم است، بدون اینکه از «قیمت زمین» محروم باشد، ثابت می‌شود؛ چه نظر سید (رحمه الله) شامل مطلق زوجات شود و چه بر اساس

ارث زوجه، ص: ۳۷۶

صحیحی ابن اذینه صرفاً در خصوص زوجه غیر ذات ولد باشد.

به اصل عبارت ایشان توجه فرماید:

«وهذا اسلوب من اسالیب الجمع العرفی وهو حمل الظاهر على الصریح او الاظهر عند التعارض ولا ینافی هذا الجمع کون الروایات اخص موضوعاً لكونها وارده فی خصوص الارض والعقار من التركة، فیکون مقتضى الصنعة التخصیص لا التصرف فی ظهور حکم الخاص، فان هذا انما یصح اذا لم یلزم من تقدیم الخاص سوی التقیید والتخصیص للعام لا الغاء عنوان الربع والثمن والخلل فیہ والذی تكون مخالفته شدیدة جداً عرفاً والا كان العکس هو الاوفق بقواعد الجمع العرفی ومما قد یشهد على صحه هذا الجمع ما ورد فی الروایات المانعة من التعلیل بان ذلك لئلا تدخل الزوجة علی الورثة من یفسد علیهم موارثهم، فان ظاهر هذا التعلیل ان موارثهم نفس الموارث والنسب، لا- انه تزاد موارثهم ویقل میراثها من التركة والا كان ینبغی ان یقول: لیس لها الحق فیها وانها میراثهم لا میراثها. فالمقصود حفظ نفس موارثهم المفروضة لهم من استثناء الزوج الجدید بها سواء فی ذلك البناء او الارض وهذا یناسب حرمانها من العین فقط وارثها من القیمه فی البناء والارض معاً، فهذا النحو من الجمع الذی صنعه السید المرتضی (رحمه الله) متین ومناسب مع التعلیل الوارد فی اکثر هذه الروایات. فیثبت مذهب السید المرتضی (رحمه الله) من حرمان الزوجه من عین العقار دون القیمه اما مطلقاً

او فی خصوص

غیرذات الولد بناء علی العمل بصحیح ابن اذینه القادِم بحثه، كما هو المشهور» [۴۷۶]

و این شیوه‌ای از شیوه‌های جمع عرفی است و آن حمل ظاهر بر صریح یا اظهر استموقعی که تعارض می‌شود و این منافاتی ندارد که روایات اخص موضوعی باشند؛ چرا که روایاتدر خصوص زمین و عقار از ترکه وارد شده‌اند؛ پس مقتضای صناعت، تخصیص است نه تصرف در ظهور و حکم خاص؛ زیرا این فقط زمانی صحیح است که از تقدیم خاص جز تقیید و تخصیص برای عام نه الغا عنوان ربیع و ثمن و اخلاص در آن لازم نیاید؛ و نیز آنچه که عرفاً مخالفت با آن شدید باشد و گرنه عکس آن موافق تر ارث زوجه، ص: ۳۷۷

است با قواعد جمع عرفی و از آن چه که شاهد بر صحت این جمع [است] آن چیزی است که در روایات مانعه آمده است که تعلیل شده: این جمع برای آن است که زوجه بر ورثه کسی را که ارث آنها را از بین می‌برد داخل نکند؛ ظاهر این تعلیل است که مواریث ایشان همان نفس مواریث و نسب است نه اینکه مواریث را زیاد کند و میراث ایشان را از ترکه کم کند و الا شایسته بود که بگوید حقی برای او در زمین نیست و زمین میراث آنهاست نه میراث او؛ پس مقصود حفظ خود مواریث ایشان است که برای ایشان فرض شده است، از دست یافتن زوج جدید به آنها؛ و این مطلب در ساختمان یا زمینفرقی نمی‌کند و مناسب است با محرومیت زوجه از عین فقط و نیز مناسب است با ارث او از قیمت ساختمان و زمین با هم؛ پس این شکل از جمع عرفی که سید مرتضی بیان کرده است هم متین است و هم مناسب با تعلیلی است که در اکثر این روایات آمده؛ پس رای سید مرتضی ثابت می‌شود یعنی محرومیت زوجه از عین عقار و نه قیمت آن؛ حال یا به طور مطلق یا در خصوص زنی که اولاد ندارد البته بنابر اینکه به صحیح ابن اذینه که بحثش گذشت عمل شود، هم‌چنانکه مشهور است.

مناقشات وارده بر اشکال دوم فقیه معاصر

بر اشکالاتایشان چند ملاحظه و مناقشه وارد است.

اولین مناقشه بر اشکال دوم بعض الفقهاء

* اولاً: چگونه آیه شریفه بر ارث زوجه از «جمیع ما ترک» زوج «صراحت» دارد؟ این از کجای آیه فهمیده می‌شود؟ آیا چنین ادعایی، بزرگنمایی نیست؟!

* ثانیاً: در مباحث پیشین پیرامون اطلاق آیه و رد آن بحث کردیم؛ اما اگر اطلاق آیه را بپذیریم صرفاً در ارث بردن زوجه از جمیع ما ترک میت «ظهور» دارد و «تصریحی» به آن ندارد.

* ثالثاً: نظر منصفانه در «آیه» این است که:

- اولاً: آیه «ظهور در عین و قیمت» دارد.

- ثانیاً: آیه «ظهور در جمیع ما ترک میت» دارد.

ارث زوجه، ص: ۳۷۸

به عبارت دیگر، آیه «صراحتی» نسبت به هیچ‌یک از دو امر فوق ندارد، یعنی:

- همان‌طور که در آیه، نسبت به «عین و قیمت»، «صراحتی» وجود ندارد.

- همان‌طور نیز در آیه، نسبت به «جمیع ما ترک زوج»، «صراحتی» وجود ندارد.

* رابعاً: نظر منصفانه در «روایات» این است که:

- اولاً: شکی نیست که روایات در «محرومیت زوجه از عقار»، «صراحت» دارد و از این جهت، «اطلاق» آیه را «تقیید» می‌زند؛ اما نسبت به «عین» یا «قیمت» اگر به دلالت قوی‌تر روایات از آیه قائل نشویم، لااقل قائل به تساوی با آن هستیم و هر دو، در مرتبه ظهور

می‌باشند.

لکن با توجه به اینکه، اطلاق در روایات- در مورد عین و قیمت- «مقامی» و اطلاق در آیه «لفظی» است، لذا اطلاق مقامی بر اطلاق لفظی مقدم است؛ خصوصاً که، در روایات از تعبیر «شیئاً» [۴۷۷] استفاده شده است؛ زیرا، این کلمه در امور مالی ظهور قوی‌تری در «نفی مطلق» دارد، بگونه‌ای که استثنا نمودن قیمت از عین، با فصاحت و

بلاغت منافات دارد، مثلاً اگر کسی بگوید: هیچ چیزی حق نداری بگیری- «انک لاتاخذ شیئاً»- و سپس بگوید: قیمت این مال را بگیر- «تأخذ قیمه هذا المال»- قطعاً چنین استعمالی رکیک و ناخوشایند است.
- ثانیاً: بطور کلی:

* چرا و چگونه فاضل محترم، بین «عین» و «قیمت» در «روایات» فرق قائل شدند و محرومیت زوجه از ارث را نسبت به عین، صریح و نسبت به قیمت، ظاهر دانستند؟!

ارث زوجه، ص: ۳۷۹

و نیز:

* چرا و چگونه ایشان، بین «عین» و «قیمت» در «آیه» فرق قائل شدند و ارث را نسبت به قیمت، صریح و نسبت به عین، ظاهر دانستند؟! به هر روی، انصاف مطلب این است که، وجه و توجیه قاعده مندی برای این فرق وجود ندارد؛ پس باید تدبیر کرد.

دومین مناقشه بر اشکال دوم بعض الفقهاء

مستدل بین دو امر خلط نموده است:

* امر اول: اینکه آیه شریفه، در مقام «تحدید» و «تعیین سهام» است و محرومیت زوجه از عقار، عیناً و قیمه‌در روایات، موجب «تقلیل سهام» وی از رُبع یا ثمن می‌شود.

* ام- ر دوم: ملاحظه‌ی «ظهور» و «صراحت»، در هر کدام یک از «آیه» و «روایات».

توضیح خلط

* در امر دوم: که بحث از «ظهور» و «صراحت» مطرح شده است، هیچ گونه وجهی برای تقلیل و عدم آن وجود ندارد! همان گونه که:

* در امر اول: که بحث از «تعیین» و «تحدید» مطرح شده است، هیچ گونه

* وجهی برای ظهور و صراحت وجود ندارد!

جواب امر اول

* اولاً: «تقلیل» منافاتی با مقام «تحدید» ندارد؛ زیرا سهم زوجه همان «ربع» یا «ثمن» است، ولی به نسبت آنچه که، عنوان ما ترک زوج بر آن صدق می‌کند؛ اما اینکه مقدار آن چقدر است؟ و در چه دایره‌ای قرار دارد؟ پاسخ این است که، در آیه، دلالتی در این

زمینه وجود ندارد؛ زیرا نسبت به افراد و اموال، «متغیر» است، همچنانکه در مورد وصیت کردن به ثلث و عدم آن، چنین

*

ارث زوجه، ص: ۳۸۰

تغییری بوجود می‌آید.

بنابراین معلوم می‌شود که «تقیید به غیر از عقار»، هیچ منافاتی با «مقام تحدید» ندارد، بخاطر اینکه در «مقام تحدید» است.

* ثانیاً: اگر بپذیریم «تقیید به غیر از عقار» منافات با مقام «تحدید» دارد، شکی وجود ندارد که حتی بنابر مذهب شریف مرتضی (رحمه الله) نیز، نتیجه همان خواهد شد و دیگر بین مذهب سید مرتضی (رحمه الله) و مشهور فرقی وجود ندارد؛ حالشما چگونه

می‌گویید که بنا بر نظر سید مرتضی (رحمه الله) اختلالی بوجود نمی‌آید؟! و الله العالم.

سومین مناقشه بر اشکال دوم بعض الفقهاء

* اولاً: کلام فقیه معاصر - دامت برکاته - که فرمودند: «التفکیک بین العین والمالیة ... عرفی» یعنی تفکیک بین عین و قیمت «امری عرفی» است، بسیار نظر غیر معروفی است؛ چه اینکه تفصیل بین «عین» و «قیمت» در «بناء» و «آجر» «امری تعبدی» و «مستفاد از نص» است و اگر این روایات نبودند کسی تفصیلی بین «عین» و «قیمت» قائل نمی‌شد.

* ثانیاً: همچنان که نظر آن بزرگوار - دام عزه العالی - در مورد اینکه: «اعطاء قیمت بناء» به زوجه، در قبال «عدم اعطاء قیمت زمین» به وی نیست، بلکه در مقابل، «عدم اعطاء اصول زمین»، به زوجمی باشد، نظریه‌ی ناقصی است؛ زیرا، نفس «تفصیل» بین «عین آجر، بناء و چوب» و بین «قیمت آجر، بناء و چوب» خود

* قرینه‌ی واضحی بر «عدم تفصیل» بین «عین زمین» و «قیمت زمین» است و این امر جداً واضح است.

چهارمین مناقشه بر اشکال دوم بعض الفقهاء

جمع بین آیه و روایات بدین گونه که: «روایات را بر خصوص محرومیت زوجه از عین زمین و عدم محرومیت از قیمت آن حمل کنیم»، جمع عرفی نیست؛ زیرا در مباحث پیشین بیان شد که عرف، تفکیکی بین عین و قیمت در باب ارث نمی‌گذارد و به نظر می‌رسد که ظاهراً جمع عرفی، همان «تقیید آیه به غیر از زمین و

ارث زوجه، ص: ۳۸۱

عقار» باشد که این تقیید باعث اختلال در سهام زوجه نمی‌شود.

پنجمین مناقشه بر اشکال دوم بعض الفقهاء

* اولاً: اینکه ایشان در انتهای کلامشان فرموده‌اند: «تعلیل وارده در روایات - مبنی بر اینکه زوجه فرد فاسده کننده میراث‌ها را داخل در ورثه نکند - ظاهر در این است که میراث زوجه نیز همان میراث ورثه است» و این ظهور را شاهد بر جمع عرفی دانسته‌اند، از «متفاهم عرفی» بسیار دور است.

* ثانیاً: این ظهور چگونه می‌تواند شاهد بر جمع عرفی باشد، با اینکه مورد تعلیل عبارت است از: «کم شدن سهم ارث زوجه و محرومیت وی از خصوص عقار!»

در حالیکه تعلیل وارده، با محرومیت زوجه از عین و قیمت عقار تناسب دارد و گرنه اگر تعلیل مختص به خصوص عین بود، لغو می‌گردید؛ زیرا، اگر ورثه قادر بر اعطاء قیمت نباشند، بناچار نتیجه این می‌شود که، فرد فاسد کننده میراث وارد حلقه‌ی وراثت می‌گردد!

سومین اشکال از فقیه معاصر در رد فتوای مشهور

این اشکال در ضمن «هفت قسمت» خلاصه می‌شود که فقیه معاصر - دامت برکاته - به عنوان اشکال سوم بر رد فتوای مشهور یاد آور شده‌اند، که هر یک به شرح زیر است:

اولین قسمت از اشکال سوم فقیه معاصر

برخی از روایات، صرفاً در محرومیت زوجه از «عین زمین» ظهور دارند؛ همچون:

أ. روایت پنجم: یا صحیح‌ه‌ی فضلی‌ی خمس‌ه که امام (ع) در آنجا فرموده‌اند:

«أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرِكَةِ زَوْجِهَا مِنْ تَرْبَةِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الطُّوبَى وَ

ارث زوجه، ص: ۳۸۲

الْخَسْبُ قِيَمَةً فَتُعْطَى رُبْعَهَا أَوْ ثُمْنَهَا» [۴۷۸] زوجه از نفس زمین خانه ارث نمی‌برد، مگر از قیمت آجر و چوب آن، به اندازه ربع یا

ثمن قیمت آن.

ب. روایت هشتم: یا روایت یزید صائغ که امام (ع) در آنجا فرموده‌اند:

«قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّسَاءِ هَلْ يَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ لَا وَ لَكِنَّ يَرِثُنَّ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ» [۴۷۹] ج. روایت یازدهم: که مجدداً از یزید صائغ است و امام (ع) در آنجا فرموده‌اند:

«يَقُولُ إِنَّ النَّسَاءَ لَمَّا يَرِثُنَّ مِنْ رِيَاعِ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لَكِنَّ لَهُنَّ قِيَمَةَ الطُّوبِ وَ الْخَشْبِ» [۴۸۰] د. روایت پانزدهم: یا روایت موسی بن بکر واسطی که امام (ع) در آنجا فرموده‌اند:

«لَا تَرِثُ امْرَأَةٌ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنْ تَرَبِّهِ دَارٍ وَ لَا أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الْبِنَاءَ وَ الْجُدُوعَ وَ الْخَشْبَ فَتُعْطَى نَصِيبَهَا مِنْ قِيَمَةِ الْبِنَاءِ فَأَمَّا التُّرْبَةُ فَلَا تُعْطَى شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَرَبُّهُ دَارٍ» [۴۸۱] آنچه از ظاهر «اضافه‌ی منع» به «ترت دار و ارض» استفاده می‌شود، این است که، امام (ع) به «عین زمین» و «ذات خاک» نظر داشته است، نه اموالی که بعداً در زمین اضافه شده و بر روی آن بوجود می‌آید و نه مالیت و قیمتی که نتیجه‌ی احیاء و ساختن است و به همین خاطر امام (ع) استدراک خویش را با «استثنا متصل» بیان فرموده‌اند؛ همچون: «إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الطُّوبُ...» و «إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَ الْبِنَاءُ...» لذا با وجود اینکه «آجر» و «چوب» از جنس زمین نیستند، پس چگونه از زمین استثناء شده‌اند؟

به اصل عبارت ایشان توجه فرمایید:

ارث زوجه، ص: ۳۸۳

«ان جمله من الروایات المتقدمة ليست ظاهرة في حرمان الزوجة من ارث الارض عينا وقيمة، بل عينا فقط، من قبيل صحيحة الفضلاء المتقدمة حيث قال فيها الامام (ع): «ان المرأة لا ترث من تركه زوجها من تربة دار او ارض (وارض) الا ان يقوم الطوب والخشب قيمة فتعطي ربعها او ثمنها».

ومثلها رواية الواسطي: «لا ترث امرأة مما ترك زوجها من تربة دار و لا ارض الا ان يقوم البناء و الجذوع و الخشب فتعطي نصيبها من قيمة البناء، فاما التربة فلا تعطي شيئا من الارض ولا تربة دار». ومثلها رواية الصائغ. فان الظاهر من اضافة المنع الى تربة الدار والارض ان النظر الى عين الارض و ترابها اي ذاتها لا ما قد يتولد فيها و عليها من الاموال الاضافية حتى المالية و القيمة نتيجة الاحياء و البناء و لهذا استدرك بلسان الاستثناء فقال: الا ان يقوم البناء و الجذوع و الخشب او الطوب آوهي الاجر و نحوها» [۴۸۲]

تعداد زیادی از روایات سابقه در محرومیت زوجه از ارث زمین عیناً و قیمتاً ظاهر نیستند؛ بلکه فقط در عین ظهور دارند مثل صحیحه فضلاء سابق، آنجا که امام گفته است: «همانا زن ارث از ترکه شوهرش از نفس خانه یا زمین نمی‌برد مگر اینکه آجر یا چوب آن قیمت گذاری شود پس ربع یا ثمن آن به او داده شود» و مثل آن روایت واسطی: «زنی از ترکه شوهرش ارث نمی‌برد از نفس خانه و زمین مگر آن که ساختمان و تیرها و چوب های آن قیمت گذاری شود پس نصیب او را از قیمت بناء داده می‌شود اما خاک، پس چیزی از زمین و خاک به او داده نمی‌شود» و مثل آن روایت صائغ‌ظاهر از اضافه‌ی منع به خاک خانه و زمین این است که منظور خود زمین و خاک آن یعنی

ذات آن است نه آنچه بر روی زمین بوجود می‌آید یا بر آن می‌روید یعنی اموال اضافی حتی مالیت و قیمت نتیجه‌ی احیاء زمین و ساخت بنا بر آن است و برای همین با استثناء استدراک فرموده و گفته‌اند: مگر آنکه ساختمان، تیرها و چوب و آجر و ... قیمت گذاری شود.

مناقشه بر قسمت اول اشکال سوم بعضالفقهاء

ملاحظات دربارہ این قسمت از کلام فقیه معاصر - دامت برکاتہ - وجود دارد و

ارث زوجه، ص: ۳۸۴

آن اینکه:

* اولاً: اگر نگوییم «جمع» روایات، حداقل خواهیم گفت، «اکثر» روایات باب ظهور در محرومیت زوجه هم نسبت به عین و هم نسبت به قیمت، دارند؛ مراجعه و توجه مجدد به تعابیر وارده در باب، بوضوح بر این مطلب دلالت می‌نماید و بیانگر آن است.

* ثانیاً: استفاده از استدلال «اضافه‌ی منع»، به «ذات دار و ارض» به نفع نظر ما نیز هست؛ زیرا منع از ذات دار و ارض، بر «همه» آنچه به ذات متعلق و مربوط است، دلالت می‌نماید؛ حال از عین و قیمت گرفته تا هر آنچه مانند بناء و زراعتی که بعداً در زمین حادث شود.

* ثالثاً: مطلب دیگری که از ایشان بسیار عجیب است این است که، آن بزرگوار در موضع دیگری از کلامشان تصریح می‌کنند به اینکه: «ظاهر بعضی از روایاتی که دلالت بر منع دارند «بناء» را نیز شامل می‌شوند»!

محققین ارجمنند به «مجله‌ی فقه اهل بیت (ع)» مراجعه فرمایند، خواهند دید که ایشان در آنجا فرموده است:

«خصوصاً ما کان ظاهراً فی عدم الارث حتی من البناء کما فی روایة عبد الملک عن احدهما (ع) قال (ع) لیس للنساء من الدور و العقار شیء» [۴۸۳]

«خصوصاً آنجا که روایات ظهور در عدم ارث زوجه حتی از بناء دارد مانند روایت عبد الملک [بن اعین] که از یکی از صادقین (ع) نقل شده که زنان (زوجات) از خانه‌ها و زمین‌ها چیزی به ارث نمی‌برند»

پس شکی وجود ندارد در اینکه نهی و منع از «شیء»، که در روایات آمده است - شامل همه آنچه مربوط به آن شیء بوده‌می‌شود؛ از این رو، ظهور در محرومیت زوجه دارد؛ بنابراین، «استثنا متصل» در آنجا که مستثنی منه «محرومیت مطلق» باشد - یعنی شامل قیمت چوب و آجر و غیر این دو باشد - صحیح است.

ارث زوجه، ص: ۳۸۵

* رابعاً: اینکه ایشان برای «تصحیح استثنا متصل» فرموده‌اند:

«ان المستثنی منه هو مطلق الاضافات حتی یکون المستثنی هو الاضافات الحاصلة فی القيمة و المالیة الی ذات البناء أو الارض و ما احدث فیها و علیها» [۴۸۴]

«مستثنی منه همان مطلق اضافات است تا اینکه مستثنی هم همان اضافات حاصله در قیمت و مال است چه نسبت به ذات بناء یا زمین و بناهای جدید»

مورد تأیید نبوده و نمی‌توان آن را پذیرفت و جداً از «متفاهم عرفی» خارج است؛ زیرا متفاهم عرفی همان «محرومیت مطلق» بوده، که قیمت اعیانی از آن استثنا شده است.

دومین قسمت از اشکال سوم بعض الفقهاء

این قسمت از «سه» بخش تشکیل شده است:

اولین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

به احتمال بسیار قوی در آن زمان، قیمت زمین، در خلال قیمت ساختمان و احیاء زمین محاسبه می‌شده است؛ زیرا، زمین خشک و خالی از احیاء و بناء، قیمتی نداشته است، بلکه زمین، صرفاً پس از «احیاء» - یعنی با احداث ساختمان و یا انجام زراعت در آن - ملکیت پیدا می‌کرده است؛ از این رو، مالکیت مربوط به «احیاء زمین» بوده است نه «ذات» آن؛ البته این احیاء برای مالک نیز «حق اختصاص» به ارمغان می‌آورده است.

بنابراین، تمام قیمت و مالیت زمین، صرفاً بخاطر مالیت بناء و مستحدثات و

احیاء آن بوده است؛ یعنی اگر ساختمان و زراعت از بین می‌رفت، زمین نیز بی‌ارزش می‌شد؛ لذا روایات، در مقام «تحدید» و «تعیین سهام زوجه» از مالیت زمین، به ذکر قیمت ساختمان و آنچه بر روی زمین احداث می‌شده و یا هر آنچه‌ها آثار، احیاء و بناء قرار می‌گرفته، اکتفا می‌کرده‌اند.

به عبارت ایشان توجه فرماید:

ارث زوجه، ص: ۳۸۶

«من المظنون قویاً ان قیمه الارض وقتئذ کانت تحسب من خلال قیمه البناء و الاحیاء، و ان ذات الارض المجردة الخالیة من الاحیاء و البناء لم تکن ذات قیمه ... و انما یکون له حق الاختصاص بها، فتمام مالیه الارض انما کانت بمالیة البناء علیها و الاحیاء فیها، فاکتفت الروایات فی مقام تحدید سهم الزوجه من مالیه الارض بذكر قیمه البناء و ما علی الارض او فیها من آثار الاحیاء و البناء» [۴۸۵]

آنچه مورد ظن قوی است اینکه: قیمت زمین در آن موقع، از خلال قیمت ساختمان و احیاء بدست می‌آمد و آن که ذات زمین بدون احیاء و بناء، دارای قیمت نبوده ... و فقط حق اختصاص به آن زمین [برای مالک] وجود داشت پس تمام مالیت زمین فقط بخاطر مالیت ساختمان روی آن و احیای آن بوده است و لذا روایات در مقام بیان حد سهم زوجه از مالیت زمین، به ذکر قیمت ساختمان و آن چه بر زمین یا در زمین از آثار حیات وجود دارد، اکتفا نموده‌اند.

مناقشه بر اولین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

به این بخش از اشکال سوم، ایراداتی وارد است و آن اینکه:

* اولاً: ظاهراً زمین حتی در زمان سابق نیز دارای قیمت بوده؛ هر چند که قیمت مختصری نسبت به قیمت بناء و ساختمان داشته است.
 * ثانیاً: اگر زمین در سابق قیمتی نداشته، پس چه وجهی داشته که امام معصوم (ع) به آن توجه نموده و به آن اشاره نمایند؟ بلکه شایسته بود از اول بر «بناء»، «چوب» و «آجر» و «امثالهم» اکتفا می‌کردند و به «زمین» اشاره‌ای نمی‌نمودند؛ پس نفس «بیان» امام (ع) و «توجه» آن حضرت به زمین و اموری

* که در آن حادث می‌شده، گویاترین دلیل بر وجود قیمت زمین و ارزش قابل اعتناء آن بوده است.

* ثالثاً: ملاک در ارث، ثبوت قیمت و مالیت زمین نیست؛ بلکه ملاک در ارث «تحقق انتفاع عقلایی» یا «تحقق انتفاع شخصی» از چیزی حتی بدون توجه به

ارث زوجه، ص: ۳۸۷

قیمت آن شیء، است.

دومین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

«میراث الزوجه من العقار» مالک به واسطه «احیاء»، مالکیت احیاء را کسب می‌کند؛ از این رو، «حق اختصاص» به زمین پیدا می‌نماید، نه اینکه مالک «اصل زمین» شود.

به اصل عبارت ایشان توجه فرماید:

«بل بناء علی ان الارض تملک بالاحیاء و ان المالك انما یملک حیاتها لا ذات الرقبه و انما یکون له حق الاختصاص بها» [۴۸۶]

بلکه بنابر اینکه زمین با احیاء به ملکیتدر می‌آید و اینکه مالک فقط مالک حیات زمین است نه خود رقبه را؛ و فقط یک حق اختصاص به آن زمین برای او ثابت است.

مناقشه بر دومین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

بر این بخش از کلام فقیه معاصر - دام عزه - اشکالاتی وارد است، از جمله اینکه:

* اولاً: این نظر با ظواهر ادله، مخالف است.

* ثانیاً: ملازمه‌ای بین ثبوت «حق اختصاص» برای مالک و بین اینکه تمام قیمت و مالیت زمین به مالیت بناء و احیاء زمین بستگی داشته باشد، وجود ندارد؛ زیرا چه بسا ممکن است با قطع نظر از مالیت ساختمان، برای زمین مالیتی تصور شود؛ البته این موضوع با حق اختصاص مالک به جهت احیاء منافی ندارد، کما اینکه بین ثبوت ملکیت برای نفس زمین و بین مالیت داشتن زمین با قطع نظر از مالیت بناء، ملازمه‌ای وجود ندارد.

خلاصه اینکه:

مالیت زمین با مسئله‌ی «حق اختصاص» مالک به زمین و ملکیت آن، ارتباطی ندارد؛ همان‌گونه که وجود «حق اختصاص»، دلیلی برای انحصار مالیت زمین در مالیت بناء، نمی‌باشد و این مسئله بسیار واضح است.

ارث زوجه، ص: ۳۸۸

* ثالثاً: اگر ما به حق اختصاص برای مالک، قائل شویم، لذا خواهیم گفت که از این جهت، بین زوجه و سایر وراثت فرقی وجود ندارد؛ با آنکه روایات با صدای بلند و عالی‌ترین صوت می‌گویند: «ورثه از نفس عفار ارث می‌برند».

سومین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

فقیه معاصر - حفظه الله تعالی - در انتهای عبارت دومین قسمت از اشکال سوم ذکر کرده‌اند که: «روایات در مقام تحدید و تعیین سهم زوجه از مالیت زمین، فقط به ذکر قیمت بناء و آنچه که روی زمین احداث می‌شود، اکتفا کردند.» به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فاکتفت الروایات فی مقام تحدید سهم الزوجه من مالیه الارض بذکر قیمه البناء وما علی الارض او فیها من آثار الاحیاء والبناء» [۴۸۷]
و لذا روایات در مقام بیان حد سهم زوجه از مالیت زمین، به ذکر قیمت ساختمان و آنچه بر زمین یا در زمین از آثار حیات وجود دارد، اکتفا نموده‌اند.

مناقشه بر سومین بخش از دومین قسمت اشکال سوم

بر این بخش از کلام فاضل محترم - دامت توفیقاته - چند مناقشه وجود دارد و آن اینکه:

* اولاً: ادعای ایشان در مورد روایات، جداً خلاف ظاهر آنهاست.

* ثانیاً: نظر صحیح این است که، روایات تعرضی نسبت به قیمت زمین نکردند، چه برسد به اینکه قیمت زمین را در ضمن قیمت بناء قرار داده باشند؟!

* ثالثاً: اگر مستشکلی اشکال نماید که: روایات نیازی به تعرض بر این مطلب نداشته‌اند؛ زیرا، این امور به حسب آن چیزی است که در خارج واقع می‌شده و می‌شود.

پاسخ او این است که:

- اولاً: چنین اموری در خارج واقع نشده و واقعیت خارجی نیز ندارد.

ارث زوجه، ص: ۳۸۹

- ثانیاً: بر فرض اگر این امور در خارج واقع می‌شدند و واقعیت خارجی داشته‌اند، بر امام (ع) لازم بود که در مقام بیان، به آن اشاره می‌فرمودند.

سومین قسمت از اشکال سوم بعضالفقهاء

این قسمت از اشکال ایشان از دو بخش، تشکیل شده است.

اولین بخش از سومین قسمت اشکال سوم

ممکن است مقصود از تعبیر به: «اعطاء زوجه از قیمت بناء و آجر و چوب و امثالهم»، این باشد که: «در عرف، بین عین و قیمت

تفکیک قائل می‌شوند؛ پس:

* وقتی گفته می‌شود: زوجه از «اصل» ارث نمی‌برد، یعنی از «عین» زمین ارث نمی‌برد.

و نیز:

* وقتی گفته می‌شود: زوجه از «فرع» ارث می‌برد، یعنی از «مالیت زمین» و «قیمت» آن ارث می‌برد؛

بنابراین مراد از «اصل» و «فرع» در روایات، نیز همین مطلب است.

به عبارت ایشان توجه فرماید:

«فالتعبیر باعطائها من قيمة البناء و الطوب و الخشب و نحو ذلك يمكن ان يكون المقصود منه عرفا التفكيك بين العين و المالىة او الرقبة و المنفعة و ان الزوجة لا ترث من الاصل و لكن ترث من الفرع و يكون المراد بالاصل، العين او الرقبة و المراد بالفرع المالىة او المنفعة للارض و قد طبق عنوان الاصل و الفرع فى بعض هذه الروايات بهذا المعنى» [۴۸۸]

پس تعبیر به اینکه زن از قیمت ساختمان و آجر و چوب و مثل آن [سهم] داده می‌شود، شاید منظور آن عرفاً تفکیک میان عین و مالیت یا رقبه و منفعت باشد و اینکه زوجه از

اصل ارث نمی‌برد ولی از فرع ارث می‌برد؛ و مراد از اصل، عین و رقبه می‌باشد و مراد از فرع، مالیت و منفعت زمین می‌باشد و به تحقیق عنوان اصل و فرع در بعضی روایات به همین معنا آمده است.

ارث زوجه، ص: ۳۹۰

مناقشه بر اولین بخش از سومین قسمت اشکال سوم

* اولاً: نفس بیان چنین استدلالی، از ایشان بسیار عجیب است؛ زیرا، آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که: مراد از «اصل» همان «زمین» است و مراد از «فرع» همان «بناء» و «آجر» است.

* ثانیاً: تفکیک بین «عین زمین» و «مالیت یا قیمت زمین» امر عرفی واضحی نیست؛ بلکه «امری تعبدی» است که احتیاج به بیان دارد؛ به خلاف تفکیک بین «اصل» و «فرع» که امری عرفی واضح است، یعنی «اصل»، همان «زمین» و «فرع»، همان «بناء» و «هر آنچه در آن احداث» شده است، می‌باشد.

دومین بخش از سومین قسمت اشکال سوم

فقیه معاصر - دام عزه - در آخرین سطر از بیان خود فرموده‌اند: «آنچه در روایت «احول» آمده است - یعنی ساختمان خانه «بناءالدور» - را حمل می‌کنیم بر اینکه، قیمت خانه و دار، شامل قیمت زمین و مالیت آن هم می‌شود و استدلال محقق بروجردی (رحمه الله) در «تقریرات ثلاث» [۴۸۹] تام و تمام نیست؛ چه اینکه ایشان روایت احول را بخاطر نظر سید مرتضی (رحمه الله) از محل بحث خارج می‌دانند.

به عبارت ایشان توجه فرماید:

«بل مثل رواية الاحول و ما ورد في ذيلها: - يعني من البناء الدور - قوى الظهور في ان المراد اعطاؤها قيمة الدور بما فيها قيمة رقبة ارضها، اي قيمة الدور بما هي دور لا بما هي آجروطوب، فتحمل سائر الروايات عليها؛ فما في تقريرات السيد البروجردى من ان هذه الرواية مبعده لتخريج السيد المرتضى فانه قابل بين عدم الارث من العقار و الارث من قيمة البناء و الشجر و غير ذلك، فلو كانت ترث من القيمة مطلقا

لما كان للتقابل معنى، مما لا يمكن المساعدة عليه، لانها في ذيلها قد فسر البناء بالدور مما يعني انها تستحق قيمة الدور بما هي دور و هي تشمل قيمة ارضها ضمنا و ظاهر الرواية ان التفسير

ارث زوجه، ص: ۳۹۱

من الراوی» [۴۹۰]

بلکه مانند روایت احوال و آنچه در ذیل آن روایت آمد یعنی ساختمان خانه‌ها، ظهور دارد در اینکه منظور اعطا کردن قیمت خانه‌ها به آنچه در خانه از قیمت رقبه‌ی زمین آن خانه‌ها به زن است، یعنی قیمت خانه‌ها به این عنوان که خانه‌اند نه به عنوان اینکه آجراند؛ سائر روایات بر آن حمل می‌شود پس آن چه در تقریرات سید بروجردی یعنی اینکه این روایت استفاده و استنباط سید مرتضی را بعید می‌نماید؛ چرا که ایشان میان ارث نبردن از عقار و ارث بردن از قیمت ساختمان و درخت و ... تقابل ایجاد کرد پس چنانچه زن از قیمت به طور مطلق ارث ببرد معنی‌ای برای تقابل باقی نمی‌ماند که بتوان بر آن توافق نمود؛ زیرا در ذیل روایت به تحقیق بناء به خانه‌ها تفسیر شده، یعنی زن مستحق قیمت خانه‌ها به این عنوان که خانه‌اند می‌شود و خانه‌ها خود شامل قیمت زمین به طور ضمنی هستند و ظاهر روایت این است که تفسیری از خود راوی است [نه امام].

مناقشه بر دومین بخش از سومین قسمت اشکال سوم

* اولاً: این حمل و گرفتن چنین نتیجه‌ای، از عجیب‌ترین روشهای اجتهادی است که فقیه معاصر - دامت برکاته - در این بحث بکار برده‌اند. حتی از بخش اول استدلالشان نیز عجیب‌تر است.

* ثانیاً: تعجب بیشتر در مطلب دیگری است که ایشان در چند سطر گذشته گفته بودند و آن اینکه: «زمین مجرد و خالی از ساختمان، قیمت ندارد» - یعنی عبارت «وان ذات الارض المجردة الخالية من الاحياء والبناء لم تكن ذات قيمة» [۴۹۱] ولی در این سطر تصریح می‌کنند که «قیمت زمین داخل در قیمت

* ساختمان است؟! آنها با این عبارت که: «قیمة الدور بما فيها قيمة رقبه ارضها» [۴۹۲]

* ثالثاً: از کدام قسمت از روایت احوال چنین استفاده می‌شود که قیمت زمین

ارث زوجه، ص: ۳۹۲

داخل در قیمت خانه و ساختمان است؟

* رابعاً: استدلال مرحوم آیت الله بروجردی (رحمه الله) - که فرموده‌اند: روایت احوال به خاطر نظر سید مرتضی (رحمه الله) از ما نحن فیه خارج است؛ به جهت اینکه، بین «عدم ارث از زمین» و بین «ارث از قیمت بناء و شجر و سایر متعلقات آن» تقابل است و اگر زوجه از «مطلق قیمت» ارث ببرد، دیگر برای تقابل، محمولی وجود ندارد؛ - بسیار استدلال تام و تمامی است؛ چه اینکه مطابق با «ظهور عرفی» روایت نیز می‌باشد؛ لذا تعبیر «بناء الدور» دلالت بر اشمال قیمت زمین نمی‌نماید.

چهارمین قسمت از اشکال سوم بعضاً الفقهاء

تعبیر «اعطاء رُبع یا ثمن ما ترک به زوجه»، دلیل بر این است که امام (ع) در این روایات در مقام «تقسیم» و «افراز و جداسازی» حقوق ورثه بوده‌اند و ظهور در این مطلب دارد که حق زوجه، رُبع یا ثمن از ما ترک بوده که از عین زمین و عقار به او چیزی داده نمی‌شود، بلکه از سائر ترکهارث می‌برد؛ نظیر این بیان عرفی و رایج که پدری به پسران خود بگوید: این خانه برای شما، ولی فلان اطاق را به فلان پسرم ندهید؛ یعنی آن پسران «اصل استحقاق» محروم نیست؛ بلکه فقط از آن «اطاق مخصوص»، سهمی ندارد، اما از سائر اطاق‌ها دارای سهم است.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«كما ان التعبير بالاعطاء او اعطاء حقها او ربعها و ثمنها الوارد فی السنة هذه الروایات يجعلها ظاهرة فی النظر الی مقام التقسیم و الافراز لحقوق الورثة و بیان ان حقها من التركة و هو الربع او الثمن لا يعطى من عین الارض و العقار، بل يعطى لها من سائر التركة و مثل هذا بیان عرفی، فانه اذا قال الاب لابنائه مثلاً هذا البيت لكم الا ان فلانا لا تعطوه الغرفة الفلانية فانه لا يعنى حرمانها من اصل

الاستحقاق بل يعطى حقها من سائر الغر فاو قال: لا تعطوه من عينها كان معناه انه يعطى حقه من المالىة و القيمه». [۴۹۳]

ارث زوجه، ص: ۳۹۳

همان‌طور که تعبیر به دادن حق زن به او، یا ربع یا ثمن، که در لسان این روایات آمده، آنها را در این ظاهر می‌کند که منظور مقام تقسیم و افراز برای حقوق ورثه است و بیان اینکه حق زن از ترکه یعنی ربع و ثمن از عین زمین و عقار داده نمی‌شود بلکه از سایر ترکه داده می‌شود و مانند این بیان عرفی است که وقتی مثلاً پدر به فرزندانش می‌گوید: «این خانه برای شماست مگر اینکه به فلانی، فلان اتاق را به او ندهید» منظورش محرومیت او از اصل استحقاق نیست بلکه حق او را باید از بقیه‌ی اتاق‌ها داد یا مثلاً بگوید: «از عین اتاق به او ندهید» معنایش این است که حق او، از مالیت و قیمت داده شود.

مناقشه بر قسمت چهارم اشکال سوم بعضالفقهاء

بر این بیان نیز اشکالاتی وارد است از جمله اینکه:

* اولاً: چگونه تعبیر به اعطاء ربع یا ثمن ما ترک به زوجه، ظهور در عدم اعطاء از عین زمین دارد؟! و اینکه امام (ع) در مقام «تقسیم و افراز» بودند، دلیل و قرینه‌ای بر عدم اعطاء، از زمین نمی‌باشد.

* ثانیاً: بین ممثل و مثالی که بیان فرمودید فرق است؛ چه اینکه:

- در مثال: پدر، تصریح می‌کند که، تمام خانه برای پسران است، ولی در مقام اعطاء، یکی از پسرانش را جدا می‌نماید.

أما:

- در ممثل یا روایت: تصریحی بر اینکه زوجه با سائر ورثه مساوی است وجود ندارد، تا اینکه ادعا شود: تعبیر به اعطاء زوجه، قرینه‌ای استبر اینکه فقط از «عین زمین» نباید به او اعطاء شود؟!

پنجمین قسمت از اشکال سوم بعضالفقهاء

ایشان فرموده‌اند:

تعلیل وارده نسبت به برخی از روایات - مانند صحیح‌ه‌ی «محمد بن مسلم» که می‌گوید:

«لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا وَ لَكِنْ يَقُومُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبُ وَ تُعْطَى ثُمْنَهَا أَوْ رُبْعَهَا

ارث زوجه، ص: ۳۹۴

قَالَ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِثَلَا يَتَزَوَّجَنَّ فَيُفْسِدَنَّ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ» [۴۹۴]

زوجه از زمین خانه‌ها چیزی ارث نمی‌برد و لکن ساختمان و آجر را باید قیمت گذاری شود و یک هشتم یا یک چهارم را به او پرداخت نمایند.

اینکه زوجه از عقار خانه ارث نمی‌برد، بخاطر این است که اگر این زنان بعد از مرگ همسرانشان ازدواج کردند شوهر جدیدشان را به این خانه نیاورند تا موجب افساد موارث سایر وراث شود.

- ظاهر در این است که ارث بردن زوجه از عین زمین، «علت افساد بر سایر ورثه» بشمار می‌رود، نه اینکه به خاطر ارث بردن وی از مالیت و قیمت زمین باشد.

از این روی، در اکثر روایات نیز، این تعلیل به عنوان دلیل ارث زوجه از قیمت بنا، بیان شده است؛ همان‌طور که ظاهر تعلیل، بیانگر از بین رفتن نسبت‌های ارثی بین زوجه و سایر وراث در مورد اصل سهامشان می‌باشد، نه اینکه این نسبت تغییر کند.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«كما ان هذا هو المناسب، بل الظاهر من التعليل الوارد بشأن هذا الحكم في جملة من الروايات كصحیح محمد بن مسلم: «لا ترث

النساء من عقار الدور شيئا و لكن يقوم البناء و الطوب و تعطى ثمنها او ربعها. قال: و انما ذلك لثلا يتزوجن فيفسدن على اهل

الموارث موارثهم».

فان علة الافساد على سائر الورثة انما تنشأ من ارثها من العين دون المالىة و لهذا جعل هذا التعليل فى اكثر الروايات المعللة تعليلا لارثها من قيمة البناء ايضا، كما ان ظاهر التعليل كما ذكرنا سابقا انحفاظ نسبة الموارث لهم و لها بلحاظ اصل السهام لا غيرها. لاحظ رواية حماد و رواية محمد بن سنان المتقدمين.

ومن هنا قال المحقق الاردبیلی (رحمه الله) فى المقام: «وانت تعلم ان هذه الحكمة انما تقتضى الحرمان من عين تلك الامور لا قيمتها». [۴۹۵]

ارث زوجه، ص: ۳۹۵

همان گونه که این همان است که مناسب مقام است بلکه ظاهر از تعلیلی که در شأن این حکم وارد شده در تعداد زیادی از روایات همین است مانند صحیح محمد بن مسلم: «زنان از زمین خانه‌ها چیزی به ارث نمی‌برند لکن ساختمان و آجر، تقویم می‌شوند و ربع یا ثمن از آن به آنها داده می‌شود» فرمود: «و همانا این برای آن است که زنان ازدواج نکنند و بعد میراث اهل ارث را فاسد گردانند» چرا که علت از بین بردن و افساد بر وارثین همانا از ارث زوجه از عین صورت می‌گیرد نه از مالیت؛ و برای همین است که این تعلیل در اکثر روایات، علت ارث زن از قیمت ساختمان هم قرار داده شده همانطور که ظاهر تعلیل چنانکه قبلا ذکر کردیم محافظت بر نسبت برای میراث خواران و برای زن به لحاظ اصل سهام است نه اینکه سهام او تغییر دهد؛ بنگر روایت حماد و ابن سنان که در سابق گذشت.

از همین جا محقق اردبیلی (رحمه الله) در این باره می‌فرماید: و تو می‌دانی که این حکمت فقط اقتضای محرومیت زن را از عین آنها دارد نه قیمتشان.

مناقشه بر قسمت پنجم اشکال سوم بعضالفقهاء

«سه» اشکال به بیان ایشان وارد است:

* اشکال اول: این اشکال حاوی سه نکته است و آن اینکه:

– اولاً: از تعلیل وارده در این روایات چنین استفاده نمی‌شود که «علت ایجاد فساد»، «تنها» ارث بردن زوجه از «عین زمین» است؛ بلکه تعلیل مذکور، نسبت به «مجموع عین و قیمت» صادق است.

– ثانیاً: همان طور که قبلا ذکر شد، ما این تعلیل را به عنوان «علت» قبول نداریم؛ بلکه از این تعلیل «حکمت» استفاده می‌شود.

– ثالثاً: تعلیل دیگری نیز برای محرومیت زوجه وجود دارد، مانند

– اینکه: «زوجه رابطه نسبیبا زوج ندارد تا از آن طریق، ارث ببرد».

«لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ» [۴۹۶]

ارث زوجه، ص: ۳۹۶

اشکال دوم

از ظاهر روایات فهمیده می‌شود که آنچه مورد تعلیل قرار گرفته، صرفاً «محرومیت زوجه از عقار» است و اگر از ظاهر بعضی از روایات قیمت بناء فهمیده می‌شود، باید از ظاهر روایات منصرف شده و آن‌ها را به تصریح در محرومیت از عقار ارجاع داد؛ به هر حال، تعلیل در روایتدر مورد ارث زوجه از قیمت بناء، معنا ندارد.

* اشکال سوم

در مباحث پیشین فراوان بیان شد، اینکه می‌گویند: «تعلیل وارده در مقام، ظهور در حفظ نسبت موارث برای ورثه و زوجه از اصل سهام دارد»؛ نظریه صحیحی نمی‌باشد و واضح است که تعلیلات وارده هیچ ارتباطی با این مورد ندارد.

ششمین قسمت از اشکال سوم بعض الفقهاء

ایشان تحت عنوان «حاصل بحث» فرموده‌اند:

صرف «عدم تصریح» روایات، به اعطاء زوجه از قیمت زمین، دلیلی بر محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین نمی‌باشد؛ بلکه به قرائن چهارگانه‌ی زیر - یعنی:

- قرینه‌ی اول: «ظهور استثنا» در «متصل بودن»؛

- قرینه‌ی دوم: «ظهور تأکید» در بعض روایات به «عدم اعطاء از خاک زمین، البته با نظر به عین زمین و نه قیمت آن»؛

- قرینه‌ی سوم: «ظهور تعبیر اعطاء زوجه از قیمت بناء» در «اعطاء قیمت بناء و خانه‌ای است که در زمین برپا شده» که البته در آن زمان‌ها قیمت زمین همان قیمت بناء بوده است؛

قرینه‌ی چهارم: «ظهور تعلیل، به منع زوجه از ادخال زوج جدید» در «اراده‌حفظ عین عقار برای ورثه چیز بیشتری» -

این نتیجه حاصل می‌شود که: این قرینه‌ها اگر موجب ظهور روایات تفصیل

ارث زوجه، ص: ۳۹۷

دهنده نشود - مبنی بر اینکه مراد روایات، محرومیت زوجه از اصل حق ارثی وی از قیمت نیست، بلکه مراد حفظ عین خانه‌ها و زمین برای سایر وراثت است - حداقل نسبت به این معنا مجمل است و حتی احتمال این معنا قوی است، به طوری که ظهوری در بیشتر از محرومیت زوجه از عین عقار ندارد و نه بیشتر.

بنابراین، بحث قیمت و مالیت خانه‌ها و بخش‌های سکونتی و عقارات از این جهت که این خانه‌ها و مساکن منفعت خود زمین‌اند، لذا تحت عنوان اطلاق ادله وراثت، باقی می‌مانند.

به عبارت ایشان توجه فرمایید:

«فالحاصل: ان مجرد سکوت الروایات عن التصریح باعطائها من قیمه الارض لا ینبغی ان یجعل دلیلاً علی حرمانها من الارض عیناً و قیمهً.»

بل بقرینه ظهور الاستثناء فی الاتصال لا الانقطاع و ظهور التاکید فی بعض الروایات بعدم الاعطاء من تربه الارض فی النظر الی العین دون المالیة و ظهور التعبیر باعطائها من قیمه البناء الوارد فی بعض الروایات فی اعطاء قیمه البناء والدور بما هی دور قائمه و تستحق البقاء علی الارض و التي هی قیمه الارض خصوصاً فی تلك الايام و ظهور التعلیل بمنع الزوجه من ادخال زوج جدید یتلاعب برباع و عقار سائر الورثه فی اراده حفظ عین العقار لهم لا اکثر

اقول: مجموع هذه نکات ان لم توجب ظهور الروایات المفصله فی ان المراد حفظ عین الدور و العقار لسائر الورثه لا حرمان الزوجه من اصل حقها من المالیة او منفعة الارض ... فلا اقل من انها مجمله و محتمله لهذا المعنی قویاً بحيث لا یكون فیها ظهور فی اکثر من حرمان الزوجه من عین العقار لا اکثر، فتبقى قیمه و المالیة للدور و المساکن و العقارات بما فیها منفعة نفس الارض باقیه تحت اطلاق ادله التورث» [۴۹۷]

پس در نتیجه: همانا به صرف اینکه روایات از تصریح به اینکه قیمت را به زن باید داد، ساکت هستند؛ شایسته نمی‌باشد که روایات را دلیل بر محرومیت او از عین و قیمت زمین قرار بدهیم؛ بلکه به قرینه‌ی اینکه استثنا، ظهور در متصله دارد نه منقطعه؛ و

ارث زوجه، ص: ۳۹۸

اینکه ظهور تأکید بعضی روایات که از نفس زمین به او داده نشود در عین زمین است نه مالیت آن؛ و نیز ظهوری که تعبیر برخی روایات دارد که به زن از قیمت ساختمان داده شود؛ [با همه این قرائن] ظهور در این دارد که به زن قیمت ساختمان‌ها و خانه‌هایی که برپا هستند و استحقات حفظ دارند ... داده شود و تعلیل در روایات برای منع زوجه از ازدواج جدید که آن فرد را داخل در ورثه

کند و با رباع و عقار آن‌ها بازی کند [و آزادی ایشان را بگیرد] ظهور در حفظ عین عقار برای ورثه دارد نه بیشتر.

من می‌گویم: مجموع این نکات اگر موجب نشود که روایات مفصله ظهور در حفظ عین خانه‌ها و زمین‌ها (عقار) برای ورثه داشته باشند نه محرومیت زوجه از اصل حق خود از مالیت یا منفعت زمین. پس لااقل موجب می‌شود که حکم کنیم آن روایات مجمل‌اند و محتمل‌اند که چنین معنایی را با قوت بیان می‌کنند به طوری که ظهور در آن بیشتر از محرومیت زوجه از عین عقار نخواهد بود و لذا قیمت و مالیت خانه‌ها و آنچه از منفعت زمین در مساکن و عقارها باشد در اطلاق ادله توریث باقی می‌ماند.

مناقشه بر قسمت ششم اشکال سوم بعضالفقهاء

نسبت به بیان ایشان، در این قسمت از اشکال، ملاحظاتی وجود دارد:

* ملاحظه‌ی اول: ما «سکوت روایات» از «اعطاء قیمت زمین به زوجه» راقبول نداریم؛ بلکه مدعی «ظهور روایات» در «محرومیت زوجه از عین و قیمت زمین» هستیم.

* ملاحظه‌ی دوم: نتیجه‌ای که فقیه معاصر - حفظه الله تعالی - گرفته‌اند، در صورتی قابل قبول است که فقط بر زمین خانهمسکونی اکتفا کنیم، کما اینکه

* این مطلب را شیخ مفید (رحمه الله) قبول دارد؛ امّا این نتیجه، بنا بر نظر مشهور که فرقی بین خانه‌ها، باغ‌ها و مزارع قائل نیستند، قابل قبول نیست؛ زیرا، در زمین خانه مسکونی ممکن است قیمت زمین در قیمت ساختمان ادغام شود، لکن در زمین زراعتی چنین ادغامی امکان ندارد؛ چون، تا زراعت پابرجاست زمین قیمت مخصوصی دارد و پس از درو کردن محصول، قیمت زمین تغییر پیدا می‌کند و با این همه قیمت زمین زراعتی، عرفاً محفوظ است؛ یعنی چه

ارث زوجه، ص: ۳۹۹

محصول در آن باشد و چه محصول در آن نباشد.

* ملاحظه‌ی سوم: در مباحث گذشته بیان گشت که:

- اولاً: تمامی قرائن چهارگانه به ویژه قرینه اول باطل است؛

- ثانیاً: کلمه‌ی «الا» در اینجا برای استثنابکار نرفته، بلکه در ما نحن فیه به معنای «غیر» است.

هفتمین قسمت از اشکال سوم بعض الفقهاء

بعد از اینکه فقیه معاصر - دامت برکاته - کلامی را به عنوان «حاصل بحث» مطرح فرمودند، در ادامه از کلام خود «استدراک» نموده و می‌فرمایند:

بله، روایاتی وجود دارد که تنها به ذکر «عدم ارث زوجه از عقار و زمین» اکتفا نموده و «تفصیل» و «استثنایی برای قیمت بناء» و «مانند آن» در نظر نگرفته‌اند، مانند صحیح‌هی «زراره بن أعین و محمد بن مسلم» [۴۹۸] که از ظاهر اطلاق لفظ «شئاً»، «نفی ارث زوجه از قیمت زمین»، بدست می‌آید.

نکته قابل توجه اینکه، مطمئناً این روایت، «تقطیعی از روایات مفصله در باب» است و روایت مستقلی نیست؛ زیرا روایت آن یکی هستند که از معصوم (ع) نقل نموده‌اند و اگر ما از ظاهر روایات تفصیل، بفهمیم که مقصود محرومیت زوجه از ارث «عین زمین» است نه از «قیمت زمین»؛ خود این مطلب به تنهایی، قرینه‌ای است بر اراده همان معنای عدم ارث زوجه از زمین؛ خصوصاً آنچه از ظاهر روایت «عبد الملک بن أعین» [۴۹۹] مبنی بر عدم ارث از خانه و زمین فهمیده می‌شود، لکن اشکالی در ارث همسران از «قیمت بناء خانه‌ها» نیست.

بنابراین، مقصود از «عدم ارث زنان»، «عدم ارث آنان از اعیان» است؛ ولی این ظهور، امکان مقاومت با ظاهر «قرآن کریم» را ندارد که در حفظ سهم «ربع» و «ثمن»

ارث زوجه، ص: ۴۰۰

برای زوجه صراحت دارد، بالاتر از آن اینکه ظهور «قرآن» «قرینه قوی تری» است بر اراده عدم ارث، از چیزی از «عین خاک و زمین».

حال با این بیان، نظر سید مرتضی (رحمه الله) ثابت می‌شود و البته باید از صحیحی ابن اذینه صرف نظر نمود و گرنه زوجه ذات ولد نیز، از «عین زمین»، ارث می‌برند.

به کلام ایشان توجه فرماید:

«نعم، الروایات التي اقتضت علی ذکر ان المرأة لا ترث من العقار او الارض شيئا من دون تفصيل و استثناء لقيمة البناء و نحوه كما في صحيح زرارة و محمد بن مسلم المتقدمة ظاهر اطلاق الشی فيها نفی الارث من المالیة ایضا.

الا انه من المظمان به ان هذه الروایة تقطع لنفس الروایات المفصلة والمنقولة عن زرارة و محمد بن مسلم وليس حدیثا مستقلا، لوحدة الرواة فيها عن المعصوم، بل اكثر هذه الاحادیث ترجع الى حدیث واحد او حدیثین.

بل لو استظهرنا من روایات التفصیل ان المقصود حرمانها من ارث العین دون المالیة كانت بنفسها قرینه علی ارادة نفس المعنی من عدم الارث من الارض شيئا خصوصا ما كان ظاهرا في عدم الارث حتى من البناء، كما في روایة عبد الملك عن احدهما (ع) قال:

«ليس للنساء من الدور والعقار شی»، فانه لا اشكال في ارثهن من قيمة بناء الدور، فيكون المقصود عدم الارث من اعيانها.

بل تقدم ان هذا الظهور لا يمكن ان يقاوم ظهور الكتاب الكرم في حفظ نسبة الربع والثلث للزوجة، وكذلك الروایات المؤكدة لذلك وهي كثيرة، بل تحمل بقرينة اقوائية ذلك الظهور علی ارادة عدم الارث شيئا من عین التربة والعقار، فيثبت بالنتيجة مذهب

السید المرتضی، هذا بقطع النظر عن صحيح ابن اذینه القادمة والا كانت الزوجة ذات الولد ترث من العین ایضا» [۵۰۰]

بله روایاتی که اکتفاء کرده به این تعبیر: «زن از عقار ارث نمی‌برد» یا «ازن ز زمین چیزی نمی‌برد» و تفصیلی ارائه نکرده و قیمت ساختمان را استثناء نکرده‌اند مانند آنچه

ارث زوجه، ص: ۴۰۱

که در صحیح زراره و محمد بن مسلم سابق الذکر آمده؛ ظاهر اطلاق کلمه «شیء» همچنین در نفی ارث زوجه از مالیت آنهاست. لکن از مسلمات این است که این روایات تقطیع روایات مفصله‌اند و آنچه از زراره و محمد بن مسلم نقل شده حدیث مستقلی نیستند؛ چون روایان [این روایات با روایات مفصله] هر دو یکی است بلکه اکثر این روایات به یک یا دو حدیث بر می‌گردد بلکه

چنانچه استظهار کردیم که مقصود روایات مفصله محرومیت زن از ارث عین است نه مالیت؛ این خود قرینه‌ای می‌شود که آن روایت‌ها مرادشان از ارث نبردن زوجه از زمین (هیچ چیز) همین است [که در مفصله آمده] به ویژه روایاتی که ظهور در ارث نبردن

وی حتی از ساختمان دارند مثل آنچه در روایت عبدالمملک از یکی از امام‌ها نقل شده که فرمودند: «از خانه‌ها و عقار برای زنان چیزی نیست» زیرا اشکالی ندارد که از قیمت بناء ارث ببرند و مقصود از آن، ارث نبردن از عین خانه‌ها و عقار می‌شود؛ از آن بالاتر

گذشت که این ظهور (در ارث نبردن از چیزی از زمین) نمی‌تواند با ظهور قرآن مقابله کند که می‌فرماید: «ربع یا ثمن او حفظ شود» و نیز نمی‌تواند مقاومتی در برابر روایات موکد قرآن داشته باشد که این روایات بسیارند؛ بلکه این روایات [نافیه به اطلاق]

حمل می‌شوند بر اینکه اراده در آنها بر ارث نردن از عین خاک و عقار باشد [نه عین و قیمت]؛ پس در نتیجه‌ای سید مرتضی به

اثبات می‌رسد البته این رای بدون نظر به صحیح ابن اذینه سابق است و گرنه بر طبق آن همسری که از شوهرش فرزند دارد از عین هم ارث می‌برد.

مناقشه بر قسمت هفتم اشکال سوم بعضالفقهاء

بر این قسمت از اشکال سوم «دو ایراد» وارد است.

* ایراد اول: در این مقام، فرقی بین اینکه این روایت تقطیعی از روایات تفصیل

دهنده بین عین و قیمت باشد و یا تقطیع نباشد، وجود ندارد؛ زیرا کلمه‌ی «شیئاً» خود قرینه‌ی واضحی است بر محرومیت زوجه از عین و قیمت؛ چه روایت مقطعه باشد و چه مقطعه نباشد.

* ایراد دوم: اگر بپذیریم روایات تفصیل دهنده بین عین و قیمت، ظهور بر محرومیت زوجه از خصوص عین عقار و زمین دارد، ولی این موضوع

ارث زوجه، ص: ۴۰۲

قرینه‌ای برای تصرف در روایت «زراره و محمد بن مسلم» نمی‌شود؛ بلکه مسئله، عکس آن است یعنی ظهور کلمه‌ی «شیئاً» در محرومیت مطلق زوجهاز عین زمین و قیمت آن - قوی‌تر از ظهور روایات مفصله است؛ البته در صورتی که قائل شویم این روایات در خصوص محرومیت زوجه از عین عقار است.

چهارمین اشکال از محقق شعرانی (رحمه الله) در رد فتوای مشهور

بعد از بیان اشکالات فقیه معاصر - دام عزه - مناسب است به کلام محقق شعرانی (رحمه الله) بپردازیم، چه اینکه ایشان، کلام سید مرتضی (رحمه الله) را در بعضی از موارد بر نظر دیگران ترجیح داده است؛ حاصل کلام مرحوم شعرانی (رحمه الله) که در ذیل روایات حرمان بیان شده، این است که:

«اکثر اراضی به ویژه اراضی عراق و اراضی مشابه آن‌ها از اراضی «مفتوحه عنوه» [۵۰۱] و ملی بود و ملوک همه مردم است و آثار حقوقی بر آن‌ها مترتب است و عدم ارث در آن‌ها، از نوع عدم ارث از عین است و به دلیل دیگر، با ثبوت قیمت منافاتی ندارد». [۵۰۲] ایشان در ادامه می‌فرمایند:

فتوای مشهور در حرمان زوجه از عین و قیمت در اراضی «مفتوحه عنوه» مسلم است؛ اما در غیر اراضی «مفتوحه عنوه» قول سید مرتضی (رحمه الله) ارجح و اولی است؛ زیرا با ظاهر «قرآن کریم» موافق است.

به عبارت دیگر ایشان می‌فرماید:

مفاد آیه حکایت از عمومیت ارث زوجه از عین جمیع ترکه زوج دارد که به مقتضای روایات تخصیص می‌خورد؛ حال اگر در تخصیص شک حاصل شود، در این

ارث زوجه، ص: ۴۰۳

صورت آیه بر عمومیت خود باقی می‌ماند و روایات نیز دلالتی بر محرومیت زوجه از قیمت اراضی ندارند، مگر به «سکوت امام (ع)» از ذکر قیمت زمین، با آنکه امام (ع) قیمت آلات خانه را ذکر فرموده است!

البته این موضوع در تخصیص، کافی نیست؛ چون امام (ع) قیمت زمین را ذکر نکرده‌اند؛ زیرا اکثر زمین‌ها، مخصوصاً آن‌هایی که در کوفه و اطراف آن در اختیار شیعه بوده است «مفتوحه عنوه» بوده و به تملک مردم درآمده است؛ البته در این زمینها به سبب تملک آلات، برای مردم حق اختصاص پیدا شده است؛ پس قیمت این اراضی، همان قیمت حق تصرف آنهاست و یا قیمت آنها در مقابل سندی است که مردم از حاکم وقت در سال‌های معین یا غیر معین دریافت می‌کرده‌اند.

به هر روی، این نوع تصرف و انتفاع از آن (حق تصرف) مانند استفاده مستاجر از منفعت ملک است، یعنی:

به هر روی، این نوع تصرف و انتفاع از آن (حق تصرف) مانند استفاده مستاجر از منفعت ملک است، یعنی:

* همان‌گونه که اگر مستاجر بمیرد، آن منفعت تا پایان زمان اجاره به ورثه وی - که یکی از آن‌ها زوجه است - تعلق می‌گیرد.

* همان‌گونه نیز حق اختصاص در اراضی «مفتوحه عنوه» همین حکم را دارد و سکوت امام (ع) از ذکر قیمت نسبت به این حق، دلیلی بر عدم ارث زوجه نمی‌شود؛ زیرا امام (ع) آنچه ذکر فرموده‌اند، در حد «تمثیل» است که باید سایر امور بر طبق آن قیاس

گردد.

«قوله: «لا يرثن من الارض ولا من العقار شيئاً» و العقار كل ما لا ينقل من الاموال سواء كان داراً او رحى او بستاناً او معصرةً زيت او ارضاً معدةً للزراعة. و اكثر الاراضى خصوصاً فى العراق و ما والاها كانت من المفتوحة عنوةً، و كان ملك الناس اياها تبعاً لملك الاثار و الحقوق و عدم الارث هنا عدم الارث من العين و لا ينافى ثبوت القيمة بدليل آخر. و مذهب السيد المرتضى (رحمه الله) ان المرأة تحرم من العقار عينا لا قيمة بمعنى ان للورثة ان يعطوها ثمن قيمة العقار او ربعها و يستخلصوا الملك لانفسهم و هذا معنى حرمان الزوجه من العقار لانها لا تستحق ماليتها عينا و قيمة و المشهور انها تحرم من ارث زوجها، ص: ۴۰۴

الارض مطلقاً و من آلات البناء و الاشجار و مثلها عينا و ترث قيمة.

و هذا [فتوى المشهور فى الحرمان عن العين و القيمة] مسلم فى الاراضى المفتوحة عنوةً و اما غيرها فقول السيد ارجح و اولى، لانه موافق لظاهر القرآن، لان مفاد الاية عموم ارث الزوجه من جميع التركة عينا، و يخصص بمقتضى الروايات و ما شك فى تخصيصه ببقية العموم، و لاتدل الروايات على محروميتها من قيمة الاراضى الا بسكوت الامام (ع) عن ذكر قيمة الارض مع ذكره (ع) قيمة الالات.

و هذا غير كاف فى التخصيص، فلعله لم يذكر قيمة الارض لان اكثر الاراضى خصوصاً ما كان بيد الشيعة فى الكوفة و نواحيها من المفتوحة عنوةً و كان ملكهم لها حق اختصاص بسبب تملك الالات و قيمة الاراضى كانت قيمة حق التصرف فى الارض لقبالته من السلطان سنين معينة او غير معينة و كان تصرفهم فى الارض نظير تصرف المستاجرین لملك المنفعة، فكما انه اذا مات المستاجر و كان لمنعه و تصرفه فى مورد الاجارة قيمة ورثت منها الزوجه كذلك حق الاختصاص فى الاراضى المفتوحة عنوةً. و سكوته عن ذكر قيمة هذا الحق لا يدل على عدم ارثها، لانه ذكر ما ذكر تمثيلاً ليقاس عليه الباقي». [۵۰۳]

اینکه فرمود: «زن از زمین و عقار هیچ چیز ارث نمی‌برند» و عقار هر آنچه نقل نمی‌شود از اموال چه خانه باشد یا آسیاب یا باغ یا کارگاه روغن کشی یا زمین آماده زراعت و اکثر زمین‌ها خصوصاً در عراق و آنچه از مفتوحات عنوةً است و صاحب شدن آن زمین‌ها تابع مالک شدن آثار و حقوق است و ارث نبردن اینجا یعنی ارث نبردن از عین و این منافاتی با ارث نبردن از قیمت به دلیل دیگر ندارد؛ و رای سید

مرتضی که زن از عقار محروم است عیناً نه قیمتاً، معنایش این است که برای ورثه است که ثمن قیمت عقار یا ربع آن را به زن بدهند و ملک را برای خود آزاد کنند و این معنای محرومیت زوجه از عقار است نه اینکه او مستحق مالیت زمین نه از عین و نه از قیمت باشد و آنچه مشهور است اینکه او از زمین به طور کلی محروم باشد و از آنچه به ساختمان و درختان و مثل اینها مربوط است از عین آنها نه قیمتشان [محروم باشد].

ارث زوجها، ص: ۴۰۵

و این [فتوای مشهور در محرومیت از عین و قیمت] در اراضی مفتوحة مسلم است اما در غیر آن قول سید، برتر و بهتر است؛ چون موافق با ظاهر قرآن است؛ چرا که مفاد آیه، عمومیت ارث زوجه از همه ترکه یعنی از عین آن و به مقتضای روایت تخصیص می‌خورد و آن چه در تخصیص آن شک می‌شود بر عموم باقی می‌ماند. و روایات بر محرومیت زن از قیمت اراضی دلالت نمی‌کنند مگر به سکوت امام از ذکر قیمت زمین با ذکر قیمت آلات؛ و این در تخصیص کافی نیست؛ پس شاید قیمت زمین را ذکر نفرموده چون اکثر زمین‌ها خصوصاً آنچه در درست شیعه در کوفه و اطراف آن مفتوحة عنوةً است و مالک شدن این زمین‌ها بخاطر حق اختصاصی است که به سبب تملك آلات مالک آن شده‌اند و قیمت زمین‌ها در حقیقت قیمت حق تصرفی است که از سلطان بخاطر قباله‌ای در سال‌های معین یا غیر معین گرفته‌اند و تصرف ایشان در زمین مانند تصرف مستاجر است درباره منفعت ملک؛ پس

همان گونه که وقتی مستاجر می‌میرد و برای منفعت و تصرفش در مورد اجاره قیمتی است که زوجه از آن ارث می‌برد مثل آن است حق اختصاص که در اراضی مفتوحه عنوه ثابت است و سکوت امام از ذکر قیمت این حق، بر ارث نبردن او دلالت نمی‌کند؛ چرا که آنچه را ذکر فرموده از باب تمثیل است تا باقی بر آن قیاس شود.

مناقشات بر چهارمین اشکال از محقق شعرانی (رحمه الله)

سه ملاحظه و مناقشه بر نظر ایشان وجود دارد.

مناقشه اول بر اشکال چهارم

* اولاً: ظاهر کلام مرحوم شعرانی (رحمه الله) این است که: «امامین صادقین (ع) نظر به زمینهای عراق و اطراف آنها در محرومیت از زمین داشته‌اند».

* ثانیاً: اگر نظر محقق شعرانی (رحمه الله) درست باشد، در این صورت هیچ فرقی بین زوجه و سایر ورثه وجود نداشت؛ زیرا اراضی «مفتوحه عنوه» قابل تملک نیستند؛ بلکه ملکیت در این زمین‌ها، در حد حق اختصاص یافته از طریق ساختمان سازی و امور دیگری که در آن حادث می‌شود، تعلق می‌گیرد؛ لذا

ارث زوجه، ص: ۴۰۶

فرقی بین زوجه و سایر ورثه نیست و حال آنکه به طور قطع و مسلم، وارث بودن سایر ورثه - غیر از زوجه - از روایات و ادله دیگر استفاده می‌شود.

مناقشه دوم بر اشکال چهارم

این نظر مرحوم شعرانی (رحمه الله) که فرمودند: «کلام مشهور در اراضی «مفتوحه عنوه» مسلم است و در غیر اراضی «مفتوحه عنوه»، کلام سید مرتضی (رحمه الله) ارجحیت دارد» قابل توجیه نیست؛ زیرا مشهور و سید مرتضی (رحمه الله) بین زمین مفتوحه و غیر آن فرقی قائل نشدند؛ پس فرق گذاری در این مقام و از این جهت، صحیح نیست.

مناقشه سوم بر اشکال چهارم

* اولاً: دلالت روایات بر محرومیت از «عین» و «قیمت» به خاطر «سکوت امام (ع)» نیست؛ بلکه به خاطر وجود، کلمه «شیء» در روایات است که مانند تصریح است.

به عبارت دیگر: استفاده از تعبیر «شیئاً» همانند «صراحت حرمان زوجه از عین زمین و قیمت آن»، است؛ به هر روی بواسطه این اشکال، ناتمام بودن نظریه مرحوم شعرانی (رحمه الله) نیز روشن می‌گردد.

* ثانیاً: تعابیر کلی و عامی که در روایات وجود دارند مانند تعابیر: «تُرْبَةُ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ» [۵۰۴] یا تعبیر جامع «الْأَرْضُ وَالْعَقَارَاتُ» [۵۰۵] و همچنین تعبیر «قَرَى» [۵۰۶] و

«ضیاع» [۵۰۷] همه، دلالت بر این مطلب دارند که مقصود ائمه (ع) زمین «مفتوحه عنوه» نبوده است؛ بلکه کلام آن ذوات مقدسه (ع)، بر محور «قضیه‌ی

ارث زوجه، ص: ۴۰۷

حقیقه» [۵۰۸] نسبت به تمام اراضی و عقارات بوده است. «و الله العالم»

ارث زوجه، ص: ۴۰۹

ارث زوجه، ص: ۴۱۰

آنچه در این فصل می‌خوانید:

نتیجه‌ی نزاع اول و دوم؛

نظر مختار در هر دو نزاع و نتیجه‌گیری نهایی؛

تنبیهات بحث؛

فهرست منابع، اعلام، کتب، آیات، روایات و کتاب.

ارث زوجه، ص: ۴۱۱

فصل هفتم

نتیجه‌ی نهایی بحث

از مجموع مطالب طرح شده در فصول کتاب، به این نتیجه می‌رسیم که نظریه‌ی مشهور پیرامون محرومیت مطلق زوجات - چه ذات ولد و چه غیر ذات ولد - مطابق با تحقیق و موافق با ادله‌ی معتبر و روایات موجود است. به هر روی در انتهای این بحث، مناسب است برای تأیید نظریه‌ی مشهور، یک قضیه‌ی مُسَلَّم تاریخی را نقل نماییم.

«بحارالانوار» اولین روایت، جریانی است که ابن عباس آن را نقل کرده و می‌گوید: در زمانی که امام حسن (ع) در بستر بیماری قرار گرفتند، آن حضرت به برادرشان امام حسین (ع) در بستر بیماری قرار گرفتند، آن حضرت به برادرشان امام

ارث زوجه، ص: ۴۱۲

حسین (ع) وصیت فرمودند تا پس از شهادت، ایشان را در کنار جدبزرگوارشان پیامبر اسلام (ص) به خاک بسپارند؛ امام مجتبی (ع) در این وصیتمی فرمایند: من به پیامبر و به خانه [و میراث] اش، از سایر کسانی که بدون اجازه او داخل خانه‌اش شده‌اند سزاوارترم، چه اینکه خداوند متعال (جل جلاله) فرموده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» [۵۰۹]

ای کسانی که ایمان آوردید به خانه‌های پیغمبر داخل نشوید مگر آنکه به شما اجازه دهند؛ به خدا قسم، خداوند به آن‌ها برای داخل شدن به منزل پیامبر (ص) اجازه نداد و بعد از وفات پیامبر (ص) هم برای آن‌ها اجازه‌ای صادر نشد، در حالی که ما به عنوان ورثه از طرف خدای متعال (جل جلاله) مأذون در تصرف - نسبت به هر آنچه آن حضرت برای ما به ارث گذاشته‌اند باقی مانده، هستیم.

اما مروانیان و سفیانیان مانع تحقق این وصیت شدند و در آن هنگام که آن حضرت شهید شده بود، امام حسین (ع) جمعیتان را خطاب قرار داده و دوباره به این حق الهی تأکید کرده و می‌فرمایند: به خدا قسم، فرزندان علی و فاطمه (ع) بیشتر از سائرین نسبت به رسول خدا (ص) و نسبت به کسانی که بدون اجازه به خانه پیامبر (ص) وارد شده‌اند حق دارند؛ آری به خدا قسم ما بیشتر حق داریم سزاوارتریم تا دیگران.

اصل قسمتی از این وصیت پندآموز که مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) آن را از کتاب «امالی شیخ طوسی (رحمه الله)» نقل می‌کنند، چنین است:

«.. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ دَخَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَلَى أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّيَ فِيهِ ... يَا أَخِي هَذَا مَا أَوْصَيْتَ بِهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ إِلَيَّ أَخِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) ... وَإِنْ تَدَفَّنِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلِإِنِّي أَحَقُّ بِهِ وَبِعَيْتِهِ مِمَّنْ أُدْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَلَا

كِتَابِ جَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ اللَّهُ فِيمَا أَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ ص فِي كِتَابِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الدُّخُولِ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَلَا جَاءَهُمُ الْإِذْنُ فِي ذَلِكَ مِنْ بَعْدِ وَفَاتِهِ وَنَحْنُ مَاؤُذُونَ لَنَا فِي التَّصَرُّفِ

ارث زوجه، ص: ۴۱۳

فِيمَا وَرِثَتَاهُ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ الْحَسَيْنُ (ع) أَمْرًا وَاللَّهُ الَّذِي حَرَّمَ مَكَّةَ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَابْنِ فَاطِمَةَ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَبِعَجَّتِهِ مِمَّنْ أُذْخِلَ بَيْتَهُ بِغَيْرِ إِذْنِهِ وَهُوَ وَاللَّهُ أَحَقُّ بِهِ... [۵۱۰] از ابن عباس نقل است که گفت: امام حسین (ع) در حال بیماری امام حسن (ع) که به شهادت ایشان انجامید خدمتشان رسیدند؛ [امام حسن (ع) فرمودند: برادر من این وصیت حسن بن علی (ع) است به برادرش حسین بن علی (ع) ... و اینکه مرا کنار رسول خدا (ص) دفن نمایی؛ که من به او و خانه‌اش سزاوارترم از کسانی که بدون اذن او وارد خانه‌اش شدند و نوشته‌ای بعد از آن برای ایشان نبود [که به آنها اجازه دهد] خدا در آنچه که در کتاب خود بر نبی‌اش نازل فرمود آورده است: «ای کسانی که ایمان آوردید خانه‌های نبی را داخل نشوید مگر آنکه به شما اذن داده شود» بخدا قسم که پیامبر در زمان حیاتش به آنها اذن نداد که بدون اجازه‌ی او بر او وارد شوند و اذنی هم بعد از وفات ایشان به آنها نرسید؛ در حالی که ما اذن داریم در آنچه بعد از پیامبر ارث بردیم، تصرف کنیم ... بعد امام حسین (ع) فرمودند: به خدایی کهمکه را حرام فرمود قسم که حسن بن علی (ع) و فاطمه (ع) شایسته‌تر به رسول خدا (ص) و خانه‌ی اویند از کسانی که بدون اذن رسول خدا (ص) وارد خانه‌اش شدند و او بخدا شایسته‌تر است به رسول خدا (ص).

دومین روایت را سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) نقل نموده و می‌گوید: آن حضرت فرمود: زمانی که امام حسین (ع) می‌خواست امام حسن (ع) را طبق وصیتش در کنار رسول خدا (ص) دفن نماید، اگر سفارش امام حسن (ع) - مبنی بر اینکه در صورت منع مانعین از دفن مندر کنار رسول خدا (ص) مبادا خونی از کسی به زمین ریخته شود - وجود نداشت، بی‌تردید امام حسین (ع) از این حق الهیو شخصی استفاده می‌کرد و امام مجتبی (ع) را در کنار پیامبر (ص) به خاک می‌سپرد.

«علل»

ارث زوجه، ص: ۴۱۴

الشرایع»

«ابْنُ الْوَلِيدِ عَنِ ابْنِ أَبِي بَرٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) أَرَادَ أَنْ يَدْفِنَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَمَعَ جَمْعًا فَقَالَ رَجُلٌ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ (ع) يَقُولُ قَوْلًا لِلْحُسَيْنِ أَنْ لَا يُهْرَقَ فِقْ دَمًا لَوْ لَا ذَلِكَ مَا أَنْتَهَى الْحُسَيْنُ (ع) حَتَّى يَدْفِنَهُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» [۵۱۱]

ابن ولید از ابن ابان از ... سعید بن نصر از هشام بن سالم از سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) که ایشان فرمود: امام حسین (ع) [زمانی که] می‌خواست حسن بن علی (ع) را کنار پیامبر خدا (ص) دفن کند، مردم را جمع کرد پس کسی [در میان جمعیت] گفت از حسن بن علی (ع) شنیده است به [امام] حسین بگویند: «بخاطر من خونی ریخته نشود»؛ اگر این سفارش امام حسن (ع) نبود امام حسین (ع) راضی نمی‌شد حتی اینکه امام حسن (ع) را کنار رسول خدا (ص) دفن نماید.

بنابراین از این دو روایت استفاده می‌شود و یا به تعبیر بهتر، این دو روایت دلالت می‌کنند بر اینکه: زوجه از عقار و زمین ارث نمی‌برد و لذا عایشه از خانه مسکونی پیامبر (ص) هیچ‌گونه حقی نداشته است. چه اینکه اگر چنین حقی برای او ثابت بود اساساً مجالی برای طرح این وصیت آن هم از سوی امام حسن (ع) نبود؛ مضاف بر اینکه اگر چنین حقی برای عایشه ثابت بود، لزومی نداشت که وی سوار بر مرکب شده و به مسجد بیاید تا از دفن نوه‌ی گرامی رسول خدا (ع) جلوگیری کند! بلکه «صرف اعلان به عدم رضایت برای دفن آن حضرت (ع)»، کفایتی کرد بر اینکه نزدیکان آن حضرت (ع) قصد دفن فرزند رسول خدا (ص) را در کنار جدش ننمایند.

به هر حال، با روشن بودن بطلان حدیث مجعولی که عامه در این زمینه از

ارث زوجه، ص: ۴۱۵

پیامبر نقل می‌کنند، [۵۱۲] اصل این وصیت خود دلیلی گویاست بر عدم ارث همسران پیامبر (ص) از ایشان و اینکه در زمان حیات مبارک آن حضرت (ص) خانه‌های ایشان ملک هیچ کدام از همسرانش نبوده و پیامبر (ص) نیز هیچ یک از آنان را مالک سُکنای [۵۱۳] آن‌ها نکرده است، بلکه هر یک از ایشان را - به حسب جایگاهشان - صرفاً در آن خانه‌ها ساکن کرده بود.

از این رو، کلامی که عایشه در زمان حضور برپیکر مطهر امام حسن (ع) - گفت، از جمله اینکه: «... کسی را که دوست ندارم به خانه‌ی من داخل نکنید [۱۴]!»، [۵۱۴]، سخنی غیر مقبول و ادعایی غیر مشروع است؛ چه اینکه اساساً بنا بر شواهد تاریخی و تصریح مورخین، مدفن پیامبر اکرم (ص) خانه‌ی عایشه نبوده تا او در آن حقی داشته باشد! بلکه آنجا خانه‌ی یگانه دختر پیامبر اکرم (ص) یعنی حضرت صدیقه طاهره (ع) - بشمار می‌رفته است.

به هر حال، همان‌طور که ذکر شد استدلال به این قضیه‌ی مسلم تاریخی، صرفاً به عنوان مؤیدی برای استدلال‌ات گذشته بود و ادله حرمان زوجه از عَقر، همان بود که مفصلاً از نظر گذشت.

در پایان لازم است نتیجه‌ی هر دو نزاع را - که در خلال مباحث اثبات شد - مجدداً یادآوری نمایم.

نتیجه‌ی نزاع اول؛ محرومیت زوجه از مطلق عَقر

بنابراین در مورد نزاع اولچنین نتیجه گرفتیم که: از مجموع روایات استفاده می‌کنیم،

ارث زوجه، ص: ۴۱۶

زوجه از «مطلق عَقر» یعنی چه «عَقر خانه» و چه «عَقر ارض» و چه «عَقر بستان» ارث نمی‌برد؛ موثقی ابن ابی یعفر را نیز: یا باید بر تقیه حمل نمود؛ یا روایات نافیه مخصّه ص آن استو یا اینکه قائل شویم به اینکه موثقی ابن ابی یعفر تاب مقابله و مقاومت در مقابل روایاتی که در حدّ تواتر است، ندارد.

نتیجه‌ی نزاع دوم؛ عدم دلیل بر تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد

در این نزاع به این نتیجه رسیدیم: کسانی که بین زوجه ذات ولد و غیر ذات ولد فرق می‌گذارند، دو راه بیان نمودند:

* راه اول: از طریق تمسک به مقطوعه ابن اذینه؛

* راه دوم: از طریق تمسک به مسئله‌ی انقلاب نسبت؛

که راه اول اشکال‌های سندی و دلالتی متعددی داشت و راه دوم نیز، هشت اشکال بر آن وارد نمودیم؛ لذا در مجموع به هر دو راه خدشه وارد شد و هیچ کدام مورد پذیرش قرار نگرفت.

بنابراین دلیلی برای تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیافتیم.

نظریه‌ی مختار در نزاع اول و دوم

نظر اختیار شده در نزاع اول و دوم، نیز همان فتوایی است که مشهور قدما داده‌اند؛ یعنی:

* در نزاع اول قائل شدیم که: «زوجه مطلقاً، از عَقر ارث نمی‌برد»

و:

* در نزاع دوم قائل شدیم که: «فرقی بین زوجه‌ی ذات ولد و غیر ذات ولد وجود ندارد».

البته:

* در نزاع اول بلا اشکال مشهور این فتوا را دارند که: «زوجه از هیچ زمینی ارث نمی‌برد».

و:

* در نزاع دوم می‌گوییم: در میان قدما، هفت نفر، فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد قائل نیستند و شش نفر نیز قائل به فرق هستند؛ بنابراین:

ارث زوجه، ص: ۴۱۷

- یا می‌توانیم ادعا کنیم این اقوال متکافئان هستند.

و:

- یا اینکه حداقل می‌توانیم مدعی شویم: قول به عدم تفصیل طرفدار بیشتری دارد.

نظریه‌ی نهایی در مسئله

بعد از بیان اقوال در هر دو نزاع و بررسی سندی و دلالتی سه طائفه از روایات و طرح مباحث مختلف پیرامون مسئله مورد بحث، بحمد الله اصل نظریه اثبات شد و در پایان به این نتیجه رسیدیم که هم در نزاع اول و هم در نزاع دوم، حق با «مشهور» است یعنی: «زوجه از جمیع عقار محروم است و فرقی بین ذات ولد و غیر ذات ولد نیز وجود ندارد». «وَاللَّهُ الْعَالِمُ»

ارث زوجه، ص: ۴۱۸

پیوست یکم فصل هفتم

تنبیهات بحث

این بحث تنبیهاتی نیز دارد که برخی از فقهاء از جمله مرحوم سید محمد آل بحرالعلوم (رحمه الله) و مرحوم آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله) به آن پرداخته‌اند که در ذیل اشاره‌ای کوتاه به عناوین این تنبیهات می‌نماییم.

الف: تنبیهات کتاب «بلغة الفقیه»

مرحوم سید محمد آل بحرالعلوم (رحمه الله) در کتاب «بلغة الفقیه» دوازده تنبیه برای این بحث مطرح کرده‌اند، که متأسفانه در این مجال توفیقی برای بررسی آن‌ها نداریم، لذا شایسته است پژوهشگران محترم برای تکمیل مباحث به منابع مربوطه مراجعه فرمایند؛ لکن سزاوار است ذیلاً به رئوس تنبیهات فوق، اشاره نماییم.

مرحوم بحرالعلوم (رحمه الله) در کتاب مزبور در انتهای مباحث، می‌فرماید:

«بقی هنا أمور ینبغی التنبیه علیها:

بعضی از اموری که آگاهی از آنها ضروری است:

ارث زوجه، ص: ۴۱۹

الاول: خص الحرمان بالرباع ...؛

[امر] اول: محرومیت زوجه فقط به رباع اختصاص دارد نه غیر آن ...؛

الثانی: الالات التي تحرم من عینها و ترث من قیمتها ...؛

[امر] دوم: ابزارآلاتی که زوجه از عین آنها سهمی ندارد، لکن از قیمت آنها سهم دارد ...؛

الثالث: فی کیفیت التقیوم ...؛

[امر] سوم: در چگونگی ارزش گذاری است ...؛

الرابع: لو لم یکن مع الزوجه وارث غیر الامام ...؛

[امر] چهارم: اگر غیر از امام وارث دیگری غیر از امام در کنار زوجه نباشد...؟

الخامس: هل يتعين على الوارث دفع حصّة الزوجة من القيمة...؟

[امر] پنجم: آیا پرداخت سهم زوجه از قیمت، بر وراثت معین شده است...؟

السادس: هل يجوز للوارث قبل إعطاء الزوجة حقها من القيمة التصرف في تلك الاعيان...؟

[امر] ششم: آیا قبل از پرداخت حق زوجه از قیمت ارثیه، جایز است سایر وراثت در ارث تصرف کنند...؟

السابع: التفصيل بين ذات الولد و غيرها...؟

[امر] هفتم: چگونگی تفصیل بین زوجه دارای فرزند و غیر آن...؟

الثامن: توزيع الدين على ما ترث منه الزوجة...؟

[امر] هشتم: ادای دین میت، شامل ارث زوجه هم می‌شود...؟

التاسع: حق الزوجة حق مالي يجوز الصلح عليه...؟

[امر] نهم: آیا حق زوجه مالی است و مصالحه با وی جائز است...؟ [۵۱۵]

ارث زوجه؛ ص ۴۱۹

العاشر: لا فرق في الولد بين الذكر و الانثى و الخنثى...؟

[امر] دهم: فرقی در فرزند زوجه که پسر باشد یا دختر یا خنثی نیست...؟

الحادى عشر: لو ملكت الزوجة شيئاً من رقبه الارض...؟

[امر] یازدهم: اگر زوجه بخشی از زمین را مالک باشد...؟

ارث زوجه، ص: ۴۲۰

الثانى عشر: إذا كان في الارض التي لم ترث منها...» [۵۱۶]

[امر] دوازدهم: اگر در زمینی که زوجه از آن ارث نمی‌برد...؟

ب: تنبیهات کتاب «رسالة في ارث الزوجة من الزوج»

مرحوم آیت الله سید محسن حکیم (رحمه الله) نیز به تبع مرحوم بحر العلوم (رحمه الله) تنبیهاتی را ذیل این بحث، بیان کرده‌اند که به

ذکر سرفصل‌های دوازده‌گانه آن اکتفاء می‌نماییم و تحقیق بیشتر را به پژوهشگران ارجمند وا می‌گذاریم:

«الموضع الثالث: في امور يحسن التنبيه عليها:

موضع سوم: در اموری است که آگاهی از آنها ارزشمند است:

[الامر] الاول: يظهر من جماعة بل صريحهم ان المفيد (رحمه الله) ومن تبعه اراد من الرباع كل ما صدق عليه اسم البناء...؟

[امر] اول: از ظاهر فرمایش جمعی از علماء بلکه تصریح کلامشان برمی‌آید که منظور شیخ مفید و تابعین ایشان از رباع هر نوع بناء و

ساختمان است...؟

[الامر] الثانی: ان اعطاءها قيمة الالات و الابنية هل هو على التعيين... او انه رخصة و سعة على الوارث...؟

[امر] دوم: آیا اعطاء قیمت ابزار آلات و ساختمان‌ها بر اساس تعیین است یا از باب توسعه در اجازه، بر وراثت است...؟

[الامر] الثالث: في كيفية التقويم...؟

[امر] سوم: در چگونگی تقویم است...؟

[الامر] الرابع: لو باع الوارث غير الزوجة ماله دفع القيمة اليها عنه...؟

[امر] چهارم: اگر سایر ورثه غیر از زوجه، مال خودش را بفروشد، سهم زوجه از قیمت پرداخت می‌شود؟

[الامر] الخامس: لو تلف البناء و الشجر بعد الموت ... فهل لها القیمه حیثئذ او لیس لها شیء؟ ...؛

[امر] پنجم: اگر پس از موت مورث، ساختمان و درخت تلف شوند، آیا باز هم قیمت

ارث زوجه، ص: ۴۲۱

آنها به زوجه می‌رسد یا نه؟ ...؛

[الامر] السادس: لو نمت الاشجار و غيرها قبل التقویم فهل النماء للورثه او للزوجه؟ ...؛

[امر] ششم: اگر درختان و سایر ما ترک، رشد داشته باشند آیا رشد به ورثه و زوجه می‌رسد؟

[الامر] السابع: اذا كان للمیت زوجتان ...؛

[امر] هفتم: اگر میت دارای دو زوجه باشد ...؛

[الامر] الثامن: بناء على تفاوت ذات الولد عن غيرها فى الحكم لا یفرق فى الولد ...؛

[امر] هشتم: بر مبنای تفاوت زوجه دارای فرزند از غیر آن، حکم در فرزند فرقی ندارد ...؛

[الامر] التاسع: لو كان على المیت دین ...؛

[امر] نهم: اگر میت بدهکار باشد ...؛

[الامر] العاشر: لو لم یکن مع الزوجه وارث غیر الامام (ع) ...؛

[امر] دهم: اگر با زوجه وارث دیگری غیر از امام نباشد ...؛

[الامر] الحادى عشر: لو كان للمیت زرع ...؛

[امر] یازدهم: اگر میت زراعتی داشته باشد ...؛

[الامر] الثانى عشر: یظهر من القائلین بالتفصیل بین ذات الولد و غيرها بل صریح محکی جمله من عباراتهم و مرئیها لزوم کون الولد

منه» [۵۱۷]

[امر] دوازدهم: از بیان قائلین به تفصیل بین زوجه دارای فرزند و غیر او و تصریح برخی از عبارات آنان معلوم می‌شود که فرزند باید

از میت باشد ...؛

این تمام کلامی بود که در بحث ارث زوجه از زمین در درس استاد مطرح شد؛ خداوند متعال (جل جلاله) را شاکرم که در ماه

مبارک رمضان توفیق پیدا کردم با شرکت در کرسی علمی فرزند برومند مرجع فقید جهان تشیع، «حضرت آیت الله العظمی حاج

شیخ محمد فاضل لنکرانی (جل جلاله)» توانستم راجع به مسئله‌ی مهم و فقهی «ارث زوجه از

ارث زوجه، ص: ۴۲۲

عقار» به تحقیق، تقریر و تحریر درس استاد فرزانه «حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی دامت توفیقاته» پردازیم و

از ذات باری تعالی (جل جلاله) طول عمر با برکت معظم له - دامت برکاته - و همه‌ی اساتید حوزه‌ی مبارکه‌ی علمیه‌ی قم و رهبر

عظیم الشان انقلاب اسلامی «حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای متع الله المسلمین بطول حیاته و بقائه» را مسئلت

می‌نمایم و نیز علو درجات برای همه مومنین و مومنات علی الخصوص علمای ماضی (قدس سره) به ویژه «سید الموسسین حضرت

آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره)» و شاگرد مبرز ایشان «شیخ الفقهاء حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل

لنکرانی (رحمه الله)» درخواست می‌کنم

در انتهای نگارنده خالی از لطف نمی‌داند به ذکر دو رؤیای صادقه که یکی از آنها در اثنا نوشتن متن عربی کتاب و دیگری پس از

آن برای حضرت استاد - دامت برکاته - اتفاق افتاده است و معظم له شخصاً در یکی از جلسات خصوصی دیدار با ایشان، برای حقیر

نقل فرمودند پیردازم.

در یکی از شبها، هنگامی که مشغول تألیف متن عربی کتاب «ارث زوجه» بودم تردید بسیار عجیبی - که واقعا تا آن زمان برایم سابقه نداشت - بر من عارض گشت، درحالیکه قبلاً مطالب فراوانی در موضوعات مختلف می‌نوشتیم و چاپ هم می‌شد ولی در آن موارد، چنین تردیدی اصلاً برایم حاصل نشده بود و سابقه نداشت؟!

ایشان در ادامه با بیان تأثیر این تردید فرمودند:

آن شب با خود گفتم: حال که از یک طرف، مقدار زیادی وقت برای این بحث می‌گذارم و زحمت می‌کشم و از طرف دیگر باید روز قیامت برای هر سطرش جواب

بدهم، در این وضع، اگر امر دائر بیننوشتن و تمام کردن این کتاب و بین جواب دادن سطر به سطر آن در روز قیامت باشد، من نوشتن را انتخاب می‌کنم؛ زیرا دلیلی

ارث زوجه، ص: ۴۲۳

ندارد که هم بنویسمو هم جواب بدهم!

ایشان پس از این تردید، به رؤیایی که بلافاصله همان شب برایشان اتفاق می‌افتد، اشاره کردند و فرمودند:

این تردید موجب شد تا آن شب، نوشتن را به کلی کنار بگذارم؛ هنوز درحالت تردید و دودلی بودم که خواب بر چشمانم مستولی گشت؛ در عالم رؤیا مرحوم والد (رحمه الله) را زیارت کرده و در منزل به حضورشان رسیدم؛ آن هنگام که در حال دیدارشان بودم، ایشانبا اشاره به جزوه «ارث زوجه» به من فرمودند: محمد جواد این جزوه تانرا بیاورید و به من بدهید! به ایشان عرض کردم: آقا اینجزوه هنوز کامل نشده است، ان شاءالله آن را آماده کرده و به شما تقدیم می‌کنم! اتریا ایشان مجدداً برای بار دوم، خطاب فرمودند: بهشما گفتم این جزوه را بیاوریدو به من بدهید! دوباره در پاسخ ایشان عرض کردم: آقا جان اینجزوه هنوز کامل نشده، به خواست خدا آن را آماده می‌کنم و به خدمتتان می‌آورم! لکن ایشان موکداً و برای بار سوم فرمودند: به شما عرض کردم جزوه ارث را بیاوریدو به من بدهید!

استاد معظم - دامت توفیقاته - پس از ذکر این رؤیای صادقانه فرمودند:

در این حال، از خواب بیدار شدم و فهمیدم که آن بزرگوار (رحمه الله) به این جزوه نظر دارند و منوظیفه دارم که آن را تمام نمایم؛ لذا این رؤیا باعث شد که تردید را کنار گذاشته و به این نتیجه برسم که باید به خواست خدا این جزوه را تکمیلکنم، که تکمیلهم کردم و بالاخره به نام «نخبة الأنظار فی حرمان الزوجة من الاراضی والعقار» به چاپ رسید.

اما جریان دوم از این قرار است که استاد معظم - دامت برکاته - به «توجه» حضرت آیت الله العظمی بهجت (رحمه الله) به کتاب «نخبة الأنظار» اشاره فرمودند و در حضور جمعی برای حقیر نقل کردند:

زمانی که یکی از مسئولین دفتر، جناب حجت الاسلام آقای استاد میرزا - دام عزه - قصد زیارت عتبات عالیات را داشتند، سه نسخه از کتاب «ارث زوجه» را به ایشان دادم تا هنگامی که به نجف اشرف مشرف می‌شوند، به دیدار سه تن از علمای بزرگوار - حفظهم الله تعالی - رفته و این سه نسخه را به ایشان تقدیم نمایند.

ارث زوجه، ص: ۴۲۴

حضرت استاد - دامت برکاته - در ادامه با اشاره به رؤیای خویش فرمودند:

به یاد دارم شب آن روزی که طبق نقل خودشان، این کتابها را به مراجع و علماینجف هدیه کرده بودند - ظاهراً یک روز چهارشنبه در ماه مبارک رمضان بود - و هنوز هم، با من تماس نگرفته بودند تا گزارش حضورشان در بیت حضرت آیت الله العظمی سید علی سیستانی - ادام الله عزه - را بدهند. آن شب در خواب دیدم که سه نفر از بزرگان، از نجف به منزل ما آمده‌اند.

از میان آن سه بزرگوار، یکی از آن‌ها را می‌شناختم؛ آری حضرت آیت الله العظمی بهجت (رحمه الله) بود؛ ولی آن دو نفری که همراه آقای بهجت (رحمه الله) بودند، را نمی‌شناختم.

حضرت استاد- دامت توفیقاته- پس از اشاره به حضور آیت الله بهجت (رحمه الله) در منزلشان فرمودند:

آیت الله بهجت (رحمه الله) با همراهانشان پس از حضور در منزل، خطاب به اینجانب فرمودند: من شنیده‌ام شما جزوه‌های فقهی‌های دارید که میل دارم آن‌ها را ببینم! در پاسخ به ایشان عرض کردم: آقا متأسفانه این جزوات، اینجا در دسترس قرار ندارند تا آن‌ها را به جنابعالی نشان بدهم؛ در این حال از جا برخاستم تا وسائل پذیرایی برای ایشان و سایر میهمانان آماده کنم، از این رو به سراغ کمده‌ای که معمولاً در آنجا وسائل پذیرایی می‌گذارند رفتم تا مقداری میوه‌برای آن سه شخصیت بزرگوار بیاورم. اما همین که در کمد را باز کردم بناگاه مشاهده نمودم، سه نسخه از کتاب «نخبه الأنظار» در آنجا وجود دارد! در همان حال ایستاده با بهت و حیرت، خطاب به آیت الله بهجت (رحمه الله) عرض کردم: آقا ببخشید من نمی‌دانستم این سه نسخه کتاب، در اینجا بوده است؛ به هر روی، بنابر درخواست آقای بهجت (رحمه الله) یک نسخه از آن کتابها را به محضر ایشان تقدیم کردم و آن دو را نیز به هر یک از آن آقایان محترم که همراه ایشان بودند پیشکش نمودم.

استاد- دام عزه العالی- در ادامه به عکس‌العمل مرحوم آیت الله بهجت (رحمه الله) پس از گرفتن کتاب، اشاره کرده و فرمودند:

ارث زوجه، ص: ۴۲۵

بعد از تقدیم کتابها به آیت الله بهجت (رحمه الله) با فاصله‌ای اندک در کنار ایشان نشسته و به ایشان نگاه می‌کردم؛ در آن حال، همین که مرحوم آقای بهجت (رحمه الله) کتاب «نخبه الأنظار» را باز کردند و می‌خواستند اولین ورق را کنار بزنند، منظره‌ای عجیبی را مشاهده کردم؛ بله، آن منظره، منقش بود نصفه اول کتاب ارث زوجه به عکس مرحوم آیت الله بهجت (رحمه الله) بود! با تعجبی که برایم بوجود آمده بود، در عالم رؤیا با خود گفتم: من که تصویر ایشان را در کتاب نیاورده بودم! پس این عکس در اینجا چه می‌کند؟!

این نجوای درونی، موجب غفلت من از مرحوم آیت الله بهجت (رحمه الله) نشده بود و من هنوز آن بزرگوار را زیر نظر داشتم؛ ایشان را می‌دیدم که همین طور کتاب را ورق می‌زدند و دائماً دعا می‌کردند و همین طور ورق می‌زدند و دعا می‌کردند، ورق می‌زدند و دعا می‌کردند ...

استاد بزرگوار در انتها فرمودند:

پس از چند مرتبه دعا کردن توسط مرحوم آیت الله بهجت (رحمه الله) از خواب بیدار شدم؛ آن دیدار، لذتی معنوی در کامم ایجاد کرد که هر زمان به یاد آن می‌افتم امیدوار می‌شوم که این کتاب ان‌شاء الله مورد قبول و رضایت اهل بیت (ع) واقع شده است ان‌شاء الله همین طور هم باشد و آن‌ها از ما راضی و خشنود باشند چه اینکه رضایت آن‌ها رضایت خداوند (جل جلاله) است.

حضرت استاد پس از نقل این دو جریان، خطاب به نگارنده فرمودند:

امیدوارم خداوند متعال (جل جلاله) این جزوه ناچیز را برای ما و شما- که واقعاً با اخلاص تلاش کردید و در حال آماده سازی متن فارسی آن هستید تا به چاپ برسد- در روزی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» [۵۱۸] است ذخیره‌ای در قیامت قرار دهد و از ما و شما بپذیرد. ان‌شاء الله [۵۱۹]

ارث زوجه، ص: ۴۲۶

در پایان لازم می‌دانم از همسر محترم که در تخریب مصادر همیار حقیر بودند و والده مکرمه و به ویژه والد بزرگوارم- دام عزه العالی- که با راهنمایی‌ها و راهبری‌هایشان همواره مشوق و مؤید حقیر بودند، تشکر و تقدیر نمایم و امیدوارم پروردگار منان (جل جلاله) این مختصر را به عنوان بهترین عمل در نامه‌ی اعمالمان، ثبت نماید؛ ان‌شاء الله.

از محققین و خوانندگان معزز موکداً درخواست دعای خیر می‌کنم و امید آن دارم که از کم‌کاری‌های حقیر، گذشت نموده و با دیده اغماض بگذرند و قرین امتنان نمایند، کاستی‌ها و اشکال‌های وارده را به نشانی «رایانامه» در پاورقی [۵۲۰] و یا مرکز جهانی فقه ائمه اطهار (ع) به نشانی پشت جلد، ارسال فرمایند.

این کتاب، در تاریخ دهم مهرماه سال هزار سیصد و هشتاد و نه هجری شمسی مطابق با بیست و چهارم شوال المکرم سال هزار چهارصد و سی و یک هجری قمری مصادف با شب شهادت رئیس مذهب جعفری «حضرت امام جعفر صادق (ع)» به اتمام رسید؛ درود بی پایان الهی بر محمد (ص) و خاندان پاکروان و پاکدامنش (ع) باد.

«وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ»

ارث زوجه، ص: ۴۲۷

پیوست دوم فصل هفتم

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه، امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، انتشارات دار الهجره.

(الف)

۳. الإرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، حلی، ابو منصور حسن بن یوسف مطهر حلی (معروف به علامه حلی (رحمه الله)) قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ - ق.

۴. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ الطائفة (رحمه الله))، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ هـ - ق.

۵. اختیار الرجال / اختیار معرفة الرجال معروف به رجال الکشی، کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (رحمه الله)، مشهد، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸ هـ - ش.

۶. اضواء علی السنة المحمدیة، ابوریة، محمود، قم، دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۲۸ هـ - ق.

۷. الانتصار فی انفرادات الإمامیة، سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (شریف

ارث زوجه، ص: ۴۲۸

مرتضی (رحمه الله))، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ - ق.

۸. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی (رحمه الله)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ - ق.

(ب)

۹. بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الاثمة الاطهار (ع)، مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ - ق.

۱۰. بررسی فقهی حقوقی تلقیح مصنوعی، فاضل موحدی لنکرانی، محمد جواد، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ - ش.

۱۱. بُلغَةُ الفقيه، آل بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی (رحمه الله)، تحقیق و تعلیق سید حسین بن سید محمد تقی آل بحر العلوم، منشورات مکتبَةُ الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ هـ - ق.
۱۲. البیع، موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی ۱)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱ (پ)
۱۳. پژوهشی در علم رجال، ترابی شهرضایی، اکبر، قم، اسوه، چاپ اول ۱۳۸۷ هـ - ش. (ت)
۱۴. تاج العروس، واسطی زبیدی، محب الدین ابو الفیض سید محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی حنفی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ - ق.
۱۵. تصحیح و تعلیق الوافی فی جمع أحادیث الکتب الأربعة القدیمة، فیض کاشانی محمد بن مرتضی متخلص به ملا محسن فیض کاشانی، تعلیقه: شعرانی، ابوالحسن.
۱۶. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ هـ - ش.
۱۷. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله کتاب الطلاق و الموارث، فاضل موحدی لنکرانی (رحمه الله)، محمد، قم مرکز فقه ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۹ هـ - ق.
۱۸. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، حر عاملی، شیخ محمد بن حسن بن ارث زوجه، ص: ۴۲۹
- علی (رحمه الله)، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ - ق.
۱۹. تقریرات ثلاث، طباطبایی بروجردی، سید حسین / مقرر حاج شیخ علی پناه اشتهاردی. قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۲۰. التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبد الله سیوری حلی (رحمه الله)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ - ق.
۲۱. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، موسوی خویی (رحمه الله)، سید ابوالقاسم، مقرر: میرزا علی غروی.
۲۲. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة / التهذیب، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ هـ - ش. (ث)
- (ج)
۲۳. الجامع للشرائع، حلی، یحیی بن سعید (یحیی حلی (رحمه الله))، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ - ق.
۲۴. جوابات أهل الموصول فی العدد و الرویة / الرد علی اصحاب العدد، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (رحمه الله)، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۲۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، نجفی، محمد حسن بن باقر (صاحب جواهر (رحمه الله))، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.

(چ)

(ح)

۲۶. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (رحمه الله)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ - ق.

۲۷. حیاة ابن ابي عقيل و فقهه، عمانی، حسن بن علی بن ابي عقيل حذاء، قم، مرکز المعجم الفقهي، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ق.

(خ)

ارث زوجه، ص: ۴۳۰

۲۸. الخلاف، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شيخ الطائفة (رحمه الله))، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ - ق.

(د)

۲۹. دراسات فی علم الدراية، غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة مرحوم مامقانی، چاپ اول ۱۳۶۹ هـ - ش.

۳۰. درایة الحدیث، مدیر شانه‌چی، کاظم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۲ هـ - ش.

۳۱. الدروس الشرعية فی فقه الامامية، مکی عاملی (معروف به شهید اول (رحمه الله))، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ - ق.

۳۲. دعائم الاسلام و ذکر الحلال والحرام والقضايا والاحکام، تمیمی مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد بن منصور (قاضی نعمان مصری (رحمه الله))، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ دوم ۱۳۸۵ هـ - ق.

(ذ)

۳۳. الذریعة الی تصانیف الشیعة، تهرانی، آقا بزرگ، قم، اسماعیلیان و تهران کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸ هـ - ق.

(ر)

۳۴. رجال ابن داود، حلّی، شیخ تقی الدین، ابو محمد، حسن بن علی بن داود حلّی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ هـ - ق.

۳۵. رجال ابن الغضائری / کتاب الضعفاء، غضائری، احمد بن حسین بن عبیدالله، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ هـ - ق.

۳۶. رجال الشیخ طوسی، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شيخ الطائفة (رحمه الله))، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ هـ - ق.

۳۷. رجال نجاشی، نجاشی، ابو الحسن احمد بن علی بن احمد (رحمه الله)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ - ق.

۳۸. رسائل، عاملی، زین الدین بن علی بن احمد (شهید ثانی (رحمه الله))، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

ارث زوجه، ص: ۴۳۱

- ۳۹ رساله فی الإرث / رسالتان فی الإرث و نفقه الزوجه، اراکی، محمد علی (رحمه الله)، قم، مؤسسه در راه حق چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ق.
- ۴۰ رساله فی ارث الزوجه، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۵ هـ - ق.
- ۴۱ رساله فی ارث الزوجه من الزوج / رساله فی حرمان الزوجه من بعض الارث، طباطبایی حکیم، سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، نقل از مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۳
- ۴۲ رساله فی الموارث، انصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری (رحمه الله))، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ - ق.
- ۴۳ ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، طباطبائی، سید علی بن محمد بن ابی معاذ (صاحب ریاض (رحمه الله))، قم، مؤسسه آل البيت (ع) چاپ اول ۱۴۱۸ هـ - ق.
- ۴۴ رساله میراث الزوجه من العقار، هاشمی شاهرودی، سید محمود، قم، مجله فقه اهل بیت (ع)، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، شماره‌های ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸، چاپ اول.
- (ز)
- (ژ)
- (س)
- ۴۵ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادريس حلی (رحمه الله)، محمد بن منصور بن احمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ - ق.
- ۴۶ سنن ابی داود، سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- (ش)
- ۴۷ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی (رحمه الله))، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم ۱۴۰۸ هـ - ق.
- (ص)
- ارث زوجه، ص: ۴۳۲
- ۴۸ الصحاح فی اللغة / تاج اللغة و صحاح العربیة، جوهری، أبی نصر إسماعیل بن حماد الجوهری، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ - ق.
- ۴۹ صحیح مسلم، مسلم بن حجاج، أبو الحسن القشیری النیسابوری، بیروت، دار ابن حزم و مؤسسه ریان، ۱۳۷۵ هـ - ق.
- (ض)
- (ط)

۵۰. الطهارة، موسوی خمینی، سید روح الله مصطفوی، (امام خمینی ۱)، تهران مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
(ظ)

(ع)

۵۱. عدلالشرائع و الاحکام، قمی، شیخ صدوق (رحمه الله)، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، قم، کتابفروشی داوری ازروی نسخه مکتبه الحیدریه در نجف اشرف، ۱۳۸۶ هـ - ق.

۵۲. العین، فراهیدی، ابی عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی، قم، منشورات الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ - ق.
(غ)

۵۳. غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، عاملی، محمد بن مکی (شهید اول (رحمه الله))، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ - ق.

۵۴. الغریبین فی القرآن و الحدیث، هروی، احمد بن محمد، بیروت، ۱۴۱۹ هـ - ق.

۵۵. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، حلبی، ابنزهره، حمزه بن علی حسینی (رحمه الله)، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ - ق.

۵۶. الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ هـ - ق.
(ف)

۵۷. فرهنگ جامع عربی-فارسی، سیاح، احمد، تهران، چاپ هشتم ۱۳۵۴ هـ - ش.

۵۸. فرهنگ فرق اسلامی، مشکور، محمد جواد، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان
ارث زوجه، ص: ۴۳۳

قدس رضوی ۱۳۸۷ هـ - ش.

۵۹. فهرست الطوسی، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی (رحمه الله))، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه.

۶۰. الفوائد الحائریه، وحید بهبهانی (رحمه الله)، محمد باقر بن محمد اکمل، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ - ق.
(ق)

۶۱. القاموس المحيط، فیروزآبادی، محیی الدین أبو طاهر، محمد بن یعقوب بن محمد بن عمر الفیروزآبادی الشیرازی الکاظمی الشافعی، بیروت، دار الجیل.

۶۲. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی (رحمه الله)، قم انتشارات
رضی، ۱۴۰۴ هـ - ق.

(ک)

۶۳. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (ثقة الاسلام کلینی (قدس سره)، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ هـ- ش.
۶۴. الکافی فی الفقه، ابو الصلاح حلبی (قدس سره) ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ- ق.
۶۵. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، یوسفی، حسن بن ابی طالب (فاضل آبی (رحمه الله))، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ- ق.
۶۶. کفایة الأحكام / کفایة المقتصد / کفایة المعتقد / مشهور به کفایة الفقه، سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن (رحمه الله)، قم، مؤسسه النشر الإسلامی چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ- ق.
۶۷. کفایة الأصول، خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین (معروف به آخوند خراسانی (رحمه الله))، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ- ق.

(گ)

(ل)

۶۸. لسان العرب، ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری،

ارث زوجه، ص: ۴۳۴

بیروت، دارصادر، چاپ اول.

(م)

۶۹. المبسوط فی فقه الإمامیة، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ الطائفة (رحمه الله))، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم، ۱۳۸۷ هـ- ق.

۷۰. المختصر النافع فی فقه الامامیة، حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن هذلی معروف به محقق اول یا محقق حلّی (رحمه الله)، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ- ق.

۷۱. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی (رحمه الله))، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ- ق.

۷۲. المخصص، از روی نسخه خطی مغربی، ابن سیده، أبو الحسن علی بن إسماعیل نحوی لغوی اندلسی، مصر، المطبعة الأميریة، چاپ اول، ۱۹۰۱ م

۷۳. مجمع البحرین و مطلع النیرین، طریحی، شیخ فخرالدین طریحی نجفی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ ق

۷۴. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی (رحمه الله))، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ- ق.

۷۵. المسائل الصاغانیة، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید (رحمه الله))، قم، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید (رحمه الله)، ۱۴۱۳ هـ- ق.

۷۶. مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام، فاضل جواد، جواد بن سعید بن علی اسدی کاظمی (رحمه الله)، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۹ هـ- ق.

۷۷. مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، عاملی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (شهید ثانی (رحمه الله))، قم، مؤسسه

- المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۷۸. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول ۱۴۱۵ هـ - ق.
ارث زوجه، ص: ۴۳۵
۷۹. المصباح الاصول، بهسودی، محمد سرور، تقریرات بحث آیت الله ابوالقاسم موسوی خویی (رحمه الله)، قم، کتابخانه داوری، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ - ق.
۸۰. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ابو العباس أحمد بن محمد بن علی المقمري الفیومی، قم، موسسه دارالهجرة، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ - ق
۸۱. معجم البلدان، جندی، فرید عبدالعزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ - ق.
۸۲. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، خویی، ابو القاسم بن سید علی اکبر موسوی خویی (رحمه الله).
۸۳. معجم المنجد فی اللغة، هنانی، علی بن الحسن الهنائی الأزدی، دارالمشرق.
۸۴. المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مصحح صفوان عدنان داودی، بیروت، دار العلم و الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ - ق.
۸۵. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، حسینی عاملی (رحمه الله)، جواد بن محمد، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ - ق.
۸۶. المقنعه، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (رحمه الله)، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۸۷. المقتصر من شرح المختصر، حلّی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة چاپ اول، ۱۴۱۰ هـ - ق.
۸۸. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، مجلسی دوم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، محقق / مصحح: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ - ق.
۸۹. من لا یحضره الفقیه، قمی، شیخ صدوق (رحمه الله)، محمد بن علی بن بابویه، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ هـ - ق.
۹۰. الموطأ، اصبحی، مالک بن أنس ابن مالک بن عامر الأصبیحی المدنی التابعی المومس لمذهب المالکی، (ابو عبدالله الاصبیحی) دمشق، دارالقلم.
۹۱. موسوعه الإمام الخوئی، موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مؤسسہ إحياء آثار الإمام الخوئی (رحمه الله)
۹۲. الموسوعه الرجالیة، طباطبائی بروجردی، سید محمد حسین.
- ارث زوجه، ص: ۴۳۶
۹۳. موسوعه طبقات الفقهاء، سبحانی، جعفر، موسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۹ هـ - ش.
۹۴. المهذب، ابن براج قاضی، عبدالعزیز نحریر طرابلسی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ - ق.
- (ن)
۹۵. نخبه الأفكار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار، بروجردی، شیخ محمد تقی نجفی (رحمه الله)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.
۹۶. نخبه الأنظار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار، فاضل لنکرانی، شیخ محمد جواد موحدی لنکرانی، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول. ۱۳۸۸ هـ - ش. ۹۷. النهایة فی غریب الاثر / النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ابنأثیر، أبوالسعادات المبارک بن

محمد الجزری، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ هـ - ق.

۹۸. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ الطائفة (رحمه الله))، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ هـ - ق.

(و)

۹۹. الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی (رحمه الله)، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ - ق.

(ه)

(ی)

ارث زوجه، ص: ۴۳۷

پیوست سوم فصل هفتم

فهرست اعلام و اشخاص

(الف)

آدم (ع) ۷، ۳۶۶

ابا الحسن (ع) (امیرالمومنین امام علی بن ابی طالب) ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۶۹، ۳۶۴

ابا الحسن (ع) (موسی بن جعفر امام کاظم) ۱۹۳

ابا جعفر (ع) (امام باقر، محمد بن علی) ۱۷، ۲۵، ۳۱، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۷،

۱۹۳، ۲۰۷، ۳۰۴، ۳۴۷، ۳۶۲، ۳۶۵، ابا صالح (محمد بن الحسن، امام زمان (ص)) ۳۵۶، ۳۵۷

ابا القاسم (پیامبر اکرم (ص)) ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۴۷، ۵۸، ۱۳۵، ۱۶۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۹، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴،

۴۱۵

ابا عبدالله (امام صادق (ع))، جعفر بن محمد) ۱۷، ۲۵، ۴۶، ۷۳، ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۲،

۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۵۴، ۳۶۲

ارث زوجه، ص: ۴۳۸

۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۱۳، ۴۱۴

ابامحمد (حسن بن علی امام حسن عسکری (ع)) ۱۹۲، ۱۹۳، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵

ابان بن ابی عیاش ۲۸۹، ۳۰۷

ابان بن تغلب ۲۲۴، ۲۲۵

ابان بن عثمان الاحمر ۱۱۷، ۱۱۸، ۲۲۸، ۲۲۹

ابراهیم بن هاشم ۱۶۴

ابن اذینه، عمر ۵۴، ۶۲، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۲۴، ۲۳۳، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۷۷، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۶

ابن ابی یغفور ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۰۴، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۱، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۳۱، ۴۱۶

ابن ابی عقیل ۷۰، ۷۱، ۲۹۶

ابن اثیر ۱۷۴، ۱۸۱

ابن براج ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۶۲، ۶۳

ابن زهره ۵۹، ۸۶، ۸۷، ۹۲

ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل ۲۵۸

ابن غضائری ۱۵۲

ابن مالک ۲۷

ابن محبوب ۴۶، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۷

ابن منظور ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۸۰

ابو بصیر ۲۹۴

ابوبکر ۲۷

ابوریّه، محمود ۱۶۰

ابی اسامه ۲۸۵، ۳۰۷

ابی جعفر الاصم ۲۸۹، ۳۰۷

ابی داوود ۲۷

ابی صالح ۲۸۹، ۳۰۷

ابن عباس ۲۶۹، ۲۸۹، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۳، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳

ابی عبیده ۲۸۸، ۳۰۶

ابی مخلد السراج ۱۶۰، ۲۹۶

احسائی، ابن ابی جمهور ۲۶۹

احمد بن الحسن ۱۵۵، ۱۵۶

احمد بن محمد ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸

احمد بن محمد بن خالد برقی ۱۰۷

احمد بن محمد بن عیسی الاشعری ۱۰۷، ۱۱۳

ارث زوجه، ص: ۴۳۹

احمد بن محمد بن یحیی ۲۶۱

احمد بن محمد العاصمی ۲۹۷

احول ۴۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۸۴، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۹۰، ۳۹۱

استاد میرزا ۴۰۳

اسکافی، ابن جنید ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۳۷، ۳۸، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۲۳۸، ۲۵۱

اسماعیل بن یسار ۳۰۶

اسماعیل الجعفی ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۵۷

اصفهانى، فتح الله (شيخ الشريعة) ۳۲

اصمعی، ابو سعید ۱۷۹

اراکى، محمد علی ۲۶۶

أردبیلی غروی حائری، محمد بن علی ۲۲۷

ام سلمة ۱۲۲، ۱۷۲

انصاری، مرتضی ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۰۸، ۳۰۹

ایوب بن نوح ۱۵۲، ۲۴۳

(ب)

بحرانى، یوسف ۲۹۲، ۲۹۳

بحرالعلوم، سید محمد بن محمد تقی ۲۷۱، ۳۲۵، ۴۰۸

برغانى، محمد صالح ۲۷۰

بروجردى، سید حسین ۳۳، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۶۳،

۳۹۱، ۳۹۲

بروجردى، محمد تقی ۳۳، ۲۶۷، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴

بريد العجلی ۱۲۴، ۱۲۵، ۲۸۴، ۲۸۵

بريد بن معاوية العجلی ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۰، ۳۰۳، ۳۵۷

بزنطی ۱۹۳

بغدادى کاظمی، جواد بن سعد بن جواد، معروف به فاضل جواد ۲۴۴

بکیر بن اعین ۱۵۶، ۲۹۹، ۳۰۴، ۳۶۶

بهبهانى، محمد باقر بن محمد اکمل (معروف به وحید بهبهانى) ۲۴۰

بهجت، محمد تقی ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵

(پ)

پیامبر اکرم (ص) (حضرت محمد مصطفی) به ابالقاسم مرجعه شود

(ت)

ترابى شهرضایی، اکبر ۱۰۷

تهرانى، آقا بزرگ ۳۴

(ث)

(ج)

جعفر بن محم سماعه ۱۳۹

جعفر بن بشیر ۱۶۰

جمیل ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۲

جوهری ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۷۳، ۱۷۸

(ح)

ارث زوجه، ص: ۴۴۰

حر عاملی (معروف به صاحب وسائل (رحمه الله)) ۳۲، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۰،

۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۷۱، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۴، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۳،

۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰

حسن بن زین الدین (فرزند شهید ثانی) ۲۳۹

حسن بن سعید اهوازی ۱۹۳

حسن بن علی ۱۳۱، ۱۳۷

حسن بن فضال ۱۴۰، ۱۴۱

حسن بن علی بن فضال ۱۹۳

حسن بن محبوب/ به ابن محبوب مراجعه شود.

حسن بن محمد بن سماعه ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۵۰، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳،

حسین ابی مخلد ۱۵۹، ۱۶۰

حسین بن ابی العلاء ۱۶۰

حسین بن سعید ۷۷، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۹۵

حسین بن سعید اهوازی ۱۹۳

حسین بن عمرو ۲۹۶، ۲۹۷

حسین بن محمد ۱۳۶، ۱۳۷

حسینی عاملی ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۶، ۳۸۱

حریر بن عبدالله ۱۹۳

حکیم، سید محسن ۳۲، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۲۶۶، ۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۱

حلبی، ابوالصلاح التقی ۴۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۸۶، ۸۷، ۹۲

حلی، ابن ادريس ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۸۴، ۱۹۵، ۲۰۰، ۳۰۱

حلی، یوسف بن مطهر (علامه حلی (رحمه الله)) ۱۸، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۶۴، ۶۵، ۸۱، ۹۲، ۱۰۷، ۲۳۹، ۲۹۳

حلی، جمال الدین ۲۶۹، ۲۹۲

حلی، (محقق حلی (رحمه الله)) ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۳۰۲

حلی، نجیب الدین یحیی ۶۴، ۹۱

حمران بن اعین ۱۲۲، ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۰۷

حمدویه بن نصیر ۱۵۲، ۱۵۳

حمید بن زیاد ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۹

حماد بن عثمان ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۶۶

حنفی، ابوالعباس ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۱۶۱، ۲۶۴

(خ)

ارث زوجه، ص: ۴۴۱

خادم زاده علی، ۵۷

خامنه‌ای، سید علی ۷، ۴۲۲

خرازی، سید محسن ۳۱۳، ۳۲۳

خراسانی، محمد کاظم (معروف به آخوند خراسانی) ۳۳، ۱۹۴، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰

خطاب ابی محمد الهمدانی ۱۴۳، ۲۹۸

خمینی، روح الله (امام خمینی (قدس سره)) ۷، (قدس سره) ۹۴، ۲۴۲، ۲۹۵

خویی، ابوالقاسم ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۳، ۲۹۴

(چ)

(د)

دانش، محمد حسن ۳، ۴، ۷، ۱۱

(ذ)

(ر)

راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسینبنمحمد ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

راوندی، سعید بن هبة الله ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۵۰

ربعی بن عبدالله ۱۹۳

رفاعة ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۶

رفاعة بن مغيرة ۲۹۴

(ز)

زرارة بن اعین ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۹۳، ۲۲۸،
۲۲۹، ۲۳۰، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲

زید الشحام ۲۸۶، ۳۰۷

(ژ)

(س)

سبزواری، محمد باقر ۱۴، ۱۶، ۳۸، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲

سفیان بن عمر ۲۸۸، ۳۰۶

سلار ۳۲

سلیم بن قیس الهلالی ۲۸۸، ۳۰۶

سماعة ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۷

سنان، عبدالله/ به عبدالله بن سنان مراجعه شود

سندی بن محمد ۱۱۳

سهل بن زیاد آدمی ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۸

سیاح، احمد ۳۴۹

سیستانی، سید علی ۴۲۴

سید بن طاووس ۱۵۴

سید مرتضی (رحمه الله) ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۲۶۳، ۳۰۰، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳

۳۷۵، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶

سیف بن عمیره ۲۹۲

ارث زوجه، ص: ۴۴۲

سیوطی جلال الدین ۲۶۸

(ش)

شاهرودی، سید محمود ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۷۶، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۲۶۳، ۳۰۰، ۳۴۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳

۳۷۶، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۶

شعیب بن اعین (مثنی) ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳

(ص)

صافی گلپایگانی، لطف الله ۹۴، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۴۵، ۲۷۶، ۲۷۷

صدر، حسن ۲۶۹، ۲۷۰

صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق (رحمه الله)) ۳۲، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۲، ۷۰، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۹۱، ۹۳، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۷، ۲۹۲، ۳۱۱، ۴۱۵

صدوق، علی بن حسین بن بابویه قمی (صدوق پدر) ۷۰، ۷۱

صدیقه طاهره (ع) (حضرت فاطمه زهرا) ۲، ۲۷، ۲۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۶

صفار، محمد بن حسن بن فروخ صاحب بصائر الدرجات الکبری ۱۵۹

صفوان بن یحیی ۱۹۰

(ض)

(ط)

طباطبایی سید علی (معروف به صاحب ریاض) ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰

طباطبایی بروجردی، سید حسین / به بروجردی مراجعه شود

طربال بن رجاء ۱۴۳

طریحی ۳۳، ۱۱۰، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

طوسی، محمد بن حسن (معروف به شیخ طوسی (رحمه الله)) ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۹، ۶۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۸، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۷

۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۰، ۳۲۹

طوسی، ابن حمزه ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۶۳، ۹۱، ۹۳

(ظ)

(ع)

ارث زوجه، ص: ۴۴۳

عاملی، زین الدین (معروف به شهید اول (رحمه الله)) ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۳۹، ۶۴، ۶۵

عاملی، معروف به شهید ثانی ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۶۰، ۶۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۲، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲

عایشه ۱۲۹، ۱۷۲، ۴۱۵، ۴۱۶

عبدالرحمن بن ابی عبدالله ۲۴۳، ۳۸۷، ۳۰۶

عبدالحمید ۱۶۱

عبدالله بن افطح ۱۵۶، ۱۵۷

عبدالله بن بکیر ۲۹۸

عبدالله بن جعفر الحمیری ۱۱۴
 عبدالله بن سلیمان ۳۰۶
 عبدالله بن سنان ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸
 عبدالله بن مغیره ۱۵۵، ۱۵۶
 عبدالکریم بن العتبه الهاشمی ۲۸۶، ۳۰۶
 عبدالملک بن اعین ۱۳۹، ۱۶۱، ۱۶۷، ۳۰۶
 عبدالملک بن اعین شیانی به عبدالملک بن اعین مراجعه شود.
 عبدالملک بقباق ۲۲۵، ۳۱۱
 عبدالملک بن عتبه الهاشمی ۱۶۱
 عبدالملک بن عمرو ۱۶۱
 عبید الله الحلبي ۲۸۷، ۳۰۶
 عبید بن زراره ۲۲۹، ۳۱۱
 علاء بن رزین ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۹۳
 علی بن ابراهیم ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۵۳، ۱۵۴، ۳۰۲
 علی بن اسماعیل ۲۲۸
 علی بن الحسن بن رباط ۱۴۰، ۱۴۱
 علی بن حسن بن فضال ۱۵۵، ۱۵۷
 علی بن الحسن التیملی ۲۹۶
 علی بن الحکم ۱۱۹، ۱۹۳
 علی بن رثاب ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۴۳، ۱۴۴
 علی بن سعید ۲۸۸، ۳۰۶
 علی بن عباس ۱۵۱، ۱۹۱
 علی بن محمد بن علان ۱۰۷
 عمر ابن اذینه/ به ابن اذینه مراجعه شود
 عمر بن یزید ۱۹۳، ۲۹۶، ۳۰۶
 عمرو بن ابراهیم ۲۹۶، ۳۰۶
 عمرو بن عثمان الازدی ۲۹۶
 (غ)

غفاری، علی اکبر ۲۵۸

(ف)

فاضل لنکرانی، محمد جواد ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۱۹، ۲۷۰، ۳۵۲، ۴۲۲

فاضل مقداد ۳۹، ۶۴

فخر المحققین ۴۰، ۶۴، ۱۱۲

ارث زوجه، ص: ۴۴۴

فراهیدی، خلیل بن احمد ۷۷، ۱۱۵، ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸

فضالة ۷۰، ۱۳۶، ۲۲۵، ۲۲۹

فضالة بن ایوب الازدی/ به فضالة مراجعه شود

فضل بن ابی العباس ۲۲۹

فضل بن شاذان ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۳

فضل بن عبدالملک (ابوالعباس بقباق) ۵۳، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۱۶۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۰، ۲۸۴، ۳۰۶

فضیل/ به فضیل بن یسار مراجعه شود

فضیل بن یسار ۲۸۴، ۳۰۶

فیروزآبادی ۴۴، ۱۱۰، ۱۸۱

فیض کاشانی، محسن ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۲

فیومی ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۰،

(ق)

قشیری نیشابوری، مسلم ۲۷

(ک)

کاشانی، ملا فتح الله ۲۷۴

کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز ۱۴۱، ۱۵۲

کرمانشاهی، محمد بن عاشور ۳۳

کلبی ۳۰۶

کلینی، محمد بن یعقوب ۸۶، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۶،

۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۹، ۱۶۵، ۲۸۳، ۲۹۶، ۳۰۳

(گ)

(ل)

(م)

مامقانی، عبد الله ۳۲، ۲۵۸، ۲۶۹، ۲۷۰

مجلسی، محمد باقر (معروف به علامه مجلسی (رحمه الله)) ۱۵۰، ۱۶۲، ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۵۱، ۲۸۷، ۳۵۸، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳

محمد بن ابی القاسم ماجیلویه ۱۱۷، ۱۱۹

محمد بن ابی عبدالله ۱۴۰

محمد بن ابی عمیر ۵۴، ۱۹۳، ۲۴۲، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۳

محمد بن احمد بن یحیی ۷۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۵۷، ۲۹۵

محمد بن جعفر الاسدی الکوفی (ابی عبدالله) ۱۴۰

محمد بن حسن ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۲۲۴، ۲۲۵

محمد بن حسن بن فروخ الصفار ۱۵۹

محمد بن الحسن بن الولید ۱۳۶، ۱۳۷، ۴۱۴، ۱۵۹

محمد بن الحسین ۱۵۹

ارث زوجه، ص: ۴۴۵

محمد بن حران ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۵

محمد بن حکیم ۲۸۳، ۳۰۶

محمد بن خالد ۱۰۷، ۲۹۴، ۲۹۵

محمد بن زیاد ۱۴۵

محمد بن سنان ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۶، ۲۱۳، ۳۴۷، ۳۹۵

محمد بن عذافر ۲۹۶

محمد بن عقیل الكلینی ۱۰۷

محمد بن علی اردبیلی ۲۲۷

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) / به صدوق مراجعه شود ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۱۵۷، ۲۳۳، ۳۶۶

محمد بن علی بن نعمان ابی طریفه بجلی ۱۵۸

محمد بن عیسی ۱۳۴

محمد بن عیسی بن عبید ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۴

محمد بن یزید ۲۶۱

محمد بن یحیی ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۵۹، ۲۶۱

محمد بن یحیی العطاربه محمد بن یحیی مراجعه شود

محمد بن مسلم ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۱، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۹۳، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵

۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲

محمد بن موسی المتوکل ۱۵۸

محمد بن نعمان ۲۸۷، ۳۰۶

محمد بن ولید الکرمانی ۱۳۷

مدیر شانه چی، سید کاظم ۱۶۰

مسمع ۲۸۸، ۳۰۶

مصری، قاضی نعمان ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۷، ۶۹، ۲۳۸، ۲۵۱

مظفر، محمد رضا ۲۴۰، ۲۴۱

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (معروف به شیخ مفید (رحمه الله)) ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۸، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹

۹۲، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۶۴، ۳۰۰، ۳۲۳، ۳۹۹، ۴۲۰، ۴۱۵

مقدس اردبیلی (محقق اردبیلی) ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۹۵

معاویة بن حکیم ۱۴۰، ۱۴۱

معاویة بن عمار ۲۹۳

معلی بن محمد ۱۳۶، ۱۳۷

معمر بن یحیی بن سام ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۰۶

مکارم شیرازی، ناصر ۲۳۶، ۲۳۷

موسی بن بکر الواسطی ۱۵۵، ۱۵۶

میرزای قمی ۲۳۹

میسر بیاع زطی ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹

ارث زوجه، ص: ۴۴۶

میمون البان ۲۸۳، ۳۰۶

(ن)

نائینی (معروف به میرزای نائینی) ۲۱۳، ۲۴۰

نراقی، احمد بن مهدی (معروف به فاضل نراقی (رحمه الله)) ۶۱، ۸۸

نجاشی ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۸۹

نجفی، محمدحسن بن باقر (معروف به صاحب جواهر (رحمه الله)) ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹

۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶

نعمانی، محمد بن ابراهیم ۳۵۸

نوری، حاجی ۳۲

نوری، محمد تقی ۳۲

(و)

وهب ۳۰۷

(ه)

هاشمی شاهرودی، سید محمود/ به شاهرودی سید محمود مراجعه شود

هشام بن سالم ۱۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۴۱۴

هروی، ابو عبید ۱۷۷

همدانی، ابراهیم ۲۹۶، ۲۹۷

هنانی ۱۱۵

(ی)

یحیی بن عمران الحلبي ۱۳۴

یزدی، سید محمد کاظم ۳۳

یزید الصائغ ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۳، ۳۸۲ [۵۲۱]

ارث زوجه؛ ص ۴۴۶

قوب بن یزید ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۱

یوسفی معروف به فاضل آبی ۴۸، ۳۰۲

یونس بن عبدالرحمن ۲۷۶، ۲۸۲، ۲۸۳

ارث زوجه، ص: ۴۴۷

پیوست چهارم فصل هفتم

فهرست کتب

(الف)

ابانة المختار (ابانة المختار فی ارث الزوجه من ثمن العقار بعد الأخذ بالخيار) ۳۳

اختیار الرجال / اختیار معرفه الرجال (رجال کشی) ۱۴۱، ۱۵۲

اصول الفقه ۲۴۰، ۲۴۱

اضواء علی السنه المحمديه ۱۶۰

الاستبصار (الاستبصار فیما اختلف من الاخبار) ۵۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۵۰، ۱۵۱،

۲۳۰، ۲۳۳، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۳۰، ۳۳۱

ارث الزوجه (صافی) ۲۰، ۴۱، ۹۴، ۱۹۸، ۱۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۴۵

ارث الزوجه (خرازی) ۳۱۳، ۳۲۳

الانتصار (الانتصار فی انفرادات الامامیه) ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۹۲، ۲۶۳

ایضاح الفوائد (ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد) ۶۴، ۱۱۲

(ب)

بحار الأنوار (بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الأطهار (ع)) ۱۶۲، ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۵۱، ۲۸۹، ۳۵۸، ۴۱۱،

ارث زوجه، ص: ۴۴۸

۴۱۳، ۴۱۵

بحوث فی آیات الاحکام ۳۵۲

بررسی فقهی حقوقی تلقیح مصنوعی ۲۱۹

بصائر الدرجات الكبرى ۱۵۹، ۱۶۰

بلغة الفقيه ۲۵۶، ۲۷۲، ۳۲۰، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱، ۴۱۸

البيع ۲۱۹

(پ)

پژوهشی در علم رجال ۱۰۷

(ت)

تاج العروس ۱۱۸

تدريب الراوى ۲۶۹

تحریر الاحکام الشریعة على مذهب الامامية ۳۹

تصحیح و تعلیق الوافی فی جمع احادیث الکتب الأربعة القديمة ۲۷۵، ۲۸۲، ۲۸۳

تفسیر نمونه ۲۳۷

تفسیر علی بن ابراهیم قمی ۱۵۴

تفصیل الشریعة (تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيله كتاب الطلاق و الموارث) ۱۷۷، ۲۴۲

تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعة) ۳۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۵،

۱۵۷، ۱۵۹، ۱۷۱، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۶۳، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۲، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰

تقریرات ثلاث ۳۳، ۱۲۱، ۱۵۴، ۱۸۷، ۲۱۷، ۳۹۰، ۳۹۱

التنقیح الرائع لمختصر الشرائع ۶۴

التنقیح فی شرح العروة الوثقى ۲۹۳، ۲۹۴

تهذیب الأحكام/ التهذیب ۸۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۷۴، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۷، ۲۹۹

تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة ۱۶

تهذیب الوصول الى علم الاصول ۲۳۹

(ث)

(ج)

جامع الرواة و ازاحة الشبهة عن الطرق و الاسناد ۲۲۷

الجامع للشرائع ۶۴، ۹۱

جوابات أهل الموصول فی العدد و الرویة (رسالة عددية) ۱۵۳

جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام ۱۸، ۱۹، ۳۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳

(ح)

الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰
 حياة ابن أبي عقيل و فقهه ۲۹۵
 ارث زوجه، ص: ۴۴۹

(خ)

الخلافة ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰

(چ)

(د)

دراسات في علم الدراية ۲۵۹
 مقياس الهداية ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۱
 دراية الحديث ۱۶۰
 دعائم الاسلام و ذكر الحلال والحرام والقضايا والاحكام ۱۷، ۱۸، ۱۹

(ذ)

الذريعة الى تصانيف الشيعة ۳۴

(ر)

رجال ابن داوود ۲۶۲
 رجال ابن الغضائري ۱۵۲
 رجال الشيخ طوسي ۲۲۵
 رجال كشي ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۹۰، ۲۲۵، ۲۶۲، ۲۹۰
 رجال نجاشي ۳۲، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۶۰، ۶۱، ۱۱۱، ۱۶۴، ۱۷۷، ۲۱۷، ۲۳۱، ۲۳۲
 رسالة ارث الزوجة من العقار او ثمنه ۳۲
 رسالة في الإرث/ رسالتان في الإرث و نفقة الزوجة ۲۶۷
 رسالة في ارث الزوجة ۱۷۷، ۱۹۸، ۲۰۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۷۷
 رسالة في ارث الزوجة من الزوج/ رسالة في حرمان الزوجة من بعض الارث ۳۳، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۶، ۲۶۶، ۳۳۱، ۳۳۵، ۴۲۰، ۴۲۱
 رسالة في ارث الزوجة من قيمة العقار ۳۳
 رسالة في ارث الزوجة و حرمانها من العقار ۳۳

رسالة فی التزاحم و الترتیب ۲۴۱

رسالة فی الموارث ۳۰۸

الرعاية ۲۶۹

ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

رسالة فی میراث الزوجة من العقار ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

(ز)

(ژ)

(س)

السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ۶۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۲، ۸۷، ۹۲

سنن ابی داود ۲۷

(ش)

شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ۱۷، ۱۸، ۱۹

(ص)

الصحاح فی اللغة ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۹

ارث زوجه، ص: ۴۵۰

۱۷۳، ۱۷۸

صحیح مسلم ۲۷

صيانة الإبانة عن وصمة الرطانة ۳۳

(ض)

(ط)

الطهارة ۲۴۱، ۲۹۵

(ظ)

(ع)

علل الشرائع و الاحكام ۱۱۹، ۱۴۹

العروة الوثقی ۳۳

العین ۱۱۵، ۱۷۸

عیون اخبار الرضا (ع) ۱۴۹

(غ)

غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد ۱۵، ۳۹

الغریبین ۱۷۷

غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع ۵۹، ۸۶، ۹۲

غنیمة المعاد فی شرح الارشاد ۲۷۰

الغیبة نعمانی ۳۵۸

(ف)

فرائد الاصول ۲۳۹، ۲۴۰

فرهنگ جامع عربی-فارسی ۳۴۹

فرهنگ فرق اسلامی ۱۵۷

فقه الرضا (ع) ۷۱

الفهرست للطوسی ۱۵۳

الفوائد الحائریة ۲۴۰

(ق)

القاموس المحيط ۴۴، ۱۱۰، ۱۱۶

قرب الاسناد ۱۱۳، ۱۱۴

قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام ۳۹، ۶۴، ۶۵، ۹۲

قوانین الحکمة ۲۳۹

(ک)

کاشفة الحال عن امر الاستدلال ۲۶۹

الکافی ۸۶، ۱۰۰، ۲۸۴، ۲۹۷

الکافی فی الفقه ۳۹، ۴۳، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۸۶، ۹۲

کامل الزیارات ۱۵۴

کشف الرموز فی شرح مختصر النافع ۴۸، ۳۰۲

کفایة الاحکام / کفایة المقتصد / کفایة المعتقد / مشهور به کفایة الفقه ۱۴، ۱۶، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۶۹

کفایة الاصول ۲۳۹، ۲۴۰، ۳۳۲

كفاية المتحفظ (كفاية المتحفظ و نهاية المتلفظ في اللغة العربية) ۱۸۰
(گ)

(ل)

لسان العرب ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۷۲، ۱۸۰
(م)

المبسوط في فقه الإمامية ۴۱، ۴۶، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۳، ۹۱
ارث زوجه، ص: ۴۵۱

المحاكمة بين علمين في فرع عدم ارث الزوجة من الاراضى ۳۲

مجله‌ی فقه اهل البيت (ع) ۴۰، ۴۴، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۸۲، ۸۳، ۲۶۶، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۴۶،

۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۰، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۰۵، ۴۲۱

المختصر الاحمدى للفقہ المحمدى ۱۶

المختصر النافع في فقه الامامية ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۹، ۹۲، ۹۳، ۳۰۲

مختلف الشيعة في أحكام الشريعة (المختلف) ۱۶، ۱۸، ۴۶، ۴۹، ۸۰، ۸۱، ۲۹۳

المخصص ۲۵۸

مجمع البحرين ومطلع النيرين ۱۱۰، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶

مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان ۲۱۷، ۲۶۴، ۲۶۵، ۳۵۸، ۳۵۹

المسائل الصاغانية ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۹، ۲۶۴

مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام ۲۴۴

مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام ۴۰، ۲۷۲

المستمسك في شرح العروة الوثقى ۳۳

مستند الشيعة في أحكام الشريعة ۶۱، ۸۸

مسند امام على (ع) ۳۶۴

مصباح الاصول ۲۴۱

المصباح المنير في غريب الشرح الكبير ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۷۹، ۱۸۰

مصحف اميرالمومنين (ع) ۱۶۱، ۱۶۲، ۲۰۷

مصحف فاطمة (ع) ۱۶۲

المراسم العلوية و الاحكام النبوية ۳۲، ۶۲

معالم الدين و ملاذ المجتهدين ۲۳۹

معجم البلدان ۲۰

معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة ۲۶۱

معجم المنجد فی اللغة ۱۱۵

المفردات فی غریب القرآن ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷

مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه ۲۶۴، ۲۷۳، ۲۸۰، ۲۹۱، ۳۱۶، ۳۱۷

المقنع ۳۲، ۶۹، ۷۰

المقنعه ۴۷، ۵۸، ۸۶، ۹۲

المقتصر من شرح المختصر ۲۹۲

ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار ۱۵۱

من لا یحضره الفقیه ۵۲، ۱۵۹، ۲۶۰

منهج الصادقین ۲۷۴

ارث زوجته، ص: ۴۵۲

میراث الزوجه من العقار/ به رساله فی میراث الزوجه من العقار مراجعه شود

موسوعه الإمام الخوئی ۲۹۴

الموسوعه الرجالیة ۱۹۲

موسوعه طبقات الفقهاء ۱۶

الموطأ ۲۷

المهذب ۳۹، ۴۲، ۶۲، ۶۳

(ن)

نخبه الأفكار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار ۳۳، ۲۶۷، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۳۴

نخبه الأنظار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵

نهاية الدراية ۲۶۹، ۲۷۰

النهاية فی غریب الاثر/ النهاية فی غریب الحديث والأثر ۱۷۴، ۱۸۱

النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى ۳۸، ۴۱، ۴۶، ۷۵، ۷۶، ۹۱

نهج البلاغه ۱۷۳

(و)

الوسيلة إلى نيل الفضيلة ۳۹، ۴۳، ۶۳، ۹۱، ۹۳

الوسيلة السعادة ۳۳

(ه)

الهداية فی الاصول و الفروع ۳۲، ۷۰

(ی)

ارث زوجه، ص: ۴۵۳

پیوست پنجم فصل هفتم

فهرست آیات

متن آیه

نام سوره شماره آیه صفحه بسم الله الرحمن الرحيم فاتحه ۱۱ الحمد لله رب العالمين فاتحه ۲۸، ۱۳، ۴۲۶ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ... البقرة ۱۸۳۲۱۴ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالنِّسَاءُ ۷۲۶، ۲۸ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ... النساء ۱۱۲۹، ۲۴۸ وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ ... النساء ۱۲۲۳۵، ۲۳۶ وَ لَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ ... النساء ۱۲۲۱، ۲۲، ۲۸، ۷۲، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۳، ۳۶۷، ۳۷۰، ۲۴۹ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ ... الانفال ۴۱۳۵۲ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ ... الانفال ۷۵۳۴۸

ارث زوجه، ص: ۴۵۴

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا

مریم ۵۲۸ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِي عَصُوبَ مَرِيَمَ ۶۲۸ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى ... مَرِيَمَ ۲۳۱۰۹ وَ هَزَى إِلَيْكَ بِجَنَدٍ ... مَرِيَمَ ۲۵۱۰۹ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرِي ... طه ۱۴۲۱۶ وَ لَأَصْلَبُنَّكُمْ فِي حُجْدُوعٍ ... طه ۷۱۱۰۹ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ الشَّعْرَاءُ ۸۸۴۲۵ إِنْ الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ ... العنكبوت ۴۵۲۱۴، ۲۱۶ وَ وَرِثَ لَيْمَانَ دَاوُدَ النَّمْلَ ۲۸ لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ الْإِحْزَابِ ۵۳۴۱۲ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ... فتح ۱۰۳۶۰

ارث زوجه، ص: ۴۵۵

پیوست ششم فصل هفتم

فهرست روایات

متن حدیث

مروی عنهما روی اولصفحةاَنَا نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ----- ۲۷ مَيَا غَزِي قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمَا مَامَ عَلَى (ع) ابى عبدالرحمن السلمى ۱۷۳ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَمَّا تَرَتْ مِمَّا تَرَكَامام باقر (ع) زرارۀ ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۶۹ إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثُنَّ مِنْ رَبَاعِيَامام باقر (ع) يزيد الصائغ ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۱۸۵، ۳۸۲ إِذَا وُلِّيْنَاهُمْ ضَرْبِنَاهُمْ بِالسُّوْطَامام باقر (ع) يزيد الصائغ ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۷، ۳۵۷، ۳۶۹ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَامام باقر (ع) زرارۀ و طربال بن رجاء ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۹ أَنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثُنَّ مِنَ الدُّوْرَامام باقر (ع) محمد بن مسلم و زرارۀ ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۶۶ أَنَّ النِّسَاءَ لَمَّا تَرَتْ امْرَأَةً مِمَّا مَام باقر (ع) موسى بن بكر الواسطى ۱۵۵، ۱۵۶ فَأَمَّا التُّزَيَّةُ فَلَا تُعْطَى شَيْئًا مَام باقر (ع) موسى بن بكر الواسطى ۱۵۶، ۱۵۸، ۳۸۲ أَنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ امَام باقر (ع) عبدالملك ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۷، ۲۰۷

ارث زوجه، ص: ۴۵۶

هَذَا وَاللَّهِ خَطُّ عَلِيٍّ (ع) يَدِهِ

امام باقر (ع) عبدالملك ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۰۷ لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الْأَرْضِيَامام باقر (ع) زرارۀ و محمد بن مسلم ۱۲۸، ۱۶۶، ۱۶۹ النِّسَاءُ لَا يَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِيَامام باقر (ع) محمد بن مسلم ۱۲۳، ۱۶۶، ۱۶۹، ۳۹۹ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبِ وَ النِّبَاءِ امَام صادق (ع) ميسر بياع زطى ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۸۸ البَنَاتُ (النِّبَاتُ) لَهُنَّ نَصَبٌ بِيَهْنَامام صادق (ع) ميسر بياع زطى ۱۱۹ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ لَهَا نَسَبٌ تَرِثُ امَام صادق (ع) ميسر بياع زطى ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۲۱۰ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمَا مَام صادق (ع) ميسر بياع زطى ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۳۵۰ لَمَّا تَتَرَوَّجَ الْمَرْأَةُ فَيَجِيءُ امَام صادق (ع) ميسر بياع زطى ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۲۱۰، ۳۵۴ لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّوْرِ امَام صادق

(ع) زراره و محمد بن مسلم ۱۳۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۸۴، ۳۹۴ و إِنَّمَا ذَلِكْ لِنَّا يَتَزَوَّجَنَّ امَامَ صَادِقِ (ع) زراره و محمد بن مسلم ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۷، ۲۱۰، ۳۹۴ لَمَّا وَ لَكِنْ يَرِثُنَّ قِيَمَةَ الْبِنَاءِ امَامَ صَادِقِ (ع) يزيد الصائغ ۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۷، ۳۵۷، ۳۶۹ إِذَا وُلِّيْنَا فَلَمْ يَرْضَوْا امَامَ صَادِقِ (ع) يزيد الصائغ ۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۷، ۳۵۷، ۳۶۹ إِنَّمَا جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ قِيَمَةَ الْخَشَبِ امَامَ صَادِقِ (ع) حماد بن عثمان ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۰، لِنَّا يَتَزَوَّجَنَّ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمَا امَامَ صَادِقِ (ع) حماد بن عثمان ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۷۰، ۲۱۱، ۳۵۴ لَمَّا يَرِثُنَّ النِّسَاءَ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا امَامَ صَادِقِ (ع) احوال ۴۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۰۶ تَرِثُ الْمَرْأَةُ الطُّوبَامَا امَامَ صَادِقِ (ع) محمد بن مسلم ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۸۴، ۱۹۹ لَيْسَ لَهَا مِنْهُ نَسَبٌ تَرِثُ بِهَا امَامَ صَادِقِ (ع) محمد بن مسلم ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۳۱۷، ۳۵۵، ۳۹۶ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمَا امَامَ صَادِقِ (ع) محمد بن مسلم ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۲، ۲۰۸، ۲۱۰،

ارث زوجه، ص: ۴۵۷

۳۵۵

فَتَرِثُ مِنَ الْفِرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ

امام صادق (ع) محمد بن مسلم ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۲۱۰، ۳۵۵ و إِنَّمَا ذَلِكْ لِنَّا يَتَزَوَّجَنَّ امَامَ صَادِقِ (ع) زراره و محمد بن مسلم ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۷، ۲۱۰، ۳۹۴ بَيْتٌ حُجَّ إِلَيْهِ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَيْ امَامَ صَادِقِ (ع) زراره ۳۶۶ لَمَّا بَأَسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ امَامَ صَادِقِ (ع) ابراهيم همدانی ۲۹۶ يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ (مِنْ) كُلِّ شَيْءٍ امَامَ صَادِقِ (ع) فضل بن عبدالملک و ابن ابی یغفور ۱۰۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۳۱۲ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ امَامَ صَادِقِ (ع) عبدالرحمن ابی عبدالله ۲۴۳ لَهَا نِصْفُ الصَّدَاقِ وَ تَرِثُهَا امَامَ صَادِقِ (ع) عبيد بن زراره و فضل ابی العباس ۲۲۸، ۲۲۹ أَنْ الْمَرْأَةُ لَا تَرِثُ مِنْ تَرَكَهُ صَادِقِينَ (ع) زُرَّارَةُ وَ بُكَيْرٌ وَ فَضَيْلٌ وَ بُرَيْدٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُشَلِّمٍ ۱۲۴، ۱۲۶، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۸۲ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ صَادِقِينَ (ع) عبدالملک بن اعین ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۷، ۱۷۵، ۴۰۰ عَلَةُ الْمَرْأَةِ أَنَّهَا لَا تَرِثُ مِنَ امَامِ رِضَا (ع) محمد بن سنان ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۸، ۲۱۱ وَ الْمَرْأَةُ يُمَكِّنُ الْإِسْتِبْدَالَ بِهَا امَامِ رِضَا (ع) محمد بن سنان ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۶۸، ۲۱۱، ۳۵۵ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَلَيْطٌ لَقَمَقَطُو عَهْدِ اللَّهِ بِنِ سِنَانِ ۲۹۸ الرَّمْلُ فِي وَادِي مُحَسَّرٍ مَقْطُوعِ عَهْمِ بْنِ يَزِيدَ ۲۹۷ كُلُّ مَيَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ مَقْطُوعِ عَهْدِ شَامِ بْنِ سَالِمٍ ۲۹۶ يُخْرِجُ الْوَالِدُ وَ يُخَاطُ بِطَنُهَا مَقْطُوعِ عَهْمِ بْنِ اذِينَةَ ۲۹۲ فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهُنَّ وَ لَدَمَقْطُوعِ عَهْمِ بْنِ اذِينَةَ ۵۴، ۶۲، ۱۰۴، ۲۵۷، ۲۵۸، ۳۰۵ سَكَنَ اللَّهُ عَقِيرَاكِ فَلَا تُضَحِّرِيهَا ----- ۱۲۹، ۱۷۲ أَرَادَ أَنْ يَدْفَنَ الْحَسَنَ بْنِ عَلِيٍّ امَامَ صَادِقِ (ع) سليمان بن خالد ۴۱۴ دَخَلَا الْحُسَيْنَيْنِ عَلِيٍّ (ع) ابن عباس ۴۱۲

ارث زوجه، ص: ۴۵۸

و السلام على عباد الله الصالحين

May God bless good servants of God

ارث زوجه، ص: ۴۵۹

In the Name of God, the Most Gracious and the Most Merciful

A Brief Account of the Life of- is Eminence

Shaykh Muhammad Jawad Fazel Lankarani

is eminence, Shaykh Muhammad Jawad Fazel Lankarani, son of Grand Ayatullah Fazel –

Lankarani (may his soul rest in peace) the great marja') religious authority (of the Shia

.world was born in the holy city of Qum in the year ۱۴۳۱ A.–/ ۲۶۹۱ C. E

e completed his primary education in Qum and Yazd.– e continued his scientific studies –

until the year ۱۳۳۱ A./ ۱۹۹۱ C. E. when he received his Bachelors of Science. In addition to his high school education he also undertook theological studies in the Islamic Seminary of Qum. Despite the revolution of the Muslim nation of Iran when- owza classes very regularly off he, by virtue of serious endeavors finished the graduate (sutuh) level studies in a relatively short period of time. Afterwards, during the year ۱۳۳۱ A./ ۱۹۹۱ C. E. he started to take part in kharij) post- doctorate (level courses in jurisprudence and its principles) fiqh and usool (.- e attended the lectures of his great father and benefitted very much from him.- e also attended the lectures of Grand Ayatullah Waheed Khurasani .for seven years

Furthermore, he attended the classes of Ayatullah- asanzadah Aamuli and Ayatullah Jawadi Aamuli in the fields of exegesis (tafseer) of the- oly Qur'an and philosophy.- e studied the books" Shifaa" and" Asfaar" with these two outstanding teachers and .benefitted greatly from them

For twenty years now he has been teaching and lecturing to a great number of students.- e taught the books:" Ma'aalim" four times," Makaasib" three times and" Kifaayatul Osool" four times.- e has also been teaching fiqh (jurisprudence) and Osool) princilpes of jurisprudence (at the kharij level for the past Fifteen years.- is classes are very popular .among the seminary students

This book studies the cases in which wife inherits the land or deprivats. it is also one of the .lessens I have written. finally I hope you can benefit form this book

This respect

Qom Seminary- Muhammad- asan. Danesh

October/ ۲۰۰۱ / ۰۱۰۲

ارث زوجه، ص: ۴۶۰

[۵۲۲]

Studying Most Prominent and Last Opinions

About A Wife Inheriting The Land

Kharij (postgraduate) Lectures Speak Out of Fiqh By- is Eminence

Ayatullah Shaykh Muhammad Jawad Fazel Lankarani

Muhammad- asan. J. Danesh

[۱] (۱) ر. ک. به: کفایة الاحکام، محمد باقر سبزواری، ج ۲، ص ۸۵۳.

[۲] (۱) «اجماع» در لغت به معنای: ۱. عزم و قصد ۲. اتفاق، متفق شدن، آمده است و در اصطلاح اصولیین به اتفاق خاصی گفته می‌شود و به طور خلاصه، اجماع، اتفاق نظری است که دلالت بر رأی امام معصوم (ع) نماید، یعنی از اتفاق علماء و فقهای به دست می‌آید که رأی اجماع کنندگان در برگیرنده رأی معصوم (ع) باشد؛ بدیهی است حجیت اجماع نیز، به کاشفیت آن، از قول معصوم (ع) است. لازم به ذکر است اجماع، دلیل ثبوتی است نه لفظی.

[۳] (۲) ر. ک. به: غایة المراد فی شرح نکتة الإرشاد، شهید (رحمه الله) اول، ج ۳ ص ۵۸۳.

[۴] (۱) شیخ ابو علی محمد بن احمد بن جنید اسکافی بغدادی متوفای ۳۸۱ هـ - ق.

[۵] (۲) ر. ک. به: موسوعه طبقات الفقهاء، سبحانی، ج ۴، ص: ۳۴۸

[۶] (۳) شیخ جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر معروف به علامه حلیمتوفای ۷۲۶ هـ - ق.

[۷] (۴) قاضی ابو حنیفه نعمان بن ابی عبد الله محمد بن منصور بن احمد بن حیون تمیمی مغربی (ولادت ۲۵۹ هـ - ق متوفای ۳۶۳ هـ - ق) ..

[۸] (۱) درباره‌ی کتاب دعائم الاسلام ذکر دو نکته لازم است:

نکته اول: همان‌طور که ذکر شد این کتاب از دو مجلد تشکیل یافته است: جلد اول آن درباره عبادات است و شامل بحث ولایت، طهارت، صلات، زکات، صوم، حج و جهاد می‌باشد و جلد دوم نیز درباره معاملات است و شامل بحث های وصایا، ارث، نکاح، طلاق و ... است.

نکته دوم: اکثر روایات نقل شده در این کتاب، مرسل اند و به سند آنها اشاره‌ای نشده است؛ این شیوه یعنی عدم نقل سلسله سند از روشهای قاضی نعمان (رحمه الله) است و ایشان فقط در کتاب الایضاح به راویان اشاره نموده است.

[۹] (۲) ر. ک. به: دعائم الاسلام، قاضی نعمان مصری (رحمه الله)، کتاب الفرائض، ج ۲ ص ۳۹۷.

[۱۰] (۱) ر. ک. به: مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، علامه حلی (رحمه الله)، ج ۹، ص: ۵۳

[۱۱] (۲) ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹ از ص ۲۰۷ تا ۲۱۰.

[۱۲] (۱) هرگاه فقهی یکی از اقسام اجماع را بدست آورد و آن گاه آن را برای فقیه دیگری نقل نماید؛ در این صورت اجماع به نسبت کسی که آن را بدست آورده و تحصیل کرده «اجماع محصل» نامیده می‌شود و برای آن دیگری که به وسیله‌ی نقل آن، از اجماع اطلاع حاصل کرده «اجماع منقول» خوانده می‌شود.

[۱۳] (۲) ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹ از ص ۲۰۷ تا ۲۱۰.

[۱۴] (۱) صاغان معرب طاغان از قریه‌های نیشابور و مرو است؛ البته گاهی جاغان کوه هم خوانده شده است. ر. ک. به: معجم البلدان، ج ۳ ص ۴۴۱.

[۱۵] (۱) سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.

[۱۶] (۱) ر. ک. به: المسائل الصاغانیه، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۹۷.

[۱۷] (۱) ر. ک. به: المسائل الصاغانیه، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۹۷.

[۱۸] (۱) ر. ک. به: همان ص ۹۷

[۱۹] (۲) سوره مبارکه‌ی نساء، آیه‌ی شریفه ۷.

[۲۰] (۱) ر. ک. به: الموطأ، ۲۷: ۲، ۹۹۳ و صحیح مسلم ۵۱: ۳، ۱۳۷۹ و سنن ابی داوود ۲۹۶۳: ۳، ۱۳۹.

[۲۱] (۱) ر. ک. به: المسائل الصاغانیه، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۱۰۰.

- [۲۲] (۱) ر. ک. به: همان ص ۱۰۱
- [۲۳] (۲) ر. ک. به: همان، ص ۱۰۲.
- [۲۴] (۱) ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸.
- [۲۵] (۱) ر. ک. به: الذریعۀ الی تصانیف الشیعۀ، شیخ آقا بزرگ تهرانی (رحمه الله)، ج ۱۱، ص ۵۵.
- [۲۶] (۱) یعنی چه زمین خالی باشد چه دارای بنا و یا چه مزروعی باشد و یا چه غیر مزروعی ..
- [۲۷] (۱) ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱ ص ۴۴۹.
- [۲۸] (۱) ر. ک. به: مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، شهید ثانی، (رحمه الله) ج ۱۳، ص: ۱۸۷
- [۲۹] (۲) ر. ک. به: رسالۀ فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۳
- [۳۰] (۳) ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱ ص ۴۶۶
- [۳۱] (۱) ر. ک. به: النهایۀ فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی (رحمه الله)، باب میراث الازواج، ص ۶۴۲.
- [۳۲] (۱) ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱ ص ۴۶۲
- [۳۳] (۲) ر. ک. به: المهدب، ابن البراج (رحمه الله)، ج ۲، ص ۱۴۱.
- [۳۴] (۱) ر. ک. به: الکافی فی الفقه، ابوالصلاح التقی (رحمه الله)، ص ۳۷۴
- [۳۵] (۲) ر. ک. به: الوسیلة الی نیل الفضیلة، ابن حمزه (رحمه الله)، ص ۳۹۲.
- [۳۶] (۱) ر. ک. به: رسالۀ فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۳
- [۳۷] (۲) ر. ک. به: قاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۳، ص ۵۲
- [۳۸] (۳) ر. ک. به: همان، ج ۱، ص ۸۰۲
- [۳۹] (۱) ر. ک. به: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)، ج ۴ ص ۳۴۸، باب نوادر الموارث.
- [۴۰] (۱) ر. ک. به: المقنعه، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۶۸۷
- [۴۱] (۲) ر. ک. به: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، (رحمه الله) ج ۳، ص: ۲۵۹.
- [۴۲] (۱) ر. ک. به: المختصر النافع فی فقه الامامیة یا النافع فی مختصر الشرائع، ابوالقاسم جعفر بن حسن محقق حلّی (رحمه الله) یا محقق اول، ج ۲، ص: ۲۷۲
- [۴۳] (۲) ر. ک. به: کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، شیخ حسن یوسفی معروف به فاضل آبی یا آوی (رحمه الله)، ج ۲ ص ۴۶۲ و ۴۶۳
- [۴۴] (۱) ر. ک. به: مختلف الشیعۀ فی أحكام الشریعۀ، علامه حلّی (رحمه الله)، ج ۹، ص: ۵۵
- [۴۵] (۲) علم الهدی سید ابوالقاسم علی بن الحسین معروف ب- « شریف مرتضی (رحمه الله) یا سید مرتضی»
- [۴۶] (۳) ر. ک. به: الانتصار فی انفرادات الامامیة، سید مرتضی (رحمه الله)، ص: ۴
- [۴۷] (۴) ر. ک. به: همان، ص: ۵۸۵ مسأله ۳۱۹ ارث الزوجه من رباع المتوفی.
- [۴۸] (۱) ر. ک. به: همان، ص: ۵۸۵، مسأله ۳۱۹ ارث الزوجه من رباع المتوفی.
- [۴۹] (۱) ر. ک. به: رسالۀ فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۴۳.

[۵۰] (۱). منظور آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی دامت برکاته است.

[۵۱] (۲). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، (ع) رساله فی میراث الزوجه من العقار، سید محمود شاهرودی، شماره ۴۵

[۵۲] (۳). ر. ک. به: همان.

[۵۳] (۱). ر. ک. به: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)؛ ج ۴، ص ۳۴۹، باب نوادر الموارث.

[۵۴] (۱). ر. ک. به: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)؛ ج ۴، ص ۳۴۹، باب نوادر الموارث.

[۵۵] (۱). ر. ک. به: الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی (رحمه الله)؛ ص ۳۷۴

[۵۶] (۲). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، (ع) رساله فی میراث الزوجه من العقار، سید محمود شاهرودی، شماره ۴۵

[۵۷] (۱). ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)؛ نقل شده از مجله فقه اهل

بیت (ع)، شماره ۴۳.

[۵۸] (۱). ر. ک. به: المقنعه، شیخ مفید (رحمه الله)؛ ص: ۶۸۷

[۵۹] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه

اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ه. ش.

[۶۰] (۲). ر. ک. به: الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص: ۵۸۵ مسأله ۳۱۹ ارث الزوجه من رباع المتوفی.

[۶۱] (۱). ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)؛ ج ۴، ص: ۱۵۱

[۶۲] (۲). ر. ک. به: الکافی فی الفقه، ابوالصلاح التقی (رحمه الله)؛ ص ۳۷۴

[۶۳] (۳). ر. ک. به: غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع، ابن زهره حلبی (رحمه الله)؛ ص: ۳۲۴.

[۶۴] (۱). ر. ک. به: المختصر النافع فی فقه الامامیه یا النافع فی مختصر الشرائع، ابوالقاسم جعفر بن حسن محقق حلی (رحمه الله)؛ یا

محقق اول، ج ۲، ص: ۲۷۲

[۶۵] (۲). ر. ک. به: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس حلی (رحمه الله)؛ ج ۳ ص ۲۵۹

[۶۶] (۳). ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)؛ ج ۱ ص ۴۶۷.

[۶۷] (۱). ر. ک. به: ریاض المسائل، چاپ دو جلدی، ج ۲، ص: ۳۶۵

[۶۸] (۲). مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، معروف به فاضل نراقی (رحمه الله)؛ (ولادت ۱۱۸۵ ق و متوفای ۱۲۴۵ ق)

[۶۹] (۳). ر. ک. به: مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، نراقی (رحمه الله)؛ ج ۱۹، ص: ۳۶۰.

[۷۰] (۱). ر. ک. به: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)؛ ج ۴، ص ۳۴۹، باب نوادر الموارث

[۷۱] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۴، ص ۳۴۹، باب نوادر الموارث

[۷۲] (۳). ر. ک. به: النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی (رحمه الله)؛ ص: ۶۴۲.

[۷۳] (۱). ر. ک. به: المهذب، ابن براج (رحمه الله)؛ ج ۲، ص: ۱۴۰

[۷۴] (۲). ر. ک. به: الوسیله إلى نیل الفضیله، ابن حمزه (رحمه الله)؛ ص: ۳۹۱

[۷۵] (۳). شیخ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن بن یحیی بن الحسن بن سعید الهذلی مشهور به محقق حلی؛ (م ۶۷۶ هـ) لازم

به ذکر است که ایشان دایمی علامه حلی (رحمه الله)؛ و استاد ایشان نیز هست.

[۷۶] (۴). ر. ک. به: شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، محقق حلی (رحمه الله)؛ ج ۴، ص: ۲۹.

[۷۷] (۱). ر. ک. به: الجامع للشرائع، یحیی حلی (رحمه الله)؛ ص: ۵۰۹

[۷۸] (۲). همچون فخر المحققین؛ در ایضاح الفوائد و فاضل مقداد (رحمه الله) در التنیح الرائع

[۷۹] (۳). ر. ک. به: قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، علامه حلی (رحمه الله)، ج ۳، ص: ۳۷۶.

[۸۰] (۱). ر. ک. به: ارشاد الازهان الی احکام الایمان، علامه حلی (رحمه الله)، ج ۲ ص ۱۲

[۸۱] (۲). ر. ک. به: الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، شهید اول (رحمه الله)، ج ۲ ص ۳۵۸.

[۸۲] (۱). اجمالاً شهرت عبارت است از فتوا یا روایتی که بین علماء، مشهور است؛ شهرت گرچه خود حجت نیست ولی در شرائطی و طبق نظر برخی از فقهاء می‌تواند مرجح یکی از دو روایت متعارض بر روایت دیگر گردد. به هر حال شهرت بر دو قسم است:

الف: «شهرت روایی»: به روایتی که بین علمای امامیه مشهور باشد اطلاق می‌گردد؛ اگر چه عمل بر طبق آن و فتوای بر وفق آن، مشهور نباشد؛ چنین شهرتی از منظر علماء می‌تواند موجب ترجیح روایتی بر روایت دیگر شود و مقبوله‌ی عمر بن حنظله دلالت بر آن دارد.

ب: «شهرت فتوایی یا عملی»: به فتوای مشهور اطلاق می‌شود که مطابق با مفاد یک روایت است؛ چنین شهرتی دلیلی ندارد که موجب ترجیح روایتی بر روایت دیگر شود مگر اینکه دو شرط داشته باشد؛ شرط اول: اینکه دانسته شود فتوای اصحاب مستند به آن روایت است نه مستند به دلیلی دیگر؛ شرط دوم: اینکه شهرت فتوایی باید قدیمی باشد یعنی در عصر ائمه یا نزدیک به آن عصر باشد، لذا شهرتی که در عصرهای متأخر بهم رسیده باشد موجب ترجیح نیست ..

[۸۳] (۱). ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹، ص ۲۰۸

[۸۴] (۲). ر. ک. به: همان.

[۸۵] (۱). ر. ک. به: همان

[۸۶] (۲). ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹، ص ۲۰۷.

[۸۷] (۱). ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن بن باقر نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹، ص ۲۰۷

[۸۸] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۳۹، ص ۲۰۷.

[۸۹] (۱). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲

[۹۰] (۲). منظور ابن ابی یعفر، ابان و فضل بن عبدالملک می‌باشد.

[۹۱] (۱). ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، ص: ۲۰۸.

[۹۲] (۱). ر. ک. به: النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، شیخ طوسی (رحمه الله)، ص: ۶۴۲.

[۹۳] (۱). ر. ک. به: السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس (رحمه الله)، ج ۳، ص: ۲۵۹.

[۹۴] (۱). ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۵۵.

[۹۵] (۱). ر. ک. به: همان، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۵۵

[۹۶] (۲). ر. ک. به: همان.

[۹۷] (۱). ر. ک. به: همان

[۹۸] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۴، ص: ۱۵۵.

[۹۹] (۱). ر. ک. به: مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، علامه حلی (رحمه الله)، ج ۹، ص: ۵۶.

[۱۰۰] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت (ع) رساله میراث الزوجه من العقار، قسم اول و دوم، آیه الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵.

[۱۰۱] (۱). ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۱، ص: ۳

- [۱۰۲] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۱، ص: ۳.
- [۱۰۳] (۱). ر. ک. به: الخلاف، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۱۶، مسئله ۱۳۱.
- [۱۰۴] (۱). ر. ک. به: ریاض المسائل (ط- الحدیث)، ج ۱۴، ص: ۳۸۶.
- [۱۰۵] (۱). ر. ک. به: مستند الشیعه فی احکام الشریعه، مولی احمد بن محمد بن مهدی نراقی (رحمه الله)، ج ۱۹، ص ۳۵۹.
- [۱۰۶] (۱). ر. ک. به: الخلاف، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۱۶، مسئله ۱۳۱.
- [۱۰۷] (۱). منظور حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دامت برکاته می باشد.
- [۱۰۸] (۲). ر. ک. به: ارث الزوجه، آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دامت برکاته ..
- [۱۰۹] (۱). ر. ک. به: الکافی، مرحوم کلینی (رحمه الله)، کتاب الموارث ج ۷، ص: ۱۲۷ تا ۱۳۰
- [۱۱۰] (۲). ر. ک. به: من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۳۴۷-۳۵۰.
- [۱۱۱] (۳). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ الی ۲۱۲.
- [۱۱۲] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ الی ۲۱۲
- [۱۱۳] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۶.
- [۱۱۴] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ه.ش.
- [۱۱۵] (۱). ر. ک. به: همان ج ۲۶، ص ۲۰۶
- [۱۱۶] (۲). اساساً در عبارات مرحوم کلینی (رحمه الله) سه دسته «عده من اصحابنا» وجود دارد:
- أ. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقی؛
- ب. عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی الأشعری؛
- ج. عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد.
- مرحوم علامه حلی (رحمه الله) از مرحوم شیخ کلینی (رحمه الله) نقل می کنند که: مقصود کلینی؛ از «عده من اصحابنا» یعنی عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد، علی بن محمد بن علان و محمد بن ابی عبدالله و محمد بن الحسن و محمد بن عقیل الكلینی می باشد.
- برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: پژوهشی در علم رجال، اکبر ترابی شهرضایی ص ۴۰۶
- [۱۱۷] (۱). به جمعی (تقریباً بیست و دو نفر) از اجلای فقههای اصحاب چهار امام یعنی امام باقر، صادق، موسی و رضا اطلاق می شود. بسیاری از روایاتی که این جمع نقل کرده اند، جزء احادیث صحیح و قابل استناد در عمل و فتوا بشمار می آید؛ نکته مهم اینکه در غالب این روایات هفده گانه، یکی از اصحاب اجماع وجود دارد ولی این مطلب به معنای استغنا از عدم بررسی سندر روایات مزبور نیست ..
- [۱۱۸] (۱). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۹، ص ۴۴۹
- [۱۱۹] (۲). سوره مبارکه مریم، آیه شریفه ۲۳
- [۱۲۰] (۳). سوره مبارکه مریم، آیه شریفه ۲۵
- [۱۲۱] (۴). سوره مبارکه طه، آیه شریفه ۷۱
- [۱۲۲] (۵). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۲ ص ۹۷.
- [۱۲۳] (۱). ر. ک. به: مجمع البحرین و مطلع النیرین، طریحی، ج ۴ ص ۲۰۳
- [۱۲۴] (۲). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۷ ص ۴۰۸

- [۱۲۵] (۳). ر. ک. به: القاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۳ ص ۴۶۳.
- [۱۲۶] (۱). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۷ ص ۳۸۶
- [۱۲۷] (۲). ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۴۵۳.
- [۱۲۸] (۱). ر. ک. به: ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، فخر المحققین (رحمه الله)، ج ۴، ص ۲۴۱.
- [۱۲۹] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶
- [۱۳۰] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۶.
- [۱۳۱] (۱). ر. ک. به: الصحاح فی اللغۀ، جوهری، ج ۱ ص ۴۳۲
- [۱۳۲] (۲). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۵ ص ۴۴۷
- [۱۳۳] (۳). ر. ک. به: معجم المنجد فی اللغۀ، هنانی، ج ۱ ص ۸۱
- [۱۳۴] (۴). ر. ک. به: کتاب العین، فراهیدی، ج ۲ ص ۱۳۲
- [۱۳۵] (۱). ر. ک. به: لسان العرب، ابن منظور، ج ۸ ص ۹۹
- [۱۳۶] (۲). ر. ک. به: الصحاح فی اللغۀ، ج ۱ ص ۲۳۷ و القاموس المحيط، ج ۲ ص ۲۷۲
- [۱۳۷] (۳). ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶.
- [۱۳۸] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷.
- [۱۳۹] (۱). «زط» قوم و قبیله‌ای از مردم را می‌گویند و گفته شده آن‌ها سبایجۀ یا همان اقوامی هستند که از سِتند به بصره آمده بودند، ازهری به نقل از لیث می‌گوید: آن‌ها قبیله‌ای از هند هستند که لباس‌های زطیه به آن‌ها نسبت داده شده است. ر. ک. به: تاج العروس ج ۱۹ ص ۳۲۲
- [۱۴۰] (۱). ر. ک. به: تقریرات ثلاث، آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی (رحمه الله)، ص ۱۰۷.
- [۱۴۱] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷
- [۱۴۲] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۷.
- [۱۴۳] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۷.
- [۱۴۴] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۷.
- [۱۴۵] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۷.
- [۱۴۶] (۱). ر. ک. به: الصحاح فی اللغۀ، جوهری، ج ۱ ص ۴۸۵
- [۱۴۷] (۲). ر. ک. به: لسان العرب، ابن منظور، جلد ۴ ص ۵۹۱ ذیل ماده عقر.
- [۱۴۸] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعۀ، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸.
- [۱۴۹] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸
- [۱۵۰] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸.
- [۱۵۱] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸
- [۱۵۲] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۹.
- [۱۵۳] (۱). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۵ ص ۴۴۷
- [۱۵۴] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ه.ش.

- [۱۵۵] (۲). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۹.
- [۱۵۶] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۹.
- [۱۵۷] (۱). به بررسی لغوی روایت ششم، مراجعه کنید.
- [۱۵۸] (۲). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۰.
- [۱۵۹] (۱). ر. ک. به: رجال الکشی، ص ۳۴۵ و ۵۶۳.
- [۱۶۰] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۰.
- [۱۶۱] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰.
- [۱۶۲] (۱). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۵، ص ۳۶۹.
- [۱۶۳] (۲). ر. ک. به: لسان العرب، ابن منظور، ج ۸ ص ۲۲۸.
- [۱۶۴] (۳). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
- [۱۶۵] (۱). ر. ک. به: ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۱۵، ص: ۲۸.
- [۱۶۶] (۱). ر. ک. به: رجال النجاشی، ج ۱ ص ۸.
- [۱۶۷] (۲). ر. ک. به: رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۹۳.
- [۱۶۸] (۳). ر. ک. به: رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (رحمه الله)، ص ۵۰۸.
- [۱۶۹] (۱). ر. ک. به: همان ص ۵۰۸.
- [۱۷۰] (۲). ر. ک. به: فهرست الطوسی، ج ۱، ص ۴۰۷.
- [۱۷۱] (۳). ر. ک. به: جوابات أهل الموصل فی العدد و الرویة، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۲۱.
- [۱۷۲] (۱). کامل‌الزیارات / کامل‌الزیارة / جامع‌الزیارات / الزیارات، قمی، ابنقولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن مسرور بن قولویه قمی (رحمه الله) (م ۳۶۷ هـ)
- [۱۷۳] (۲). تفسیر قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.
- [۱۷۴] (۳). ر. ک. به: تقریرات ثلاث، آیت الله بروجردی (رحمه الله)، ص: ۱۱۲.
- [۱۷۵] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۱.
- [۱۷۶] (۱). به پیروان عبد الله بن جعفر الافطح (م ۱۴۸) اطلاق می‌شود؛ وی پس از اسماعیل بزرگترین فرزند امام جعفر صادق بود و متمایل به «حشویه» و «مرجئه» بود؛ از این رو، آن دسته از شیعیان را که به امامت عبد الله بن جعفر الافطح اعتقاد پیدا کردند «فطحیه» نامند؛ ولی چون عبد الله هنگام درگذشتش پسری نداشت، از این رو همه پیروانش جز اندکی، از اعتقاد به امامت وی برگشتند و به حضرت موسی بن جعفر گراییدند. می‌گویند: طول عمر عبد الله پس از پدرش، هفتاد روز یا کمی بیشتر بود. برگرفته از: فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور.
- [۱۷۷] (۲). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۱.
- [۱۷۸] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۲.
- [۱۷۹] (۲). درباره‌ی اعتبار کتاب بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن بن فروخ صفار، جناب استاد- دامت برکاته- در پاسخ به سؤالی که در پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان آمده است، می‌فرمایند: «کتاب شریف بصائر الدرجات الکبری که در فضائل آل محمد نوشته شده است و مؤلف آن ثقه جلیل‌القدر و محدث بزرگ، شیخ القمیین محمد بن حسن بن فروخ الصفار از اصحاب امام عسکری است، از کتب مورد اعتماد بزرگان و فحول رجال است و مورد اعتماد مرحوم کلینی (رحمه الله) و دیگران بوده است.

شیخ [طوسی (رحمه الله)] و [شیخ نجاشی (رحمه الله)] جمیع کتب محمد بن حسن بن فروخ را به واسطه محمد بن الحسن بن الولید نقل نموده‌اند مگر کتاب بصائر الدرجات را که به واسطه احمد بن محمد بن یحیی (الطار) نقل نموده‌اند که ایشان از مشایخ صدوق (رحمه الله) در مشیخه [کتاب من لا یحضره ال-] فقیه است و شیخ مفید (رحمه الله) نیز از او روایت نقل می‌کند و علامه [حلی (رحمه الله)] براو اعتماد نموده است و شهید ثانی (رحمه الله) و شیخ بهائی (رحمه الله) او را توثیق نموده‌اند و در هر صورت ملائک آن است که احمد بن محمد بن یحیی الطار از بزرگان و مشایخ و معاریفی بوده است که لااقل ذمی در مورد او نیامده و همین مقدار در اعتبار [کتاب] کافی است. ر. ک. به: پایگاه اطلاع رسانی: www.j-fazel.com..

[۱۸۰] (۱). یکی از اقسام روایات ضعیف، «محرّف» نام دارد؛ حدیث «محرّف»، به حدیثی گفته می‌شود که در سند یا متن آن، کم یا زیاد شده و یا حرفی به جای حرف دیگر نهاده شود؛ مانند تحریف «ابن ابی ملیکه» که «مصغر ملکه» است، به «ابن ابی ملائکه» که «جمع ملک» است؛ علما، این گونه تغییرات را تحریف می‌گویند. (ر. ک. به: درایه الحدیث، مدیر شانه‌چی، کاظم، ص ۹۵ و اضواء علی السنه المحمديه، ابوریّه، محمود، ص ۲۹۴) و نیز اگر شخص، بر متن حدیث چیزی را بیافزاید، این نیز نوعی تحریف بشمار می‌رود، البته اگر اصل حدیث محرّف، مشخص و واضح باشد، می‌توان به آن استناد کرد و تحریف آن باعث سقوط روایت نمی‌شود؛ ولی به هر حال، روایت محرّف در زمره روایات ضعیف شمرده شده است ..

[۱۸۱] (۱). این تعبیر کنایه از آن است که مصحف مذکور پیچیده شده و بزرگ بوده است..

[۱۸۲] (۱). ر. ک. به: بحار الأنوار، مجلسی (رحمه الله)، ج: ۲۶، ص: ۴۵.

[۱۸۳] (۱). ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۴۵۲.

[۱۸۴] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۹.

[۱۸۵] (۱). ر. ک. به: بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۳۲، ص ۱۵۳ باب ۲ احتجاج أم سلمة رضی الله عنها؛ این

مطلب با تعابیر مختلف آمده از جمله: سَكَنَ عَقْبِرَاكَ فَلَا تُضْحِرِيهَا

[۱۸۶] (۲). ر. ک. به: لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص: ۵۹۱.

[۱۸۷] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه. ش.

[۱۸۸] (۱). ر. ک. به: صحاح فی اللغه، جوهری، ج ۱ ص ۴۸۵.

[۱۸۹] (۱). ر. ک. به: نهج البلاغه، خطبه ۲۷، باب دعوت مردم به جهاد، ص ۶۹ اصل فرمایش حضرت این است: «مَا غُرِيَ قَوْمٌ قَطُّ

فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دُلُّوا».

[۱۹۰] (۲). ر. ک. به: مجمع البحرين و مطلعال نیرین، طریحی، ج ۳، ص ۴۱۰

[۱۹۱] (۳). ابوالقاسم، حسین بن محمد، معروفه راغب اصفهانی متوفای سال ۵۰۲ ه. - ق.

[۱۹۲] (۴). ر. ک. به: المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ج ۱، ص ۴۴۹

[۱۹۳] (۵). ر. ک. به: النهایه فی غریب الاثر، ابن اثیر، باب العین مع القاف، ج ۳، ص ۵۲۹.

[۱۹۴] (۱). ر. ک. به: ارث الزوجه، آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دامت برکاته.

[۱۹۵] (۱). ر. ک. به: همان.

[۱۹۶] (۱). به نظر نگارنده: [ثالثاً: ظاهراً چنین تعبیری در کتاب «المفردات فی غریب القرآن» راغب اصفهانی وجود ندارد؛ پس این

نقل قول فقیه معاصر - دامت برکاته - صحیح نیست؛ البته بزرگان دیگری هم در این نقل قول اشتباه کرده‌اند ولی مرحوم آیت الله

العظمی فاضل لنکرانی (رحمه الله) با عبارت: «والمحکی عن مفردات الراغب الاصبهانی ...» تلویحاً اشاره می‌نمایند که این عبارت،

- برای ایشان نقل شده است؛ زیرا، کلمه‌ی «المحکی» که در کلامشان وجود دارد، مشعر بر این است که خودشان مطلب مذکور را نیافتند] ر. ک. به: تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الطلاق و الموارث، آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله)، ص ۴۶
- [۱۹۷] (۲). ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، طرح قدیم، ص ۲۵۸.
- [۱۹۸] (۱). ر. ک. به: کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۱، ص ۱۱۳
- [۱۹۹] (۲). ر. ک. به: صحاح فی اللغه، جوهری، ج ۱، ص ۲۳۷
- [۲۰۰] (۱). ر. ک. به: مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۳، ص ۳۴۰.
- [۲۰۱] (۱). ر. ک. به: لسان العرب، ابن منظور، ج ۸، ص ۲۲۸
- [۲۰۲] (۲). ر. ک. به: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، فیومی، ج ۵، ص ۳۶۹
- [۲۰۳] (۳). ر. ک. به: همان، ج ۷، ص ۳۸۶
- [۲۰۴] (۴). مولف این کتاب ابن الاجدابی، ابو اسحاق ابراهیم بن اسماعیل بن احمد بن عبد الله الازهری است ..
- [۲۰۵] (۱). ر. ک. به: قاموس المحيط، فیروزآبادی، ج ۳، ص ۴۶۳
- [۲۰۶] (۲). ر. ک. به: النهایة فی غریب الاثر، ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۲.
- [۲۰۷] (۱). ر. ک. به: تقریرات ثلاث، آیت الله بروجردی (رحمه الله)، ص: ۱۰۷
- [۲۰۸] (۱). ر. ک. به: همان، ص: ۱۱۱.
- [۲۰۹] (۱). ر. ک. به: همان
- [۲۱۰] (۲). ر. ک. به: همان
- [۲۱۱] (۳). ر. ک. به: رجال نجاشی، ص: ۳۲۸.
- [۲۱۲] (۱). خالی از لطف نیست به مناسبت بحث طبقات روات، به ذکر جریانی از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) پردازیم: نقل شده هنگامی که آن مرجع بزرگ (رحمه الله) به قم مشرف شده بودند، برخی از علما قصد کردند تا سطح علمی رجالی ایشان را بیآزمایند؛ از این رو یک روایت را که روات آن را تغییر داده بودند به ایشان عرضه کردند؛ بدین گونه که: به یک راوی که در زمان امام حسن عسکری میزیسته، نسبت دادند که از امام باقر روایت کرده و یک راوی را که در زمان امام علی میزیسته نسبت دادند، که از او، روایت نقل کرده است؟! امّا عکس العمل آن حضرت (رحمه الله) تردید آن جمع را به یقین تبدیل کرد؛ چه اینکه، هنگامی که ایشان آن روایت را ملاحظه کردند، بلافاصله فرمودند: «روشن است که این روایت جعلی است» و در ادامه در تبیین جعلی بودن آن روایت فرمودند: «این روایت از نظر سند اشکال دارد، زیرا این راوی از طبقه هفتم است و نمی‌تواند روایت را از امام باقر - که از طبقه پنجم است - نقل نماید»..
- [۲۱۳] (۱). ر. ک. به: الموسوعة الرجالیة، آیه الله العظمی بروجردی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۱۱، مقدمه دوم.
- [۲۱۴] (۱). لازم به یادآوری است که مفهوم بر دو قسم است: «مفهوم موافق» و «مفهوم مخالف»؛ و مفهوم مخالف نیز خود به شش قسم، تقسیم می‌گردد که لقب یکی از آنهاست و مراد از لقب هر اسمی (مشتق، جامد، اعلام شخصی و اسماء اجناس) است و مراد از مفهوم لقب، نفی حکم است از آنچه عموم اسم (لقب) آن را شامل نمی‌شود؛ مثلاً مفهوم «اکرم زیداً» عدم وجوب اکرام عمرو است که لازمه‌ی منحصر کردن وجوب اکرام در زید است. مفهوم لقب از سست‌ترین مفهوم‌هاست و همان‌طور که استاد - دامت برکاته - فرمودند: هیچ کدام از محققین اصولی، مفهوم لقب را قبول ندارند ..
- [۲۱۵] (۱). ر. ک. به: فتاوی آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله) و رساله فی ارث الزوجه آیت الله العظمی صافی گلپایگانی دامت برکاته.

- [۲۱۶] (۱) ر. ک. به: همان
- [۲۱۷] (۲) ر. ک. به: ارث الزوجه، آیه الله صافی گلپایگانی، ص ۱۳.
- [۲۱۸] (۱) ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی دامت برکاته.
- [۲۱۹] (۱) لازم به ذکر است جناب استاد- دامت برکاته- قبلا روایت شانزدهم و چهاردهم را متحد دانسته بودند ..
- [۲۲۰] (۱) سوره مبارکه عنکبوت، آیه شریفه ۴۵
- [۲۲۱] (۲) سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۱۸۳.
- [۲۲۲] (۱) سوره مبارکه طه، آیه شریفه ۱۴
- [۲۲۳] (۲) سوره مبارکه عنکبوت، آیه شریفه ۴۵
- [۲۲۴] (۳) ر. ک. به: بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله)، ج ۷۹، ص ۳۰۳.
- [۲۲۵] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه. ش.
- [۲۲۶] (۱) ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۴۸۲
- [۲۲۷] (۲) ر. ک. به: تقریرات ثلاث، بروجردی (رحمه الله)، ص: ۱۱۸
- [۲۲۸] (۳) ر. ک. به: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مقدس اردبیلی (رحمه الله)، ج ۱۱، ص: ۴۵۰
- [۲۲۹] (۱) ر. ک. به: کتاب البیع، امام خمینی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۱۷۷
- [۲۳۰] (۲) ر. ک. به: همان ج ۴، ص: ۸۷.
- [۲۳۱] (۱) ر. ک. به: کتاب بررسی فقهی حقوقی تلقیح مصنوعی، آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی دامت برکاته.
- [۲۳۲] (۱) ر. ک. به: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص: ۲۱۳
- [۲۳۳] (۲) ر. ک. به: رجال نجاشی، ص ۳۱۱
- [۲۳۴] (۳) ر. ک. به: رجال طوسی، ص ۳۴۲ باب الفاء
- [۲۳۵] (۴) ر. ک. به: همان، ص ۳۶۳.
- [۲۳۶] (۱) مرحوم محمد بن علی اردبیلی غروی حائری از شاگردان علامه مجلسی
- [۲۳۷] (۲) نام دیگر آن «جامع الرواء» یا «رافع الاشتباهات فی تراجم الرواء و تمیز المشتركات» است ..
- [۲۳۸] (۱) ر. ک. به: کتاب وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۱، ص: ۳۲۹.
- [۲۳۹] (۱) لازم به ذکر است حضرت استاد- دامت برکاته- به خلاف نظر قدما که این روایت را «صحیح» می‌شمارند، ایشان آن را «موثق» می‌دانند ..
- [۲۴۰] (۱) ر. ک. به: رسائل، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۴۶۹.
- [۲۴۱] (۱) ر. ک. به: رسائل شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۴۶۹.
- [۲۴۲] (۱) ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۵۵.
- [۲۴۳] (۱) سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.
- [۲۴۴] (۱) ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی دامت برکاته
- [۲۴۵] (۲) سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.
- [۲۴۶] (۱) برداشت از تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته، ج ۳، ص: ۲۹۵ و ۲۹۶

[۲۴۷] (۲). برداشت از تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی دامت برکاته، ج ۳، ص: ۲۹۵ و ۲۹۶

[۲۴۸] (۳). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.

[۲۴۹] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص: ۱۱۸.

[۲۵۰] (۱). لازم به ذکر است علمای اصول، مرجحات را به صور مختلف تقسیم نموده‌اند، از جمله «مرجحات ناظر به سند، متن و امور خارجی» یا «مرجحات ناظر به سند، دلالت، زمان ورود، متن و امور خارجی» (ر. ک. به: علامه حلی (رحمه الله) تهذیب الوصول الی علم الاصول، ص ۲۷۸؛ حسن بن زین الدین (ابن شهید ثانی) معالم الدین و ملاذالمجتهدین، ص ۲۴۳-۲۴۵؛ میرزای قمی (رحمه الله) القوانین المحکمه، ج ۲، ص ۲۷۸). البته مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) مرجحات را به دو نوع داخلی و خارجی تقسیم نموده‌اند؛ از منظر ایشان، مرجح داخلی یعنی مزایایی که در خود دلیل طرف تعارض وجود دارد که خود بر سه بخش تقسیم می‌شود: «مرجحات صدوری»، «مرجحات جهتی» و «مرجحات مضمونی» و مرجح خارجی نیز یعنی مزیت‌هایی که با قطع نظر از دلیل مزبور، خود وجود مستقلی دارند، که از مصادیق آن می‌توان به: «شهرت عملیاً روایی»، «موافقت با قرآن و سنت متواتر» و «موافقت با اصل» اشاره نمود. (فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۸۳ تا ۸۰۴)

[۲۵۱] (۲). ر. ک. به: کفایه‌الأصول، آخوند خراسانی (رحمه الله)، صفحه ۴۵۴.

[۲۵۲] (۱). مرجح جهتی، عبارت است از اموری که علل و انگیزه‌های صدور حدیث را روشن می‌سازد؛ به بیان دیگر، عواملی است که جهت صدور یک حدیث را تقویت کرده و آن را به حق نزدیک‌تر و از باطل دورتر می‌گرداند، مانند مخالف بودن دلیل با دیدگاه عامه به سبب صدور آن از باب تقیه. (ر. ک. به: اصول الفقه، محمد رضا مظفر (رحمه الله)، ج ۲، ص ۲۲۹)

[۲۵۳] (۲). محمد باقر بن محمد اکمل بن محمد صالح اصفهانی، بهبهانی، حائری، معروف به وحید بهبهانی و استاد اکبر (رحمه الله) (۱۱۱۷-۱۲۰۶، ۱۲۰۵ هـ-).

[۲۵۴] (۳). ر. ک. به: الفوائد الحائریه، آیت الله وحید بهبهانی (رحمه الله)، الفائده الاحدی و العشرون، صفحه ۲۲۰.

[۲۵۵] (۱). به نقل از کتاب مصباح الاصول؛ ر. ک. به: مصباح الاصول آیت الله ابوالقاسم خویی (رحمه الله)، ج ۳ ص ۴۱۹

[۲۵۶] (۲). مرجح مضمونی مزیتی است که مضمون و محتوای حدیث متعارض را تقویت نموده و در نظر فقیه، سبب اقریبیت به واقع می‌گردد؛ مانند: موافقت مضمون حدیث با ظاهر کتاب و سنت. (ر. ک. به: اصول الفقه، محمد رضا مظفر (رحمه الله)، ج ۲، ص ۲۳۰).

[۲۵۷] (۳). ر. ک. به: مصباح الاصول، آیت الله ابوالقاسم خویی (رحمه الله)، ج ۳ ص ۴۱۹

[۲۵۸] (۴). از جمله آن حضرت (رحمه الله) در کتاب الطهاره می‌فرمایند: «ثم إنه بعد عدم إمكان الجمع بین الطائفتین و لزوم الرجوع إلى المرجحات لا محیص عن الأخذ بما دلّ علی وجوب الإعادة مطلقاً أما لما حَقَّقناه فی محلّه من کون الشهرة الفتوائية أوّل المرجحات علی ما تدلّ علیه مقبوله ابن حنظله و غیرها و لا-ریب فی موافقتها لما دلّ علی وجوبها، و أمّا لما قیل من کون شدوذ الروایة المعارضة و ندرتها توجب سقوطها عن درجه الاعتبار و الحجیة رأساً و خروجها عن صلاحیة المعارضة کلاً لأنها حیثئذ تصیر مخالفة للسنة و قد أمرنا بطرح ما خالف الكتاب و السنة». (ر. ک. به: تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الطهاره، ج ۴، ص ۳۳۱) ..

[۲۵۹] (۱). ر. ک. به: تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، بحث طلاق و موارث، آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله)، ص:

۴۷۱

[۲۶۰] (۲). همان‌طور که بیان شد: مرحوم محقق خویی (رحمه الله) به این حدیث استدلال کرده و مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی (رحمه الله) به آن استناد نموده‌اند و نیز در کتاب اصول شان می‌فرمایند: «مرحوم شیخ (رحمه الله) این روایت را صحیح می‌داند اما

امام خمینی (رحمه الله) آن را مصحح می‌داند؛ ولی حضرت استاد - دامت برکاته - به خلاف نظر ایشان، قائل‌اند به اینکه: «ظاهراً این روایت، غیر معتبره است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد»؛ ایشان علت عدم اعتبار را وجود افراد مجهول الحال و یا مشترک، در سند این روایت می‌دانند ..

[۲۶۱] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص: ۱۱۸، ح: ۲۹

[۲۶۲] (۲). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.

[۲۶۳] (۱). جواد بن سعد بن جواد بغدادی کاظمی، معروف به فاضل جواد از فقهای امامیه (رحمه الله) (... - ۱۰۶۵ هـ)

[۲۶۴] (۲). ر. ک. به: مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، فاضل جواد (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۷۶.

[۲۶۵] (۱). ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه، آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی دامت برکاته ص ۶.

[۲۶۶] (۱). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۳۶.

[۲۶۷] (۱). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۱

[۲۶۸] (۲). لازم به ذکر است وجه دوم در کلام استاد - دامت برکاته - ذکر نگردید ولی به نظر می‌رسد وجه دوم این باشد که:

وجه دوم: اینکه «من» در «مِمَّا» ابتدائیه یا زائده باشد؛ در این صورت ظاهراً مشکل تعارض آیه با روایات، وجود دارد که نظر حضرت استاد - دامت برکاته - این است که آیه از جهت بیان محرومیت یا عدم محرومیت زوجه از جمیع یا بعض ما ترک زوج، در مقام بیان نیست و از این حیث اجمال دارد.

اشکال وارده بر وجه دوم

تنهانگته‌ای که به ذهن می‌رسد اینکه: در این آیات، در بیان سهام دو گونه تعبیر آمده، در بعضی از سهام مثل «نصف» و «دوسوم» عدد به «کل مال» یا به «ما ترک» اضافه شده، ولی در سهام کمتر از نصف و دوسوم نظیر «ثلث»، «سدس» و «ربع»، عدد اضافه نشده مثلاً نفرموده «ربع ما ترک» یعنی نفرمود: ربع از آنچه باقی گذاشته‌اید؟! پس در این مورد جای این سؤال باقیست که این تفاوت در تعبیر برای چیست؟ و چرا در نصف، عدد را اضافه کرد و فرمود: «نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجِكُمْ» ولی در ربع بدون اضافه آورد و فرمود: «وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ».

پاسخ این اشکال این است که: از یک طرف وقتی کلمه‌ای بدون اضافه می‌آید باید با کلمه «من» به پایان برسد، حال چه این کلمه در راه رکلام آورده شود و چه در تقدیر گرفته شود؛ از طرف دیگر کلمه نامبرده ابتدا کردن و آغاز نمودن رامی‌رساند، پس درجایی اضافه قطعی شود و کلمه «من» به‌کار می‌رود که مدخول «من» نسبت به ما قبلش اندک و یا شبیه به اندک باشد و مستهلک در آن به شمار آید نظیر: سدس و ربع و ثلث نسبت به مجموع که در چنین مواردی کلمه و عدد را بدون اضافه و با حرف «من» می‌آورند، لذا می‌بینی مدرسه‌های ارث فرموده: «السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ»، «فَلِأُمَّةِ الثُّلُثِ»، «فَلِكُمْ الرُّبْعُ» ولی در مورد «نصف» و «دوسوم» عدد را به مجموع مال اضافه کرد و فرمود: «فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ»، «فَلِهَا النُّصْفُ»، که این نیز در تقدیر اضافه شده و تقدیر آن «نصف ما ترک» است و الف و لام که بر سرش آمده به جای مضاف الیه است ... (برداشتی از ترجمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (رحمه الله)، ج ۴ ص ۳۳۵)

نتیجه: اگر بپذیریم که کلمه «من» در آیه شریفه، برای ابتدائیت است، اما همان‌طور که استاد فرمودند آیه از جهت محرومیت و یا عدم محرومیت زوجه از جمیع یا بعض ما ترک زوج، در مقام بیان نیست و از این حیث، اجمال دارد. و الله العالم.

[۲۶۹] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص: ۱۱۸

[۲۷۰] (۲). ر. ک. به: همان

[۲۷۱] (۳). ر. ک. به: همان

- [۲۷۲] (۱) ر. ک. به: بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۳۷، ص ۲۳۲.
- [۲۷۳] (۱) البته تعبیر «طائفه» در مورد این مقطوعه، نوعی «مسامحه در تعبیر» است ..
- [۲۷۴] (۱) اساس این راه توسط مرحوم آیت الله سید محمد بحر العلوم (رحمه الله) پی‌ریزی شده است. ر. ک. به: بلغة الفقیه، بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳، ص ۹۹
- [۲۷۵] (۲) ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۲.
- [۲۷۶] (۱) ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۳.
- [۲۷۷] (۱) ر. ک. به: المخصص، أبو الحسن علی بن إسماعیل نحوی لغوی اندلسی معروف به ابن سیده، ج ۳ ص ۱۳۲
- [۲۷۸] (۲) ر. ک. به: دراسات فی علم الدرایه تلخیص مقباس الهدایه مرحوم مامقانی (رحمه الله) تلخیص و تحقیق علی اکبر غفاری (رحمه الله)، چاپ اول، ۱۳۶۹، جلد اول، ص: ۶۶
- [۲۷۹] (۱) ر. ک. به: تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۱ ص ۳ و ۴
- [۲۸۰] (۲) ر. ک. به: من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)، ج ۱ ص ۳.
- [۲۸۱] (۱) ر. ک. به: معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، آیت الله خویی (رحمه الله)، ج ۱۹، ص ۱۷۱ و ج ۷، ص ۳۶۶، و نیز، ج ۱۶، ص ۱۲۹
- [۲۸۲] (۲) ر. ک. به: رجال نجاشی، ص ۳۲۷ و نیز رجال ابن داود، ص ۲۸۸.
- [۲۸۳] (۱) ر. ک. به: رجال نجاشی، ص ۳۲۷ و نیز رجال ابن داود، ص ۲۸۸
- [۲۸۴] (۱) ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۵۱
- [۲۸۵] (۲) ر. ک. به: همان ص: ۱۵۵.
- [۲۸۶] (۱) ر. ک. به: المسائل الصاغانیه، شیخ مفید (رحمه الله)، ص ۹۷
- [۲۸۷] (۲) ر. ک. به: مفتاح الکرامه فی شرح مشکلات قواعد العلامه، حسینی عاملی (رحمه الله)، ج ۸، ص ۱۹۱.
- [۲۸۸] تحقیقات محمد حسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، جلد ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰. ش.
- [۲۸۹] (۱) ر. ک. به: مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان، محقق اردبیلی (رحمه الله)، ج ۱۱، ص: ۴۴۴
- [۲۹۰] (۲) ر. ک. به: کفایه الأحکام، سبزواری (رحمه الله)، ج ۲، ص: ۸۶۰
- [۲۹۱] (۳) شیخ محمد حسن بنباقر بن عبدالرحیم بن آغا محمد صغیر بن مولی عبد الرحیم الشریف معروف به صاحب جواهر (رحمه الله) ..
- [۲۹۲] (۱) ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، آیت الله محمد حسن نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹، ص: ۲۱۱
- [۲۹۳] (۲) ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله‌ی فقه اهل بیت، شماره ۴۳
- [۲۹۴] (۳) ر. ک. به: رساله فی الإرث، آیت الله محمد علی اراکی (رحمه الله)، ص: ۲۰۸.
- [۲۹۵] (۱) ر. ک. به: نخبه الأفكار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار، محمد تقی بروجردی (رحمه الله)، ص: ۱۴
- [۲۹۶] (۲) ر. ک. به: مصباح الفقاهه، آیت الله خویی (رحمه الله)، ج ۱ ص ۶.
- [۲۹۷] (۱) ر. ک. به: کفایه الأحکام، محقق سبزواری (رحمه الله)، ج ۲، ص: ۸۶۰.
- [۲۹۸] (۱) ر. ک. به: جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، آیت الله محمد حسن نجفی (رحمه الله)، ج ۳۹، ص: ۲۱۱

[۲۹۹] (۲). مرسل یکی از اقسام روایات ضعیف است؛ شهید ثانی (رحمه الله) در کتاب «الرعاية»، «مرسل» را چنین تعریف می‌کند که: «هو مارواه عن المعصوم من لَمْ يُدْرِكْ» (ر. ک. به: الرعاية شهید ثانی (رحمه الله) ص ۱۳۶ و نیز ر. ک. به: مامقانی، عبدالله؛ مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۴۰- سیوطی، جلال الدین؛ تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۹۵) یعنی مرسل، روایتی است، که شخصی آن را از معصوم نقل کند در حالی که او را درک نکرده است. البته مراد از «ادراک»، تلاقی معصوم در همان حدیث است؛ بنابراین، ممکن است صحابی، از پیامبر حدیث نقل کند و در عین حال، حدیث او مرسل باشد؛ بدین معنا که احادیث را از پیامبر، ولی از طریق صحابی دیگری نقل کند. به عنوان مثال روایت ابن عباس از پیامبر، این گونه است؛ زیرا وی هرچه از پیامبر، روایت کرده، از طریق امام علیو سایر صحابه شنیده است. (ر. ک. به: الرعاية ص ۱۳۶) البته مرسل در نزد فقهای شیعه، چنین معروف و مشهور است: روایتی که تمام راویان زنجیره‌ی سند آن، یا برخی از آن‌ها حذف شده باشد و یا به الفاظ مبهم و مجملی؛ همچون «عن بعض، عن رجل و ...» آورده شده باشد (ر. ک. به: مقباس الهدایه ج ۱ ص ۳۳۸).

[۳۰۰] (۳). مقطوع نیز همچون مرسل یکی از اقسام روایات ضعیف است (ر. ک. به: الرعاية، شهید ثانی، ص ۱۳۵ و اصول الحدیث، سبحانی، جعفر، ج ۱۱۲ و مقباس الهدایه مامقانی، عبدالله، ج ۱، ص ۳۳۰) به روایتی گفته می‌شود که بعضی از راویان آن مجهول‌اند و یا متصل به معصوم نباشند؛ مرحوم صدر (رحمه الله) در کتاب نهایه الدرایه از قول ابن ابی جمهور احسانی در رساله «کاشفه الحال عن أمر الاستدلال» نقل می‌کند که: «المقطوع ما كان بعض رواه مجهولاً أو كان غير معلوم الاتصال بالمعصوم» همان‌طور که مشخص است تعریف ایشان دو بخش دارد؛ در اصطلاح فقها مقطوع بهیچ‌دوم تعریف مرحوم صدر (رحمه الله) یعنی متصل نبودن به معصوم، اطلاق می‌شود ولیبه بخش اول تعریف ایشان یعنی مجهولیت سلسله‌ی سند، مرسله می‌گویند. (ر. ک. به: نهایه الدرایه، صدر، حسن، ص ۱۹۸ و مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۳۳۰) و از اینکه بسیاری از علما هر دو تعبیر را با یکدیگر و یا به شکل عطف می‌آورند، دلیل بر افتراق این دو عنوان است؛ پس مقطوع با مرسل فرق دارد و روشن است که قطع، باعث ضعف حدیث می‌شود؛ ولی این گونه نیست که هر روایت مقطوع، معتبر نباشد؛ زیرا ممکن است یک روایت، مقطوعه باشد؛ ولی جهتی در آن وجود داشته باشد که موجب تقویت آن شود؛ همان‌طور که پاره‌ای از مضمرات و مراسلات حجت‌اند. (ر. ک. به: برغانی، محمد صالح؛ غنیمه المعاد فی شرح الارشاد، ج ۷، ص ۱۰).

[۳۰۱] (۱). ر. ک. به: درس خارج اصول فقه استاد آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی دامت برکاته، سال درسی ۱۳۸۷-۱۳۸۸ هـ - ش؛ و ن. ک. به: لوح چند منظوره رقمی DVD) درسه‌ای خارج استاد، ناشر مرکز فقهی ائمه اطهار ..

[۳۰۲] (۱). ر. ک. به: بلغه الفقیه، بحرالعلوم (رحمه الله)، ج ۳، ص: ۹۷.

[۳۰۳] (۱). ر. ک. به: مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱۳، ص: ۱۹۲

[۳۰۴] (۲). ر. ک. به: مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، شهید ثانی (رحمه الله)، ج ۱۳، ص: ۱۹۲.

[۳۰۵] (۱). ر. ک. به: مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، حسینی عاملی (رحمه الله)، ج ۸، ص: ۱۹۱.

[۳۰۶] (۱). علامه میرزا ابوالحسن شعرانی (رحمه الله) فرزند مرحوم شیخ محمد و از نوادگان ملا-فتح الله کاشانی (رحمه الله)، صاحب تفسیر منهج الصادقین است (ولادت ۱۳۲۰ ه ق تهران، وفات ۱۳۹۳ ه ق).

[۳۰۷] (۲). محمد بن مرتضی بن محمد، معروف به ملا محسن کاشانی (رحمه الله) و ملقب به فیض کاشانی است. (ولادت: ۱۰۰۷ ق، وفات: ۱۰۹۱ ق کاشان).

[۳۰۸] (۳). ر. ک. به: تصحیح و تعلیق الوافی للفیض الکاشانی (رحمه الله)، شعرانی (رحمه الله)، ج ۱۳، ص ۷۸۷.

[۳۰۹] (۱). ر. ک. به: همان.

[۳۱۰] (۱). ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه، آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی دامت برکاته.

- [۳۱۱] (۱) ر. ک. به: مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (طرح قدیم)، حسینی عاملی (رحمه الله)، ج ۸، ص: ۱۹۱
- [۳۱۲] (۲) ر. ک. به: همان.
- [۳۱۳] (۱) ر. ک. به: تصحیح و تعلیق الوافی للفیض الکاشارنی (رحمه الله)، شعرانی (رحمه الله) ج ۱۳، ص ۷۸۷.
- [۳۱۴] (۱) ر. ک. به: تصحیح و تعلیق الوافی للفیض الکاشارنی (رحمه الله)، شعرانی (رحمه الله) ج ۱۳، ص ۷۸۷
- [۳۱۵] (۲) ر. ک. به: همان ج ۱۳، ص ۷۸۷.
- [۳۱۶] (۱) ر. ک. به: کافی، شیخ کلینی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۵۱
- [۳۱۷] (۲) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۱۱۶
- [۳۱۸] (۳) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۱۲۶
- [۳۱۹] (۴) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۱۳۳
- [۳۲۰] (۵) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۱۹۱.
- [۳۲۱] (۱) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۲۶۳
- [۳۲۲] (۲) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۲۶۳
- [۳۲۳] (۳) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۳۹۱
- [۳۲۴] (۴) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۳۹۲
- [۳۲۵] (۵) ر. ک. به: همان ج ۲، ص ۷
- [۳۲۶] (۶) ر. ک. به: همان ج ۲، ص ۲۲۰ و ۲۱۷
- [۳۲۷] (۷) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۳۶
- [۳۲۸] (۸) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۱۸۵
- [۳۲۹] (۹) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۳۵۴
- [۳۳۰] (۱۰) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۴۴۳.
- [۳۳۱] (۱) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۴۴۳
- [۳۳۲] (۲) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۴۵۷
- [۳۳۳] (۳) ر. ک. به: همان ج ۵، ص ۲۶۲
- [۳۳۴] (۴) ر. ک. به: همان ج ۵، ص ۴۸۳
- [۳۳۵] (۵) ر. ک. به: همان ج ۶، ص ۶۸
- [۳۳۶] (۶) ر. ک. به: همان ج ۶، ص ۶۹
- [۳۳۷] (۷) ر. ک. به: همان ج ۷، ص ۸۵
- [۳۳۸] (۸) ر. ک. به: همان ج ۷، ص ۱۲۸
- [۳۳۹] (۹) ر. ک. به: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (رحمه الله)، ج ۴، ص ۲۷۷
- [۳۴۰] (۱۰) ر. ک. به: تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۷
- [۳۴۱] (۱۱) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۸۶
- [۳۴۲] (۱) ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۲۳۶
- [۳۴۳] (۲) ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۱۸۹

- [۳۴۴] (۳). ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۱۹۳
- [۳۴۵] (۴). ر. ک. به: همان ج ۴، ص ۵۴
- [۳۴۶] (۵). ر. ک. به: همان ج ۴، ص ۱۰۳
- [۳۴۷] (۶). ر. ک. به: همان ج ۵، ص ۲۰۹
- [۳۴۸] (۷). ر. ک. به: همان ج ۸، ص ۱
- [۳۴۹] (۸). ر. ک. به: همان ج ۸، ص ۶۳
- [۳۵۰] (۹). ر. ک. به: همان ج ۹، ص ۲۷
- [۳۵۱] (۱۰). ر. ک. به: الاستبصار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۲۷.
- [۳۵۲] (۱). ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۲۶۵
- [۳۵۳] (۲). ر. ک. به: همان ج ۳، ص ۲۷۷
- [۳۵۴] (۳). ر. ک. به: علل الشرائع، شیخ صدوق (رحمه الله)، ج ۲، ص ۵۴۱
- [۳۵۵] (۴). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۵، ص ۳۸۵
- [۳۵۶] (۵). ر. ک. به: همان ج ۹، ص ۲۲۵
- [۳۵۷] (۶). ر. ک. به: همان ج ۱۶، ص ۲۱۴
- [۳۵۸] (۷). ر. ک. به: همان ج ۱، ص ۲۲۱
- [۳۵۹] (۸). ر. ک. به: همان ج ۷، ص ۴۳۸
- [۳۶۰] (۹). ر. ک. به: همان ج ۱۴، ص ۷۳
- [۳۶۱] (۱۰). ر. ک. به: بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۲، ص ۲۰۰
- [۳۶۲] (۱۱). ر. ک. به: همان ج ۴، ص ۱۳.
- [۳۶۳] (۱). ر. ک. به: همان ج ۶، ص ۴۰
- [۳۶۴] (۲). ر. ک. به: همان ج ۹، ص ۲۱۸
- [۳۶۵] (۳). ر. ک. به: همان ج ۲۴، ص ۲۲۲
- [۳۶۶] (۴). ر. ک. به: همان ج ۲۶، ص ۴۲
- [۳۶۷] (۵). ر. ک. به: همان ج ۳۷، ص ۲۴۹
- [۳۶۸] (۶). ر. ک. به: همان ج ۵۳، ص ۴۰
- [۳۶۹] (۷). ر. ک. به: همان ج ۵۵، ص ۲۲۸
- [۳۷۰] (۸). ر. ک. به: همان ج ۶۷، ص ۲۴۴
- [۳۷۱] (۹). ر. ک. به: همان ج ۷۱، ص ۱۳۲
- [۳۷۲] (۱۰). ر. ک. به: همان ج ۲۳، ص ۲۱۶
- [۳۷۳] (۱۱). ر. ک. به: همان ج ۲۴، ص ۱۴۸
- [۳۷۴] (۱۲). ر. ک. به: همان ج ۲۶، ص ۱۵۵.
- [۳۷۵] (۱). ر. ک. به: همان ج ۳۱، ص ۳۵۳
- [۳۷۶] (۲). ر. ک. به: رجال النجاشی، شیخ نجاشی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۳۴۸

- [۳۷۷] (۱) ر. ک. به: تهذیب الأحکام، طوسی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۳۴۴.
- [۳۷۸] (۱) ر. ک. به: المقتصر من شرح المختصر، جمال الدین حلی (رحمه الله)، ص: ۵۶.
- [۳۷۹] (۲) ر. ک. به: الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۱، ص: ۳.
- [۳۸۰] (۳) ر. ک. به: مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، علامه حلی (رحمه الله)، ج ۹، ص: ۵۶.
- [۳۸۱] (۱) ر. ک. به: التنقیح فی شرح العروه الوثقی، آیت الله ابوالقاسم خویی (رحمه الله)، ج ۲، ص ۳۵۷.
- [۳۸۲] (۲) ر. ک. به: همان، ج ۳، ص ۴۳۸.
- [۳۸۳] (۱) لازم به ذکر است بسیاری از روایات بحث حج، از « معاویه بن عمار » است.
- [۳۸۴] (۲) ر. ک. به: موسوعه الإمام الخوئی (رحمه الله)، ج ۲۸، ص ۴۶۱.
- [۳۸۵] (۱) ر. ک. به: کتاب الطهاره، امام خمینی (رحمه الله)، ط- حدیثی، ج ۲، ص ۱۹۰.
- [۳۸۶] (۲) ر. ک. به: تهذیب الأحکام، شیخ الطائفه (رحمه الله)، ج ۱۰، ص ۲۵۸.
- [۳۸۷] (۱) ر. ک. به: حیاة ابن أبی عقیل و فقهه، ص ۵۴۱.
- [۳۸۸] (۲) ر. ک. به: الاستبصار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج: ۱ ص: ۳۹.
- [۳۸۹] (۳) ر. ک. به: الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، طوسی (رحمه الله)، ج ۱، ص ۳۹۷.
- [۳۹۰] (۱) ر. ک. به: الکافی، شیخ کلینی (رحمه الله)، ج ۴، ص ۴۷۱.
- [۳۹۱] (۲) ر. ک. به: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بحرانی (رحمه الله)، ج ۱۷، ص ۵.
- [۳۹۲] (۱) ر. ک. به: تهذیب الأحکام، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۸، ص ۳۰.
- [۳۹۳] (۲) ر. ک. به: همان، ج ۸، ص ۳۰ و ۳۱.
- [۳۹۴] (۱) ر. ک. به: الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، شیخ یوسف بحرانی (رحمه الله)، ج ۲۵، ص ۲۸۳.
- [۳۹۵] (۱) ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۷، روایت سوم.
- [۳۹۶] (۱) ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸.
- [۳۹۷] (۱) ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸.
- [۳۹۸] (۱) ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۷.
- [۳۹۹] (۲) ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۳.
- [۴۰۰] (۱) ر. ک. به: رساله فی الموارث، شیخ انصاری (رحمه الله)، ص ۱۹۲.
- [۴۰۱] (۱) ظاهراً منظور حضرت آیت الله سید محسن خرازی دامت برکاته است
- [۴۰۲] (۲) ظاهراً منظور حضرت آیت الله سید محسن خرازی دامت برکاته است
- [۴۰۳] (۳) ر. ک. به: ارث الزوجه، آیت الله سید محسن خرازی، ص ۱۱۵، به نقل از مجله فقه اهل بیت شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۰۴] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰.ش.
- [۴۰۵] (۱) ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۰۶] (۱) ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۰۷] (۱) ر. ک. به: مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط- القدیمة)، حسینی عاملی، ج ۸، ص ۱۹۲.

- [۴۰۸] (۱) ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ ص ۲۸
- [۴۰۹] (۲) ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۱۰] (۱) ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۱۱] (۱) سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲
- [۴۱۲] (۲) ر. ک. به: بلغة الفقیه، سید محمد بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳، ص: ۹۷.
- [۴۱۳] (۱) ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۱۴] (۱) ر. ک. به: ارث الزوجه، آیت الله سید محسن خرازی، ص ۱۱۵، به نقل از مجله فقه اهل بیت شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۱۵] (۱) ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ ص ۲۸.
- [۴۱۶] (۱) بلغة الفقیه، بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳ ص ۹۹ و ۱۰۰.
- [۴۱۷] (۱) ر. ک. به: الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی (رحمه الله)، ج ۴، ص: ۱۵۵.
- [۴۱۸] (۱) ر. ک. به: کفایة الأصول، محقق خراسانی (رحمه الله)، صفحه ۴۵۳.
- [۴۱۹] (۱) ر. ک. به: بلغة الفقیه، بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳، ص ۱۰۱.
- [۴۲۰] (۱) ر. ک. به: نخبة الأفكار فی حرمان الزوجه من الأراضی و العقار، شیخ محمد تقی بروجردی (رحمه الله)، ص ۱۶
- [۴۲۱] (۲) ر. ک. به: بلغة الفقیه، بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳، ص ۱۰۱
- [۴۲۲] (۳) ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۳.
- [۴۲۳] (۱) به اجماعی که منشأ آن ممکن است، مدرک و دلیلی باشد که موجود باشد، «اجماع مدرکی» یا «اجماع مستند» گویند؛ به عبارت دیگر، با توجه به نقش کاشفیت اجماع، اگر فقیهی در مورد اجماع، به دلیل لفظی برخورد کند و اجماع را مستند به آن ببیند چنین اجماعی مستند یا مدرکی نامیده می‌شود؛ زیرا در این صورت به مدرک و مستند مجمعی مراجعه کرده کهیا آن را قبول دارد و طبق آن عمل می‌کند و یا آن را قبول ندارد، لذا طبق آن عمل نمی‌کند.
- [۴۲۴] (۲) ر. ک. به: رساله فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۳.
- [۴۲۵] (۱) ر. ک. به: همان، شماره ۴۳.
- [۴۲۶] (۱) ر. ک. به: همان، شماره ۴۳.
- [۴۲۷] (۱) ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۲۸] (۱) ر. ک. به: همان، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶
- [۴۲۹] (۲) به نزدیکی و قرابت فردی به دیگری البته بدون نسب و زوجیت، بر وجهی که بتواند از او ارث ببرد، ولاء گفته می‌شود؛ ولاء بر سه قسم است: «عتق»، «ضمان جریره» و «امامت» ..
- [۴۳۰] (۱) به نزدیکی و قرابت فردی به دیگری البته بدون نسب و زوجیت، بر وجهی که بتواند از او ارث ببرد، ولاء گفته می‌شود؛

ولاء بر سه قسم است: «عتق»، «ضمان جریرة» و «امامت».

[۴۳۱] (۲). سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۷۵

[۴۳۲] (۳). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه‌ی ۳۲ تا ۳۶.

[۴۳۳] (۱). «عول» در لغت به معنی زیاد شدن، سخت شدن کار و معانی دیگری می‌باشد. (سیاح، احمد؛ فرهنگ جامع عربی-فارسی، تهران، ۱۳۵۴، چاپ هشتم، جلد ۳-۴، صفحه ۱۰۷۷) و در اصطلاح فقهی به شیوه‌ای گویند که اهل سنت زمانی که مجموع سهام وارثان از مجموع ترکه (اموال و دارایی باقیمانده از میت) بیشتر باشد این کمبود را به تساوی میان همه‌ی ورثه توزیع می‌کنند؛ البته عول فقط در زمانی که زن و شوهر جزء ورثه باشند پدید می‌آید؛ بعنوان مثال، اگر ورثه‌ی متوفی، پدر و مادر و دو دختر و شوهر وی باشند، سهم هر یک از پدر و مادر، یک‌ششم ترکه و فرض دخترها، دوسوم ترکه و فرض شوهر، یک‌چهارم آن می‌باشد. در محاسبه به طریق ذیل مشخص می‌شود که مجموع سهام ورثه، به میزان یک‌چهارم از مقدار مفروض ترکه بیشتر است:

$$۱ + ۱ + ۲/۴ + ۳ + ۸/۱۵ = ۵$$

۳۴۳۱۲۱۲۴

در چنین مواردی اهل سنت، این کمبود را به تساوی میان همه‌ی ورثه توزیع می‌کنند ولی از منظر امامیه، در این موارد از سهم دختر یا خواهر کم می‌شود و سهم سایرین طبق فریضه بطور کامل پرداخت می‌شود؛ لازم به ذکر است این بدعت در زمان خلیفه دوم در جریان یک واقعه پایه گذاری شد و امیرالمومنین و شاگردش ابن عباس، به شدت با آن مخالفت کردند.

[۴۳۴] (۲). «تعصیب»، در لغت به معنی محکم کردن می‌باشد. واژه‌ی عَصَب به نیز به معنای «خویشان مذکر پدری» می‌باشد (سیاح، احمد؛ پیشین، صفحه ۱۰۰۳) و در اصطلاح فقهی، تعصیب به شیوه‌ای گویند که اهل سنت آن گاه که مجموع سهام وارثان، از مجموع ترکه کمتر باشد بکار می‌برند؛ در این صورت آنها پس از خارج نمودن سهم وارثانی که سهم ایشان از ترکه، معین است (صاحبان فرض)، مقداری که از ترکه اضافه بیاید را بدون رعایت طبقه و درجه، متعلق به خویشان ذکور پدری میت (عصبه) می‌دانند. بعنوان مثال، اگر ورثه‌ی میت شامل، پدر و مادر متوفی و یک دختر او باشد؛ در این صورت سهم هر یک از پدر و مادر، یک‌ششم ترکه و سهم دختر متوفی یک‌دوم ترکه می‌باشد. در محاسبه به شیوه‌ی ذیل مشخص می‌شود که مجموع سهام ورثه، پنج‌ششم ترکه است، نه همه‌ی آن؛ پس یک‌ششم ترکه اضافه می‌آید:

$$۱ + ۱ + ۱/۳ + ۱ = ۵$$

۶۶۲۶۶

اهل سنت در چنین مواردی، باقی مانده‌ی ترکه را بدون رعایت طبقه و درجه، متعلق به خویشان ذکور پدری میت (عصبه) می‌دانند. مثلاً اگر میت علاوه بر وراث طبقه‌ی اول، یک عمو داشته باشد، این مقدار اضافه را به او می‌دهند؛ این روند، تعصیب نام گرفته است. ولی از منظر امامیه این مقدار زاید، به نسبت سهام صاحبان فرض، تقسیم می‌شود و چیزی به عصبه داده نمی‌شود. به هر حال امامیه بر اساس ادله‌ای که از اهل بیت طاهرین صادر شده، هم تعصیب و هم عول را باطل می‌داند و از جمله قواعد مسلم نزد امامیه این است که: «لَاعَوْلَ وَلَا تَعْصِيبَ» ..

[۴۳۵] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه‌ی ۳۲ تا ۳۶.

[۴۳۶] (۱). البته به خلاف نظر فقیه معاصر - دامت برکاته - استاد محمد جواد فاضل لنکرانی - دامت افاضاته - در کتاب «بحوث فی آیات الاحکام» ذیل بحث روایات، چند روایت از پیامبر و امیرالمؤمنین بیان نمودند؛ لذا این نظر فقیه معاصر که فرمودند: «در مسئله‌ی

- خمس، روایتی از پیامبر و امیرالمؤمنین وجود ندارد» به نظر می‌رسد صحیح نباشد. برای تحقیق بیشتر ر. ک. به: بحوث فی آیات الاحکام، آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی دامت برکاته، ص ۱۱۱ تا ۱۲۱ [۴۳۷] (۲). سوره مبارکه انفال، آیه شریفه ۴۱.
- [۴۳۸] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶
- [۴۳۹] (۲). ر. ک. به: همان، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۴۰] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، روایت سوم
- [۴۴۱] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸، روایت هفتم
- [۴۴۲] (۳). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۹، روایت نهم
- [۴۴۳] (۴). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰ و ۲۱۱، روایت چهاردهم.
- [۴۴۴] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۶
- [۴۴۵] (۲). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۴۶] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۴۷] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸
- [۴۴۸] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰
- [۴۴۹] (۳). ر. ک. به: غیبه نعمانی، محمد بن ابراهیم نعمانی (رحمه الله)، ص ۳۲۰ و بحار الأنوار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۵۲، ص ۳۶۶، باب ۲۷.
- [۴۵۰] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶
- [۴۵۱] (۲). ر. ک. به: همان، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶
- [۴۵۲] (۳). ر. ک. به: مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مقدس اردبیلی (رحمه الله)، ج ۱۱، ص: ۴۴۳.
- [۴۵۳] (۱). سوره مبارکه فتح، آیه شریفه ۱۰.
- [۴۵۴] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶
- [۴۵۵] (۲). ر. ک. به: همان.
- [۴۵۶] (۱). ر. ک. به: همان.
- [۴۵۷] (۱). ر. ک. به: همان.
- [۴۵۸] (۲). ر. ک. به: همان.
- [۴۵۹] (۳). ر. ک. به: همان.
- [۴۶۰] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۱۱.
- [۴۶۱] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، جلد ۱، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه.ش.

- [۴۶۲] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۱۱، ص ۱۲.
- [۴۶۳] (۱). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲.
- [۴۶۴] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۶۵] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸ روایت هشتم
- [۴۶۶] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰ روایت یازدهم
- [۴۶۷] (۳). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸ روایت هشتم
- [۴۶۸] (۴). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰ روایت یازدهم.
- [۴۶۹] (۱). سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۱۲
- [۴۷۰] (۲). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.
- [۴۷۱] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۷۲] (۱). ر. ک. به: همان
- [۴۷۳] (۲). ر. ک. به: همان
- [۴۷۴] (۳). ر. ک. به: همان، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۷۵] (۱). ر. ک. به: همان.
- [۴۷۶] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۵ از صفحه ۳۲ تا ۳۶.
- [۴۷۷] (۱). تعبیر «شیئاً» در روایات: اول، دوم، چهارم، ششم، هفتم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم آمده است؛ البته در روایت دهم و هفدهم نیز تعبیر «شیء» آمده بود ..
- [۴۷۸] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۷
- [۴۷۹] (۲). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۰۸
- [۴۸۰] (۳). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۰
- [۴۸۱] (۴). ر. ک. به: همان، ج ۲۶، ص ۲۱۱.
- [۴۸۲] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه ۱۱.
- [۴۸۳] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۵ س ۱۵.
- [۴۸۴] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۵.
- [۴۸۵] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۱.
- [۴۸۶] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۱.
- [۴۸۷] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۱.
- [۴۸۸] (۱). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه ۱۱.
- [۴۸۹] (۱). ر. ک. به: تقریرات ثلاث، آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله)، ص ۱۰۷.

- [۴۹۰] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵
- [۴۹۱] (۲). ر. ک. به: همان، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۱
- [۴۹۲] (۳). ر. ک. به: همان صفحه‌ی ۱۵.
- [۴۹۳] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵.
- [۴۹۴] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۸
- [۴۹۵] (۲). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵.
- [۴۹۶] (۱). ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۶ و ۲۰۷، روایت دوم و سوم.
- [۴۹۷] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵.
- [۴۹۸] (۱). «النِّسَاءُ لَا يَرِثْنَ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئاً». ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۷
- [۴۹۹] (۲). «عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّورِ وَالْعَقَارِ شَيْءٌ». ر. ک. به: وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (رحمه الله)، ج ۲۶، ص ۲۰۹.
- [۵۰۰] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵.
- [۵۰۱] (۱). به زمین آبادی گفته می‌شود که در صدر اسلام در دست کفار بوده و بواسطه‌ی جنگ توسط لشکر مسلمانان فتح شده باشد؛ چنین زمینی تا ابد ملک عموم مسلمین است.
- [۵۰۲] (۲). ر. ک. به: تصحیح و تعلیق الوافی، شعرانی (رحمه الله)، ج ۱۳، ص ۷۷۹.
- [۵۰۳] (۱). ر. ک. به: مجله فقه اهل بیت، رساله میراث الزوجه من العقار، آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی، شماره ۴۶ صفحه‌ی ۱۵.
- [۵۰۴] (۱). این تعبیر در روایات پنجم و پانزدهم آمده است.
- [۵۰۵] (۲). این تعبیر در روایات سوم و چهارم آمده است.
- [۵۰۶] (۳). این تعبیر در روایات اول و دوازدهم آمده است.
- [۵۰۷] (۴). این تعبیر در روایت سیزدهم آمده است ..
- [۵۰۸] (۱). قضیه در اصطلاح منطق عبارت است از جمله‌ی تامّ خبری که ذاتاً متصّف به صدق و کذب بشود. البته قضیه، تقسیمات مختلفی دارد که هر کدام به اعتبار و جهات مختلفی صورت می‌گیرد، مانند تقسیم قضیه به: «حمله و شرطیه»، «موجبه و سالبه»، «شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره»، «متصله و منفصله» و «محصله و معدوله»؛ به هر حال «قضیه حملی موجبه»، به اعتبار ظرف تحقق موضوع آن، به سه قسم «ذهنیه، خارجیّه و حقیقیّه» تقسیم می‌شود. اما قضیه حقیقیّه، قضیه‌ای است که موضوع آن، شامل همه افراد محقّق الوجود و مقدرّ الوجود (یعنی همه افراد فعلی، فرضی و تقدیری) می‌شود. بدیهی است منظور حضرت استاد- دام عزه- از تعبیر یاد شده این است که مقصود ائمه: از طائفه اول روایات، محرومیت ارث بردن زوجه از طبیعت اراضی و عقارات بوده است، یعنی بر محور قضیه حقیقیّه، هر فردی که برای «ارض» فرض شود- چه بالفعل موجود باشد و چه نباشد- در حکم حرمان، داخل

می‌شود؛ نه اینکه مقصود ائمه: بر محور قضیه خارجیّه بوده است تا فقط فردی از «افراد فعلی ارض» همچون مفتوحه عنوه و ... منظور باشد. و الله العالم.

[۵۰۹] (۱). سوره مبارکه احزاب، آیه شریفه ۵۳.

[۵۱۰] (۱). ر. ک. به: بحار الانوار، علامه مجلسی (رحمه الله)، ج ۴۴ ص ۱۵۱.

[۵۱۱] (۱). ر. ک. به: همان، ج ۴۴ ص ۱۵۵.

[۵۱۲] (۱). در فصل اول پیرامون این حدیث، مباحثی از مرحوم شیخ مفید (رحمه الله) مطرح شد.

[۵۱۳] (۲). سُکِنِی نوعی عقد و از اقسام عَطِیَّه است که طی آن حق بهره‌مند شدن از مسکنی، به دیگری واگذار می‌شود و در اصطلاح فقهی به آن «حق سُکِنِی» می‌گویند. حال اگر سُکِنِی بر مدت معلومی موقت شود، «رُقَبِی» نامیده می‌شود و اگر سُکِنِی بر مدت عمر سکنی دهنده یا سکنی شونده موقت شود، «عُمَرِی» نامیده می‌شود. لازم به ذکر است عُمَرِی و رُقَبِی عقد لازم بوده و سُکِنِی چنانچه موقت نشود از عقود جائز به شمار می‌رود از این رو، در صورت اطلاق، اگر هر یک از سکنی دهنده یا سکنی شونده از دنیا بروند، عقد باطل می‌شود.

[۵۱۴] (۳). بحار الانوار ج: ۴۴ ص: ۱۵۴ «... وَ هِیَ تَقُولُ مَا لِی وَ لَکُمْ تُرِیدُونَ أَنْ تُدْخِلُوا بَیْتِی مَنْ لَا أُحِبُّ...».

[۵۱۵] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه. ش.

[۵۱۶] (۱). ر. ک. به: بلغۀ الفقیه، بحر العلوم (رحمه الله)، ج ۳، از ص ۱۰۲ تا ص ۱۱۵.

[۵۱۷] (۱). ر. ک. به: رسالۀ فی ارث الزوجه من الزوج، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم (رحمه الله)، نقل شده از مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۳.

[۵۱۸] (۱). سوره مبارکه شعراء، آیه شریفه ۸۸

[۵۱۹] (۲). این جلسه با حضور حضرت استاد دامت برکاته، مسئول محترم دفتر ایشان و نگارنده تشکیل شده و نوار صوتی آن، موجود است ..

[۵۲۰] (۱). yeksaatfekrkon@gmail.com.

[۵۲۱] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه. ش.

[۵۲۲] تحقیقات محمدحسن دانش، بررسی آخرین و برترین آراء و نظریه‌ها پیرامون ارث زوجه از زمین، ۱ جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) - قم، چاپ: الاول، ۱۳۹۰ ه. ش.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

